



پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل



دوره ۱۳ . شماره ۲ . بهار و تابستان ۱۴۰۴ . شاپا: ۳۴۷۲-۲۳۲۲





پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل



دوره ۱۳، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۴۰۴، شاپا: ۳۴۷۲-۲۳۲۲

۱۰	واکاوی سیاست خارجی برآمده از قانون اساسی مشروطه: تفسیر جامعه شناختی تاریخی سمانه شفیع زاده برمی . سید احمد فاطمی نژاد . مهدی نجف زاده . مرتضی منشادی
۳۵	حکمرانی در پلتفرم های دیجیتال جهانی: مطالعه درهم تنیدگی حکمرانی شرکتی با حق حاکمیت دولت ها حسین حسینی
۶۲	کالبد شکافی عملکرد جمهوری اسلامی ایران در عراق (با تأکید بر شکل گیری مقاومت مردم پایه) تورج افشون
۸۸	منطقه گرایی زیستی: راهکاری برای برون رفت از مشکلات زیست محیطی منطقه ای افشین کرمی
۱۱۴	تبیین خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در چهار چوب نوواقع گرایی محمد رضا بیگدلی
۱۳۶	ژئوپلیتیک شبکه ای- هیبریدی و قدرت یابی جمهوری اسلامی ایران در وضعیت پیچیدگی فرهاد قاسمی . حسین نوروزی . ابراهیم حاجی پور
۱۶۸	واکاوی راهبردی ولادیمیر پوتین در قبال نظم نوین جهانی با تأکید بر جنگ اوکراین دانیال رضا پور . مصطفی صبوری
۱۹۰	ناتو و سیاست مهار چین در ایندو پاسیفیک سید علی منوری . محسن کشوریان آزاد
۲۱۴	عمل گرایی به مثابه مبنایی برای روابط نامتقارن ایران و چین در خلیج فارس و آسیای مرکزی: از ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۴ احمد آدینه وند . سعید وثوقی . شهرزاد ابراهیمی
۲۳۸	سیاست خارجی دولت در منشور جامعه شناسی تاریخی شهلا نجفی . مهدی زیبائی . مجید بزرگمهری . حاکم قاسمی . قربانعلی قربانزاده سوار
۲۶۱	ارزیابی نقش اتاق های فکر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و میزان تأثیر گذاری آنها پرهام پور رمضان . آریا برزن محمدی
۲۸۳	جایگاه جنگ های نیابتی در راهبرد امنیتی عربستان سعودی در منطقه خاور میانه محمد حارث مقیم . وحید سینایی . سید احمد فاطمی نژاد . فاطمه محروق
۳۰۳	رویکرد روسیه به امارت اسلامی افغانستان: تعامل امنیتی و ژئوپلیتیک در پرتو سند امنیت ملی ۲۰۲۱ روح اله اسلامی . علیرضا انصاری کارگر . عتیق الله رحیمی
۳۲۷	بازاندیشی سیاست خارجی عربستان و امارات در سوماتالی در عصر رهبران جدید نجمیه پور اسمعیلی
۳۶۲	کارویژه باستان شناسی در برآمدن تصویر بین المللی ایران حسین اصغری ثانی . حسن نامی . سید ابراهیم رایگانی



- پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل
- نشریه دو فصلنامه دانشگاه فردوسی مشهد و انجمن ایرانی روابط بین الملل
- دوره ۱۳ . شماره ۲ . شماره پیاپی ۲۶ . بهار و تابستان ۱۴۰۴
- شماره: ۳۳۲۳-۳۴۷۲
- پروانه انتشار: نامه شماره ۹۰/۲۸۰۳۰ مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۳ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی

این نشریه طبق نامه شماره ۵۵۰۸۵/۱۸/۵۵۰۸۵ مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۲۲ و برابر با نامه ابلاغیه آیین نامه شماره ۱۱/۲۵۶۸۵ مصوب ۱۳۹۸/۲/۹ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، علمی محسوب می شود.

هیئت تحریریه

داخلی: حمید احمدی (استاد دانشگاه تهران)، سیدحسین اطهری (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)، سیدمحمدعلی تقوی (دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین دهشیار (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، سیدحسین سیف زاده (استاد بازنشسته دانشگاه تهران)، رضا سیمبر (استاد دانشگاه گیلان)، وحید سینایی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)، سیداصغر کیوان حسینی (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، سیدمسعود موسوی شفائی (دانشیار دانشگاه تربیت مدرس)، مهدی نجف زاده (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)، احمد نقیب زاده (استاد بازنشسته دانشگاه تهران)، عنایت الله یزدانی (دانشیار دانشگاه اصفهان)

بین المللی: آرشین ادیب مقدم (استاد دانشگاه لندن، انگلستان)، سیف الدین ژورائف (استاد دانشگاه دولتی مطالعات شرقی تاشکند، ازبکستان)، گلشن دیتل (استاد دانشگاه جواهر لعل نهرو، هند)، آکبوتا ژولداسبکوا (استاد دانشگاه ملی اورآسیا، قزاقستان)، لی فو جوان (استاد دانشگاه نورث وست، چین)، ووتر ورنر (استاد دانشگاه وریج، هلند)، یو دال سئونگ (استاد دانشگاه مطالعات خارجی هانکوک، کره جنوبی)، ولادیمیر یورتائف (استاد دانشگاه دوستی ملل، روسیه)

داوران

روح اله اسلامی (دانشگاه فردوسی مشهد)، علی اسمعیلی اردکانی (دانشگاه علامه طباطبائی)، مرضیه سادات الوند (دانشگاه بجنورد)، اعظم امینی (دانشگاه فردوسی مشهد)، علی باقری دولت آبادی (دانشگاه یاسوج)، آرش بیداله خانی (دانشگاه فردوسی مشهد)، محسن جان پرور (دانشگاه فردوسی مشهد)، مهدی جاودانی مقدم (دانشگاه آزاد اسلامی قم)، سعید چهر آزاد (دکترای روابط بین الملل)، رضا رحمتی (دانشگاه بوعلی سینا)، سارا رستمی (دانشگاه پیام نور البرز)، سیدهادی زرقانی (دانشگاه فردوسی مشهد)، خلیل اله سردارنیا (دانشگاه شیراز)، علیرضا سمیعی اصفهانی (دانشگاه یاسوج)، رضا سیمبر (دانشگاه گیلان)، سعید شکوهی (دانشگاه علامه طباطبائی)، جواد صالحی (دانشگاه شیراز)، مختار صالحی (دانشگاه مازندران)، محمد صیادی (دکترای علوم سیاسی)، سیداحمد فاطمی نژاد (دانشگاه فردوسی مشهد)، زینب فرهادی (دکترای روابط بین الملل)، فرهاد قاسمی (دانشگاه تهران)، سیامک کریمی (دکترای حقوق بین الملل)، جهانگیر کرمی (دانشگاه تهران)، الهه کولایی (دانشگاه تهران)، سیداصغر کیوان حسینی (دانشگاه علامه طباطبائی)، فاطمه محروق (دانشگاه فردوسی مشهد)، فریده محمدعلی پور (دانشگاه خوارزمی)، مرتضی منشادی (دانشگاه فردوسی مشهد)، سیدمحسن موسوی زاده جزایری (دکترای علوم سیاسی)، سیدمسعود موسوی شفائی (دانشگاه تربیت مدرس)، سیدحسن میرفخرایی (دانشگاه علامه طباطبائی)، امیرحسین نیازپور (دانشگاه شهید بهشتی)، سیدامیر نیاکویی (دانشگاه گیلان)

پایگاه های نمایه نشریه

پایگاه www.portico.org (PORTICO)

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.com)

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (www.sid.ir)

کتابخانه منطقه ای علوم و تکنولوژی شیراز (www.srlst.com)

بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)

پایگاه نشریات الکترونیک دانشگاه فردوسی مشهد (www.um.ac.ir)

صاحب امتیاز:

دانشگاه فردوسی مشهد

سردبیر:

مرتضی منشادی

دستیار سردبیر و دبیر

هیأت تحریریه:

سیدمحسن موسوی زاده جزایری

مدیر اجرایی:

وحیده معافیان

ویراستار فارسی

فرشته گلچین راد

ویراستار لاتین

حسین نورانی

صفحه آرا

محمد رضا شیخی

مشهد، بلوار وکیل آباد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دفتر پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل

کد پستی: ۹۱۷۷۹۴۸۹۵۱، صندوق پستی: ۱۳۵۷

تلفن تماس: ۰۵۱-۳۸۸۰۶۳۶۵، نمابر: ۰۵۱-۳۸۸۱۱۲۴۳

سایت نشریه: <http://irlip.um.ac.ir>، رایانامه: jipr@um.ac.ir

سایت انجمن ایرانی روابط بین الملل: www.iisa.ir، رایانامه: iranianiisa@gmail.com

پژوهشنامه ایرانی
سیاست بین الملل،
دستاوردهای همکار
دانشگاه فردوسی مشهد
و انجمن ایرانی
روابط بین الملل است.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل آماده دریافت مقالات استادان، پژوهش‌گران و متخصصان حوزه روابط بین‌الملل و علوم سیاسی است. این نشریه در زمینه‌های تخصصی سیاست بین‌الملل، سیاست خارجی، روابط خارجی ایران، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تاریخ روابط بین‌الملل، حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی، امنیت بین‌الملل، مسایل نظامی و استراتژیک، مسایل سیاسی جهان اسلام، جغرافیای سیاسی، ژئوپولیتیک و مطالعات منطقه‌ای، نوشتارهای پژوهشی پژوهشگران را پس از داوری‌های مطابق با استاندارد نشریه، منتشر می‌کند. پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل مقاله‌هایی را علمی پژوهشی می‌داند که دارای چنین ویژگی‌هایی باشند:

۱. دارا بودن مقدمه توضیحی و بیان واضح مسأله پژوهش،
۲. بررسی و مرور مختصر و مفید ادبیات و نظرات پژوهشی موجود،
۳. تعیین و توضیح هدف از نگارش مقاله،
۴. تعیین روش مناسب برای پژوهش و گردآوری داده‌های مورد نیاز،
۵. به‌کارگیری روش تعیین‌شده توسط مؤلف در گردآوری و تحلیل داده‌ها و نگارش متن مقاله،
۶. معتبر بودن منابع و داده‌ها،
۷. ارائه نتیجه‌گیری درست و موثق از تحلیل داده‌ها،
۸. بیان صریح یافته‌های پژوهش و ارائه پیامدهای نظری (و در صورت لزوم آثار عملی) آن‌ها،
۹. رعایت ترکیب و تناسب در سازمان‌دهی مقاله،
۱۰. رعایت قواعد شکلی در نگارش مقاله مطابق با معیارهای نشریه.

راهنمای آماده‌سازی و ارسال مقاله

- هر مقاله تخصصی بایستی به فارسی روان و آسان فهم و بر پایه دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی (<http://www.persianacademy.ir>)، تحت نرم‌افزار Word نوشته شود و تا حد امکان بیش از ۸۰۰۰ نباشد.
- علاقه‌مندان می‌بایست مقالات خود را با رعایت آیین‌نامه نگارش مقاله، فقط از طریق سامانه یکپارچه نشریات دانشگاه فردوسی مشهد به نشانی <http://irlip.um.ac.ir> ارسال کنند.
- مقاله باید دارای چکیده (فارسی و انگلیسی)، واژگان کلیدی، مقدمه، روش، نتایج بحث، منابع مورد استفاده باشد و اصول زیر در آن رعایت شود:
- مشخصات نویسنده یا نویسندگان (همراه با تعیین نویسنده مسئول) که شامل نام و نام خانوادگی، سمت، محل خدمت، عنوان و درجه علمی، تاریخ و محل انجام تحقیق است، ذکر شود.
- عنوان مقاله (حداکثر در ده کلمه) در وسط صفحه اول نوشته شود.
- چکیده در عین مختصر بودن باید محتوای مقاله را برساند. در چکیده از منبع، جدول، نمودار و کلمات اختصاری مبهم استفاده نشود. چکیده از ۲۵۰ کلمه تجاوز نکند و تمام آن در یک بند نوشته شود.
- مقدمه شامل اطلاعات مربوط به سوابق موضوع، اهمیت تحقیق و مسأله مورد مطالعه باشد.
- روش پژوهش به‌طور مشخص و روشن بیان گردد.
- اگر نتایج شامل عکس، جداول و نمودار باشد نسخه اصلی هر یک به نشریه ارسال شود.
- شماره هر جدول در بالا و سمت راست آن نوشته شود. عنوان جدول گویای نتایج مندرج در آن باشد.
- نتایج و بحث را می‌توان به‌طور توأم یا مجزا بیان کرد. بحث شامل تجزیه و تحلیل نتایج به‌دست آمده در ارتباط با تحقیق مورد نظر باشد.
- منبع‌نویسی به روش APA باشد. جهت راهنمایی بیشتر به فایل «راهنمای ارجاع منابع و مآخذ به روش APA» موجود در آدرس زیر مراجعه کنید:
<http://fea.um.ac.ir/parameters/fea/filemanager/forms/reference2.pdf>
- منابع مورد استفاده شامل جدیدترین اطلاعات در زمینه مورد نظر باشد.
- چکیده انگلیسی شامل عنوان اصلی مقاله، نام نویسندگان، آدرس و عنوان علمی آنان، متن چکیده و واژه‌های کلیدی باشد.
- مسئولیت هر مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به‌عهده نویسنده یا نویسندگان مسئول مقاله خواهد بود.
- تا قبل از پایان مراحل نهایی چاپ، اگر مشخص شود مقاله منتخب به هر شکل در جای دیگری به چاپ رسیده است از انتشار آن جلوگیری خواهد شد.
- مقاله‌ها توسط هیئت تحریریه و با همکاری متخصصان داوری شده و در صورت تصویب، بر طبق ضوابط خاص نشریه به‌نوبت، چاپ خواهند شد.
- نشریه در رد یا قبول، جرح و تعدیل و ویراستاری مقاله‌ها اختیار تام دارد.

Investigating the Foreign Policy Derived from the Constitutional Revolution Law: A Historical Sociological Interpretation

Samaneh Shafizadeh Broomi¹

Seyed Ahmad Fatemi Nejad¹ (Corresponding Author)²

Mehdi Najafzadeh³

Morteza Manshadi⁴

Received: 2024-03-05

Revised: 2024-07-21

Accepted: 2025-04-11

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

Shafizadeh Broomi, S., Fatemi Nejad, A., Najafzadeh, M. & Manshadi, M. (2025). Investigating the Foreign Policy Derived from the Constitutional Revolution Law: A Historical Sociological Interpretation, *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 6 - 31 .(in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.87151.1507>

1-Introduction

With the issuance of the constitutional decree and the establishment of the constituent assembly in Iran, the state counselor, in a detailed speech, considers the principles of Iran's foreign policy to be preserving the independence of the homeland, observing alliance relations with friendly states, and observing the freedom of general trade on an equal footing. In the text of the negotiations of the constituent assembly, the representatives have a positive approach to the west, and western countries are placed in the position of supporters of the constitutionalist and freedom-seeking movement of Iranians. Therefore the characteristics of the foreign policy reflected in the constitution of the constitutional revolution are non-revolutionary and realistic, rational, peaceful, and in line with the international system. The question raised in this research is why the foreign policy resulting from the constitution of the constitutional revolution was mainly realistic, non-revolutionary, rational, and formed based on coordination with the interna-

1. PhD Student in Political Science Ferdowsi University of Mashhad

2. Associate Professor of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.

3. Associate Professor of Political Sciences, Faculty of Law and Political Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.

4. Associate Professor of Political Sciences, Faculty of Law and Political Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.



tional system and the great powers? The emergence of foreign policy in the constitution of the constitutional revolution cannot be limited only to the moment the text of the law was written by the Constituent Assembly; rather, a historical event should be considered as full of the accumulation of history and the sociological foundations of events. By researching the past, in addition to understanding the reasons for historical developments, guidelines can be provided for recognizing, predicting, or changing political phenomena in the future. The method of this research is historical-interpretive and relies on George Lawson's theory of historical sociology.

2-Theoretical framework

In the historical sociology of revolutions, there has been less scholarly research on the outcomes of revolutions than on their causes. This may be because it is assumed that if the revolutionaries succeed, the results of revolutions will follow directly. However, research on the outcomes of revolutions contradicts this assumption. Revolutionary outcomes often take unexpected turns. The heyday of the study of revolutions coincided with the emergence of sociology as an independent discipline in the 1960s and 1970s. During that period, Charles Tilley, in *From Mobilization to Revolution*, and Theda Skocpol, in *States and Social Revolutions*, produced studies that are now considered classics. Tilley's analysis of revolutionary phenomena began with the study of human performance, while Skocpol's point of departure was structural. The development of fifth generation accounts of revolutions requires moving beyond the binary of structure and agent toward an inter-social approach that conceptualizes social action in a broader configuration. George Lawson's views on revolution are arguably the most complete theory of revolution in historical sociology, as he has advanced the place of revolution in sociological theory from both quantitative and qualitative perspectives. The attempt to integrate causal and historical action in his theory is noteworthy.

3-Methodology

George Lawson's view of revolution is undoubtedly the most complete theory of revolution in historical sociology, as he has elevated the place of revolution in sociological theory from both quantitative and qualitative perspectives. The attempt to integrate causal and historical action in his theory is noteworthy.

Lawson believes that the works of thinkers of the third and fourth generations of revolutionary theory, despite their claim to pay attention to international factors, contain two shortcomings: first, having an analytical gap between national and international factors and second, considering a minimal role for the international system.

George Lawson analyzes revolutionary episodes of the modern era (beginning with the Glorious Revolution of 1688) to understand how geopolitics, transnational circulation of ideas and individuals, organizational capabilities, and contingent choices come together to shape the emergence of revolutionary situations and the paths and outcomes of revolutions. Lawson organizes causal configurations with ideal types in to three temporal categories. The first of these relates changes in the vulnerability of inter-social relations of particular types of regimes and systemic political, economic, and symbolic crises to the emergence of revolutionary situations. The second category of configurations –levels of elite loyalty, particularly through the coercive apparatus and the capacity of the opposition to create coherent revolutionary moments and unite diverse coalitions– explain the paths taken at the peak of revolutions. Lawson's third critical configuration for revolutionary outcomes is the emergence of a "fused order" that combines elements of the post-revolutionary social order with those of the pre-revolutionary order. The continuation of ongoing and often contested inter-social interactions, international intervention in domestic affairs - and what he calls "ambivalent outcomes," outcomes that depend on "situational logics derived from purposeful action taken in contested social contexts." In this article, we will examine the results of the revolution in the formation of foreign policy in the Constitutional Law, using the approach of "inter-social" narratives.

4-Discussion

The first configuration of the historical sociological situation and contexts of the Constitutional Revolution, such as the role of intellectuals and the praise of the Western other, the competition of local forces in the shadow of the great powers, regional democratic revolutions, and the expansion of the press and its new orientation in the decades leading up to the Constitutional Revolution, provided the basis for the revolution.

In the second path, the configuration of the gap in the forces of the Qajar court, the association of scholars and merchants with intellectuals, and the exchange of security in the shelter of foreign consulates for fear of domestic rulers and at the international level, the change in the balance of foreign forces led to the mobilization of political forces in the revolution.

In the third stage, the configuration of the revolutionary results of the hegemony of intellectual forces in the Constituent Assembly and the formulation of a regime based on a peaceful foreign policy, unity and freedom of international trade, the adoption of Western techniques, and the avoidance of personal interests and the preservation of national interests and interests, a rational foreign policy was formed in the approach of the representatives.



5- Conclusion

The characteristics of foreign policy in the Constitution of the Constitutional Revolution are non-revolutionary and democratic, rational and based on neutrality and peaceful foreign relations. To answer why this type of foreign policy was formed in the Constitutional Revolution from the perspective of historical sociology, we refer to the examination of a complex configuration of the contexts, path and results of the revolution using George Lawson's approach and what he calls the ambivalent domestic and international results. During the Constitutional Revolution, systemic political, economic and symbolic crises, including poverty, insecurity and the relationship of local powers with foreign forces and the formation of the Western intellectual movement, have led to a change in the vulnerability of inter-social relations and the formation of a revolutionary situation. In the second stage, with the split in the government apparatus and the capacity of the opposition and revolutionary leaders to unite diverse coalitions with the sit-in at the British embassy, the path taken at the peak of the Constitutional Revolution entered a new stage that was affected by the international context and the structure and competition of foreign forces. In the final stage, with the hegemony of the constitutional forces and the marginalization of pro-legitimacy forces, a rational and realistic foreign policy was formed, in line with the international system envisioned by intellectuals in the constitutional revolution.

Keywords: Historical sociology, foreign policy, Iran, Constitutional Revolution.



واکاوای سیاست خارجی برآمده از قانون اساسی مشروطه: تفسیر جامعه شناختی تاریخی

سمانه شفیعی زاده برمی^۱

سید احمد فاطمی نژاد^۲ (نویسنده مسئول)

مهدی نجف زاده^۳

مرتضی منشادی^۴

چکیده

ایران در اوایل سده بیستم با انقلاب مشروطه و تشکیل نخستین مجلس مؤسسان به تدوین اصول سیاست خارجی اقدام نمود. مختصات سیاست خارجی در قانون اساسی مشروطه غیرانقلابی، عقلانی و مبتنی بر بی طرفی و روابط خارجی مسالمت آمیز می باشد. علی رغم سیاست نفوذ روس و انگلیس در ایران و به دنبال آن تحمیل قراردادهای سیاسی و اقتصادی در سال های منتهی به انقلاب مشروطه، پرسشی که مطرح می شود این است که چرا برون داد سیاست خارجی در قانون اساسی انقلاب مشروطه عمدتاً واقع گرایانه، غیرانقلابی، عقلایی و همراه با نظام بین الملل شکل گرفته است؟ فرضیه ای که با استفاده از نظریه جامعه شناسی تاریخی انقلاب جرج لاوسن برای پاسخ به این پرسش مطرح می کنیم این است که پیکربندی پیچیده ای از زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داخلی همسو با عوامل بین المللی به شکل گیری

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

۲. دانشیار روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)
a.fatemi@um.ac.ir

۳. دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

۴. دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

موقعیت انقلابی و ائتلاف نیروهای داخلی و قدرتهای خارجی در مسیر انقلاب و در نتیجه، پدیدار سیاست خارجی عقلانی، واقع‌گرایانه و مسالمت‌آمیز توسط روشنفکران در قانون اساسی منجر شده است. روش این پژوهش تاریخی-تفسیری و متکی بر منابع کتابخانه‌ای است.

کلمات کلیدی: جامعه‌شناسی تاریخی، سیاست خارجی، ایران، انقلاب مشروطه.

۱- بیان مساله

از ابتدای قرن هجدهم میلادی، ایران در «بازی بزرگ» انگلیس و روسیه درگیر شد. برای انگلیس، حفظ اقتدار خود بر شبه‌قاره هند و برای روس‌ها، مخالفت با نفوذ انگلیس و دسترسی به دریاهای گرم، زمینه‌ساز کسب امتیازات متعدد اقتصادی و سیاسی در ایران بود. اعطای این امتیازات علاوه بر از دست دادن بخش‌های وسیعی از خاک ایران، عقب ماندگی سیاسی و اقتصادی در عرصه داخلی و نظام بین‌المللی را به همراه داشت. ماحصل این شرایط شکل‌گیری ائتلاف بزرگی از روشنفکران، بازاریان و پیشه‌وران، تجار بزرگ و گروه‌های فرودست شهری به رهبری روحانیون در مخالفت با حکومت بود که به انقلاب مشروطه و تدوین نخستین قانون اساسی ایران انجامید.

با صدور فرمان مشروطه و برقراری مجلس مؤسسان قانون اساسی در ایران مستشار الدوله در نطقی مفصل اصول سیاست خارجی ایران را حفظ استقلال وطن، رعایت روابط اتحاد با دول متحابه و مراعات آزادی تجارت عمومی به مساوات می‌داند. (Afshar, 1982, p.37-39)

در متن مذاکرات مجلس مؤسسان مشروطه، نمایندگان رویکرد مثبتی به غرب دارند و کشورهای غربی در جایگاه حامی جریان مشروطه‌خواهی و آزادی‌خواهی ایرانیان قرار می‌گیرند. بنابراین مختصات سیاست خارجی نمایان شده در قانون اساسی انقلاب مشروطه، غیرانقلابی و واقع‌گرایانه، عقلایی، مسالمت‌آمیز و همراستا با نظام بین‌الملل است.

سوالی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که چرا سیاست خارجی برآمده از قانون اساسی انقلاب مشروطه عمدتاً واقع‌گرایانه، غیرانقلابی، عقلانی و براساس هماهنگی با نظام بین‌الملل و قدرتهای بزرگ شکل گرفت؟

فرضیه‌ای که در اینجا می‌توان طرح کرد این است که پیکربندی پیچیده‌ای از زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داخلی همسو با عوامل بین‌المللی به شکل‌گیری موقعیت انقلابی و ائتلاف نیروهای داخلی و قدرتهای خارجی در مسیر انقلاب و در نتیجه شکل‌گیری سیاست خارجی مسالمت‌آمیز و عقلانی توسط روشنفکران منجر شده که در آن نظام سیاسی مشروطه توازن نظام بین‌الملل را می‌پذیرفت و می‌کوشید با حفظ توازن قوا، نظارت بر امتیازات خارجی و استفاده از دانش غرب از منافع ملی و تمامیت ارضی ایران حمایت کند و آن را ارتقا بخشد.

پدیدار سیاست خارجی در قانون اساسی انقلاب مشروطه را نمی‌توان تنها به لحظه نگارش متن قانون توسط مجلس مؤسسان محدود دانست؛ بلکه یک رخداد تاریخی را باید سرشار از انباشتگی تاریخ و مبانی جامعه‌شناختی رویدادها دانست. جامعه‌شناسی تاریخی انقلاب در پی کشف و بازنمایی اصول و قوانین کلی حاکم

بر تحولات نیست، بلکه با مسیر و فرایندهای رویدادهای تاریخی سر و کار دارد و پژوهشگر می‌کوشد این گونه رویدادها را بررسی کند. با تحقیق پیرامون گذشته علاوه بر فهم دلایل تحولات تاریخی می‌توان خطوط راهنمایی در زمینه شناخت، پیش‌بینی و یا تغییر پدیدار سیاسی درآینده فراهم ساخت. روش این پژوهش تاریخی - تفسیری و متکی بر نظریه جامعه‌شناسی تاریخی جرج لوسن است.

۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های جامعه‌شناسی تاریخی در حوزه انقلاب مشروطه و سیاست خارجی برآمده از آن را می‌توان در چهار دسته بررسی کرد:

دسته اول: آثاری هستند که با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به علل تاریخی شکل‌گیری انقلاب مشروطه پرداخته‌اند. مهدی نجف‌زاده (۱۳۹۵) در کتاب «جابجایی دو انقلاب: چرخش امر دینی در جامعه ایرانی» به دنبال پاسخ به این سوال است که چرا در جامعه سنتی و عقب مانده ایرانی دوره قاجاریه انقلابی مدرن و در جامعه نو شده ایرانی دوره پهلوی انقلابی مذهبی رخ داد. کاتوزیان (۱۳۷۴) در کتاب «اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی» در تحلیل علل انقلاب مشروطه با نفی دیدگاه مارکسیستی به آثار ناشی از برخورد ایران با مدرنیته غربی به طور عام اشاره کرده است.

دسته دوم: آثاری هستند که با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به بررسی فرایند انقلاب مشروطه پرداخته‌اند. بنکداریان (۱۳۹۲) در کتاب «بریتانیا و انقلاب مشروطه ایران سیاست خارجی، امپریالیسم، اپوزیسیون» به بررسی سیاست‌های بریتانیا و روسیه در ایران و در مقابله با جنبش مشروطه و نقش آن دو کشور و به خصوص روسیه تزاری در ایران عصر مشروطه می‌پردازد.

عبدالهادی حائری (۱۳۶۰) در کتاب «تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق» با بررسی فرایند مشروطه نقش مؤثر علما طراز اول مذهبی در انقلاب مشروطیت را تأیید می‌کند.

دسته سوم: آثاری هستند که به بررسی پیامد و نتایج انقلاب مشروطه بر اساس رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی می‌پردازند. آبراهامیان (۱۳۷۸) در کتاب «ایران بین دو انقلاب» به تحلیل تأثیرات نیروهای اجتماعی بر نظام سیاسی در دوران قاجار و تأثیر آن بر علل و پیامدهای انقلاب مشروطیت پرداخته است. جان فوران (۱۳۷۸) در کتاب «مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران» به بررسی تحولات و نتایج انقلاب مشروطه با تکیه بر نظریه نظام جهانی والرش‌تاین و فرهنگ سیاسی مخالفان می‌پردازد و معتقد است عدم وحدت نیروهای مشروطه پس از پیروزی آن و عامل خارجی یعنی معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس از پیامدهای شکست در انقلاب مشروطه است. ژانت آفاری (۱۳۷۹) نیز در «انقلاب مشروطیت ایران» با تحلیلی چند بعدی از عوامل و متغیرهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به بررسی عوامل انقلاب مشروطه و دلایل شکست آن می‌پردازد.

دسته چهارم: از آثار مورد بررسی به طور خاص به حوزه سیاست خارجی مشروطه می‌پردازند. پژوهش در زمینه جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی انقلاب مشروطه بسیار اندک است. یکی از آثار موجود در این زمینه مقاله خلیلی و حمیدی (۱۳۹۰) تحت عنوان «تحلیل گفتمان مقوله سیاست خارجی در

مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی مشروطیت» است که نویسندگان با تکیه بر متن مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی به این پرسش پاسخ می‌دهند که زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی موجود در روزگار مشروطیت سبب‌ساز شکل‌گیری کدام گفتمان سیاست خارجی در متن مذاکرات شده است؟ نویسندگان با گزینش مدل فرکلاف می‌کوشند مقوله سیاست خارجی را در متن مذاکرات نخستین مجلس مشروطه و در پرتو تحلیل بافتار تاریخی بازنمون کنند. در این نگارش ایران در دوره قاجاریه از روابط خارجی به گونه‌ای منفعلانه، نفوذپذیر، رسوخ ناپذیر و تصمیم‌پذیر برخوردار بوده است؛ گرچه نمی‌توان از تأثیرعامل مهم جغرافیا و موقعیت ژئوپلیتیک غافل شد. همچنین، مقاله متقی (۱۳۷۸) «مطالعه جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سال‌های بین کودتای ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷» نیز به سیاست خارجی مشروطه توجه داشته است. نویسنده با بررسی سیاست خارجی ایران در سال‌های انقلاب مشروطه و تعریف بسیط از انقلاب که با عنوان دوره اول مشروطیت از سال‌های ۱۲۸۶ تا جنگ جهانی اول را شامل می‌شود جهت‌گیری سیاست خارجی را با توجه به تحولات اجتماعی و سیاسی فاقد طرح ریزی اصول مدون می‌داند.

در مجموع، در مقالات و کتب بررسی شده اثری که به بررسی جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی در قانون اساسی انقلاب مشروطه پرداخته باشد، نیامده است. تحلیل‌های اکثر پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی تاریخی انقلاب با تحلیل تک‌علتی بدون توجه به تحلیل چندعلتی به بررسی تحولات تاریخی و اجتماعی در علل و فرایند انقلاب پرداخته‌اند.

۳- مبانی نظری

در جامعه‌شناسی تاریخی انقلابات، تحقیقات علمی کمتری در مورد نتایج انقلاب‌ها نسبت به علل انجام شده است. این امر ممکن است به این دلیل باشد که فرض بر این است که در صورت موفقیت انقلابیون، نتایج انقلاب‌ها مستقیماً دنبال می‌شوند. با این حال تحقیقاتی که در مورد نتایج انقلاب‌ها انجام شده است با این فرض در تناقض است. نتایج انقلابی اغلب دارای پیچش‌های غیرمنتظره‌ای هستند.

استینچکامب^۱ (۱۹۹۹) این استدلال معقول را ارائه کرد که وقتی ثبات و بقای نهادهای تحمیل شده توسط رژیم جدید مورد تردید نباشد، انقلاب به پایان رسیده است. با این حال، حتی این تعریف مبهم است، زیرا می‌تواند اشکال مضیق و موسع داشته باشد. با تعریف مضیق، انقلاب زمانی به پایان می‌رسد که نهادهای اساسی رژیم جدید دیگر فعالانه توسط نیروهای انقلابی یا ضدانقلابی به چالش کشیده نمی‌شوند. با این معیار، انقلاب فرانسه در ترمیدور^۲ ۱۷۹۹ هنگامی که ناپلئون^۳ قدرت را به دست گرفت، انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ در سال ۱۹۲۱ با پیروزی بلشویک‌ها بر ارتش سفید و انقلاب مکزیک در سال ۱۹۱۰ در سال ۱۹۲۰ با ریاست جمهوری

1. Stinchcombe
2. Thermidor
3. Napoleon

اوبرگون^۱ به پایان رسید. با این حال، یک تعریف موسع، که براساس آن انقلاب تنها زمانی پایان می‌یابد که نهادهای کلیدی سیاسی و اقتصادی به شکل‌هایی مستقر شوند که اساساً برای یک دوره قابل توجه، مثلاً ۲۰ سال، دست نخورده باقی بمانند، نتایج بسیار متفاوتی به دست می‌دهد. با این تعریف، همان طور که فورت^۲ (۱۹۸۱) استدلال کرده است، انقلاب فرانسه تنها با آغاز جمهوری سوم فرانسه در سال ۱۸۷۱ انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ تا پس از پاکسازی استالین^۳ در دهه ۱۹۳۰ و انقلاب مکزیک در سال ۱۹۱۰ از طریق اصلاحات کاردناس^۴ به سال ۱۹۴۰ برمی‌گردد. به همین دلیل، انقلاب چین که در سال ۱۹۱۰ آغاز شد، هنوز به پایان نرسیده است، زیرا هیچ یک از جمهوری خواهان، ناسیونالیست‌ها، کمونیست‌ها یا پرولتاریای بزرگ وجود نداشتند. با این حال، اگرچه گفتن دقیق زمان پایان انقلاب دشوار است، با این وجود امکان بحث درمورد نتایجی که معمولاً پس از سقوط رژیم قدیمی آشکار می‌شود وجود دارد. (Goldstone, 2001, p. 167-168).

اوج مطالعه انقلاب‌ها هم‌زمان با شکل‌گیری جامعه‌شناسی به عنوان یک رشته مستقل در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۷۰ بود. در آن دوره چارلز تیلی در کتاب «از بسیج تا انقلاب»^۵ و تدا اسکاچپول در کتاب «دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی»^۶ مطالعاتی را که امروزه کلاسیک تلقی می‌شود، انجام داده‌اند. تحلیل تیلی از پدیده‌های انقلابی با مطالعه عملکرد انسان آغاز شد، در حالی که نقطه عزیمت اسکاچپول ساختاری بود. (Ramas & Andrés, p. 3, 2016)

تیلی یک نظریه کلی از عوامل تعیین‌کننده کنش جمعی را پیشنهاد می‌کند، به نام «مدل بسیج»^۷ سپس دامنه تحلیل خود را گسترده می‌کند تا توالی علی که از بسیج تا انقلاب جریان دارد، در برگیرد. یک دیدگاه ساختاری در دلایل انقلاب، توجه به زمینه بین‌المللی و تأکید بر دولت به عنوان یک بازیگر بالقوه خود مختار است. (Perry, 1980, p. 530)

گسترش گزارش‌های نسل پنجم انقلاب‌ها مستلزم حرکت فراتر از دوتایی ساختار و عامل به سمت رویکردی بین اجتماعی است که کنش اجتماعی را در یک پیکربندی گسترده‌تر مفهوم‌سازی می‌کند. دیدگاه‌های جورج لوسن درباره انقلاب بی‌شک کامل‌ترین نظریه انقلاب در جامعه‌شناسی تاریخی است، به طوری که وی از هر دو منظر کمی و کیفی، جایگاه انقلاب در نظریه جامعه‌شناسی را ارتقا بخشیده است. تلاش برای ادغام عمل علی و تاریخی در نظریه او مورد توجه است.

لوسن معتقد است که آثار متفکران نسل‌های سوم و چهارم نظریه انقلاب، با وجود ادعای توجه به عوامل بین‌المللی حاوی دو کاستی است: نخست، برخورداری از شکاف تحلیلی بین عوامل ملی و بین‌المللی و دوم، در نظر گرفتن نقش حداقل برای نظام بین‌الملل. (Zibaei, 2021, p. 4)

1. Obregon's presidency
2. Furet
3. Stalin
4. C'ardenas reforms
5. From Mobilization to Revolution
6. States and Social Revolutions
7. Mobilization mode

در دیدگاه لاوسن، روایت‌های «بین‌اجتماعی» از انقلاب - یعنی روایت‌هایی که بر توصیف و تحلیل روابط بین گروه‌ها در سراسر مرزهای سیاسی در طول انقلاب‌ها تمرکز می‌کنند، بر این دوشاخه غلبه می‌کنند و به وضوح نشان می‌دهند که چگونه بازیگران داخلی و بین‌المللی هر دو انقلاب را تحریک و شکل می‌دهند. لاوسن به طور قانع‌کننده‌ای رویکرد تعمیم‌دهنده به فرایندهای انقلابی را رد می‌کند، که آن‌ها را کاملاً از زمینه‌هایی که در آن به وجود می‌آیند و از تعاملات بین نیروهای اجتماعی در سراسر سطوح تحلیل جدا می‌کند، در عوض، لاوسن استدلال می‌کند که انقلاب‌ها «از تعامل موجودات در حال حرکت شکل می‌گیرند» آن‌ها تلاقی رویدادهایی هستند که در میدان‌های کنش قرار می‌گیرند که به نوبه خود از شرایط خاص تاریخی ناشی می‌شوند.

در این بستر، تاریخت در روابط اجتماعی، نقشی برجسته دارد. هرچند به نظر می‌رسد که ساختارهای اجتماعی، پیکربندی‌های ثابتی هستند، آن‌ها در یک بسترتاریخی تغییر می‌کنند. در واقع، الگوهای همکاری و تضاد بازیگران در طول زمان ثابت نیست و با تغییر شرایط اجتماعی، ساختار آن‌ها نیز دگرگون می‌شود. رویدادهای تاریخی به طور پیچیده توسط مجموعه‌ای از مکانیسم‌های علی در حال تغییر تعیین می‌شوند، که برخی از آن‌ها خود کاملاً مختص زمان و مکان معین هستند. (Steinmetz, p.4, 2007)

عامل تغییر به عنوان جز لاینفک حیات اجتماعی بشر، بیش از آنکه برآمده از یک اتفاق باشد، ناشی از یک فرایند تاریخی است. به عبارت دیگر وقایع سیاسی که موجب تغییر در وضعیت سیاسی یا اقتصادی یک جامعه می‌شوند، صرفاً یک اتفاق ساده خواه کوچک یا بزرگ نیستند، بلکه بخشی از یک فرایند اجتماعی پیچیده در بستر تاریخ محسوب می‌گردند که از گذشته آغاز شده و تا آینده ادامه دارد. (Najafi & Zibaie, 2023, p.306)

این فرآیند «رویداد» وقایع تاریخی را به عنوان شکل نسبتاً پایداری از طریق تعاملات بین «اتفاقات» و میدان‌های عملی که در درون آن‌ها قرار گرفته‌اند، به خود می‌گیرد. چنین حرکتی هرگز کامل نمی‌شود - خوانش‌های جایگزین همیشه در دسترس هستند - اما اگر همه کارهای نظری مستلزم ساده‌سازی «بهم ریختگی» تاریخی به داستان‌های علی قابل قبول است. (Lawson, 2019, p.3)

در دیدگاه لاوسن رویکردهای بین‌اجتماعی راه‌هایی را بررسی می‌کنند که رویدادهای تاریخی چگونه شکل بندی‌های اجتماعی را پدید می‌آورند، بازتولید می‌کنند، دگرگون می‌شوند و به طور بالقوه درهم می‌شکنند. جورج لاوسن اپیزودهای انقلابی دوران مدرن (با شروع انقلاب شکوهمند ۱۶۸۸) را تجزیه و تحلیل می‌کند تا دریابد که چگونه ژئوپلیتیک، گردش فراملی ایده‌ها و افراد، قابلیت‌های سازمانی و انتخاب‌های احتمالی برای شکل دادن به ظهور موقعیت‌های انقلابی و مسیرها و نتایج انقلاب‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند.

لاوسن پیکربندی‌های علی با انواع ایده‌آل را در سه دسته زمانی سازماندهی می‌کند. اولین مورد از این پیکربندی‌ها تغییر در آسیب‌پذیری روابط بین‌اجتماعی انواع خاصی از رژیم‌ها و بحران‌های سیاسی، اقتصادی و نمادین سیستمی به ظهور موقعیت‌های انقلابی مربوط می‌شود.

دسته دوم پیکربندی‌ها - سطوح وفاداری نخبگان، به ویژه از طریق دستگاه قهری و ظرفیت اپوزیسیون برای ایجاد لحظات انقلابی منسجم و متحد کردن ائتلاف‌های متنوع، مسیرهای طی شده در اوج انقلاب‌ها را

توضیح می‌دهند.

سومین پیکربندی حیاتی لاوسون برای نتایج انقلابی عبارتند از: ظهور یک «نظم ادغام‌شده» است که عناصر نظم اجتماعی پس از انقلاب را با عناصر نظم پیش از انقلاب ترکیب می‌کند. تداوم تعاملات بین اجتماعی مداوم و اغلب مورد مناقشه، دخالت بین‌المللی در مسائل داخلی - و آنچه او «نتایج دوسوگرا» می‌خواند، نتایجی که به «منطق‌های موقعیتی ناشی از اقدام هدفمند انجام شده در زمینه‌های اجتماعی مورد مناقشه» بستگی دارد. در این نگارش با استفاده از رویکرد روایت‌های «بین‌اجتماعی» به بررسی نتایج انقلاب در شکل‌گیری سیاست خارجی در قانون اساسی مشروطه می‌پردازیم.

جدول (۱): دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی جرج لاوسون

نتیجه انقلابی و شکل‌گیری عناصر نظم بعد از انقلاب (تعامل دو سوگرا عوامل داخلی و بین‌المللی)	ظهور اپوزیسیون و شکل‌گیری لحظات انقلابی	شکل‌گیری و ظهور موقعیت انقلابی
ظهور یک «نظم ادغام‌شده» است که عناصر نظم اجتماعی پس از انقلاب را با عناصر نظم پیش از انقلاب ترکیب می‌کند	سطوح وفاداری نخبگان، به ویژه از طریق دستگاه قهری و ظرفیت اپوز-یسیون برای ایجاد لحظات انقلابی منسجم و متحد کردن ائتلاف‌های متنوع	تغییر در آسیب‌پذیری روابط بین‌اجتماعی انواع خاصی از رژیم‌ها و بحران‌های سیاسی، اقتصادی و نمادین سیستمی

۴- پیکربندی نخست: موقعیت و زمینه‌های جامعه‌شناسی تاریخی انقلاب مشروطه

۴-۱- روشنفکران و ستایش دیگری غربی

فرد یا افرادی که که افقی از اندیشه‌های نو و معانی بدیع را نشان می‌دهند، اهداف نهایی عملکرد سیاسی را مورد پرسش قرار می‌دهند روشنفکر یا گروه روشنفکری می‌نامند. (Hart & Maj, 2018, p. 21) نیروهای روشنفکری در آستانه مشروطه تمدن غرب و قانون آن را ستایش و شرط پیشرفت کشور می‌دانستند. میرزا ملکم خان ناظم الدوله (۱۲۱۲-۱۲۸۷ ش.) گسترش مدنیت غربی را در سراسر جهان، امری محتوم و قطعی می‌خواند و شرط خردمندی و فرزاندگی را در پذیرش و همنوایی با این تمدن می‌داند. (Rahbari, 2012, p.250)

آخوندزاده (۱۱۹۱-۱۲۵۶ ش.) از جمله متفکران عصر قاجار بود که با جنبه‌هایی از تمدن و علوم و فرهنگ مدرن غربی آشنایی داشت. او یک سکولاریست و از طرفداران جدی قانون اساسی غربی و تفکیک مطلق سیاست و دین از یکدیگر و مخالف دخالت و نفوذ دینی و شرعی در حکومت و سیاست بود. (Ajudani, 2007, p.43)

میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی (۱۲۹۰-۱۳۱۳ ش.) براین باور است که اسباب ترقی ملل مغرب زمین، یکی این است که خورشید علم و صنعت از مغرب طلوع شده و دیگر قانون آن‌ها است که ملت برای رسیدگی و صلاح امور خود وضع می‌کنند و حکومت عمل می‌نماید. (Khosropanah, 2015, p.312)

وی در کتاب «مسالك المحسنين» به ستایش از کشورهای غربی چون انگلیس، فرانسه و ایتالیا و به دفاع ضمنی از مدرنیته می‌پردازد. طالبوف در این کتاب به تخطئه احکام اسلامی پرداخته و می‌گوید، احکام شرعی ما برای هزار سال قبل خوب بوده است. (Zarshenas, 2005, p.47)

میرزا یوسف خان مستشارالدوله (۱۲۰۲-۱۲۷۴ ش.) از مهم‌ترین رجال ترقیخواه عصر قاجار بود. «یک کلمه» میرزا یوسف خان یکی از بهترین نوشته‌ها درباره تفکر قانون خواهی، در تاریخ معاصر ایران است.

وی اعلامیه حقوق بشر و شهروندی ۱۷۸۹م. را که از مهم‌ترین اسناد انقلاب فرانسه است، روح و جان مایه تمام قوانین فرانسه و اسباب نظم و پیشرفت ممالک غربی فرنگ برشمرد و آن را با نام «اساس حقوق عامه فرانسه و اصول کبیره اساسیه فرانسه» ترجمه کرد. (Ameligoolestani, 2015, p. 119)

۲-۴- رقابت نیروهای محلی در سایه قدرت‌های بزرگ

از لحاظ سوق الجیشی، تمامی استان‌های شمالی ایران، که جز بهترین ایالت‌های این کشور محسوب می‌شوند زیرمهمیز روس‌ها واقع شده‌اند (اوبن، ۱۳۶۲، ۲۳۴). تلاش و رقابت روسیه و انگلیس برای نفوذ در مناطق شمالی و جنوبی ایران در بسیاری از موارد به همراهی و همکاری قدرت‌های محلی مانند تجار، زمینداران و سران ایلات و عشایر منجر شده است. (Savichlandor, 2009, p.408)

اوژن اوبن سفیر فرانسه در خاطرات خود می‌نویسد: «دسته‌ای از قزاقان ایرانی که تحت نظارت افسران روسی تربیت و فرماندهی می‌شوند، جلوداران نیروی ضربتی ارتش را در تهران تشکیل می‌دهند. افراد آنان از میان طوایف شاهسون، که در جنوب تهران قرار دارند، انتخاب می‌شوند. قزاق‌ها از لحاظ وضع ظاهری بسیار آراسته و عالی‌واژ نظر کارایی، منضبط و به درد بخوراند. ضمناً به وجود روس‌ها و فرماندهان خویش سخت می‌بالند. (Oban, 2012, p.234)

ایل بختیاری دشمن تاریخی و مهم قاجاریه به شمار می‌رفت، نظر به اینکه به طور سنتی حکومت قاجار مورد حمایت روس‌ها بود و طبق قرارداد ترکمنچای روس‌ها باید سلطنت را در نسل عباس میرزا به رسمیت می‌شناختند از حمایت بریتانیا برخوردار بود. (p.17, 2004, Abadian)

یاجاده لنینج (اهواز - اصفهان) در سال ۱۲۷۷ ش. (۱۸۹۸م) و قرارداد نفت و تأسیس شرکت نفت بختیاری میان خوانین بختیاری و نمایندگان شرکت نفت داری در سال ۱۲۸۴ ش. (۱۹۰۵م) و فواید حاصل از آن، مؤثرترین عامل قدرت رهبران ایل بختیاری بود. (Sinai, 2007, p.154)

۳-۴- انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و جنبش‌های بین‌المللی دموکراتیک

انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ تأثیر فراوانی بر کشورهای آسیا گذاشت. عده زیادی از کارگران و تجار ایرانی به روسیه مهاجرت کرده بودند تا به کار و تجارت بپردازند. نفوذ انقلاب مشروطه روس در ایران آنچنان فراوان

بود که اسپکتور^۱ معتقد است که آن انقلاب به عنوان الگو و نمونه در مراحل مختلف انقلاب مشروطه ایران مورد استفاده قرار می گرفت. (Haeri, 1981, p.19-20)

تحولات موجود در عثمانی، به دلیل درگیر بودن آن کشور با اروپا و فشارهایی که در باب اصلاحات روی دولت عثمانی بود، به نوعی در ایران انعکاس می یافت (Jafarian, ۲۰۰۸, p. ۱۴). فشار کشورهای غربی در انجام اصلاحات (انگلیس دفاع خاک عثمانی را بر عهده گرفت به شرط اینکه عثمانیان نقشه اصلاحات را اجرا کنند) در منطق سیاست بین الملل، از ضروریات بود. (Adamiyat, 2006, p.162)

فعالیت های ایرانیان مقیم عثمانی، به ویژه استانبول بر علیه نظام استبدادی ایران و در رأس آن شاه که از طریق تأسیس انجمن ها و روزنامه های فارسی زبان صورت می گرفت در سال های نزدیک به مشروطیت شدت یافت. (Jafarian, 2008, p.14)

از دیگر کشورهایی که پیش از ایران با جنبش مشروط گری روبه رو شد مصر بود. در تمام سده ۱۹، از اشغال نظامی ناپلئون به بعد، تغییرات مختلفی در قانون اساسی مصر پدید آمد. در سده ۱۹، به ویژه در نیمه دوم آن، ایرانیان بسیاری در مصر زندگی می کردند و از نزدیک شاهد این تحولات تازه بودند. در دهه آخر سده ۱۹ چند تن از روشنگران ایرانی در قاهره بودند و به چاپ و پخش روزنامه های فارسی مانند «حکمت» (۱۸۹۲) «ثریا» (۱۸۹۸) و «پرورش» (۱۹۰۰) مشغول بودند. این نشریات آنچنان مؤثر بودند و مورد توجه روشنگران و افراد باسواد در ایران قرار گرفتند که ورود شان به دستور شاه و دولت منع گردید. (Haeri, 1981, p.16)

در هندوستان نیز از دهه ۱۸۵۰ به بعد چند قانون اساسی نگاشته شد. این قوانین در نتیجه شورش ۱۸۰۷ هند پدید آمد و با قانون ۱۸۰۸ شروع گردید. این قانون، انحلال کمپانی هند شرقی را اعلام کرد و حکومت انگلیس را بطور رسمی در هندوستان زیر نظر یک پارلمان و وزارت خارجه برقرار ساخت.

ایرانیان ساکن هندوستان شاهد حرکت این رویدادهای مربوط به قانون و مشروطه گری بودند. یکی از رهبران فعال مشروطیت در ایران «نصرالله ملک المتکلمین» بود که در سال ۱۸۸۱ به هندوستان رفت و کتابی انتقادی به نام «من الخلق الی الحق» را درباره اجتماع و سیاست، در هنگام اقامت در آن کشور نوشت. ایرانی دیگر ساکن هندوستان که از رهبران فکری انقلاب مشروطه ایران به شمار می آمد «سیدجلال الدین مومین» بود که روزنامه معروف «حبل المتین» را در کلکته و تهران برای چندمین سال چاپ و منتشر می کرد. (Haeri, 1981, p.19)

مشروطیت ژاپن که بیشتر با نام «انقلاب میجی» معروف است، به ایجاد تحولی اساسی در نظام حکومتی آن کشور منجر شد. این انقلاب که در سال ۱۸۶۸ م. (۱۲۴۷ ش.) روی داد، سرآغاز دگرگونی اوضاع ژاپن بود و این کشور را به تدریج به مسیر ترقی کشاند. (Najdnajafian, 2016, p.18)

۴-۵- تأسیس مدارس جدید و گسترش مطبوعات

تأسیس مدارس جدید و تعلیم برخی از علوم جدید و شناخت تعدادی از شاگردان با حقوق و امور اجتماعی،

1. Spector



روی بسیاری از آن‌ها و خانواده‌های آنان اثر گذاشت، چنانکه درسال‌های بعد بسیاری از آزادی طلبان و عدالت خواهان از میان همین فارغ التحصیلان مدارس جدید برخاستند و دانشجویان چهار مدرسه علوم سیاسی، فلاح، طب و دارالفنون در بست‌نشینی سفارت انگلیس شرکت کردند (Iranian constitutional movement based on documents from the ministry of foreign affairs, 1991, p.27). مطبوعات نیز به همین صورت فعالیت داشتند. تعداد روزنامه و نشریاتی که در ایران انتشار می‌یافت، از شش فقره در ابتدای انقلاب به بیشتر از صد فقره در طول ده ماه پس از تشکیل مجلس مؤسسان ارتقا کرد. بسیاری از نشریات عناوینی ناسیونالیستی، خوشبینانه و رادیکال همچون اتحاد، امید و عصرنورثی، بیداری، آدمیت داشتند. به نظر می‌رسید نویسندگان روشنفکر پس از سال‌ها خاموشی قهری اکنون به چاپخانه‌ها سرازیر شده تا عقاید سیاسی نو ظهور خود را آشکار کنند. (Abrahamian, 2018, p.79)

روح القدس و صور اسرافیل با حمایت از رژیم مشروطه، آگاهی و روشنگری را به درون عوام منتقل کردند و جنبش ملی و عدالت خواهانه را در تمام ایران گسترش داده و آزادی و دموکراسی را به عنوان عناصر مهم رشد و شکوفایی جامعه و کشور، با بیانی ساده و متونی روان برای ملت ایران بیان نموده و بدین ترتیب از اشتها بیشتر و پشتوانه مردمی محکم‌تری نسبت به سایر مطبوعات برخوردار شدند. (Rasoulouf & Rasakh 2017, p.16)

۵- پیکربندی دوم: مسیر انقلابی و بسیج و رقابت نیروهای سیاسی

۵-۱- اندیشه اصلاحات و شکاف در مقامات درباری

در دوره سلطنت مظفرالدین شاه فعالیت‌های پنهانی و علنی و تبلیغات همه جانبه‌ای که آغاز گردیده بود، از جمله فعالیت‌های مجمع سری انتشار شب‌نامه با استفاده دستگاه ژلاتین بود که در آن نشریات مقامات درباری و دولتی مورد انتقاد بسیاری قرار می‌گرفتند. در میان دربار و مقامات دولتی نیز بسیاری طرفدار اصلاحات بودند و شکاف در میان مقامات دیده می‌شد. نسخه‌هایی از این شب‌نامه‌ها را میرزا شکرالله خان معتمد خاقان صدری که در دربار مظفرالدین شاه صاحب مقام بود و موقر السلطنه داماد مظفرالدین شاه که هر دو عضو فراماسون و با آزادی خواهان در ارتباط بودند، در دفترخانه و اتاق خواب شاه قرار می‌دادند. (Rain, 1976, p.45)

در یکی از شب‌نامه‌ها درباره مجلسی که عین‌الدوله با وزرا بعد از دستور شاه در تأسیس عدالتخانه تشکیل داده بود (بود) آمده که احتشام السلطنه در مخالفت با مخالفان تأسیس عدالتخانه می‌گوید: «والله قوت دولت و ترقی سلطنت به اتفاق و همراهی ملت است. امروز کوکب اقبال دولت طلوع نمود که ملت در مقام اصلاح نواقص برآمده است. قدر بدانید با ملت متفق بشوید دست به هم داده نواقص را تکمیل کنید.

امیر بهادر سخن احتشام السلطنه را قطع نمود و گفت: احتشام السلطنه قصد دارد شاه را ضعیف کند. احتشام السلطنه گفت من تمایل دارم پادشاه و سرور خود را مانند امپراتور آلمان و انگلیس قدرتمند و صاحب اعتبار ببینم، اما شما می‌خواهید پادشاه را مثل خدیو مصر و امیرافغانستان نمایید. امیر بهادر گفت من تا زنده‌ام اجازه نمی‌دهم عدالتخانه تشکیل شود، بهتر است شما که احتشام السلطنه هستید بروید به مملکت

آلمان و خدمت به امپراتور آلمان کنید، سرور و پادشاه من، این گونه اقدامات را لازم ندارد». عین الدوله دید نیتش برآورده شده است و بیش از این صلاح نیست چشم و گوش مردم باز شود گفت من باید این مذاکرات را خدمت اعلاحضرت عرض کنم و از خود شاه تکلیف بخواهم، مجلس منقضی گردید و چند روز بعد از آن احتشام السلطنه مامور به رفتن به مرز ایران و عثمانی شد و از تهران خارج شد. (Safri, 1991, p.120)

۵-۲- رهبران مشروطه و مفاهیم مشروطه غربی

در روز پنجم تیرماه ۱۲۸۵ش (۲۷ ژوئن ۱۹۰۶م)، حدود یک هزار نفر که در راس آن‌ها ۳ مجتهد بزرگ پایتخت- طباطبایی، بهبهانی و شیخ فضل‌الله نوری- بودند از تهران بیرون رفتند. آن‌ها بنا داشتند که به عراق بروند، اما به علت‌های مختلفی که مهم‌ترین آن‌ها پناهنده شدن گروهی از مردم و بازاریان به سفارت انگلیس در تهران بود، در قم متوقف شدند.

سید عبدالله بهبهانی به واسطه ارتباط‌های دیرینه با سفارت انگلیس در وقایع و تحولات سیاسی مختلف با انگلیسی‌ها همکاری داشت. در بعد از ظهر روز خروج علما از تهران، در جریان بست نشینی در سفارت انگلیس، اکثر منابع دست اول معتقدند که محرک پناهنده شدن مردم به سفارت انگلستان بهبهانی بوده است. (Salahi, 2005, p.100)

از دیگر رهبران مشروطه شیخ فضل‌الله کجوری مازندرانی، مشهور به نوری بود. ناظم الاسلام کرمانی معتقد است، شیخ فضل‌الله در مهاجرت به عبدالعظیم شرکت نکرد. وی نسبت به مبارزات انجمن‌های مخفی که معتقد بود سیاست بعضی از سران آن‌ها با سیاست انگلیس هم‌خوانی دارد خوش بین نبوده و به همین جهت این حرکت را قبول نداشت، اما مهاجرت صغیر و کوتاهی عین الدوله در تأسیس عدالتخانه باعث گردید که طباطبایی به شیخ فضل‌الله نزدیک شده و سعی کند او را برضد عین الدوله به میدان بکشد. شیخ فضل‌الله با این شرط که طباطبایی و بهبهانی خواهان اجرای قوانین شرع باشند، قبول نمود که آن‌ها را یاری کند. سیدین گفتند: خواستی جز این نداریم. (Salahi, 2005, p.102)

از دیگر مهم‌ترین علما که در جریان مشروطه‌خواهی حضور داشت سید محمد طباطبایی بود. طباطبایی تنها مجتهد برجسته شیعه زمان خودش بود که سخنانش مفاهیم ملیت به معنای جدید آن را دربرداشت. طباطبایی به کرات یاد کرد که او خود را وقف ایران کرده خدماتش به اسلام در محیط ایران انجام می‌گیرد (Haeri, 1981, 105-108)

۵-۳- ظلم حکام داخلی و امنیت در پناه کنسولگری‌های خارجی

سفارتخانه‌های خارجی به خصوص سفارت روس و انگلیس و حتی سرکنسولگری‌های آن دولت‌ها از یک قرن پیش محل پناهنده شدن مردم بود و کسانی که از تعدیات حکمرانان و ماموران حکومت به ستوه می- آمدند یا امنیت نداشتند ناچار به سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های خارجی بخصوص سفارت و کنسولگری‌های روس و بالاخ سفارت و کنسولگری‌های انگلیس یا تلگرافخانه انگلیس پناهنده می‌شدند و پناهندگی در سفارت پیشینه دیرینه داشت. در بازگشت مظفرالدین شاه از سفر دوم اروپا فقر مالی و ضعف و نا امنی‌ها و

نابسامانی‌ها رو به گسترش بود و بیشتر نابسامانی‌ها از فقر مالی و ضعف دولت ریشه می‌گرفت (Iranian constitutional movement based on documents of the ministry of foreign affairs, 1991, p.137) از اواخر ۱۲۸۴ ش. (۱۹۰۵ م.) نابسامانی و ورشکستگی دولت چندان بود که در مطبوعات اروپایی بازتاب داشت.

در جریان مشروطه شریف کاشانی در مورد اقدام به تحصن در سفارت می‌نویسد: «شب ۲۷ تیر ۱۲۸۵ (۱۹ ژوئیه ۱۹۰۶)، جماعتی به سفارت بهییه انگلیس رفته، متحصن شدند که «ما اهل ایران، از تعدیات جابره دولت استبداد به ستوه آمده، به علما و روحانیون پناه بردیم، ثمر نکرد. به مسجد و خانه خدا که معبدگاه ماست پناه بردیم، اصلاً و مطلقاً ثمر نکرد، اینک ما ملت اسلام، از جان و مال خود امنیت نداریم. با کمال امیدواری به سفارت بهییه انگلیس پناه آورده، آزادی و مشروطیت و امنیت می‌خواهیم» (Ansari, 2016, p.65).

در اصفهان بر اثر کمبود نان و گرسنگی شدید بود، جماعتی از مردم و طلاب در مسجد حکیم و مسجد شاه و خانه آقا نجفی، مجتهد صاحب نفوذ اصفهان، جمع شدند و در این میان گروهی زن و مرد هم به کنسولگری روس پناهنده گردیدند. در همین ماه‌ها در تبریز نیز قحطی و گرانی نان بر دوش طبقه محروم سنگینی می‌کرد، تا یک قیام تقریباً عمومی با رهبری چند تن از روحانیان و بازرگانان و بزرگ مالکان برپا شود. مشهد نیز بر اثر قحطی نان و دیگر اقلام مورد نیاز مردم آماده شورش بود. شروع مشروطه تبریز هم با تحصن در کنسولگری انگلیس بود. در شیراز و فارس گروهی از مردم به دیدار گراهام کنسول انگلیس در شیراز، رفته تقاضای پناهندگی در کنسولگری را نمودند. (Moaser, 1974, p.53-54).

۵-۴- تجارت و پناهندگی به سفارت

بسط مناسبات تجاری ایران با غرب باعث می‌شد عناصری از تجار در رفت و آمد گسترده‌تری با غرب و یا کشورهای تحت سلطه غرب (مثلاً هند و مصر) و حتی کشورهایی که اصلاحات سیاسی اجتماعی را زودتر از ایران شروع کرده بودند (مثل عثمانی) قرار گیرند. یکی از نتایج این امر رشد گروهی از تجار بسیار متمول بود که به واسطه پیوندهای تجاری خود از تفاوت‌های قابل ملاحظه امور اقتصادی و تجاری بین اروپا و ایران کاملاً مطلع بودند. تجاری که توانمند و با تجربه شده بودند می‌توانستند نهضت فکری مقاومت در برابر حکومت استبدادی را سازماندهی و از نظر مالی تامین نمایند. (Martin, 2019, p.100).

بخش عمده‌ای از تجار ایرانی ممکن بود از مزیت خارجی‌ان و مداخله آنان ناراضی باشند، اما آنان هم از نفوذی که خارجی‌ان برای امنیت به کار می‌بردند، بهره‌مند می‌شدند. منافع تجاری خارجی و اقتصاد بین‌المللی نیروی قدرتمندی برای نابودی نظام کهن در ایران به شمار می‌رفت. تجار، از جمله معین‌التجار، در طرح مدرنیته و توسعه اقتصادی در ایران نقش قابل ملاحظه‌ای داشتند. (Martin, 2019, p.244).

با آغاز جنبش مشروطه به واسطه تهدید و ارباب دولت شاهد پناهنده شدن مردم به سفارت‌های خارجی بوده‌اند. در همین روزها که بسیاری از حجره‌های بازار بسته بود، حکومت بازاریان را تهدید کرد که دکان‌های بسته چپاول خواهد شد، در برابر این زورگویی بیشتر دکانها باز شد اما نه نفراز تجار به باغ بیلاقی سفارت

انگلیس در قلهک رفتند و به دلیل نداشتن امنیت خواستار پناهندگی شدند. (Ministry of Foreign Affairs, 1991, 137)

وکیل الدوله در نامه‌ای خطاب به امین السلطان می‌گوید: «افرادی قانوندان به جماعت بستیان پیوستند قانون فرانسوی برای آنان می‌خواندند و ترجمه می‌کردند و خواهان همان قانون فرنگی بودند. یا در نامه‌ای دیگر «همه اهل پلیتیک شده‌اند و حرفه‌ایی می‌زنند که انسان مات می‌ماند. مثلاً می‌گویند معنی تحت الفظی شاه این است که نماینده ملت است و در صورتی که ملت کسی را نخواست باشد آن شخص را در هیچ دول نخواهد شناخت». (Takmilhomayoun, 2004, 83)

۵-۵- ظهور قدرت آلمان و تغییر ساختار قدرت در نظام بین‌المللی

از زمان انعقاد قرارداد وستفاليا تا جنگ جهانی اول نظام حاکم بر روابط بین‌الملل برپایه موازنه قوا بود. در این دوره قدرت موجود در سطح نظام بین‌المللی دولت‌های قدرتمند اروپایی به صورت متوازن تقسیم شده بود (رضایی، ۱۳۸۷، ۱۹۷). با تزاید قدرت آلمان، فرانسه و انگلیس مناقشات قبلی خود را کنار گذاشته و در سنه ۱۹۰۴ مسیحی با تقسیم شمال آفریقا میان خود یعنی بازگذاشتن دست فرانسه در مراکش و دست انگلیس در مصر ائتلاف و در واقع برضد آلمان متحد شدند. (Taghizadeh, 2019, pp.125-126)

در مرداد ۱۲۸۵ ادوارد هفتم، پادشاه انگلستان، به شکایت تلگرامی پناهندگان سفارت که از او دادخواهی کرده بودند، توسط سفارت پاسخ داد و اظهار امیدواری کرد که از آن‌ها رفع ظلم بشود و تلگراف شکایت پناهندگان را به پارلمان انگلستان رجوع نمود. متن این تلگرام که بدان اشاره شد بدین شرح است:

«از پادشاه بریتانیای کبیر و امپراتوری هندوستان به عموم آقایان علما، تجار و کسبه تهران تلگرام شما حاکی از ظلم و ستمی که نسبت به برادران عزیز ما می‌شود و روز بیست و پنجم ژوئیه توسط سفیر معتمد ما فرستاده بودید دریافت گردید. ما از تعدیاتی که رهبران عالیقدر روحانی و همه مردم محتمل شده‌اند متأثر و متأسف شدیم. درخواست‌های شما را برای دادن پاسخ به مراجع قضایی و پارلمان ارجاع نمودیم. امیدواریم که برادر خردمند و توانای ما اعلاحضرت مظفرالدین شاه قاجار بنا برخواست شما و برای اجرای عدالت و جلوگیری از بیدادگری شخصی به اشخاص مورد اعتماد خود امر فرمایند پارلمانی نظیر پارلمان انگلستان تشکیل دهند. عصر چهارشنبه ۲۵ ژوئیه در کاخ تابستانی خطاب به ملت ایران». (Safari, 2010, p.172)

میرزا محمدخان وکیل الدوله ندیم مظفرالدین شاه به صمدخان ممتازالسلطنه وزیر مختار ایران در پاریس می‌نویسد: «ازجمله بدبختی ایران حالا از جای ثقه شنیدم که اهالی را سفارت انگلیس خوب پذیرایی می‌نمایند و حقوق قبول کرده و مردم درحرکات و گردش خودشان آزاد و کلاه خودشان را کج گذاشته مثل اینکه رعیت انگلیس هستند و شوق و شوق در بازارها و خیابان‌ها راه می‌روند و کسی هم از فرط ملاحظه جرأت ندارد که با آن‌ها حرف بلند یا یواش بگوید». (Safaei, 1976, 44)

نکته درخور توجه این است که سفارت روس هم ادعا کرد که دولت روس از دربار ایران انجام خواسته‌های آقایان علما و پناهندگان سفارت را خواستار شده و دولت ایران به تقاضای روس با این اقدامات موافقت نموده است. نیکولسکی، کنسول روس در کرمانشاه، نزد کارگزار کرمانشاه رفت و گفت سفارت روس

تلگراف کرده که در اصلاح امور علما و پناهندگان در نزد دولت ایران اقدام نموده و خواسته است این اقدام سفارت را به اطلاع عموم برسانم و یادداشتی هم متضمن مفاد تلگراف مزبور نوشته و امضا کرد و به کارگزار تسلیم نمود. سکوت سیاست و سفارت روس را از آغاز تا انجام کار پناهندگان سفارت انگلیس در تهران برخی از صاحب نظران چنین توجیه کرده اند که به دنبال شکست روس از ژاپن و آشوب‌های داخلی که پس از شکست در روسیه روی داد، دولت روس به واسطه گرفتاری‌های داخلی خود نمی‌توانست به امور ایران بپردازد، اما واقعیت قابل توجه این است که دولت روس پس از شکست از ژاپن به منظور اهداف سیاسی و نظامی و اقتصادی خود در افغانستان و تبت و نیز در خاور دور و به خصوص در ایران برای تنظیم یک قرارداد با دولت انگلیس وارد گفتگو شده بود، اهمیت این قرارداد بیشتر حاوی مسئله ایران و شناختن استیلای روس در شمال و استیلای انگلیس در جنوب ایران و عبور آزادانه کالاهای بازرگانی هر دو کشور در شمال و جنوب ایران بود. (The Constitutional Movement of Iran based on documents from the Minis- (try of Foreign Affairs, 1991, p.164)

دریادداشت‌های سید احمد تفرشی حسینی آمده است «روز پنجشنبه دوازدهم چند نفر از اوباش به تحریک روس‌ها در سفارت روس پناهنده شدند و نهار یک دیگ چلو کباب خریده خوردند و گویا روس‌ها هزارتومان به رسم علی‌الحساب‌ها به آن‌ها حواله داده‌اند که روزها بگیرند و خرج نمایند. از قرار معلوم روز شنبه سیزدهم هشت نفر در باغ سفارت روس بوده‌اند. روس‌ها می‌خواهند شایدکاری بکنند که خود را جزو سهم‌برها قرار دهند و اظهار لحنیه کرده باشند دیگر نمی‌دانند که کار از کار گذشته». (Afshar, 1972, p.35)

ملک الشعرا در صفحه سوم کتاب در مورد روابط روس و انگلیس با دربار ایران می‌نویسد: «دولت بریتانیا از دادن قرض به دربار بی حد و حساب و رجال نادرست و تشکیلات غلط آن روز ترس داشت و معتقد بود که باید ابتدا تکلیف قانون اساسی و مجلس ایران مشخص گردد و این قرض به تصویب مجلس به شاه داده شود. در آن روزها مناسبات دولت بریتانیا با رهبران مردم تهران و آزادی‌خواهان ولایت‌های مختلف و نیز ایرانیان خارج از کشور بسیار دوستانه بود». (Safari, 1991, 198)

۶- پی‌کردنی سوم: نتیجه انقلاب و سیاست خارجی انقلاب مشروطه

در مورد نقش نخبگان در مرحله تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، رویکردهای زیادی وجود دارند؛ یکی از این دیدگاه‌ها نخبگان را نه دارای نقش منحصر به فرد در تصمیم‌گیری و نه آنکه بی‌ارده و مطیع شرایط پیرامونی دانسته بلکه آنان را عاملی اثرگذار در کنار دیگر عوامل مؤثر بر مسیر تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دانسته است. (Abedi, 2017, p.127) & Keshavarzshokri,

مجلس مؤسسان برای نگارش قانون انتخابات مجلس ملی با شتاب در تهران افتتاح یافت. در جلسات اولیه مجلس، نظام‌نامه داخلی را تهیه نموده‌اند که در ۲۹ شعبان ۱۳۲۴ تصویب شده و صنیع الدوله به عنوان رئیس مجلس انتخاب گشت. (Mafi, 1996, p.100)

با تشکیل مجلس مؤسسان شیخ فضل الله نوری که خود در آغاز، پا به پای رهبران مذهبی دیگر مانند بهبهانی و طباطبایی برای ایجاد مشروطیت کوشش می‌کرد اعلام داشت که آن مشروطه مشروعه‌ای که وی

برایش تلاش می‌کرد با آنچه از انقلاب مشروطیت به وجود آمده تفاوت دارد. (Haeri, 1981, 214)

از نظر شیخ: «نشر عدالت محتاج به این ترتیبات قانونی نیست... در دین اسلام- به حمدلله تعالی- نیست مگر عدل... چه افتاده است که امروزه باید دستور عدل ما پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیارد. (p.280 Rahbari, 2012)

قانون اساسی نیز با سرعت تهیه شده و یحیی دولت‌آبادی که در این جریان شرکت داشت نوشته است که نظام نامه ملل دیگر را ترجمه و تعدیل کرده با وساطت آیت‌الله بهبهانی و طباطبایی، قانونی که روشنفکران تهیه کرده بودند قبول شده و در جلسه عمومی متشکل از روحانیون، رجال اعیان، تجار و کسبه مورد تأیید قرار گرفته و شاه نیز بعد از تردید بسیار آن را امضا نمود. (Atehadayh, 1996, p.88)

جریان روشنفکری در انقلاب مشروطه نماینده حرکت ترقی و آزادیخواهی بود که زمینه‌اش از نسل پیش فراهم گشته بود. ملک‌خان ناظم‌الدوله از روشنفکران پیش از دوران مشروطه در زمینه مراوده با قدرتهای غربی و خارجی اعلام کرد «مجلس در کمال استقلال از برای اداره کل امور همه آن قوانین و حدود و ترتیبات لازم را مقرر دارد؛ به دنیا اعلام شود که همه عهدنامه جات را قبول و محترم داریم، و با همه ملل در صلح و صفا هستیم، و در داخله ملک به جز نظم و آبادی و ترقی منظوری نداریم؛ بعلاوه در طرح اصلاحات ما هیچ نقطه‌ای نیست که عین حق و مطابق اصول ترقی دنیا نباشد. (Admit, 2008, p.32)

در فرهنگ ایرانی میرزا ملکم نخستین اندیشمندی بود که به مقوله بانک پرداخت و آن را از دیدگاه اقتصاد لیبرالیستی مطرح کرد؛ ملکم خان در رساله تنظیمات تأسیس بانک ملی را می‌شنهاد و با بحث از چگونگی سرمایه اولیه و نحوه ایجاد آن، به اهمیت بانک در مبادلات تجاری و امور مالی اشاره نمود. ملکم خان بانک را سرچشمه ثروت ملل و محیی تجارت و آبادی مملکت می‌دانست. (Haqdar, 2024, 55)

در آغاز کار مجلس نیز مطلب اصلی در زمینه سیاست خارجی با توجه به موقعیت سیاسی و اقتصادی کشور در نظام بین‌المللی بر اساس رویکرد عقلایی و نوگرایی دموکراتیک بود. بیش از بیست تن از نمایندگان تحصیلات جدید داشتند و یا با دانش‌های مدرن آشنا بودند و مدتی در غرب زندگی کرده بودند و به گفته احتشام السلطنه اکثریت وکلای دوره اول عبارت بودند از اشخاصی که انتخابشان به واسطه اعتماد مردم به زهد و ورع آن‌ها بود؛ اکثر تجار و نمایندگان اصناف و حتی طلاب که به مجلس راه یافتند، همان کسانی بودند که نهضت مشروطه را در تحصن‌ها و زده‌های با دولتیان رهبری کردند و اجتماع چندین هزار نفری مردم در سفارت انگلیس را تدارک دیدند. خطوط اصلی سیاست خارجی مجلس اول را می‌توان متأثر از فرهنگ روشنفکران که به طور مستقیم و به گونه‌ای گریز ناپذیر با آنچه در غرب می‌گذشت و از عواقب آن تأثیر می‌پذیرفت در ارتباط دانست که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) حفظ استقلال کشور: ایران عصر قاجار ایران در کشمکش میان دو قدرت در تلاش بود تا از شکل‌گیری اتحادی میان دو قدرت که حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی ایران را خدشه دار سازد جلوگیری کند. مستشار الدوله در دوره اول مجلس در نطقی مشروح درباره سیاست خارجی از مهم‌ترین خطوط سیاست خارجی را حفظ استقلال وطن ذکر می‌کند.

در مذاکرات مجلس در زمینه اختلافات و تعدی نیروهای روس و عثمانی آمده است «در هیچ جنگی رعیت را کاری ندارد زیرا بی طرف است، محال است تعدی ابتدا از جانب شاهسونها علیه سالدات روسی باشد، بر حسب حقوق بین الملل قشون رسمی و منظم دولت روس حق ورود به خاک ایران و خدشه به استقلال ایران را نداشته اند. (Hamidi, 2011, 97 & Khalili)

در مذاکرات مجلس دولت‌های اروپایی را ملت‌هایی عدالت طلب، صلح جو و حامی ایران می‌داند که به استقلال ایران اهمیت می‌دهند؛ صنیع‌الدوله در خصوص دریافت مالیات بر قند و چای چون پای موافقتنامه‌های دول خارجی به میان می‌آید روس و انگلیس را حامی پیشرفت امور مملکت و همراه در مذاکرات می‌داند. (Alizadeh, 2021, 196)

صرف نظر از نقش روشنفکران در رویکرد علما و روحانیون طرفدار مشروطه نیز مسئله حفظ مملکت اسلامی از تعدی و تجاوز کفار، یکی از مهم‌ترین و بارزترین دلایلی بود که آن‌ها را به حمایت از مشروطیت برمی‌انگیخت. (Ajoudani, 2003, 402)

ب) سیاست خارجی مسالمت جویانه و رعایت احترام و اتحاد با سایر دول: کمسیون امور خارجه در نطقی اعلام می‌کند: «به حمدالله روابط اتحاد و دوستی امروز با تمامی دول متحابه به سرحد کمال است و به جز غوائل حدود غربی که جهات جامعیت راه مع التاسف با دول همجوار غربی مختل و مکدر ساخته است نگرانی دیگر نداریم. امید است انشالله تعالی اختلاف ناگوار سر حدی هم به زودی مرتفع شود و در موقع حوادث اخیر نهایت تشکر را داریم که نمایندگان دول متحابه به مراتب اتحاد و داد و یک جهتی را کاملاً رعایت نمودند. (Afshar, 1983, p.39)

بعد از فرمان مشروطیت با آغاز تثبیت پارلمان شیخ الملک و نظام الاسلام تصمیم داشتند به سیدمحمد طباطبایی پیشنهاد کنند برای سامان دادن و تالیف قوانین مجلس یک نفر راهنما از دولت انگلیس بخواهند، زیرا به عقیده آن‌ها این مجلس باید در امور مملکتی و وضع قوانین دولتی مذاکره نماید و تشکیل و تدوین آن ارتباطی به دین و مذهب ندارد و از آنجا که بهبهانی بیان داشت، همراهی دولت انگلیس را هم با ملت، همه می‌دانند که تا چه اندازه مساعدت کرد، درحقیقت ما این مجلس ارجمند را از کمک و همکاری دولت انگلیس داریم. (Ansari, 1989, 110)

ج) آزادی تجارت بین الملل و اخذ فنون غربی: دستیابی به اسباب ترقی از مدت‌ها قبل در ذهن سیاستمداران و روشنفکران ایرانی عصر قاجار را به خود مشغول کرده بود. میرزا یوسف خان مستشار الدوله از کارکنان وزارت خارجه در عهد ناصری در نشر تمدن غربی، کشیدن راه آهن را مقدم بر هر کار دیگری می‌دانست و می‌پنداشت که با ایجاد آن، ایران یکسره انگلستان خواهد شد. (Shahramniya, 2012, 123)

پند خیرخواهانه بیسمارک به ایران همواره این بود: باید هر دولتی در فکر استقلال خود باشد و استقلال خود را از دیگران نخواهد. استقلال هر کشور منوط به قوت و مکتب اوست. و ایران باید مانند عثمانی به راه ترقی افتد و گر نه سلامت نخواهد ماند. (Admit, 2006, 360)

از دیدگاه علمای اصلاح طلب عصر مشروطیت، پذیرش برخی نوگرایی‌ها علاوه بر حفظ اسلام و ترقی ایران

حتی برای حفظ موقعیت و اعتبار علما در شرایط تاریخی و بستر تحولات جدید و منطبق با مقتضیات زمان نیز از اهمیت فراوان و ضرورت ویژه ای برخوردار بود.

طالبوف تبریزی که به مقاطعه کاری و سایر فعالیت های اقتصادی خصوصی که زمینه اش در قفقاز فراهم بود تاکید کرده است که باید در ایران کارخانه بسازیم، از فرنگیان استاد چیت سازو ماهوت و مکانیک بیاوریم، وقتی که خودمان یاد گرفتیم آن ها را یعنی خارجه را بیرون بکنیم. دقت در دیدگاه طالبوف در این باره به روشنی نشان می دهد که وی ضمن آگاهی به اهمیت و ضرورت برخورداری ایران از تکنولوژی جدید و لزوم استفاده از دستاوردهای علمی و فنی غرب، به هیچ روی خواهان وابستگی ایران به غرب نبوده است. او خواهان استفاده از تکنولوژی و دانش و کارشناسان غربی برای پیشرفت و توسعه اقتصادی ایران تا رسیدن به مرحله خودکفایی ایران بود. طالبوف آنقدر از آگاهی و هوشمندی برخوردار بود که در عین تاکید بر لزوم اقتباس از غرب، بر لزوم یادگیری دانش فنی غرب نیز توجه و تاکید کند. (Ghazimoradi, 2005, 106)

و در جای دیگر می گوید «حرف جمیع ارباب ترقی این است که اصول ترقی را چه از لندن چه از ژاپن بلادرنگ اخذ نمایم. وقت است که امروز عوض لفاظی های بی ثمر، از روی آن علوم فعلی که کره زمین را ازینگی دنیا تا ژاپن مایه عبرت ما ساخته، از برای ترقی ایران یک طرح جامعی مبتنی بر تدابیر مجرب دنیا مشخص نمائید. (Ajoudani, 2003, 289)

طالبوف جزو نخستین روشنفکرانی بود که میهن دوستی را در آثارش ترویج داد، در عین حال، چنان نبود که مصالح عمومی را فدای میهن دوستی کور کند. او به شرطی با امتیاز دادن به خارجیان و یا استقراض از خارجیان موافق بود که به ثواب دید و صلاحدید خود ملت باشد. (Ghazimoradi, 2005, 106)

اصل بیست و سوم تا بیست و ششم قانون اساسی نیز، امتیاز تشکیل کمپانی و شرکت های عمومی، بستن عهدنامه ها و مقاوله نامه ها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باستثنای عهدنامه هایی که استتار آن ها صلاح دولت و ملت باشد، استقراض دولتی خواه از داخله خواه از خارجه و ساختن راه های آهن یا شوسه خواه به خرج دولت خواه به خرج شرکت و کمپانی اعم از داخله و خارجه را منوط به تصویب مجلس شورای ملی دانست.

مجلس نیز به صدر اعظم اخطار کرد که بدون تصویب نمایندگان هیچ وامی اعم از داخلی و خارجی نباید قبول نماید و از این رو مشیرالدوله جرأت نکرد پیشنهاد مشترک انگلیس و روسیه را در زمینه پرداخت وام قبول کند. (Moaser, 1968, 138)

صنیع الدوله که از مخالفان تعیین دستمزد برای نمایندگان مجلس بود بعد از چندین جلسه در خصوص نحوه تأسیس بانک ملی می نویسد، «اعلانی ازسوی نمایندگان مجلس خطاب به مردم صادر شد که صلاح مجلس شورای ملی برآن بوده است که عموم اهالی مردم ایران می بایست در تأسیس این بانک مشارکت نموده و به قدر همت و وطن پرستی خود وجهی را به عنوان مشارکت پرداخت نمایند». (Haqdar, 2023 p.83)

دوری از منافع شخصی و در نظر گرفتن منافع ملی نیز از رویکردهای اساسی نمایندگان است متشارالدوله م گوید « در اکمال این اجمال از پلیتیک حاضر ایران لازم میدانم عرض نمایم که اگر هر یک از ماها روابط

شخصی و دوستانه با اجزای بعضی از سفارت‌ها داشته باشیم این روابط به هیچ وجه به پللیتیک ژنرال مجلس مربوط نیست. پللیتیک ژنرال مجلس شورای ملی مطابق است با مسلک سیاسی هیئت وزرای حاضر و محفوظ است در کمیسیون خارجه مجلس و با مراودات دوستانه و شخصی هریک از ماها متاثر نمی‌شود. (Afshar, 1983, 37, p.38-39)

جدول (۲): پدیدار سیاست خارجی انقلاب مشروطه در چهارچوب رویکرد جرج لاوسن

پیکربندی اول: زمینه‌های شکل‌گیری موقعیت انقلابی	پیکربندی دوم: مسیر انقلابی و بسیج و رقابت نیروه‌های سیاسی	پیکربندی سوم: نتیجه انقلابی و سیاست خارجی انقلاب مشروطه
روشنفکران مشروطه و ستایش دیگری غربی، رقابتهای نیروهای محلی در سایه قدرتهای بزرگ انقلاب‌ها و جنبش‌های دموکراتیک روسیه، ژاپن، هند و عثمانی ظهور قدرت آلمان و تغییر ساختار قدرت در نظام بین‌المللی	اندیشه اصلاحات و شکاف در مقامات درباری رهبران مشروطه و مفاهیم مشروطه غربی / تجار و پناهندگی در سفارت انگلیس / رقابت انگلیس و روس و سیاست پناهندگی در سفارت / ظلم حکام داخلی و امنیت در پناه کنسولگری‌های خارجی	هژمونی ایدئولوژی مشروطه در قانون اساسی در مقابل مشروطه مشروع مجلس مؤسسان و تدوین نظام نامه روشنفکران وتدوین سیاست خارجی دموکراتیک و مسالمت آمیز با رویکرد منافع ملی

۷- نتیجه‌گیری

مختصات سیاست خارجی در قانون اساسی انقلاب مشروطه غیرانقلابی و دموکراتیک، عقلانی و مبتنی بر بی‌طرفی و روابط خارجی مسالمت‌آمیز می‌باشد. برای پاسخ به چرایی شکل‌گیری این نوع از سیاست خارجی در انقلاب مشروطه از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، با استفاده از رویکرد جرج لاوسن و آنچه که نتایج دوسوگرا داخلی و بین‌المللی می‌خواند به بررسی پیکربندی پیچیده‌ای از زمینه‌ها، مسیر و نتایج انقلاب اشاره می‌کنیم. در جریان انقلاب مشروطه بحران‌های سیاسی، اقتصادی و نمادین سیستمی از جمله فقر، ناامنی و ارتباط قدرتهای محلی با نیروهای خارجی و شکل‌گیری جریان روشنفکری غربی به تغییر در آسیب‌پذیری روابط بین‌اجتماعی و شکل‌گیری موقعیت انقلابی منجر شده است. در مرحله دوم با شکاف دستگاه حکومت و ظرفیت اپوزیسیون و رهبران انقلابی در متحدکردن ائتلافهای متنوع با تحسن در سفارت انگلیس مسیر طی شده در اوج انقلاب مشروطه وارد مرحله جدیدی شد که از زمینه‌های بین‌المللی و ساختار و رقابت نیروهای خارجی متاثر بوده است. در مرحله آخر با هژمونی نیروهای مشروطه و به حاشیه راندن نیروهای طرفدار مشروع سیاست خارجی عقلانی و واقع‌گرایانه و همراستا با نظام بین‌الملل مورد نظر روشنفکران در انقلاب مشروطه شکل گرفت.

Reference

1. Abadian, Hossein (2004), *The Crisis of Constitutionalism in Iran*, Tehran: Institute of Political Studies and Research, first edition. (in Persian)
2. Ajoudani, Lotfollah (2007), *Iranian Intellectuals in the Age of Constitutionalism*, Tehran: Akhtaran publications, first edition. (in Persian)
3. Ajoudani, Mashallah (2003), *The Iranian Constitutionalism*, Tehran: Akhtaran publications, first edition. (in Persian)
4. Abrahamian, Yervand (2009), *Iran between two revolutions (From constitutionalism to islamic revolution)*, translated by Ahmad, Golmohammadi & Mohammad ebrahim fattahi, Tehran: publications nay, twenty-fifth edition. (in Persian)
5. Adamiat, Fereydoun (2006), *Development and Rule of Law in the Age of Sepahsalar*, Kharazmi publishing company, third edition. (in Persian)
6. Adamiat, Fereydoun (2008), *The Ideology of the Constitutionalist Movement in Iran*, Tehran, Gostareh Publications, first edition. (in Persian)
7. Auben, Eugene (1932), *Iran Today 1907-1906 (Travelogue and Surveys of the French Ambassador to Iran)*, translated and annotated by Ali Asghar Saeedi, Tehran: zovvar bookstore, first edition. (in Persian)
8. Ansari, Mehdi (1989), *Sheikh Fazlullah Nouri and the Constitutionalism, Confrontation of Two Thoughts*, Tehran: publisher of amir kabir, first edition. (in Persian)
9. Atehadayh (Nzam Mafi), Mansoureh (1996), *Parliament and Elections from Constitutionalism to Qajar*, Tehran: publisher of Nashre tarikh iran, first edition. (in Persian)
10. Afshar, Iraj (1983), *Historical Notes of Mostasharodoleh*, first collection, Tehran: publisher of Ferdowsi, first edition. (in Persian)
11. Afshar, Iraj (1972), *The Newspaper of Constitutionalism and the Iranian Revolution: Notes of Seyyed Ahmad Tafreshi Hosseini in the Years 1321 - 1328 AH*, Tehran: Publisher of amir kabir. (in Persian)
12. Ameliglestani, Hamed (2015), *Modernity in the legalism of Mirza Yusuf Khan's thoughts*, Mosshar al-Dawlah, with the Appendix to the Treatise on One Word, Tehran: publication of Negah Moasar. (in Persian)
13. Bankadarian, Mansour (2013), *Britain and the Constitutional Revolution of Iran (1906-1911): Foreign Policy, Imperialism and Opposition*, translated by Kazem Firouzmand, Tehran: publisher of Namek. (in Persian)
14. Ghazi Moradi, Hassan (2005), *Political modernization in the constitutional Era of Iran*,



- Tehran: publication of Akhtaran, First Edition. (in Persian)
15. Haeri, Abdul Hadi (1981), Shiism and constitutionalism in iran and the role of iranians living in iraq, Tehran: Publisher Amir Kabir. (in Persian)
 16. Haqhdar, Ali Asghar (1973), The first parliament and constitutional institutions, minutes of negotiations, approvals, documents, memoirs and historiography of the first term of the national consultative assembly, Ankara, Author's Publisher: 3rd edition. (in Persian)
 17. Jafarian, Rasoul (2008), Urban Understanding of the Constitutional Revolution: A Comparison of the Constitutionalist Spheres of Isfahan and Tabriz, Tehran: publisher of Institute for contemporary history studies Publications, Second edition. (in Persian)
 18. Jacques Linhart & Barbara Maj (2000), The Power of Speech: The Role of Intellectuals, translated by Manouchehr Firouz Asgari, Mashhad: publisher of Ferdowsi University, First Edition. (in Persian)
 19. Khalili, Mohsen & Hamidi, Somayeh (2011), Discourse analysis of the foreign policy category in the negotiations of the first constitutional national assembly, Political Science Research Journal, 6(24), 75-106. (in Persian)
 20. Khosropanah, Abdul hossein (2015), The Intellectual flow of contemporary iran ,Tehran: Publisher of the Nashre -Ma'aref with affiliated the Supreme Leader's representative institution in universities in cooperation with the islamic new wisdom cultural institute, 6th edition. (in Persian)
 21. Perry, Elizabeth J. (1980), States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia, and China by Theda Skocpol. Journal of Asian Studies. 39(3) 533-535.
 22. Takmilhomayoun, Nasser (2004), Iranian Constitutionalism, Tehran: publication of Center for the recognition of Islam and Iran. (in Persian)
 23. Katouzian, Mohammad Ali (1995), Political Economy of Iran from Constitutionalism to the End of the Pahlavi Dynasty, translated by Mohammad Reza Nafisi and Kambiz Azizi, Tehran: publication of Markaz. (in Persian)
 24. Lawson, George (2021), New dissections of revolutions, translated by Mehdi Zibaye, publication of Negah Moaser, first edition. (in Persian)
 25. Lawson, George. (2019). Happy Anniversary? States and Social Revolutions Revisited. International Affairs, 95(5), 1149-1158.
 26. Lawson, George (2016). Within and Beyond the "Fourth Generation" of Revolutionary,

Sociological Theory, 34(2), 106-127.

27. Martin, Vanessa (2019), Iran between islamic nationalism and secularism (Constitutional revolution 1285), translated by Mohammad Ebrahim Fattahi, Tehran: publication of Nashreny, second edition. (in Persian)
28. Moaser, Hassan (1968), History of the establishment of constitutionalism in iran extracted from the confidential documents of the british foreign office, publication of Ibn Sina. (in Persian)
29. Mottaqi, Ebrahim (1999), Study of the Foreign Policy Orientations of the Islamic Republic in the Years Between the 1953 Coup d'Etat to the 1978 Islamic Revolution, publication of Nameh mofid, No. 19. (in Persian)
30. Rahbari, Mehdi (2012), The failed Constitutionalism: a reflection on the confrontation of iranians with the Janustic face of modernite, publication of Kavir, Second Edition. (in Persian)
31. Rasoulov, Ramin & Rasekh, Karamatollah (2018), The Social and political role of the press in the constitutional revolution with an approach to content analysis of the editorials of the newspapers Ruh ol-Qhudous and Sur -Israfil, Journal of the Iranian Association for Cultural Studies and Communications, 14(50). (in Persian)
32. Ramas, Rubén Ruiz & Jesús de Andrés Sanz. (2016). Charles Tilly's Concept of Revolution and the Color Revolutions. publication <https://www.researchgate.net/publication/315668377> Chapter.
33. Rayin, Esmaeil (1976), British salarymen in Iran, Tehran: publication of Javidan, Fifth Edition. (in Persian)
34. Salahi, Sohrab (2005), Research in contemporary history of iran and the movement in half a century (Constitution and Oil), Tehran: publications of the Basij organization of university and higher education professors, First Edition. (in Persian)
35. Safaei, Ebrahim (1976), Constitutional Documents, Tehran: publication of Babak. (in Persian)
36. Safri, Mohammad Ali (1991), Constitutional makers, Tehran: publication of Elm, first edition. (in Persian)
37. Sinai, Seyyed Ataulah (2007), Political and Social Motives of the Bakhtiari Khans Joining the Constitutionalists, National Studies Quarterly, 29, No. 1, Year 8, 139-160. (in Persian)
38. Shahramnya, Amir Masoud (2000), Parliamentarism in Iran, Tehran: publication of Islamic Revolution Documents Center, first edition. (in Persian)



39. Steinmetz, George (2007). The Historical Sociology of Historical Sociology Germany and the United States in the twentieth century. *sociologica* (3), 1-28.
40. Skocpol, Theda (1984). *Sociology's Historical Imagination. vision and method in historical sociology*. Chapter one. 1-21.
41. Taghizadeh, Seyed Hassan (2000), *History of the Constitutional Revolution of Iran*, Tehran: publication of Ferdows, First Edition. (in Persian)
42. *The Constitutional Movement of Iran Based on Documents of the Ministry of Foreign Affairs* (1991), Tehran: Political and international studies office affiliated with the ministry of foreign affairs of the Islamic republic of Iran, first edition. (in Persian)
43. Goldstone, Jack A. (1980). Review: Theories of Revolution: The Third Generation. *World Politics*, 32(3), Published Cambridge University Press.
44. Zarshenas, Shahriar (2005), *A brief look at the history of intellectuals in Iran, the second generation of constitutional intellectuals and the intellectuals of the Pahlavi era* (2), Tehran: publication of Ketab Sobh, 1st edition. (in Persian)
45. Zibiyeh, Mehdi & Najafi, Shahla (2023), *Theory of Revolution in the light of historical sociology of international Relations*, *Bi-Quarterly Journal of Theoretical Politics*, 33(1), 297-322. (in Persian)

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



Governance in Global Digital Platforms: A Study of the Intertwining of Corporate Governance with the Sovereignty of States

Hossein Hassani¹

Received: 2024-03-20

Revised: 2024-05-28

Accepted: 2024-12-08

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

Hassani, H. (2025). Governance in Global Digital Platforms: A Study of the Intertwining of Corporate Governance with the Sovereignty of States, *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 32 - 59 (in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.87314.1514>

In recent decades, the mechanisms of content control over cultural products have undergone significant transformation. Traditionally, in many societies, media content was subject to prior legal and ethical oversight by governmental or regulatory bodies. The aim was to prevent the dissemination of unethical, anti-cultural, or politically harmful content. However, with the expansion of the internet and the rise of social media platforms, these centralized oversight mechanisms have become less effective. The proliferation and democratization of content production—primarily user-generated—has disrupted previous top-down regulatory models, making it increasingly difficult to monitor inappropriate content.

Today, most online interactions occur within a few dominant digital platforms. These platforms exercise considerable influence over the flow of information and user behavior, a process known as the platformization of the internet. As a result, the traditional boundaries of national sovereignty have been challenged, with platforms increasingly taking on governance functions that were once the exclusive domain of the state.

This paper investigates how large digital platforms, particularly Meta (formerly Facebook), have developed internal content moderation mechanisms and how these intersect, collide with, or accommodate national sovereignty. In particular, the study explores the emergence of hybrid governance models where corporate and state mechanisms for governing digital spaces become intertwined.

1. Assistant professor of cyberspace studies, RICAC. Tehran, Iran (corresponding author) hassani@ricac.ac.ir



Methodology

The research adopts a policy analysis approach, drawing on the method proposed by Springate-Baginski and Soussan (2002), which emphasizes systematic document analysis. The study is primarily based on the examination of Meta's internal policy documents, including its Terms of Service, Community Standards, transparency reports, and various policy guidelines for Facebook, Instagram, and WhatsApp. Additionally, the research reviews public policy documents from governmental and supranational bodies, particularly in the European Union and Germany. Key legal instruments analyzed include the General Data Protection Regulation (GDPR), the Digital Services Act (DSA), and Germany's NetzDG law, which mandates the removal of illegal content within 24 hours. Comparative analysis also includes content governance policies in countries such as France and the UK.

Findings

The findings are presented in two sections: Internal Content Moderation Mechanisms of Meta: Meta employs a layered model of content governance involving both automated and human moderation. Its main policy tools—Community Standards and Terms of Service—are used to define what constitutes acceptable behavior and content. The platform uses a "remove, reduce, inform" strategy to manage harmful or misleading content. This involves removing content that violates policies, reducing the visibility of borderline content, and informing users about potential harms. Meta's transparency reports show that the company often complies with national laws by geo-blocking or removing content at the request of governments. Notably, Germany ranks among the highest in terms of content removal requests, illustrating the country's active enforcement of digital sovereignty. State Responses and Hybrid Governance Models: European governments have reacted to platform dominance by enacting legislation aimed at restoring a degree of sovereignty over digital spaces. The EU has taken a leadership role in this regard, promoting a model of shared governance where digital platforms are compelled to comply with national and supranational rules. For instance, the GDPR ensures the protection of personal data across EU member states, regardless of where the platform is based. The DSA mandates platforms to remove illegal content and increase transparency in their content moderation decisions. Germany's NetzDG law further specifies that social media platforms must act within defined timeframes to remove illegal content or face heavy fines. These legal frameworks represent a reactive and proactive strategy by states to counterbalance the normative and infrastructural power of platforms. The result is a form of governance where national legal systems are integrated into platform moderation practices, creating a hybrid regime of platform-state co-regulation.

Conclusion

This study concludes that platform governance—particularly in content moderation—has evolved into a complex assemblage of corporate and state authority. The central role played by digital platforms in shaping online discourse and regulating user behavior places them in a position akin to quasi-sovereign entities. However, in regions such as the European Union, state actors have pushed back, insisting on the reassertion of territorial sovereignty in the digital domain. The governance model that emerges from this dynamic is one of shared and hybrid sovereignty, where the legitimacy and capacity to govern are distributed between states and transnational corporations. This model holds significant implications for the future of internet governance, particularly concerning the protection of fundamental rights, freedom of expression, and the regulatory capacity of nation-states in a globalized digital environment.

Keywords: sovereignty, governance in platforms, content moderation, digital sovereignty, Meta.



حکمرانی در پلتفرم‌های دیجیتال جهانی: مطالعه درهم‌تنیدگی حکمرانی شرکتی با حق حاکمیت دولت‌ها

حسین حسنی^۱

چکیده

هدف این مقاله تحلیل سازوکارهای نظارت بر محتوا به مثابه نوعی خودحکمرانی در پلتفرم‌ها و درهم‌تنیده شدن آن با حکمرانی توسط دولت‌ها است. تعدیل محتوا تحت اصطلاح حکمرانی در پلتفرم‌ها سازوکار اصلی شرکت‌های دیجیتالی جهانی برای تنظیم‌گری گفتار و کردار شهروندان در فضای آنلاین و اینترنت است. با توجه به سلطه جهانی پلتفرم‌های دیجیتالی جهانی بر اینترنت، همچنین به دلایل اینکه بخش عمده کردارها، تعاملات و ارتباطات شهروندان در زمینه پلتفرم‌ها روی می‌دهد، به ناچار، بسیاری از دولت‌ها مجبور شده‌اند بخشی از اختیارات خود برای اعمال حق حاکمیت را به این شرکت‌ها تفویض کنند. در مقایسه با بی‌عملی بسیاری از دولت‌ها، برخی دولت‌ها تلاش کرده‌اند تا قوانین و مقرراتی را تصویب کنند و سازوکارهایی را برای تعدیل و نیز هم‌سازی با شیوه‌های حکمرانی پلتفرم‌های بزرگ ایجاد کنند. اتحادیه اروپا در این زمینه پیشگام است و از طریق تصویب مقررات گوناگون از جمله در زمینه حریم خصوصی می‌کوشد از حق حاکمیت دیجیتال خود حفاظت نماید. برخی کشورها نظیر آلمان نیز این پلتفرم‌ها را ملزم کرده‌اند تا در محدوده قلمروی سرزمینی خود، قوانین این کشورها را در شرایط ارائه خدمت خود به مثابه اسناد راهنما بگنجانند. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد، تسهیم پلتفرم‌های جهانی در امر حاکمیت، اجتناب‌ناپذیر شده است و تلفیق حکمرانی شرکتی و حکمرانی دولت‌های ملی نوعی حکمرانی اشتراکی را ایجاد کرده است. این حکمرانی اشتراکی ضمن اذعان به تحولات فناورانه-سیاسی جدید، پلتفرم‌ها را ملزم می‌کند تا مقررات ملی در یک قلمرو سرزمینی به اجرا بگذارند که نتیجه آن حفاظت از حقوق شهروندان و بازیابی حق حاکمیت دولت‌ها در وضعیت پلتفرمی شدن سیاست است.

واژگان کلیدی: حق حاکمیت، حکمرانی در پلتفرم‌ها، تعدیل محتوا، حق حاکمیت دیجیتال، متا.

۱. استادیار گروه مطالعات فضای مجازی، پژوهشکده ارتباطات، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران، ایران
(نویسنده مسئول) hassani@ricac.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

تغییر و تحولاتی که طی یک دهه گذشته رخ داده است، نحوه نظارت بر محتوای محصولات فرهنگی و رسانه‌ای را به‌طور کامل دگرگون کرده است. پیش از این، در اکثر جوامع تولیدکنندگان محتوا ملزم بودند برخی ملاحظات قانونی و اخلاقی را رعایت کنند؛ در این جوامع، نوعی نظارت پیش‌بینی بر اساس مجموعه‌ای از مقررات، خط‌مشی‌ها و دستورالعمل‌ها و دراصل بر مبنای اسناد بالادستی در سطح دولت-ملت‌ها انجام می‌شد. هدف از این نوع تنظیم‌گری ممانعت از انتشار محتواهای غیراخلاقی، ضدفرهنگی و مطالب سیاسی ناروا بود. پس از توسعه اینترنت و سپس فراگیرشدن رسانه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های برخط، سازکارهای مستقر و سنتی نظارت بر محتوا متزلزل شد. درواقع، همان‌طور که بریکر^۱ (۲۰۲۳) بحث می‌کند، وفور و دموکراتیزه‌شدن تولید محصولات فرهنگی سبب شد تا شیوه‌های متمرکز و از بالا به پایین تولید جای خود را به روش‌های تولید محتوا به شکل مرکززوده و مشارکتی بدهد؛ درنتیجه شناسایی و مقابله با محتواهای نامناسب دشوارتر و پیچیده‌تر شد.

ما اکنون با پلتفرمی‌شدن اینترنت^۲ مواجه هستیم؛ به این معنا که «حجم عمده فعالیت‌های ارتباطی که به شکل آنلاین روی می‌دهد، به‌واسطه شمار نسبتاً کوچکی از پلتفرم‌های دیجیتال انجام می‌شود». (Flew, 2021: 54) طی یک تا دو دهه توسعه اینترنت، نظارت بر تعاملات و گفتار کاربران در قالب حکمرانی اینترنت^۳ پیگیری می‌شد و بحث‌های امنیتی (همانند جرایم مجازی، هرزنامه‌ها و تروریسم سایبری) و مباحث قانونی (همانند حق تألیف و حقوق مالکیت فکری) در ذیل این عنوان مورد توجه نهادهای بین‌المللی، سازمان‌های فراملی و دولت‌ها قرار داشت (Kurbalija, 2016)؛ اما به دنبال فراگیری و تثبیت جایگاه شرکت‌های جهانی پلتفرمی به‌منزله مجرای اصلی مصرف و کاربرد اینترنت‌بدون ملاحظه حقوق حاکمیت و حوزه قضایی دولت-ملت‌ها- نظارت بر محتوا نیز به پلتفرم‌ها تفویض شده است؛ این پلتفرم‌ها عمدتاً آمریکایی هستند و بر اساس مدل تنظیم‌گری بازار-راهبر حاکم (Bradford, 2023) بر این کشور عمل می‌کنند. این امر به‌ویژه برای کشور ایران که تلاش می‌کند شبکه ملی اطلاعات را در اصل با هدف توسعه حکمرانی مطلوب و متناسب با ارزش‌های خود پیگیری کند، چالشی اساسی است.

تعلل و کندی دولت‌ها و نهادهای قانون‌گذاری در سطح دولت‌ها برای مواجهه با این وضعیت جدید، سبب شده است تا حکمرانی کلان^۴ که به‌وسیله سازوکارهای کنشگران بیرونی مانند دولت‌ها و گروه‌های مدافع‌گر معرفی می‌شود، فاقد کارایی باشد و شکلی از حکمرانی خرد^۵ توسط شرکت‌های پلتفرمی به عنوان مدل مسلط حکمرانی (Selesti, 2023) به کار گرفته شود. این مدل از حکمرانی محتوا^۶ که طیفی از عاملان

1. Brubaker

2. platformization of internet

3. internet governance

4. macro

5. micro

6. content governance

انسانی و ماشینی تا سازوکارهای هشداردهی^۱ را دربرمی‌گیرد، عموماً تحت عنوان تعدیل محتوا شناخته می‌شود که حکمرانی در پلتفرم‌ها نیز نامیده شده است. (Gorwa, 2019)

شرکت‌های پلتفرمی بزرگ که در سطح بین‌المللی در حال فعالیت‌اند، تمایل دارند تا استانداردهایی جهانی را تعیین کنند و با توجه به اینکه بیشتر شرکت‌های پلتفرمی زیرساختی در آمریکا واقع شده‌اند، این موضوع به شکلی تعیین‌کننده مستلزم جهانی‌سازی استانداردهای فرهنگی آمریکایی است که تعیین می‌کند چه موضوعاتی مجاز و چه چیزهایی غیرمجاز هستند (فن‌دایک، پول و دی‌وال، ۱۴۰۰: ۳۷). پلتفرم‌های بزرگ آمریکایی نظیر گوگل و فیس‌بوک به‌دلیل فعالیت در یک زمینه فرهنگی - سیاسی لیبرالی، از آزادی‌های عمل ویژه‌ای متناسب با این زمینه برخوردارند و این آزادی را در کردارهای بازبینی یا نظارت بر محتوای خود اعمال می‌کنند. بنابراین، امکان دارد به‌دلیل تفاوت ارزش‌های فرهنگی آمریکایی با ارزش‌های فرهنگی سایر زمینه‌های اجتماعی، سازوکار بازبینی محتوا که در پلتفرم‌های آمریکایی پیگیری می‌شود، برای زمینه‌هایی با ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت نامناسب یا ناکافی باشد. بنابراین، حکمرانی پلتفرم‌ها بر اینترنت و محتوای آن، چالش‌های متنوع و نوظهوری را حتی برای کشورهای غربی ایجاد کرده است. تصویب قوانین مختلف در اتحادیه اروپا همانند مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها^۲ تا اندازه‌ای ناشی از این نگرانی است.

نظارت بر محتوای کاربرساخته^۳ که اساس مدل پلتفرمی تولید محتوای رسانه‌ای است، دشوار، دائماً تحول‌یابنده، پیچیده، نیازمند روزآمدسازی و نیز کاربرد عاملان انسانی و غیرانسانی همانند هوش مصنوعی و یادگیری ماشین است. تفاوت‌های فرهنگی و زبانی سبب شده است تا با وجود بین‌المللی‌سازی سازوکارهای تعدیل محتوا توسط شرکت‌های پلتفرمی جهانی، مقابله با محتوای نابهنجار و ضدامنیتی همچون پیام‌های گروه‌های تروریستی دشوار باشد. باوجود این موانع، نظر به فراگیری پلتفرم‌ها در سطح جهان، دولت‌های مختلف تلاش کرده‌اند تا پلتفرم‌های دیجیتال را ملزم کنند به حق حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها احترام بگذارند. این وضعیت به تلفیق و درهم‌تنیدگی حق حاکمیت دولت-ملت‌ها با سیاست‌های حکمرانی پلتفرم‌های دیجیتالی منجر شده است. درنتیجه این نوع از حاکمیت شرکت‌محور، پلتفرم‌ها در حکمرانی دولت‌ها بر قلمرو خود در فضای مجازی سهمیم شده‌اند. این نوع حاکمیت تسهیمی، یکی از پیامدهای سلطه پلتفرم‌های بزرگ جهانی بر تبادلات و تعاملات در قلمرو اینترنت است. بنابراین، مسئله اصلی این مقاله این است که «سازوکارهای حکمرانی در پلتفرم‌های بزرگ جهانی - به‌طور خاص متا - چگونه است و دولت‌های ملی چه سازوکاری را برای مواجهه با چالش‌های ایجاد شده برای حق حاکمیت خود اتخاذ کرده‌اند؟». در این مقاله، سازوکارهای خود-حکمرانی در پلتفرم متا تحلیل می‌شود. سپس برخی اقدامات انجام شده در برخی مناطق از جمله در سطح اتحادیه و کشور آلمان برای مقابله و مواجهه با این نوع حکمرانی پلتفرمی مبنا مورد بحث قرار می‌گیرد. هدف این مقاله توضیح و تشریح نحوه درهم‌تنیدگی حق

1. content moderation

2. GDPR

3. User Generated Content (UGC)

حاکمیت دولت-ملت‌ها با حاکمیت توسط شرکت‌ها است. این مقاله نشان خواهد داد که اقدامات دولت‌ها برای حکمرانی بر پلتفرم‌ها، با سازوکارهای خود-حکمرانی پلتفرم‌ها پیوند خورده است.

حکمرانی پلتفرم‌ها: از حکمرانی توسط پلتفرم‌ها تا تعدیل محتوا

حکمرانی رسانه‌های اجتماعی و حکمرانی پلتفرم‌ها یکی از زیرمجموعه‌های حکمرانی اینترنت است که درون یک حوزه گسترده‌تر مطالعات اینترنت قرار دارد (Tan, ۲۰۱۸). حکمرانی بر پلتفرم و حکمرانی در پلتفرم‌ها از هم متمایز است. حکمرانی بر پلتفرم به معنای سیاست‌هایی است که طی دهه گذشته برای مشخص کردن مسئولیت‌ها یا عدم مسئولیت‌های پلتفرم‌ها در برابر محتواها و فعالیت‌های کاربران‌شان ظاهر شده است. رویکرد دوم شامل حکمرانی پلتفرم‌های آنلاین یا حکمرانی در پلتفرم‌ها است. این نوع حکمرانی شامل اصول و قواعد گوناگون اخلاقی، حقوقی، فرهنگی و نیز ابزارهای فنی است که توسط خود پلتفرم‌ها با هدف قاعده‌مندسازی محتوای در حال انتشار در بستر آن‌ها اجرا می‌شود. بنابراین، حکمرانی در پلتفرم یکی از لایه‌های حکمرانی پلتفرم‌ها است که طی آن مدیران پلتفرم‌ها تعاملات و محتوای کاربران را رصد می‌کنند و با ابزارهای مختلف از جمله مشارکت خود کاربران می‌کوشند از انتشار و اشتراک‌گذاری محتوای ناهنجار از جمله نقض حریم خصوصی و اطلاعات گمراه‌کننده احتراز کنند.

همان‌طور که کلینجر، کریس و موتسوایرو^۱ (۲۰۲۴) گفته‌اند، در غیاب مقررات دولتی در بسیاری از کشورها، اما به دلیل فشار فزاینده افکار عمومی، بیشتر پلتفرم‌ها از سال ۲۰۰۸ اقدام به توسعه و پذیرش شکل‌های گسترده‌ای از خود-حکمرانی کرده‌اند. در ابتدا، برای نظارت بر محتوای پست‌ها یا نظرات در فیس‌بوک (متا) و سایر پلتفرم‌ها مقررات اندکی وجود داشت- چه به صورت خارجی به شکل قوانین و مقررات دولتی، و چه به صورت داخلی به شکل سیاست‌های پلتفرم‌ها. قوانین مرتبط با رفتار اعضای اجتماع کاربران (یا سایر قوانین پلتفرم) به طور کلی به شکل موردی پدیدار شدند و نیز به دلیل فشارهای سیاسی، توسعه یافتند.

همچنان که ژیلسپی (۲۰۱۸) اشاره می‌کند، این موضوع که چه محتوایی باید در رسانه‌های اجتماعی نمایش داده شوند و چه محتوایی خیر، موضوعی چالش‌برانگیز است که رسانه‌های اجتماعی، از پلتفرم‌های جهانی گرفته تا پلتفرم‌های ملی و محلی با آن دست به گریبان هستند. به ویژه این موضوع در رسانه‌های اجتماعی اهمیت مرکزی و قانونی دارد؛ به دلیل اینکه اساساً تولید محتوا در آن‌ها توسط کاربران عادی انجام می‌شود که عموماً دانش تخصصی و سواد خبر و اطلاع‌رسانی ندارد.

بازبینی محتوا یک بخش جدایی‌ناپذیر از مدیریت درونی محتوا در پلتفرم‌های بزرگ محسوب می‌شود و به دلیل ناتوانی دولت‌ها و نهادهای دولتی در تنظیم محتواهای کاربرساخته و نیز کندی روندهای قانونگذاری در مورد مسائل جدید رسانه‌ای، بیش از پیش در حفاظت از ارزش‌ها و هنجارهای جهانی و محلی، جایگاه مرکزی‌تری پیدا می‌کند. حتی، حکمرانی بر پلتفرم‌ها که در برخی نواحی همانند اتحادیه اروپا توسعه یافته است و نوعی مدل تنظیم‌گری مبتنی بر حفاظت از حقوق بنیادین شهروندان را به پیش می‌برد (Bradford,

1. Klinger, Kreiss & Mutsavairo



(۲۰۲۳)، اساساً بر رویکرد خودحکمرانی پلتفرم‌ها وابسته است. توسعه هوش مصنوعی و یادگیری ماشین در کنار مجموعه اسناد داخلی پلتفرم‌ها که می‌توان آن را قانون اساسی پلتفرمی^۱ نامید، برای فهم نحوه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی (Flew, 2021) اهمیت حیاتی دارد.

حق حاکمیت دیجیتال

حق حاکمیت دیجیتال در راستای احیاء حق حاکمیت در فضای مجازی قابل فهم است. به گفته پال و تیل^۲ (۲۰۲۰) مفهوم حاکمیت دیجیتال به یک اصطلاح قدرتمند در گفتمان سیاسی تبدیل شده است که به دنبال بازگرداندن جایگاه دولت ملی، از جمله اقتصاد ملی و شهروندان کشور، به عنوان یک مقوله مرتبط در حاکمیت جهانی زیرساخت‌های دیجیتال و توسعه فناوری‌های دیجیتال است. به عبارت دیگر، اصطلاح حاکمیت دیجیتال توسط دولت‌ها برای بیان این ایده استفاده شده است که دولت‌ها باید دوباره قدرت خود را بر اینترنت تثبیت کنند و از شهروندان و کسب‌وکار خود در برابر چالش‌های متعدد برای تعیین سرنوشت در حوزه دیجیتال محافظت کنند.

حق حاکمیت دیجیتال به‌طور خاص در سطح اتحادیه اروپا مطرح و پیگیری شده است. رهبران وقت چهار کشور اروپایی شامل آلمان، فنلاند، استونی و دانمارک طی یک بیانیه در مارس ۲۰۲۱ مشترک به رئیس کمیسیون اروپا خواستار تسریع در حق حاکمیت دیجیتال و ایجاد بازار مشترک دیجیتال شدند. راهبران این چهار کشور نوشته بودند که «حاکمیت دیجیتال» به معنای افزایش توان فناوری اروپا و توانایی آن در برقراری ارزش‌ها و قواعد در دنیایی است که محوریت آن فناوری است و در حال حاضر تحت سلطه کشورهای دیگر قرار دارد. (Flemming, 2021)

یکی از دلایل عمده طرح ایده حق حاکمیت دیجیتال در اتحادیه اروپا نگرانی نسبت به سلطه پلتفرم‌های بزرگ و به‌ویژه آمریکایی بر داده‌های شهروندان اروپایی بوده است. این موضوع که در فهرست بیست پلتفرم بزرگ جهانی هیچ نام اروپایی به چشم نمی‌خورد و بیش از ۹۰ درصد از داده‌های داده‌های غربی در آمریکا میزبانی می‌شود، نگرانی‌های عمده برای طرح حق حاکمیت اروپا بر بازار دیجیتال و نیز حاکمیت داده بوده‌اند.

روش تحقیق

روش‌شناسی این مقاله از نوع تحلیل سیاست است. همان‌طور که اسپرینگیت-باگینسکی و سوسان^۳ (۲۰۰۲) بحث می‌کنند، یکی از ابزارهای تحلیل سیاست‌ها مرور اسناد است. این امر مستلزم، شناسایی، گردآوری و تحلیل اسناد و سیاستی و مطالب مرتبط است. منبع اصلی گردآوری داده‌ها برای تحلیل و ارزیابی و نیز استخراج سازوکارها و شیوه‌های عمل پلتفرم مورد نظر ما یعنی (متا) اسناد و مقرراتی است که

1. platform constitution

2. Pohle & Thiel

3. Springate-Baginski & Soussan

این شرکت دیجیتال منتشر کرده است. منبع اصلی گردآوری اسناد مرتبط با نحوه بازبینی توسط پلتفرم‌ها، نیز اسناد و مدارکی است که توسط متا و یا در منابع دیگر منتشر شده است. شرایط ارائه خدمت معمولاً اصلی‌ترین سند راهنمای عمل مدیران پلتفرم و نیز وظایف و مسئولیت‌های کاربران است. علاوه بر آن طیفی از اسناد و مقررات گوناگون همانند خط‌مشی داده و حریم خصوصی نیز راهنمای عمل اصلی انتشار محتوای کاربرساخته در پلتفرم‌های مختلف از جمله متا محسوب می‌شود. علاوه بر اسناد فوق طیفی از مدارک گوناگون از قبیل گزارش‌ها، دستورالعمل‌ها، مصاحبه‌ها، گزارش‌های پلتفرم‌ها و نیز گزارش‌های نهادهای ناظر و محققان و همین‌طور مصاحبه‌های انجام شده توسط مدیران این پلتفرم به عنوان منابع دیگر برای شناسایی و استخراج سازوکارهای عملیاتی، تکنیک‌ها و نیز رویکردهای کلان خودحکمرانی مورد تحلیل قرار گرفته است. درمجموع این اسناد مورد تحلیل و مطالعه قرار گرفته‌اند و بر مبنای ادبیات نظری مقاله برخی مقوله‌های کلی استخراج شده‌اند که در ادامه توضیح داده می‌شوند.

تحلیل یافته‌ها

یافته‌های این مقاله در دو بخش ارائه می‌شود. بخش نخست به تحلیل نحوه انجام بازبینی محتوا در پلتفرم جهانی فیس‌بوک (متا) اختصاص دارد. سپس در بخش دوم سیاست‌های بین‌المللی در مواجهه با سلطه حکمرانی شرکت‌های دیجیتال بررسی می‌شود. این بخش به‌طور خاص بر اتحادیه اروپا به عنوان یک دولت منطقه‌ای پیشرو در تدوین مقررات مرتبط با حکمرانی پلتفرم‌ها و نیز کشور آلمان تمرکز خواهد شد.

پلتفرم متا

گرچه در اینجا بیشتر از شبکه اجتماعی فیس‌بوک نام برده می‌شود اما مجموعه اصول و مقرراتی که در مورد آن‌ها بحث شده است، به همه زیرمجموعه‌های متا از جمله فیس‌بوک، واتساپ و اینستاگرام اعمال می‌شود. در تاریخ ۲۸ اکتبر ۲۰۲۱ شرکت فیس‌بوک به شرکت پلتفرم‌های متا و یا به‌طور خلاصه متا تبدیل شد. در حاضر یک سوم جمعیت جهان از یکی از پلتفرم‌های زیرمجموعه متا شامل فیس‌بوک، مسنجر، واتساپ و اینستاگرام استفاده می‌کنند. (Bucher, 2021) پس از یوتیوب به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های شرکت آلفابت (گوگل)، پیام‌رسان واتساپ (دو میلیارد کاربر)، شبکه اجتماعی اینستاگرام (یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون نفر) و فیس‌بوک مسنجر (یک میلیارد نفر) قرار دارند که همگی زیرمجموعه متا هستند. (Dixon, 2021)

مقابله با محتوای زیان‌آور به مثابه خط‌مشی اصلی فیس‌بوک

بازبینی محتوا در فیس‌بوک به کمک عوامل انسانی و ماشینی صورت می‌گیرد و فیس‌بوک نیز همانند سایر پلتفرم‌های بزرگ تلاش می‌کند تا به کاربرد همزمان این دو دسته از عوامل فیس‌بوک را به مکانی ایمن و به دور از محتوای زیان‌آور تبدیل کند.

به گفته سینگ^۱ (۲۰۱۹) بزرگ‌ترین اقدامات مرتبط با بازبینی محتوا در فیس‌بوک انجام می‌شود و علاوه بر این بیشترین میزان تحقیق و بررسی در مورد کردارها و تصمیم‌گیری‌ها در مورد بازبینی محتوا مرتبط با فیس‌بوک است. یکی از دلایل آن این است که این پلتفرم بزرگترین رسانه اجتماعی در جهان است. فیس‌بوک از ابزارهای پایش و رصد محتوا در مرحله پیش از انتشار بهره می‌برد. به طوری که همه محتوای کاربر ساخته به محض اشتراک‌گذاری یا پست شدن در این شبکه در طی یک فرایند خودکار بازبینی می‌شوند. این پلتفرم از روش بازبینی محتوا به روش پس از رخداد نیز استفاده می‌کند و مجموعه‌ای از الگوریتم‌های متفاوت برای نظارت بر و شناسایی محتوای قابل اعتراض را به کار می‌برد.

شرایط ارائه خدمت، خط‌مشی داده و استانداردهای اجتماعی سه سند اصلی راهنمای حکمرانی توسط فیس‌بوک است که به‌طور کلی مورد مرور قرار می‌گیرند.

شرایط ارائه خدمت

همانند بسیاری از پلتفرم‌های بزرگ و کوچک دیگر، شرایط ارائه خدمت^۲ اصلی‌ترین سند راهنمای بازبینی محتوای کاربر ساخته است که البته همیشه چالش‌هایی در پی داشته است. به گفته فن دایک (۱۳۹۶) شرایط ارائه خدمات فیس‌بوک به‌طور دائمی موضوع جدال برای کاربران بوده است. شکایت‌ها بر سطح کنترل بر تنظیمات حریم خصوصی، نظارت و داده‌کاوی و نیز طولانی بودن و پیچیدگی شرایط ارائه خدمت این شرکت تمرکز کرده بودند. سازمان‌های دولتی، گروه‌های مدافعه و کاربران به یک میزان اعتراضهایی را مطرح کرده بودند. شاید به دلیل این نقدها بود که این شرکت به‌طور دائم شرایط ارائه خدمات خود را تغییر داده است. (ص. ۱۰۴)

همان‌طور که در سند ارائه خدمت فیس‌بوک توضیح داده شده است^۳، مقابله با رفتار زیان‌آور و نیز حفاظت و پشتیبانی از اجتماع کاربران فیس‌بوک به منزله یکی از خدماتی معرفی شده که این پلتفرم به کار کاربران خود ارائه می‌کند. بر این اساس متولیان فیس‌بوک می‌گویند: «ما تیم‌های اختصاصی را در سرتاسر جهان استخدام می‌کنیم و سیستم‌های پیشرفته فنی را برای کشف سوءاستفاده از محصولات مان، رفتار آسیب‌زا نسبت به دیگران و نیز شناسایی موقعیت‌هایی را به کار می‌بریم تا بتوانیم به پشتیبانی یا حفاظت از اجتماع مان کمک کنیم. اگر ما از محتواها یا رفتارهایی از این قبیل مطلع شویم، دسترسی به برخی ویژگی‌ها را محدود می‌کنیم، یک حساب کاربری را غیرفعال می‌کنیم یا برای اعمال قانون اقدام می‌کنیم» (Facebook, 2022).

علاوه بر شرایط ارائه خدمت، استانداردهای اجتماع^۴، شرایط تجاری^۵، خط‌مشی‌های آگهی‌دهی^۶، شرایط

1. Singh
2. Terms of Service (TOS)
3. <https://www.facebook.com/legal/terms>
4. Community Standards
5. Commercial Terms
6. Advertising Policies

آگهی در خدمت خود^۱، خط‌مشی صفحه‌ها، گروه‌ها و رویدادها^۲، خط‌مشی پلتفرم فیس‌بوک^۳، شرایط پرداخت توسعه‌دهنده^۴، شرایط پرداخت اجتماع^۵، خط‌مشی‌های تجارت^۶، منابع برند فیس‌بوک^۷، دستورالعمل موسیقی^۸، خط‌مشی زنده^۹ و نیز شرایط خدمات پیام‌رسانی برای اتحادیه اروپا، منطقه اقتصادی اروپا^{۱۰} و کاربران انگلستان مجموعه قواعدی هستند که راهنمای عمل فیس‌بوک محسوب می‌شوند.

استانداردهای اجتماع به مثابه مرحله تنظیم‌گری حکمرانی (بازبینی محتوا)

مهم‌ترین سند یا دستورالعملی که بازبینی محتوا در فیس‌بوک را هدایت می‌کند، استانداردهای اجتماع است. به‌طورکلی استانداردهای اجتماعی در بخشی با عنوان مرکز شفافیت^{۱۱} قرار گرفته است که شامل خط‌مشی‌ها، اعمال مقررات، ویژگی‌ها، هیئت نظارت^{۱۲} و داده‌ها نیز هست. (Facebook Transparen- cy Center, 2022) فیس‌بوک خود را متعدد می‌داند تا به مردم صدا بدهد و در ضمن ایمنی آن‌ها را نیز حفظ کند. از سال ۲۰۱۶ فیس‌بوک از راهبرد «حذف، کاهش، آگاه‌سازی»^{۱۳} برای مدیریت محتوا در فناوری‌های مختلف زیرمجموعه فیس‌بوک استفاده می‌کند. فیس‌بوک خط‌مشی‌هایی را تدوین کرده است که مشخص می‌کنند چه محتواهایی در فیس‌بوک مجاز و چه محتواهایی غیرمجاز هستند. هدف استانداردهای اجتماعی مشخص کردن محتواهای مجاز و غیرمجاز در فیس‌بوک است. استانداردهایی که برای مقابله با محتوای زیان‌آور تدوین شده‌اند شامل دسته‌های گوناگونی هستند. خشونت و رفتار جنایی، ایمنی، رفتار قابل اعتراض، یکپارچگی و سندیت، توجه به مالکیت معنوی و درخواست‌ها و تصمیم‌گیری در مورد محتوا است.

شیوه‌های گوناگون مقابله با محتوای زیان‌آور

فیس‌بوک به روش‌های مختلفی از حذف و تقلیل رده گرفته تا اطلاع‌رسانی نسبت به اعمال قانون یا حکمرانی نسبت به این محتواهای زیان‌آور یا آسیب‌رسان اقدام می‌کند. محتواهایی که آشکارا برخلاف استانداردهای

1. Self-Serve Ad Terms
2. Pages, Groups and Events Policy
3. Developer Payment Terms
4. Developer payment Terms
5. Community Payment Terms
6. Commerce Policies
7. Facebook Brand Resources
8. Music Guidelines
9. Live Policies
10. EEA
11. Transparency Center
12. Oversight
13. remove, reduce, inform

اجتماعی فیس‌بوک و نیز دستورالعمل اجتماعی اینستاگرام باشند حذف می‌شوند. تقلیل رده نسبت به محتواهایی اعمال می‌شود که سبب ایجاد تجربه ناخوشایند برای کاربران فیس‌بوک و اینستاگرام شوند. در این مرحله میزان انتشار این نوع محتواها کاهش می‌یابد. همچنین در صورتی که برخی محتواها به شکل بالقوه حساسیت‌زا یا گمراه‌کننده باشند نسبت به هم‌رسانی آن‌ها هشدار داده می‌شود. بنابراین، اقداماتی که فیس‌بوک علیه محتواها، صفحه‌ها و گروه‌های تخطی‌کننده انجام می‌دهد طیفی از اقدامات مختلف از تنزل تا حذف را دربرمی‌گیرد.

همچنین، یکی دیگر از اقداماتی که فیس‌بوک برای اعمال مقررات یا حکمرانی نسبت به محتواهای کاربرساخته به کار می‌برد، نظام هشدار است که البته این روند می‌تواند به مسدودسازی نیز منجر شود. در بیشتر تخلف‌ها معمولاً ارسال اولین هشدار به معنای این است که مسدودسازی صورت نخواهد گرفت. مسدودسازی‌ها اکثراً در مورد حساب‌های کاربری صورت می‌گیرد اما صفحه‌هایی که به یک فرد تعلق دارند نیز امکان دارد مشمول مسدودسازی شود. در مورد بیشتر تخطی‌ها در فیس‌بوک، ارسال هشدارها می‌تواند به برخی مسدودسازی‌ها، از یک تا سی روز ممانعت از انتشار محتوا منجر شود. (Facebook Transparency Center, 2022)

مرحله نهایی یا شدیدترین اقدام شامل حذف صفحه و گروه‌ها است. فیس‌بوک برخی حساب‌های کاربری و گروه‌ها را که به شکل مکرر اقدام به نقض استانداردهای اجتماعی فیس‌بوک کنند حذف می‌کند. (Facebook, 2021)

بخش بعدی این مقاله به بحث درباره سازوکارهای اتحادیه اروپا و کشور آلمان برای مواجهه با نفوذ فزاینده شرکت‌های دیجیتالی پلتفرمی می‌پردازد.

سیاست‌های اروپایی مقابله با محتواهای زیان‌آور شرکت‌های پلتفرمی

در سالیان اخیر نگرانی‌ها نسبت به مخاطراتی که انواع محتواهای زیان‌آور برای کاربران دارد، سبب شده است تا دولت‌ها و نیز سازمان‌ها و نهادهای فراملی و بین‌المللی تمهیداتی را برای مقابله با این نوع محتواها و حفاظت از شهروندان در پیش بگیرند. بسیاری از این دولت‌ها ضمن پذیرش نوعی حق حاکمیت اشتراکی با پلتفرم‌های دیجیتالی جهانی، تلاش کرده‌اند تا با تکیه بر سازوکارهای تعدیل محتوا در این پلتفرم‌ها، آن‌ها ملزم کنند متناسب با قوانین ملی خود از انتشار محتواهای غیرقانونی ممانعت به عمل بیاورند و از حق حاکمیت و قلمرو ارضی خود پاسداری کنند. این موضوع به‌ویژه در سطح اتحادیه اروپا مصداق دارد. زیرا همان‌طور که بردفورد (۲۳) می‌نویسد، این اتحادیه توانسته است بر اساس مدل تنظیم‌گری و حکمرانی خود که شامل حفاظت از حقوق بنیادین شهروندان این کشور است، مقررات مختلفی را برای وادار کردن پلتفرم‌های بزرگ جهانی برای تبعیت از قوانین ملی و در سطح اتحادیه تصویب کند. به همین دلیل این مقاله بر اتحادیه اروپا و یک کشور پیشرو واقع در آن یعنی آلمان تمرکز دارد تا شریک مساعی دولت این کشور و پلتفرم‌ها را بررسی کند.

بدون تردید، پلتفرم‌های بزرگ آمریکایی اکنون بر بخش عمده‌فرایند تولید و انتشار داده در سرتاسر جهان سیطره دارند. این سلطه سبب نگرانی مقامات سیاسی کشورهای مختلف شده است که پیشتر به آن اشاره شد. در

سطح اتحادیه اروپا به منزله بخشی از غرب نیز نگرانی نسبت به از دست رفتن حاکمیت دیجیتال از یک طرف و نیز سلطه شرکت‌های آمریکایی بر فرایند تولید و انتشار داده‌ها و محتوا که منطبق با ارزش‌های فرهنگی اروپایی نیست احساس می‌شود. بنابراین، در برابر سلطه شرکت‌های غول آسای فناوری آمریکایی اقداماتی در سطح برخی مناطق و برخی کشورها از منظر مقابله با محتواهای زیان آور اندیشیده شده است. مرور سیاست‌های تعدیل محتوا و نیز سیاست‌های کشورها و مناطق مختلف نسبت به پلتفرم‌های بزرگ و درخواست از آن‌ها برای حذف محتوایی که با ارزش‌های کشورهای مورد نظر منافات دارند، چشم اندازی را از منظر جهت گیری نسبت به شیوه و سیاست کشورهای مختلف برای مقابله با این نوع آسیب‌ها پیش روی ما می‌گشاید.

اتحادیه اروپا

در سطح اتحادیه اروپا تلاش‌های متعددی برای حکمرانی بر پلتفرم‌ها انجام شده است. از جمله می‌توان به مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها^۱ اشاره کرد که هدف آن حفاظت از داده‌های شخصی کاربران اروپایی است. این قانون که در تاریخ ۲۵ مه ۲۰۱۸ به اجرا گذاشته شده است، قواعد و مقررات منسجمی را برای حفاظت از داده‌ها در سطح اتحادیه اروپا شکل داده است. همه شرکت‌هایی که قصد دارند داده‌های شخصی افراد در اتحادیه اروپا پردازش کنند، بدون توجه به موقعیت آن‌ها باید منطبق با این مقررات عمل نمایند. دو قانون دیگر نیز در زمینه فعالیت پلتفرم‌ها در سطح اتحادیه اروپا در حال تدوین و تصویب است. قانون اول، قانون بازارهای دیجیتال^۲ نام دارد که هدف آن تلقی پلتفرم‌های بزرگ به منزله دروازه بان و ایجاد یک فضای رقابتی منصفانه و جلوگیری از انحصارگرایی شرکت‌های دیجیتالی است. این قانون توسط کمیسیون اروپا تهیه و پیشنهاد شده است و به دنبال ایجاد رقابت در سطح بازارهای دیجیتال واقع در اتحادیه اروپا از طریق جلوگیری از سوءاستفاده شرکت‌های بزرگ از سهم خود از بازار و فراهم کردن امکان ورود بازیگران جدید است.

در مقابل قانون بازارهای دیجیتال که حفاظت از منافع شرکت‌های کوچک و جلوگیری از قدرت یابی و سیطره شرکت‌های بزرگ است، قانون خدمات دیجیتال^۳ بهبود نحوه تعدیل محتوا و مقابله با محتوای غیرقانونی در پلتفرم‌های برخط است. بر اساس آنچه در صفحه مربوط به این قانون در سایت کمیسیون اروپا نوشته شده است، هدف این قانون حفاظت بهتر از مصرف کنندگان و تأمین حقوق اساسی آن‌ها در فضای برخط، ایجاد چارچوبی نیرومندی برای شفافیت و مسئولیت پذیری آشکار برای پلتفرم‌های برخط و نیز ترویج نوآوری، رشد و رقابت در سطح بازار واحد اروپایی است. در صورت تصویب نهایی این قانون شهروندان از برخی مزیت‌ها بهره مند می‌شوند که شامل انتخاب بیشتر با قیمت‌های کمتر، حفاظت بهتر از حقوق بنیادین آن‌ها و نیز مواجه کمتر با محتوای غیرقانونی است. این قانون در مورد خدمات واسطه‌ای برخط که شهروندان اروپایی از آن‌ها هرروز استفاده می‌کنند کاربرد دارد. علاوه بر این واسطه‌ها که زیرساخت شبکه را دربرمی

1. General Data Protection Regulation

2. Digital Markets Act

3. Digital Services Act

گیرد و شامل تأمین کنندگان دسترسی به اینترنت، شرکت‌های ثبت نام دامنه است، پلتفرم‌های برخط که سبب ایجاد ارتباط میان فروشندگان و خریداران می‌شوند، فروشگاه‌های کارافزار و پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی است. همچنین این قانون به پلتفرم‌های بسیار بزرگ که موجب مخاطرات خاص از قبیل انتشار محتوای غیرقانونی و آسیب‌های اجتماعی می‌شوند نیز مرتبط است. قانون خدمات دیجیتال به نحوی قابل ملاحظه سبب بهبود سازوکارهای حذف محتوای غیرقانونی و حفاظت مؤثر از حقوق بنیادین برخط کاربران از جمله آزادی بیان می‌شود. (European Commission, 2021)

به‌طورکلی یکی از اهداف این قانون تعیین رویه مقابله پلتفرم‌های بزرگ همانند فیس بوک و یوتیوب با محتوای غیرقانونی است. به عبارت دیگر هدف آن نظارت بر کردارهای تعدیل محتوا در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی است.

دی استریل و همکارانش (۲۰۲۰) به درخواست یکی از نهادهای زیرمجموعه پارلمان اروپا گزارش جامعی را در مورد چارچوب تنظیم‌گری اروپا در مورد محتوای غیرقانونی تهیه کرده است. این مروری کلی درباره خط‌مشی کشورهای مختلف واقع در اتحادیه اروپا و نیز کردارهای پلتفرم‌ها برای مقابله با انتشار محتوای غیرقانونی و زیان آور محسوب می‌شود. طبق این گزارش به‌طورکلی در قوانین اتحادیه اروپا چهار نوع محتوا غیرقانونی وجود دارد که عبارتند از: سوءاستفاده جنسی از کودکان؛ گفتار نفرت‌پراکنانه نژادپرستانه و نیز بیگانه‌هراسانه؛ محتوای تروریستی و نیز محتوایی که در آن‌ها حقوق مالکیت معنوی نقض شده است. به جز این موارد در میان کشورهای اروپایی در مورد محتوای غیرقانونی در فضای برخط وجود ندارد و در کشورهای مختلف امکان دارد یک نوع محتوا به منزله غیرقانونی، قانونی اما زیان آور یا قانونی و غیرزیان‌آور محسوب شود. بر اساس مصوبه چارچوب ضدتروریسم^۱ فقط گفتارهای نفرت‌پراکنانه نژاد و بیگانه‌هراسانه غیرقانونی است اما برخی کشورها حدود این نوع گفتار را توسعه داده‌اند و نفرت‌پراکنی در مواردی همانند دین، معلولیت و گرایش جنسی را نیز غیرقانونی تلقی کرده‌اند. همچنین اطلاعات گمراه‌کننده برخط به خودی خود غیرقانونی نیست اما از آنجا که می‌تواند برای تشکیل عقاید آگاهانه زیان آور باشد به جامعه آسیب بزند.

برخی از این قواعد که به شکل افقی ذکر شده‌اند می‌توانند در همه دسته‌های پلتفرم‌های برخط و نیز همه انواع محتوا اعمال شوند که از جمله آن‌ها می‌توان به دستورالعمل تجارت الکترونیک^۲ اشاره کرد. برخی از قواعد دیگر همانند دستورالعمل بازنگری شده خدمات رسانه‌های صوتی-تصویری شامل قوانین سختگیرانه تری است که پلتفرم‌های اشتراک گذاری ویدئو را دربرمی‌گیرد. برخی از قوانینی که در سطح عمودی ذکر شده‌اند نقش مکمل را نسبت به چهار نوع محتوای قانونی دارند که بر اساس قوانین اتحادیه اروپا غیرقانونی محسوب می‌شوند.

مقرراتی در سطح اتحادیه اروپا نسبت به موضوع تعدیل محتوای کاربرساخته و مقابله با محتوای غیرقانونی وجود دارد، از جمله آن‌ها می‌توان به دستورالعمل تجارت الکترونیک و نیز دستورالعمل خدمات

1. Counter-Racism Framework Decision (CRFD)

2. e-Commerce Directive

رسانه‌های صوتی-تصویری^۱ و نیز قانون سوءاستفاده و استثمار جنسی کودکان^۲، دستورالعمل ضدتروریسم^۳ و نیز قانون حق مؤلف در بازار واحد دیجیتال^۴ اشاره کرد.

علاوه بر قوانین در سطح اتحادیه اروپا باید به برخی قوانین ملی نیز اشاره کرد. در سطح اتحادیه اروپا کشورهای انگلستان، فرانسه و نیز آلمان پیشگام بوده اند. در جدول (۱)، خلاصه ای از برخی مقررات این سه کشور که ناظر بر تعدیل محتوای غیرقانونی و زیان آور هستند ذکر شده است.

جدول (۱): مهم‌ترین قوانین در کشورهای پیشرو اروپایی در مورد محتوای غیرقانونی. منبع: دی استریل و همکاران (۲۰۲۰).

کشور و ابزارها	آلمان	فرانسه	انگلستان
	NetzDG	قانون Avia قوانین مربوط به دستکاری اطلاعات	سند آسیب‌های برخط
مقوله پلتفرم برخط	شبکه‌های اجتماعی بیش از دو میلیون کاربر ثبت نام کرده در آلمان	پلتفرم‌های برخط که طرف‌های مختلف را به هم مرتبط می‌کنند تا محتوای عمومی را به اشتراک بگذارند و نیز موتورهای جستجو که فعالیت آن‌ها در فرانسه از یک آستانه معین فراتر می‌رود.	پلتفرم‌های برخط که فعالیت آن‌ها در قلمرو فرانسه تعداد فعالیت آن‌ها از ۵ میلیون کاربر منحصر بفرد در طی یک ماه فراتر می‌رود. همچنین امکان اعمال برخی تمهیدات نسبت به پلتفرم‌های میزبان و تأمین کنندگان اینترنت وجود دارد.
			شرکت‌های تأمین‌کننده رسانه‌های اجتماعی یا خدمات پیام‌رسانی برخط که در انگلستان به کار می‌روند: پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی، تأمین کنندگان میزبانی ابری، سایت‌های میزبانی فایل، فروم‌های گفتگوی عمومی، خرده‌فروشی‌هایی که امکان بررسی محصولات را فراهم می‌کنند، خدمات پیام-رسان و موتورهای جستجو.

1. Audio-visual Media Service Directive (AVMSD)
2. Child Sexual Exploitation and Abuse Directive
3. Counter-Terrorism Directive
4. Directive on Copyright in the Digital Single Market

نوع محتوای غیرقانونی برخط	۲۲ مورد نقض قانون جنایی آلمان	برخی از موارد نقض قانون که از پیش در حقوق فرانسه وجود داشته است، همانند سوءاستفاده جنسی از کودکان، تروریسم، تحریک به خشونت، گفتار نفرت پراکنانه با تعریفی گسترده، آزار جنسی	اطلاعات کذب مصنوعی یا خودکار که به شکل عمدی و به شکلی آشکار در طول دوره‌های انتخاباتی منتشر می‌شوند و می‌توانند به شکلی فاحش درستی نتایج را به تغییر دهند.	برخی آسیب‌های برخط همانند سوءاستفاده و استثمار جنسی کودکان، تروریسم، هرزه‌نگاری تلافی‌جویانه، جرم ناشی از نفرت، آزار سایبری، اطلاعات گمراه‌کننده
الزامات	ایجاد رویه مناسب برای گزارش محتوای غیرقانونی ذخیره‌سازی محتوای حذف شده به منزله مدرک به مدت ده هفته	-ایجاد نظام یکپارچه گزارش‌دهی برای محتوای غیرقانونی در مورد همه انواع پلتفرم‌های برخط -ذخیره‌سازی محتوای حذف شده برای همکاری با مقامات قضایی -ایجاد سازوکارهای منازعه داخلی -الزامات شفافیت -تعیین نماینده در فرانسه	-الزامات شفافیت در زمان انتخابات -امکان اینکه قضات بتوانند خلاصه‌ای از روند رسیدگی‌ها را مطالعه کنند تا بتوانند اقدامات لازم را علیه پلتفرم‌های میزبان و تأمین‌کنندگان اینترنت در طول دوران انتخابات انجام دهند تا از انتشار اطلاعات جعلی جلوگیری شود. -اعمال برخی اقدامات برای مقابله با انتشار اطلاعات کذب شامل ایجاد سازوکاری برای گزارش اطلاعات نادرست) -انتشار آمار گردآوری شده در مورد عملکرد الگوریتم -تعیین یک نماینده در فرانسه	-وظیفه قانونی مراقبت از شرکت‌ها: -شرایط ارائه خدمات مرتبط/شرایط استفاده -تصمیم‌گیری شفاف درباره اقداماتی که باید در واکنش به گزارش‌های مرتبط با آسیب‌ها اتخاذ شود. -سازوکارهای داخلی مؤثر برای طرح شکایت

زمان واکنش	حذف «محتوای آشکارا قانونی طی ۲۴ ساعت»	-حذف محتوای تروریستی و مطالب مرتبط با سوءاستفاده جنسی از کودکان طی یک ساعت -حذف «محتوای آشکارا غیرقانونی» طی ۲۴ ساعت
نقش تنظیم گر	شورای عالی سمعی-بصری در مبارزه علیه اطلاعات گمراه کننده مشارکت دارد و باید مطمئن شود که پلتفرم های برخط به الزامات قانونی خود پایبند هستند.	شورای عالی سمعی-بصری اطمینان یابد که پلتفرم های برخط و موتورهای جستجو به الزامات قانونی خود پایبند هستند.
مجازاتها	جریمه تا ۲۵۰ هزار یورو در صورت عدم حذف محتوای برخط غیرقانونی. جریمه به میزان تا ۲۰ میلیون یورو یا ۴ درصد از گردش مالی سالیانه در سطح جهان برای پلتفرم های برخط و موتورهای جستجو که با اقدامات درخواست شده از طرف شورای عالی سمعی-بصری موافقت نکنند. سایر مجازهای سنگین برای کاربران اینترنت که به شکل داوطلبانه گزارش های کذب منتشر می کنند.	جریمه تا ۷۵ هزار یورو برای الزامات شفافیت.

در جدول ۱) تصویری از وضعیت کنونی سه کشور پیشرو غربی درباره محتوای زیان آور ذکر شده است. در این قانون مواردی همانند دسته بندی پلتفرم برخط، نوع محتوای غیرقانونی، الزامات، زمان واکنش و مجازاتها ذکر شده است. علاوه بر جدول فوق، در ادامه مقاله در مورد کشور آلمان به طور مفصل تر بحث خواهد شد. یک دلیل آن مصوبه مفصلی است که در این کشور تصویب شده است و پلتفرم‌های مختلف از جمله فیس بوک و گوگل آن را به رسمیت شناخته اند و حتی آن را به شرایط ارائه خدمت خود اضافه کرده اند و خود را موظف می دانند محتوای مغایر با مفاد آن را مسدود یا حذف کنند.

مصوبه بهبود اجرای قانون در شبکه‌های اجتماعی^۱ (NetzDG)

برخی کشورها از جمله آلمان قوانینی را در مورد مقابله با محتوای غیرقانونی و زیان آور تصویب کرده‌اند و در ضمن پلتفرم‌های بزرگ از جمله گوگل و فیس بوک را وادار کرده اند تا به این قوانین تن بدهند. یکی از مهم‌ترین قوانینی که در کشور آلمان منتشر شده است، مصوبه بهبود اجرای قانون در شبکه‌های اجتماعی است که از اکتبر ۲۰۱۷ اجرایی شده است.

به گفته تورک (۲۰۱۹) این قانون را می توان بزرگترین تلاش یک کشور غربی برای مسئول دانستن پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی برای مقابله با گفتار غیرقانونی برخط بر اساس قانون محلی در نظر گرفت. این قانون به دنبال وادار کردن پلتفرم‌های بزرگ به پاسخگویی و شفافیت است. هدف این قانون ایجاد دسته‌های جدیدی از محتوای غیرقانونی نیست بلکه اعمال مقررات بر اساس ۲۲ بند قانونی است که پیشتر در قوانین جنایی آلمان وجود داشته است. این قانون به پلتفرم‌هایی که بیش از ۲ میلیون کاربر دارند و در آلمان واقع شده اند اعمال می‌شود و پلتفرم‌ها را ملزم می‌کند تا سازوکاری را ایجاد کنند تا کاربران بتوانند شکایت‌های خود را درباره محتوای غیرقانونی مطرح کنند. پس از دریافت شکایت، پلتفرم‌ها باید در مورد غیرقانونی بودن آن‌ها تحقیق کنند و چنانچه آن محتوا آشکارا غیرقانونی باشد باید ظرف ۲۴ ساعت آن را حذف کنند اما در مورد سایر محتوای غیرقانونی پلتفرم‌ها به مدت هفت روز فرصت دارند تا اقدام لازم را انجام دهند. در صورتی که پلتفرم‌ها نتوانند وظایف تعیین شده را انجام دهند تا ۵۰ میلیون یورو جریمه می‌شوند. مورد دیگر به شفافیت مرتبط است. چنانچه میزان شکایت‌های دریافت شده در یک پلتفرم سالانه بیش از ۱۰۰ مورد باشد، پلتفرم موظف است تا هر شش ماه جزئیات نحوه انجام تعدیل محتوا را در مورد محتوای مورد نظر ارائه نماید. قانون بهبود اجرای قانون در شبکه‌های اجتماعی شامل سه ماده است. در بخش یک ماده یک این قانون قلمرو آن به این شکل توضیح داده شده است:

این قانون به همه ارائه کنندگان خدمات رسانه‌های دوربرد^۲ اعمال خواهد شد که با هدف کسب سود، پلتفرم‌های اینترنتی را اداره می‌کنند که هدف از طراحی آن‌ها ایجاد امکان برای کاربران برای اشتراک‌گذاری هر نوع محتوا با کاربران دیگر است و یا در دسترس قرار دادن محتوا در اختیار عموم (در شبکه‌های اجتماعی)

1. Gesetz zur Verbesserung der Rechtsdurchsetzung in sozialen Netzwerken

2. telemedia

است. پلتفرم‌هایی که محتوای روزنامه نگاری یا سردبیری ارائه می‌کنند، و مسئولیت محتوا برعهده خود ارائه کننده محتوا است، تشکیل دهنده شبکه‌های اجتماعی در مفهوم مورد نظر این قانون نخواهند بود. این قانون به پلتفرم‌هایی نیز اعمال خواهد شد که هدف از طراحی آن‌ها امکان برقراری ارتباط فردی یا انتشار محتوای خاص است. (آرشیو قانون آلمان، ۲۰۲۱)

همچنین در این قانون توضیح داده شده است که منظور از محتوای قانونی مواردی هستند که با اقدامات غیرقانونی توضیح داده شده در بخش‌های مختلف قانون جنایی آلمان انطباق داشته باشد. بخش دوم ماده اول شامل اجبار به گزارش دادن است. بر اساس این بند، شبکه‌های اجتماعی که در طول یک سال بیش از صد شکایت درباره محتوای غیرقانونی دریافت می‌کنند باید گزارش‌هایی را به زبان آلمانی درباره محتوای غیرقانونی در پلتفرم‌های خود ارائه کنند. همچنین از ارائه کنندگان شبکه‌های اجتماعی درخواست شده است تا رویه مؤثر و شفاف را نسبت به رسیدگی به شکایت‌ها درباره محتوای غیرقانونی در پیش بگیرند. این رویه باید به گونه ای باشد که طی آن اطمینان حاصل شود شرکت ارائه کننده خدمت شبکه اجتماعی:

۱. فوراً به شکایت توجه کند و بررسی کند که آیا محتوای گزارش شده در شکایت غیرقانونی و مشمول حذف است یا خیر و اینکه آیا باید دسترسی به محتوا مسدود شود یا نه،
۲. دسترسی به محتوایی که آشکارا غیرقانونی است طی ۲۴ ساعت پس از دریافت شکایت باید مسدود شود...
۳. فوراً دسترسی به همه محتواهای غیرقانونی را مسدود و یا اینکه آن‌ها حذف شوند که این موضوع طی هفت روز پس از دریافت شکایت صورت می‌گیرد... (آرشیو قانون آلمان، ۲۰۲۱).

از آنجا که پلتفرم‌های بزرگ خود را متعهد می‌دانند تا از این قانون تبعیت کنند، بنا بر مفاد ذکر شده گزارش‌هایی را با هدف شفاف سازی درخواست شده در این قانون در مورد اعمال این قانون منتشر می‌کنند. در گزارش شفاف سازی گوگل آمده است: «مصوبه بهبود اجرای قانون در شبکه‌های اجتماعی» همچنین شبکه‌های اجتماعی را ملزم می‌کند دو بار در سال گزارشی (گزارش شفاف سازی) درباره شیوه رسیدگی به این شکایت‌ها تهیه و منتشر کنند. ما با انتشار این گزارش، این تعهد را برآورده می‌کنیم. این گزارش را برای دوره‌های گزارش ژانویه تا ژوئن و ژوئیه تا دسامبر هر سال به روزرسانی می‌کنیم. گزارش پیش فرضی که اینجا در دسترس است دوره گزارش قبلی را پوشش می‌دهد، اما کاربران می‌توانند داده‌های دوره‌های گزارش قبلی را نیز مشاهده کنند (گزارش شفاف سازی گوگل، ۲۰۲۱).

پلتفرم بزرگ گوگل یکی از این شرکت‌های فناورانه است. گوگل در یک گزارش شفاف سازی که با زبان فارسی نیز در دسترس است، «تعداد حذف تحت مصوبه بهبود اجرای قانون در شبکه‌های اجتماعی» را ارائه کرده است.^۱ گزارشی که گوگل ارائه کرده است در مورد گوگل پلاس و نیز یوتیوب است که زیرمجموعه این شرکت

1. <https://transparencyreport.google.com/netzdg/overview?hl=fa>



قرار دارند. به نوشته گوگل این گزارش داده‌های مربوط به سازمان‌ها و روش‌های این شرکت درباره حجم شکایت‌ها و حجم محتوای حذف‌شده را ارائه می‌کند. همچنین این گزارش اطلاعاتی کلی درباره شیوه‌ها و خط‌مشی‌های حذف توسط گوگل را ارائه می‌کند. (گزارش شفاف سازی، ۲۰۲۱)

همچنین در ادامه این گزارش درباره احترام گوگل به قوانین آلمان آمده است:

ما به قوانین آلمان و قوانین محلی دیگر احترام می‌گذاریم. وقتی شکایت‌هایی برای برداشتن محتوای ظاهراً غیرقانونی دریافت می‌کنیم، آن‌ها را به دقت مرور می‌کنیم. اگر محتوا ناقض قوانین محلی باشد، محتوایی را که غیرقانونی تشخیص داده‌ایم به صورت محلی مسدود می‌کنیم. برای همه انواع درخواست‌های قانونی برداشتن محتوا همین رویکرد را داریم. همان طور که در این گزارش با جزئیات شرح داده‌ایم، تصمیم‌گیری درباره اینکه محتوایی تحت قوانین محلی غیرقانونی است می‌تواند یکی از دشوارترین تصمیم‌های ارزیابی قانونی باشد که بازبینان یوتیوب باید اتخاذ کنند. (گزارش شفاف سازی گوگل، ۲۰۲۱)

این مطلب به خوبی بیانگر همکاری پلتفرم‌های جهانی با یک دولت ملی است و زمینه را برای اعمال حق حاکمیت توسط یک دولت فراهم می‌کند.

محدودسازی محتوا توسط فیس‌بوک بر اساس قوانین ملی آلمان

یک موضوع حائز اهمیت در مورد رابطه بین حکمرانی پلتفرم‌ها و حاکمیت و حق حاکمیت دولت‌ها بر اراضی سرزمینی شان احترام به قوانین ملی و محلی است. پلتفرم‌ها ماهیتی جهانی و بین‌المللی دارند. آن‌ها شرکت‌های فناورانه فرامرزی با کاربرانی جهانی هستند که شامل شهروندان کشورهای مختلف است. یک چالش اساسی فعالیت پلتفرم‌ها منطبق با قوانین و مقررات کشورهای گوناگون است. آگاهی از این سازوکار در فیس بوک از این جهت اهمیت دارد که امکان درخواست از این پلتفرم برای عدم نمایش برخی محتواهای ضدملی و ضدینی در ایران وجود دارد.

همچنان که که فیس بوک در قسمت مرکز شفافیت خود ذکر کرده است^۱، فیس بوک برخی محتواها را بر اساس قوانین محلی و نه صرفاً استانداردهای اجتماعی مسدود می‌کند. همان طور که فیس بوک در قسمت داده‌های مرکز شفافیت نوشته است:

وقتی به ما اطلاع داده شود که در فیس بوک یا اینستاگرام چیزی برخلاف قوانین محلی است، اما برخلاف استانداردهای اجتماع ما نیست، ما می‌توانیم دسترسی به آن محتوای به اصطلاح غیرقانونی را در آن کشور محدود کنیم.... ما گزارش‌هایی را از دولت‌ها و دادگاه‌ها و نیز از نهادهای غیردولتی همانند اعضای اجتماع فیس بوک و سازمان‌های مردم‌نهاد دریافت می‌کنیم. (فیس بوک، مسدودسازی محتوا بر اساس قوانین محلی، ۲۰۲۱)

در این صفحه گزارشی از اقدامات فیس بوک برای تبعیت از قوانین ملی ارائه شده است. این گزارش اطلاعات و داده‌های ارزشمندی را از منظر تلاش کشورهای مختلف برای درخواست از پلتفرم‌های بزرگ برای ملاحظه

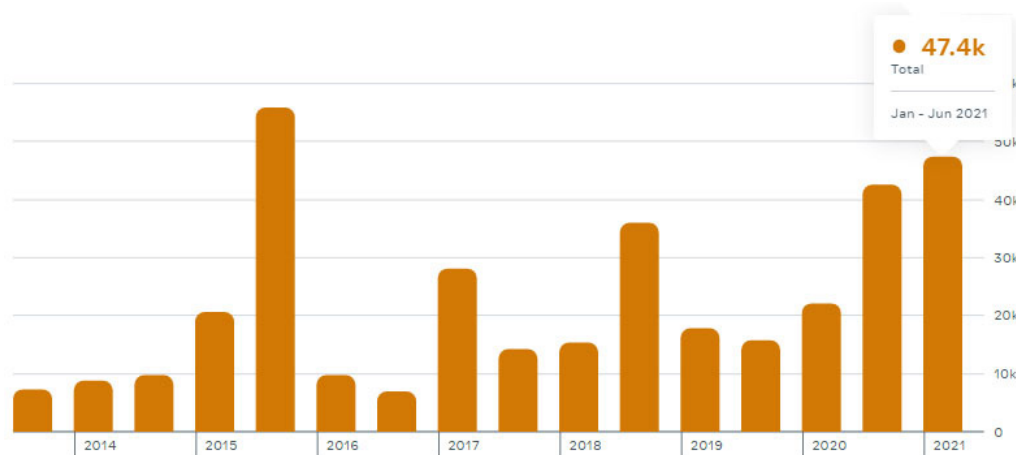
1. <https://transparency.fb.com/data/content-restrictions/>

قوانین محلی در مورد محتواهای غیرقانونی در اختیار ما قرار می دهد. در شکل ۱ موارد محدودسازی محتوا بر اساس درخواست دولت ها صورت گرفته است، تصویر کشورها در سطح جهان قابل مشاهده است.



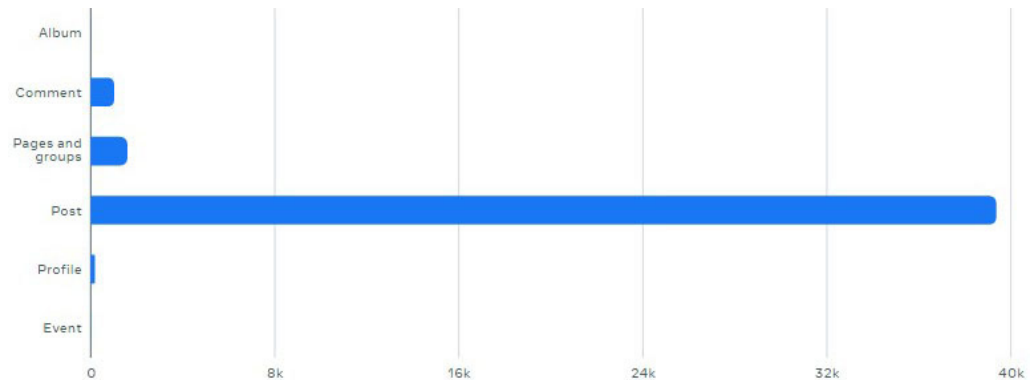
شکل ۲: مسدودسازی بر طبق خواست کشورها در نقاط مختلف جهان. منبع سایت فیس بوک (۲۰۲۲)

بر اساس آمار منتشر شده موارد مسدودسازی محتوا در آلمان بیش از سایر کشورهای مختلف است. طی فاصله زمانی ژانویه تا ژوئن ۲۰۲۱ در حدود ۱۴۸۰۰ محتوا در این کشور مسدود شده است که نسبت به کشورهای دیگر رقم قابل توجهی است. پس از آن کشور مکزیک با ۹۴۸۰ محتوا و پاکستان با ۳۲۶۰ مورد قرار دارد. آرژانتین و روسیه در رده های بعدی قرار دارند. این آمار نشان دهنده تنوع کشورها از یک سو و امکان واداشتن پلتفرم ها به تبعیت از قوانین محلی از سوی دیگر است. آماری که فیس بوک ارائه کرده است نشان می دهد در سال ۲۰۲۰، دوازده مورد مسدودسازی محتوا و در فاصله زمانی ژانویه تا ژوئن ۲۰۲۱ نیز سه مورد حذف محتوا بر اساس عدم تطابق با قوانین ایران انجام شده است.



شکل ۲: مسدودسازی محتوا طبق خواست کشورها. منبع: سایت فیس بوک (۲۰۲۲)

طبق شکل ۲) میزان مسدودسازی محتوا برای تبعیت از قوانین محلی و به درخواست کشورها عمدتاً صعودی بوده است. برای مثال در فاصله زمانی بین ماه‌های ژانویه تا ژوئیه ۲۰۲۱ حدود ۲۷ هزار و ۴۰۰ مورد محتوا حذف شده است.^۱



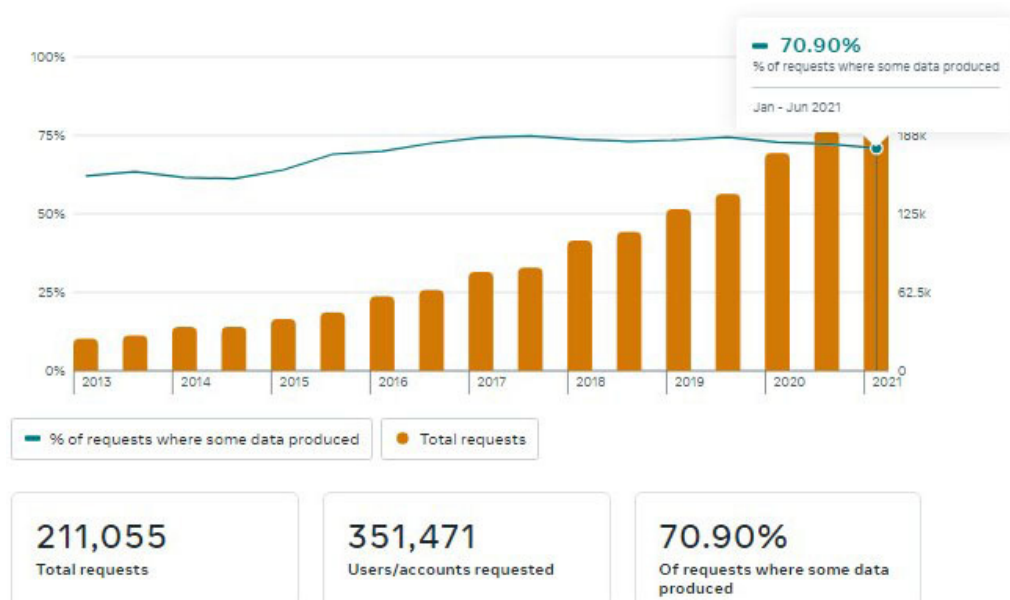
شکل ۳: انواع گوناگون محتوای حذف شده طبق خواست کشورها. منبع: سایت فیس بوک (۲۰۲۲)

شکل ۳) نشان می‌دهد که هر کدام از انواع محتواها چه سهمی در مسدودسازی داشته‌اند. در مجموع طی دوره زمانی فوق ۳۹ هزار و چهارصد مورد محتوا حذف شده است که بیشترین درصد از محتواهای حذف شده را دربرمی‌گیرد.

یکی دیگر از اقداماتی که فیس بوک انجام می‌دهد، پاسخ به درخواست دولت‌ها برای داده‌های کاربران است. فیس بوک گزارش‌هایی را منتشر می‌کند تا به‌طور شفاف اطلاعاتی را درباره ماهیت و میزان این درخواست و نیز خط‌مشی‌ها و فزاینده‌هایی که فیس بوک برای پاسخگویی طی می‌کند را بیان کند. طبق ادعای فیس بوک^۲ واکنش فیس بوک بر اساس قوانین قابل اعمال و نیز شرایط ارائه خدمت این پلتفرم است. فیس بوک پس از دریافت هر کدام از این درخواست‌ها آن‌ها را از منظر کفایت قانونی بودن بررسی می‌کند و سپس یا آن درخواست را رد می‌کند و یا اینکه اطلاعات دقیق‌تر و جزئیات بیشتر را در صورت ابهام یا کلی بودن درخواست طلب می‌کند.

1. <https://transparency.fb.com/data/content-restrictions/>

2. <https://transparency.fb.com/data/government-data-requests/>



شکل ۴: تغییر درخواست دولت‌ها برای مسدودسازی برخی محتواها. منبع: سایت فیس‌بوک (۲۰۲۲)

شکل ۴) نشانگر تعداد درخواست دولت‌ها از فیس‌بوک و نیز میزان پاسخ مثبت فیس‌بوک به این درخواست‌ها است. به عبارت دیگر تعداد درخواست‌ها طی سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۲۱ نشان داده شده است. علاوه بر این می‌توان مشاهده کرده که فیس‌بوک در هر سال با چه میزان از کل درخواست کشورها یا بخشی از آن‌ها موافقت کرده است. در فاصل زمانی ژانویه تا ژوئیه ۲۰۲۱ یعنی طی یک دوره شش ماه بیش از ۲۱۱ هزار درخواست به فیس‌بوک رسیده است. بیش از ۳۵۱ مورد درخواست مربوط به کاربران یا حساب‌های کاربری بوده است و در مورد حدود ۷۱ درصد از موارد داده‌های درخواست شده تولید شده است. فیس‌بوک خود را موظف می‌داند تا از قوانین محلی تبعیت کند. از جمله می‌توان به ملاحظه قوانین کشور آلمان اشاره کرد. این پلتفرم بخشی از شرایط ارائه خدمت خود را به مصوبه بهبود اجرای قانون در شبکه‌های اجتماعی اختصاص داده است. فیس‌بوک در توضیح اعمال مقررات بر اساس مصوبه بهبود اجرای قانون می‌نویسد: این صفحه مصوبه بهبود اجرای قانون در شبکه‌های اجتماعی (NetzDG) را توصیف می‌کند و اطلاعاتی را درباره نحوه گزارش محتواهای غیرقانونی شناسایی شده بر اساس این قانون بیان می‌کند. NetzDG یک قانون آلمانی است که شبکه‌های اجتماعی را ملزم می‌کند تا رویه مشخصی را برای رسیدگی به شکایت‌ها درباره محتواهای غیرقانونی در پیش بگیرند... اگر باور دارید محتوایی که در فیس‌بوک منتشر شده است بر اساس NetzDG غیرقانونی است، می‌توانید بر اساس NetzDG روی دکمه زیر کلیک کنید. ثبت گزارش‌ها بر اساس NetzDG فقط به زبان آلمانی امکان پذیر است.^۱

۱. <https://www.facebook.com/help/285230728652028>

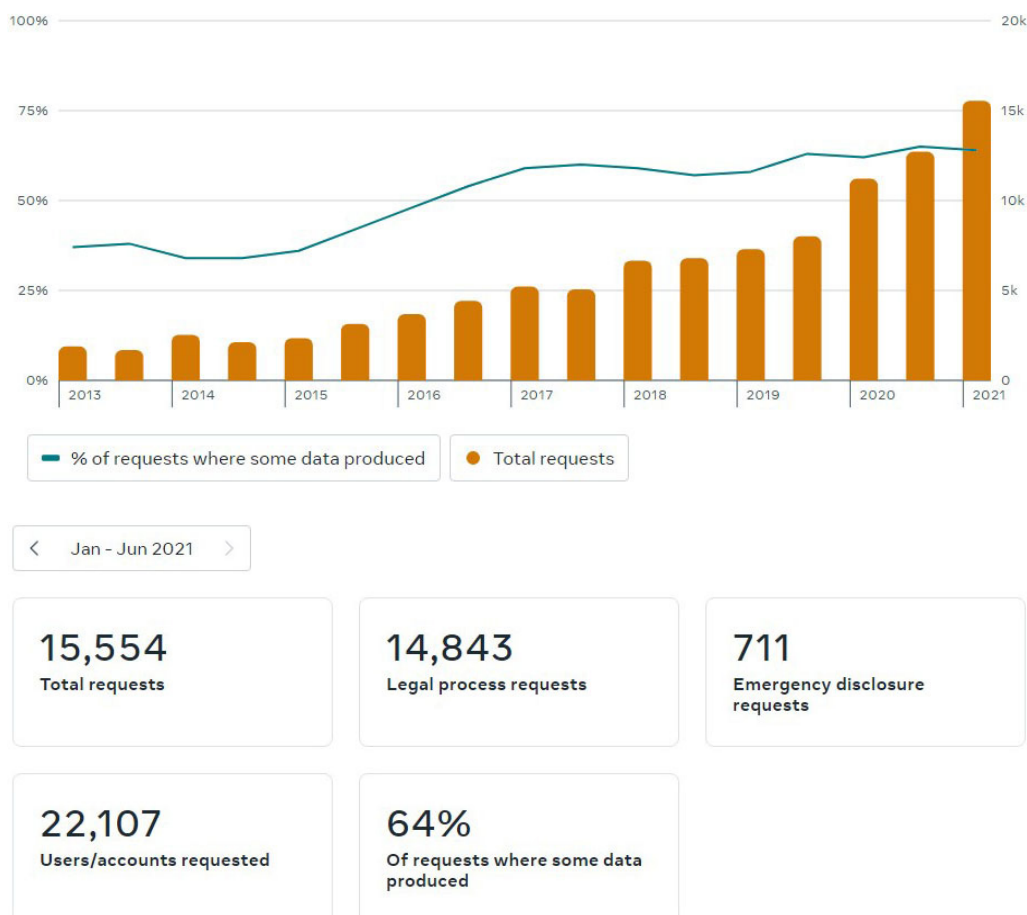


در ادامه این بخش فیس بوک خاطرنشان کرده است که فقط محتواهایی که بر اساس قانون جنایی آلمان^۱ در NetzDG غیرقانونی تلقی شده اند این قابلیت را دارند که گزارش شوند و همه انواع محتواهای غیرقانونی در NetzDG ذکر نشده اند. از جمله می توان به حقوق مالکیت معنوی همانند حق مؤلف یا نشان تجاری، حق هر فرد نسبت به تصویر خود و یا حقوق حفاظت از داده‌های عمومی اشاره کرد که باید بر اساس مجاری تعیین شده در فیس بوک گزارش شود. قوانینی که طبق قوانین جنایی آلمان و بر اساس NetzDG فیس بوک خود را ملزم به رسیدگی به آن‌ها می داند شامل بندهای مختلف قانون جنایی آلمانی شامل این موارد هستند: انتشار مطالب پروپاگاندا در مورد سازمان‌هایی که طبق قانون اساسی آلمان غیرقانونی هستند و نیز استفاده‌های این سازمان‌ها؛ تلاش برای ارتکاب به جنایتی که این کشور را به خطر می اندازد؛ جعل خیانت آمیز؛ تحریک عمومی به ارتکاب به جرم؛ برهم زدن آرامش عمومی از طریق تهدید به ارتکاب به قانون شکنی؛ تشکیل سازمان‌های جنایی یا تروریستی؛ تحریک به نفرت پراکنی؛ انتشار تصاویر خشونت آمیز؛ پاداش دادن و تأیید قانون شکنی؛ هتک حرمت یا توهین به انجمن‌های دینی و ایدئولوژیک؛ توزیع، حصول و تملک هرزه نگاری از کودکان؛ توهین و تهمت؛ نقض حریم شخصی از طریق انداختن عکس؛ تهدید به مأمور کردن به انجام جنایت؛ و جعل داده‌ها با هدف تهیه اسناد و شواهد. (Facebook TOS, 2021)

همان طور که مشاهده می‌شود آلمان یک پلتفرم آمریکایی را وادار کرده است تا قانونی ملی را به منزله بخشی از نظام حکمرانی و تعدیل محتوا خود بپذیرد و آن را در شرایط ارائه خدمت خود بگنجانند. به‌دلیل آنکه فعالیت پلتفرم‌ها در کشور آلمان مبتنی بر سازوکار قانونی و مشخص است و پلتفرم‌ها امکان بهره‌مند شدن از فعالیت قانونی را دارند که مزیت‌هایی را برای آن‌ها دارد، آن‌ها نیز خود را موظف می‌دانند تا به قوانین ملی و محلی پایبند باشند.

اگر به بخش تقاضای دولت‌ها از فیس بوک برای دسترسی به داده‌های شهروندان مراجعه کنیم مشاهده می‌شود که آلمان از منظر درخواست برای اعمال مقررات ملی این کشور بر محتوای کاربرساخته در رده نخست قرار دارد. (شکل ۵)

۱. German Criminal Code (GCC)



شکل ۵: تخمین موارد میزان درخواست آلمان از فیس بوک برای دریافت داده. منبع فیس بوک (۲۰۲۲).

طی سال‌هایی که از اجرای این قانون می‌گذارد، پلتفرم‌های بزرگ در برخی موارد توسط وزارت فدرال عدالت آلمان بر اساس همین قانون جریمه شده‌اند. در ژوئیه ۲۰۱۹ وزارت عدالت آلمان فیس بوک را به دلیل نقض بخش ۴ این قانون به میزان ۲ میلیون یورو جریمه کرد. فیس بوک متهم بود که در مقایسه با پلتفرم‌های دیگر تعداد نسبتاً معدودی از شکایت‌های مطرح شده را گزارش شفاف سازی در گزارش مربوط به شش ماه اول سال ۲۰۱۸ خود ذکر کرده بود (اسکریت، ۲۰۱۹).

نتیجه‌گیری

به دنبال پلتفرمی شدن فزاینده تولید و مصرف محتوای رسانه-فرهنگی، یک موضوع چالش برانگیز شیوه مواجهه با محتوای کاربرساخته‌ای است که مطابق با هنجارهای اخلاقی و فرهنگی نیستند. طیفی از محتوای غیراخلاقی و ناهنجار از محتوای خشونت‌آمیز گرفته تا محتوای ترویجی که توسط بخش معدودی از کاربران به اشتراک گذاشته می‌شود، به یک موضوع مورد نزاع در مورد مسئولیت پلتفرم‌ها در برابر جامعه و فرهنگ و نیز حفظ سلامت روانی کاربران تبدیل شده است. از سوی دیگر، ایجاد یک محیط



سالم از این حیث اهمیت دارد که تدوام حضور و افزایش تعداد مخاطبان یکی از پیش‌شرط‌های سودآوری پلتفرم‌های شرکتی دیجیتالی است. بنابراین، شرکت‌های پلتفرمی بزرگ جهانی همانند گوگل، فیس‌بوک و توئیتر شاید به این دلیل که در زمینه لیبرالی مشغول عمل هستند و خود را نسبت به تبعیت از اصل آزادی بیان مسئول می‌دانند، تمایلی به محدودسازی محتواها و کاربران نداشته باشند؛ اما ضرورت تداوم استقبال کاربران و نیز جلب رضایت آگهی‌دهندگان و مشتریان داده‌های کلان کاربران آن‌ها را مجاب کرده است تا خود رأساً همانند یک اجتماع مستقل مجموعه مقرراتی را برای حفاظت از منابع شرکتی و حقوق کاربران وضع و اجرا کنند که مجموعه مقررات و نیز سازوکارهای بازبینی محتواهای زیان‌آور در دو پلتفرم بزرگ در اینجا تحلیل شده است.

همان‌طور که در این مطالعه نشان داده شد، تجمع و انباشت گفتار و کردار در اینترنت در قالب پلتفرم‌های دیجیتال-که زمینه تولید کلان‌داده‌های سودآور را ایجاد کرده است- سبب شده است تا دولت‌ها تا زیادی امکان اعمال حکمرانی بر اینترنت به‌طور عام و پلتفرم‌ها به‌طور خاص را از دست بدهند. به عبارت دیگر، در حکمرانی جدید اینترنت، نقش شرکت‌ها در حکمرانی و نظارت بر محتوا نسبت به ذی‌نفعان دیگر بسیار توسعه پیدا کرده است. شرکت‌های پلتفرمی بزرگ که عموماً در زمینه آمریکا فعالیت دارند، تابع قانون اساسی این کشور، ارزش‌ها و هنجارها حاکم بر این کشور و مهم‌تر از همه سیاست‌های کلی هرکدام از این شرکت‌ها هستند. نتیجه این تحول شرکتی شدن حکمرانی اینترنت و تحت‌الشعاع قرار گرفتن حق حاکمیت است. دولت‌ها و به‌ویژه دولت‌های مستقل که خود را تابع فرهنگ غربی و سیاست‌های نئولیبرالی نمی‌دانند، در این وضعیت با چالش‌های بسیاری برای اعمال حق حاکمیت بر پلتفرم‌ها در قلمرو ارضی خود مواجه هستند. طیفی از نگرانی‌های امنیتی و تروریستی گرفته تا نگرانی‌ها نسبت به امنیت فرهنگی، حریم خصوصی و نیز جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری کودکان دولت‌های گوناگون را برانگیخته تا سیاست‌های مختلفی را جهت حراست از فضای فرهنگی و اصول اخلاقی و هنجاری شهروندان خود در پیش بگیرند.

حکمرانی تسهیم‌شده وضعیتی است که طی آن دولت‌های ملی پلتفرم‌های بزرگ دیجیتال را وادار می‌کنند تا به قوانین ملی آن کشور تن بدهند. این موضوع در مورد رابطه میان فیس‌بوک و دولت فدرال آلمان مصداق دارد. متا قوانین جنایی این کشور را به‌منزله بخشی از اسناد و دستورالعمل‌های حکمرانی خود به رسمیت شناخته است. در این وضعیت، شاهد تفویض حق حاکمیت یک دولت ملی به یک شرکت جهانی آمریکایی هستیم. این نوع حکمرانی جدید که حاصل توافق میان یک شرکت و یک دولت است، ضمن مهار قدرت بی‌حدوحصر ابرشرکت‌های دیجیتالی جهانی، از حق حاکمیت دولت‌های ملی نیز تا حد ممکن حفاظت می‌کند.

به نظر می‌رسد در این وضعیت جدید که تا حد زیادی حکمرانی اینترنت به سوی حکمرانی پلتفرمی تغییرجهت داده است، علاوه بر تلاش برای معرفی نسخه‌های بومی خدمات پلتفرمی، محلی‌سازی داده‌ها از طریق ایجاد شبکه‌های ملی اطلاعات، توافق با پلتفرم‌های بزرگی که تعداد زیادی از کاربران کشورها در آن عضویت دارند، به شکل همچنان باید پیگیری شود.



References

1. Bradford, A. (2023). *Digital empires: The global battle to regulate technology*. Oxford: Oxford University Press.
2. Brubaker, R. (2023). *Hyperconnectivity and its discontents*. Cambridge: Polity.
3. Bucher, T. (2021). *Facebook*. Cambridge: Polity.
4. De Streel, A., et al. (2020). *Online platforms' moderation of illegal content online: Law, practices and options for reform*. Luxembourg: European Parliament. Retrieved from [https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/STUD/2020/652718/IPOL_STU\(2020\)652718_EN.pdf](https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/STUD/2020/652718/IPOL_STU(2020)652718_EN.pdf)
5. Dixon, S. (2022). Most popular social networks worldwide as of January 2022, ranked by number of monthly active users. Statista. Retrieved from <https://www.statista.com/statistics/272014/global-social-networks-ranked-by-number-of-users/>
6. Facebook Community Standards. (2022). Facebook community standards. Retrieved from <https://transparency.fb.com/policies/community-standards/>
7. Facebook Transparency Center. (2022). How enforcement technology works. Retrieved from <https://transparency.fb.com/enforcement/detecting-violations/how-enforcement-technology-works/>
8. Facebook Transparency Center. (2022). Transparency Center. Retrieved from <https://transparency.fb.com/>
9. Facebook. (2022). Terms of service. Retrieved from <https://www.facebook.com/legal/terms>
10. Fleming, S. (2021). What is digital sovereignty and why is Europe so interested in it? World Economic Forum. Retrieved from <https://www.weforum.org/agenda/2021/03/europe-digital-sovereignty/>
11. Flew, T. (2021). *Regulating platforms*. Cambridge & Medford: Polity Press.
12. Gillespie, T. (2018a). Regulation of and regulation by platforms. In J. Burgess, A. Marwick, & T. Poell (Eds.), *The Sage handbook of social media* (pp. 254–271). London: Sage.
13. Gillespie, T. (2018b). *Custodians of the internet: Platforms, content moderation, and the hidden decisions that shape social media*. New Haven and London: Yale University Press.
14. Gillespie, T., & Aufderheide, P. (2020). Introduction. In T. Gillespie et al. (Eds.), *Expanding the debate about content moderation: Scholarly research agendas for the coming policy debates*. Internet Policy Review, 9(4). <https://doi.org/10.14763/2020.4.1512>
15. Klinger, U., Kreiss, D., & Mutsvairo, B. (2024). *Platforms, power, and politics: An introduction to political communication in the digital age*. Cambridge: Polity.
16. Kurbalija, J. (2016). *An introduction to internet governance*. Geneva: DiploFoundation.
17. Napoli, Ph. M. (2019). *Media regulation in the disinformation age*. New York: Columbia University Press.



18. OECD. (2007). Participative web and user-created content: Web 2.0, wikis and social networking. Retrieved from <https://www.oecd.org/sti/38393115.pdf>
19. Pallero, J. (2019). Protecting free expression in the era of online content moderation. Access Now. Retrieved from <https://www.accessnow.org/>
20. Poell, T., Nieborg, D., & Duffy, B. E. (2022). Platforms and cultural production. Cambridge: Polity Press.
21. Pohle, J., & Thiel, T. (2020). Digital sovereignty. Internet Policy Review, 9(4). <https://doi.org/10.14763/2020.4.1532>
22. Roberts, S. T. (2017). Content moderation. In L. A. Schintler & C. L. McNeely (Eds.), Encyclopedia of big data (pp. 1–5). Switzerland: Springer International Publishing.
23. Ruckenstein, M., & Turunen, L. L. M. (2020). Re-humanizing the platform: Content moderators and the logic of care. New Media & Society, 22(6), 1026–1042. <https://doi.org/10.1177/1461444819875990>
24. Singh, S. (2019). Everything in moderation: An analysis of how internet platforms are using artificial intelligence to moderate user-generated content. Open Technology Institute. Retrieved from <https://www.newamerica.org/oti/reports/everything-moderation-analysis-how-internet-platforms-are-using-artificial-intelligence-moderate-user-generated-content/the-limitations-of-automated-tools-in-content-moderation>
25. Sinnreich, A. (2020). Moderation, community, and democracy: Democracy cannot survive algorithmic content moderation. In T. Gillespie et al. (Eds.), Expanding the debate about content moderation: Scholarly research agendas for the coming policy debates. Internet Policy Review, 9(4). <https://doi.org/10.14763/2020.4.1512>
26. Springate-Baginski, O., & Soussan, J. (2002). A methodology for policy process analysis: Livelihood-policy relationships in South Asia (Working Paper No. 9). Department for International Development (DFID).
27. Tan, C. (2018). Regulating content on social media: Copyright, terms of service and technological features. London: UCL Press.
28. Van Dijck, J. (2017). The Culture of Connectivity: A Critical History of Social Media (H. Hassani, Trans.). Tehran: Soore Mehr. (Original work published 2013) (in Persian)
29. Van Dijck, J., Poell, T., & de Waal, M. (2021). The Platform Society (H. Hassani, Trans.). Tehran: Soore University Press. (Original work published 2018) (in Persian)
30. Wyrwoll, C. (2014). Social media fundamentals, models, and ranking of user-generated content. Hamburg: Springer.

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



Analyzing the Performance of the Islamic Republic of Iran in Iraq (with a Focus on the Formation of People-Centric Resistance)

Toraj Afshon¹

Received: 2024-05-17

Revised: 2024-06-14

Accepted: 2024-05-18

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

Afshon, T. (2025). Analyzing the Performance of the Islamic Republic of Iran in Iraq (with a Focus on the Formation of People-Centric Resistance), *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 60 - 85 .(in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.87705.1526>

Abstract

Understanding and explaining political phenomena is one of the most important objectives of political science, and the experiences of the Islamic Republic of Iran in shaping resistance in Iraq certainly fall under this category. It must be acknowledged that the main foundations for forging a strategic alliance in Iran-Iraq relations, especially after 2003, have been more favorable than ever due to several reasons: first, the developments in Iraq play a key role in Iran's political and security matters, such as preserving security, territorial integrity, and countering terrorism; second, cultural commonalities, religious ties, and economic exchanges have significantly contributed to forming a strategic alliance between the two nations. Indeed, if we were to highlight the most significant role or performance of the Islamic Republic of Iran in Iraq, particularly from the perspective of establishing grassroots resistance forces, we must acknowledge that it is none other than assisting Iraq in achieving independence from the United States.

Theoretical Framework: Defensive Realism

The proposed conceptual framework, given Iran's profound security concerns regarding threats posed by the U.S. presence in Iraq, discussions of regime change in Iran, as well as multi-layered security challenges in Iraq that affect Iran's security and interests (such as the potential return of Ba'athists to power after Saddam Hussein's fall in 2003), can better explain the strategies and actions of the Islamic Republic of Iran. However, the former threats posed by Iraq to Iran post-2003 have largely transformed into valuable opportunities.

1. PhD in Political Science, Regional Studies Researcher and Iraq Expert, Faculty and Research Institute of the Great Prophet (PBUH), Imam Hussein University, Tehran, Iran.

ORCID: <https://orcid.org/0000-0001-7692-6369>

Email: t.afshon55@ihu.ac.ir



Threats Operate at Two Levels:

1. **External (Non-Iraqi):** These emerged due to the U.S.'s military invasion and extensive military-security presence in Iraq near Iran's borders.
2. **Internal (Iraqi):** Iraq's historical military-security threats to Iran have had a prolonged past. Iraq (be it under the Ottoman Empire, during the mandate period, the monarchy, the republic, or the Ba'athist era) has always been a significant source of security threats to Iran, given its substantial power and resources, geographical proximity, economic and military capabilities, and aggressive intentions harbored by some of its leaders and regimes.

Research Methodology

This study employs a qualitative descriptive-explanatory method (without adopting an analytical approach). However, to expand the research in the future, an analytical perspective should also be incorporated. Thus, the research methodology is a qualitative approach involving the examination of documents, statements, and interviews.

Findings

In the military-security domain, the most significant actions and services of the Islamic Republic of Iran aimed at reducing Iraq's dependency on foreign powers include the following: prohibiting permanent U.S. military bases on Iraqi soil, preventing the formal activity of the Israeli regime in Iraq, countering threats within Iraqi territory, and thwarting the disintegration of the country.

Conclusion

Considering the shared interests of Iran and Iraq, U.S. military, security, and political plans in Iraq were fundamentally at odds with the joint interests of the Islamic Republic of Iran and Iraq. While the U.S. turned Iraq into an arena for conflict with the Islamic Republic of Iran, the Islamic Republic of Iran endeavored to ensure that this confrontation would not harm Iraq or its interests, and that the cost of countering U.S. plans in Iraq and the region would not be borne by the Iraqi people.

In this context, people-centric security is, in fact, a new concept that emerged in both practical and theoretical arenas through the formation of the "Basij" (Popular Mobilization Forces) in Iran following the 1979 Islamic Revolution. Two fundamental elements of its structure include religion and the people (the so-called ideological-popular structure). The Hashd al-Shaabi in Iraq also follows this principle, and the popular security model present in the Basij structure of the Islamic Republic of Iran has, as some Iraqi officials and statesmen have acknowledged, played a significant role in its development and evolution.

Key words: Popular resistance in Iraq, Islamic Republic of Iran, Hashd Shaabi, America, Marjiiat (Religious Authority).



کالبد شکافی عملکرد جمهوری اسلامی ایران در عراق (با تأکید بر شکل گیری مقاومت مردم پایه)

تورج افشون^۱

چکیده

حشد شعبی در حال حاضر یکی از مهم ترین نیروهای عراقی در عرصه مبارزه با نیروهای تروریستی سلفی - تکفیری داعش به شمار می رود. اکنون تشکیلات و ساختار نیروهای حشد شعبی به مثابه یکی از نهادهای مردمی - قانونی به شمار می رود که طی چند سال گذشته همواره مورد توجه محققان قرار گرفته است. در نوشتار حاضر تلاش می شود که مقاومت مردمی در عراق با تأکید بر شکل گیری حشد شعبی و نقش جمهوری اسلامی ایران در راستای مبارزه با جریان های مقاومت ضد تروریستی مورد بررسی قرارگیرد و اهداف تحقق یافته در این خصوص مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

در راستای شکل گیری حشد شعبی جمهوری اسلامی ایران نیز حمایت ها و کمک های بسیاری به نیروهای عراقی در جغرافیای مقاومت کرد. با این اوصاف، جمهوری اسلامی ایران بر آن شد تا با اتکاء به این استعداد به عنوان بخشی از جریان مقاومت اسلامی، شبکه ای از حزب الله در جغرافیای عراق را برای مبارزه با تروریسم ایجاد کند. به طور کلی، در بررسی عملکرد و نقش جمهوری اسلامی ایران "تامین امنیت ملی با بسط قدرت فراسرزمینی" نیز مشاهده می شود و آن را می توان چارچوبی قلمداد کرد که در زمینه سازی برای «شرایط و فضایی که یک ملت طی آن قادر است اهداف و ارزش های حیاتی مورد نظر خود را در سطح ملی و فراملی گسترش دهد، یا دست کم در برابر تهدیدهای بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی آن ها را حفظ کند» موثر به شمار آورد. در چارچوب چنین تعریفی، فعالیت های نهضتی جمهوری اسلامی ایران را علاوه بر بعد ایدئولوژیک، باید مبتنی بر «تولید قدرت و افزایش امنیت» در چارچوب شکل دادن به هسته های مقاومت مردمی مورد توجه و تأمل قرار داد.

کلمات کلیدی: مقاومت مردمی در عراق، جمهوری اسلامی ایران، حشد شعبی، آمریکا، مرجعیت

۱. دکتری علوم سیاسی، پژوهشگر مطالعات منطقه ای و کارشناس حوزه عراق، دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم (ص)، دانشگاه امام حسین علیه السلام، تهران، ایران، شناسه پژوهشگر (ORCID): ۰۰۰۰-۰۰۰۱-۷۶۹۲-۶۳۶۹
رایانامه: t.afshon55@ihu.ac.ir

مقدمه

شناخت پدیده‌های سیاسی و تبیین آن‌ها از مهم‌ترین اهداف علم سیاست است و تجربه‌های جمهوری اسلامی ایران در شکل دهی به مقاومت عراق نیز قطعاً جزو این مقوله به شمار می‌رود. کشور عراق در میان همسایگان ایران، با توجه به شاخص‌های جغرافیایی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی و دینی، دارای موقعیت ویژه‌ای است. (Barzegar, 2006) در اینجا کافی است که اشاره شود ایران در میان همسایگان خود، بیشترین مرز جغرافیایی و تقریباً بالاترین میزان اشتراکات فرهنگی را با عراق داراست. به علاوه اینکه تاریخ تعاملات ایران و عراق، انعکاسی از پیچیدگی‌های فراوان و فراز و نشیب‌های بسیار بوده است. از این منظر، مسلماً سطح و بعد تجربه‌های جمهوری اسلامی ایران در عراق هم از لحاظ تاریخی و هم از بعد آینده‌نگری و سیاستگذاری با اهمیت و تاثیر گذار است، بنابراین مطالعه و بررسی تجربه‌های جمهوری اسلامی ایران در عراق و سیاستگذاری‌های انجام شده در زمینه شکل دهی به مقاومت عراق در راستای کاهش یا افزایش سطح و بعد آن‌ها، ضرورتی انکار ناپذیر است.

تحلیل‌های تاریخی درباره ایران و عراق همواره بر اختلافات دو کشور و سابقه دشمنی و نزاع بین امپراتوری عثمانی و ایران و رقابت آن‌ها بر سر تسلط بر بین‌النهرین و اختلافات ایدئولوژیک تأکید می‌کنند. (Seifzadeh, 2000: Part 1 ; Ezzati, 2002) اختلافاتی که پس از استقلال عراق از انگلستان در دهه ۱۹۳۰ و به دلیل مسائل ژئوپلیتیک ادامه داشته و مانع از اتحاد دو کشور به‌عنوان شرکای منطقه‌ای شده است. تاریخ تعاملات ایران با عراق انعکاسی از پیچیدگی‌های گوناگون بوده است. (Sajjadpour, 2004) پس از استقلال عراق و همسایگی رسمی با ایران، روابط دو کشور - به استثنای دوران ۲۶ ساله حکومت پادشاهی بر عراق - پیوسته متشنج بوده است. این تشنج به‌ویژه از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به‌شدت اوج گرفت و سرانجام به جنگی تمام عیار و خونین منجر شد که تا سال ۱۳۶۷ به طول انجامید. دشمنی در روابط دوجانبه سبب شد تا دو طرف از ابزارهای گوناگونی برای تضعیف یکدیگر استفاده کنند. یکی از مهم‌ترین این ابزارها، بهره‌گیری از گروه‌های معارض در دو کشور بود. (Abolhassan Shirazi; Taremi, 2005:17)

این مطلب نباید منتهی به این نتیجه‌گیری شود که روابط دو کشور همواره پرتنش باقی خواهد ماند. به تبع آن نیز نباید الگوی دائمی از صلح یا تقابل در روابط دوجانبه ترسیم کرد؛ به‌عبارتی، اگرچه دو کشور ایران و عراق بر سر پاره‌ای مسائل دچار اختلاف نظر بودند، اما اختلافات دو کشور در زمان بعثی‌ها به‌ویژه صدام تشدید یافت. در این باره می‌توان جاه‌طلبی دولت وقت عراق، شرایط منطقه‌ای و دخالت‌های فرامنطقه‌ای را به‌عنوان عمده‌ترین دلایل اوج‌گیری تنش در روابط دوجانبه ذکر کرد.

در حال حاضر، هیچ‌گاه روابط ایران با عراق از نظر تنوع روابط، تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در عراق و حساسیت‌هایی که روابط بین ایران و عراق برای کشورهای منطقه و برای دشمنان دو کشور دارد، شبیه شرایط کنونی نبوده است. بر همین سیاق، نقش و عملکرد جمهوری اسلامی ایران نیز در عراق در زمینه شکل دهی به مقاومت عراق متنوع و قابل توجه بوده است.

به طور کلی اگر به تاریخ دویست ساله ایران و سرزمینی به نام عراق نگاه کنیم، چنین در هم‌تنیدگی، به

هم‌پیوستگی و اثرگذاری که امروز جمهوری اسلامی ایران در عراق داشته و دارد، دیده نمی‌شود، به خصوص بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی و شکل‌گیری عراق جدید در سال ۱۹۲۰ تا کنون، در هیچ مقطعی از دوره تاریخی در صد سال گذشته تاثیرگذاری و روابطی به این شکل وجود نداشته است. این تفاوت بیانگر دگرگون شدن بازی قدرت در منطقه است. در سایه انقلاب اسلامی و شکل‌گیری کنشگر مؤثر و با نشاطی به نام جمهوری اسلامی ایران، شرایط جدیدی در منطقه به وجود آمد. شاید در گذشته و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، منطقه غرب آسیا و به تعبیری خاورمیانه، جولانگاه قدرت‌های خارجی بود. آمریکایی‌ها و روس‌ها (در قالب اتحاد جماهیر شوروی) و اروپایی‌ها کارگزار رژیم اشغالگر قدس در منطقه بودند اما پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل باعث تغییراتی در شکل بازی، روش بازی و تغییر ماهیت کنشگران شد. این تغییرات همگرایی و واگرایی‌هایی را در منطقه به وجود آورده است.

باید اذعان داشت که بسترهای اصلی برای ایجاد اتحاد راهبردی در مناسبات ایران-عراق پس از سال‌های ۲۰۰۳ به دلایلی بیش از هر زمان دیگری مهیا بوده است: نخست آن که، تحولات عراق نقش کلیدی در مسائل سیاسی-امنیتی ایران همچون حفظ امنیت، تمامیت ارضی و مقابله با تروریسم دارد و دوم آن که، اشتراکات فرهنگی، پیوندهای مذهبی و مبادلات اقتصادی در ایجاد اتحاد راهبردی دو کشور نقشی مهم دارند.

در واقع اگر بخواهیم مهم‌ترین عملکرد یا نقش جمهوری اسلامی ایران را در عراق را از بعد تشکیل هسته‌های مقاومت مردمی برجسته نماییم باید اذعان کرد که آن چیزی جز "کمک به استقلال عراق از آمریکا" نیست. در واقع نقش‌ها و عملکردهای دیگر را می‌توان ذیل این مقوله خلاصه کرد یا گنجانده. این که عراقی‌ها به میزانی از استقلال رسیدند و دولت تشکیل دادند، از موفقیت‌های مرتبط با ایفای نقش جمهوری اسلامی ایران بود، که از گذشته جریانهای معارض عراقی را سازماندهی کرده بود و آمریکایی‌ها واقعاً نمی‌خواستند عراق را به مردمش تحویل دهند و در مواردی که این مهم روی داده است، موضوع بر آمریکا تحمیل شده است.

با همه این اوصاف و با رعایت جانب انصاف به علاوه مقایسه هزینه‌های انجام شده توسط برخی بازیگران باید اذعان کرد که کارنامه جمهوری اسلامی در مقایسه با سایر بازیگران در عراق (به ویژه کارنامه اشغالگری آمریکا) نه تنها چیزی کم ندارد، بلکه کارنامه سنگین، مثبت و موفق است. این موضوع در صورت توجه به هزینه‌های سنگین آمریکا در عراق (اعم از مادی و انسانی) در جهت کم اثرکردن یا تضعیف هسته‌های مقاومت مردمی بیشتر روشن می‌شود.

(Afshoon, Summer 2019 & Allah Karam, Summer 2018 ; Afshoon)

بیان مساله

چنانچه مبنای مطالعه تحولات ژئوپلیتیکی منطقه غرب آسیا را از جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳ فرض نماییم؛ باید بگوییم که عراق به دلایل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی این ظرفیت را دارد که موازنه قوا را به



نفع یا ضد بازیگران در منطقه تغییر دهد. از این رو اشغال عراق از سوی آمریکا (حضور تهدید آمیز اشغالگر) و تغییر رژیم در این کشور (بستر حضور فرصت ساز خودی) را می‌توان مهم‌ترین رویدادی تلقی کرد که به شکل‌گیری دوره جدیدی از تعاملات و رویکردهای میان بازیگران منطقه‌ای، توازن قدرت در غرب آسیا و در مجموع، تصویر نوینی از منطقه منجر شده است.

پس از فروپاشی شوروی و به طور مشخص تر پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکایی‌ها خاورمیانه را برای استقرار نظم نوین جهانی انتخاب و در آن مجموعه‌ای از تهدیدها را مشخص کردند: طالبان و القاعده به عنوان محور تروریسم، رژیم صدام به عنوان حامی تروریسم و دارنده سلاح‌های کشتار جمعی و جمهوری اسلامی ایران و سوریه به عنوان حامی تروریسم (یعنی حامی مقاومت اسلامی حزب الله، حماس و مبارزان فلسطینی)؟! بر این اساس، طالبان و القاعده که خود برآمده از حمایت‌های آمریکا و کشورهایی مثل عربستان سعودی بودند، به عنوان بهانه مبارزه تعیین شدند و افغانستان مرکز مبارزه با تروریسم انتخاب شد.

آمریکایی‌ها در طرح خاورمیانه جدید که براساس دکترین نظم نوین جدید جهانی ارائه شده بود اهدافی مانند تضمین امنیت رژیم صهیونیستی و پایداری آن؛ کنترل منابع انرژی؛ تضمین امنیت آبراه‌ها و صدور نفت؛ کنترل کامل نظام امنیت منطقه و خلیج فارس؛ ممانعت از تبدیل ایران به یک قدرت منطقه‌ای؛ شکل‌دهی نظام‌های سیاسی بر مبنای دموکراسی و انتخابات به سبک آمریکایی در خاورمیانه؛ برخورد با کشورهای مستقل و حامی مقاومت (به طور مشخص ایران و سوریه مقطع اسد) و مبارزه با مقاومت اسلامی و مشروع در لبنان و فلسطین را دنبال می‌کردند.

پیروزی ایالات متحده در جنگ خلیج فارس، بهترین فرصت را برای آمریکا فراهم آورد تا از آن به صورت یکجانبه در جهت حفظ نفوذ خود در خاورمیانه و تحقق ایده نظم نوین جهانی بهره‌برداری کند. Jalali, Summer ۲۰۱۶: ۶۵) (Majd ; پس از آن، اشغال عراق گام اول طرح خاورمیانه جدید پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و مطرح شدن رهبری جهانی آمریکا برای مبارزه با تروریسم بود. یکی از چالش‌های مهم آمریکا در اجرای طرح خاورمیانه جدید، جمهوری اسلامی ایران و هم‌پیمانان آن است. آمریکایی‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران را به عنوان تهدیدی جدی علیه امنیت رژیم اسرائیل و منافع خود تلقی کردند و بر مبارزه با جمهوری اسلامی متمرکز شدند.

دلیل دیگر آمریکا برای حضور نظامی در غرب آسیا در سال‌های پس از فروپاشی شوروی، موقعیت استراتژیک این منطقه بود. غرب آسیا یکی از حوزه‌های منافع حیاتی^۱ آمریکا تعریف می‌شود. آمریکایی‌ها برای حفظ این حوزه حیاتی به اقدام نظامی متوسل شدند.

علی‌رغم اهداف و برنامه‌های آمریکا، در حال حاضر احزاب و جریانهای شیعی در ساختار سیاسی عراق نفوذ بسیار بالایی دارند و به ویژه بعد از ظهور تروریسم تکفیری داعش در عراق در سال ۲۰۱۴ و تشکیل نیروی نظامی بسیج مردمی موسوم به حشد شعبی و اعلام پیروزی نیروهای مسلح عراق در قالب نیروی بسیج

۱. منافع حیاتی، منافع هستند که اگر به خطر بیفتند، امنیت ملی دچار خسارت غیرقابل جبران خواهد شد.

مردمی در سال ۲۰۱۷ در برابر تروریسم داعش، روز به روز بر قدرت نرم افزاری جمهوری اسلامی ایران و عمق استراتژیک آن در عراق افزوده شده است.^۱ بعد از ترور سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید ابومهدی المهندس به عنوان نمادها و اسطوره‌های محور مقاومت در نبرد با داعش توسط ارتش آمریکا و متعاقب آن تصویب مصوبه خروج نیروهای آمریکایی از عراق در پارلمان این کشور، که عملیاتی شدن خروج (اخراج) ایالات متحده از عراق در آینده‌ای نزدیک را در پی خواهد داشت، جمهوری اسلامی ایران به بازیگری مؤثر در روندهای سیاسی، نظامی و امنیتی عراق تبدیل شده است.

بازتاب انقلاب اسلامی ایران در عراق

انقلاب اسلامی ایران با شعار و هدف حاکمیت اسلام و نفی استبداد داخلی و استعمار خارجی به پیروزی رسید. کشور عراق با داشتن دو پتانسیل نرم افزاری و سخت افزاری، بالاترین میزان تأثیر پذیری در بین کشورهای همسایه و جهان اسلام را داشت. انقلاب اسلامی با دو مشخصه مردمی و دینی خود نزد کسانی که با روشی انقلابی و از نوع اسلامی آن به دنبال حل و فصل مسائل اساسی کشور و جامعه خود بوده‌اند، الهام بخش عموم جامعه تلقی شده است. همچنین در سطح نخبگان عراق که با رکود فکری پس از تجربه و به بن بست رسیدن اندیشه‌های ناسیونالیسم عربی، لیبرالیسم غربی و کمونیسم شرقی مواجه بوده‌اند، انتخاب اسلام به عنوان ایدئولوژی حکومت و روش مبارزه، منجر به تحول در طرز تفکر و استراتژی آن‌ها شده است.

برخی ویژگی‌های سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: فرامرزی بودن، ایدئولوژیک بودن، امپریالیسم ستیزی، تعامل بهتر با ملت‌ها به موازات رابطه با دولت‌ها.

همچنین اهداف سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران عبارت است از: تلاش در جهت تشکیل امت

۱. دو روز بعد از سقوط موصل، روز جمعه ۲۳ خرداد ۱۳۹۳ (۱۳ ژوئن ۲۰۱۴)، «شیخ عبد المهدی کربلایی»، نماینده آیت‌الله سید علی سیستانی، در خطبه‌های نماز جمعه حرم امام حسین علیه السلام در شهر کربلای معلی، متن فتاوی را از سوی این مرجع شیعیان قرائت کرد که جهاد را واجب کفایی اعلام نموده بود. در حالی بر اساس این فتوا موج ثبت نام داوطلبان برای آموزش نظامی آغاز شد که ۲ روز بعد «فالح الفیاض» مشاور امنیت ملی عراق از تشکیل ساختاری با عنوان «مدیریه حشد الشعبی» به دستور «نوری المالکی» خبر داد که وظیفه آن سازماندهی تعداد انبوه نیروهای داوطلب جهاد بود. روز ۱۷ دسامبر ۲۰۱۴ «حیدر الاسدی» به نام سخنگوی «حشد الشعبی» خبر از تشکیل هیئت مستقلی به دستور «حیدر العبادی» نخست وزیر وقت به همین نام داد. پس از این در جلسه ماه اسفند ۱۳۹۳ برابر با مارس ۲۰۱۵ فرماندهان «حشد الشعبی» در بغداد اهداف ۵ گانه این ساختار جدید نظامی بدین شرح اعلام شد:

۱. نبرد با داعش و بیرون راندن آن از خاک عراق

۲. حفاظت از کشور

۳. حفاظت از اماکن مقدس و از جمله مساجد

۴. آزادی مردم عراق

۵. کمک به عراقی‌هایی که توان جهاد ندارند. (منبع: آزاد، امیر حامد، (۱۳۹۵)، سایه روشن حشد شعبی، تهران: موسسه مطالعات راهبردی اندیشه سازان نور، با تلخیص و تصرف)

(Azad, Amir Hamed, (2016), The Bright Shadow of the Popular Mobilization Forces, Tehran: Institute for Thought-Building Studies. (In Persian).

اسلامی واحد، حمایت از مستضعفان در برابر مستکبران و حراست از استقلال و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران؛ (Shokri Moghaddam ; Hassanpour, 2016:5-6) این ویژگی‌ها سبب شده است که انقلاب اسلامی ایران در عراق بازتاب ویژه‌ای پیدا کند. اکنون پس از گذشت حدود ۴۵ سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و دو دهه از سقوط رژیم دیکتاتوری صدام، بسیاری از پژوهشگران عراقی به این باور رسیده‌اند که رژیم بعث حاکم بر عراق با فرصت‌سوزی و اشتباهات مکرر، هشت سال جنگ و ویرانی را بر دو ملت تحمیل کرد.

پژوهشگران و مورخان عراقی که در سال‌های اخیر، اطلاعات گسترده‌ای از این حادثه مهم در رسانه‌ها و کتاب‌های خود منتشر کرده‌اند بر این باورند که همین برداشت غلط رژیم بعث از اوضاع ایران در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران باعث شد تا دو کشور را برای قریب یک دهه وارد جنگ و تنش سیاسی و امنیتی کند. (IRNA, February 17, 2018)

امام راحل (ره) ۱۴ سال از عمر مبارزاتی خود (۱۹۶۶-۱۹۷۹م / ۱۳۹۹-۱۳۸۵ق) علیه رژیم ستم شاهی را در عراق گذراند، این مدت، همزمان با حادثه مهم قرارداد ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ (۱۹۷۵م / ۱۳۹۵ق) معروف به قرارداد الجزایر بین ایران و عراق شد. پژوهشگران و مورخان عراقی که اکنون خاطرات و پژوهش‌های خود را درباره مدت زمان اقامت امام راحل (ره) در عراق منتشر می‌کنند بر این باورند که برداشت غلط رژیم از روند حوادث در آن برهه، باعث شد تا بغداد، به رغم وجود همه شواهد بر سقوط رژیم شاه، ترجیح دهد که به نفع وفاداری به رژیم پهلوی از امکان ایجاد روابط حسنه خود در آن برهه با معمار انقلاب اسلامی ایران چشم‌پوشی کند. برهمین اساس تنها چهار ماه مانده به سقوط رژیم پهلوی، رژیم بعث حاکم بر عراق که در آن زمان «صدام»، معاون رئیس جمهوری عراق این پرونده را در اختیار داشت، از امام راحل (ره) - به رغم گفتمان امام (ره) که رژیم پهلوی رفتنی است - بخواهد که در عمل به قرارداد الجزایر، خاک عراق را ترک کند.

برخی پژوهندگان حوزه عراق می‌گویند که اگر رژیم وقت حاکم بر عراق، بر خلاف آنچه انجام داد، تصمیم به ماندن امام راحل (ره) در عراق می‌گرفت شاید بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ شمسی (۱۹۷۹م / ۱۳۹۹ق)، شکل روابط بین دو کشور به جای تنش و جنگ ۸ ساله، به سوی یک روابط خوب و یا حتی عادی می‌رفت و زمینه ورود و مداخله ابرقدرت‌ها در کل منطقه فراهم نمی‌شد. این دیدگاه می‌گوید که اگر رژیم بعث حاکم بر عراق توصیه‌های حضرت امام (ره) را در خصوص زوال رژیم ستم شاهی در ایران جدی می‌گرفت، ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را دیگر به‌عنوان تهدیدی برای عراق تلقی نمی‌کرد بلکه به ایران جدید به‌عنوان یک متحد راهبردی می‌توانست نگاه کند. امام راحل (ره) تحت فشار رژیم بعث و در راس آن صدام ناچار شد بعد از ۱۴ سال اقامت در عراق، خاک این کشور را در ۱۳ مهرماه ۱۳۵۷ (۱۹۷۹م / ۱۳۹۹ق) ترک کند تا تنها در عرض چهار ماه بعد، انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران به پیروزی برسد. باور مورخان و پژوهندگان عراق این است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رژیم بعث به رهبری صدام - در دومین اشتباه راهبردی خود - به جای استفاده از ۱۴ سال میزبانی عراق برای رهبر انقلاب به این حادثه تحت تاثیر تبلیغات و تحریک برخی اعراب و غربی‌ها به دیده تهدید نگاه کند.

روند روابط بین ایران و عراق یکی از پرماجرترین حوادث دو کشور در تاریخ معاصر به شمار می‌رود که طی

آن صدام که خودش بانی قرارداد الجزایر در نیمه اسفند ۵۳ (۱۳۹۵م / ۱۳۹۵ق) بود، بعد از ۶ سال آن را باطل اعلام کرد - و در سومین اشتباه راهبردی خود - در ۳۱ شهریور ۵۹ (۱۳۹۸م / ۱۴۰۱ق) جنگ را بر ایران تحمیل کرد. رژیم وقت حاکم بر عراق تصور می کرد می تواند با استفاده از اوضاع آشفته داخلی ایران در سال های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی، کل ارون رود (شط العرب) و ماورای آن را تصاحب کند و اشغال آبادان و خرمشهر هم در این راستا صورت گرفت. انقلاب اسلامی ایران به رهبری داهیان حضرت امام خمینی (ره) به سرعت به خود آمد و با تشکیل گروه های داوطلب مردمی مانند سپاه و بسیج و کمک به نیروهای مسلح ارتش، توانست معادله جنگ را تغییر دهد. هشت سال روابط ایران و عراق از شهریور ۵۹ تا ۱۷ مرداد ۶۷ (۱۳۹۸ تا ۱۳۹۹م / ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۹ق)، سال های جنگ تحمیلی رژیم صدام بر دو ملت است که حاصل آن نیم میلیون کشته و بالغ بر یک میلیون و ۵۰۰ هزار زخمی از دو طرف است. برآورد خسارت ها - بر مبنای نرخ امروز در کمترین برآوردها - برای ایران یک هزار و ۲۴۰ میلیارد دلار و برای عراق ۸۷۳ میلیارد دلار بوده است. (Ahmadi Bani, 13 January, 2019)

پس از شرح این اوصاف مهم در مناسبات گذشته تهران - بغداد، حال پرسش اصلی این پژوهش حول این محور است که "نقش و اهداف جمهوری اسلامی ایران در شکل گیری مقاومت مردمی عراق (به مثابه نیروی تربیت شده برای آینده سیاسی عراق) چیست؟" با این تفاسیر نگارنده در این مجال به دنبال این است تا با رمزگشایی از نقش و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در تشکیل هسته های مقاومت مردمی عراق، در واقع روی دیگر سکه یعنی "چگونگی تقابل با سیاست ها و اهداف نظام سلطه در عراق" را نیز تا حد امکان ترسیم نماید و درک و تحلیلی واقع بینانه از نقش و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در روند تحولات سیاسی این کشور ارائه دهد. در این راستا، بالطبع ابعاد و زوایای پیدا و پنهان حضور آمریکا را نیز می توان روشن تر درک کرد.

متغیرهای دخیل

علاوه بر دو متغیر اساسی حشد شعبی و جمهوری اسلامی ایران باید در بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران در شکل گیری مقاومت مردمی به متغیرها و عناصر دخیل دیگر نیز اشاره کرد:

لزوم بهره گیری از ابزارهای ضروری برای تامین منافع ملی و مصالح اسلامی

امروزه هیچ حکومتی برای بقاء خود و تامین امنیت و اقتدار خویش چشمانش را به مرزهای رسمی خود محدود نمی کند. گستره امنیت دولت ها فقط به درون مرزها نیست، بلکه برای دستیابی به اهداف خود در سطح داخلی و بین المللی از قبیل تأمین امنیت، منافع ملی و تحقق آرمان های ایدئولوژیک، می بایست محدوده عملکرد خود را تا بیرون از مرزهای سرزمینی گسترش دهند و در عرصه رقابت بین المللی فعال باشند. چنین حقی را منشورات بین المللی هم به رسمیت می شناسد. در منشور ملل متحد آمده:

"در صورت حمله مسلحانه علیه یک عضو سازمان ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدام های لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین المللی به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق دفاع مشروع



انفرادی یا دسته‌جمعی اعضا لطمه‌ای وارد نخواهد کرد". اجرای حق دفاع مشروع منوط به وقوع تجاوز نظامی و وجود تناسب بین اقدام دفاعی و عملیات تهاجمی می‌باشد. در این ماده علاوه بر دفاع فردی به دفاع دسته‌جمعی نیز مجوز اعطا شده و در قالب دفاع می‌توان به کشور مظلوم کمک نمود.

حمایت از مظلوم و مقاومت اسلامی در قانون اساسی ایران

مهم‌ترین منبع برای شناخت ماهیت عملکرد خارجی جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی کشور است که تلاش برای تشکیل امت واحد جهانی، حمایت از مستضعفین در برابر مستکبرین و حفاظت از استقلال و حاکمیت ملی در عرصه بین‌المللی را به رسمیت شناخته است. بنابراین، قانون اساسی کشور نیز حمایت از مقاومت اسلامی و مستضعفین (با تشکیل هسته‌های حزب الله) را امری مشروع و یکی از وظایف برون مرزی کشور قلمداد می‌نماید.

منافع و امنیت ملی

تأمین منافع ملی کشور یکی از اهداف مهم سیاست خارجی است. منافع ملی^۱ هدف‌های عام و ماندگاری است که یک ملت برای دستیابی به آن تلاش می‌کند. منافع ملی مفهوم وسیعی است که علاوه بر حفظ تمامیت ارضی مرزهای جغرافیایی، مواردی از قبیل دستیابی به اهداف راهبردی، انرژی، منابع مواد خام، فن‌آوری‌های جدید، منطقه نفوذ، توسعه اقتصادی و دفاع از اتباع خود در خارج از مرزها و هویت فرهنگی را نیز شامل می‌شود.

در تحلیل صحیح سیاست خارجی دولت اسلامی، شناخت صحیح مفهوم منافع و امنیت ملی و چگونگی تأمین آن در جهان کنونی حائز اهمیت است؛ منافع ملی، مفهوم وسیعی داشته و شامل اهداف و وظایف ایدئولوژیک بوده و منحصر در اهداف مادی و مرزهای جغرافیایی نیست. مفهوم و روش تأمین امنیت ملی نیز محدود به مرزهای جغرافیایی نمی‌باشد و با توجه به ساختار نظام بین‌الملل، دولت‌ها، ناگزیرند برای تأمین منافع و امنیت ملی خویش بیش از گذشته به محیط عملیاتی و متغیرهای مربوط به بستر جهانی شدن توجه نمایند.

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مقابله با تروریست‌ها و جنگجویان خارجی

مسئولیت در هر نظام حقوقی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی، همواره ضمانت اجرای اصول، قواعد و مقررات حقوقی لازم الاجرا می‌باشد. (Hasanpour, Salahi & Moradi, winter 2025: 187) ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل به معنای متابعت و پیروی همانند حقوق داخلی نیست. چرا که مخاطبان اصلی حقوق بین‌الملل دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی می‌باشند. بنابراین خلاء متابعت و پیروی در عرصه‌ی حقوق بین‌الملل با بحث اقدامات متقابل و رضایت متقابل بین کشورها پر خواهد شد.

1. National Interest

روش پژوهش

در اجرای این پژوهش از روش کیفی مبتنی بر توصیف - تبیین (بدون نگاه تحلیلی) استفاده خواهد شد. منتهی برای بسط پژوهش در آینده، ضرورتاً نگاه تحلیلی نیز باید اضافه شود. بنابراین روش تحقیق این پژوهش رویکرد کیفی با روش تبیین محتوای اسناد، اظهارات و مصاحبه‌ها است.

اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

آنچه مسلم است آنکه، کشور عراق در میان همسایگان جمهوری اسلامی ایران با توجه به شاخص‌های جغرافیایی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی و دینی دارای موقعیت ویژه‌ای است، در اینجا کافی است که اشاره شود جمهوری اسلامی ایران در میان همسایگان خود، بیشترین مرز جغرافیایی (حدود ۱۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک) و تقریباً بالاترین اشتراکات فرهنگی - اجتماعی را با عراق داراست.

به علاوه همان گونه که اشاره شد، تاریخ تعاملات ایران با عراق، انعکاسی از پیچیدگی‌های فراوان و فراز و نشیب بسیار بوده است. از این منظر بررسی اقدامات و رفتارهای جمهوری اسلامی ایران در چارچوب کلی «تجربه‌نگاری» در کشور همسایه غربی یعنی عراق برای سیاست‌گذاری‌های مناسب‌تر در آینده لازم و ضروری است. ضمن اینکه به انقیاد درآوردن و چارچوب‌مند کردن تجربیات در قالب‌های سیاسی / نظامی - امنیتی و فرهنگی - اجتماعی خود می‌تواند بستر پژوهش‌های دیگر را فراهم نماید و به غنای ادبیات موجود در این زمینه کمک نماید.

با توجه به شاخص‌های جغرافیایی (بیشترین مرز جغرافیایی)، سیاسی، امنیتی، فرهنگی و دینی (بالاترین میزان اشتراکات فرهنگی و دینی) و موقعیت ویژه‌ای که کشور عراق در بین همسایگان جمهوری اسلامی ایران دارد، پژوهش درخصوص نوع رفتار و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در گذشته این کشور حاوی درس‌آموخته‌های فراوانی برای سیاست‌گذاران و آینده‌پژوهان روابط دو کشور در آینده خواهد بود و می‌تواند بستر پژوهش‌های دیگر را فراهم نموده و به غنای ادبیات موجود در این زمینه کمک نماید و ما را در آسیب‌شناسی این رفتار و عملکرد در جوه مختلف نظامی، امنیتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و... یاری کند. همچنین داده‌هایی مهم و قابل ارجاع را برای محققان بعدی جمع‌آوری خواهد کرد. در مقابل، فقدان پژوهش به موقع در این زمینه ممکن است موجب شود، بسیاری از منابع غیرمکتوب دست اولی که حاوی اطلاعاتی بسیار ذی‌قیمت به مثابه جعبه سیاه می‌باشد در سینه کارگزاران و سیاست‌گذاران گذشته باقی بماند و تا ابد از دسترس پژوهشگران و سیاست‌گذاران آینده بدور باشد.

چارچوب نظری

نقش‌ها، عملکردها و به عبارتی علمی تر رویکردها و رفتارهای خارجی یک کشور در چارچوب سیاست خارجی و روابط خارجی قابل درک و مطالعه است. عوامل تأثیرگذار بر رویکردهای سیاست خارجی متنوع، متعدد و پیچیده هستند. نکته مهم‌تر آنکه، تأثیرگذاری عوامل یادشده، از کشوری به کشور دیگر و از حوزه‌ای به حوزه دیگر متفاوت است. بنابراین، برای درک رفتارها و رویکردهای خارجی یک کشور وجود داده‌های

مهمی ضروری است که می‌توان به کمیت و کیفیت حضور و فعالیت بازیگران خارجی، تکامل یا وجود نقایص در ساختار حقوقی-حاکمیتی، طرز تفکر نخبگان سیاسی، نحوه قشربندی‌های اجتماعی و سیاسی، موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری کشور اشاره کرد.

با این اوصاف، هر کشور برای افزایش «امنیت ملی» و «تولید قدرت» خارج از مرزهای سرزمینی خود به سلسله فعالیت‌هایی روی می‌آورد و جمهوری اسلامی ایران نیز از این موضوع مستثنی نیست. با توجه به ارزش‌های حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران و گفتمان سیاسی و ایدئولوژیکی حاکم بر آن - که در قانون اساسی تصریح شده است - از این مقوله به فعالیت‌های نهضتی یا «دیپلماسی نهضتی» یاد می‌شود و در چارچوب سیاست‌گذاری امنیتی خارجی معطوف به «تولید قدرت و افزایش امنیت» قابل بررسی و مطالعه است. بنابراین، پدیده امنیت و سیاست‌گذاری‌های امنیتی در چشم‌اندازهای گوناگون داخلی و خارجی و دستیابی به آن، همواره یکی از اهداف اساسی کشورها در طول حیات سیاسی آن‌ها بوده است.

باید توجه داشت که، کشورها معمولاً برای تعقیب اهداف خود در این چارچوب، برخی بازیگران دیگر را در مقابل خود خواهند یافت. براین اساس، به طور کلی امنیت ملی یا «احساس قدرت داخلی و فراسرزمینی» را می‌توان «شرایط و فضایی که یک ملت طی آن قادر است اهداف و ارزش‌های حیاتی مورد نظر خود را در سطح ملی و فراملی گسترش دهد، یا دست‌کم در برابر تهدیدهای بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی آن‌ها را حفظ کند» تعریف کرد. در چارچوب چنین تعریفی، فعالیت‌های نهضتی جمهوری اسلامی ایران معطوف به گفتمان انقلاب اسلامی، را باید مبتنی بر «تولید قدرت و افزایش امنیت» نیز مورد توجه و تأمل قرار داد.

واقع‌گرایی تدافعی؛ چارچوب مفهومی مناسب در بررسی فلسفه و چرایی نقش جمهوری اسلامی ایران

در حوزه مقاومت مردمی عراق

برای رسیدن به نتایج بهتر در یک پژوهش، بهره‌گیری از مدل‌ها و چارچوب‌های نظری رایج در علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی، برای «به انقیاد درآوردن مطالب پراکنده» و «دادن انسجام به موضوع» بسیار مفید است. براین اساس، مفهوم واقع‌گرایی تدافعی برای بررسی تحلیل نقش و عملکرد جمهوری اسلامی در عراق مناسب‌تر است. ما نیز برای فهم بیشتر این موضوع، از همین چارچوب بهره می‌گیریم. شایان یادآوری است که این مدل و چارچوب، به طور کلی نمی‌تواند حوادث و تحولات مختلف این کشور را در حوزه نقش و عملکرد جمهوری اسلامی در عراق، پوشش دهد، لیکن فهم و درک آن را برای مخاطب سرعت می‌بخشد و حدود و ثغور آن را تعیین می‌نماید. بر همین اساس، ارایه چارچوب تئوریک مزبور به پژوهش معنا و مفهوم داده و محقق را از پراکنده‌گویی - تا آنجا که مقدور باشد - دور نگه می‌دارد. همچنین به مخاطب، یک دیدگاه کلی راجع موضوع پژوهش، ارائه می‌دهد.

۱. در اینجا با بهره‌گیری جرح و تعدیل شده برای چارچوب نظری از منبع ذیل استفاده شده است:

- منتی، ایوب و ناصرهادیان، نگاهی به سیاست خارجی ایران در قبال عراق (۱۳۸۲-۱۳۹۷)، تهران: تالیف، چ اول، ۱۳۹۹.
(Manti, Ayub ; Naserha Dian, A Look at Iran's Foreign Policy Towards Iraq (1383-1397), Tehran: Talif, first part, 2020.) (In Persian)

واقع گرایی تدافعی

واقع گرایی تدافعی به رابطه میان آنارشی و الزامات نظام بین الملل از یک سو و رفتار دولت ها از سوی دیگر توجه دارد. فرض واقع گرایی تدافعی این است که آنارشی بین المللی معمولاً خوش خیم است یعنی امنیت چندان نایاب نیست و فراوان است، تنها زمانی که معضل یا معمای امنیت^۱ جدی شود واکنش های سخت تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد داد. به نظر جفری والت تالیافرو^۲ (دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تافتس)، واقع گرایی تدافعی مبتنی بر چهار مفروضه است که در زیر به آن ها اشاره می گردد:

۱- معمای امنیت

شرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می شود. واقع گرایان تدافعی بر این باورند که توسعه طلبی همیشه به امنیت بیشتر منجر نمی شود. در واقع مسأله این است که امنیت مطلق ممکن نیست جز با تبدیل شدن به یک هژمونی جهانی و چون احتمال دستیابی به چنین جایگاهی اندک است، همیشه دولت ها امنیت جو خواهند بود.

۲- ساختار ظریف قدرت

به نظر واقع گرایان تدافعی تأثیر ساختار ظریف قدرت (که متغیر سطح نظام نیست و به معنای دسته ای از توانمندی های مادی است)، دولت ها را قادر می سازد، راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاصی را دنبال کنند، البته مهم تر از ساختار خام قدرت، سهم نسبی از منابع قدرت در دست یک دولت است.

۳- برداشت های ذهنی رهبران

تأثیر ساختار ظریف قدرت و توانمندی های مادی بر رفتار دولت از طریق تصورات یا برداشت های ذهنی رهبران ملی است. آن ها معمولاً بر مبنای قیاس های تاریخی و میانبرهای دیگر ادراکی، اطلاعات واصله را پردازش می کنند و تصمیم می گیرند. بنابراین این عامل یک متغیر میانی بسیار مهم تلقی می شود.

۴- شاخصه سیاست داخلی

به نظر واقع گرایان تدافعی، استقلال دولت در برابر جامعه مدنی، ائتلاف سیاسی، عرصه سیاست سازمانی و روابط میان بخش های لشکری و کشوری جملگی توانایی رهبران را در کنترل منابع تحت تأثیر قرار می دهند. قدرت سیاسی ملی به معنای توانایی بسیج منابع مادی و انسانی دولت بسیار مهم است.

(Moshirzadeh, 2013: 133-135)

جک اسنایدر^۳ و استیون والت^۴ مهم ترین واقع گرایان تدافعی محسوب می شوند، تأکید والت بر اهمیت موازنه تهدید به جای موازنه قدرت است. تهدید، عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی آن. پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم اند. منظور او این است که آن چه در روابط میان دولت ها حائز اهمیت است، برداشت

1. Security dilemma

2. Jeffrey W. Taliaferro

3. Jack Lewis Snyder

4. Stephen Walt

آن‌ها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آن‌ها. والٹ، استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه‌هاوارد و از نظریه پردازان برجسته این رشته است که کتب و مقالات متعددی در باب نظریه‌های روابط بین‌الملل، امنیت ملی و سیاست خارجی به رشته تحریر در آورده است. معروف‌ترین اثر والٹ، کتاب "ریشه‌های اتحادها" است. در این کتاب، والٹ مسیری که اتحادها در آن شکل می‌گیرند و تغییرات بنیادین در مفاهیم کنونی نظام‌های اتحاد را معرفی نموده است. در میان آثار والٹ، کتاب "ریشه‌های اتحادها" مهم‌ترین و پایدارترین اثر او در عرصه مباحث نظری است. این اثر به همراه کتاب "انقلاب و جنگ" را عمدتاً پالایشی اساسی در نظریه واقع‌گرایی و معرفی نظریه "موازنه تهدید" به جای "موازنه قدرت" ارزیابی می‌کنند.

گزاره‌های نظریه موازنه تهدید والٹ

اکنون به منظور تبیین هر چه بهتر نظریه واقع‌گرایی تدافعی والٹ، مهم‌ترین گزاره‌های نظریه او به شرح زیر خلاصه خواهد شد:

۱. دولت‌ها نه به قدرت بلکه به تهدید پاسخ می‌دهند،
۲. سطح تهدید، تحت تأثیر قدرت انبوه، نزدیکی جغرافیایی، توان تهاجمی و نیت تجاوزکارانه قرار دارد،
۳. پاسخ دولت‌ها به تهدید یا به شکل موازنه (شکل‌گیری اتحاد و یا دنباله روی از دولت تهدید کننده) است،
۴. ایدئولوژی یکسان، کمک‌های گسترده اقتصادی نظامی و سطح بالای نفوذ و لابی سیاسی، از عناصر مؤثر در شکل‌گیری اتحاد علیه دولت تهدید گر است. (Walt:1987,1988,1990)

تبیین ماهیت عملکرد جمهوری اسلامی ایران در شکل‌گیری مقاومت مردمی عراق از منظر واقع‌گرایی تدافعی

براین اساس باید اذعان کرد که بر خلاف دیگر دیدگاه‌های رایج و غالب نویسندگان غربی و عربی در خصوص ارزیابی عملکرد جمهوری اسلامی در عراق پس از صدام بر اساس «واقع‌گرایی تهاجمی»، از منظر «واقع‌گرایی تدافعی»، بهتر می‌توان نقش و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در عراق پس از صدام را درک و تبیین نمود. چارچوب مفهومی یادشده، با توجه به نگرانی‌های امنیتی عمیق ایران در خصوص تهدیدات ناشی از حضور آمریکا در عراق و بحث تغییر رژیم در ایران و همچنین تهدیدات در سطح عراق برای ایران بر اساس چالش‌های چند لایه امنیتی عراق برای امنیت و منافع ایران در گذشته و پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ (احتمال بازگشت بعضی‌ها به قدرت)، بهتر می‌تواند راهبردها و عملکردهای جمهوری اسلامی ایران را تبیین و تفهیم نماید. البته تهدیدهای پیشین عراق برای ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد، غالباً تبدیل به فرصت‌هایی ارزشمند شده‌اند.

تهدیدها در دو سطح:

۱. خارجی یا غیر عراقی: که با تهاجم نظامی آمریکا و حضور گسترده نظامی - امنیتی این کشور در عراق و نزدیک به مرزهای ایران ایجاد شد. تهدیدهای یادشده، همراه با سیاست تهاجمی نئومحافظه‌کاران در کاخ

سفید و بیان آشکار راهبرد تغییر رژیم در ایران^۱ و پیگیری پروژه «خاورمیانه جدید» بود. از این رو، مسئولان و دولتمردان جمهوری اسلامی ایران، نه تنها، حساس و ناخشنود بودند، بلکه بعدها در خلال مذاکرات مرتبط با «توافقنامه نظامی - امنیتی واشنگتن - بغداد» بین سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸، ملاحظات و دغدغه های جدی داشتند و نسبت به این موضوع حساس تر شدند. به هر حال، آمریکا همه مؤلفه های تهدید از منظر استفان والت مبنی بر قدرت کلی و انبوه، مجاورت جغرافیایی (حضور نظامی گسترده در عراق)، قدرت تهاجمی و نیات تجاوزکارانه نسبت به ایران را دارا بود. بعلاوه، مقامات و مسئولان رسمی و غیر رسمی جمهوری اسلامی ایران نیز برداشتی تهدیدآمیز از تهاجم آمریکا به عراق و حضور گسترده نظامی در این کشور داشتند.^۲

این موضوع از آنجایی حائز اهمیت و تهدیدزاتر است که بسیاری از کشورهای منطقه به این نتیجه و جمع بندی رسیده بودند که حضور کشوری مسلط و قوی در منطقه برای جلوگیری از بی ثباتی و بحران های احتمالی در منطقه اجتناب ناپذیر است. کشورهای کوچک که از آسیب پذیری امنیتی بالایی برخوردار هستند، موافق چنین سیاستی هستند و نسبت به سیاست های برخی دیگر از کشورهای منطقه از جمله عراق دوره صدام و یا جمهوری اسلامی ایران بیمناک هستند. به همین دلیل آمادگی لازم برای همکاری با قدرتهای بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا را دارند. آن ها در این راه به امضای موافقتنامه های دو و چند جانبه امنیتی مبادرت ورزیده اند. در این مورد می توان به قرارداد ۱۹ سپتامبر ۱۹۹۰ میان کویت و ایالات متحده آمریکا اشاره کرد که به موجب آن امنیت کویت باید به مدت ۱۰ سال به وسیله آمریکا تضمین شود و همچنین بر اساس این قرارداد ایالات متحده اختیار تام دارد که برای دفاع از خاک کویت از تمام امکانات و تسهیلات موجود در آن کشور استفاده کند. (Asadi, Winter 2007)

این احساس تهدید، باعث شد که ایران از طریق حضور و نفوذ گسترده در ساختار سیاسی - حاکمیتی و ساختار نظامی - امنیتی و کاربست ابزارهای مختلف در پی ایجاد توازن با آمریکا (یا دست کم رفع تهدیدها از جانب آمریکا در عراق) و کاهش نفوذ و نقش آن در این کشور باشد. مبادرت ورزیدن به ایجاد توازن (یا رفع تهدید) در عراق، نه بواسطه اتحاد با دولت ها یا بازیگران دیگر علیه آمریکا، بلکه با طرح ایده های نوین و بی سابقه از طریق گسترش نقش و نفوذ نیروهای سیاسی عراقی نزدیک به خود - که برخی از آن ها سال ها در جمهوری اسلامی ایران بودند - و تشویق آن ها جهت ائتلاف های گسترده برای تشکیل دولت و حمایت از یک دولت دوست در بغداد بود. این موضوع شاید تا حدودی انحراف از اصول اولیه واقع گرایی تدافعی یا استفاده از ابزار جدید در آن قلمداد می شد.

1. Regime Change

۲. در سال ۲۰۰۳ آمریکا رویکرد براندازی رژیم صدام از طریق نظامی و تغییر ساختار سیاسی این کشور را برگزید. سؤالی که در اینجا مطرح می شود آن است چرا آمریکا با آگاهی از به قدرت رسیدن گروه های کرد و شیعه همسو با ایران در عراق و تغییر موازنه قدرت به نفع ایران در منطقه، رژیم صدام را ساقط کرد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که پس از سقوط صدام، گام بعدی آمریکا در تحقق خاورمیانه جدید، براندازی نظام جمهوری اسلامی بود. به زعم آمریکایی ها با محاصره ایران در شرق و غرب، امکان نابودی جمهوری اسلامی فراهم می شد و ایران فرصتی پیدا نمی کرد تا از فروپاشی رژیم صدام برای تغییر معادلات به نفع خود استفاده کند.

۲. **در سطح داخلی یا عراقی:** تهدیدات نظامی - امنیتی عراق برای ایران، پیشینه درازی در گذشته داشت. عراق (چه در دوره امپراتوری عثمانی، چه در دوران قیومیت، چه در دوران پادشاهی، جمهوری یا دوران بعثی‌ها) با توجه به قدرت انبوه و کلی یا مجموعه منابع، مجاورت جغرافیایی، توان و قدرت اقتصادی، نظامی و تهاجمی و نیت تجاوزکارانه‌ای که همیشه در بین برخی از رهبران و حکومت‌های سابق این کشور نسبت به ایران داشت، همواره منشأ تهدیدهای امنیتی جدی برای ایران بود. در این راستا می‌توان به اختلافات مرزی، مسأله کُردها و تأثیر آن بر اقلیت‌های قومی - هویتی در ایران، ادعاهای متعدد و مختلف مقامات عراقی در خصوص اعراب و خوزستان، حمایت از مخالفان سیاسی ایرانی و گروه‌های سیاسی تجزیه‌طلب، تحریک اعراب منطقه علیه ایران در فرآیند رقابت دو کشور در منطقه خاورمیانه و غیره در دوره رژیم پهلوی و حتی پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ اشاره کرد.

شایان یادآوری است که این چالش‌ها، همواره ایران را با مخاطرات زیادی مواجه کرده و ممکن است در آینده نیز مواجه نماید. در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران نیز به شکل حمایت از گروه‌های سیاسی مخالف در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و تحمیل جنگ هشت ساله علیه ایران، تداوم پیدا کرد.

به هر حال، ایران (چه ایران دوره پهلوی یا جمهوری اسلامی ایران) از طریق حمایت از اقلیت‌های کُرد و شیعه و با بکارگیری سیاست موازنه و مهار، تلاش‌های زیادی در جهت دفع تهدیدات (موازنه تهدید) داشت. پس از اشغال این کشور از سوی آمریکا در سال ۲۰۰۳ و نگرانی‌ها از امکان به قدرت رسیدن عناصر ضد ایرانی در بغداد یا تجزیه این کشور، نیز سیاست‌ها و راهبردهای اتخاذ شده، نشان می‌دهد که قبل از هر چیز، «جلوگیری از شکل‌گیری دوباره یک دولت تهدیدگر» (احتمال بازگشت بعثی‌ها به قدرت) یا به اصطلاح بهتر، کاهش و تضعیف تهدیدهای گذشته مد نظر بود که این فاکتورها می‌توانستند بر امنیت و تمامیت ارضی ایران تأثیرگذار باشند. البته چاشنی استفاده از فرصت‌ها با پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های موجود در دوران پسا صدام برای گسترش دیپلماسی نهضتی و امتداد محور مقاومت به این وضعیت افزوده شد و می‌توان گفت که این مسأله حتی غالب گردید.

به هر حال، راهبرد اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حفظ تمامیت ارضی عراق از طریق تقویت یک دولت دوست و متحد ایران در بغداد بوده است که برخی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های آن از پیش آماده بود. حمایت و تقویت چنین دولتی با کارکردهای موازی و دوگانه، «رفع نسبی تهدیدهای پیشین عراق» و «کاهش نفوذ آمریکا» توأم بود. در واقع، تهران با حمایت از چنین دولتی در عراق، نه تنها می‌توانست به کاهش نفوذ آمریکا کمک کند و مانع از اجرای طرح‌ها و اعمال فشارهای ضد ایرانی این کشور علیه ایران شود، بلکه نگرانی‌ها و چالش‌های مرتبط با حوزه عراق (با توجه به ذهنیت‌های تاریخی گذشته) را برطرف می‌ساخت. نکته مهمتر اینکه با دنبال نمودن "دیپلماسی نهضتی و امتداد محور مقاومت" منافع و امنیت ملی و مصالح اسلامی حفظ و تقویت می‌گردید.

تقویت و حمایت از یک دولت دوست در بغداد، می‌توانست زمینه‌ساز فصل جدیدی از مناسبات حسنه با جمهوری اسلامی ایران نیز باشد. از سوی دیگر، حفظ تمامیت ارضی عراق برای ایران از آنجا، حیاتی‌تر شد که عراق در دوران پسا صدام از سوی استقلال‌خواهی کُردها و افراط‌گرایی اسلامی سنی و ظهور داعش مورد

چالش قرار گرفته بود.

مسأله تجزیه عراق و استقلال خواهی کردها می توانست بر مسأله کردهای ایران و برخی اقلیت های هویتی - قومی در ایران نیز تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم بگذارد. حضور و فعالیت گسترده داعش به همراه هجمه ۲۰۱۴ میلادی (۱۳۹۳ ه.ش) آن به بخشی از جغرافیای عراق، نه تنها در عمل عراق را در سراسیمه سقوط، تجزیه و فروپاشی حاکمیت قرار داد، بلکه به واسطه گرایش های شیعی ستیزانه، نیت تجاوزکارانه نسبت به ایران (ادبیات دشمن نزدیک و دشمن دور در اندیشه های سلفی - تکفیری)، نزدیکی جغرافیایی و قدرت نظامی و تهاجمی، چالش های عمده ای برای ایران و بازیگران ملی و فروملی متحدش در عراق ایجاد کرد. به علاوه در صورت تحکیم خلافت داعش، کل پروژه ایجاد دولت دوست و متحد ایران در عراق با شکست و ناکامی مواجه می شد. به هر حال، ایران در این موضوع از طریق شکل دادن ائتلاف نانوشته میان دوستان خود در اقلیم کردستان و دولت مرکزی در بغداد، سعی داشت تا در وهله اول با دور کردن تهدید از ام القرای اسلام، به ایجاد توازن و مقابله با تهدید بپردازد و سپس به گسترش "جبهه مقاومت در برابر محور سازش و سلطه" مبادرت ورزد که البته این موضوع در سیاست های اعلامی برجسته تر و مهمتر گردید. در اینجا نگاهی به کارنامه ائتلاف ضد داعش، درک تهدید اصلی را مشخص تر می نماید.

نگاهی به کارنامه ائتلاف ضد داعش و ناکامی آمریکا در تأمین امنیت عراق

ساختار ناتوان نظامی - امنیتی و سیاسی چیده شده از سوی اشغالگران پس از سال ۲۰۰۳ میلادی، در واقع زمینه ساز اوضاع و شرایطی شد که ضمن اینکه دولت عراق را واجد خصلت ورشکستگی^۱ می نمود، حاکی از عدم اراده جدی نیروهای اشغالگر بیگانه برای پایان دادن به بحران های امنیتی عراق و مبارزه با تروریسم نیز بود. تأکید مسئولان و شخصیت های مختلف عراقی به استثنای محدودی از طرف های همسو با آل سعود بر اهمیت نقش نیروهای داوطلب مردمی در پاکسازی عراق از لوث در مبارزه با تروریسم تکفیری، در حالی است که با وجود گذشت چند سال از تشکیل ائتلاف موسوم به ائتلاف بین المللی علیه داعش به رهبری آمریکا، نگاهی به کارنامه این ائتلاف، بی اساس بودن ادعای سردمداران این ائتلاف مبنی بر مبارزه با داعش، را اثبات می کند، زیرا یکی از مهم ترین ابهامات درباره این ائتلاف این بوده که از ابتدای تشکیل آن بسیاری از اعضای آن (از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس) خود از حامیان و تأمین کنندگان مالی داعش بودند و استراتژی استمرار منازعه در عراق همچنان در دستور کار آنها قرار دارد. عدم اعلام پایان عملیات مبارزه با داعش از سوی آنها و آمریکایی ها، باوجود جشن پیروزی بر داعش از سوی حکومت و جامعه عراق، نیزمؤید این گزاره است.

در روزهای اول تشکیل این ائتلاف، کشورهای عضو آن از جمله وزیر خارجه وقت عربستان اعلام کرد که مبارزه با داعش ۱۰ سال به طول خواهد انجامید، این در حالی است که نیروهای عراقی از جمله نیروهای داوطلب مردمی در کمتر از دو سال توانستند تقریباً بیش از ۹۰ درصد اراضی تحت اشغال داعش را آزاد کنند.



اعلام این برنامه ده ساله با توجه به عملکرد ائتلاف ضد داعش نشان می‌دهد که این ائتلاف قصد داشت با به دست گرفتن پرونده مبارزه با داعش و طولانی کردن روند عملیات بعلاوه حملات نمایشی علیه داعش، اهداف خود را در این مناطق محقق کند.

شایان یادآوری است که آمریکا در قالب راهبرد دولت الگو، پس از سقوط صدام، سعی کرد در راستای رویکرد امنیتی خود، سیستم جدیدی در این کشور ایجاد کند و ضمن تغییر ساختار نظامی - امنیتی عراق، آن را به خود وابسته نماید.^۱ بر این اساس در وهله اول باید ساختارها و نهادهای سیاسی و امنیتی پیشین حذف می‌شدند تا ساختارهای سیاسی - امنیتی جدید ایجاد و نهادینه گردند.^۲

دغدغه اصلی آمریکایی‌ها، امنیت اسرائیل است که از سوی ایران و سوریه تهدید می‌شد. آمریکایی‌ها بر این باورند که برای عملی کردن تهدید نظامی علیه ایران (و سوریه زمان اسد)، هیچ ژئوپلیتیکی در منطقه به اندازه عراق مستعد نیست. تاریخ هم این موضوع را تأیید می‌کند. طی چهار قرن، ۲۵ درگیری در مرزهای دو کشور روی داده است. آمریکا با اشغال عراق می‌خواست علاوه بر تغییر نظام سیاسی، در این کشور پایگاه نظامی ایجاد کند و تهدید نظامی خود علیه ایران را عملی کند. هدف آمریکا از اشغال افغانستان نیز آن بود که می‌خواست کمر بند تهدیدش را علیه جمهوری اسلامی ایران محکم تر کند.

به منظور تسریع در اجرای طرح خاورمیانه جدید آمریکا پس از سقوط صدام و بلافاصله پس از ورود پل برمر به عراق انحلال ارتش را اعلام کرد. علاوه بر انحلال ارتش ۳۰۰ هزار نفری، بیش از صد هزار نفر دیگر که به انحای مختلف در سرویس‌های اطلاعاتی، گارد ریاست جمهوری و سایر نهادهای نظامی و امنیتی و اطلاعاتی صدام خدمت می‌کردند، از کار کنار گذاشته شدند و همین موضوع به عمده‌ترین تهدید علیه جامعه عراق تبدیل شد؛ به گونه‌ای که خیل عظیمی از نظامیان کارکشته را بدون هیچ ساز و کار کنترلی در متن جامعه رها کرد که هر آن، احتمال ناامنی توسط آن‌ها و یا همدستی آن‌ها با گروه‌های سلفی - تکفیری می‌رفت.

نقش جمهوری اسلامی ایران در شکل‌گیری مقاومت مردمی در عراق

اکنون باید این پرسش را مطرح کرد که آیا صرف حضور بیشمار جوانان بدون سلاح و سازمان و بدون آموزش و تجربه می‌توانست کارساز باشد؟ طبیعتاً پاسخ منفی است. بنابراین با وجود رکنی با عنوان فتوای مرجعیت، رکن اساسی تر در شکل‌گیری حشد شعبی، جمهوری اسلامی ایران بود؛ وجود سردار حاج قاسم سلیمانی

۱. آقای دانایی فر، سفیر پیشین ج.ا. ایران در زمینه "شکل‌گیری ارتش عراق توسط آمریکا" بر همین باور است و اظهار می‌کند که توصیه می‌کنم ارتش نگوییم بلکه بهتر است بگوییم ساختاری که آمریکا در ارتش درست کرده بود. این جمله می‌تواند شبهات و القائاتی را که ممکن است برای ما به وجود آورد اصلاح کند. ساختار و سازمانی را که آمریکایی‌ها در ارتش عراق به وجود آورده بودند باعث شد که شرایطی برای ارتش عراق به وجود آوردند، که ناگهان شش لشکر در سه استان در مقابل نیروی بسیار اندک فرو پاشید. (منبع: مصاحبه با آقای دانایی فر، نقش و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در عراق، دی ماه ۱۳۹۹).

(Interview with Mr. Danaeifar, The Role and Performance of the Islamic Republic of Iran in Iraq, January 2010 (with summary and excerpt)). (In Persian)

۲. ارتش عراق ساختاری با چینش کاملاً آمریکایی - غربی دارد. حتی آمریکایی‌ها در داخل وزارتخانه‌ها، بانک مرکزی و... نیز حضوری محسوس و ملموس دارند.

و مجموعه تحت مسئولیت ایشان، به عنوان نماد و تجلی عینی اراده جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با داعش بود... به هر حال ترجمه عینی این فتوا که باید اراده‌ها و قدرت‌هایی برای توقف و زمین‌گیر کردن و نابود کردن داعش باشند و برای انهدام داعش نیاز به ساختار و سازمان، لجستیک، آموزش، اطلاعات، برنامه‌ریزی و هم‌فکری است لذا رکن اساسی تر در وجود حاج قاسم و مجموعه تحت مسئولیت ایشان متجلی بود.

ظرفیت و امکانی که از دوره مقاومت و مبارزه ضد اشغالگری شکل گرفته بود، در خدمت شرایط قرار گرفت و سرعت عمل و نوع رفتاری که صورت گرفت، محاسبات داعش را (که می‌خواستند ظرف دو تا سه هفته کار را تمام کنند)، بر هم زد. همان طور که در ذهن صدام و آمریکایی‌ها برای آغاز جنگ تحمیلی و اسرائیلی‌ها در جنوب لبنان در جنگ ۲۰۰۶، این موضوع وجود داشت که در مدت زمان کوتاهی این مناطق را اشغال کنند (ولی موفق نشدند) لذا برنامه ریزی‌های پیشین جمهوری اسلامی ایران روی جریان مقاومت در عراق، برای آن‌ها شرایطی را به وجود آورد و تمام سازماندهی آن‌ها را به هم ریخت.

خیلی از حکام و رؤسای خاورمیانه بر این باور بودند که کمتر از دو هفته حکومت بغداد سقوط خواهد کرد. کما اینکه بعضی از ساده اندیشان در منطقه اقلیم کردستان عراق با الفاظ وقیحانه‌ای مثل این حرف که ما دیگر با دولت عراق هم‌مرز نیستیم و دولت جدیدی به نام دولت اسلامی عراق و شام شکل خواهد گرفت که ۱۱۰۰ کیلومتر با این دولت جدید مرز مشترک داریم و ما همسایگی جدید دولت عراق و شام، ترکیه و ایران را به دست خواهیم آورد و سوریه و عراق دیگر با ما همسایه نیستند، به نوعی بر این مهم صحنه نهادند و تصورشان این بود که کمتر از دو هفته حکومت بغداد سقوط خواهد کرد.

مهم‌ترین اقدامات و خدمات جمهوری اسلامی ایران در حوزه عملیاتی مقاومت عراقی

با این اوصاف، در حوزه نظامی - امنیتی مهم‌ترین اقدامات و خدمات جمهوری اسلامی ایران در راستای کاهش وابستگی عراق به بیگانه، علاوه بر عدم مجوز برای داشتن پایگاه دائمی آمریکا در خاک عراق و نداشتن فعالیت رسمی رژیم صهیونیستی در این کشور، بیشتر در راستای دفع تهدید از خاک عراق و جلوگیری از تجزیه این کشور بوده است:

• آزادسازی جغرافیای سنی

در بحبوحه تجاوز داعش به خاک عراق، جمهوری اسلامی ایران با تقویت و حمایت از جریانهای مقاومت عراقی جغرافیای مورد تجاوز قرار گرفته سنی را آزاد نمود. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران "الآن دوستان و علاقه مندانی در بین اهل سنت دارد که اهمیت آن‌ها کمتر از کردها و شیعیان نیست. مخصوصاً بعد از حمله داعش و روشن شدن سیاست مخالفان جمهوری اسلامی در قتل عام مردم بی گناه به ویژه اهل سنت و مسیحیت. در حمله داعش با نظامیانی که تحت عنوان ترکمن، کرد، مسیحی سازماندهی شدند، مواجه شدیم که همگی افتخار و علاقه اشان این بود که با مستشاران ما و تحت فرماندهی بزرگوارمان سردار سلیمانی خدمت کنند و برای اهداف خودشان نیز بجنگند."

(Interview with Mr. Hosseini, Sunday, January 7, 2020)

البته پیش از این قضایا ارتباطات و روابط جمهوری اسلامی ایران با شخصیت‌های سیاسی سنی نظیر طارق

اله‌اشمی، صالح مطلق، رافع العیسای، سلمان الجمیلی و... برقرار بوده و هست و جمهوری اسلامی ایران تلاش بسیاری کرد تا آن‌ها را وارد روند سیاسی عراق نماید.

• کمک به (و حمایت از) جریان‌های مقاومت

تا زمانی که اشغالگران در خاک عراق حضور و بروز دارند، وجود "گفتمان مقاومت" و ابزارهای آن ضرورتی انکارناپذیر است. سیاست جمهوری اسلامی ایران نیز در این خصوص آشکار است. بر این اساس، کمک به (و حمایت از) جریان‌های مقاومت همواره جزو دستورالعمل‌های جمهوری اسلامی ایران در عراق بود. حتی در برخی موارد که میان این نیروها و ساختار رسمی اختلافاتی بود، جمهوری اسلامی ایران با مساعی جمیل به حل و فصل آن کمک می‌کرد. یکی از این موارد در جریان تصرف فلوجه توسط داعش قبل از ژوئن ۲۰۱۴، پیش آمد. در آن مقطع، دولت مالکی ابزارهایی مثل جریان مقاومت در اختیار داشت که علاوه بر اینکه آمادگی لازم برای مقابله با داعش داشتند، حامی دولت عراق نیز به شمار می‌آمدند. اما دولت مالکی ممانعت کرد و بیشتر به ارتش بها می‌داد و ارتش ملی را برجسته می‌کرد. البته بعدها، بخشی از آن‌ها که با حمایت و مشورت جمهوری اسلامی ایران، درخواست کرده بودند تا به کمک دولت بروند، توانستند در تقابل با داعش در فلوجه پیروزی‌هایی کسب نمایند ولی باید گفت که تحلیل دولت نیز در میزان کسب دستاوردهای آن‌ها نیز تبعات منفی داشت.

یکی از مهم‌ترین عملکردهای مستشاری و آموزش نظامی را می‌توان در عملکرد جمهوری اسلامی ایران در دورکردن تهدید داعش از جغرافیا و حاکمیت عراق ارزیابی کرد... البته باید به یقین تقویت و شکل‌گیری داعش را در راستای تضعیف نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق و منطقه نیز به شمار آورد. ترامپ، کاندیدای ریاست جمهوری وقت آمریکا در مناظره‌هایی که در سال ۲۰۱۶ با خانم کلینتون داشت، خطاب به وی اعلام کرد که شما داعش را درست کردید و شما داعش را شکل دادید، این حرف، بیانگر این است که از هر ابزاری برای تضعیف شرایط کنونی در عراق استفاده می‌کنند. به عبارتی، بر هم زدن ساختار موجود در عراق به معنای تضعیف جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شد، لذا تلاش کردند که داعش را درست کنند تا بتوانند بر این روابط تأثیر بگذارند. در همین راستا جمهوری اسلامی ایران بسیار ضروری می‌دانست که با پدیده تصنعی و وارداتی (از نظر فکر و برنامه ولی این بار بواسطه برخی کارگزاران بومی) وارد کارزار شود و در کنار عراق بتواند داعش را در منطقه عراق و سوریه سرنگون کند، (IRNA, April, 13, 2019) زیرا داعش تصمیم داشت ساختار موجود را به هم بریزد.

ارزیابی و نتیجه‌گیری

در پی اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا، اگر چه کانون‌های بحران در منطقه و ماهیت تهدیدات تغییر کردند اما بخشی از تهدیداتی که در محیط امنیتی جدید ایران به وجود آمده بود در امتداد تهدیدات گذشته بود. از ابتدای انقلاب اسلامی تا سقوط رژیم صدام، تشنج، بحران و جنگ بر روابط بین ایران و عراق حاکم بود، اما پس از سقوط صدام و اشغال عراق، ماهیت بحران تغییر کرد. با سقوط رژیم صدام یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها علیه جمهوری اسلامی ایران در منطقه از بین رفت و به موازات تهدیدها، فرصت‌های جدید و

ارزشمندی برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آمد.

از منظر امنیتی عراق در دوره صدام کانون و حوزه بحرانی برای ایران محسوب می شد. بعد از سقوط صدام، ماهیت تهدید از سوی عراق تغییر پیدا کرد. تهدید جایگزین، حضور آمریکا و متحدانش در عراق و پدیده تروریسم بود. از منظر امنیتی، تنگنای ژئوپلیتیکی عراق یکی از چالش های اصلی این کشور با همسایگانش به ویژه جمهوری اسلامی می باشد. علاوه بر این، حضور آمریکا در عراق و متعاقب آن رشد تروریسم در این کشور تهدیدی جدی برای امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران به شمار می رفت. پس از اشغال عراق توسط آمریکا، تروریست ها به بهانه مقاومت در برابر اشغالگران، به منظور سرنگونی نظام سیاسی جدید وارد عرصه عراق شدند و تهدیدات جدیدی در محیط امنیتی ایران به وجود آوردند. ظهور داعش و اشغال بخش وسیعی از عراق توسط این گروه تروریستی در خرداد ۱۳۹۳ نمونه ای از تهدیدات جدید ناشی از اشغال عراق توسط آمریکا به شمار می رود.

در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی ایران نمی توانست به عنوان ناظر منفعل به صحنه تحولات عراق نگاه کند. پس از سقوط صدام ماهیت سیاست های ایران در عراق از سیاست های مبتنی بر حمایت از شیعیان و کردها، به همکاری با همه گروه های قومی و مذهبی عراقی اعم از شیعیان، اکراد و سنی ها، حمایت از مقاومت مشروع در راستای دفع اشغالگری، کمک به نظام سازی و دولت سازی، کمک به تدوین قانون اساسی جدید، همکاری های منطقه ای با کشورهای مثل ترکیه و سوریه و حمایت از دولت جدید عراق تغییر یافت.

با توجه به مصالح و منافع مشترک ایران و عراق، طرح های نظامی، امنیتی و سیاسی آمریکا در عراق در برابر مصالح و منافع مشترک جمهوری اسلامی ایران و عراق قرار گرفت. در حالی که آمریکایی ها، عراق را به صحنه منازعه و مقابله با جمهوری اسلامی ایران تبدیل کردند، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد در این منازعه و مقابله، به عراق و منافع آن آسیبی وارد نشود و هزینه مقابله با طرح های آمریکا در عراق و منطقه، از جیب مردم عراق پرداخت نشود.

در چارچوب مطالبه مردمی برای اخراج نظامیان بیگانه از عراق و تظاهرات اعتراض آمیز حول این محور، جمهوری اسلامی ایران نیز نقش فزاینده ای داشته است و مشاوره های ارزشمندی به جریان های همسو با محور مقاومت داده است، ضمن اینکه از این موضوع به انحاء مختلف حمایت کرده است. البته در جریان تصویب "الزام دولت عراق به اخراج نظامیان بیگانه از این کشور در پارلمان عراق" و اعتراضات مردمی متعاقب آن در دی ماه ۱۳۹۸ باید اذعان کرد که ریخته شدن خون ارزشمند نمادهای مقاومت ایرانی و عراقی (شهید حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس و یاران ایشان) به این قضیه شتاب بیشتری بخشید. در این راستا جمهوری اسلامی ایران همواره نگاه مثبتی نیز به دولت های وقت عراق داشته است و آن ها را در انجام این مهم یاری رسانده است.

در این راستا، امنیت مردم پایه، در واقع مفهوم جدیدی است که در عرصه عملی و تئوریک، با شکل گیری «بسیج مردمی» در ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شکل گرفت و در واقع دو محور عمده فعالیت آن، حضور دو عنصر دین و مردم در ساختار آن (به اصطلاح ساختار عقیدتی - مردمی) است. حشد شعبی در عراق نیز از این قاعده، مستثنی نیست و در واقع الگوی امنیتی مردم پایه موجود در ساختار بسیج جمهوری



اسلامی ایران، به اذعان برخی شخصیت‌ها و دولتمردان عراقی تأثیر به سزایی در تکوین و تطور آن داشته است.

شکل‌گیری نیروی‌های مردمی متشکل از قشرها و گروه‌های مختلف مردم، نمایانگر گونه‌ای خاص از مشارکت مردمی، به صورت فراگیر و عمومی در «ایجاد امنیت» و انسجام ملی کشور است. این مهم با حضور گسترده بسیج در متن جامعه معنا پیدا می‌کند و تا حد زیادی دولت و ملت را به ویژه در چارچوب مشارکت در امنیت ملی به عنوان دغدغه عمومی مردم جامعه، در یک جبهه قرار می‌دهد. به عبارت دیگر بسیج این نیروها، اندیشه امنیت ملی را از سازمان‌های رسمی و خاص حاکم، به بدنه جامعه و «نیروهای قانونی ولی رها از قید کامل حاکمیت» منتقل می‌کند؛ به گونه‌ای که از منظر پایگاه مردمی می‌توان به مقوله امنیت، نگرشی نوین داشت؛ بنابراین شکل‌گیری و توسعه نیروهای مردمی یا حشدشعبی در عراق را بایستی یکی از تأثیرگذارترین موضوعات در صحنه نظامی - امنیتی علیه داعش در چند سال اخیر به شمار آورد.

اکنون نیروی «حشد شعبی» را می‌توان به عنوان نوظهورترین نیروی نظامی، مردمی و عقیدتی در عراق و حتی منطقه دانست که در چارچوب مقاومت، هم‌ردیف حزب الله لبنان، انصارالله یمن و حماس فلسطین، در حال ایفای کارکردهای مهم و نقشی کانونی در تحولات نظامی و امنیتی این کشور به خصوص در جنگ با داعش بوده است. این نیرو که شامل بخش‌های مختلفی است در سال ۲۰۱۴ و بعد از سقوط شهرهای مهمی مانند موصل و تکریت به دست داعش با کمک‌ها و حمایت‌های مستشاری جمهوری اسلامی ایران، فتوای مرجعیت و استقبال مردم؛ همچنین حمایت‌های دولت وقت عراق و برخی احزاب و جریانهای سیاسی عراقی به ویژه شیعی تشکیل شد و جمهوری اسلامی ایران نیز به درخواست دولت عراق، نقشی جدی در پیگیری، شکل‌گیری و تکوین قدرت آن داشته است. به هر حال تشکیل حشدشعبی فرصتی بی‌بدیل و بی‌نظیر برای جامعه و حکومت عراق قرار داده است تا از این استعداد بالقوه انسانی در راستای عمق‌بخشی و گسترش گفتمان «امنیت مردم پایه» به جای تکیه بر قدرت بیگانه بهره‌برداری شود.

اکنون «حشد شعبی» به عنوان یک نهاد داوطلبانه مردمی - عقیدتی نوین، که از دل تهدیدی به نام «تجاوز داعش به بخشی از خاک عراق» شکل گرفت، فرصتی بی‌نظیر در راستای موضوع امنیت‌سازی در عراق به شمار می‌رود و در واقع «تئوری وابستگی نظامی به قدرت‌های بزرگ در راستای ایجاد امنیت» را ابطال و چارچوب‌های طراحی شده در قالب موافقت‌نامه نظامی - امنیتی و مذاکرات ۲۰۲۰ واشنگتن - بغداد را بی‌اعتبار می‌نماید، ضمن اینکه از سوی دیگر، باور «تکیه به سازمان‌های مردم‌نهاد امنیت‌ساز» در میان برخی دولتمردان و سیاست‌گذاران عراقی و همچنین افکار عمومی را تقویت کرده است.

بنابراین در حال حاضر، «حشد شعبی» واقعیتی غیرقابل انکار در عرصه امنیت‌آفرینی عراق به شمار می‌رود که در این کشور، مخالفان و موافقان دارد. مخالفانی که در صدد حذف، تضعیف یا کاهش نقش این نیروی مهم مردمی هستند و موافقانی که در راستای تقویت، تثبیت و افزایش نقش آن تلاش می‌کنند.

نکته دیگر آنکه، شکل‌گیری «حشد شعبی» در عراق، بیش از هر موضوع دیگر، نقش مرجعیت شیعی (دینی) را در عراق در راستای بسیج مردم احیا و برجسته‌تر کرد؛ به گونه‌ای که هم جامعه و هم مردم به قدرت

معنوی و نرم بی‌بدیل آن بیش از پیش پی بردند. البته از طرف دیگر، حوزه علمیه نجف نیز بار دیگر، بازیگر ایفای نقشی راهبردی در راستای رفع تهدیدات گردید. همان‌گونه که در سال‌های اولیه پس از سقوط صدام، با ایستادگی در مقابل طرح آمریکایی‌ها، از عدم سوق‌یابی کامل عراق به دامن لیبرالیسم غربی جلوگیری کرد و به برخی از منازعات میان جریان‌های سیاسی شیعی نیز پایان داد.

از این رو، می‌توان ادعا کرد که دستاوردهای اساسی جمهوری اسلامی ایران در تقویت و جهت دادن به «حشد شعبی» عبارتند از:

- اتکا و اعتماد بیشتر به مردم در راستای امنیت‌سازی در میان برخی از دولتمردان عراقی؛
- ابطال نظریه‌های اتکا به قدرت‌های بزرگ برای امنیت‌سازی در منطقه و بی‌اعتباری موافقتنامه نظامی - امنیتی واشنگتن و بغداد در افکار عمومی؛
- بازیابی قدرت، نقش و نفوذ معنوی مرجعیت و حوزه نجف؛
- اجماع جامعه، حکومت و حوزه علمیه نجف بر سر موضوع شکل‌گیری و تقویت «حشد شعبی» در مقطع تاریخی ۲۰۱۴؛
- افزایش اعتماد عمومی به مثابه سرمایه اجتماعی در میان «اهل سنت مورد تجاوز قرار گرفته از سوی داعش» نسبت به جامعه شیعی؛
- افزایش نقش «نیروهای رها از حاکمیت» در راستای کمک به حاکمیت عراق؛

با این اوصاف، بر اساس این پژوهش و تجزیه و تحلیل داده‌های آن به نظر می‌رسد که اکنون ضمن اینکه حشدشعبی به جزیی از نیروهای نظامی - امنیتی عراق تبدیل گشته، به علاوه به مثابه نیرویی امنیت‌ساز در کنار ارتش عراق، به رفع تهدیدات از جانب تروریست‌ها کمک کرده است و در واقع می‌توان گفت که در چارچوب قواعد و قوانین حاکم، پشتیبانی قوی برای نیروهای رسمی نظامی - امنیتی بوده است.

بر این مبنا تشکیل نیرویی با عنوان «حشد شعبی» در ایجاد امنیت مردم پایه بسیار تأثیرگذار بوده تا جایی که توانسته است، ضمن پر کردن خلأ ناشی از ناکارآمدی ساختار نظامی - امنیتی چینش شده توسط آمریکایی‌ها، تهدیدهای اصلی را از جامعه و حکومت عراق دور نماید. به علاوه، باور به قدرت امنیت‌آفرین مردم را در سیاست‌گذاران عراقی افزایش داده است.

در واقع پیاده‌سازی «الگوی امنیتی مردم پایه» به مثابه رکن اساسی عملکرد جمهوری اسلامی ایران در عراق، حاکی از شکل‌گیری «قدرت دفاعی داوطلبانه، توانا و نوپایی» است که می‌تواند به سایر ضلع‌ها تسری یابد. نیروهای مردمی عراق از صدها هزار جوان عراقی فعال، در واقع با بهره‌گیری از فتوای آیت‌الله سیستانی، هویتی دینی و اعتقادی تشکل یافته‌اند و توانسته‌اند در چارچوب «امنیت بومی محور»، امنیت نسبی را در عراق ایجاد نمایند. از این رو نقش و جایگاه این نیروها در امنیت‌سازی قابل انکار نیست. به علاوه نقش و عملکرد جمهوری اسلامی ایران نیز کتمان شدنی نیست؛ به گونه‌ای که این ابزار قدرت‌نمایی به موی دماغ آمریکا تبدیل شده است. از سوی دیگر نیروهای منتسب و همسو با «حشد شعبی» به این سمت حرکت



کرده‌اند تا در نزد افکار عمومی، وجهه‌ای مطلوب کسب کنند و برای سیاستمداران و سیاستگذاران عراقی موجب این درک گردند که تکیه بر اشغالگران، موجب امنیت نخواهد شد و بدین ترتیب وابستگی نظامی را امری منفور جلوه دهند.

بنابراین در تهدید هجوم داعش به خاک عراق و تصرف بخش‌هایی از جغرافیای این کشور، دوراندیشی و درایت جمهوری اسلامی ایران با کمک مرجعیت نجف به فرصتی بی‌بدیل در ساختار نظامی-امنیتی عراق در راستای ایجاد امنیت مردم پایه تبدیل گردید. در نتیجه برای مهار وضعیت تهدیدآمیز داعش و جریان‌های تروریستی سلفی - تکفیری، نقشه راه جمهوری اسلامی ایران و مرجعیت در راستای «ایجاد امنیت مردم پایه» کارساز گردید و به دنبال آن مولودی به نام «حشد شعبی» برای سامان دادن به اوضاع نابسامان شکل گرفت که چنانچه با جانب انصاف این موضوع را بررسی کنیم، خلأ ناکارآمدی ساختار نظامی - امنیتی چینش شده توسط آمریکایی‌ها را نه تنها پر نموده، بلکه خود توانسته‌اند با الگوگیری از بسیج در نظام جمهوری اسلامی ایران، به نیرویی ذاتی و پرتوان برای بازی در عرصه‌های دیگر، تبدیل گردد؛ همچنین باور اتکا به نیروهای مردمی را در ذهن برخی از دولتمردان عراقی رقم زده است.

References

1. Abolhassan Shirazi, H ; Taremi, K, The Role of Opposition Groups in Iran-Iraq Relations (1999-2000), Tehran: Islamic Revolution Documents Center, 2005. (In Persian)
2. Afshoon, T ; Allah Karam A, (Summer 2018) "Comparison of the Security Approach of the United States and the Popular Mobilization Forces in Iraq; Performance and Prospects", International Relations Studies (International Relations Research Journal), Volume 11, Issue 42, from page 41 to page 72. <https://sanad.iau.ir/ar/Article/1066430>. (In Persian).
3. Afshoon, T, (Summer 2019) "Basic People's Security (A Case Study of the Popular Mobilization Forces in Iraq)", Strategic Studies of the Islamic World, Issue 78, from page 5 to 46. (In Persian)
4. Ahmadi Bani, M, Tasnim News Agency, 13 January 2019, "Resistance Highway, Iran, Iraq and Syria's Innovative Idea to Defeat America's Economic War Against the Resistance", available at: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/2430901>. (In Persian)
5. Asadi, A. Akbar (Winter 2007), "America's Middle East Strategy and Arms Sales", Quarterly Journal of Regional Studies of the Islamic World, No. 32.
6. Azad, A. Hamed, (2016), The Bright Shadow of the Popular Mobilization Forces, Tehran: Institute for Thought-Building Studies. (In Persian)
7. Barzegar, k, Iran's Foreign Policy in the New Iraq, Tehran, Expediency Discernment Council Strategic Research Center, 2006. (In Persian)
8. Ezzati, E, An Analysis of the Geopolitics of Iran and Iraq, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Studies Office, 2002. (In Persian)
9. Hasanpour, A, Salahi, S& Moradi, M, The international responsibility of governments in dealing with foreign fighters, Iranian Journal of International Politics, Volume 13, Issue 1 - Serial Number 25, Day 1403: 195-175. (In Persian)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2024.83588.1416>
10. Interview with Danaeifar, H, July 1, 2010, quoted from: Islamic Republic of Iran News Agency, "Danaeifar: Iran-Iraq Relations Remain at Their Peak", available at: <https://www.irna.ir/news/83839210>. (In Persian)
11. Interview with Mr. Danaeifar, H, The Role and Performance of the Islamic Republic of Iran in Iraq, January 2010 (with summary and excerpt). (In Persian)
12. Interview with Mr. Hosseini, S. Azim former Consul General of the Islamic Republic of Iran in Erbil, the role and performance of the Islamic Republic of Iran in Iraqi Kurdistan and future scenarios, Sunday, January 7, 2020. (In Persian)
13. Islamic Republic of Iran News Agency, (February 17, 2018) "Forty Years of Iran-Iraq



- Relations, From Imposed Enmity to Brotherhood”, available at: <https://www.irna.ir/news/83211285>. (In Persian)
14. Islamic Republic of Iran News Agency, 04/13/2019 “Iran and Iraq Emphasize on Expanding Defense and Security Cooperation”, available at: <https://www.irna.ir/news/83842576>. (In Persian)
 15. Jalali, R ; Majd, M, (Summer 2016) "The New World Order and Its Impact on the Middle East Region Between 1991 and 2000" International Relations Studies (International Relations Research Journal), Volume 9, Issue 34 - Serial Issue 34, Pages 43-64. (In Persian)
 16. Manti, A ; HaDian, N, A Look at Iran's Foreign Policy Towards Iraq (1383-1397), Tehran: Talif, first part, 2020. (In Persian)
 17. Moshirzadeh, H, (2013), Evolution in the Theories of International Relations, Tehran: Samat, Ch. 8. (In Persian)
 18. Sajjadpour, M. Kazem (2013), "The Role of Legal Mechanisms in Resolving Geopolitical Conflicts: A Case Study of the 1975 Algerian Border and Good-Neighborhood Treaty", Geopolitics Quarterly, Year 5, No. 2. (In Persian)
 19. Sajjadpour, Mohammad Kazem (2004), "Iran and the International Crisis of Iraq: Challenges and Reactions", Foreign Policy Quarterly, Year 18, Winter, No. 4. (In Persian)
 20. Seifzadeh, S. Hossein, Iraq: Structures and Process of Political Tendencies, Islamic Revolution Documents Center, 2000, Part 1. (In Persian)
 21. Shokri Moghaddam, A ; Hassanpour, M, (2016), The Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran Towards Iraq (After the Fall of Saddam), Tehran, Raz Nehan. (In Persian)

English sources:

22. Walt, Stephen M. (1987). The Origins of Alliances, Ithaca, NY: Cornell University.
23. Walt, Stephen M. (1988) Testing Theories of Alliance Formation: The Case of Southwest Asia, International Organization Vol. 42, No. 2 (Spring, 1988).
24. Walt, Stephen M. (1990). The Origins of Alliances, Ithaca, NY: Cornell University.

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



Bioregionalism: a solution to overcome regional environmental problems

Afshin Karami¹

Received: 2024-05-24

Revised: 2024-07-15

Accepted: 2025-06-08

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

Karami, A. (2025). Bioregionalism: a solution to overcome regional environmental problems, *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 86 - 111 .(in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.88230.1535>

Abstract

1- INTRODUCTION

Regionalism, convergence and cooperation around political and economic issues have a long history in the field of international relations. This type of cooperation has been pursued mainly based on political-economic considerations and with a view based on national interests and with pessimism towards competitors. But bioregionalism is a relatively new concept that can reduce the pessimism of governments towards regional cooperation to some extent. In fact, bioregionalism may be able to provide a suitable platform for facing the new environmental challenges of the 21st century. In this research, while explaining the concept of bioregionalism, it is attempted to theoretically examine the possibility of operationalizing bioregionalism by mentioning case examples in three local, regional and global scales. Therefore, the current research seeks to find an answer to this question, how can bioregionalism be a platform for regional environmental cooperation? And what challenges are there in the field of bioregionalism?

2- THEORETICAL FRAMEWORK

From a geopolitical point of view, ecological regions do not correspond much too international borders, and this causes a series of discontinuities between "environment" and "political demarcation". Therefore, dealing with ecological destruction requires national cooperation and other geopolitical fields. Many geopolitical boundaries also include natural features as part of their overall organization. Until a few decades ago, political demarcation had little impact on ecosystems because it was usually marked by border posts and did not obstruct the passage of habitats in border areas. But especially since two decades ago, we have seen a sharp strengthening of border infrastructure, especially since the security discourse in border areas and the border becoming a point of confrontation with smuggling, illegal immigrants and undesirable elements. These infrastructures are generally built in the form of walls and electric and steel fences. As a result, the integrated connection of the ecosystems has become disjointed and split. A large part of the natural environment around these border infrastructures has been disrupted, and this requires a review and finding a solution to deal with this security situation.



3- METHODOLOGY

The basis of this research is the type of descriptive-analytical studies based on the collection of library information, the examination of documents and documents and their analysis and of the qualitative type. Qualitative research includes a set of activities, each of which helps the researcher in some way to obtain first-hand information about the research topic, and in this way, analytical, perceptive and classified descriptions are obtained from the collected information.

4- RESULTS & DISCUSSION

The most important prerequisite for the consolidation of bioregionalism is to find different fields and platforms for the cooperation of governments around it. Without the existence of common regional concerns and issues, there is no hope for the realization of bioregionalism. Therefore, first, it should be seen in which areas governments can move towards the realization of bioregionalism. But among these areas, border protected areas have relatively more potential. We are on the threshold of a stage that has made it necessary to protect the remaining natural environments of the earth. Bioregionalism can be from above (government-base), that is, through political efforts by governments in order to create unifying regional units and regulate common policies in border protected areas, or which is realized from the bottom (grassroots) through the investment of private and international companies and people's institutions.

5- CONCLUSIONS & SUGGESTIONS

Bioregionalism can be achieved by two methods: top-down (government-based) and bottom-up (people-based). The findings of the research show that in order to achieve bioregionalism, two paths must be taken simultaneously.

1- Short-term and pragmatic path; in this direction, efforts should be made for societies and governments to adopt policies and changes that will lead us to the right path of bioregionalism and from systems that actively harm our planet and societies.

2- Long-term and idealistic path; in this way, by adopting a future-oriented approach, they should be guided towards utopian and long-term methods. Competition-oriented views in the field of international relations can also be the most important challenge for bioregionalism. These types of views generally look at regional and international cooperation with suspicion and believe that governments are only looking for their national interests in regional and international environments. This provides more competition than cooperation and will eventually turn competition into conflict. Also, the findings of the research show that another issue that can create a significant difference in the quality of bioregionalism in different societies is the level of economic-cultural development of different societies and the level of hostility or friendliness between the target countries of bioregionalism.

Key Words: Bioregionalism, Border, Protected Areas, Nature, State



منطقه‌گرایی زیستی:

راهکاری برای برون رفت از مشکلات زیست محیطی منطقه‌ای

افشین کرمی^۱

چکیده

منطقه‌گرایی زیستی در واکنش به روابط قدرت موجود در اقتصاد سیاسی جهان و چندپارگی مکانی متعاقب آن پدیدار شده است. منطقه‌گرایی زیستی به دنبال یکپارچه‌سازی پیوستگی‌های اکولوژیکی و فرهنگی در چارچوب نوعی حساسیت مبتنی بر مکان است که از چشم‌انداز، اکوسیستم، مناطق طبیعی، فرهنگ بومی، دانش محلی جوامع، تاریخچه زیست محیطی و جغرافیا سرچشمه می‌گیرند. این پژوهش ضمن تبیین منطقه‌گرایی زیستی تلاش می‌کند امکان پیاده‌سازی و عملیاتی‌شدن آن را در مقیاس ملی و منطقه‌ای مورد مطالعه قرار دهد. بنابراین پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش است که منطقه‌گرایی زیستی چگونه می‌تواند زمینه‌ساز همکاری منطقه‌ای بر پایه موضوعات زیست محیطی باشد؟ و اینکه چه چالش‌هایی در زمینه منطقه‌گرایی زیستی وجود دارد؟ روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و بر پایه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد. در این راستا، برای تبیین تحقق‌پذیر بودن منطقه‌گرایی زیستی تلاش شده از نمونه‌های موردی و مصداقی در مناطق مختلف جهان استفاده شود. در این زمینه رویکرد مقاله در دو مقیاس ملی و منطقه‌ای دنبال می‌شود. استدلال این پژوهش آن است که منطقه‌گرایی زیستی شاید بتواند بستری مناسب برای رویارویی با چالش‌های زیست محیطی قرن بیست و یکم فراهم سازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد منطقه‌گرایی زیستی می‌تواند از دو روش بالا به پایین (حکومت پایه) و پایین به بالا (مردم پایه) پیاده شود. همچنین مناطق حفاظت‌شده مرزی نیز یکی از بسترهای مناسب برای گذار به سمت منطقه‌گرایی زیستی محسوب می‌شود. غلبه رویکردهای رقابت‌گرایانه در مناسبات بین‌المللی و نیز تفاوت در وضعیت اقتصادی-اجتماعی کشورهای مختلف نیز می‌تواند تفاوت معناداری در حرکت به سمت منطقه‌گرایی زیستی ایجاد کند.

واژگان کلیدی: منطقه‌گرایی زیستی، مرز، مناطق حفاظت‌شده، طبیعت، حکومت



بیان مسأله

محیط‌زیست یکی از دغدغه‌های بزرگ بشری محسوب می‌شود که در عرصه‌های فکری و سیاسی امروزی نیز بسیار پربحث است. در جنبش‌های اجتماعی نیز طرفداران زیادی دارد که به‌ویژه در سمن‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی فعال هستند. دولت‌ها نیز به نوبه خود عمدتاً تلاش دارند که خود را طرفدار محیط‌زیست نشان دهند و امروزه سبزه‌ها و طرفداران محیط‌زیست در برخی از کشورهای اروپای غربی یکی از مهم‌ترین احزاب سیاسی محسوب می‌شوند. (Simber&Maleki, 2019, p.8) در حال حاضر جمعیت جهان با بسیاری از مسائل زیست‌محیطی هشداردهنده روبرو است: آلودگی هوا و تغییر آب و هوا؛ از دست رفتن تنوع زیستی و جنگل‌زدایی؛ فرسایش خاک، از دست رفتن زمین‌های زراعی و بیابان‌زایی؛ به انتها رسیدن شیلات، شوری و توقف جریان رودخانه‌ها؛ آلودگی آب و خشکسالی؛ و نیز افزایش فراوانی و مقیاس بلایای طبیعی ناشی از فعالیت انسان. زمین، هوا و تنوع زیستی - اجزای اساسی تمام نظام‌های زنده روی زمین - اکنون به‌طور گسترده و جدی در معرض خطر قرار دارند به‌طوری که درگیری‌های اجتماعی، آوارگی و خشونت ناشی از تخریب زیست‌محیطی به ویژگی بارز قرن بیست و یکم تبدیل شده است. این چالش‌های زیست‌محیطی نه تنها دلهره‌آور هستند بلکه اهمیت زمان کنونی ما را نیز مشخص می‌سازند. به اعتقاد برخی زمین‌شناسان، برای نخستین‌بار گونه‌های انسانی با تخریب بنیادین و تغییر نظام‌های زیستی زمین وارد دوران جدید زمین‌شناسی شده‌اند، دورانی که شاید بشود آن را آنتروپوسن^۱ نامید، دورانی که در آن انسان‌ها موتور اصلی تغییرات زمین‌شناسی هستند. (Zalasiewicz et al., 2010, p.228) مقیاس و وسعت مشکلات زیست‌محیطی معاصر، جمعیت‌های زیستی جهان را از طریق دالان‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی به هم متصل می‌سازد به اندازه‌ای که پیشرفت اقتصادی، استفاده از انرژی، دفع فاضلاب، تولید کشاورزی، انقراض گونه‌ها و ارزش‌گذاری روی «طبیعت» در یک کشور می‌تواند تأثیراتی ماندگار بر بسیاری از دیگر کشورهای جهان داشته باشد.

از نظر ژئوپلیتیکی، مناطق اکولوژیکی انطباق‌چندانی با مرزهای بین‌المللی ندارند و همین امر باعث ایجاد مجموعه‌ای از گسستگی‌ها بین «محیط‌زیست» و «مرزبندی سیاسی» می‌شود. بنابراین، پرداختن به تخریب اکولوژیکی نیازمند همکاری ملی و سایر حوزه‌های ژئوپلیتیکی است. بسیاری از مرزهای ژئوپلیتیکی به عنوان بخشی از تشکیلات کلی خود ویژگی‌های طبیعی را نیز در بر می‌گیرند. برای مثال چندین رودخانه بزرگ خطوط مرزی بین‌المللی را تشکیل می‌دهند: رودخانه اورنج سفلی^۲ بین آفریقای جنوبی و نامیبیا، ریوگراندا بین مکزیک و ایالات متحده، رودخانه مکونگ^۳ بین تایلند و لائوس فقط چند نمونه شناخته‌شده از این موارد هستند. هند، پاکستان و نپال سه حوضه رودخانه‌ای مشترک دارند (سند، گنگ -

1. Anthropocene

2. Lower Orange River

3. Mekong River

براهماپوترا و گنگ - ماهاکاب^۱) و کشورهای کنگو، بروندي، تانزانیا و زامبیا همگی با دریاچه تانگانیکا^۲ هم مرز هستند. رشته کوه وسیع کاراکورام^۳ در هیمالیا مرز بین پاکستان، هند و چین را تشکیل می دهد. مرز کانادا - ایالات متحده سرشاخه هایی که سیستم دریاچه های بزرگ را تشکیل می دهند تقسیم می کند؛ بریتانیا و فرانسه در کانال انگلیس مرز مشترک دارند و تیمور شرقی، استرالیا و اندونزی در دریای تیمور دارای مرز آبی مشترک هستند. بنابراین به معنای ساده، «طبیعت» ویژگی مهم بسیاری از مناطق مرزی است. اما نقش «طبیعت در مرز» به همین سادگی نیست، موانع طبیعی اغلب نقش های پیچیده ای ایفا می کنند. موانع مرزی چه به شکل «فناوری» یا ساخته شده توسط محیط، می توانند از طرق مختلف بر زیست بوم ها و مناطق زیستی تأثیر بگذارند. به این ترتیب در مدیریت منابع، پروژه های توسعه اقتصادی مرز و نیز گفتمان های پیونددهنده چشم اندازهای مرزی به هویت ملی و تعلق ملی، موضوع طبیعت اهمیت زیادی دارد. موضوعات مربوط به طبیعت به محل مناقشه روزافزون فرامرزی تبدیل شده است و خیلی کم پیش می آید که منبع همکاری فرامرزی بین دو یا چند کشور باشند. (Ali, 2007, p.160) چرخش به سمت «تأمین امنیت» مرزها، به ویژه در فضای جهانی پس از ۱۱ سپتامبر، اولویت هایی در زمینه انواع خاصی از ساخت و سازهای مرزی و شیوه های مدیریت مرز ایجاد کرده است، و در هر دو زمینه تأثیرات اکولوژیکی ویران کننده ای به همراه داشته است. در این زمینه می توان به نمونه های «حصارکشی امنیتی» زیر اشاره کرد: حصارهای مرزی معروف ملیلا و سئوتای اسپانیا^۴؛ حصارکشی الکتریکی بین بوتسوانا و زیمبابوه؛ «دیوار» امنیتی کرانه باختری؛ حصار امنیتی عربستان سعودی با یمن؛ مانع جداسازی تایلند با مالزی؛ مرز هنگ کنگ - سرزمین اصلی چین؛ «خط کنترل» هند با پاکستان؛ و «مرز امن» ایالات متحده با مکزیک و دیوارکشی مرز ترکیه با ایران. در برخی موارد نادر، حصارکشی مرزی می تواند اثرات زیست محیطی مثبتی بر گیاهان و جانوران محلی داشته باشد. برای مثال منطقه غیرنظامی کره که در سال ۱۹۵۳ احداث شد، به پناهگاهی برای گونه های مختلف حیات وحش شمال شرقی آسیا تبدیل شده است، از جمله مرغ های ماهی خوار تاج قرمز و سفید، خرس سیاه آسیایی، و طبق برخی گزارش ها زیرگونه هایی از ببر سیبری. اما در اکثر موارد تأثیرات اکولوژیکی موانع امنیتی چندان خوشایند نیست. برای مثال موانع امنیتی مرز ایالات متحده - مکزیک شامل صدها مایل حصار فولادی تقویت شده با بتن و نیز ساخت جاده های کمکی گسترده و افزایش حضور هزاران مأمور جدید گشت مرزی می شود. بخش هایی از این مرز از چندین منطقه حفاظت شده ایالات متحده عبور می کند. در نتیجه، در امتداد این مرز مسائل زیست محیطی زیادی برای زیستگن وجود دارد: پاره پاره شدن زیستگاه (به ویژه برای حیوانات در معرض خطر مثل جگوار و پلنگ راه راه آمریکایی، که هر دو برای بقا و حفظ تنوع ژنی نیازمند فضاهای باز هستند)؛ تخریب زیستگاه از طریق تغییر کاربری زمین، جاده های کمکی گسترده و هجوم ماشین های گشت زنی؛ ایجاد بی نظمی در ریتم شبانه روزی حیواناتی که

1. Indus, Ganges - Brahmaputra, and the Ganges - Mahakab

2. Lake Tanganyika

3. Karakoram

4. Melilla and Ceuta



شبانه شکار می‌کنند به دلیل استفاده گسترده از سیستم روشنایی. (Wilson&Hastings,2019,p.374) در نتیجه همان طور که مشاهده می‌شود مرزهای سیاسی در بیشتر موارد انطباق چندانی با اکوسیستم‌های طبیعی ندارند و معمولاً باعث بُرش زیستگاه‌های طبیعی و ایجاد شکاف در یکپارچگی آن‌ها و اختلال در زیست‌بوم طبیعی منطقه می‌شوند. تا چند دهه پیش مرزبندی سیاسی تأثیرات کمتری بر زیست‌بوم‌ها داشت زیرا معمولاً علامت-گذاری‌ها توسط میل‌های مرزی انجام می‌شد و مانعی در راه عبور و مرور زیستگان مناطق مرزی پدید نمی‌آورد. اما به‌ویژه از دو دهه پیش در اثر حاکم شدن گفتمان امنیتی در مناطق مرزی و تبدیل مرز به نقطه تقابل با قاچاق، مهاجران غیرقانونی و عناصر نامطلوب، شاهد تقویت شدید زیرساخت‌های مرزی هستیم. این زیرساخت‌ها عموماً به شکل ساخت دیوار و حصارهای الکتریکی و فولادی پدید آمده‌اند. در نتیجه ارتباط یکپارچه زیست‌بوم‌ها را دچار گسستگی و شکاف کرده‌اند. بخش زیادی از محیط‌های طبیعی پیرامون این زیرساخت‌های مرزی دچار اختلال شده و همین امر نیازمند بازبینی و یافتن راهکاری برای مقابله با این وضعیت امنیتی است. منطقه‌گرایی، همگرایی و همکاری پیرامون مسائل سیاسی و اقتصادی در حوزه روابط بین‌الملل سابقه زیادی دارد. این نوع همکاری‌ها عمدتاً بر ملاحظات سیاسی-اقتصادی و با نگاه مبتنی بر منافع ملی و توأم با بدبینی نسبت به رقبا دنبال شده است. اما منطقه‌گرایی زیستی مفهوم نسبتاً جدیدی است که می‌تواند بدبینی حکومت‌ها نسبت به همکاری‌های منطقه‌ای را تا حدودی کاهش دهد. در واقع منطقه-گرایی زیستی شاید بتواند بستری مناسب برای رویارویی با چالش‌های زیست‌محیطی جدید قرن بیست و یکم فراهم سازد. در این پژوهش تلاش می‌شود ضمن تبیین مفهوم منطقه‌گرایی زیستی، با ذکر نمونه‌ها و مصداق‌های موردی در سه مقیاس محلی، منطقه‌ای و جهانی به بررسی نظری امکان عملیاتی‌شدن منطقه‌گرایی زیستی پرداخته شود. اما علیرغم ذکر نمونه‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی، رویکرد پژوهش حاضر عمدتاً منطقه‌ای می‌باشد. بنابراین پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش است که منطقه‌گرایی زیستی چگونه می‌تواند بستری برای همکاری منطقه‌ای زیست‌محیطی باشد؟ و اینکه چه چالش‌هایی در زمینه تحقق منطقه‌گرایی زیستی وجود دارد؟

روش تحقیق

تحقیق و پژوهش برای آگاهی و شناخت مجهولات و پی بردن به مسائل ناشناخته صورت می‌گیرد. بنابراین روش تحقیق عبارت از بکارگیری راه و روش خاصی است که اطلاعات مناسب‌تر و بیشتری را درباره موضوع مورد مطالعه فراهم نموده و عوامل و علل مرتبط با آن را مشخص نماید. بر همین پایه این پژوهش از نوع مطالعات توصیفی-تحلیلی بر اساس گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، بررسی اسناد و مدارک و تجزیه و تحلیل آن‌ها و از نوع کیفی می‌باشد. تحقیق کیفی شامل مجموعه فعالیت‌هایی می‌شود که هر کدام به نحوی محقق را در کسب اطلاعات دست اول درباره موضوع تحقیق یاری می‌دهند و بدین ترتیب از اطلاعات جمع‌آوری شده، توصیف‌های تحلیلی، ادراکی و طبقه‌بندی شده حاصل می‌شود.

چارچوب نظری

مفهوم «منطقه» به طور سنتی به قاره‌ها یا مناطق جغرافیایی محصور گفته می‌شد. از این رو در نظریه‌های کلاسیک منطقه‌گرایی، منطقه بیشتر یک مفهوم جغرافیایی است و برحسب عامل جغرافیای سرزمینی و طبیعی تعریف می‌شود به طوری که جغرافیا یا زیست‌بوم تنها مخرج مشترکی است که کشورها یا مناطق فرعی را به هم پیوند می‌زند. اما در نظریات منطقه‌گرایی نوین کمتر بر عنصر جغرافیا به عنوان کانون منطقه و منطقه‌گرایی تأکید می‌شود. در نظریه‌های جدید منطقه‌گرایی، عنصر جغرافیا نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای ایفا نمی‌کند. بعضی از نظریه‌ها گرچه همچنان درجه‌ای از نزدیکی جغرافیایی را در تعریف منطقه لازم می‌دانند، اما در برخی نظریات منطقه‌گرایی سرزمین، اهمیت و نقش بسیار کمتری پیدا کرده است. به شکلی که نظریه‌های سازه‌نگاری و پست‌مدرنیسم استدلال می‌کنند که مناطق طبیعی، از پیش داده‌شده یا ذاتی و جوهری نیستند. این دسته از نظریه‌ها به جای جغرافیای سرزمینی بر تراکم، شدت و کیفیت تعامل‌ها و میزان انسجام و همبستگی درون منطقه‌ای تأکید می‌کنند. منطقه نیز بیش از آنکه بر اساس جغرافیا تعریف شود، به صورت پدیده‌ای به وجود آمده که به طور اجتماعی تکوین یافته تلقی می‌شود. طبق این نوع دیدگاه‌ها، مناطق مقولات و رویه‌های گفتمانی تصور می‌شوند که ممکن است بر اساس معانی که به آن‌ها داده می‌شود و بافت و بستری که در آن به کار می‌روند از هم متمایز شوند. (Dehghani-Firouzabadi, 2009, p.102)

نظریه منطقه‌گرایی زیستی نخستین بار در اواخر دهه ۱۹۶۰ و طی یک جنبش اجتماعی در کالیفرنیا مطرح شد که خواهان سازمان‌دهی نظام‌های اجتماعی پیرامون مناطق طبیعی بود. معمولاً اولین نوشته‌های مربوط به منطقه‌گرایی زیستی را به گری اشنایدر و پیتر برگ^۱ نسبت می‌دهند، درحالی که اصطلاح «منطقه‌گرایی زیستی» نخستین بار در سال ۱۹۷۴ مورد استفاده قرار گرفت. (Gray, 2007, p.791) جهت‌گیری‌های نزدیک به منطقه‌گرایی زیستی و برخی ایده‌های مهم مربوط به آن را می‌توان در کتاب اخلاق زمین اثر لئوپولد^۲ نیز یافت. اما تلاش برای تحکیم و مستندسازی نظریه منطقه‌گرایی زیستی انتقادات قابل توجهی را نیز به همراه داشته است. برای مثال، ابرلی^۳ به یکی از نوشته‌های مربوط به منطقه‌گرایی زیستی با عنوان ساکنان زمین اشاره می‌کند و آن را به خاطر بیش از حد روشنفکرانه بودن و غیرعملی بودن مورد انتقاد قرار می‌دهد. (Aberley, 1999, pp.13-42) طرفداران منطقه‌گرایی زیستی بر این نکته تأکید می‌کنند که ایده منطقه‌گرایی زیستی را می‌بایست به صورت عملیاتی تعریف کرد و در برابر مفاهیم محدودکننده نظری و تعریف‌های مشخص مقاومت می‌کنند. به همین دلیل منطقه‌گرایی زیستی از ارتباط با سایر فلسفه‌های زیست‌محیطی مردم‌پایه مثل اکوآنارشیسم، اکوسوسیالیسم و اکوفمینیسم استقبال می‌کند. با وجود این، هنوز از سوی کارشناسان و تصمیم‌گیرندگان دولتی استقبال چندانی از ایده منطقه‌گرایی زیستی صورت نگرفته است و برخی نیز که اقبالی به این موضوع نشان داده‌اند آن را مطابق اهداف خود پیش برده‌اند.

1. Gary Snyder and Peter Berg

2. Leopold

3. Aberley



واژه منطقه زیستی به معنی «قلمرو زندگی» است. در گامی فراتر، منطقه‌گرایی زیستی به سازمان‌دهی جامعه انسانی در چارچوب توان اکولوژیکی یک منطقه طبیعی اشاره دارد. مناطق زیستی بر اساس ویژگی‌های اکولوژیکی مثل رشته‌کوه‌ها، آب‌خوان‌ها و مجموعه‌های گیاهی تعریف می‌شوند. این نظام‌های طبیعی را می‌توان در مجموعه‌ای از مقیاس‌ها تعریف کرد که از مناطق زیستی گسترده گیاهی و انواع خاک تا مناطق جغرافیایی کوچک‌تر که ویژگی‌های توپوگرافیک و حوضه‌های آبریز مخصوص به خود را دارند، در بر می‌گیرد. البته می‌توان مناطق را بر اساس ویژگی‌های جغرافیای انسانی مانند شهرها، تاریخ مشترک و کاربری زمین نیز تقسیم‌بندی کرد. این مناطق در جوامعی که بر اساس منطقه‌گرایی زیستی پیش می‌روند می‌تواند مبنایی برای سازمان اجتماعی، تصمیم‌گیری سیاسی و تولید و مصرف باشد. رابطه قوی بین جامعه و محیط زیست طبیعی موجب تقویت اخلاق اجتماعی و مسئولیت زیست‌محیطی می‌شود. در این چنین جوامعی، گروه‌هایی از مردم که در یک منطقه جغرافیایی طبیعی مشغول زندگی هستند از یک احساس قوی اجتماعی نیز برخوردار می‌باشند. الگوها و نظام‌های اکولوژیکی در فرهنگ و هویت جامعه بازتاب می‌یابد. در این زمینه، محله‌ها، جوامع، شهرها و مناطق دارای اخلاق همکاری و همیاری مشترک هستند. (Gray, 2007, p. 793)

منطقه‌گرایی زیستی را می‌توان به‌طور خلاصه به‌عنوان یک جنبش اجتماعی تعریف کرد که هدف آن احیای حس مکان و جامعه از طریق بازبانی جوامع از لحاظ فرهنگی متنوع و از نظر اکولوژیکی پایدار در مناطق جغرافیایی محلی یا همان «مناطق زیستی» آن‌ها است. (Evanoff, 2017, p. 55) جیم دوج^۱ سه عنصر تفکر منطقه‌گرایی زیستی را مورد شناسایی قرار داده است: «شیوه غیرمتمرکز و خودگردان سازمان اجتماعی؛ فرهنگ مبتنی بر یکپارچگی زیستی و رفتار محترمانه؛ و جامعه‌ای که به پیشرفت معنوی اعضای خود احترام می‌گذارد و از آن حمایت به عمل می‌آورد». برگ نیز یادآور می‌شود که هدف منطقه‌گرایی زیستی عبارت است از: «بازبانی نظام‌های طبیعی، برآوردن نیازهای اساسی انسان و توسعه حمایت از افراد. (Berg, 2009, p. 162)

لازم است بین منطقه‌گرایی و منطقه‌گرایی زیستی تمایز قائل شویم. مسائل فراملی در مورد باران‌های اسید موجب ایجاد توافقاتی بین نیویورک و استان‌های کبک و انتاریو در کانادا شده است. آلودگی آب در رودخانه راین فراتر از مرزهای دولت‌های ملی است و باعث توافق منطقه‌ای بین فرانسه، آلمان و سایر کشورهای اتحادیه اروپا شده است. اینها نمونه‌هایی از منطقه‌گرایی دولتی هستند اما منطقه‌گرایی زیستی به-شمار نمی‌روند. این نوع شکل‌های منطقه‌ای شدن تعهد خاصی به تعاریف توپوگرافیک از مناطق یا ویژگی‌های مکانی ندارند. (McGinnis, 2005, p. 5)

انواع مسائل زیست‌محیطی که در مرزهای سیاسی شایع هستند به‌ویژه در موقعیت‌هایی که در آن دو یا چند حوزه قضایی ملی دارای منبع طبیعی مشترک هستند حساسیت بیشتری پیدا می‌کند. (Sturgeon, 2006, p. 14) مسائل اکولوژیکی در مناطق مرزی شامل فهرستی طولانی از موضوعات

زیست محیطی است: سموم صنعتی و مواد زائد شیمیایی، آلودگی آب و کمبود آب، از بین رفتن تنوع زیستی، از بین رفتن و چندپاره شدن زیستگاه، کاهش گونه ها و تأثیر همه اینها بر جمعیت های انسانی. به این فهرست می توان «جرایم سبز» یا جرایم زیست محیطی فراملی (مثل قاچاق زباله های الکترونیکی، قاچاق حیات وحش)، امنیت زیست محیطی و نیز اطلاعات زیستی، بهداشت زیست محیطی فرامرزی، حکمروایی زیست محیطی فرامرزی و مناقشات زیست محیطی فرامرزی را نیز اضافه کرد. افزون بر این، مسائل مربوط به عدالت زیست محیطی و اجتماعی نیز اغلب در مناطق مرزی شایع است، از جمله بار متفاوت «هزینه های» زیست محیطی در مرزها و نیز اکوپلیتیک استثنایی که منجر به از دست رفتن معیشت و آوارگی جوامع آسیب پذیر می شود. (Ranco&Suagee, 2007, p. 692)

پیشینه پژوهش

مطوف (۱۳۷۶) در مقاله ای با عنوان «نگاهی به نظریه منطقه گرایی زیستی و امکان استفاده از آن در برنامه ریزی منطقه ای در ایران»، به معرفی نظریه منطقه گرایی زیستی پرداخته است. وی تلاش کرده تا با استفاده از اندیشه های مطرح شده در این نظریه، نگاه جدیدی به مسائل مربوط به مطالعات منطقه ای و در نهایت برنامه ریزی منطقه ای داشته باشد.

پورقاسم و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله ای تحت عنوان «مقایسه تطبیقی ارکان فلسفی ترویج با نظریه های محیط زیستی»، به مقایسه فلسفه ترویج با نظریه های اخلاقی و دیدگاه های محیط زیستی پرداخته تا راهبردی در جهت مدیریت محیط زیست روستایی بیابد.

یگانه و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «معیارها و شاخص های زیست منطقه گرایی انتقادی در ساختمان های بلند ایران، ضمن بازتعریف زیست منطقه گرایی انتقادی، به این نتیجه رسیده اند که توجه به شاخص های زیستی - کالبدی در قالب رویکرد زیست منطقه گرایی انتقادی می تواند نیازهای معمارانه جامعه را از قبیل پاسخگویی به اقلیم و محیط زیست، توسعه پایدار، ارتقای حس مکان و خلق معماری با هویت و عدم تقلید و التقاط های سطحی نگران را برآورده سازد.

حبیبی و صالحی (۱۳۹۹) در مقاله ای تحت عنوان «تبیین محیط زیست گرایی و مدل تعدیلی نظریه ارزش های فرامادی»، به دنبال ارائه یک مدل تعدیل یافته از نظریه ارزش های فرامادی اینگلهارت در مورد پیش شرط های لازم برای محیط زیست گرایی بوده اند.

همان طور که ملاحظه می شود پس از جستجو در منابع فارسی به غیر از مطالعه مطوف (۱۳۷۶)، آثاری که مستقیماً با منطقه گرایی زیستی در ارتباط باشد یافت نشد. در منابع خارجی نیز از مهم ترین آثار مربوط به منطقه گرایی زیستی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

ایوانف (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «مقدمه و مروی کوتاه بر منطقه گرایی زیستی»، به کتاب شناسی مهم ترین آثاری که در زمینه منطقه گرایی زیستی به نگارش درآمده اند پرداخته است. این مقاله فشرده، دیدگاه نسبتاً جامعی در مورد اندیشه و عمل منطقه گرایی زیستی از منظر اندیشمندان مختلف ارائه کرده است.



گری (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان منطقه‌گرایی زیستی عملی: فلسفه آینده پایدار، یک رویکرد آرمان‌گرایانه زیستی را مطرح می‌سازد و از آن برای توسعه مجموعه‌ای فرضی از راهبردهای گذار با هدف تحول در جامعه منطقه‌ای استرالیا استفاده می‌کند.

مک‌گینیس (۲۰۰۵) در کتابی با عنوان «منطقه‌گرایی زیستی»، در هر فصل مقالاتی از نویسندگان مختلف این حوزه را گردآوری کرده و در مورد مفاهیم مختلف و ابعاد منطقه‌گرایی زیستی بحث می‌کند.

برخی محققان مرز، سرمایه جهانی را از نظر انواع مختلف مناطق اقتصادی فرامرزی به‌ویژه در زمینه بلوک‌های «تجارت آزاد» (مثل نفتا و اتحادیه اروپا) مورد بررسی قرار داده‌اند. بسیاری از این مطالعات بر اهمیت مدیریت زیست‌محیطی فرامرزی تأکید کرده‌اند، اما روش‌هایی که با آن محققان به «مسائل زیست-محیطی» و «محیط‌زیست» چنین مناطقی پرداخته‌اند بسیار متنوع است. برای مثال، کلمنت^۱ و همکاران (۲۰۰۵) و گانستر^۲ (۲۰۰۱) در بررسی مسائل اکولوژیکی پس از نفتا در مرز ایالات متحده - مکزیک، «محیط‌زیست» را در چارچوب امنیت و توسعه اقتصادی مورد مطالعه قرار داده‌اند. این تحقیقات استدلال می‌کنند که افزایش فعالیت اقتصادی در بسیاری از مناطق مرزی (ناشی از جهانی‌شدن) ناگزیر منجر به افزایش تخریب زیست‌محیطی می‌شود. هر دو مطالعه از مدیریت مرزی بهتر در زمینه آلودگی صنعتی، منابع آب و کاهش منابع زیستی و نیز همکاری‌های سیاسی و مقرراتی حمایت می‌کنند. با دوری از رویکردهای «بالا به پایین» نسبت به مدیریت زیست‌محیطی، این تحقیقات در مورد اجرای همکاری زیست‌محیطی فرامرزی منطقه‌ای با استفاده از مجموعه‌ای از گروه‌های دولتی و غیردولتی صحبت می‌کنند. در این مطالعه و سایر مطالعات از این نوع، در ارتباط با شکل‌های جدید مدیریت فرامرزی، جنبه‌های دوگانه مرز موقتاً کنار گذاشته شده‌اند.

آرتیبیس (۲۰۰۵) با اتخاذ دیدگاهی نسبتاً متفاوت در مطالعه خود در مورد کاسکادیا - منطقه مرزی واقع در مرز ایالت واشینگتن و بریتیش کلمبیا - نتیجه می‌گیرد که با وجود تشدید تعاملات اقتصادی فرامرزی و ابتکارات مرزی قابل توجه در زمینه تجارت و گردشگری، «موانع ریشه‌دار» که بیشتر دارای جهت‌گیری فرهنگی هستند همچنان گرایش دارند این مرز بین‌المللی را به شکل نوعی خط تقسیم‌کننده حفظ کنند. در قلب این «تقسیم» چشم‌اندازهای متضاد کاسکادیا قرار دارد: به عنوان راهرویی تجاری در اقتصاد جدید قاره‌ای و جهانی در برابر منطقه‌ای زیستی که عمیقاً به ارزش‌های محافظه‌کارانه متصل است. از نظر آرتیبیس، اکولوژی مرز موضوع سیاسی کاملاً بحث‌برانگیزی است که عمیقاً به رویکردهای متفاوت نسبت به طبیعت ارتباط دارد، و در این مورد مرز ایالات متحده - کانادا نوعی تقسیم فرهنگی محسوب می‌شود. (Artibise, 2005, pp73-80)

همان طور که پیش‌تر اشاره شد جستجو در منابع فارسی نشان می‌دهد منطقه‌گرایی زیستی هنوز آن‌طور که باید راهی به مطالعات سیاسی و زیست‌محیطی پیدا نکرده است. اما به هر حال ادبیات مربوط به اکولوژی و

1. Clement

2. Ganster

مرزها اکنون زیرمجموعه فعال و پرتحرک مطالعات مرزی محسوب می‌شود و ماهیتی بین‌رشته‌ای دارد. بحث منطقه‌گرایی زیستی موضوعی نسبتاً تازه است که همراه با امنیتی‌شدن فضای مناطق مرزی پدیدار شده است. در واقع اختلالی که زیرساخت‌های مرزی و فعالیت‌های انسان مدرن در زیست‌بوم‌های طبیعی ایجاد کرده‌اند باعث پیدایش زمزمه‌های منطقه‌گرایی زیستی شده است. بنابراین پژوهش حاضر تلاش می‌کند خلاء موجود در زمینه منطقه‌گرایی زیستی در منابع فارسی‌زبان را پر کرده و با ذکر مصداق‌ها و مثال‌های موردی از مناطق مختلف جهان به بررسی و تبیین منطقه‌گرایی زیستی و امکان تحقق‌پذیری آن در مقیاس منطقه‌ای و ملی بپردازد.

ضرورت توجه به منطقه‌گرایی زیستی

از گذشته تمرکز بر جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مرزها و ایجاد مرز به‌ویژه از نظر نفوذپذیری، در میان متخصصان امور مرز شایع بوده است. برای مثال مطالعات قابل‌توجهی در زمینه مهاجرت، پناهندگان، قاچاق، هویت فرهنگی و امنیت مرزی انجام شده و طیف گسترده‌ای از مسائل اقتصادی شامل تجارت فرامرزی، اقتصادهای منطقه‌ای فرامرزی و حکمروایی فرامرزی نیز مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. اما آنچه در این دانش کمتر به آن اشاره شده تشخیص این نکته است که چنین مرزهایی در چارچوب مجموعه پیچیده‌ای از روابط با «طبیعت» نیز قرار دارند که خود فرایندهای طبیعی - جغرافیایی و نظام‌های اکولوژیکی متمایزی را در بر می‌گیرد. درحالی‌که طبیعت همیشه - مثل خود مرز تشکیلاتی گفتمانی است که در متن بسیاری از انواع مختلف اعمال انسانی تولید می‌شود، خود نظام‌های طبیعی نیز - طبق تأیید اکولوژیست‌ها - انواع پیچیده‌ای از مرزها، قلمروسازی‌ها و سازمان‌ها را تشکیل می‌دهند و به این ترتیب مستلزم انواع بسیار مختلفی از تحرک‌ها، تخصصی‌شدن‌ها و نفوذپذیری‌ها هستند. بنابراین مرزها صرفاً خطوط روی زمین نیستند بلکه محوطه‌هایی اولیه محسوب می‌شوند، علامت‌گذاری‌هایی که به نوعی رو یا در بالای «پس‌زمینه» طبیعت نقش بسته و نگاشته شده‌اند. در نتیجه متخصصان امور مرز به اهمیت گنجاندن جنبه‌های اکولوژیکی در فعالیت‌های مرتبط با مرز پی برده‌اند. درحالی‌که چنین تمرکزی لزوماً مانع تأکید بر فعالیت‌های انسانی نمی‌شود و پویایی گفتمانی ذاتی در واژگانی مثل «اکولوژی»، «طبیعت» و «محیط زیست» را نادیده نمی‌گیرد، فضای مفهومی و تحلیلی جدیدی برای اندیشه در مورد مرزها و طبیعت ایجاد کرده است.

طبیعت و اکولوژی نقش‌های گوناگونی در مرزها و مناطق مرزی ایفا می‌کنند، با این حال همان طور که اشاره شد در سطحی گسترده تمام مرزهای سیاسی عناصر «طبیعی» را نیز در بر دارند. اینکه آیا باید به این ویژگی‌های طبیعی امتیاز خاصی داد یا خیر جای بحث دارد، اما باید اذعان کرد فرایندهای زیستی - طبیعی اگر نگوییم در بسیاری از مرزهای سیاسی نقش تعیین‌کننده دارند، حداقل از نقشی شکل‌دهنده برخوردارند. خود مرزهای سیاسی مکان‌های مهمی هستند که در آن‌ها انواع مختلف زیست‌گان در الگوهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تحرک مشارکت دارند. برای مثال از طریق مهاجرت یا تجارت، انسان‌ها می‌توانند ناخواسته از آن سوی قاره‌ها گونه‌هایی را به مناطق زیستی معرفی کنند. به این ترتیب، کارشناسان



بهداشت بین‌الملل مدت‌هاست نسبت به نحوه تلاقی اکولوژی بیماری‌ها با جنبه‌های نفوذپذیر مرزهای ژئوپلیتیکی حساسیت پیدا کرده‌اند. همه‌گیری سارس در سال ۲۰۰۳ در کانادا موردی است که می‌شود به آن اشاره کرد، در این دوره بسیاری از بازدیدکنندگان این کشور در معرض اقدام پیش‌گیرانه غربالگری گرماسنج مادون قرمز غیرتماسی قرار گرفتند که به‌عنوان اقدامی پیش‌گیرانه برای «شکار» سارس در «مرز» طراحی شده بود.

پس در این مورد، مرز سیاسی مکان منحصر به فردی است که در آن انواع زیست‌گان با الگوهای سفر، بهداشت، تجارت، تولید و حکمروایی تلاقی پیدا می‌کنند، به‌طوری که به‌سختی می‌توان در مورد نفوذپذیری آن در چارچوب محدوده‌های «خط مرزی» بحث کرد. (Wilson & Hastings, 2019, p.376) به‌همین ترتیب، مسائل مربوط به مناطق حفاظت‌شده در مرزهای سیاسی و مناطق مرزی نیز می‌تواند باعث مسیرهای تحلیلی بسیار متفاوتی و نیز گونه‌های مختلفی از فضاهای فرامرزی باشد. این فضاها شامل مرزهای آبی، پارک‌های دریایی و مشترکات دریایی، مناطق حفاظت‌شده طبیعی فرامرزی و پارک‌های بین‌المللی می‌شود. مرزها به روش‌های زیادی می‌توانند با زیست‌غیرانسانی و طبیعت بیوفیزیکی تلاقی داشته باشند. بدون استثنا تمام مرزهای ژئوپلیتیکی از میان زیستگاه‌های دریایی و زمینی عبور می‌کنند و برخی از زیستگاه‌ها مثل زیستگاه پرندگان، حشرات و ماهی‌ها، هزاران کیلومتر گسترش دارند. بنابراین مرز سیاسی ممکن است با تعدادی از سایر راهروهای حرکتی تلاقی داشته باشد و زیست‌گان از این راهروها استفاده کنند: قرارگیری مناطق تخم‌ریزی ماهی قزل‌آلا در شاخه‌ای از یک سیستم رودخانه‌ای گسترده، مسیرهای مهاجرت پرندگان، مسیرهای چرای دام دامداران کوچ‌نشین، یا الگوهای پرواز هواپیماهای جت تجاری. در نتیجه مرزهای ژئوپلیتیکی حاکی از وجود نوعی نظام از لحاظ فضایی مبتنی بر حرکت است که معمولاً در بسیاری از شکل‌ها و انواع حرکت وجود دارد، اما معمولاً درباره نحوه فعالیت راهروها و انواع زیست‌گانی که به‌طور مشروط با آن‌ها مرتبط هستند کمتر بحث می‌شود.

به معنای دیگر، انگاشت خطی باعث می‌شود جنبه‌های اکولوژیکی مرزهای سیاسی بیشتر پنهان شوند. برخی اعتقاد دارند نقشه‌هایی که بسیاری از ما با آن‌ها آشناییم به جلوه‌های دوبعدی متکی هستند. اما تمام مرزهای سرزمینی شامل حقوق فضای هوایی بالای قلمروها نیز می‌شوند و کشورهایی که مرزهای ساحلی دارند نسبت به منابع فلات قاره تا فاصله ۲۰۰ مایل دریایی دارای حقوق ساحلی انحصاری هستند. (Blake, 2005, p.16) زمانی که صحبت از پویایی اکولوژیکی در این نوع محیط‌ها باشد مرزهای خطی مفهوم چندان زیادی ندارند. برای مثال فاجعه نشت نفت شرکت بی‌پی در آوریل سال ۲۰۱۰ بلافاصله لوئیزیانا و فلوریدا را تحت تأثیر قرار داد اما با ورود جریان آب‌های گرم لوپ‌کورنت^۱ و سپس گلف استریم^۲، سایر مناطق ساحلی در کوبا، شبه‌جزیره یوکاتان^۳ مکزیک و نیز ساحل آتلانتیک ایالات متحده نیز در

1. Loop Current

2. Gulf Stream

3. Yucatan Peninsula

معرض تهدید جدی قرار گرفتند. به همین ترتیب، طوفان‌های بزرگ شن در بیابان گبی چین سالانه از طریق جریان‌های هوا به ژاپن و کره جنوبی می‌رسند و اخیراً رسوب‌های شیمیایی موجود در این طوفان‌ها باعث شده حتی برای شهروندان این کشورهای مستقل مرگ‌بارتر نیز باشند. در جدیدترین مورد، ژاپن در سال ۲۰۲۳ رهاسازی آب آلوده نیروگاه هسته‌ای فوکوشیما را در اقیانوس آغاز کرد که بلافاصله با واکنش‌ها و نگرانی‌های زیست‌محیطی گسترده بین‌المللی همراه شد. هرچند مقامات ژاپن اطمینان می‌دهند که آب رهاسازی شده تصفیه شده است اما اعتراضاتی در کره جنوبی و ژاپن انجام شد و چین نیز خرید محصولات دریایی از ژاپن را ممنوع کرد.

هنگ‌کنگ نیز واردات غذاهای دریایی از ۱۰ استان ژاپن از جمله فوکوشیما و توکیو را ممنوع اعلام کرد. در هر سه مثال فوق - و در بسیاری موارد دیگر - جنبه‌های زیست‌محیطی فعالیت انسانی نه تنها به شیوه‌هایی منحصر به فرد از مرزهای ژئوپلیتیکی عبور می‌کنند بلکه این کار در متن نظام‌های ژئوپلیتیکی و با شکل‌های متمایز زیستگان و راهروهای حرکتی انجام می‌شود. این وضعیت «از لحاظ طبیعی» به‌ندرت با نظام کنونی مرزهای سرزمینی و کشورهای مستقل جهان مطابقت دارد. به همین دلیل شاید بهتر باشد مرزهای ژئوپلیتیکی و فرایندهای مرزبندی را نه فقط از لحاظ قواعد حقوقی آن‌ها بلکه از نظر بسترهای اکولوژیکی که آن‌ها در آن قرار گرفته‌اند، ذاتاً «نفوذپذیر» و «متخلخل» تصور کنیم. بنابراین، در ردیابی تحرک‌های زیستگان مختلف، در فهم خطوط راهروهای زیستی و چشم‌اندازهای زیست‌محیطی (Pearson & Gorman, 2010, p. 169)، و در بررسی مسائل مهم زیست‌محیطی فرامرزی، تحقیقات مرزی - اکولوژی با چالشی اساسی روبرو هستند و باید به جنبه‌های گفتمانی مرزهای اکولوژیکی توجه داشته باشند. بنابراین با توجه به این تحولات، بسیاری از محققان مطالعات مرزی در بحث‌های خود پیرامون پویایی‌های مرز، اکنون اکولوژی را نیز می‌گنجانند و اخیراً پژوهش‌های مختلف بر جنبه‌های زیست‌محیطی مرزها متمرکز شده‌اند. در نتیجه به‌طور کلی شاهد تغییر تحلیلی قابل‌توجهی در مطالعات مرزی هستیم، تغییری که برجستگی چارچوب‌های انسان‌محور صرف را زیر سؤال می‌برد و مزایای اندیشه در مورد مرزسازی انسانی که در طیف گسترده‌ای از فضا‌سازی‌های اکولوژیکی، تحرک‌ها و واقعیت‌های طبیعی اتفاق می‌افتند را به ما یادآور می‌شود (Brown & Todavine, 2007, p. 79). در گذشته پژوهشگران حوزه مطالعات مرزی با تکیه بر رویکرد انسان‌گرا بیشتر بر جنبه‌های انسانی مرتبط با مرز متمرکز می‌شدند اما اکنون نقش عوامل طبیعی و غیرانسان و رابطه آن‌ها با فرایندهای مرززایی سیاسی بیش از گذشته به کانون توجه مطالعات مرزی تبدیل شده است. این وضعیت باعث می‌شود مفهوم مرز فقط در رابطه با عامل انسانی مورد بررسی قرار نگیرد و تأثیر مرزبندی سیاسی بر زیست‌بوم‌ها و گیاهان و جانوران مناطق مرزی نیز مد نظر قرار بگیرد. در گذشته کارکرد اصلی مرزها این بود که گروه‌های مختلف انسانی را تقسیم کند. اما توجه فزاینده به پیامدهای زیست‌محیطی مرزها باعث شده تقسیمات زیست‌محیطی ناشی از مرزبندی‌ها نیز به کانون توجه پژوهشگران تبدیل شود. بنابراین مرزها دیگر صرفاً از منظر انسان‌گرایانه مورد توجه قرار نمی‌گیرند بلکه ابعاد اکولوژیکی و زیست‌محیطی نیز به گفتمان مرزی افزوده شده و همین امر می‌تواند زمینه را برای پیدایش منطقه‌گرایی زیستی فراهم سازد.



یافته‌های تحقیق

از آنجا که مرزهای سیاسی انطباق چندانی با مناطق زیستی ندارند، زمانی که صحبت از مدیریت فرامرزی مشکلات زیست‌محیطی می‌شود چالش‌های متمایزی به‌وجود می‌آید. نخست، نحوه مفهوم‌پردازی و طبقه‌بندی فضایی مشکلات و موضوعات زیست‌محیطی (مثلاً محلی/ملی/جهانی) می‌تواند به‌شدت مشکل‌آفرین باشد. برچسب «محلی» زدن به یک مسأله زیست‌محیطی اغلب می‌تواند گمراه‌کننده باشد، زیرا پساب‌های شیمیایی کارخانه‌ای که در یک مرز بین‌المللی خاص قرار گرفته ممکن است نه تنها بر جمعیت محلی شهر بلکه بر چندین شهر اطراف در هر دو کشور اثر داشته باشد. افزون بر این، مشکل زیست‌محیطی یک منطقه ممکن است در منطقه دیگر خودش را به صورت متفاوتی نشان دهد، زیرا سموم موجود در هوا اغلب در آب یا عوارض زمینی رسوب می‌کنند و سموم موجود در آب می‌تواند تبخیر شده و به آلاینده‌های هوایی تبدیل شود. گذشته از این، سموم می‌توانند در انواع شیوه‌ها وارد زیست‌بوم‌های مختلف شده و بسته به مکان و نحوه سفر خود اثرات شدید و متوسط ایجاد کنند. توده‌های بین‌قاره‌ای گرد و غبار - که در نتیجه بیابان‌زایی در چین و استرالیا در حال تشدید است - نمونه خوبی از این نکته هستند. وجود باکتری‌ها، قارچ‌ها، ویروس‌ها، ذرات رادیواکتیو، دیوکسین و مواد سمی از طوفان‌های که از این دو کشور بر می‌خیزند، اکنون طیف فزاینده‌ای از مکان‌ها را در بر می‌گیرد. اما ذرات سنگین‌تر گرد و غبار (که احتمال استنشام آن‌ها در مناطق تحتانی ریه‌ها وجود دارد) از نخستین عناصری هستند که فرود می‌آیند، درحالی‌که مولکول‌های سبک‌تر ذرات سمی به‌شدت سرطان‌زا (که با نفس عمیق استنشاق می‌شوند) را به مکان‌های جغرافیایی دورتر منتقل می‌کنند. بنابراین، آنچه ممکن است تأثیرات «محلی» یا «منطقه‌ای» طوفان‌های گرد و غبار پنداشته شود، ممکن است در واقع از نظر دامنه و اثرات کاملاً جهانی باشد. (Liu&Diamond,2005,p.180) در نتیجه به معنای دقیق‌تر، مرزهای اکولوژیکی و سیاسی عمیقاً دارای همپوشانی هستند. موضوعات و مشکلات زیست‌محیطی اغلب از لحاظ اولویت‌های سیاسی مفهوم‌پردازی و دسته‌بندی می‌شوند (مثلاً امنیت در برابر پایداری)، و اینها به‌نوبه خود با مجموعه‌ای از حوزه‌های قضایی و ساختار حکمرمایی نهادها و گروه‌های درگیر ارتباط دارند. معماری میزان اقتدار این گروه‌ها (دولتی و غیردولتی) اغلب و نه همیشه، سلسله‌مراتبی است، از این رو شکل و میزان اقتدار سیاسی می‌تواند پیامدهایی جدی در نحوه پرداختن به مسائل زیست‌محیطی به همراه داشته باشد. هرچند این مسأله در اکثر موضوعات زیست‌محیطی صادق است، اما در خود مرزهای ژئوپلیتیکی نیز این موضوع وجود دارد. برای مثال، پس از ۱۱ سپتامبر در فضای «تأمین امنیت مرزهای» ایالات متحده، ملاحظات به‌اصطلاح مربوط به مناطق حفاظت‌شده تابع نگرانی‌های امنیتی فدرال بود. در مه ۲۰۰۵، قانون شناسه واقعی ایالات-متحده به وزارت امنیت داخلی این اختیار را داد که در رویارویی با نگرانی‌های مهم امنیتی از تمام پروتکل‌های زیست‌محیطی و فرهنگی چشم‌پوشی کند، آنگاه در سپتامبر ۲۰۰۵ مقامات آمریکا با استفاده از این قانون از محدودیت‌های زیست‌محیطی ایجادشده در چندین قانون فدرال ایالات متحده چشم‌پوشی کردند تا در منطقه تحقیقاتی و حفاظت‌شده ملی رودخانه تیجوانا در خارج از سن‌دیگو کالیفرنیا حصارکشی سه‌لایه برپا کنند. این تصمیم نه تنها گروه‌های زیست‌محیطی محلی که در طرف

ایالات متحده این حصار قرار داشتند را تحت تأثیر قرار داد بلکه پروژه‌ها و تلاش‌های گروه‌های زیست‌محیطی برای ایجاد مناطق حفاظت‌شده فرامرزی را نیز تحت الشعاع قرار داد. (Cunningham, 2010, p. 63) بنابراین، مشکلات زیست-محیطی عمیقاً نقشه‌های ژئوپلیتیکی دیرپا را به چالش می‌کشند و فضاهای حکومت را به مجموعه‌ای از روابط مهم اکولوژیکی پیوند می‌دهند. درحالی‌که قلمروسازی‌های ملی اغلب به‌عنوان مانعی در راه پرداختن به مسائل اکولوژیکی پنداشته می‌شوند، مشکلات زیست‌محیطی نیز می‌توانند باعث بازقلمروسازی مرزهای حکومت شوند.

از آنجا که یکی از مهم‌ترین کارکردهای حکومت مدرن، توانایی آن در کنترل مرزها و جلوگیری از نفوذ در این مرزها به شمار می‌رود، این کارکرد حکومت دقیقاً با حاکمیت آن در ارتباط است. در واقع در ادبیات کلاسیک واقع‌گرایی هرگونه نفوذپذیری و چالش در مرزها، نقض حاکمیت حکومت محسوب می‌شود. این وضعیت که حکومت‌ها حاضر به اشتراک یا کاستن از میزان حاکمیت خود نیستند یکی از مهم‌ترین موانع موجود در راه منطقه‌گرایی زیستی است. همین مسأله دقیقاً در مورد منطقه‌گرایی اقتصادی و سیاسی نیز صادق است. در آن نوع منطقه‌گرایی نیز حکومت‌ها عموماً نگران از دست رفتن حاکمیت خود بوده و معمولاً با نگرانی و بیم از دست دادن کنترل سرزمینی به موضوع نگاه می‌کنند. بنابراین ابتدا باید زمینه‌ها و بسترهای بالقوه همکاری فرامرزی دولت‌ها در مناطق طبیعی مرزی را فراهم ساخت. برای مثال اگر دوباره به مسأله مرز و نظام‌های اکولوژیکی و زیستی بازگردیم، در مناطق مرزی پس از ایجاد زیرساخت‌های مرزی و مسدود شدن مسیرهای طبیعی و اکولوژیک و تغییر بافت طبیعی مناطق مرزی، شکارچینی که دارای تراکم‌های جمعیتی پایین هستند به دلیل از دست رفتن راهروهای تبادل ژنتیک با مشکلات بسیاری روبرو می‌شوند. از آنجا که مرزها به‌ندرت با نظام‌های طبیعی مطابقت دارند، درخواست‌ها برای مناطق حفاظت‌شده بین‌المللی و سایر تلاش‌های حفاظتی فرامرزی رو به افزایش است. (Büscher, 2010, p. 646) این درخواست‌ها و نگرانی‌ها مسأله قلمروسازی را بازتاب می‌دهد که در بوم‌شناسی سیاسی مسأله‌ای شناخته‌شده است. قلمروهای سیاسی به‌ندرت «خطوط طبیعت» را دنبال می‌کنند. بنابراین، موجودیت‌های سیاسی به‌ندرت بر عناصر کلیدی یا بخش‌های زیست‌بوم‌هایی که به آن وابسته هستند کنترل دارند. در نتیجه وقتی طبیعت در میان واحدهای اداری و سرزمینی مختلف تقسیم شده است، اقداماتی که برای یک نهاد سودمند به نظر می‌رسد شاید به دیگری آسیب برساند. (Greenberg, 2006, p. 128)

مثلاً آبخوان‌ها و «موجودی ماهی، زمانی که از مرزهای ملی گذر می‌کنند و حقوق مالکیت ضعیف‌تر می‌شود بیشتر از همیشه در معرض خطر قرار دارند». مدیریت کارآمد بسیاری از حوضه‌های آبریز نیازمند همکاری فرامرزی است. بسیاری از مرزهای پسااستعماری «خطوط تک‌بعدی مستقیمی هستند که مناطق دوبعدی را روی نقشه مشخص می‌کنند. اما روی زمین مرزها اغلب اثرات فرهنگی، سیاسی و زیست‌محیطی شدیدی پدید می‌آورند». (Chester, 2006, p. 2) تلاش‌ها در زمینه مناطق حفاظت‌شده فراملی از اوایل ۱۸۶۸ و با تلاش برای ایجاد مسیر پرواز پرندگان در اروپا آغاز شد تا از پرندگانی که برای کشاورزی سودمند بودند و در یک طرف مرز از بین رفته بودند حفاظت کنند. تلاش‌ها برای غلبه بر «قلمروهای مصنوعی» و «تقسیمات غیرطبیعی» از حمایت عمومی برخوردار است، اما سیاست‌های مرزی اغلب وقتی پای اجرا به میان



می‌آید دچار چالش می‌شوند. برای مثال اتحاد بین‌المللی بیابان سونورا^۱ در مرز ایالات متحده - مکزیک با چالش‌های سیاسی بزرگی روبرو شده است. مکزیک -ها تمایل دارند پیشنهاد‌های مربوط به پارک‌های صلح مرزی را به عنوان دستاویزی برای کنترل بیشتر بر این منطقه تفسیر کنند. آمریکایی‌ها به ذخایر زیست‌کره از چارچوب کژپنداری در مورد سازمان ملل نگاه می‌کنند. در واقع گفتمان زیست‌محیطی در امتداد خطوط مرزی می‌تواند جزء دستورالعمل‌های سیاسی مدافعان حقوق بشر و نیز گروه‌های بومی طلب قرار بگیرد. (Wilson&Hastings, 2019, p.378) بنابراین می‌توان گفت که گذار به سمت منطقه‌گرایی زیستی در دو سطح ملت‌پایه (پایین به بالا) و حکومت‌پایه (بالا به پایین) قابل تحقق است. جدول (۱) منطقه‌گرایی زیستی ملت‌پایه و حکومت‌پایه را تشریح کرده است.

جدول (۱): انواع منطقه‌گرایی زیستی

منطقه‌گرایی زیستی حکومت‌پایه	منطقه‌گرایی زیستی ملت‌پایه
انعقاد موافقت‌نامه‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی	تمرکز بر توانمندسازی جوامع محلی و بومی موجود در مناطق زیستی
تدوین قوانین و مقررات	تلاش برای ایجاد اقتصادهای محلی پایدار
ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با محوریت چالش‌های زیستی	مبثنی بر افزایش و ارتقای آگاهی‌های زیستی مردمی
اعلام مناطق حفاظت‌شده مرزی	توجه به نظام‌های تولید بومی و منطقه‌ای
	تقویت همکاری میان جوامع بومی مناطق زیستی
	تلاش برای افزایش حساسیت نسبت به دارایی‌های زیستی
	تقویت و گسترش سازمان‌های مردم‌نهاد و داوطلب در حوزه مسائل زیستی
	تأکید بر پروژه‌های جامعه‌محور

نمونه‌های موفق منطقه‌گرایی زیستی در مقیاس ملی و منطقه‌ای

یکی از نمونه‌های موفق منطقه‌گرایی زیستی در مقیاس ملی، منطقه نیوانگلند در استرالیا است. **آرمیدیل**^۲ یک شهر منطقه‌ای با جمعیت ۲۲ هزار نفری است که در منطقه زیستی فلات نیوانگلند واقع شده است.

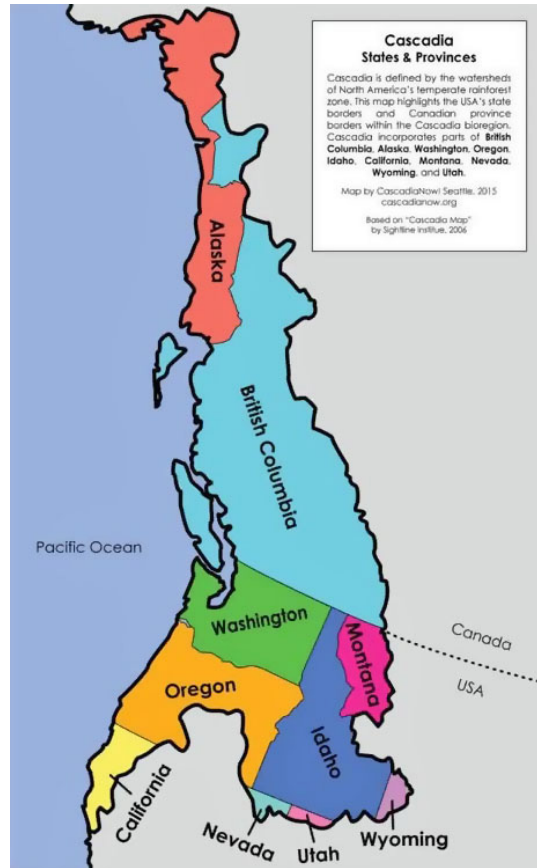
1. The International Sonora Desert Alliance

2. Armidale

زمین‌های اطراف آرمیدیل برای چرای احشام بسیار مناسب است و چند منطقه مهم اکولوژیکی را در بر می‌گیرد. در گذشته آرمیدیل به‌دلیل وجود نهادهای آموزشی توانست در برابر زوال جامعه روستایی مقاومت کند. با این حال، چرخه اقتصادی این ناحیه در برابر تغییرات مصون نبود و گاهی اوقات به‌شدت تحت تأثیر خشکسالی و قیمت پایین پشم قرار می‌گرفت. دولت محلی و گروه‌های اجتماعی با ایفای نقش قوی آموزشی توانستند ضرورت پایداری را در متن جامعه تئوریزه کنند. این منطقه توانسته با پیوند میان دانشگاه و جامعه، منطقه‌گرایی زیستی ملت‌پایه را به‌خوبی پیاده کرده و در زمینه زیست‌محیطی به پایداری نسبی برسد. (Gray, 2007, p. 800)

نمونه دیگری که در ارتباط با منطقه‌گرایی زیستی و در ابعاد منطقه‌ای می‌توان به آن اشاره کرد کاسکادیا^۱ می‌باشد. کاسکادیا منطقه‌ای زیستی است که شمال غربی ایالات متحده و کانادا را در بر می‌گیرد و شامل بریتیش کلمبیا، واشینگتن، اورگان، بخش‌های از آیداهو، جنوب آلاسکا و شمال کالیفرنیا و حوضه‌های آبریز کالیفرنیا، فریزر^۲ و دره‌های رودخانه اسنیک^۳ می‌شود. این منطقه از بسیاری جهات از نظر جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و محیط‌زیستی از مناطق اطراف خود متمایز است و از گیاهان و جانوران، توپوگرافی و زمین‌شناسی منحصر به فردی برخوردار است. در واقع، مرزهای طبیعی و جغرافیایی باعث به‌وجود آمدن منطقه زیستی کاسکادیا شده است. (Aarsand, 2013, p. 55) منطقه‌گرایی زیستی در کاسکادیا به‌دنبال افزایش خودمختاری محلی، توانمندسازی افراد و جوامع برای بازگو کردن نیازهای خود و ایجاد اقتصادهای محلی پایدار از طریق برنامه‌ریزی زیستی منطقه‌ای است. منطقه‌گرایی زیستی مردم این مناطق را تشویق می‌کند تا با جستجوی راه‌هایی برای ایجاد انعطاف‌پذیری در جامعه و خطوط جایگزین ارتباطات منطقه‌ای، سیاست و وابستگی متقابل که معرف بهتری برای مرزهای طبیعی شمال غرب اقیانوس آرام باشد، اندیشه زیست‌گرایی منطقه‌ای و محلی را ترویج دهند. کاسکادیا امروزه یک سازمان غیرانتفاعی است که فعالیت‌های محلی را تشویق می‌کند. این سازمان از طریق حمایت از پروژه‌های مردمی و برنامه‌های داوطلبانه به‌دنبال افزایش آگاهی و آموزش درباره منطقه‌گرایی زیست است و کاملاً بر پروژه‌های جامعه‌محور متمرکز شده است. شکل (۱) منطقه زیستی کاسکادیا را نشان می‌دهد.

1. Cascadia
2. Fraser
3. Snake River



شکل (۱) منطقه زیستی کاسکادیا؛ مأخذ: www.cascadianow.com

در هر دو نمونه که مورد اشاره قرار گرفت، منطقه‌گرایی زیستی مردم‌پایه اساس کار بوده است. در حقیقت، در بعد منطقه‌ای به دلیل غلبه نگاه‌های بدبینانه نسبت به واگذاری اختیارات حاکمیتی یا کم‌رنگ شدن مرزهای سیاسی و بین‌المللی، به‌استثنای منطقه کاسکادیا هنوز شاهد رشد منطقه‌گرایی زیستی در سطح جهانی نیستیم. البته موفقیت و رشد منطقه‌گرایی زیستی در منطقه کاسکادیا می‌تواند ناشی از روابط حسنه و نزدیک دو کشور ایالات‌متحده و کانادا نیز باشد. این دو کشور از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پیوندهای نزدیکی با همدیگر دارند و همین امر راه را برای نیل به منطقه‌گرایی زیستی بسیار هموار ساخته است. اما جایی که روابط خصمانه یا بدبینانه بین دولت‌های همسایه غالب باشد آنگاه حرکت به سمت منطقه‌گرایی زیستی با دشواری روبرو خواهد شد. مسأله دیگری که بسیار حائز اهمیت بوده و زیاد به آن توجه نشده وضعیت اقتصادی - فرهنگی جوامع مختلف است. جوامعی می‌توانند در مسیر منطقه‌گرایی زیستی به موفقیت برسند که به لحاظ اقتصادی از درآمد سرانه کافی و به لحاظ فرهنگی از پشتوانه مستحکم اجتماعی برخوردار باشند. همین عامل در کشورهای در حال توسعه یا کمتر توسعه‌یافته می‌تواند یکی از مهم‌ترین موانع پیش روی منطقه‌گرایی زیستی باشد. بنابراین به نظر می‌رسد در غیاب جامعه مدنی قوی، در این گونه جوامع می‌بایست به‌سوی منطقه‌گرایی زیستی حکومت‌پایه حرکت کرد.

از لحاظ تاریخی، مشکلات زیست محیطی تا حد زیادی مسأله‌ای داخلی در نظر گرفته می‌شود که در حوزه حاکمیت دولت‌ها قرار دارد. اما با گذشت زمان و تشدید چالش‌های زیست محیطی دولت‌ها به‌منظور پیگیری اهداف مشترک خود به‌صورت داوطلبانه و متقابل شروع به پذیرش انواع محدودیت‌های قانونی کرده‌اند. دولت‌ها تعدادی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی ایجاد کرده‌اند و به آن‌ها اختیارات قانونی محدود و کافی برای دستیابی به اهداف مشترک خاص واگذار کرده‌اند اما هیچ نهاد قانون‌گذار مرکزی‌ای در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی وجود ندارد. در نتیجه قوانین زیست محیطی بین‌المللی موجود «ملغمه‌ای» است که واکنش گاه و بی‌گاه به مشکلات پدیدآمده را بازتاب می‌دهد. در مجموع اکنون صدها معاهده دوجانبه و منطقه‌ای و سازمان و بیش از ۹۰۰ موافقت‌نامه بین‌المللی همراه با برخی مقررات و قوانین زیست-محیطی وجود دارد که مشغول رسیدگی به مسائل مربوط به منابع طبیعی مشترک و فرامرزی هستند (Vanderheiden, ۲۰۱۵, p. ۱۳۸). بنابراین یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل منطقه‌گرایی زیستی آن است که مسأله حفاظت را به سمت چشم‌اندازهای زیست محیطی گسترده‌تری سوق می‌دهد که فرضیات مربوط به مرز را به چالش می‌کشند. همین امر باعث می‌شود حکومت‌ها در برخورد با منطقه‌گرایی زیستی بسیار محتاطانه عمل کنند. بنابراین برای غلبه بر این چالش و روشن شدن ابعاد مختلف منطقه‌گرایی زیستی، ابتدا حوزه‌هایی که به‌طور بالقوه می‌توانند امکان زمینه‌سازی منطقه‌گرایی زیستی را فراهم سازند می‌بایست شناسایی شوند. شکل (۲) حوزه‌های بالقوه‌ای که زمینه‌های لازم برای منطقه‌گرایی زیستی را فراهم می‌کند به تصویر کشیده است. این پژوهش برای رسیدن به منطقه‌گرایی، مناطق حفاظت‌شده مرزی را به‌عنوان مبنایی برای همکاری دولت‌ها و منطقه‌گرایی زیستی پیشنهاد می‌کند.



شکل (۲): حوزه‌های بالقوه برای حرکت به سمت منطقه‌گرایی زیستی

مناطق حفاظت‌شده مرزی: مبنایی برای رسیدن به منطقه‌گرایی زیستی

مهم‌ترین پیش‌شرط برای تحکیم منطقه‌گرایی زیستی یافتن زمینه‌ها و بسترهای مختلف جهت همکاری دولت‌ها حول آن می‌باشد. بدون وجود داشتن دغدغه‌ها و موضوعات مشترک منطقه‌ای، نمی‌توان امیدی به تحقق منطقه-گرایی زیستی داشت. لذا ابتدا باید دید دولت‌ها در کدام حوزه‌ها می‌توانند در جهت تحقق منطقه‌گرایی زیستی حرکت کنند. شکل (۲) حوزه‌های مختلفی را معرفی کرده است که در هر کدام از آن‌ها گسترش همکاری‌های منطقه‌ای می‌تواند مبنایی برای نیل به منطقه‌گرایی زیستی باشد. اما در میان این حوزه‌ها، مناطق حفاظت‌شده مرزی از پتانسیل نسبتاً بیشتری برخوردار است. ما در آستانه مرحله‌ای قرار داریم که لزوم حفاظت از محیط‌های طبیعی باقیمانده زمین را ضروری ساخته است. تلاش‌های مختلفی در این زمینه انجام شده است اما بسیاری از آن‌ها کارایی لازم را نداشته است. متأسفانه می‌توان گفت بسیاری از مناطق حفاظت‌شده مثل «پارک‌های کاغذی» هستند که روی کاغذ وجود دارند اما عملاً پیامدهای اجتماعی و زیست‌محیطی که در طول تأسیس برای آن‌ها پیش‌بینی شده است را برآورده نکرده‌اند. ناکامی‌های اجرایی باعث شده مناطق حفاظت‌شده دریایی و زمینی نتواند از مرحله پیشنهاد به مرحله قانون‌گذاری و سپس واقعیت وارد شود. برای اینکه کارآمدی مناطق حفاظت-شده حفظ شود به منابع مالی، مشارکت مدنی، حمایت سیاسی و ظرفیت مدیریتی نیاز است. (Bergseth&Day,2023,p.1) تنوع زیستی پایه و اساس حیات بر روی زمین است و ارزش‌های اجتماعی-اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی آن در تمام جنبه‌های جامعه انسانی بازتاب دارد. تنوع زیستی به اکوسیستم کمک می‌کند تا خدمات مادی و غیرمادی که انسان می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم از محیط‌زیست به دست آورد را تأمین کند. انسان و رفاه اجتماعی به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر تنوع زیستی و خدمات اکوسیستم قرار دارند. اما از زمانی که انقلاب صنعتی در دهه ۱۷۶۰ آغاز شد، فعالیت‌های انسانی باعث اختلال در اکوسیستم‌ها و تسریع از دست رفتن تنوع زیستی، تخریب خدمات اکوسیستم و مجموعه‌ای از سایر مشکلات زیست‌محیطی شده است. (Han et al,2020,p.41)

هرچند انسان‌ها از پیامدهای تخریب محیط‌زیست آگاه هستند و شروع به محافظت از محیط‌زیست کرده‌اند اما کاهش مقدار تخریب انسانی هنوز هم مسئله‌ای چالش‌برانگیز است. حفاظت از تنوع زیستی و خدمات اکوسیستم به یکی از مهم‌ترین چالش‌های توسعه پایدار نظام‌های اجتماعی-اکولوژیکی تبدیل شده است. بنابراین تقویت حفاظت و مدیریت مناطق حفاظت‌شده از طریق ارتقاء، افزایش تخصیص منابع و پیاده‌سازی سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تر می‌تواند اثربخشی آن‌ها در حفاظت از محیط طبیعی و عملکردهای اکولوژیکی را تقویت کند. (Zhao et al.,2023, p.1) دهه کنونی از لحاظ تعهدات و توافقاتی که در زمینه بهداشت جهانی و مقابله با اخلاص‌های ژئوپلیتیکی صورت می‌گیرد نقش بسیار مهمی در آینده تنوع زیستی دارد. بحران‌های زیست‌محیطی منطقه‌ای و از دست رفتن تنوع زیستی دیگر قابل کتمان نیست. بر اساس فهرست قرمز اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت حدود ۴۲/۱۰۰ گونه در معرض خطر انقراض قرار دارند. (Spiliopoulou et al.,2023, p.1) مناطق حفاظت‌شده در حفظ پایدار اکوسیستم‌های طبیعی و تنوع زیستی بسیار حائز اهمیت هستند. مناطق حفاظت‌شده همچنین آخرین پایگاه گونه‌های نادر و محلی برای تداوم شیوه‌های خاص اجتماعی-فرهنگی محسوب می‌شوند. اما تغییر آب و هوا همراه با گسترش

زمین‌های کشاورزی تحت فشار جمعیتی باعث چندپارگی این زیستگاه‌های طبیعی و از دست رفتن تنوع زیستی شده است. (Zoungrana et al., 2023, p.2) در یک دسته‌بندی کلی می‌توان مناطق حفاظت‌شده مرزی را به دو گروه مناطق حفاظت‌شده دریایی و زمینی تقسیم‌بندی کرد. در هر کدام از این دو حوزه زمینه‌های همکاری فرامرزی و منطقه‌ای و نیل به سوی منطقه‌گرایی زیستی به‌صورت بالقوه وجود دارد زیرا دولت‌ها در این مناطق با تهدیدات زیست‌محیطی مشترکی روبرو هستند. برای مثال مناطق ساحلی به‌لحاظ جمعیتی جزء متراکم‌ترین مناطق پرجمعیت جهان هستند. بیش از ۶۵ درصد جمعیت جهان در نواحی ساحلی ساکن هستند که باعث می‌شود تنوع زیستی ساحلی و دریایی در برابر فشارهای انسان‌زا مثل صید بی‌رویه، گردشگری، استخراج معادن در اعماق دریا و سایر فعالیت‌های استخراجی منجر به آلودگی و آسیب زیست‌محیطی آسیب‌پذیر باشد. علیرغم تلاش‌های دولتی و نهادی و رهنمودهای بین‌المللی، حدود ۶۶ درصد از محیط‌زیست دریایی در معرض دخالت انسانی قرار گرفته است. بنابراین مناطق حفاظت‌شده دریایی مکانیسم‌هایی حیاتی برای حفظ تنوع زیستی دریایی و ساحلی و میراث فرهنگی زیست‌بوم‌های دریایی به شمار می‌روند. اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت (IUNC) منطقه حفاظت‌شده دریایی را این‌طور تعریف می‌کند: منطقه دربرگیرنده زمین‌های جزر و مدی از جمله آب‌های سطحی، گیاهان و جانوران و نیز ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی. بنابراین مناطق حفاظت‌شده دریایی مناطقی با مرزهای دقیق هستند که در آنجا محدودیت‌های قانونی دقیقی در مورد ماهیگیری، استخراج، حمل و نقل و حفاظت از زیستگاه‌ها اعمال می‌شود. (Guzman et al., 2023, p.1)

این محدودیت‌های قانونی که در مناطق حفاظت‌شده دریایی و زمینی مرزی وجود دارد بهترین بستر برای منطقه‌گرایی زیستی را فراهم می‌سازد. بنابراین از زاویه‌ای کارکردگرایانه می‌توان گفت در زمینه منطقه‌گرایی زیستی، به‌جای دیپلمات‌های حرفه‌ای، متخصصان امور زیست‌محیطی می‌توانند بهترین عوامل ایجاد پیوندهای منطقه‌ای و همکاری فرامرزی باشند. به‌جای غلبه گفتمان‌های امنیتی واقع‌گرایانه در مناطق مرزی، منطقه‌گرایی زیستی می‌تواند در نخستین گام بر پایه همکاری‌های فنی زیست‌محیطی جهت حفظ یا ایجاد مناطق حفاظت‌شده مرزی پایه‌ریزی شود. غلبه بر مشکلات در یک حوزه باعث ترغیب سایر فعالیت‌ها و در نتیجه بسط همکاری‌ها در چارچوب منطقه‌گرایی زیستی خواهد شد. منطقه‌گرایی زیستی از حکومت‌ها نمی‌خواهد دست از حاکمیت خودشان بردارند بلکه امکاناتی فراهم می‌آورد تا زمینه همکاری منطقه‌ای مهیا شود. طبق این معنا، منطقه ترکیبی از نزدیکی جغرافیایی، درجه بالای تعاملات، چارچوب‌های نهادی و هویت‌های فرهنگی مشترک است. منطقه‌گرایی زیستی می‌تواند از بالا (حکومت‌پایه) یعنی از طریق تلاش‌های سیاسی توسط دولت‌ها در راستای ایجاد واحدهای منطقه‌ای یکپارچه‌کننده و تنظیم سیاست‌های مشترک در مناطق حفاظت‌شده مرزی، یا آنکه از پایین (مردم‌پایه) از طریق سرمایه‌گذاری شرکت‌های خصوصی و بین‌المللی و نهادهای مردم‌نهاد تحقق پیدا کند. در حالت مردم‌پایه می‌توان از طریق تمرکز بر توانمندسازی جوامع بومی و محلی موجود در مناطق زیستی، توجه به نظام‌های تولید بومی و منطقه‌ای، تقویت و گسترش سازمان‌های مردم‌نهاد و داوطلب در حوزه مسائل زیست‌محیطی، تلاش برای افزایش آگاهی‌های زیستی مردمی و کوشش برای ایجاد اقتصادهای محلی پایدار، به‌دنبال

تحقق منطقه‌گرایی زیستی بود. مثال‌هایی که از نمونه‌های موفق منطقه‌گرایی زیستی برشمرده شد نشان می‌دهد این نوع منطقه‌گرایی عموماً در کشورهایی که از درآمد سرانه بالاتر و وضعیت اقتصادی - اجتماعی مناسب‌تری برخوردار هستند بیش از دیگران امکان تحقق دارد. در حالت دوم، یعنی منطقه‌گرایی زیستی حکومت‌پایه که عموماً در غیاب جامعه مدنی قوی دنبال می‌شود، می‌بایست از طریق تدوین مقررات و قوانین، ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای با محوریت زیست‌محیطی، انعقاد موافقت‌نامه‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و اعلام مناطق حفاظت‌شده مرزی، در جهت منطقه‌گرایی زیستی حرکت کرد. به نظر می‌رسد این نوع منطقه‌گرایی بیشتر برای کشورهای در حال توسعه یا توسعه‌نیافته که جامعه مدنی آن‌ها هنوز آمادگی اقتصادی - اجتماعی کنش‌گری در حوزه زیستی را ندارد مناسب باشد. اما یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که گفتمان منطقه‌گرایی زیستی با آن روبرو است غلبه رویکردهایی است که بیش از همکاری به دنبال رقابت هستند. عمده‌ترین تأکید این نوع رویکردها بر بازیگرانی است که به منافع خود می‌اندیشند و در یک دنیای فاقد اقتدار مرکزی به رقابت با یکدیگر می‌پردازند (Qavam, 2005, p. 58). بنابراین از دیدگاه آن‌ها به هرگونه همکاری منطقه‌ای و فرامرزی می‌بایست با دیده تردید نگریست. اما چالش‌های روزافزون زیست‌محیطی دولت‌ها را به سمت چاره‌جویی برای حل مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی هدایت کرده است. چالش‌های زیست‌محیطی منطقه‌ای موضوعی نیست که بدون همکاری فرامرزی و منطقه‌ای و بین‌المللی بتوان با آن مقابله کرد. این موضوع در هر سه مقیاس محلی، منطقه‌ای و جهانی نیازمند رسیدگی است. بنابراین مناطق حفاظت‌شده مرزی می‌تواند نخستین گام برای نیل به سوی منطقه‌گرایی زیستی باشد و زمینه‌های همکاری گسترده‌تر دولت‌ها در برخورد با چالش‌های زیست‌محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی و در نهایت رسیدن به حکمروایی زیست‌محیطی بین‌المللی را فراهم سازد.

نتیجه‌گیری

منطقه‌گرایی زیستی جنبشی اخلاقی و ایده‌ای است که حدود چهار دهه از عمر آن می‌گذرد و هدفش این است که ویژگی‌های طبیعی مانند رشته‌کوه‌ها و رودخانه‌های مرزی مبنایی برای واحدهای سیاسی و فرهنگی و همکاری میان دولت‌ها باشند و نه مرزهای سیاسی تحمیلی. بر اساس این دیدگاه، مرزهایی که دولت‌ها و کشورها را از هم جدا می‌سازد مرزهای طبیعی نیستند بلکه اغلب خطوط خیالی هستند که از دل تاریخ، درگیری یا مذاکره پدید آمده‌اند. هرچند بسیار آرمان‌گرایانه است اما تصور کنید اگر مرزها بر اساس مرزهای اکولوژیکی و فرهنگی تعیین می‌شدند، جهان به چه شکلی در می‌آمد. منطقه‌گرایی زیستی جهان را از طریق انواعی از نظام‌های ارزشی منطقه‌ای تفسیر می‌کند که در واقع بازتاب‌دهنده پارامترهایی مناطقی هستند که از آنجا متولد شده‌اند. این نظام‌های ارزشی نمی‌بایست مبتنی بر پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌ها باشند بلکه باید بر اکولوژی و جغرافیای طبیعی محل خود منطبق شوند. بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، منطقه‌گرایی زیستی ملت‌پایه پیوندهای محلی ما را با موارد زیر به رسمیت می‌شناسد، حفظ می‌کند و مورد ستایش قرار می‌دهد: زمین، گیاهان و حیوانات، چشمه‌ها، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، آب‌های زیرزمینی و اقیانوس‌ها، هوا، خانواده‌ها، دوستان، همسایگان، سنت‌های بومی، نظام‌های بومی تولید و تجارت. منطقه‌گرایی زیستی ملت‌پایه نوعی

حس مشترک هویت منطقه‌ای را بازسازی می‌کند که بر اساس آگاهی انتقادی و احترام به یکپارچگی جوامع بوم‌شناختی استوار شده است. نشانه‌های منطقه‌گرایی زیستی ملت‌پایه را می‌توان به‌طور فزاینده در مناطق مختلف جهان شاهد بود. اما در سطح حکومت‌پایه هنوز مسیرهای بسیار چالش‌برانگیزی در پیش است.

در مطالعات سیاسی اذعان به اینکه طبیعت و مرزهای ژئوپلیتیکی انطباق چندانی ندارند به امری عادی تبدیل شده است. اما این اظهارنظر گسترده و ظاهراً غیربحث‌برانگیز، مجموعه ژرف‌تری از مسائل و پیچیدگی‌ها را نفی می‌کند، پیچیدگی‌هایی که شامل جهت‌گیری‌های مفهومی نسبت به مرزها، تأثیرات اکولوژیکی مرزها، جنبه‌های اقتصادی سیاسی مرزها و تفاوت‌های ذاتی قدرت در سیاست‌های مرزی می‌شود. در نتیجه، مرزها و محیط‌زیست زیرشاخه‌ای پویا از مطالعات مرزی محسوب می‌شوند و از برخی جهات، سال‌ها در کنار برخی موضوعات بنیادین این رشته مطرح بوده‌اند. در مناطق مرزی انسان‌ساخت - مثل مرزهای سیاسی - نیز تأثیرات زیست‌محیطی نابرابری وجود دارد که اغلب با عدم‌تقارن در ثروت، بهداشت و قدرت همراه است. مرزهای ژئوپلیتیکی، مثل چالش‌های اکولوژیکی کنونی ما، در امتداد «گسل‌های» اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، نژادی و نابرابری‌های جنسیتی جریان پیدا می‌کنند.

مطالعات سیاسی اگر نگرانی‌های زیست‌محیطی را جدی بگیرد و در صورتی که معنای نیرومند مرزها را نه فقط به عنوان علامت‌گذاری‌های ژئوپلیتیکی بلکه به‌عنوان «دروازه‌هایی» با نفوذپذیری متفاوت در نظر بگیرد که به روش‌های خاصی باز و بسته می‌شوند و همچنان نقش مهمی در ایجاد و حفظ «اکولوژی‌های نابرابر» ایفا می‌کنند، آنگاه می‌تواند همچنان بسیار حیاتی باقی بماند. منطقه‌گرایی زیستی مفهومی تازه در مطالعات سیاسی و مرزی است و نیل به‌سوی آن نیازمند همگرایی بیشتر در بسترهای زیست-محیطی و سیاسی است. منطقه‌گرایی زیستی می‌تواند از دو روش بالا به پایین (حکومت‌پایه) و پایین به بالا (مردم-پایه) محقق شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد برای نیل به منطقه‌گرایی زیستی می‌بایست دو مسیر را به‌صورت هم‌زمان به پیش برد. ۱- مسیر کوتاه‌مدت و عمل‌گرایانه؛ در این مسیر باید تلاش شود تا جوامع و دولت‌ها، سیاست‌ها و تغییراتی را اتخاذ کنند که ما را به سمت مسیر درست منطقه‌گرایی زیستی هدایت کند و از نظام‌هایی که به‌طور فعال به سیاره و جوامع ما آسیب وارد می‌کنند دوری شود. ۲- مسیر بلندمدت و آرمان‌گرایانه؛ در این مسیر با اتخاذ رویکردی آینده‌محور به سمت روش‌های آرمان‌شهری و بلندمدت هدایت شوند. دیدگاه‌های رقابت‌محور در حوزه روابط بین‌الملل نیز می‌تواند مهم‌ترین چالش پیش‌روی منطقه‌گرایی زیستی باشد. این نوع دیدگاه‌ها عموماً با دیده توأم با تردید به همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌نگرند و معتقدند دولت‌ها در محیط‌های منطقه‌ای و بین‌المللی فقط در جستجوی منافع ملی خود هستند. امری که زمینه رقابت را بیشتر از همکاری فراهم می‌کند و رقابت را در نهایت به منازعه تبدیل خواهد کرد. اما چالش‌های روزافزون زیست-محیطی به‌خصوص در مناطق مرزی می‌تواند از طریق ایجاد مناطق حفاظت‌شده مرزی دریایی و زمینی بستر مناسبی برای ظهور منطقه‌گرایی زیستی و زدودن دیدگاه‌های بدبینانه باشد. همچنین یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد مسأله دیگری که می‌تواند تفاوت معناداری در کیفیت منطقه‌گرایی زیستی در جوامع مختلف ایجاد کند سطح توسعه اقتصادی - فرهنگی جوامع مختلف و میزان خصمانه یا دوستانه بودن روابط بین کشورهای هدف منطقه‌گرایی زیستی است.



References

1. Aarsand, I. H. (2013) *Imaging Cascadia: Bioregionalism as Environmental Culture in the Pacific Northwest*, a thesis presented to the Department of Literature, University of Oslo.
2. Aberley, D. (1999). Interpreting bioregionalism: a story from many voices, in: M. McGinnis (Ed.), *Bioregionalism*, Routledge, London, 1999, pp. 13–42.
3. Adama Zoungrana, C; De Cannière; M, Cissé, B& Bationo A, Traoré S& Visser M. (2023). Does the social status of farmers determine the sustainable management of agroforestry parklands located near protected areas in Burkina Faso (West Africa)?, *Global Ecology and Conservation*, Volume 44, e02476, ISSN 2351-9894, <https://doi.org/10.1016/j.gecco.2023.e02476>.
4. Artibise, A. F.J. (2005). *Cascadian adventures: shared visions, strategic alliances and ingrained barriers in a transborder region*. In Heather N. Nicol and Ian Townsend - Gault, eds, *Holding the Line: Borders in a Global World*. Vancouver: University of British Columbia Press.
5. Berg, P. (2009). *Envisioning Sustainability*. San Francisco: Subculture.
6. Bergseth, B; Day, J. C. (2023). Compliance – The ‘Achilles heel’ of protected areas, *Marine Policy*, Volume 155, 105728, ISSN 0308-597X, <https://doi.org/10.1016/j.marpol.2023.105728>.
7. Blake, G. (2005). Boundary permeability in perspective. In Heather N. Nicol and Ian Townsend - Gault, eds, *Holding the Line: Borders in a Global World*. Vancouver: University of British Columbia Press.
8. Brown, C; Todavine, T. (2007). *Nature's Edge: Boundary Explorations in Ecological Theory and Practice*. Albany: State University of New York Press.
9. Büscher, B. (2010). Seeking “telos” in the “transfrontier”? Neoliberalism and the transcending of community conservation in Southern Africa. *Environment and Planning A* 42 (3): 644 – 660.
10. Chester, C. C. (2006). *Conservation across Borders: Biodiversity in an Interdependent World*. Washington, DC: Island Press.
11. Cunningham, H. (2010). gating ecology in a gated globe: environmental aspects of “securing our borders.” In Hastings Donnan and Thomas M. Wilson, eds, *Borderlands: Ethnographic Approaches to Security, Power, and Identity*. Lanham: University Press of America.
12. Dehghani-Firouzabadi, J. (2009). Evolution in regionalism theories, *Central Eurasian Studies*, second year, number 5, winter. (In Persian)



13. Evanoff, R. (2017). Bioregionalism: A Brief Introduction and Overview, the Aoyama Journal of International Politics, Economics and Communication, No. 99, November 2017.
14. Greenberg, J. B. (2006). The political ecology of fisheries in the Upper Gulf of California. In Aletta Biersack and James B. Greenberg, eds, Reimagining Political Ecology, pp. 121 – 148. Durham: Duke University Press.
15. Guzmán, D. H, Lastra Mier, R, Vergara, A, Milanes, C. B. (2023). Marine protected areas in Colombia: A historical review of legal marine protection since the late 1960 s to 2023, Marine Policy, Volume 155, 105726, ISSN 0308-597X, <https://doi.org/10.1016/j.marpol.2023.105726>.
16. Han, R., Feng, C.-C., Xu, N., Guo, L. (2020). Spatial heterogeneous relationship between ecosystem services and human disturbances: A case study in Chuandong, China. Sci. Total Environ. 721, 137818. <https://doi.org/10.1016/j.scitotenv.2020.137818>
17. Liu, J, Diamond, J. (2005). China's environment in a globalizing world. Nature 435: 179 – 86.
18. McGinnis, M. V. (2005). Bioregionalism, published in the Taylor & Francis e-Library.
19. Motuf, S. (1997) A look at the theory of biological regionalism and the possibility of using it in regional planning, Planning and Budgeting Quarterly, 15, July. (In Persian)
20. Pearson, D. M. and Gorman, J. T. (2010). Exploring the relevance of a landscape ecological paradigm for sustainable landscapes and livelihoods: a case – application from the Northern Territory Australia. Landscape Ecology 25 (8): 1169 – 1183.
21. Pourqasem, F., Alibeigi, A.H., Popzen, A. (2017). Comparative comparison of the pillars of extension philosophy with environmental theories: a strategy for rural environmental management, Journal of Environmental Education and Sustainable Development, 6th year, number 1. (In Persian)
22. Qavam, S. A. (2005). International Relations: Theories and Approaches, Tehran, Samt Publications. (In Persian)
23. Ranco, D. and Suagee, D. (2007). Tribal sovereignty and the problem of difference in environmental regulation: observations on “measured separatism” in Indian country. Antipode 39 (4): 691 – 707.
24. Rowan G. (2007). Practical bioregionalism: A philosophy for a sustainable future and a hypothetical transition strategy for Armidale, New South Wales, Australia, Futures 39 (2007) 790–806. doi:10.1016/j.futures.2006.12.003
25. Saleem A. H. (2007). Peace Parks: Conservation and Conflict Resolution. Cambridge: MIT Press.
26. Simber, R., Maleki, A. (2019). National and International Environmental Governance:



- Approaches, Conflicts and Solutions, International Relations Research, 9th Volume, 4th Number, 34th Series, pp. 7-46. (In Persian)
27. Spiliopoulou, K, T. M. Brooks, Panayiotis G. Dimitrakopoulos, A. Oikonomou, Freideriki Karavatsou, Maria Th. Stoumboudi, Kostas A. Triantis. (2023). Protected areas and the ranges of threatened species: Towards the EU Biodiversity Strategy 2030, Biological Conservation, Volume 284, 110166, ISSN 0006-3207, <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2023.110166>.
 28. Sturgeon, J. C. (2006). Border Landscapes: The Politics of Akha Land Use in China and Thailand. Seattle: University of Washington Press.
 29. Vanderheiden, A. (2015). Political theory and global climate change, translated by Behrouz Nasiri and Afshin Karami, Lorestan University Press. (In Persian)
 30. Wilson, T. M. Donnan, H. (2019). A Companion to Border Studies, Second Edition. Blackwell Publishing Ltd. Published 2012 by Blackwell Publishing Ltd.
 31. Yeganeh, M., Ghanbari, N., Bamanian, M.R. (2019). Recognizing criteria and indicators of critical bio-regionalism in Iran's tall buildings, Journal of Environmental Studies, 4th year, number 2, summer. (In Persian)
 32. Zalasiewicz, J, Williams, M, Steffen, Will and Crutzen, Paul. (2010). The new world of the anthropocene. Environmental Science and Technology 44 (7): 2228 – 2231 <https://doi.org/10.1021/es903118j>
 33. Zhao, C, Shan. S, Ziqiang G, Chengkun, L, Ningzhi L, Quanxin L, Xuewu Z, Shicheng L. (2023). Effectiveness of protected areas in the Three-river Source Region of the Tibetan Plateau for biodiversity and ecosystem services, Ecological Indicators, Volume 154, 110861, ISSN 1470-160X, <https://doi.org/10.1016/j.ecolind>.

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



Explaining Britain's exit from the European Union in the framework of Neorealism

Mohammad Reza Bigdeli¹

Received: 2024-06-04

Revised: 2024-08-09

Accepted: 2025-06-08

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

Bigdeli, M.R. (2025). Explaining Britain's exit from the European Union in the framework of Neorealism, *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 112 - 133 .(in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.88373.1538>

Extended Abstract

1- Introduction

The European Union has experienced considerable growth and expansion over the past decades. From its limited origins in the coal and steel community in 1952, to the formation of the Treaty of Rome in 1957, the formation of the European Parliament in 1979, the completion of the single market in 1992 which guarantees the free flow of labour, goods and services, and The adoption of a single currency in 2002, all of this process led the European Union to move its members towards a full-scale and multi-dimensional convergence. So that with the British membership in the position of one of the three main European powers and also a member of the seven economic powers. and the industrial world, this union appeared more than ever before as a powerful political and economic unit in the field of the international system, and this, considering the important and influential role of Britain at the international and regional level, strengthened the economic foundation and even strengthened the system. However, the emergence of a phenomenon called Brexit in 2016 proves the existence of significant gaps among the members of the most significant regional convergence in the current century, the European Union. These gaps indicate the existence of serious conflicts among the members and the fragile nature of such Convergence is also considered in theory and practice.

2- Theoretical framework

Neorealism explains regional convergence in the framework of international cooperation in an international anarchic system. From the point of view of neorealists, it must be said that cooperation between self-interested countries in a system based on anarchy is very difficult. Because in an anarchic system, countries are worried that cooperation and convergence will lead to dependence on others and increase their vulnerability. While in the self-help international system, the policy of self-reliance and self-sufficiency is wiser and more economical than mutual dependence.

3- Methodology

The present study explains Brexit by using the descriptive-analytical method and in the form of adapting the political and economic mechanism governing the European Union with the neo-realist approach to the concept of convergence. Since the European Union came to the fore in the form of a

1. PhD in International Relations ,Faculty of Law, Theology and Political Sciences ,Science and Research Unit, Islamic Azad University.Thran,Iran.(Corresponding Author Email: mrbigdeli@outlook.com) ORCID ID 0000-0003-0994-9346



purely economic union, until today, when we talk about convergence in all legal and political fields, this union has come a long way. But this trend has had a fluctuating movement affected by the national interests of countries and regional and international events, which sometimes increased convergence and sometimes diverged. The founding leaders of the European Union, by setting more idealistic goals, always wanted the process of convergence in the Union to be moved from the economy to other areas, and this process has always followed broad goals.

4- Discussion

From the point of view of neo-realism, divergence begins due to the self-reliance and self-interest of governments with conflicting goals and interests. In the same way, Britain, despite being a member and following the policies of the European Union, not only could not align its national interests with the policies of this union.. Rather, due to the creation of a kind of interdependence, he also saw his national sovereignty at risk. From the point of view of neorealism, Britain is in an anarchic system where there is no overarching global power. Security remains Britain's primary objective as it seeks to maintain its territorial integrity and political independence. From the point of view of neo-realists, Britain is obliged to maintain its security alone. Because the mistrust resulting from anarchy considers reliance on other members as dangerous. Therefore, membership of the European Union threatens the security of the United Kingdom. Because Britain has relied more on the support of other countries and handed over its political and economic power to the institutions of the European Union. Brexit acted as a response to Britain's vulnerable security position, allowing the country to regain lost political and economic power and balance itself against emerging European power. In the framework of neorealism, because countries live in anarchy conditions, they are equally sensitive to their absolute interests. Therefore, they try not to make less profit compared to their fellow competitors. Also, they are always worried about relative profit, which makes it difficult and unattainable to achieve cooperation, convergence and continuity. From the point of view of neo-realism and based on the principle of calculating the relative and absolute benefit of the UK, it is believed that the membership of this country in the European Union is against the national interests of the UK due to its high economic strength.

5- Conclusion

A neorealist explanation about the Brexit phenomenon portrays Britain in an anarchic system where the government is obliged to ensure its own survival due to the inherent distrust of the anarchic system. In the framework of neorealism, the conflict between national interests and Transnationalism, which is the result of convergence at high political and economic levels, as well as the confrontation between national sovereignty and trans-nationalist sovereignty of this union, caused Britain to replace convergence with divergence after several decades in order to preserve its interests and national sovereignty. Distrust as a result of anarchy causes countries to always express concern about interdependence and in a system based on self-help, governments prefer self-reliance policy to convergence. As the UK also left the European Union in the first important action of the defense budget. increased itself significantly. On the other hand, structural realism believes that in anarchy conditions, self-interested governments, as much as they emphasize their absolute interests, try not to get less profit from their partner countries, and by calculating the profit Relatively, they try to maximize their interests. Due to Brexit, Britain freed itself from the mechanism based on the sovereignty and transnational interests of this union, and as an important challenge against the convergence at the European Union level by violating the assumptions of theories based on fixed liberal thought. Even in the age of globalization, the paradigm of realism is considered a dominant approach.

Keyword: Neorealism, Integration, European Union, Brexit, Britain



تبیین خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در چهارچوب نواقع گرای

محمد رضا بیگدلی^۱

چکیده

دولت بریتانیا طی یک رفتارندوم تاریخی موسوم به برگزیت بعد از بیش از چهار دهه تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا گرفت. از همین رو بررسی علل خروج یکی از مهم ترین و تأثیرگذارترین اعضای اتحادیه اروپا و بررسی چرایی واگرایی در بزرگ ترین و موفق ترین نمونه همگرایی منطقه ای در تاریخ روابط بین الملل بسیار حائز اهمیت است. به همین نحو پژوهش پیش رو جهت تبیین این رویداد نوظهور در پی پاسخ به این پرسش است که چه عواملی موجب شد تا بریتانیا از اتحادیه اروپا خارج شود؟ پژوهش حاضر با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی و از منظر نواقع گرایی بر این فرضیه استوار است که با توجه به ماهیت فراملی مکانیزم سیاسی و اقتصادی حاکم بر اتحادیه اروپا، بریتانیا به واسطه بی اعتمادی حاصل از آنا رشی حاکم بر نظام بین المللی در جهت حفظ حاکمیت ملی خود در برابر وابستگی متقابل و همچنین کسب منافع حداکثری در مقایسه سود نسبی و مطلق از اتحادیه اروپا خارج شد. بر اساس چهارچوب نظری نظام محور پژوهش برگزیت ریشه در عواملی دارد که برآیند بی اعتمادی منتج از نظام آنا رشیک محسوب می شوند. به طوری که بریتانیا به جهت حفظ حاکمیت ملی خود در برابر وابستگی متقابل حاصل از مکانیزم سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا و همچنین مقایسه سود نسبی و مطلق خود به جهت کسب منافع حداکثری به مثابه یک بازیگر عاقل با رویکردی مبتنی بر هزینه-فایده از اتحادیه اروپا خارج گردید. چنانکه بر اساس نتایج به دست آمده خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا افزایش رشد اقتصادی و آزادی عمل بیشتری برای این کشور در عرصه بین المللی همراه داشته است.

واژگان کلیدی: نواقع گرایی، همگرایی، اتحادیه اروپا، حاکمیت ملی، منافع ملی، برگزیت، بریتانیا

۱. دکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: mrbigdeli@outlook.com

ORCID ID ۹۳۴۶-۰۹۹۴-۰۰۰۳-۰۰۰۰



مقدمه

اتحادیه اروپا طی دهه‌های گذشته، رشد و گسترش قابل تأملی را تجربه کرده است. از خاستگاه محدود آن در جامعه زغال سنگ و فولاد در سال ۱۹۵۲، تا شکل‌گیری پیمان رم در سال ۱۹۵۷، تشکیل پارلمان اروپا در سال ۱۹۷۹، تکمیل بازار واحد در سال ۱۹۹۲ که جریان آزاد نیروی کار، کالاها و خدمات را تضمین می‌کند و همچنین پذیرش یک ارز واحد در سال ۲۰۰۲، جملگی این روند سبب شد اتحادیه اروپا اعضای خود را به سمت یک همگرایی تمام عیار و چند بعدی سوق دهد. به طوری که با عضویت بریتانیا در جایگاه یکی از سه قدرت اصلی اروپا و همچنین عضو هفت قدرت اقتصادی و صنعتی جهان این اتحادیه بیش از هر زمان دیگری به مثابه یک واحد سیاسی و اقتصادی قدرتمند در عرصه نظام بین الملل ظاهر شد و این امر با توجه به نقش مهم و تاثیرگذار بریتانیا در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای موجب تقویت بنیان اقتصادی و حتی تحکیم نظام ارزشی این اتحادیه گردید. با این حال ظهور پدیده‌ای به نام برگزیت^۱ در سال ۲۰۱۶ گواه از وجود شکاف‌های قابل توجهی در بین اعضای شاخص‌ترین همگرایی منطقه‌ای در قرن حاضر یعنی اتحادیه اروپا دارد. شکاف‌هایی که نمایان‌گر وجود تعارضات جدی در میان اعضا و ماهیت شکننده چنین همگرایی در تئوری و عمل نیز محسوب می‌شود. اتحادیه اروپا تبلور نوعی همگرایی مدرن بشمار می‌رود که دارای مکانیزم و ارزش‌هایی است که ریشه اصلی آن‌ها در فراملی بودن آن نهفته است. در این سطح از همگرایی اهداف و راهبردها چند بعدی هستند. سیاست‌های مشترک خارجی، اقتصادی، تجاری، زیست‌محیطی، فرهنگی، اجتماعی و... که با تأکید بر تصمیمات مشترک مبتنی بر نوعی حاکمیت و ارزش‌های فراملی نیز محسوب می‌شود. این در حالی است که بریتانیا همواره طی سال‌های اخیر و به‌ویژه در دوره قدرت گرفتن جریان‌های راست‌گرا حزب محافظه‌کار، تلاش داشته به‌عنوان یکی از قطب‌های قدرت و مراجع اصلی رهبری و تصمیم‌گیری در این اتحادیه، ضمن مقاومت در برابر این دسته رویکردهای فراملی‌گرایانه به جهت حفظ حاکمیت و ارزش‌های ملی خود، با اعمال نفوذ در این اتحادیه اصلاحات جدی در سیاست‌های کلان این اتحادیه ایجاد نماید. به طوری که می‌توان به انتقادات تند دیوید کامرون^۲ نخست‌وزیر وقت بریتانیا در نشست ۲۰۱۵ این اتحادیه در شهر منچستر اشاره کرد که در نطق خود اتحادیه اروپا را بیش از حد بزرگ، خودسر و زورگو و بسیار مداخله‌گر در امور کشورهای عضو توصیف کرد. او برای اولین بار در این نشست صحبت از فراندوم و خروج کرد که نتیجه آن در قالب فراندوم برگزیت با خروج این کشور از اتحادیه اروپا به منصفه ظهور رسید. چنانکه این رویکرد از منظر حامیان عمدتاً راست‌گرای برگزیت، به مثابه اقدامی در جهت حفظ حاکمیت، منافع و همچنین ارزش‌های ملی بریتانیا خوانده می‌شود. اگرچه پدیده نوظهور برگزیت باعث شگفتی نظریه پردازان لیبرال و طرفدار جهانی‌سازی و در کل حامیان همگرایی در بالاترین سطوح شد. اما این رویداد از منظر نوواقع‌گرایی و مبانی بنیادین پارادایم واقع‌گرایی آن‌چنان نیز غیر عادی و دور از تصور نبود. به طوری جهت فهم این مهم می‌بایست بعد از بررسی موانع همگرایی از منظر

1. Brexit

2. David Cameron

نواقص گرایان، ماهیت و سازوکار اتحادیه اروپا در چهارچوب یک نظام آنارشیک مورد بررسی قرار گیرد.

۱. پیشینه پژوهش

ایشن جیا به بررسی استراتژی‌های خارجی بریتانیا و روابط اتحادیه اروپا پس از برگزیت پرداخته و تشریح می‌کند که چگونه بریتانیا موقعیت خود را بازتعریف کرده است. (Jia, ۲۰۲۲). ژانا سمچوک به صورت کلی دلایل خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را در مسائل و بحران داخلی جستجو می‌کند و همچنین به معایب و مزایای این تصمیم برای بریتانیا می‌پردازد. (Semchuk, 2019) اولیور دورر با توجه به جایگاه بریتانیا در نظام بین الملل پیامدها و تبعات برگزیت را برای اتحادیه اروپا مورد واکاوی قرار می‌دهد. (Dorr, 2020) صباغیان و باقری (۱۳۹۶) سیر تاریخی روند روابط بریتانیا و اتحادیه اروپا را از عضویت این کشور تا برگزیت مورد بررسی و تحلیل قرار داده اند. کلانتری و دیگران (۱۳۹۹) ماهیت و چرایی رویکرد احزاب بریتانیا را نسبت به برگزیت مورد بررسی قرار داده اند. باباخانی تیموری و همکاران (۱۴۰۰) بر اساس نظریه سازه انگاری پیامدهای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی کرده اند. موسوی نیا و سوری (۱۴۰۰) خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را در گسترش ملی‌گرایی و مهاجرت‌ستیزی جامعه این کشور جستجو می‌کنند. همتی و همکاران (۱۴۰۱) رشد و گسترش پوپولیسم در غرب را عامل خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا تصور می‌کنند. سلطانی و همکاران (۱۴۰۰) ظهور پدیده برگزیت را در زمینه‌های مالی و پولی مورد تبیین قرار می‌دهند. از همین روی عمده پژوهش‌های صورت گرفته به دو قسمت تقسیم می‌شوند، پژوهش‌های که در قالب یک سطح تحلیل خرد، پدیده برگزیت را به یک رویکرد و تصمیم ملی‌گرایانه تقلیل داده و یا با تمرکز بر مسائل داخلی جاری بریتانیا چرایی شکل‌گیری برگزیت را در بحران‌های جاری داخلی این کشور جستجو نموده اند و پژوهش‌هایی که پیامدها و تبعات این رویدادها را برای روند ادامه کار اتحادیه اروپا و سیاست خارجی بریتانیا مورد واکاوی قرار داده اند. این در حالی است که پژوهش حاضر با تأکید بر جبر ساختاری و تبعات آن برای دولت‌ها، خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را از منظر یک سطح تحلیل کلان و به عنوان یکی از برآیندهای ساختار آنارشیک نظام بین‌المللی مورد تبیین قرار داده است و همچنین برگزیت را نه صرفاً به مثابه یک رویداد در روابط اتحادیه اروپا و بریتانیا بلکه به مثابه یک ابر چالش برای مکانیزم حکمرانی و بقای این اتحادیه و هرگونه همگرایی در چنین سطحی با رویکردی نظام محور در قالب پارادایم واقع‌گرایی مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲. چارچوب نظری تحقیق

واقع‌گرایی ساختاری در اواخر دهه ۱۹۷۰ با ظهور نظریه سیاست بین‌الملل والتز وارد عرصه شد. برخلاف مورگنتا، والتز نمی‌انگارد که قدرت‌های بزرگ به علت گرایش ذاتی نسبت به قدرت ماهیتاً متجاوزند. بلکه او بنا را بر این مفروض می‌نهد که تنها هدف دولت‌ها حفظ بقایشان است. دستیابی به امنیت در رأس بقیه اهداف آن‌ها قرار دارد. با وجود این او بر آن است که ساختار نظام بین‌الملل قدرت‌های بزرگ را وامی‌دارد تا کاملاً مراقب موازنه قوا باشند علی‌الخصوص آنارشی دولتی‌هایی را که در پی دستیابی به امنیت هستند بر



آن می‌دارد تا برای کسب قدرت با یکدیگر رقابت کنند زیرا قدرت بهترین وسیله برای تضمین بقاست. در حالی که در نظریه مورگنتا طبیعت بشر علت بنیادی رقابت امنیتی است در نظریه والتز آنارشی این نقش را بازی می‌کند. (Mearsheimer, 2009, 22-23)

والتز^۱ با تقلیل‌گرا خواندن نظریه مورگنتا^۲ بر این اصل تأکید دارد که نظریه‌های سیاست بین‌الملل که بر سطح فرد یا ملی تمرکز دارند تقلیل‌گرا هستند و نظریه‌هایی که علت را در سطح بین‌المللی در نظر می‌گیرند نظام محور هستند. (Waltz, 2014, 27)

نوواقع‌گرایی، نظریه‌ای نظام محور از نوع تصویر سوم است که پدیده‌های بین‌المللی از جمله همگرایی منطقه‌ای را بر اساس ویژگی‌های ساختار نظام بین‌الملل توضیح می‌دهد. این نظریه بر پنج اصل و فرض بنیادی استوار است:

۱. مهم‌ترین بازیگران صحنه بین‌الملل را کشورها تشکیل می‌دهند.
۲. کشورها واحدهای یکپارچه و با قدرت استدلال قوی هستند که ضمن تحلیل هزینه همواره به دنبال افزایش حداکثری منفعت و سودشان هستند.
۳. نظام بین‌الملل آنارشیک فاقد اقتدار مرکزی است. نظام آنارشی بین‌المللی مهم‌ترین و اصلی‌ترین نیروی شکل‌دهنده به انگیزه‌ها و کنش کشورهاست.
۴. در وضعیت و شرایط آنارشی، هدف اصلی و اولیه کشورها بقاء است. در این شرایط کشورها به‌طور طبیعی به دنبال منافع ملی خود هستند که نوواقع‌گرایی تهاجمی آن را برحسب قدرت و نوواقع‌گرایی تدافعی آن را برحسب امنیت تعریف می‌کند.
۵. نهادها و سازمان‌های بین‌المللی به نوعی قدرت کشورهای عضو را بازتاب می‌دهند و خود هویت و نقش مستقلی در روابط بین‌الملل ندارند و تنها به‌صورت حاشیه‌ای بر سیاست بین‌الملل و امکان دستیابی به همکاری تأثیر می‌گذارند. (Dehghani-Firouzabadi, 2014 B, 190)

مهم‌ترین مبانی تئوری‌های نوواقع‌گرایی روابط بین‌الملل به‌طور خلاصه عبارت است از: دولت بازیگر اصلی در نظام بین‌الملل (دولت‌گرایی) و هدف اصلی در سیاست بین‌الملل، بقاء است و از آنجایی که برخلاف ساختار داخلی، ساختار بین‌الملل آنارشیک است. لذا در این ساختار هرج و مرج آمیز، خودیاری الزاماً قاعده‌ی عمل است و اصولاً، برخلاف آرمانگرایی، انقلاب و تحول بارز و بنیادین در نظام و سیاست بین‌الملل بی‌معناست، زیرا به علت آنارشیک بودن ساختار نظام بین‌الملل، کشورهای انقلابی نیز همانند بازیگران عادی به جستجوی تأمین منافع، افزایش قدرت و تأمین امنیت برای خویش بر خواهند آمد. (Dougherty and Pfaltzgraff, 1981, 104)

1. Waltz

2. Morgenthau

۱-۲. دیدگاه نوواقع گرایی نسبت به همگرایی

در ادبیات روابط بین الملل همگرایی به فرایندی گفته می شود که طی آن واحدهای سیاسی به شکل ارادی از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به اهداف مشترک صرف نظر کرده و از یک قدرت فوق ملی پیروی می کنند. به باور هاس همگرایی فرایندی محسوب می شود که طی آن چندین واحد سیاسی مجزا فعالیت های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف می سازند که نهادهای این مرکز از صلاحیتی برخوردارند که دولت های موجود را تحت پوشش خود قرار دهند و یا اینکه چنین صلاحیتی کسب کنند. (Hass, 1970, 18-20)

از منظر کارل دویچ^۱ همگرایی به مثابه یک خط مونتاژ محسوب می شود که در جریان تاریخ شکل می گیرد. به عبارت دیگر تعدادی از کشورها از طریق تأسیس یک نهاد منطقه ای و همکاری در حوزه های مختلف ذکر شده به ایجاد و گسترش هویت مشترک مبادرت می کنند. لیندبرگ^۲ نیز همگرایی سیاسی را فرایندی می داند که طی آن بدون اعمال زور دسته بندی های جدیدی میان کشورها شکل می گیرد و طی این امر شاهد تصمیم گیری های مشترک، منظم و مستمری هستیم که معلول و یا جزئی از روند شکل گیری تدریجی نوعی نظام تصمیم گیری دسته جمعی میان ملت ها است. (Lindenberg, 1963, 6-7)

نوواقع گرایان معتقدند بر اساس آنارشی حاکم بر ساختار نظام بین المللی همگرایی در چنین نظامی بسیار دشوار است. زیرا دولت ها تنها در صورتی دست به همکاری خواهند زد که این سیاست در خدمت منافع ملی به مثابه قدرت آنان باشد و این امر قدرت ملی آنان را افزایش دهد. همچنین نوواقع گرایی امکان تحقق همگرایی در سطوح عالی سیاسی و جابجایی و شکسته شدن پسته حاکمیت و جابجایی قدرت را ناممکن تصور می کند. به همین نحو نیز همگرایی منطقه ای تنها ابزاری است برای حفظ و افزایش منافع دولت ها. از سوی دیگر نوواقع گرایان پیش بینی می کنند که وجود یک دولت منطقه ای هژمونیک، شکل گیری ترتیبات منطقه ای را هموار خواهد کرد. زیرا قدرت هژمون از طریق اعمال قدرت همکاری را تحمیل خواهد کرد یا بخش عمده هزینه های مورد نظر را به دوش خواهد کشید.

از منظر والتز اگرچه دولت ها از حیث کارکرد شبیه هم هستند ولی از لحاظ توانمندی هایی که دارند تفاوت های چشمگیری با هم دارند. از درون این تفاوت ها است که نوعی تقسیم کار بین آن ها پدید می آید. به باور والتز اگرچه همگرایی اجزای یک ملت را به هم پیوند می دهد اما این امر که وی از آن تحت عنوان وابستگی متقابل نام می برد ملت ها را در پیوند سست با یکدیگر نگه می دارد. به طوری که اگرچه از همگرایی میان ملت ها سخن گفته می شود ولی این همگرایی به ندرت رخ می دهد. (Waltz, 2014, 148)

از جایی که در چهارچوب واقع گرایی ساختاری دولت ها به عنوان بازیگرانی عاقل و در چهارچوب محاسبه هزینه-فایده در پی تامین امنیت و بقاء هستند. از همین رو کشورها در مواجهه با تهدیدات مشترک همگرایی را سودمندتر از یکجانبه گرایی می پندارند. به همین نحو نوواقع گرایی همگرایی منطقه ای

1. Karl Deutsch

2. Lindbergh

را در چارچوب همکاری‌های بین‌المللی در یک نظام آنارشیک بین‌المللی توضیح می‌دهند. اما از منظر نوواقع‌گرایان باید گفت همکاری بین کشورهای منفعت طلب در نظامی که بر پایه آنارشی استوار است بسیار سخت و دشوار است. (Dehghani-Firouzabadi, 2003, 102)

والتر معتقد است ملت‌ها چه بسا می‌توانند نه تنها از طریق تقسیم کار که در حوزه کالا اتفاق می‌افتند بلکه از طریق تقسیم برخی وظایف دیگر از جمله مدیریت سیاسی و دفاع نظامی، به نحو متقابلی خودشان را تقویت کنند. اما چرا همگرایی بین آن‌ها رخ نمی‌دهد زیرا ساختار نظام بین‌المللی همکاری دولت‌ها را به دو شیوه محدود می‌سازد. (Waltz, 2014, 149)

نخست آنکه در یک نظام خودیار، دولت‌ها در هنگام روبرو شدن با همکاری برای دستیابی به سود متقابل این سوال را مطرح می‌کنند که چه کسی سود بیشتری خواهد برد؟ اگر بنا باشد یک سود مورد انتظار برای مثال دو به یک تقسیم شود یک دولت ممکن است سود خود را برای سیاستی به کار ببرد که موجب صدمه زدن یا نابود دولت دیگر شود. حتی دورنمای دستیابی دو طرف به سودهای مطلق فراوان نیز همکاری آن‌ها را مادامی که هر طرف می‌ترسد چگونه طرف دیگر توانمندی‌های افزایش یافته خود را به کار خواهد برد جلب نمی‌کند. موانع همکاری ممکن است در سرشت و نیت مستقیم هر یک از طرف‌ها نباشد. در عوض عدم اطمینان هر طرف در مورد نیت‌ها و اقدامات آینده طرف دیگر مانع همکاری می‌شود. (Waltz, 2014, 149-150)

لذا نوواقع‌گرایی در عین توجه به امر فایده نسبی بر این مهم نیز تأکید دارد که کدام یک از دولت‌ها از همکاری‌های بین‌المللی سود بیشتری می‌برند و چه میزان از توزیع قدرت نصیب آن‌ها می‌شود. به همین نحو از منظر نوواقع‌گرایی، کشورها بر اثر جو بی‌اعتمادی حاکم بر روابط بین‌الملل و ترس از استثمار و فریب خوردن به وسیله همتایان خود، درباره ادامه همکاری و همگرایی با کشورهای دیگر با احتیاط و اکراه رفتار می‌کنند. درجایی که یک نظام غیرمتمرکز و خودیار بر نظام بین‌الملل حاکم باشد دولت‌ها با اتخاذ ماهیتی تدافعی حتی در شرایطی که همکاری متضمن سود مطلق نیز باشد محتاطانه رفتار می‌کنند. در شرایط آنارشی، کشورها همان قدر که نسبت به منافع مطلق خود حساس هستند به سود کمتر از رقبای خود نیز قانع نیستند.

از سوی دیگر دولت‌ها نگران هستند که مبادا از طریق تلاش‌های همکاری جویانه و مبادلات کالا و خدمات به سایر دولت‌ها وابسته شوند. این دومین عاملی است که ساختار سیاست بین‌الملل به موجب آن همکاری دولت‌ها را محدود می‌سازد. (Waltz, 2014, 151-152)

در یک نظام آنارشیک کشورها نگرانند که همکاری و همگرایی موجب وابستگی به دیگران و افزایش آسیب‌پذیری آن‌ها شود. درحالی‌که در نظام بین‌الملل خودیار سیاست خوداتکایی و خودکفایی از وابستگی متقابل عاقلانه‌تر و باصرفه‌تر است. وابستگی متقابل در ساده‌ترین مفهوم، وابستگی دوجانبه است. قدرت ناشی از وابستگی متقابل نامتقارن است. حساسیت متضمن درجه واکنش در یک چهارچوب سیاست‌گذاری است. (Dehghani-Firouzabadi, 2014 B, 108)

اما با این حال نوواقع‌گرایان معتقدند هر گونه همکاری در نظام بین‌الملل امری به شدت دشوار است. زیرا اولاً، همکاری در شرایط آنارشیک شبیه به معمای زندانی است که در آن استراتژی مسلط فرار است و

دولت‌ها را نسبت به تقلب نگران می‌کند. دوم، نگرانی در مورد توزیع دستاوردها مانع از همکاری بین دولتی خواهد شد. در واقع، نواقح گرایان استدلال می‌کنند که دولت‌ها همواره کمتر نگران منافع مطلق هستند تا منافع نسبی و این در حالی است که اگر دولت‌ها نگران سود نامتناسب شریکشان باشند، ثمره همکاری را از دست خواهند داد. (Grieco, 1988, 487)

۳. اتحادیه اروپا به مثابه یک همگرایی تمام‌عیار

فرآیند همگرایی در اروپا با تشکیل جامعه زغال سنگ و فولاد در سال ۱۹۵۱ آغاز گردید. این روند پس از طی مراحل مختلفی متحول و تکامل یافت و در چهارچوب ساختارها و نهادهای اروپایی نهادینه شد. (Qavam & Kiani, 2011, 23)

ریشه‌های اتحادیه اروپا در انجمن زغال سنگ و فولاد اروپا و انجمن اقتصادی اروپا که به ترتیب توسط پیمان ۱۹۵۱ پاریس و پیمان رم سال ۱۹۵۷ تأسیس شدند، نهفته است. اعضای اصلی به‌عنوان جوامع اروپایی نامیده می‌شدند و با پیوستن عضوهای جدید قدرت سیاسی و اقتصادی این اتحادیه افزایش یافته است. پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۳ موجب تأسیس اتحادیه اروپا شد و تابعیت اروپایی را معرفی کرد و آخرین اصلاحات مهم در قانون اساسی اتحادیه اروپا، پیمان لیسبون، در سال ۲۰۰۹ به اجرا درآمد. پیمان رم برای جامعه اقتصادی اروپا به مثابه نقشه راه تأسیس یک بازار مشترک بود. اهداف کلیدی مندرج در پیمان رم شامل حذف مواردی همچون موانع تجاری داخلی و ایجاد تعرفه مشترک خارجی بود. (Grainne & Craig, 2011, p.15)

پیمان رم برای جامعه اقتصادی اروپا به منزله نقشه راه تأسیس یک بازار مشترک بود. اهداف کلیدی مندرج در پیمان رم عبارت بود از حذف موانع تجاری داخلی، ایجاد تعرفه مشترک خارجی و لغو حرکت آزاد عوامل تولید. (Qavam & Kiani, 2011, 65)

نخستین اتحادیه گمرکی در ابتدا جامعه اقتصادی اروپا بود که به‌طور غیررسمی در بریتانیا «بازار مشترک» نام داشت و با معاهده روم در سال ۱۹۵۷ شکل گرفت و از ژانویه ۱۹۵۸ اجرایی شد. اما بریتانیا از همان آغاز با بسیاری از جنبه‌های این «سیاست مشترک» مخالفت کرد و تا پایان نیز مخالف آن باقی ماند. زیرا کشاورزی در اقتصاد آن کشور در قیاس با اقتصاد کشورهای دیگر به‌ویژه فرانسه اهمیتی کمتری دارد. درست است که بیشتر رهبران سیاسی بریتانیا به ایده اروپای متحد دل بسته بودند، اما با هرگونه حرکتی به سوی ایجاد یک واحد فراملی همواره مخالفت می‌کردند. درک آنان از اروپای متحد، در نهایت، نوعی همکاری محدود میان دولت‌ها بود. مخالفت آنان با پروژه‌های مشترک گوناگون سبب شد که دُگل در دهه ۱۹۶۰ دوبار با ورود بریتانیا به بازار مشترک مخالفت کند.

این کشور در عین حال که از نظر جغرافیایی به اروپا چسبیده است، اما از نظر سیاسی همیشه خود را از سیاست‌های مشترک اروپایی دور نگه داشته است. چند سال پیش، نِدژ شامبون، یکی از کارشناسان برجسته اتحادیه اروپا و پژوهشگر مؤسسه ژاک دُلُر به نام "اروپای ما"، به این نتیجه رسیده بود که مردم بریتانیا چندان رغبتی به پرورش حس هویت اروپایی ندارند و نمی‌تواند از حس اروپایی بودن بی‌بهره باشد. (Manafzadeh, 2016)

در طی این سال‌ها استراتژی‌های متعددی درخصوص آینده نظام جامعه واحد اروپایی مطرح شد. می‌توان

گفت چارچوب کنونی قوانین اتحادیه اروپا را امضای پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۳ تعیین کرد و در دسامبر ۲۰۰۷ پیمان لیسبون آینده جدیدی را برای اتحادیه ترسیم کرد. اتحادیه اروپا هم اکنون شامل ۲۸ کشور مستقل می شود که پنج کشور آلبانی، مونته نگرو، ترکیه، جمهوری مقدونیه و صربستان نیز در لیست انتظار پیوستن به این اتحادیه هستند و کشورهای بوسنی و هرزگوین و کوزوو از جمله کشورهای فهرست نامزدهای بالقوه اتحادیه اروپا محسوب می شوند.

۱-۳. ارزش های فراملی اتحادیه اروپا

اساسی ترین ارزش های اتحادیه اروپا شامل ارج نهادن به مقام انسانی و احترام به حقوق انسان ها، آزادی، حکومت مردمی و تساوی حقوق می باشند. این ارزش ها ملت های عضو اتحادیه را به هم پیوند می دهد و ملتی که قائل به این ارزش ها نباشد، نمی تواند عضو اتحادیه اروپا شود. تمام این ارزش های اصولی در پیمان نامه لیسبون سال ۲۰۰۹ میلادی قید گردیده است. عهدنامه حقوق اساسی تمام تبعیضات بین زن و مرد، نژاد و رنگ پوست را منع می کند. همچنین هر نوع تبعیض ناشی از گرایش های مذهبی یا جنسیتی نیز ممنوع گردیده است. یکی از موضوعاتی که شکل گیری هویت اروپایی بر آن تأکید دارد وجود همبستگی است. در این راستا تمام اعضاء و شهروندان اروپا باید احساس نمایند که به یکدیگر تعلق دارند (Qavam & Kiani, 2011, 86)

اتحادیه اروپا با تأکید بر عدالت اجتماعی در سطح اروپا در پی تأمین نیازهای اجتماعی است. اتحادیه اروپا همواره برای جلوگیری از تبعیضات، انزوا و طرد افراد از جامعه نیز کوشش می کند. همچنین اصول و مبانی اخلاقی اتحادیه اروپا بر پایه تأمین آزادی بنا گردیده است. به تعبیری این اتحادیه همواره بر نقل مکان آزادانه شهروندان اتحادیه، آزادی انتقال دارائی ها، خدمات و نقدینه (چهار آزادی) تأکید ویژه ای دارد. بعلاوه، هر نوع تبعیض شدیداً نهی و منع می شود. اگرچه به هویت ملی و قانون اساسی دولت های عضو احترام گذاشته می شود. اما احکام صادره از طرف دادگاه اتحادیه اروپا، بر قوانین داخلی کشورهای عضو غالب است.

۲-۳. مکانیزم سیاسی و اقتصادی حاکم بر اتحادیه اروپا

از زمانی که اتحادیه اروپا در قالب یک اتحادیه صرفاً اقتصادی به منصفه ظهور رسید تا امروز که سخن از همگرایی در تمامی عرصه های حقوقی و سیاسی گفته می شود، این اتحادیه راه زیادی را طی کرده است. اما این روند، حرکتی نوسانی متأثر از منافع ملی کشورها و رخدادهای منطقه ای و بین المللی داشته که گاه همگرایی را بیشتر کرده و گاه سمت و سوی واگرایانه داشته است. همگرایی سیاسی به معنای خاص و دقیق بسیار فراتر از همگرایی سیاسی منطقه ای در شکل عام به کار می رود.

از سال ۱۹۷۳، بریتانیا عمده‌تأسیسات های اقتصادی خارجی خود را با اتحادیه اروپا تنظیم کرده است. همچنین سیاست خارجی و دفاعی خود را به طور فزاینده با کشورهای عضو اتحادیه اروپا هماهنگ کرده. به طوری که در سال های اخیر یک ابتکار عمل برای ایجاد توانایی امنیتی و دفاعی برای اتحادیه اروپا (مستقل از آمریکا) شکل گرفته است. (Christova, 2019, 82-83)

بریتانیا در سال ۱۹۷۳ با ۶۷ درصد آرای مردم به بازار مشترک پیوست در آن سال، حزب کارگر برخلاف حزب محافظه کار با پیوستن آن کشور به اروپا مخالف بود. از آن زمان تاکنون بسیاری از پژوهشگران و کارشناسان اتحادیه اروپا همواره این پرسش را مطرح کرده اند که چرا حس اروپایی بودن در بریتانیایی ها این قدر ضعیف است. از زمان رایج شدن یورو در اروپا در سال ۲۰۰۲، بریتانیایی ها همواره از پذیرفتن آن خودداری کردند. تا همین چندی پیش، ۶۰ درصد مردم مخالف پیوستن بریتانیا به پول مشترک اروپا بودند. امروزه اتحادیه اروپا دارای شخصیتی حقوقی است که این صلاحیت را دارد طرف یک معاهده بین المللی قرار گیرد و عضو یک سازمان بین المللی شود. در واقع رهبران بانی اتحادیه اروپا با تعیین اهداف آرمانی تر، همواره خواهان آن بودند که روند همگرایی در اتحادیه از اقتصاد به سوی دیگر حوزه ها سوق داده شود و این روند همواره اهداف وسیعی را دنبال نموده است. (Sheikhul-Islami & Golchin, 2009, 1)

بر اساس قوانین اتحادیه اروپا آزادی سفر مردم، کالاها و خدمات در کشورهای عضو اتحادیه اروپا و ایست بازرسی های کنترل گذرنامه در بسیاری از کشورهای عضو، بر اساس معاهده ویزای شینگن برچیده شد. نام واحد پول اروپا از سال ۲۰۰۱ یورو نهاده شد. این پول در حال حاضر در ۱۹ کشور که معروف به منطقه یورو هستند در جریان است. اتحادیه اروپا با جمعیت تقریباً ۵۰۰ میلیون نفر عضو سازمان ملل و سازمان تجارت جهانی است و ۲۱ کشور از اعضای آن به پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) پیوسته اند. ارکان مهم اتحادیه اروپا عبارتند از: پارلمان اروپا، کمیسیون اروپا، شورای اتحادیه اروپا شامل شورای سران و شورای وزیران، دیوان دادگستری اروپا و بانک مرکزی اروپا. اتحادیه اروپا از طریق سیاست خارجی مشترک نقش مهمی در بیرون از مرزهای این اتحادیه ایفا می نماید. عضویت این اتحادیه در سازمان تجارت جهانی، گروه هفت و گروه بیست به نفوذ جهانی اتحادیه اروپا افزوده است. به طوری که می توان اتحادیه اروپا را به عنوان یک ابرقدرت در حال ظهور توصیف کرد. (Maccormick, 2006)

پارلمان اروپا به نوبه خود با وضع و تصویب قوانین اتحادیه اروپا، بر چگونگی تحقق اهداف اتحادیه اروپا در کشورهای مختلف و همچنین منافع این اتحادیه در خارج از مرزهای اروپا نظارت دارد اما راست افراطی با تأکید بر حاکمیت ملی این روند را در راستای تضعیف حاکمیت ملی تعریف می نماید. اگرچه دیدگاه راست افراطی در این خصوص صحیح است زیرا دولت های مختلف اروپایی می بایست قوانین خود را با قوانین فراملی این اتحادیه تطبیق دهند که این مهم در نهایت به کاهش قدرت دولت ها در اعمال قدرت در داخل مرزهایشان منجر خواهد شد. امروزه اتحادیه اروپا دارای شخصیت حقوقی است و این صلاحیت را دارد که طرف یک معاهده بین المللی قرار گیرد و عضو یک سازمان بین المللی شود. از سوی دیگر، رهبری اتحادیه از انسجام بیشتری برخوردار خواهد شد و با صدای واحد در صحنه های بین المللی حضور پیدا خواهد کرد که این خود به افزایش وجه اتحادیه اروپا در نظام بین الملل کمک خواهد کرد. همچنین می توان گفت هدف سیاست اقتصادی اتحادیه اروپا، برقراری ثبات و رفاه اقتصادی در ناحیه اتحادیه است. بانک مرکزی اروپا، با تنظیم نرخ بهره در بازار، از افزایش قیمت ها جلوگیری نموده و کنترل نرخ ارز را در دست دارد. برای اجرای پروژه های توسعه اقتصادی کشورهای عضو، اتحادیه اروپا کمک های مالی مختلفی در اختیار دولت ها قرار می دهد. هدف از پرداخت کمک های مالی، پیشبرد رفاه عمومی در منطقه و تقسیم عادلانه تر ثروت به نواحی فقیرتر است.



۴. تبیین خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در چهارچوب نواقح گرای

اگرچه روند ادغام اروپا را می‌توان یکی از مهم‌ترین تحولات در روابط بین‌الملل در پایان قرن بیستم دانست. اما با این حال، اتحادیه اروپا در قالب نواقح گرای تئوریزه نشده و حتی گستردگی و عمق ادغام اروپا، پیش‌بینی‌های نواقح گرای در رابطه با همگرایی پایدار، دستاوردهای نسبی، وابستگی متقابل، نهادهای بین‌المللی و موازنه را به چالش می‌کشد. زیرا در سطح سیستمی، اتحادیه اروپا اشکال غیرعادی سلسله مراتب مختلط و تمایز عملکردی را نشان می‌دهد. بسیاری از نواقح‌گرایان به اختلافات بین کشورهای اتحادیه اروپا به مثابه دلیلی بر مصائب همگرایی و ماهیت این نهاد اشاره می‌کنند. زیرا نواقح گرای معتقد است دولت‌ها در نهادهایی مانند اتحادیه اروپا با چانه‌زنی تلاش دارند منافع ملی خود را به پیش ببرند و سعی می‌کنند اولویت‌ها، دیدگاه‌ها و منافعشان غالب باشد. با این حال اگرچه اعضای بحث‌های تند به اجماع می‌رسند و با یکدیگر همکاری می‌کنند اما به واسطه چانه زنی سخت اعضا در واقع می‌توان روند سیاسی اتحادیه اروپا راه‌بزی توصیف کرد. (Collard, 2006, 397-403) انطباق منافع ملی بر اساس قواعد موجود بین‌المللی و ایجاد توازن میان فشارهای داخلی و بین‌المللی از بزرگترین چالش‌های مملکتداری و دولتمردی در عصر جهانی است. درجه انطباق و تعدیل تابعی از قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی است. طبیعی است برای اروپا اعمال قدرت آلمان بیش از یونان و اسپانیا است اما همه کشورها در حال تعدیل سیاست‌ها و مذاکره برای حداکثر سازی منافع خود در تلاطم وسیع فشارها و سیاست‌های متضاد هستند. (Sareeul-Qalam, 2005, 29)

بر همین اساس تجدیدنظر و اصلاح چگونگی عضویت در اتحادیه اروپا همواره به‌مثابه چالشی از طرف منتقدین این اتحادیه از سال‌های گذشته مطرح بوده است. به‌طوری‌که در سال ۱۹۹۴ نیز برخی افراد خصوصا رهبران راست‌گرای حزب یوکیپ بریتانیا در پی آن بودند که در سال ۱۹۹۷ رفراندومی با همین موضوع در بریتانیا برگزار نمایند. (Hjelmgaard & Onyanga, 2016)

پدیده برگزیت به وضوح نشان داده است که ایده نظم و انضباط نهادی مدرن برای کنترل هر نوع رفتار آنا‌رشیکی ناقص است و به آرامی در حال فروپاشی است. فروپاشی نهادهای اروپایی موضوعی است که به طور گسترده مورد بحث قرار گرفته است و به نظر می‌رسد پدیده برگزیت نشانه واقعی چنین فرضیه‌ای باشد. بسیاری از نئورئالیست‌های مدرن استدلال کرده‌اند که چارچوب نهادی اتحادیه اروپا به اندازه گذشته تأثیرگذار نیست. ایده همکاری بین‌المللی و قطعیت نقش زیادی در پدیده برگزیت ایفا می‌کند، زیرا هیچ نهاد بین‌المللی نمی‌تواند قدرت تمامیت‌خواهانه را بر موضوع خود اعمال کند. به عبارت دیگر، همان‌طور که پدیده برگزیت رخ داد، سایر کشورها نیز موظف به خروج از اتحادیه اروپا بدون هیچ مانعی هستند، بنابراین هیچ نهاد جهانی هرگز نمی‌تواند تضمین کند که همکاری و پایبندی مداوم وجود دارد. (Gibbins, 2020, 4-6)

از زمان پیوستن بریتانیا به اتحادیه اروپا در سال ۱۹۷۳، اتحادیه اروپا به هجده کشور دیگر گسترش یافته است. علاوه بر این، اکثریت این کشورها سیاست‌هایی مبتنی بر یک ارز واحد و سهولت در کنترل مرزها، منطقه شنگن، اجرا کرده‌اند. تهدید فزاینده یک قدرت واحد اروپایی، اقتصاد قدرتمند و بالقوه یک نیروی نظامی، امنیت بریتانیا را تهدید می‌کرد و نیاز به واکنش داشت. بنابراین، بریتانیا بر اساس تئوری نواقح‌گرای اتحادیه

اروپا را ترک کرد و با ایجاد توازن در برابر قدرت نوظهور اروپایی به معمای امنیت پاسخ داد. علاوه بر این، خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا با تشویق سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا با به زیر سوال بردن اعتبار اتحادیه، قدرت اتحادیه اروپا را تضعیف کرد. تصویب برگزیت جنبش‌های متعدد ضد اتحادیه اروپا از جمله جنبش‌های حزب جبهه ملی مارین لوپن در فرانسه و جنبش پنج ستاره در ایتالیا را تقویت کرد. (Wolanske, 2020)

اما همان طور که همگرایی دارای یک فرایند است، واگرایی نیز در مقابل فرایند خاص خود را دارد که از منظر نواقع‌گرایی به واسطه خود اتکایی و منفعت محوری دولت‌ها با اهداف و منافع متعارض آغاز می‌شود. به همین نحو بریتانیا نیز علی‌رغم عضویت و تبعیت از سیاست‌های اتحادیه اروپا نه تنها نتوانست منافع ملی خود را با سیاست‌های این اتحادیه منطبق بسازد. بلکه به واسطه ایجاد نوعی وابستگی متقابل حاکمیت ملی خود را نیز در معرض خطر دید. این در حالی است که از طرف دیگر با توجه به جایگاه سیاسی و اقتصادی بریتانیا در نظام بین الملل این کشور با مقایسه سود نسبی و مطلق خود در برابر دیگر اعضا نسبت به تامین حداکثری منافع ملی خود نیز با چالش مواجه بود. لذا دلایل خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را بر اساس مفروضه‌های نواقع‌گرایی می‌توان به تأکید بریتانیا بر منافع و حاکمیت ملی خود و در کل به تعارضات مبانی ملی‌گرایی و فراملی‌گرایی نسبت داد. از بعد نظری مسئله‌ای که مخالفان شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی همواره بر روی آن تأکید می‌کنند تأثیر گرفتن رفتار حاکمیت ملی از سیاست‌های سازمان‌های منطقه‌ای یا جهانی است. زیرا اعضا می‌بایست خواسته‌های اتحادیه را بیش از خواسته‌ها و تمایلات ملی خود مورد توجه قرار دهند و به مرور زمان و با شکل‌گیری کنش‌ها و واکنش‌ها به یکپارچگی کامل برسند. در این حالت منافع و ارزش‌ها فراملی جایگزین ارزش‌های ملی می‌شود یا به تعبیری دولت ملی در درون اتحادیه یا سازمان حل شوند. از سوی دیگر نواقع‌گرایان معتقد هستند همگرایی منطقه‌ای باعث ایجاد نوعی وابستگی بین اعضا می‌شود که این مسئله به خودی خود در آینده با محدود کردن رفتار دولت‌ها به مرور زمان حاکمیت ملی به همراه تمام ارزش‌های ملی را از بین می‌برد.

۱-۴. مقابله با وابستگی متقابل در جهت حفظ حاکمیت ملی

دولت‌ها با وارد شدن در پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود را مقید و مکلف به تابعیت از یک سلسله اصول و تعهدات اساسی و زیربنایی در روابط بین‌المللی می‌نمایند. به تعبیری دولت‌ها با پذیرش پیمان‌ها و کنوانسیون‌های مولد قانون با اراده و میل خویش حاکمیت سرزمینی و قلمرویی خود را نسبت به یک سلسله امور در جهت تسهیل و تنظیم روابط صلح‌آمیز بین‌المللی محدود می‌کنند.

با توسعه و گسترش قوانین و نهادهای بین‌المللی، اعمال حاکمیت در بعد خارجی و همچنین بعد داخلی از اراده مطلق دولت‌ها خارج شده و تابع مشترک دولت‌ها و سایر کنشگران بین‌المللی افکار عمومی و مجموعه‌ای از اصول هنجارها و الزامات وابستگی متقابل کشورها قرار گرفته است (مشیرزاده و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳۶۵).

به همین نحو نیز هدف اتحادیه اروپا توسعه بازار واحد داخلی از طریق یک سیستم استاندارد قوانین و ایجاد یکپارچگی اقتصادی و سیاسی، همکاری و وابستگی متقابل بین کشورها برای ارتقای صلح، آزادسازی تجارت، مخالفت با موانع تعرفه‌ای، یارانه‌های داخلی، تحریم‌ها و سایر موارد اقتصادی است. ابزارهایی که



جریان آزاد تجارت و سرمایه سرمایه‌گذاری را مخدوش می‌کند. هدفی که با رویکرد بریتانیا در تقابل بود. (Joseph, 2020, 307-306)

این در حالی است که والتز معتقد است آنارشی امکان و احتمال همکاری بین کشورهای خودیار و منفعت طلب را بسیار سخت می‌کند. زیرا اولاً آنارشی باعث بی‌اعتمادی کشورها به یکدیگر می‌شود و ثانیاً هیچ مرجعی وجود ندارد که از تجاوز و جنگ جلوگیری کند. به همین نحو نیز کشورها همواره نگران هستند که همکاری و همگرایی موجب وابستگی به دیگران و افزایش آسیب‌پذیری آنان گردد. درحالی که در نظام بین‌الملل خودیار، سیاست خود اتکایی و خودکفایی از وابستگی متقابل عاقلانه‌تر و و با صرفه‌تر است. (Dehghani-Firouzabadi, 2014 B, 107-108)

لذا از منظر نوواقع‌گرایی بریتانیا در یک نظام آنارشیک قرار دارد که هیچ قدرت جهانی فراگیری در آن وجود ندارد. امنیت همچنان هدف اصلی بریتانیا است زیرا این کشور به دنبال حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی خود است. بریتانیا صرفاً از منظر نوواقع‌گرایان موظف است به تنهایی امنیت خود را حفظ کند. زیرا بی‌اعتمادی حاصل آنارشی اتکا به سایر اعضا را خطرناک تلقی می‌کند. بنابراین، عضویت در اتحادیه اروپا امنیت بریتانیا را به خطر می‌اندازد. چون بریتانیا بیشتر به حمایت از سایر کشورها متکی شده و قدرت سیاسی و اقتصادی خود را به نهادهای اتحادیه اروپا واگذار کرد. برگزیت به عنوان پاسخی به موقعیت امنیتی آسیب‌پذیر بریتانیا عمل کرد و به این کشور اجازه داد تا قدرت سیاسی و اقتصادی از دست رفته را به دست آورده و خود را در برابر قدرت نوظهور اروپایی متعادل کند. (Wolanske, 2020)

برای نمونه خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا سبب شد این کشور کمک به بودجه اتحادیه اروپا را قطع کند. در سال ۲۰۲۰ سهم بریتانیا حدود ۱۷ میلیارد پوند بوده است که این رقم در سال‌های آینده افزایش نیز می‌یافت. در مقابل پس از خروج بریتانیا آزاد است که این پول را برای هر آنچه که می‌خواهد در داخل هزینه کند. این بدین معنی است که این کشور دیگر مجبور نیست در بدهی‌های جدید و جاری اتحادیه مانند واکنش اتحادیه اروپا به همه‌گیری کووید و استقراض حدود ۷۵۰ میلیارد یورو، یا کمک به بحران‌های آینده در اتحادیه اروپا مشارکت نماید. بریتانیا این پول را می‌تواند در داخل و در حوزه‌های دیگری خرج نماید. (Goodwin, 2023)

به‌طوری که بر اساس گزارش گاردین بریتانیا پس از برگزیت تصمیم گرفت بعدها سال‌ها مخارج دفاعی خود را به ۲/۵ درصد تولید ملی افزایش دهد و بودجه دفاعی این کشور تا سال ۲۰۳۰ به بیش از ۸۷ میلیارد پوند در سال افزایش خواهد یافت. این تعهد نظامی که توسط ریشی سوناک^۱ به عنوان "بزرگترین تقویت دفاع ملی ما در یک نسل" توصیف شده است، به این معنی است که بریتانیا ۷۵ میلیارد پوند مازاد را در طول ۶ سال آینده صرف بودجه دفاعی اصلی خواهد کرد. (Crerar, 2024) ازسوی دیگر قضات بریتانیایی در دادگاه‌های بریتانیا پس از برگزیت می‌توانند قانون این کشور را در بریتانیا اعمال کنند. دادگاه‌های بریتانیا، از جمله دیوان عالی، دیگر ملزم به پیروی از تصمیمات دیوان دادگستری اتحادیه اروپا نیستند. اگرچه هنوز چالش‌هایی در رابطه با مواردی مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر وجود دارد، اما بریتانیا اکنون کنترلی

کامل بر قوانین و قوه قضاییه خود دارد. (Goodwin, 2023)

در چهارچوب نواقح گرایي بریتانیا در زمانی که عضو اتحادیه اروپا بود به واسطه مکانیزم حکمرانی این اتحادیه، قدرت سیاسی و اقتصادی قابل توجهی را از دست داد. زیرا دولت بریتانیا مجبور بود از دادگاه‌های اتحادیه اروپا تبعیت کند، از مقررات اتحادیه اروپا پیروی کند، حتی بخشی از تمامیت ارضی خود را کنار بگذارد تا به سایر کشورهای عضو اجازه دهد در آب‌های بریتانیا ماهیگیری کنند. بر اساس دیدگاه نواقح گرایي، همه این محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی با اعمال نفوذ دولت‌های خارجی در امور اقتصادی بریتانیا، امنیت بریتانیا را تضعیف کرد. (Wolanske, 2020)

مکانیزم سیاسی و اقتصادی اتحادیه از اساس و با هدفی مشخص طوری شکل گرفته است که به شکل سنتی و مرسوم همواره حاکمیت ملی کشورهای عضو چه در حوزه سیاست داخلی و خارجی تحت تأثیر تصمیمات و سیاست‌های نهادهای فراملی همچون پارلمان اروپا است. زیرا پارلمان اروپا با وضع و تصویب قوانین اتحادیه اروپا، بر چگونگی تحقق اهداف اتحادیه اروپا در کشورهای مختلف و همچنین منافع این اتحادیه در خارج از مرزهای اروپا نظارت دارد اما در مقابل بریتانیا خصوصاً در دوران حزب محافظه کار همواره با نقد میزان قدرت و اعمال نفوذ اتحادیه اروپا همواره نسبت به نقض حاکمیت ملی کشورهای عضو توسط این اتحادیه هشدار می‌داد که سرآغاز این مهم به دوران نخست‌وزیری دیوید کامرون^۱ بازمی‌گردد. نواقح گرایان با تأکید بر حساسیت دولت‌ها نسبت به حاکمیت ملی خود بر اصل معتقدند که دولت‌ها از همگرایی در سطوح بالای سیاسی اجتناب می‌نمایند زیرا نسبت به حفظ حاکمیت ملی خود همواره نگران هستند.

همگرایی منطقه‌ای به تدریج حاکمیت ملی کشورهای شرکت‌کننده در آن را به تحلیل می‌برد به طوری که حکومت‌های ملی به شکل داوطلبانه بخشی از قدرت و حاکمیت خود را به یک اقتدار مرکزی واگذار می‌کنند. (Dehghani-Firouzabadi, 2014 A, 101-102)

لذا با توجه به اهمیت حاکمیت ملی برای دولت‌ها از منظر نواقح گرایي، می‌توان گفت هر نوع همگرایی که به وسیله وابستگی متقابل موجب کاهش یا نقض این مهم شود با واکنش دولت‌ها مواجه خواهد شد. طوری که دولت‌ها واگرایی را به همگرایی ترجیح می‌دهند همان طور که برگزیت این مهم را تأیید می‌کند. والتز^۲ معتقد است کشورها همواره نگران افزایش همکاری و همگرایی‌هایی هستند که موجب وابستگی متقابل شود.

۲-۴. سود نسبی و مطلق در برابر منافع حداکثری

به باور نواقح گرایان از جایی که ساختار ثابت است، تغییرات در سطح واحد و تعامل آن‌ها با ساختار پیامدهای عمیقی برای سیاست بین‌الملل دارد. به طور خاص، ادغام اروپا از پایان جنگ سرد به این معنی است که سیاست اروپا در سطح واحد تغییر کرده است، اما باید در یک محیط آنارشیک سیستمی به فعالیت خود ادامه دهد. در حالی که اروپایی‌ها ممکن است با ادغام توانایی‌های خود، خود را از هرج و مرج در

1. David Cameron

2. Kenneth Waltz

اروپا خارج کنند، اما راهبردهای آن‌ها همچنان تحت فشارهای ساختاری محدود است این امر می‌تواند به واحدها نیز منتقل شود. (Norris, 2002, 40)

به همین نحو نیز در چهارچوب نوواقع‌گرایی چون کشورها در شرایط آنارشی به سر می‌برند به همان اندازه نسبت به منافع مطلقشان حساس می‌باشند. لذا درصددند تا در مقایسه با رقبای همکار خود نیز سود کمتری نبرند. همچنین آنان همواره نگران سود نسبی نیز هستند که دستیابی به همکاری و همگرایی و استمرار آن را سخت و دست‌نیافتنی می‌سازد. (Dehghani-Firouzabadi, 2014 B, 108)

اگرچه در ادبیات روابط بین‌الملل نمی‌توان تعریف واحدی برای منافع ملی یافت اما به جرات می‌توان گفت تعریف حامیان برگزیت از منافع ملی در پارادایم ادبیات واقع‌گرایی قابل تبیین است. حامیان خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا با تعریف منافع ملی در پارادایم واقع‌گرایی نمی‌تواند منافع مشترکی را که اتحادیه اروپا از آن دفاع می‌کند و زیربنای تشکیل چنین همگرایی است را درک نماید. لذا با تعریفی واقع‌گرایانه از منافع ملی که در نظام آنارشیست تحت تاثیر فشار ساختاری است در مقابل همگرایی و منافع جمعی، واگرایی را انتخاب می‌نمایند.

نمونه قابل مشاهده دیگری در خصوص اعمال نفوذ اتحادیه اروپا در امور بریتانیا از سیاست‌های تجاری اتحادیه اروپا سرچشمه می‌گیرد که کلیه تجارت با کشورهای غیر اتحادیه اروپا باید از طریق توافقات تجاری اتحادیه اروپا سازماندهی شود نه توسط دولت کشورهای عضو. از منظر نوواقع‌گرایان این امر توانایی بریتانیا را برای همکاری با سایر شرکای اقتصادی و ایجاد اتحادهای جدید در خارج از اتحادیه اروپا به شدت محدود می‌کرد. این مقررات قدرت اقتصادی بریتانیا را کاهش می‌داد و دولت را به طور فزاینده‌ای در صحنه جهانی آسیب پذیر می‌نمود. (Wolanske, 2020)

حامیان خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا نیز با تأکید بر منافع اقتصادی خود در پی آن هستند که منافع ملی را که معتقدند به سبب این نوع همگرایی و ساز و کار اقتصادی-جاری مشترک اتحادیه اروپا لطمه دیده است با خروج از اتحادیه اروپا احیاء نمایند.

بر این اساس برای نمونه در حوزه معاملات تجاری، بریتانیا قبلاً به بیش از چهل قرارداد تجاری فعال به عنوان عضوی از اتحادیه اروپا دسترسی داشت و به واسطه این قراردادها میلیاردها دلار برای آن به اتحادیه اروپا پرداخت کرد. بعد از برگزیت تقریباً همه این قراردادها را تمدید کرده است، اما دیگر مجبور نیست برای دسترسی به آن‌ها به اتحادیه هزینه‌ای بپردازد. از طرفی اکنون بریتانیا یک سیاست تجاری مستقل دارد که امکان تغییر موقعیت بلندمدت اقتصاد بریتانیا را فراهم می‌کند. همچنین برگزیت سبب شد تا معاملات تجاری جدیدی که به واسطه سیاست‌های اتحادیه اروپا میسر نبود امکان‌پذیر شود. بریتانیا قراردادهای تجاری موجود با کشورهایی مانند ژاپن، سنگاپور، اوکراین، کانادا، مکزیک و... را بر اساس منافع خود اصلاح کرد و هم با کشورهایی مانند استرالیا، نیوزلند و هند نیز قراردادهای تجاری جدیدی منعقد کرده است. برگزیت به بریتانیا اجازه داد تا به دور از قوانین اتحادیه و پرداخت سهم اتحادیه اروپا خود را با بخش‌هایی از جهان که سریعتر از اتحادیه اروپا در حال رشد هستند، هماهنگ کند. به همان میزان که حرکت بریتانیا به سمت بازارهای آفریقا و آسیا، سهم اتحادیه اروپا از تولید ناخالص داخلی جهانی در حال کاهش داد سهم بریتانیا را افزایش داد. پیوستن بریتانیا به توافقنامه جامع و مترقی آسیا-اقیانوسیه برای مشارکت در ترانس

پاسیفیک که کشورهایی مانند استرالیا، مکزیک، پرو، سنگاپور و ویتنام را گرد هم می‌آورد، نمونه ای دیگری از این امر است. در اقدامی دیگر بریتانیا بعد از برگزیت اجازه یافت قرارداد ساخت زیردریایی هسته‌ای را با استرالیا امضا کند. اما اگر هنوز در اتحادیه اروپا بود، این مهم با توجه قوانین اتحادیه به راحتی امکان پذیر نبود. (Goodwin, 2023)

بر اساس اداره آمار ملی بریتانیا اقتصاد این کشور بعد از برگزیت در سه ماهه اول سال ۲۰۲۴ رشد ۰.۷ درصدی را تجربه کرده است. اداره آمار بریتانیا همچنین می‌افزاید رقم اعلام شده برای سه ماهه اول از پیش‌بینی قبلی ۰.۶ درصد بیشتر است. در مقایسه با سه ماهه مشابه سال قبل، تولید ناخالص داخلی بریتانیا ۰.۳ درصد افزایش یافت که بالاتر از حد انتظار بود. همچنین بریتانیا از نظر تولید و خدمات نیز نرخ افزایشی را ثبت کرده. بخش خدمات طی سه ماهه مذکور، ۰.۸ درصد افزایش را مشاهده کرده و تولید نیز ۰.۶ درصد افزایش یافت. (TeamG.D.P., 2024) از آنجایی که دولت‌ها در یک نظام غیرمتمرکز و خودیار قرار گرفته اند ماهیتی تدافعی دارند و حتی در شرایطی که همکاری متضمن سود مطلق نیز باشد محتاطانه عمل می‌کنند. چون کشورها در شرایط آنارشی به همان اندازه که نسبت به منافع مطلق شان حساس می‌باشند درصدند تا در مقایسه با رقبای همکار خود نیز سود کمتری نبرند. لذا آنان نگران سود نسبی هستند که در صورت حل مشکل فریب کاری، دستیابی به همکاری و همگرایی و استمرار آن را سخت و دست نیافتنی می‌سازد. (Dehghani-Firouzabadi, 2014 A, 108)

اگر یک کشور اروپایی بخواهد به طور مؤثر ضعف نسبی خود را کاهش دهد، همکاری صرف کافی نیست. به همان اندازه مهم است که همکاری به گونه ای توسعه یابد که بر نقاط قدرت نسبی آن کشور تأکید کند و نقاط ضعف آن را به حداقل برساند. در این راستا کشورهای اروپایی اغلب در رقابت مستقیم با یکدیگر هستند. دوم، هنگامی که اروپایی‌ها به قدرت نسبی خود فکر می‌کنند، برخی از کشورها بیش از سایرین اهمیت دارند: یک کشور اروپایی ممکن است متحمل ضرر نسبی در برابر کشور دیگری (اروپایی یا غیر اروپایی) شود، اما کشورهای دیگر نه. این محاسبات با پیوند موضوع پیچیده‌تر می‌شوند. برخی از کشورها ممکن است زیان‌های نسبی را در برخی از مسائل (مثلاً امنیت) در ازای سود در برخی دیگر (اقتصادی) بپذیرند. (Simon, 2017, 185-186)

بریتانیا همواره نسبت به مسائلی همچون قدرت فزاینده آلمان، وحدت پولی اروپا و رقابت سیاسی فرانسه حساسیت خاصی داشته است. (Naqibzadeh, 1994)

از منظر نواقح‌گرایی و بر اساس اصل محاسبه سود نسبی و مطلق بریتانیا بر این باور است که عضویت این کشور در اتحادیه اروپا با توجه به توان بالای اقتصادی این کشور برخلاف منافع ملی بریتانیا است. به‌طوری‌که حامیان برگزیت بر این باورند که عضویت این کشور در اتحادیه اروپا انقدر که برای قدرت سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا سود دارد برای بریتانیا ندارد و حتی بار مشکلات اقتصادی برخی کشورهای عضو این اتحادیه از جمله یونان بر دوش این کشور است.

یکی دیگر از دلایل مهم رأی مثبت حامیان برگزیت، مسئله مهاجران بوده است. زیرا بر اساس نظرسنجی‌های صورت گرفته اکثر شهروندان اتحادیه اروپا متشکل از پناهجویان به علت سطح بالای



خدمات و رفاه عمومی در بریتانیا تمایل بیشتری به ادامه زندگی و مهاجرت دائم به این کشور دارند و این به معنای بار مالی و هزینه عمومی بیشتر برای دولت بریتانیا نسبت به دیگر اعضای اتحادیه بود. (Helm, 2017) این در حالی است که تحقق کامل برگزیت موجب کاهش جدی مهاجرت از دیگر کشورهای حوزه اتحادیه اروپا به بریتانیا خواهد شد و حتی ادامه تحصیل در دانشگاه‌های این کشور را برای مهاجران و دانشجویان غیر بریتانیایی مشکل خواهد ساخت. (Mayhew, 2017)

برگزیت به بریتانیا اجازه می‌دهد که حرکت آزادانه اتباع اتحادیه اروپا را کنار بگذاریم و آن را با یک سیستم مهاجرتی مبتنی بر امتیاز جایگزین کند. از زمان برگزیت، بریتانیا تنها کارگران ماهر را جذب می‌کند. به طوری که در سال ۲۰۲۳ بریتانیا بزرگترین پیشرفت را در رتبه بندی از سال ۲۰۱۹ به دلیل تغییرات پس از برگزیت در سهمیه‌های کارگران بسیار ماهر و نتایج بازار کار قوی برای مهاجران داشته است و به جای همکاری با اتحادیه اروپا در قالب پذیرش کارگران و مهاجران خارجی، با جذب کارگران متخصص به افزایش منافع خود و رقابت با اتحادیه در زمینه تولید و خدمات پرداخته است. به طوری که اکنون بریتانیا به کشورهایمانند سوئیس، استرالیا و نیوزلند به عنوان مقصدی بسیار مطلوب برای کارگران با مهارت بالا نزدیک شده است. (Goodwin, 2023)

روابط اقتصادی بین الملل بین دولت‌ها رقابتی و منقشه برانگیز است. مبارزه برای قدرت که در آن کشورها در نظام آنارشیک ناگزیر به توانایی‌های خود برای بقا تکیه می‌کنند. همچنین رابطه مستقیمی بین دستیابی به قدرت سیاسی و ثروت اقتصادی وجود دارد. ثروت یک وسیله ضروری برای قدرت است. چه برای حفظ امنیت و چه برای تجاوز و قدرت اساساً وسیله‌ای برای کسب یا حفظ ثروت است. آن‌ها هر دو هدف نهایی سیاست ملی هستند. (Viner, 1958, 45-47)

لذا در چهارچوب نوواقع‌گرایی هر شکلی از همکاری در روابط بین الملل، که در سطح اتحادیه اروپا پیش رود، هرگز تضمین نمی‌شود و همیشه احتمال سقوط آن وجود دارد و نوواقع‌گرایی نیز در قالب یک نظام آنارشیک می‌تواند فرضیه فروپاشی این اتحادیه را توضیح دهد. بر این اساس از نظر نوواقع‌گرایی همکاری باید به عنوان یک توافق موقت در نظر گرفته شود که دولت‌ها را قادر می‌سازد از این وضعیت سود ببرند، اما هر همگرایی که خارج از پارادایم واقع‌گرایی شکل بگیرد می‌تواند باعث شکنندگی شود و در نتیجه ایده همگرایی را از بین ببرد.

نتیجه‌گیری

اتحادیه اروپا همواره به مثابه شاخص‌ترین الگوی همگرایی در تاریخ روابط بین الملل مطرح بوده است. اگرچه شکل‌گیری این اتحادیه بعد از جنگ جهانی دوم باعث شد تا اروپایی‌ها به بالاترین سطوح همگرایی دست یابند اما از منظر نوواقع‌گرایی مکانیزم سیاسی و اقتصادی این اتحادیه طوری گسترش یافته است که کشورهای در جایگاه بریتانیا به عنوان یک قدرت بزرگ این سطح از همگرایی را به عنوان تضعیف منافع و حاکمیت ملی خود تصور می‌کنند. بنابراین، یک تبیین نوواقع‌گرایانه در خصوص چرایی پدیده برگزیت، بریتانیا را در یک سیستم آنارشیک به تصویر می‌کشد که در آن دولت به واسطه بی‌اعتمادی ذاتی حاصل از

نظام آنارشیک موظف است بقای خود را به تنهایی تضمین کند. از همین رو بریتانیا در مواجهه با کشورهای همکار و در عین حال رقیب که به طور فزاینده‌ای به واسطه جهانی شدن در حال قدرتمندتر شدن هستند، تحت تاثیر دو عامل منتج از بی اعتمادی نهاده شده در نظام بین الملل آنارشیک یعنی مقابله با وابستگی متقابل و محاسبه سود نسبی و مطلق تصمیم گرفت اتحادیه اروپا را ترک کند تا آسیب پذیری خود را در برابر سایر کشورها کاهش دهد و به شکل حداکثری منافع خود را پیگیری نماید. در چهارچوب نواقح گرایي تعارض میان منافع ملی و منافع فراملی که از نتایج همگرایی در سطوح بالای سیاسی و اقتصادی است و همچنین رویارویی حاکمیت ملی در مقابل حاکمیت فرا ملی گرایانه این اتحادیه موجب شد تا بریتانیا بعد از چند دهه در جهت حفظ منافع و حاکمیت ملی خود واگرایی را جایگزین همگرایی نماید. اساسا از منظر رویکرد نظام محور نواقح گرایان آنارشی و پیامدهای متنوع آن همگرایی را در میان کشورهای خودیار و منفعت طلب دشوار می سازد. زیرا بی اعتمادی به عنوان برآیند آنارشی سبب می گردد کشورها همواره نسبت به وابستگی متقابل ابراز نگرانی نمایند و در یک نظام مبتنی بر خودیاری، دولت ها سیاست خود اتکایی را به همگرایی ترجیح دهند. چنانکه بریتانیا نیز با خروج از اتحادیه اروپا در اولین اقدام مهم بودجه دفاعی خود را به شکل قابل توجهی افزایش داد. از سوی دیگر واقع گرایي ساختاری معتقد است در شرایط آنارشی دولت های منفعت طلب به همان میزان که بر منافع مطلق خود تأکید دارند تلاش دارند که در برابر دیگر کشورهای همکار خود نیز سود کمتری به دست نیاورند و با محاسبه سود نسبی می کوشند منافع خود را به حداکثر برسانند. زیرا همان گونه که والتز استدلال می کند دولت ها با شک ذاتی نسبت به نیت دیگر دولت ها، همواره نگران این موضوع هستند که سود دیگر دولت ها ممکن است در زمینه ای هزینه شود که موجب تضعیف آن دولت شود. بر همین اساس نیز بریتانیا با خروج از اتحادیه اروپا نه تنها توانست بدون پرداخت سهم اتحادیه اروپا از قراردادهای خارجی خود منافع حداکثری کسب نماید و به تبع تولید ناخالص اتحادیه را نیز کاهش دهد بلکه با رهایی از قوانین و محدودیت های این اتحادیه موفق شد در آسیا و افریقا بازارهای جدیدی را جذب نماید و دستاوردهای اقتصادی حداکثری بیشتری نسبت به پیش از برگزیت کسب کند. همچنین با اعمال قوانین خود و نه قوانین مهاجرتی اتحادیه در خصوص نحوه جذب مهاجران و کارگران متخصص هزینه های عمومی داخلی خود را کاهش داده و هم زمان بهره وری خود را با جذب نیروی متخصص افزایش دهد. بریتانیا در جهت کاهش آسیب پذیری خود نسبت به مشکلات جاری اتحادیه اروپا همچون بحران های اقتصادی دیگر اعضا و بحران پناهجویان در سال های اخیر، برگزیت را برگزید تا از منظر نواقح گرایي به عنوان بازیگری عاقل در نظام بین الملل با محاسبه هزینه-فایده بیش از این متحمل پرداخت هزینه نشود. از آنجایی که در چهارچوب منطق نواقح گرایي در یک نظام آنارشیک حفظ حاکمیت و منافع ملی برای دولت های منفعت محور در اولویت قرار دارد بریتانیا به واسطه برگزیت خود را از مکانیزم مبتنی بر حاکمیت و منافع فراملی این اتحادیه رها ساخت و به مثابه یک چالش مهم در برابر همگرایی در سطح اتحادیه اروپا با نقض مفروضات نظریات مبتنی بر اندیشه لیبرال ثابت کرد پارادایم واقع گرایي حتی در عصری که به جهانی سازی شهره است رویکردی غالب محسوب می شود.

References

1. Babaei, Soraya, Soltani, Sanai, Ardeshir, & Shirzad. (2022). Scenarios of the impact of Brexit on the monetary unity of the European Union. *International Quarterly of Geopolitics*, 18(66), 88-109. (In Persian)
2. Babakhani Timuri, Moezuddin, Faeghi, Mohammad, & Gurbankhani. (2021). The consequences and effects of Britain's withdrawal from the European Union at the domestic, regional and international levels based on the theory of Alexander Went. *Politics and international relations*. (In Persian)
3. Breinlich, Holger, Leromain, Elsa, Novy, Dennis and Sampson, Thomas, (2017), "The consequences of the Brexit vote for UK inflation and living standards: First evidence" <https://www.cepr.org/voxeu/columns/brexit-vote-and-inflation-updated-evidence>
4. Christova-Balkanska, I. (2019). Structural changes in the industry of the EU member states. *ResearchGate*
5. COLLARD -Wexler, S. (2006). Integration Under Anarchy: Neorealism and the European Union. *European Journal of International Relations*, 12(3), 397-432. <https://doi.org/10.1177/1354066106067349>
6. Craig, Paul, De Burca, Grainne, (2011), *EU Law: Text, Cases and Materials* (5th ed.). Oxford: Oxford University Press.
7. Crerar, P. (2024). UK to boost defence spending to 2.5% of GDP, Sunak says. *The Guardian*. <https://www.theguardian.com/politics/2024/apr/23/uk-to-boost-defence-spending-to-25-of-gdp-sunak-says>
8. Dehghani-Firouzabadi, Seyed Jalal, (2003), Evolution of conflict and cooperation theories in international relations. 5(8), 73-117. (In Persian)
9. Dehghani-Firouzabadi, Seyed Jalal, (2014) A, theory and meta-theory in international relations, Tehran: The Mokhatab publication. (In Persian)
10. Dehghani-Firouzabadi, Seyed Jalal, (2014) B, Theories of Regional Convergence and International Regimes, Tehran: The Mokhatab publication. (In Persian)
11. Dorr, O. (2020). BREXIT-WHAT IT IS AND WHAT IT MEANS. *ResearchGate*. https://www.researchgate.net/publication/350277462_BREXIT-WHAT_IT_IS_AND_WHAT_IT_MEANS
12. Dougherty, James & Pfaltzgraff, (Jr.), (1981). *Conflicting Theories in International Relations*, translated by Alireza Tayyeb and Vahid Gerghiri. Second edition. Tehran: Qoms. (In Persian)
13. Gibbins, J. (2020). *Theorizing Brexit: UK/EU Relations and International Relations Theory*. Political Movements and Parties (University of Malta). <https://doi.org/10.33422/ivcss.2020.05.155>



14. Goodman, Peters, (2016), "Brexit a Feel-Good Vote That Could Sink Britain's Economy", <https://www.nytimes.com/2016/05/22/business/international/brexit-referendum-eu-economy.html>.
15. Goodwin, M. (2023). What are the Benefits of Brexit? Matt Goodwin. <https://www.mattgoodwin.org/p/what-are-the-benefits-of-brexit>
16. Haas, E. B. (1970). The Study of Regional Integration: Reflections on the joy and anguish of pretheorizing. *International Organization*, 24(4), 606-646.
<https://doi.org/10.1017/s0020818300017495>
17. Helm, Toby. (2017), "A million skilled EU workers see their future outside Britain" <https://www.theguardian.com/politics/2017/aug/27/million-skilled-eu-workers-planning-to-leave-uk-brexit>.
18. Hemmati, H., Torabi, G., & Salehi Najafabadi, A. (2022). The Analyzing causes and factors of the growth of nationalist populism in the UK with a focus on Brexit. *World Politics*, 11(4), 99-138.
19. Hjelmggaard, Kim and Onyanga, Jane, (2016), "Explainer: The what, when and why of Brexit" <https://www.britannica.com/topic/United-Kingdom-Independence-Party>,
<https://doi.org/10.2991/assehr.k.220110.009>
20. Jia, Y. (2022). Explaining Brexit, Post-Brexit foreign strategies of the UK and the UK-EU relations. *Advances in Social Science, Education and Humanities Research/Advances in Social Science, Education and Humanities Research*.
21. Joseph, O. (2020). Political realism in International relations: Brexit and its implications for Nigeria. *Open Journal of Social Sciences*, 8(10), 306-320.
22. Kalantari, Poya, Hoshangi, Bayat, & Subhan. (2020). Examining the views of British parties on Brexit with an emphasis on political development theories. *International Relations Studies Quarterly*, 13(2), 107-131. (In Persian)
23. Lindberg, L. N. (1963). The Political Dynamics of European Economic Integration. In *The Political Dynamics of European Economic Integration* (pp. 117-133). https://doi.org/10.1007/978-0-230-20933-6_6
24. Manafzadeh, Alireza. (2016). A look at the relations between England and the European Union. Farsi section of International Radio France. (In Persian)
25. Mayer, Cathrine. (2014), "Anti-Immigration Party's Win in U.K. Rings Alarm Bells in Europe" <http://time.com/3489820/ukip-uk-independence-party-douglas-carswell/>
26. Mayhew, Ken, (2017), "UK higher education and Brexit", *Oxford Review of Economic Policy*, 33(1), 155-161.
27. McCormick, J. (2006), "The European Superpower", London: Palgrave Macmillan.

- https://www.researchgate.net/publication/29997847_The_European_Superpower_Jean_MonnetRobert_Schuman_Paper_Series_Vol5_No_8_April_2005
28. Mearsheimer, John, (2009), *The Tragedy of Great Powers*, translated by Gholam Ali Cheganizadeh. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. (In Persian)
 29. Moshirzadeh, Humira and Ebrahimi, Nabi, (2009), *Evolution in the Concept of Sovereignty in International Relations*, Tehran: Strategic Studies Publications. (In Persian)
 30. Naqibzadeh, Ahmad, (1994), *Politics and Government in Europe*, Tehran: Samt Publications. (In Persian)
 31. Norris, D.A. (2002) *Neorealism and the European Union Balance of Power in the Post-Cold War Era* (Master's thesis, Ohio University).
 32. Qavam, Seyyed Abdul Ali. Kiani, Dawood, (2011), *European Union, Identity, Security and Politics*. Tehran: Research School of Strategic Studies. (In Persian)
 33. Ray, Micheal. (2017), "United Kingdom Independence Party (UKIP)" <https://www.britannica.com/topic/United-Kingdom-Independence-Party>
 34. Sareeul-Qalam, Mahmoud (2005), *Iran and the globalization of challenges and solutions*. Tehran: Expediency Analysis Council, Strategic Research Center. (In Persian)
 35. Semchuk, Z., & Petryk, I. (2019). BREXIT: CAUSES AND CONSEQUENCES. https://www.researchgate.net/publication/343386171_BREXIT_CAUSES_AND_CONSEQUENCES
 36. Sheikhul-Islami, Mohammad Hassan. Golchin Mozhgan, (2009), *challenges of development and deepening in the European Union, divergence against coordination, Interdisciplinary Studies in the Humanities*. 1(1). (In Persian)
 37. Simón, L. (2017). Neorealism, Security Cooperation, and Europe's Relative Gains Dilemma. *Security Studies*, 26(2), 185–212. <https://doi.org/10.1080/09636412.2017.1280297>
 38. Team, G. D. P. (2024). *GDP quarterly national accounts, UK - Office for National Statistics*. <https://www.ons.gov.uk/economy/grossdomesticproductgdp/bulletins/quarterlynationalaccounts/januarytomarch2024#:~:text=1.-,Main%20points,no%20growth%20in%20April%202024>.
 39. Viner, J. (1958). *Stability and Progress: The Poorer Countries' Problem*. In D. Hague (Ed.), Wolanske, N. (2020). *Understanding Brexit*. ArcGIS StoryMaps.
 40. Waltz, Kenneth. (2014), *The Theory of International Politics*, translated by Ruhollah Talebi Arani. Tehran: The Mokhatab publication. (In Persian)

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



Network–Hybrid Geopolitics and the Power Acquisition of the Islamic Republic of Iran in a State of Complexity of complexity

Farhad Ghasemi¹

Hosain Noroozi²

Ebrahim Hajipoor³

Received: 2024-06-21

Revised: 2024-10-29

Accepted: 2025-06-08

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

Ghasemi, F., Noroozi, H. & Hajipoor, E. (2025). Network–Hybrid Geopolitics and the Power Acquisition of the Islamic Republic of Iran in a State of Complexity of complexity, *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 134 – 165 .(in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.88440.1543>

Extended Abstract:

1. Introduction

In today's world, the power of political units can no longer be interpreted in a linear and one-dimensional manner. The fluidity of strategic environments, the expansion of influence networks, and the growing geopolitical complexities have transformed power acquisition into a systematic and network-based process. Given these shifts, the primary research question is: "How can the Islamic Republic of Iran develop its power amidst geopolitical instability and rapid changes?" This article aims to explore new dimensions of power and identify meaningful patterns for better understanding Iran's role in international affairs.

1. Professor of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran, faghasemi@ut.ac.ir

2. Assistant Professor of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran, norooziutir@ut.ac.ir

3. PHD of International Relations, Kish International District, Tehran University, Kish, Iran, (corresponding author) e.hajipoor@ut.ac.ir

2. Theoretical Framework

This study is situated within the framework of complexity and chaos theory, seeking to analyze Iran's power acquisition through the lens of network-hybrid geopolitics. Based on the theory of complex adaptive systems, the international system operates as a nonlinear entity, where minor changes can have widespread effects (sensitive dependence). Furthermore, this study emphasizes that power in the modern era is increasingly understood not through traditional structural frameworks but through networking, flexibility, and the integration of different power instruments (hard, soft, smart).

3. Research Methodology

This research employs an abductive methodological approach. Instead of relying solely on deductive or inductive reasoning, the abductive method aims to provide the best possible explanation for unstable and complex conditions. By analyzing emerging trends in global geopolitics, this study evaluates various power acquisition models and identifies the network-based mechanisms utilized by the Islamic Republic of Iran to expand its regional and global influence.

4. Discussion

This section delves into Iran's operational strategies for power acquisition, demonstrating how the country has enhanced its geopolitical positioning through network-building, cyberspace capabilities, and the engineering of power distribution in complex international environments. Additionally, Iran's role in the emerging Eurasian order, its involvement in the Asia-Pacific region, and its engagement with China's "Belt and Road Initiative" are examined. Findings suggest that Iran is adapting to new power transformations and leveraging unconventional models to advance its geopolitical strategies.

5. Conclusion

The study concludes that, in an era of complexity, traditional power acquisition models no longer suffice. Through the utilization of power networks, the integration of hard and soft power tools, and engagement with new international order structures, the Islamic Republic of Iran has successfully strengthened its power formation processes. This article underscores the significance of developing a network-oriented understanding of geopolitics and introduces the network-hybrid geopolitical model as an innovative conceptual framework for analyzing power acquisition in the evolving global landscape.

Key words: Geopolitics, Network Order, Complexity, Emergence, New International Order.



ژئوپلیتیک شبکه‌ای- هیبریدی و قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران دروضعیت پیچیدگی

فرهاد قاسمی^۱

حسین نوروزی^۲

ابراهیم حاجی‌پور^۳

چکیده

از برجسته‌ترین چالش‌های موجود در تبیین قدرت‌یابی واحدها در جهان پر آشوب کنونی، سیال شدن محیط راهبردی جهانی، نرخ سریع تغییرات و پیچیدگی‌های فزاینده در نظام بین‌الملل، دگرسانی در سازه‌های نظم و گذار از سیستم‌های ساده و کلاسیک به سیستم‌های پیچیده و آشوبی است. در این سیستم‌ها، روندها و واقعیت‌های نوپدید و پویای قدرت به گونه‌ای بسیار برجسته، ناهمسانی و ناهمطرازی در ژئوپلیتیک قدرت و سازه‌های نظم را پدیدار نموده و فراوری و بازتولید قدرت توسط واحدها را به پدیده‌ای سیستمی و شبکه‌ای تبدیل کرده است. بر این مبنا، پژوهش حاضر، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که بر اساس چرخش‌های اساسی شکل گرفته در چرخه قدرت جهانی و واقعیت‌های نوپدید سیاست جهان، «قدرت‌سازی و قدرت‌یابی کنشگران از جمله جمهوری اسلامی ایران چگونه امکان عملیاتی پیدا می‌کند؟» در این چارچوب، این پژوهش با بهره‌گیری از رهیافت روشی ابداکتیو درصدد نشان دادن رابطه معنادار میان ژئوپلیتیک شبکه‌ای و هیبریدی در محیط نظام بین‌الملل کنونی و قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران در وضعیت پیچیدگی می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که "قدرت‌یابی کنشگران از جمله جمهوری اسلامی ایران در یک زنجیره علی در چرخه‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی (تلفیق سطوح) و حوزه‌های

۱. استاد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران، faghasemi@ut.ac.ir

۲. استادیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران، norooziutir@ut.ac.ir

۳. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران، کیش، ایران، (نویسنده مسئول)

e.hajipoor@ut.ac.ir

موضوعی مختلف (درهم تنیدگی و تلفیق بخش‌ها) بر پایه قواعد شبکه و شبکه‌سازی ژئوپلیتیکی، امکان عملیاتی پیدا می‌کند. در این راستا، مبتنی بر بنیان‌های هستی‌شناسانه و شناخت‌شناسانه نظریه پیچیدگی و آشوب و گزاره‌های نظری مندرج در آن الگوی نوینی در موضوع قدرت‌یابی واحدها تحت عنوان ژئوپلیتیک شبکه‌ای - هیبریدی مطرح می‌گردد که در نوع خود رویکردی متفاوت و آینده‌نگرانه نسبت به پدیده قدرت‌یابی و نقش‌یابی بازیگران در صحنه سیاست بین‌الملل نوین محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، نظم شبکه‌ای، پیچیدگی، نوپدیدگی، نظم نوین بین‌المللی.

مقدمه

نظام بین‌الملل به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد و در سال‌های آغاز هزاره جدید، به‌دلیل شکل‌گیری واقعیت‌های نوپدید در سیاست جهان و فعال شدن دینامیسم‌های مختلف در سیستم بین‌الملل، از جمله دینامیسم‌های شبکه‌ساز دستخوش تحولات عمده‌ای شده و کنشگران سیستم با چالش‌های جدیدی در موضوع تولید و فراوری قدرت در نظام بین‌الملل مواجه شده‌اند. از این منظر، رقابت واحدها در عصر جدید، از قلمروهای سنتی و خطی، به قلمروهای چندبعدی، غیرخطی و شبکه‌ای گذر کرده و ظرفیت‌ها و قابلیت‌های متنوعی در بستر شبکه‌ای فراهم گردیده است. با افزایش سطح پیچیدگی و آشوبی شدن سیستم بین‌الملل در قرن بیست و یکم، دگردیسی در چرخه قدرت جهانی، شبکه‌ای شدن پویای مرتبط با قدرت و ژئوپلیتیک، تنوع و تکثر متغیرها، افزایش ابهام و عدم قطعیت راهبردی در محیط بازی، سازوکارهای تولید و فراوری قدرت واحدها از جمله جمهوری اسلامی ایران را با چالش‌ها و موانع جدی مواجه شده و معادله ثبات راهبردی را با واقعیت‌های نوینی روبرو ساخته است.

در این چارچوب، قدرت و ژئوپلیتیک در پیوند با انگاره شبکه‌ای در سیستم بین‌الملل نوین به‌عنوان یک واقعیت نوپدید سیستمی در دستورکار قرار گرفته که تحت عنوان الگوی نظری نوین ژئوپلیتیک شبکه‌ای و هیبریدی قابل بازگویی است. عمده‌ترین رهاورد نظری این الگو، پیوند میان قدرت شبکه‌ای و ثبات راهبردی در محیط شبکه است که به‌عنوان سازوکار علی قدرت‌یابی کشور هدف، امکان کنش سیستمی را در چرخه رشد و تکامل قدرت ملی در لایه‌های مختلف فراهم می‌آورد. بر این مبنا، در رابطه با جمهوری اسلامی ایران این دغدغه اساسی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در طراحی دکترین سیاست خارجی کشور مطرح می‌گردد. در این راستا می‌توان برجسته‌ترین دغدغه در حوزه سیاست خارجی کشورها را بازتولید قدرت در نظام بین‌الملل پیچیده - آشوبی دانست که قواعد نوینی در بازتولید قدرت در قالب قواعد شبکه مطرح می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

برخورد با این دغدغه نیازمند نگاهی جدید به علم روابط بین‌الملل به‌ویژه در حوزه بازتولید و فراوری قدرت واحدها در سیستم بین‌الملل نوین می‌باشد. بررسی آرای اندیشمندان و پژوهشگران در رابطه با دغدغه یاد شده، به‌عنوان بخشی از ادبیات روابط بین‌الملل، این موضوع را مورد توجه قرار داده است. دسته

نخست از آثار پژوهشی در چارچوب ادبیات کلاسیک، با ارائه برداشتی ابژکتیو^۱ از ماهیت قدرت و شیوه فراز شدن آن، دستیابی، مهار یا بهره‌مندی از سرزمین را به‌عنوان بهترین آلترناتیو^۲ برای کسب قدرت و سلطه مطرح نموده و متغیر جغرافیا و سرزمین را در شکل‌دهی به کدهای رفتاری کشورها در مسیر قدرت‌یابی، برجسته می‌نمایند و سه نقطه عطف دوران‌ساز در حوزه نظری و عملی پویای ژئوپلیتیکی و تأثیرات علی آن بر قدرت‌یابی و نقش‌یابی واحدها را مطرح می‌کنند. این دسته از آثار، سازوکار علی تولید قدرت و نقش‌یابی واحدها در چرخه قدرت را واحداپایه و جفت‌پایه بر اساس سیستم اتحاد و ائتلاف تحلیل نموده (Criekmans, 2022: 15) و با مفهوم‌سازی نقش دگرهای هویتی در تکوین هویت ملی در فضای منازعه‌آمیز و رقابتی روابط بین‌الملل، از این دینامیسم قدرتمند در پی جویی اهداف ژئوپلیتیکی و قدرت‌یابی سیستمی واحدها بهره‌برداری می‌نماید. (Buzan & Lawson, Georg, 2013: 38) در این روند، عاملیت و کارگزاری واحدها بویژه قدرت‌های بزرگ به‌عنوان متغیر علی شکل‌گیری سازه‌های ژئوپلیتیکی و نقش‌یابی واحدها مطرح می‌گردد. برخی دیگر با الهام از نظریات مکیندر، صورت‌بندی جدیدی از ایده‌های ژئوپلیتیکی را مطرح و امکان آمیختگی قدرت سرزمینی در لایه دریایی را به‌عنوان سازوکار مکمل تولید و فراوری قدرت کشورها برجسته نموده و امکان بهره‌برداری همزمان از مزیت‌های ژئوپلیتیکی در هر دولایه قدرت‌ساز (زمینی و دریایی) را مهم می‌دانند (Spyckman & Nickolas, 1944: 37) دسته‌ای دیگر از اندیشمندان، از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، با طرح برخی ایستارهای جغرافیایی و مکانی، انگارش ژئوپلیتیکی نوینی را ابداع نموده‌اند که حامل مفاهیم نوظرار در تحلیل رفتار بازیگران قدرت و بازنمایی رویدادهای معاصر در جهان سیاست می‌باشد. (Dalby, 2003: 68) در امتداد تفکرات و اندیشه‌های ژئوپلیتیکی متأخر، دسته‌ای دیگر از نظریات کلاسیک نیز در تلاش هستند تا در تبیین ژئوپلیتیک و قدرت، رابطه تنگاتنگ بین ظرفیت‌های تمدنی و قدرت‌یابی بازیگران را برجسته کنند. با تحول سیستم بین‌الملل از وضعیت ساده و خطی به گونه پیچیده و آشوبی، به دلیل نابسندگی و ناهم‌زمانی مفاهیم ژئوپلیتیک سنتی با شرایط نوپدید، به تدریج پرسمان جدیدی در رابطه با فناوری‌های قدرت در حوزه ژئوپلیتیک توسط اندیشمندان مطرح شده است که متفاوت از سنت کلاسیک می‌باشد. در این فراگرد برخی از اندیشمندان، شبکه‌سازی را به‌عنوان چارچوب اساسی نقش‌یابی و کاهش فشارهای سیستمی در چرخه قدرت و دستیابی به نقش‌های نوین سیستمی را مطرح نموده‌اند. (Ghasemi, 2020) برخی نیز با رویکرد سطح نظام، قدرت‌یابی بازیگران و دستیابی به جایگاه سیستمی در چرخه قدرت جهانی را مستلزم چیرگی بلامنازع در شبکه‌های منطقه‌ای و جلوگیری از قدرت‌یابی دیگران در حوزه نفوذ و محیط امنیتی پیرامونی می‌دانند. (Mearsheimer, 2006: 68, Lai, 2011: 45) در همین چارچوب، دسته‌ای دیگر از اندیشمندان با اتخاذ رویکرد سطح واحد، با تحلیل متغیرهای ملی و محلی مقیاس، فرصت‌ها و تهدیدهای قدرت‌یابی کشورها را در هندسه قدرت جهانی تحلیل می‌کنند. (Fuller, 2017 Katouzian, 2008: 58) در نهایت برخی دیگر نیز، از منظر ژئوراهبردی، با صورت‌بندی نوین

1. Abjective

2. Alternative

روابط قدرت و متغیرهای مرتبط با آن در شبکه‌های منطقه‌ای، نقش‌یابی واحدها را در چارچوب ساختار ژئوپلتیک ویژه چند قطبی جهانی تحلیل می‌کنند. (Mojtahedzadeh, 2002)

در مجموع، در آثار موجود، به موضوع نوپدیدگی و قدرت‌یابی شبکه‌ای - هیبریدی بازیگران و راهبردهای مرتبط با آن به صورت عملیاتی، توجه مستوفایی نشده است. بر همین اساس پرسش اصلی پژوهش حاضر شکل می‌گیرد که کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران، چگونه از طریق پویش‌های شبکه‌ای قدرت و ژئوپلتیک می‌توانند به تولید و بازتولید قدرت در سیستم بین‌الملل نوین اقدام نمایند؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه مطرح می‌شود که قدرت‌یابی شبکه‌ای و هیبریدی جمهوری اسلامی ایران در یک زنجیره علی در چرخه‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی (تلفیق سطوح) و حوزه‌های موضوعی مختلف (درهم‌تنیدگی و تلفیق بخش‌ها) امکان‌پذیر است. با توجه به چارچوب نظری پژوهش و کاربست نظریه پیچیدگی و آشوب در بررسی و تحلیل وضعیت، برای استنتاج منطقی و نظری داده‌های تحقیق و بهره‌مندی حداکثری از پیش‌انگاره‌های نظریه پیچیدگی و آشوب از روش ابداکتیو در برنامه پژوهشی و در تبیین نظری و استنتاج واقعیت‌های نوپدید در تولید و بازتولید قدرت در نظام بین‌الملل بهره گرفته می‌شود. بر همین پایه برجسته‌ترین نوآوری پژوهش در قالب الگوی تولید و بازتولید قدرت در مقیاس ژئوپلتیک شبکه‌ای ارائه می‌شود.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. نظریه پیچیدگی و آشوب

نظریه پیچیدگی و آشوب، به‌عنوان یک پارادایم جدید، محصول تغییرات شگرف در حوزه‌های مختلف علمی، فناوری، اقتصادی و سیاسی است که توسط دانشوران حوزه روابط بین‌الملل از نیمه دوم قرن بیستم برای مطالعه، توصیف و تبیین رفتارهای بازیگران در سیستم‌های انطباقی پیچیده همواره مورد استناد قرار گرفته و به‌عنوان یک منشور تحلیلی مفید برای تبیین محیدهای پیچیده، پویایی‌های سیستمی در شرایط عدم تعادل‌های ساختاری و بررسی الگوهای تغییر و نوپدیدگی در فرایندهای جهانی شدن و عدم قطعیت‌های شکل گرفته در دنیای پیچیده کنونی مورد استفاده قرار گرفته است. به طور کلی اصول اساسی سیستم‌های پیچیده و آشوبی را در قالب چند ویژگی می‌توان تشخیص داد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: اصل غیرخطی شدن سیستم بین‌الملل در وضعیت پیچیدگی، اصل وابستگی حساس در سیستم‌های پیچیده و آشوبی، اصل قانون قدرت در سیستم‌های نوین بین‌المللی در وضعیت پیچیدگی، اصل چرخه‌ای شدن کنترل و اصل عدم تقارن و ناهمطرازی در قدرت. (Ghasemi, 2018) در این فراگرد با پیچیده‌تر شدن پویش‌های ژئوپلتیکی و روندهای ناشی از پویش دینامیسم‌های سیستمی در جهان مملو از عدم قطعیت، تداخل و پیش‌بینی‌ناپذیری، بهره‌گیری از این ابزار تحلیلی برای تبیین نوپدیدگی‌های حادث شده در پویش‌های مرتبط با قدرت و ژئوپلتیک ضرورت می‌یابد.

با توجه به چارچوب نظری و ضرورت تبیین معادله قدرت و ژئوپلتیک در وضعیت پیچیدگی و آشوب، همچنین تبیین مسیرهای علی قدرت‌سازی در این فراگرد، کاربست رهیافت پژوهشی دیگری تحت عنوان ابداکشن نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و استنتاج نظری ضرورت می‌یابد. برجسته‌ترین بعد روش‌شناختی

مفهوم‌سازی دستگاه تحلیلی قدرت و ژئوپلتیک در وضعیت پیچیدگی، بهره‌گیری از الگوی ابدکتیو در استنتاج نظری و بهره‌مندی از پیش‌فرض‌ها و پیش‌انگاره‌های نظریه پیچیدگی-آشوب در گستره علم و مفهوم‌سازی آن در روابط بین‌الملل پیچیده است. ابداکشن، به استدلال تبیینی و علی در فرایند برپایی فرضیه و استنتاج بهترین تبیین اشاره دارد. ابداکشن به دنبال دستیابی به بهترین تبیین، در شرایط سیستمی کمابیش ناشناخته و ناپایدار است. به طور کلی سه نوع استدلال استقرایی، قیاسی و ابداکشن از یکدیگر متمایز می‌باشند. در استدلال قیاسی، قاعده کلی وجود دارد که یک پدیده بر اساس آن قاعده تبیین می‌شود. به عبارتی قاعده، مورد و نتیجه از مراحل چنین استنتاجی است. در استنتاج، در یک روند از جز به کل، مورد، نتیجه و در نهایت قاعده به ترتیب مطرح می‌شوند. در ابداکشن ترتیب قاعده، نتیجه و مورد مهم هستند. بر اساس روش یادشده و مراحل آن، در پژوهش حاضر، ابتدا واقعیت‌های نوپدید بررسی می‌شوند. این واقعیت‌ها، نشان دهنده معماها و یا پرسش‌های علمی در این گستره است که نیاز به پاسخ‌های ناهمسان از گذشته را طلب می‌نماید. مرحله دوم، شناسایی قواعد نوینی در دستورکار قرار می‌گیرند که می‌تواند مبنای پاسخ‌های یاد شده باشند. (Ghasemi, 2019)

۲-۲. ژئوپلتیک شبکه‌ای و بازتولید قدرت در وضعیت پیچیدگی

در دنیای مبتنی بر پویای دگرگون‌ساز، یکی از تغییرات نوپدید، تغییر در مفروضات و روش‌های علمی بررسی و تحلیل واقعیت‌های جهان سیاست می‌باشد. مفروضات و روش‌هایی از قبیل ایستایی، ثبات جهان، قطعیت‌گرایی، خطی بودن، علیت خطی، تقلیل‌گرایی، قابل پیش‌بینی بودن و غیره که پیش از این، به عنوان پارادایم مسلط علمی، همواره مبنای تحلیل پدیده‌ها و واقعیت‌های جهان سیاست بوده، به تدریج زیر سؤال رفته و مورد تردید قرار گرفته است (Shu-yun-Ma, 2007: ۶۶-۶۹). از طرفی، در دنیای مبتنی بر پیچیدگی، فهم تمامی اجزای سیستم و روابط غیرخطی آن‌ها بسیار دشوار بوده و پدیده‌ها یا سیستم‌های آشوبناک- پیچیده، به دلیل ویژگی‌هایی همچون: عدم قطعیت بالا و پیش‌بینی‌ناپذیر بودن، بی‌تعادلی و ثبات پویا، حلقه‌های بازخورانی، شبکه‌ای بودن، وابستگی حساس، خودساماندهی، خودزاینده‌گی، آشپانه‌ای بودن، نوظهور بودن و نوپدیدگی و غیره دارای لایه‌ها و روابط پنهانی هستند که به صورت توالی زمانی و مکانی آشکار می‌شوند. (Ghasemi, 2018)

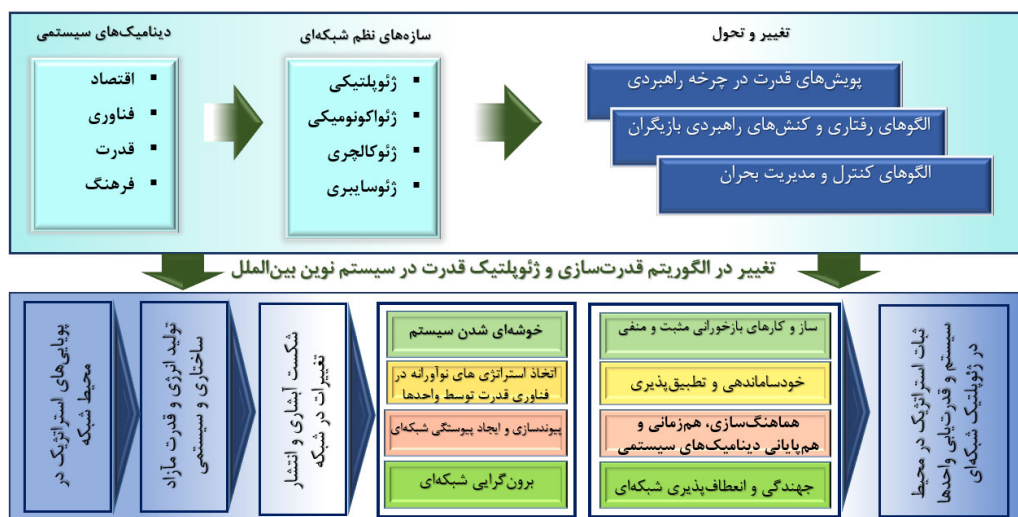
یکی از مهم‌ترین حوزه‌های کاربرست نظریه سیستم‌های پیچیده و آشوبی در مطالعات مربوط به نظم و سازمان‌یافتگی محیط بین‌المللی، موضوع قدرت‌یابی و تغییر جایگاه بازیگران و واحدها در سطح سیستم است. در این مدل تحلیلی، قدرت شبکه‌ای و قدرت در قالب مرکزیت در حوزه‌های موضوعی مختلف، تعیین‌کننده قدرت و سازماندهی زندگی بین‌المللی در قرن بیست و یکم است. در این وضعیت، سیاست‌گذاری راهبردی برای ارتقای منزلت واحدها در سطح سیستم، به صورت غیرخطی و مبتنی بر اصول مختلفی از جمله: سیال بودن محیط، وجود بازی‌های راهبردی نامتقارن، وجود جریان‌های بازخورانی قوی میان محیط سیاست‌گذاری و محیط عملیاتی، حاکم بودن اصل علیت بازگشتی و غیرخطی بودن پیامدها خواهد بود که در تحلیل پدیده مورد مطالعه باید مورد مذاقه قرار گیرند. (Ghasemi, 2022: 17-24)

به اهمیت این چارچوب مفهومی و نقشی که نظریه فوق در تمهید و تدارک سازه نظری مورد نیاز برای تحلیل موضوع پژوهش دارد، دلالت‌ها و کارکردهای نظری و عملی این نظریه، مهم و تعیین‌کننده می‌باشد. در اینجا آنچه به لحاظ تحلیلی مهم است پی‌جویی و ارزیابی موضوع نوپدیدگی در سیستم‌های پیچیده و آشوبی و پیامدهای علی آن بر ژئوپلیتیک قدرت و نقش‌یابی واحدها در سیستم بین‌الملل نوین است. در سیستم بین‌الملل نوین، نوپدیدگی را در بخش‌های مختلف می‌توان پی‌جویی کرد. از جمله این بخش‌ها می‌توان به نوپدیدگی و تحول بنیادین در سازه‌های نظم، شبکه‌ها و چرخه‌های راهبردی سیستم (در حوزه‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچر و ژئوسایبر) الگوهای رفتاری سیستم بین‌المللی، سیستم‌های کنترل و مدیریت بحران و دینامیک‌های سیستم (اقتصاد، امنیت، سیاست، اجتماع، محیط زیست، فناوری، حکمرانی ملی و بین‌المللی) اشاره کرد. به عبارت بهتر، با آشوبی شدن سیستم و پیچیدگی حادث شده، این نوپدیدگی را می‌توان در همه سطوح نظم به نحوی مشاهده کرد.

قواعد قدرت‌سازی در ژئوپلیتیک شبکه‌ای و هیبریدی از جمله ضرورت‌های نوین مبانی نظری بازتولید قدرت در سیستم بین‌الملل است. بررسی آرای اندیشمندان در مورد قواعد قدرت‌سازی، یک اجماع نسبی در مورد اهمیت ژئوپلیتیک پایه بودن قدرت‌یابی واحدها را نشان می‌دهد اما با شکل‌گیری واقعیت‌های نوپدید در سیستم نوین بین‌الملل و بروز پیچیدگی فزاینده در آن، سازوکارهای تولید و فراوری قدرت در وضعیت پیچیدگی با الزامات جدیدی مواجه شده و به دیدگاه نوآورانه و الگوی نوینی در زمینه قدرت‌یابی واحدها تحت عنوان ژئوپلیتیک شبکه‌ای و هیبریدی راه می‌برد که هم از نظر سطوح (شبکه‌های محلی مقیاس، منطقه‌ای و جهانی در لایه‌های فراسپهری، دریایی، زمینی) و هم حوزه‌های موضوعی (ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچر و ژئوسایبر)، متفاوت از گذشته صورت‌بندی می‌شود. در این رویکرد مفهومی و نظری، مبتنی بر قواعد پیچیدگی، الگوی ژئوپلیتیک بر گشتگاه شبکه‌ای شدن روابط قدرت و با محوریت جریان‌های ارتباطی در این شبکه‌ها و موضوعات سامان می‌یابد که در برگیرنده قواعد و فرایندهای ویژه‌ای است. برخی از این قواعد که به عنوان متغیرهای تأثیرگذار در فرایند قدرت‌یابی شبکه‌ای مطرح می‌باشند را به صورت زیر می‌توان بیان کرد:

- هماهنگ‌سازی و هم‌زمان‌سازی دینامیک‌های سیستمی در طراحی سیستم کنترل شبکه‌ای؛ (Ghasemi, 2021: 141-174)
- شکست آبخاری و توانایی انتشار تغییرات در محیط شبکه؛
- برون‌گرایی شبکه‌ای از طریق ایجاد پیوستگی و پیوند بین شبکه‌های مختلف؛
- خوشه‌سازی و متنوع‌سازی پیوندهای سلولی و شبکه‌ای به عنوان یک استراتژی نوآورانه در فناوری قدرت؛
- جهندگی و انعطاف‌پذیری شبکه‌ای با هدف افزایش تاب‌آوری و مقاومت شبکه در آستانه‌های رفتاری؛
- تولید قدرت از طریق سازوکارهای بازخوانی هیبریدی و همگام‌سازی پویای قدرت شبکه‌ای در سازه‌های ژئوپلیتیک (Ghasemi, 2019)؛
- موازنه قوای هوشمند شبکه‌ای (Ghasemi, 2011)؛

- باز توزیع الگوی وابستگی حساس^۱ در درون شبکه، و توزیع نرخ آسیب پذیری ها و فرصت ها به صورت هم سنگ در میان واحدها (Ghasemi, 2016)؛
- وجود تعادل پویای شبکه قدرت در سازه های ژئوپلیتیکی و امکان مسیریابی مجدد واحدها برای فرار از بن بست راهبردی (Sanderson, I. 2000. 433-454)؛
- خودساماندهی و تطبیق پذیری مبتنی بر دینامیک های غیر خطی شبکه ای (Karen, M. Feigh, Michael, c. Dorneich and Carolin, C. Hayes, 2012)؛
- دیپلماسی شبکه ای و سایبری به عنوان سازوکار تغییر در سیستم هدف (Vladimir M. Morozov, 2023)؛
- امنیت شبکه ای و تنظیم دستورکارهای جدید برای تغییر در سازمان یافتگی نظم شبکه ای؛ ژئوسایبر و سایبرپالیتیک (V. T. Tsakanyan, 2017; 339-348) و کاربست آن در طراحی استراتژی های ژئوپلیتیکی در چهار لایه زمینی، دریایی، هوایی و فراسپهری (Jake, 2017, 2022).



جدول (۱). نوپدیدگی و قواعد قدرت یابی در وضعیت شبکه ای

۳. قدرت یابی ایران در ژئوپلیتیک شبکه ای

مبتنی بر زیرساخت نظری و قواعد قدرت یابی شبکه ای در وضعیت پیچیدگی، دینامیسم های قدرت ایران در سه لایه محلی، منطقه ای و سیستمی قابل بررسی است. پیوستاری دینامیسم قدرت در حوزه های موضوعی مختلف در هر کدام از این چرخه ها، در سطح و لایه بعدی اثر گذاشته و تحت تأثیر دینامیسم ارتباطات و شکل گیری بازی های چندسطحی، هم پوشانی و تلاقی سطوح و موضوعات، سیر رشد و تکامل قدرت یابی ایران در شبکه قدرت سیستمی، تکوین می یابد.

1. Sensitive dependency

۱-۳. قدرت‌یابی ایران در چرخه قدرت محلی؛

محیط همسایگی بعد از چرخه ملی، اولین سطح و پایه شکل‌گیری چرخه رشد و تکامل قدرت واحدها در نظام بین‌الملل است. شبکه محلی و پیرامون نزدیک، نخستین دروازه ورود کشورها به جهان خارج محسوب شده و سیاست خارجی از نقطه صفر مرزی قلمروی سرزمینی آغاز می‌گردد. (Jacson, Steven F. 2006) در ژئوپلیتیک شبکه‌ای، هر چند تفکیک سطح محلی از سطح منطقه‌ای وضوح کمتری دارد، اما به صورت نسبی به دلیل مجاورت سرزمینی و نزدیکی جغرافیایی از اعتبار تحلیلی و هستی‌شناختی ویژه‌ای برای کشورها در سطوح و لایه‌های مختلف قدرت‌یابی برخوردار می‌باشد. قدرت ایران به دلیل ماهیت نظام سیاسی و تناسب این موضوع با چرخه ژئوکالچری شبکه همسایگی، دارای قابلیت زاینده‌گی و اشاعه بوده و ظرفیت شبکه‌سازی دارد و یکی از مزیت‌های نسبی و اختصاصی برای ایران به عنوان یک بازیگر شبکه‌ای در چرخه قدرت، محسوب می‌شود. شکل‌گیری و تکوین شبکه ژئوپلیتیکی مقاومت توسط ایران در شبکه منطقه‌ای غرب آسیا از طریق پیوندسازی هویتی (زیست‌جهان مشترک) در حال حاضر به عنوان یک جریان قدرت نوظهور در ابرشبکه آسیایی و سیستم بین‌الملل مورد شناسایی قرار گرفته است.

در چرخه قدرت محلی، تعامل ایران با همسایگان، در چارچوب شبکه‌های متداخل و همپوشان ژئوپلیتیک (لایه‌های قدرت‌ساز زمینی، دریایی و هوا-فضا)، ژئواکونومیکی (جریان‌های تجاری و مالی، پیمان‌های پولی و مبادلات بانکی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تولید و عرضه منابع انرژی و...) ژئوکالچری (پیوندهای فرهنگی، تاریخی و تمدنی)، ژئوسایبری (ارتباطات و مرکزیت شبکه‌ای، گره‌های ارتباطی، پیوندسازی و ترمیم حفره‌های شبکه‌ای) طیف گسترده‌ای از روابط قدرت؛ شامل همکاری و رقابت، همگرایی و واگرایی، نفوذ و سلطه، صلح و جنگ را در دهه‌های اخیر در بر می‌گیرد که در چارچوب کدهای ژئوپلیتیکی و عملیاتی ۱۵ کشور همسایه در شبکه محلی و محیط پیرامون نزدیک جمهوری اسلامی ایران قابل تبیین می‌باشد.

در بین شبکه‌های متداخل و همپوش چرخه قدرت همسایگی و محیط پیرامونی، یکی از باارزش‌ترین گونه‌های هم‌افزایی و دینامیسم افزاینده که به ایران مزیت قدرت نوآورانه و سازنده شبکه‌ای می‌دهد و دامنه تأثیرگذاری ایران را در برابر سایر قدرت‌های هم‌اورد افزایش خواهد داد این است که ایران، با کاربست قدرت شبکه‌ای و هیبریدی خود در ژئوپلیتیک همسایگی، از طریق کنترل ورودی‌های شبکه، ردیابی تهدیدات راهبردی، برنامه‌سازی، بهینه‌سازی و پایدارسازی قدرت عملیاتی خود، نظم شبکه محلی را سامان می‌دهد.

۲-۳. قدرت‌یابی شبکه‌ای ایران در سیکل منطقه‌ای

فهم قدرت‌یابی ایران در شبکه منطقه‌ای، مستلزم درک ساختار ارتباطات شبکه‌ای و سازه نظم منطقه‌ای است که در لایه‌ها و حوزه‌های مختلف تجلی پیدا می‌کند. رشد و تکامل قدرت‌یابی ایران در چنین ساختاری، از گذرگاه نقش‌یابی در کانون‌های نظم، در شبکه به هم پیوسته منطقه‌ای به بار می‌نشیند. در این فرایند، چگونگی توزیع و بازتوزیع الگوهای ارتباطی میان خوشه‌های نظم در شبکه منطقه‌ای و پویایی‌های درونی آن‌ها، بیشترین اثرگذاری را در نقش‌یابی ایران در شبکه منطقه‌ای دارد.

• شبکه ژئوپلیتیکی از مهم‌ترین شاخه‌های رشد و تکامل در شبکه‌سازی منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود.

تکامل سیستم ژئوپلیتیک، از اصول تحول ارگانیکی از جمله سلسله مراتب انعطاف‌پذیر، تخصصی شدن و ساختار فضایی ادغام شده پیروی می‌کند. سیستم ژئوپلیتیک، همزمان با فرایند ادغام و پیوندسازی، فرایند تخصصی‌سازی آن نیز طی می‌شود. (Cohen, 2010) بر پایه مدل رشد و تکامل سیستم‌های پیچیده و الگوریتم رشد مبتنی بر ژئوپلیتیک در شبکه‌سازی منطقه‌ای، چرخه رشد و تکامل قدرت‌یابی ایران در چهار لایه و مسیر اصلی دریایی، زمینی، هوایی و فراسپهری قابل شناسایی می‌باشد. (Ghasemi, 2018) نقش‌آفرینی ایران در پهنه‌های اقیانوسی و توسعه قدرت دریایی راهبردی ایران به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای، توسعه فناوری‌های دفاعی و تهاجمی در عرصه هوا- فضا در سال‌های اخیر، تقویت پیوندهای هویتی در شبکه غرب آسیا و جهان اسلام، توسعه پیوندها و اتصالات ژئواکونومیک از طریق دسترسی به منابع عظیم انرژی، همچنین استفاده از ظرفیت‌های چند وجهی فضای سایبر، تنها بخشی از امکان‌های عملیاتی ظهور و بروز یافته است که توسعه نفوذ و اتصال ژئوپلیتیک ایران در شبکه منطقه‌ای و در نهایت ثبات راهبردی و معادله قدرت را به نفع ایران تغییر داده است.

- در پویش قدرت ژئوکالچری، ایران تحت تأثیر هویت‌های فرهنگی مشترک و سطح و میزان ارتباطات در درون شبکه خویشاوندی، پیوندهای ژئوپلیتیک خود را در شبکه قدرت منطقه‌ای سامان می‌دهد. در شبکه منطقه‌ای ایران، گستره ژئوکالچری، صرفاً منحصر به منطقه غرب آسیا نمی‌شود و به گستردگی جهان اسلام در شبکه جهانی امتداد می‌یابد. این موضوع باعث ایجاد جهندگی و انعطاف‌پذیری بیشتر شبکه منطقه‌ای ایران در پاسخ به وضعیت‌های خاص شده و به ایران این امکان را می‌دهد که با ایجاد ابرشبکه‌های ژئوکالچری در تعامل با شبکه‌های دیگر در مناطق مختلف جهان، از طریق ترتیبات منطقه‌ای و شبکه هم‌پوشان ژئوپلیتیک مقاومت، جایگاه و منزلت ژئوپلیتیک خود را در شبکه قدرت سیستمی، ارتقاء بخشیده و مزیت‌های برترساز و نامتقارن خود را در برابر بازیگران رقیب افزایش دهد.
- پویش قدرت ژئواکونومیک به عنوان یکی دیگر از لایه‌های قدرت‌ساز در ژئوپلیتیک شبکه‌ای - هیبریدی ایران در مقیاس منطقه‌ای - جهانی، بر اساس فرصت‌ها و ویژگی‌های اقتصادی پیوندساز تعریف می‌شود. در این شبکه، دسترسی به منابع انرژی به عنوان موتور محرکه و پیشران رشد و پویایی اقتصادی کشور، از جایگاه ممتازی در نقش‌یابی ایران در شبکه منطقه‌ای برخوردار است. بنابراین، ایران با استفاده از ظرفیت‌های ژئواکونومیک، درون پهنه‌های ژئوراهبردی شمالی و جنوبی، از طریق پیوندسازی نقطه‌ای و سلولی با سایر کشورها و برقراری ارتباط میان پیکرها و خوشه‌های موجود، مزیت‌های ژئوپلیتیک خود را ارتقاء بخشیده و مسیر قدرت‌یابی خود را در شبکه منطقه‌ای هموار می‌نماید.
- پویش قدرت ژئوسایبری، از دیگر بسترهای شبکه‌سازی و برهم زدن تناسبات و هم‌وزن سازی ساختاری در شبکه قدرت می‌باشد که ایران می‌تواند در شبکه منطقه‌ای از این ظرفیت برای عبور از فاصله‌های مکانی، جغرافیایی و زمانی استفاده نموده و مقیاس بهره‌وری و بهینه‌سازی شبکه قدرت را در حوزه‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد تغییر داده و از این طریق وزن ژئوپلیتیک خود را در مناسبات قدرت جهانی ارتقاء بخشد. جمهوری اسلامی ایران از ابتدای دهه نود با درک نقش و کارکرد قدرت سایبری در افزایش قدرت ملی و تأمین امنیت ملی، ارتقای کشور به عنوان قدرت سایبری در تراز قدرت‌های تأثیرگذار جهانی

را نشانه‌گذاری نموده است. (Rahbari, 2015) بر این اساس برنامه‌ریزی راهبردی و سرمایه‌گذاری در این حوزه، مستلزم شناخت و درک عمیق سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران کشور از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های چندوجهی این پدیده و حوزه نوظهور قدرت می‌باشد. در حال حاضر رقابت بسیار تنگاتنگ و شدیدی بین بازیگران قدرت در سیستم بین‌الملل در حوزه قدرت سایبری در جریان می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران، بر اساس آخرین رتبه‌بندی جهانی، از نظر قدرت سایبری، با ۱۲ پله صعود در حال حاضر جزء ۱۰ قدرت برتر جهان محسوب می‌گردد و از نظر قدرت تخریبی سایبری نیز، ایران بعد از ایالات متحده آمریکا، چین، و انگلستان، در رتبه پنجم جهان قرار دارد. (NCPI, 2022)

۳-۳. ژئوپلتیک شبکه‌ای و مهندسی قدرت شبکه‌ای - هیبریدی ایران در مقیاس فرامنطقه‌ای

در نظم نوپدید و در حال تکوین جهانی هیچ دست نامرئی در فضای ژئوپلتیک وجود ندارد و در فرایند گذار قدرت سیستمی، هر یک از اعضای جامعه بین‌المللی بر اساس کدهای ژئوپلتیکی اختصاصی خود و اتخاذ رویکردهای بدیع و خلاقانه، موقعیت خود را در شبکه قدرت بهبود می‌بخشند. در شرایط حاضر، دو نظم رقیب در شبکه ژئوپلتیکی در مقیاس جهانی مشتمل بر نظم آسیایی با محوریت چین و نظم آتلانتیکی با محوریت ایالات متحده آمریکا قابل تفکیک هستند که از پیوند آن‌ها با یکدیگر نظم شبکه ژئوپلتیکی در مقیاس جهانی تکامل می‌یابد (Khanna, ۲۰۱۹). در این میان به دلیل پیوستگی‌های ژئوپلتیکی و همزمانی پویای قدرت شبکه‌ای ایران در بخش‌های ژئوکالچری و ژئواکونومیکی در شبکه آسیایی، قدرت‌یابی سیستمی ایران پیوند نزدیکی با ژئوپلتیک شبکه‌ای در محور آسیایی دارد که در چند بخش قابل تبیین می‌باشد.

۳-۳-۱. ژئوپلتیک شبکه‌ای اوراسیای شرقی و آسیا-پاسیفیک

جریان ژئوپلتیکی اوراسیای شرقی و آسیا-پاسیفیک، یک جریان ژئوپلتیکی نوپدید و قدرتمند در شبکه جهانی محسوب می‌شود که می‌تواند به‌عنوان یکی از گذرگاه‌های رشد و تکامل شبکه منطقه‌ای ایران، پیوندها و اتصالات ایران به شبکه جهانی را برقرار نماید. (Patton & Sato, 2023) شکل و شاکله قدرت در این شبکه به دلیل رقابت قدرت‌های بزرگ درون شبکه‌ای و حضور پررنگ و مشهود ایالات متحده در مناسبات و ترتیبات منطقه‌ای، ناهمواری‌ها و پیچیدگی‌های زیادی را در مسیر ساخت‌یابی نظم شبکه‌ای ایجاد کرده و دارای توازن سیال و شکننده است. در حال حاضر در این شبکه ژئوپلتیکی، دو نظم رقیب و موازی در حال شکل‌گیری است:

۳-۳-۲. سازه نظم آسیا-پاسیفیک با محوریت چین و ابتکار پهنه و راه

این ابتکار راهبردی در سال ۲۰۱۳ توسط چین با هدف احیای جاده ابریشم باستانی مطرح شده است که شبکه‌ای از اتصالات و درهم‌تنیدگی‌های شبکه‌ای با مشارکت بازیگران قدرت در ابرشبکه آسیایی را بسترسازی می‌کند. (Bain, F & Xie, Y. 2016) کشور چین با توسعه زیرساخت‌های قاره‌ای و فراقاره‌ای در چارچوب این طرح، اهداف ژئوپلتیکی و ژئواکونومیکی مهمی را دنبال می‌کند که امکان افزایش قدرت

نوآورانه و سازنده این کشور و سایر بازیگران درون شبکه‌ای از جمله ایران را فراهم آورده و با محدود ساختن سیاست چرخش به شرق ایالات متحده موازنه شبکه‌ای را به نفع بازیگران در محور آسیایی تغییر می‌دهد. (Djankov, & Miner, S 2016: 1-35)

۳-۴. سازه نظم هندوپاسفیک با محوریت ایالات متحده آمریکا

به موازات نظم شبکه‌ای آسیا-پاسفیک که با محوریت چین در حال تکوین است، یک نوع چندجانبه‌گرایی موازی نیز با ابتکار اولیه ژاپن و مشارکت فعال هند با محوریت آمریکا در چارچوب استراتژی هندوپاسفیک به‌عنوان شبکه ژئوپلیتیکی هم‌پوش و متناظر شبکه آسیا-پاسفیک با جهت‌گیری ضد چینی و با هدف مهار چین و موازنه‌سازی در برابر این کشور از سال ۲۰۱۴ شکل گرفته که یک چالش اساسی برای نظم آسیایی با محوریت چین است. ایالات متحده در چارچوب این ابتکار راهبردی (هندوپاسفیک) از طریق پیوندسازی بین قدرت‌های مهم منطقه‌ای مثل ژاپن، هند و استرالیا، اهداف ژئوراهبردی مهمی از جمله مهار چین را دنبال می‌کند. از این رو، مهم‌ترین دغدغه امنیتی آمریکا در محیط امنیتی پیچیده شبکه آسیایی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان دولتی در درون این شبکه منطقه‌ای است و در قرن بیست و یکم، اولویت اول سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، حفظ موازنه و برتری این کشور به‌عنوان یک قدرت پاسیفیکی است. (Department of Defence, 2019: 3-9) کشور هند با اتخاذ دکترین استقلال راهبردی و نیز دکترین دوستی با همه، ائتلاف با هیچ کس، به صورت همزمان دو مسیر را در فرایند قدرت‌یابی خود دنبال می‌نماید: در عرصه همکاری‌های راهبردی، ارتقای نظم چند قطبی در روابط بین‌الملل را دنبال نموده و در عرصه همکاری‌های اقتصادی و توسعه‌ای نیز تقویت پیوندهای راهبردی و تعامل با همه مراکز قدرت جهانی و منطقه‌ای را در دستورکار قرار داده است. در این میان جمهوری اسلامی ایران از طریق ظرفیت‌های ناشی از عضویت در سازمان همکاری شانگهای و تقویت چندجانبه‌گرایی نهادی در کنار قدرت‌های اصلی عضو این سازمان (چین و روسیه) می‌تواند موازنه‌گرایی آمریکا در این زیرشبکه منطقه‌ای را خنثی، مزیت‌های راهبردی خود را در این قلمروی جغرافیایی تقویت نموده و از کدهای ژئوپلیتیکی این کشورها برای رسیدن به منزلت جهانی و تقویت قدرت شبکه‌ای خود بهره‌برداری نماید.

۳-۵. ژئوپلیتیک شبکه‌ای اوراسیای مرکزی (آسیای مرکزی، روسیه و قفقاز)

شبکه ژئوپلیتیکی اوراسیای مرکزی، یکی از گستره‌های ژئوپلیتیکی در حوزه پیرامونی شبکه منطقه‌ای ایران است که در سده‌های پیشین، بخشی از این منطقه در قلمرو سیاسی و فرهنگی ایران قرار داشته و به‌عنوان حوزه تمدنی ایران بزرگ از آن یاد می‌شده است. (Vinokurov & Libman, 2012a: 81-84) در این شبکه ژئوپلیتیکی، کشور روسیه از موقعیت کانونی و نقش مسلط برخوردار بوده و به دنبال بازیابی و بازسازی پیوندهای سیاسی و اقتصادی دوران امپراطوری شوروی در شبکه منطقه‌ای و بازسازی نقش و کارکرد امپراطوریایی خود می‌باشد. بر همین اساس، روسیه در رویکرد اوراسیایی خود، در جستجوی ایفای نقش مسلط در حوزه پیرامونی بوده و ورودی‌های آشوب‌ساز در شبکه‌ی منطقه‌ای و محیط پیرامونی خود را با

حساسیت کنترل می‌کند. (Krickovic & Pellicciari, 2021: 1-14) با همه اینها، اشتیاق مشترک برای مهار قدرت آمریکا موجب شده است تا تهران و مسکو، اطلاعات نظامی و فناوریانه خویش را با یکدیگر به اشتراک بگذارند؛ مانورهای نظامی مشترک انجام دهند، قراردادهای بلندمدت در زمینه‌های تجاری امضاء کنند و مواضع خود را در بحران‌های ژئوپلیتیک و نظم شبکه‌ای هماهنگ نمایند. از طرفی، با توجه به وضعیت ایران از نظر ژئوپلیتیک دسترسی و واقع شدن در کانون شبکه کریدوری اوراسیا، این شبکه ژئوپلیتیکی، ظرفیت‌های بسیار مهمی در زنجیره تولید و عرضه جهانی در اختیار ایران قرار می‌دهد و موجب به هم پیوستگی و اتصال جمهوری اسلامی ایران به بازارهای جهانی می‌گردد. (Pomerlyan & Belitski, 2023)

۳-۶. ژئوپلیتیک شبکه‌ای جنوب آسیا

این منطقه، هر چند از لحاظ جغرافیایی، پیوستگی نسبتاً نزدیکی با شرق آسیا دارد، اما از نظر ژئوپلیتیکی، از آن دور است و پویای امنیتی آن متمایز از شبکه‌های همجوار است. کشور هند در این گستره ژئوپلیتیکی، به‌عنوان بازیگر اصلی، از موقعیت کانونی و مرکزی برخوردار است. این کشور به دلیل موقعیت پیوندی، نوعی پل ارتباطی بین قدرت‌های قاره‌ای اوراسیا یعنی چین و روسیه محسوب شده و دو شبکه ژئوپلیتیکی آسیا-پاسیفیک و اوراسیای مرکزی را به یکدیگر پیوند می‌دهد و از این منظر یک گره ارتباطی مهم بین شبکه‌ای محسوب می‌شود که در ارتقای این کشور به جایگاه یک قدرت بزرگ شبکه‌ای بسیار مؤثر است. از سویی، عضویت کشور هند در گروه بریکس، موقعیت و منزلت ویژه‌ای در لایه‌بندی‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل بخشیده است. (Stunkel, Oliver, 2015) یکی از ویژگی‌های این شبکه منطقه‌ای، ابتکارات برون شبکه‌ای و پیوندها و اتصالات با سایر شبکه‌های رقیب در سیستم جهانی است. عضویت دو بازیگر اصلی این شبکه یعنی هند و پاکستان در پیمان‌های مهم منطقه‌ای خارج از شبکه، از قبیل شانگهای و بریکس و گروه ۲۰، نمایانگر خصلت برون‌گرا بودن این شبکه منطقه‌ای است. ایران در این گستره ژئوپلیتیکی از ظرفیت‌ها و کدهای عملیاتی مهمی برای پیوندسازی برون شبکه‌ای در ساختار ژئوپلیتیک شبکه‌ای و هیبریدی برخوردار است. از این منظر، شبکه منطقه‌ای ایران با شرکای خود در شبکه آسیای جنوبی دارای خصلت در هم فرورفتگی‌های شبکه‌ای هستند و می‌توانند یکدیگر را در روند فراوری قدرت شبکه‌ای در ژئوپلیتیک شبکه‌ای و هیبریدی تقویت کنند. هرچند پویای قدرت شبکه‌ای و رقابت کشورها در ایجاد کریدورهای راهبردی در لایه‌های مخلف می‌تواند به‌عنوان یک دینامیسم کاهنده قدرت شبکه‌ای ایران عمل نماید اما جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از طریق قدرت ویرانگر شبکه‌ای بویژه در شبکه ژئوپلیتیکی مقاومت، در برابر قدرت‌های رقیب در ژئوپلیتیک دسترسی و کریدورهای راهبردی موازنه‌سازی ایجاد نماید. عملیات تنبیهی وعده صادق و تقویت بازیگران شبکه مقاومت، یکی از مصادیق کنش‌گری فعال جمهوری اسلامی برای خنثی‌سازی تحرکات راهبردی بازیگران رقیب از جمله کشورهای منطقه، هند و اسرائیل برای دور زدن ایران از طریق کریدور ترانزیتی ترکیبی (زمینی و دریایی) آی‌مک^۱ می‌باشد.

1. India-Middle East-Europe Economic Corridor (IMEC)

۷-۳. ژئوپلیتیک شبکه‌ای جهان اسلام

جهان اسلام، بر اساس عوامل برترساز ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی، ژئوکالچری و ژئوراهبردی، به صورت بالقوه و بالفعل، از قابلیت شکل دادن به یک جریان قدرت رقیب در شبکه ژئوپلیتیکی جهانی برخوردار است. این موضوع، به تنهایی امکان پیوندسازی و شبکه‌سازی را به قدرت‌ها و بازیگران قدرت در این شبکه ژئوپلیتیکی می‌دهد. جهان اسلام از نظر ساختار فضایی و جغرافیایی، شامل سرزمین‌های وسیع و به هم پیوسته از شمال آفریقا تا غرب آسیا و از کرانه‌های اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام شرقی به وسعت ۳۲ میلیون کیلومتر مربع و قریب یک چهارم مساحت خشکی‌های جهان را شامل می‌شود (Hafeznia, 2000: 276) که پیونددهنده شبکه‌های ژئوپلیتیکی متداخل در قاره‌های مختلف به یکدیگر می‌باشد. این موضوع، به تنهایی امکان پیوندسازی و شبکه‌سازی به قدرت‌ها و بازیگران قدرت در این شبکه ژئوپلیتیکی می‌دهد. البته این امر مستلزم، مدیریت دینامیسم‌های کاهنده و مهار ورودی‌های آشوب‌ساز در شبکه می‌باشد که به صورت بالقوه می‌تواند به عنوان مانعی در تبدیل منابع قدرت در جهان اسلام در فرایند رشد و تکامل قدرت شبکه‌ای بازیگران عمل نماید. در این میان، جمهوری اسلامی ایران، به دلیل برخورداری از مزیت‌های برترساز ژئوکالچری با تأثیرات جهانی، از موقعیت‌هارتلندی در این شبکه ژئوپلیتیکی برخوردار می‌باشد. مهم‌ترین نشانگان ایران به عنوان قدرت مرکزی در شبکه ژئوپلیتیکی جهان اسلام می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. خوانش جدید از مفهوم قدرت در جهان سیاست و طرح یک الگوی جدید در منظومه حکمرانی جهانی مبتنی بر استراتژی تمدنی وحدت اسلامی به عنوان هسته سخت الگوی زیست انسانی در جهان مدرن که به عنوان یک دینامیسم نوپدید در روابط بین‌الملل، امکان توسعه و گسترش ژئوپلیتیکی، پیوندسازی بین کشورها و ملت‌ها و در نهایت افزایش عمق راهبردی جهان اسلام در چرخه قدرت جهانی را فراهم می‌آورد. (Khosropanah, 2019: 201-204) در این الگوی حکمرانی، مصالح جمعی واحدها بر منافع ملی آن‌ها تقدم پیدا کرده و در نوع خود یک ظرفیت و خلاقیت پایان‌ناپذیر برای تولید قدرت در حیات اجتماعی و زندگی بین‌المللی محسوب می‌گردد و امکان عملیاتی تبدیل تهدیدات درون شبکه‌ای به فرصت‌های توسعه شبکه ژئوپلیتیکی جهان بیش از پیش فراهم نموده است. جمهوری اسلامی با استفاده از این مزیت راهبردی، از دینامیسم قدرت سازنده و نوآورانه شبکه‌ای در چرخه رشد و تکامل قدرت منطقه‌ای و سیستمی خود برخوردار شده و مبتنی بر کدهای عملیاتی موجود در شبکه ژئوپلیتیکی جهان اسلام، تهدیدات راهبردی را کمینه‌سازی نموده و ثبات راهبردی در روابط با قدرت‌های برون شبکه‌ای ایجاد می‌نماید.

۲. تغییر موازنه قدرت به نفع اسلام و مسلمانان در میدان درگیری با تمدن غرب، بعد از انقلاب اسلامی، از دیگر موضوعاتی است که باعث تکامل موقعیت‌هارتلندی جمهوری اسلامی در شبکه ژئوپلیتیکی جهان اسلام شده است. بر این اساس، انقلاب اسلامی، حرکتی بدیع در جهت متوقف ساختن روند معکوس قدرت‌یابی ایران و جهان اسلام بعد از قرن‌ها حاشیه‌نشینی و انزوا در جهان قدرت و سیاست در مقیاس ملی و جهانی محسوب می‌گردد. اصلی‌ترین شاخصه این انقلاب بزرگ، بازگردان دین به عرصه حیات جمعی انسان‌ها و کاربست ایده اسلام انقلابی (نظام سیاسی اسلام) به عنوان یک الگوی بدیل و راهبردی



در معماری هندسه قدرت جهانی و راهبری جریان‌های قدرت و نفوذ در جهان اسلام می‌باشد. بنابراین، انقلاب اسلامی، صرفاً یک تغییر و تحول در مقیاس ملی و مبتنی بر منافع ایران نمی‌باشد، بلکه یک حرکت و تحول بنیادین در مقیاس جامعه جهانی و آغاز یک عصر جدید در جامعه بشری به سمت افق‌های جدید و ایجاد انفتاح و گشایش راه جدید و شکستن انسداد تاریخی‌ای بود که رنسانس غربی و بلوک‌های قدرت مادی ایجاد کرده بودند. در این چارچوب، انقلاب اسلامی، مفهوم قدرت را تغییر داده و قدرت نرم جدیدی تولید نموده که از جغرافیای سرزمینی ایران عبور کرده و به جغرافیای غرب نفوذ کرده و معادله قدرت را به نفع ایران و جهان اسلام تغییر داده است. (Mirbagheri, 2021) در این معنا، دیگر قدرت فقط به مؤلفه‌های مادی ترجمه نمی‌شود و با جابجایی هسته سخت قدرت در الگوی جدید، موازنه قدرت هوشمند به‌عنوان مکانیزم پایدارسازی و بهینه‌سازی نظم شبکه‌ای موضوعیت پیدا می‌کند. بر پایه این رویکرد، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، رهبری عالی ایران، معتقدند؛ انقلاب اسلامی، سرآغاز احیای تمدن شکوهمند اسلامی و بازگشایی دروازه‌ای به سوی مسلمانان است که سرانجام آن تفوق بر سه قرن برتری طلبی غرب و نظم جایگزین در تضاد و تقابل با نظم مستقر خواهد بود:

«آنچه امروز در برابر چشمان ما قرار دارد و هیچ انسان مطلع و هوشمندی نمی‌تواند آن را انکار کند، آن است که اکنون جهان اسلام از حاشیه معادلات اجتماعی و سیاسی جهان خارج شده، جایگاه برجسته و ممتازی را در مرکز وقایع تعیین‌کننده جهانی تصاحب کرده و چشم‌انداز تازه‌ای از زندگی، سیاست، حکومت و پیشرفت‌های اجتماعی به همگان ارائه می‌کند و این در دنیای کنونی که پس از شکست کمونیسم و لیبرالیسم، دچار خلأ فکری و نظری شده است، پدیده‌ای مهم و پرمعنی به شمار می‌رود. در این میان، جمهوری اسلامی در مرکز جریان بیداری ملت‌ها قرار دارد و همین واقعیت راهبردی است که دشمنان را نگران کرده است.» (Khamenei.ir, 2013)

علاوه بر این از منظر اندیشمندان غربی نیز این موقعیت پیوندی و هارتلندی بویژه در ابعاد نرم‌افزاری قدرت و پیامدهای راهبردی آن در گسترش حوزه نفوذ ژئوپلتیکی ایران مورد توجه قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه ریچارد هاس دیپلمات برجسته آمریکایی معتقد است: "سیاست در رابطه با ایران نمی‌تواند یک بعدی باشد، هرچند بعد هسته‌ای ممکن است از اهمیت برخوردار باشد. ایران با هر استاندارد، یک قدرت عمده منطقه‌ای است. فقط تا حد کمتری، عربستان سعودی و ترکیه می‌توانند با ایران در خاورمیانه، رقابت کنند. ایران همچنین یک بازیگر بسیار پیچیده با یک حکومت چندلایه، یک ایدئولوژی قوی، چند نیروی نیابتی، یک نیروی نظامی قدرتمند و دارای پیوندهای نزدیک با مردم شیعه در منطقه است. جمهوری اسلامی ایران پس از چهار دهه از حیات خود امن است و سیاستی که به دنبال تغییر در این امنیت باشد غیرواقع‌بینانه است. سیاست معقول این است که در چارچوب یک الگوی ترکیبی (همکاری و دیپلماسی) مثل چین و روسیه با این قدرت نوظهور تعامل برقرار نمود" (Haass, 2018: 179)

۳. انتخاب استراتژی مقاومت فعال در برابر جریان سلطه و نفوذ تمدن غرب و نظم لیبرال غربی در جهان کنونی و نفی رابطه مبتنی بر استیلاطلبی و سلطه‌پذیری در مناسبات جهانی، یک تغییر راهبردی و بنیادین در رویکرد به ماهیت نظم جهانی (Khosropanah, 2019: 11-22).

محسوب می گردد که باعث شکل گیری و تکوین همگرایی و همسویی راهبردی جنبش های ضد سیستمی با جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کارگزاران مهم قدرت شبکه ای در جهان اسلام شده است. اتخاذ این ابتکار راهبردی توسط ایران در تقاطع فشارهای سیستمی و تهاجم سنگین غرب بعد از انقلاب اسلامی، باعث تغییر ادراک بازیگران در ساحت رقابت و تولید قدرت در بازی بزرگ شده و سایر بازیگران نوظهور نیز حاضر به پذیرش نظم سلسله مراتبی و هژمونیک غرب نیستند. افول نسبی هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا، بعد از ۸۰ سال سیطره و نفوذ و در امتداد آن تغییر رویکرد متحدین راهبردی ایالات متحده نسبت به دشمن راهبردی این کشور در شبکه منطقه ای، یکی از نشانگان مهم قدرت یابی ایران در مقیاس منطقه ای در این بخش از جهان اسلام می باشد که در چارچوب استراتژی مقاومت فعال شکل گرفته است.

۴. در نظریه سیاسی جمهوری اسلامی و در ادبیات انقلاب اسلامی، تحقق استقلال ملی در سطح دولت-ملت ها، آغازی بر پویش استقلال طلبانه جهانی بوده و در بستری از کثرت گرایی سیاسی و پیوستاری منطقی از استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورها در مناسبات و تعاملات سیاسی، نقش یابی واحدها در شبکه ژئوپلیتیکی تدارک می شود. بر این اساس دستور کار نظم سازی و تولید قدرت از نگاه سیاست ایرانی، مبتنی بر فعال سازی خطوط گسل و منازعه بین کشورهای اسلامی نبوده و تعامل سازنده و مؤثر با کشورها در چارچوب احترام متقابل، حفظ منافع مشترک کشورها بوده و مأموریت انقلاب اسلامی به گونه ای است که در نهایت به توسعه اقتدار و عزت کشورهای اسلامی و مسلمانان در کلیت شبکه ژئوپلیتیکی جهان اسلام ختم می شود. (سند چشم انداز بیست ساله ج.ا.ا، ۱۴۰۴) به یک معنا، دیپلماسی شبکه ای ایران، دیپلماسی تولید قدرت و اقتدار برای کل جهان اسلام بوده و هدف غایی نظام سازی و شبکه سازی در چرخه قدرت، ناظر به امت سازی و توسعه ژئوپلیتیک مقاومت در مقیاس راهبری تمدنی و تأثیرگذاری بر موازنه راهبردی در سطح جهانی است.

۵. راهبرد کلان انقلاب اسلامی، برقراری موازنه درونی و بیرونی در برابر تمدن رقیب یعنی لیبرال دموکراسی غربی است. این استراتژی نه تنها بین کشورهای اسلامی در شبکه ژئوپلیتیکی جهان اسلام که در سایر شبکه های ژئوپلیتیکی رقیب تمدن غرب نیز مورد اقبال واقع شده است. شکل گیری همسویی و همگرایی راهبردی بین بازیگران قدرت در شبکه آسیایی؛ یعنی چین، روسیه و ایران به عنوان اضلاع مثلث راهبردی در چرخه قدرت جهانی، یکی دیگر از نشانگان مهم و اساسی در زمینه ایجاد موازنه بیرونی در برابر نظم رقیب (غرب) می باشد که نقش یابی ایران در یک فرایند تکاملی در بستر شبکه ژئوپلیتیکی جهان اسلام را نوید می دهد.

۶. انعطاف پذیری بالا و قابلیت سازواری و انطباق در فرایند هماهنگ سازی محیط سیاست گذاری با ضرورت های راهبردی، متناسب با شبکه ظریف و پیچیده مناسباتی در جهان اسلام؛ در شبکه ژئوپلیتیکی جهان اسلام، مجموعه متکثری از قانون های قدرت و نفوذ با اهداف ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی مختلف وجود دارد که هر کدام رویکردهای متفاوتی به نظم دارند. در این میان، جمهوری اسلامی ایران، به واسطه برخورداری از دقیق ترین سنت حکومت داری و پیشینه راهبردی و منسجم ترین شکل ملیت در میان



کشورهای منطقه و جهان اسلام، از ظرفیت لازم برای هم‌گرا نمودن جریان‌های ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی متعارض در جهان اسلام برخوردار می‌باشد. تجربه حکمرانی بعد از انقلاب اسلامی نیز مؤید این موضوع می‌باشد. ایران در این مقطع زمانی، با بی‌اعتنایی به جامع‌ترین تحریم‌های بین‌المللی که تاکنون بر یک کشور در تاریخ روابط بین‌الملل تحمیل شده با استفاده از این قابلیت (سازواری و انطباق) مهارت و پایداری فوق‌العاده‌ای از خود نشان داده و چشم‌انداز راهبردی منطقه را به نفع خود و جهان اسلام تغییر داده است. بر همین مبنا، کسینجر در کتاب خود نظم جهانی توصیه می‌نماید، ایالات متحده باید خود را مهیا نماید تا در خصوص نظم ژئوپلیتیکی منطقه و بر مبنای اصل وستفالیایی عدم مداخله، به درک متقابل با ایران برسد و به تعریفی هماهنگ با تعریف این کشور از نظم منطقه‌ای دست پیدا کند. (Kissinger, 2014)

۴. راهبردهای فراوری قدرت شبکه‌ای - هیبریدی ایران

۴-۱. ژئوپلیتیک دسترسی

توسعه افقی و عمودی ژئوپلیتیک دسترسی در حال حاضر در دنیای مبتنی بر پیچیدگی، جایگاه ممتازی در استراتژی‌های ژئوپلیتیکی کشورها پیدا کرده است. (Witlox, 2019: 2) جغرافیای حمل و نقل و ترانزیت در محیط پویای جهان کنونی، صرفاً یک واقعیت با پس‌زمینه اقتصادی و توسعه‌ای نیست، بلکه کشورها از این کریدورها برای شبکه‌سازی، پیوندسازی و رقابت راهبردی با بازیگران در چرخه قدرت بهره‌برداری نموده و بخشی جدایی‌ناپذیر از راهبردهای تولید و فراوری قدرت در سیستم نوین بین‌الملل محسوب می‌گردد. کشور ایران متأثر از بنیان‌های ژئوپلیتیکی و موقعیت‌هاریتلندی در زمینه ارتباطی، از امکان‌های عملیاتی مختلفی برای توسعه و تعمیق ژئوپلیتیک دسترسی در شبکه نوین ژئوپلیتیک بین‌المللی برخوردار بوده و به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی در حوزه کریدورهای آسیایی از طریق کریدورهای مهم و راهبردی زیر می‌تواند، ژئوپلیتیک دسترسی خود را تقویت نماید.

۴-۱-۱. کریدور شمال - جنوب (INSTC)^۱

کریدور شمال - جنوب، به‌عنوان یکی از متغیرهای ضروری برای ایجاد و صلح و امنیت پایدار اقتصادی در کشورهای حوزه ژئوپلیتیکی آسیا - اقیانوسیه نقش مهمی در پایان بخشیدن به محاصره ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران دارد. ایران نقطه ثقل مسیر شمال - جنوب و بندر اقیانوسی چابهار کانون این کریدور راهبردی است. با توجه به تنش‌های هند، پاکستان و چین، ایران، یگانه راه هندی‌ها برای تنفس و خروج از محاصره ژئوپلیتیکی و اتصال به آسیای مرکزی و اوراسیاست. (INSTC, 2025, <https://21stcenturywire.com>) جمهوری اسلامی ایران با توسعه و فعال‌سازی تمامی حلقه‌های زنجیره شبکه چند وجهی این کریدور می‌تواند قطب اتصال بین اکو، آسه آن، اتحادیه اقتصادی

1. International North-South Transport Corridor

اوراسیا، شورای همکاری خلیج فارس، هند، آسیای مرکزی، غرب آسیا، شبه قاره و شمال و شرق اروپا باشد، چرا که تمامی شعب این کریدور از ایران عبور می کنند و گذرگاه کلیدی آن برای روسیه و هند محسوب می شود.

۴-۱-۲. کریدور سه گانه آلتید^۱

یکی دیگر از کریدورهای بین المللی است که در سال ۱۹۹۲ به منظور تسهیل حمل و نقل زمینی توسط کمیسیون اقتصادی و اجتماعی آسیا و اقیانوسیه سازمان ملل (ESCAP) در شبکه ژئوپلیتیکی آسیایی تأسیس شده است. (United Nation, 2001) کریدور آلتید شامل سه کریدور شمالی، مرکزی و جنوبی می باشد و مرز شمالی ایران و ترکمنستان و مناطق حاشیه دریای خزر و بندر ترکمن را شامل می شود؛ بدین صورت که در کریدور شمالی کشورها از طریق روسیه و قزاقستان به اروپا متصل می شوند، در کریدور جنوبی با گذر از مرز شمالی ایران و کشور ترکمنستان به ترکیه، بلغارستان و در انتها به اروپا متصل می گردند و در نهایت کریدور مرکزی شامل مسیری از ترکمنستان، دریای خزر، بندر ترکمن، شهر باکو و مرکز اروپا می باشد. یکی از مزیت های ژئوپلیتیکی کریدور آلتید در محور شرق به غرب شبکه کریدورهای بین المللی، تثبیت جایگاه ایران در نظم شبکه ای و تثبیت موازنه خطوط ترانزیتی در منطقه به نفع ایران است. البته در حال حاضر، وقوع تنش های ژئوپلیتیکی در حوزه قفقاز و منازعه بر سر قره باغ بین آذربایجان، ارمنستان و ایران و شکل گیری عدم قطعیت های ژئوراهبردی در این حوزه ژئوپلیتیکی، بهره مندی حداکثری ایران از مزیت های ژئوپلیتیکی این کریدور را در کوتاه مدت به محاق برده است.

۴-۱-۳. کریدور تراسیکا^۲

شامل سیستم حمل و نقل ترکیبی در منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی است که نقش مهمی در احیای یکی از مسیرهای راه تاریخی ابریشم ایفا می کند. شاخه جنوبی این کریدور از ایران معرفی شده که از مرز ترکمنستان وارد ایران و سپس از طریق مرز بازرگان وارد ترکیه می شود. در صورتی که کشورهای عضو تراسیکا، موفق شوند تمامی ظرفیت های این کریدور راهبردی را فعال نمایند، با تکمیل شبکه دسترسی کشورهای عضو به یکدیگر، یک رنسانس بزرگ در توسعه حمل و نقل بین المللی از طریق مسیر باستانی جاده ابریشم محسوب می شود. (Keser, 2015: 180)

۴-۱-۴. کریدورهای حمل و نقلی و ترانزیتی سازمان همکاری های اقتصادی اکو

در چارچوب سازمان اکو، کشورهای اروپایی، قفقاز و آسیای مرکزی، غرب و جنوب آسیا را به یکدیگر متصل می کند. از میان ۱۰ کشور عضو اکو، هفت کشور، محصور خشکی بوده و به دلیل عدم دسترسی به آب های آزاد، درگیر تنگناهای ژئوپلیتیکی هستند و تنها سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان به آب های آزاد دسترسی

1. Economic and Social Commission for Asia and the Pacific (E.S.C.A.P)

2. Transport Corridor Europe-Caucasus-Asia (TRACECA)

دارند. در این میان، ایران با قرار گرفتن در مرکزیت جغرافیایی کشورهای عضو اکو، از مزیت ژئوترانزیتی بالایی برخوردار بوده و در زنجیره حمل و نقل بین این کشورها، از موقعیت کانونی برخوردار است. (IRU, 2020: 9)

۴-۱-۵. کریدور استانبول-تهران-اسلام‌آباد (ITI)^۱

این کریدور به‌عنوان یکی از کریدورهای راهبردی در شبکه آسیایی، ۶۵۰۰ کیلومتر طول داشته و مسیر ۴۵ روزه دریایی را به ۱۱ روز کاهش می‌دهد و با کاهش مدت زمان و تسریع در انتقال کالا و صرفه‌جویی در هزینه‌ها، سهم قابل توجهی در بهبود روابط اقتصادی و توسعه تجارت بین سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه ایفا نموده و تنش‌های ژئوپلتیکی بین این کشورها را کمینه‌سازی می‌نماید. (Yasir, 2021)

۴-۲. دیپلماسی شبکه‌ای و هیبریدی

دیپلماسی یکی از ابزارهای مهم و عملیاتی برای فراوری قدرت شبکه‌ای کشورها و تبدیل توانمندی‌ها و قابلیت‌های واحدها در حوزه‌های مختلف به قدرت سیستمی و ساختاری، در زیست‌جهان مدرن محسوب می‌گردد. این مفهوم در بستر سیستم‌های پیچیده و آشوبی و شبکه‌ای شدن قدرت در روابط بین‌الملل، در برگیرنده طیف وسیعی از اهداف، منافع و راهبردها است که به اشکال مختلفی صورت‌بندی می‌شود.

۴-۱-۲. دیپلماسی شبکه‌ای نظامی و امنیتی؛

به‌عنوان یکی از ابداعات بعد از جنگ سرد در روابط بین‌الملل، بر پایه تغییر ادراک بازیگران در ارتباط با امنیت ملی و بین‌المللی، درک وسیع‌تری را نسبت به نقش و کارکرد قدرت نظامی و امنیتی کشورها فراتر از نقش‌های تهاجمی و پدافندی یا بازدارنده ایجاد کرده است. (Leach, 2018) دیپلماسی نظامی و امنیتی کلاسیک که تا قبل از این، بر روابط نظامی کشورها متمرکز بود و به حوزه نظامی کلاسیک محدود می‌شد، در دهه ۱۹۹۰ به دلیل تحولات نوپدید در سیستم بین‌الملل، مبتنی بر متغیرهایی همچون: افزایش پیوستگی و وابستگی متقابل پیچیده، ظهور بازیگران جدید در صحنه جهانی و همچنین تکامل دیپلماسی عمومی و رویکرد چندضلعی به سیاست خارجی، فضا را برای برداشت جدیدی از دیپلماسی باز کرده و اجرای اهداف سیاست خارجی را به اهداف بخش دفاعی و امنیتی پیوند داده است. ایران در چارچوب دیپلماسی شبکه‌پایه و کارگزارپایه، می‌تواند از ظرفیت‌ها و بن‌مایه‌های موجود در شبکه‌های ژئوپلتیکی منطقه‌ای استفاده نموده و از راه‌پی‌ریزی لایه‌های شبکه‌ای، سازگارپذیری، توانایی و قدرت مانور نظامی و امنیتی خود را در گستره‌های ژئوپلتیکی افزایش دهد.

۴-۲-۲. دیپلماسی عمومی و فرهنگی نوین؛

به‌عنوان یک رویکرد چندوجهی و در حال گسترش، فراتر از دولت‌ها و کانال‌های رسمی در کشور میزبان و با استفاده از ابزار رسانه، شبکه‌سازی در محیط ژئوکالچری را راهبری می‌کند.

(Kennon H. Nakamura and Susan B. 2007: 12) نقش پدافندی در مهار قدرت نرم قدرت‌های رقیب و همچنین نقش آفندی در ترویج قدرت نرم و منطق و مزیت‌های فرهنگی ایران در حوزه تمدنی به ویژه در حوزه اکو (Noroozi, 2011) داشته و می‌تواند قدرت سازنده و مولد ایران در شبکه ژئوکالچری را تقویت کند. پیامد راهبردی این موضوع، ایجاد پیوستگی فضایی و تقویت اتصالات و پیوندهای ژئوپلیتیکی ایران با شبکه گسترده ژئوپلیتیکی جهان اسلام و بازتعریف موقعیت راهبردی و تقویت جایگاه ایران در این شبکه خواهد بود.

۳-۲-۴. دیپلماسی سایبری و دیجیتال؛

به‌عنوان یک رویه نوظهور بین‌المللی، منافع دولت‌ها و اهداف راهبردی آن‌ها را با پویایی‌های ایجاد شده در جامعه جهانی، پیوند می‌دهد. بر خلاف سایر قلمروهای سیاست جهانی، به دلیل مشکلات مربوط به انتساب در حوزه سایبری، تکیه بر بازدارندگی از طریق اقدامات تلافی‌جویانه برای دولت‌ها در این حوزه، مشکل‌ساز خواهد بود. این ویژگی، مدیریت روابط سایبری و حاکمیت فضای سایبری را پیچیده و شکننده کرده است. (Barrinha & Renard, 2017: 353-364) با همه اینها، یکی از شاخصه‌های دولت‌مداری مطلوب و فراوری قدرت در قرن بیست و یکم داشتن استراتژی سایبری یا دیپلماسی وب‌محور است که به لحاظ ماهیت فراگیر و سیالی که دارد، ابزارهای تأثیرگذاری بیشتری برای توسعه نفوذ و قدرت شبکه‌ای کشورها در اختیار قرار می‌دهد.

۴-۲-۴. دیپلماسی انرژی؛

انرژی به‌عنوان یک متغیر ژئواکونومیک، جایگاه ویژه‌ای در روابط قدرت در نظام جهانی معاصر باز کرده و دسترسی به منابع انرژی برای تمامی سطوح سلسله مراتب قدرت، اهمیتی راهبردی پیدا کرده است. در این میان فراوری ثروت و جریان انباشت سرمایه از راه منابع، در کانون دیپلماسی انرژی قرار گرفته و بخشی از جریان تولید قدرت در سازه‌های ژئواکونومیک از این مسیر در شبکه ژئوپلیتیکی کشورها ترابد می‌شود. جمهوری اسلامی ایران، با واقع شدن در مرکز بیضی راهبردی انرژی جهان و به‌عنوان دارنده جایگاه بالای منابع نفت و گاز جهان، از جایگاه پیوندی در ژئوپلیتیک انرژی جهان برخوردار است که امکان نقش‌آفرینی در اقتصاد انرژی در مقیاس جهانی را برای این کشور فراهم می‌کند. (Naji, 2011: 155-175)

۵-۲-۴. دیپلماسی اقتصادی و تجاری نوین؛

در جهان شبکه‌ای‌شده کنونی، قدرت اقتصادی به‌عنوان یکی از سازوکارهای ایجادکننده یا تشدیدکننده فرایندها و پویای‌های قدرت در سازه‌های ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود. هر چند قدرت اقتصادی و ثروت انبوه، معیار قابل اعتمادی برای قدرت بزرگ بودن محسوب نمی‌شود و شاخص مناسب و کاملی برای محاسبه قدرت راهبردی کشورها محسوب نمی‌گردد اما با این حال، شرط لازم برای قدرت‌یابی شبکه‌ای، وجود تقارن راهبردی بین قدرت اقتصادی و قدرت نظامی است. نیروهای ژرف اقتصادی، از جمله نیروهایی

است که در قالب بازخوران‌های مثبت و منفی، می‌تواند نقش تشدیدکننده یا نقش کاهندگی و تنظیم جریان قدرت را در سایر سازه‌های نظم ایفا نمایند. (Ghasemi, 2022: 289) توسعه پلتفرم‌های مشترک همکاری جامع اقتصادی با بازیگران ژئواکونومیک در چارچوب نهادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از طریق دیپلماسی اقتصادی، ظرفیت‌های ساختاری نوینی برای تحول در موازنه موقعیت و منزلت راهبردی ایران بویژه در سازه‌های ژئواکونومیک را فراهم می‌آورد. در همین راستا بانک توسعه زیرساخت آسیایی و نهادهای فرعی آن، یکی از بسترهای نهادی چندجانبه و بین منطقه‌ای است که توسط چین به‌عنوان یک استراتژی نوآورانه نهادی در شبکه آسیایی ایجاد شده و الگوی نوینی از تعامل و همکاری مبتنی بر اصول اساسی؛ احترام متقابل، برابری، وفای به عهد، منافع متقابل، و سناریوی برد-برد در ارائه کمک‌های خارجی برای کشورها ایجاد نموده است. (Noroozi, 2021: 24) این وضعیت برای ایران به‌عنوان کشوری که تحت فشارهای پیچیده ساختاری قرار دارد، تسهیلات متنوعی در چرخه تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری زیرساختی کشور بویژه در بخش کریدورهای راهبردی فراهم می‌کند.

در فرایند تحول در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، یک روند نوپدید دیگری در نقش‌یابی قدرت‌های نوظهور، تحت عنوان ترتیبات نهادی بریکس نیز در حال تکوین است که نقطه عطفی در چارچوب چندجانبه‌گرایی نوین اقتصادی و توسعه‌ای در شبکه ژئواکونومیکی جهانی محسوب می‌گردد و ظرفیت‌های ساختاری و مجذوبیت‌های کارکردی بیشتری نسبت به نهادهای مالی موجود (عمدتاً غرب‌محور) برای کشورهای محور آسیایی در تولید و فراوری قدرت شبکه‌ای ایجاد می‌نماید. مهم‌ترین دستاورد چندجانبه‌گرایی بریکس در فضای عدم تعادل‌های ساختاری و نارسایی‌های موجود در سیستم مالی جهانی، بانک توسعه جدید است که به‌عنوان کارگزار تسهیل رشد و توسعه پایدار کشورهای جنوب، بستری برای دسترسی آسان آن‌ها به منابع مالی چندجانبه و تأمین منافع راهبردی عینی اقتصادی کشورهای جنوب فراهم می‌آورد. (Noroozi, 2023: 17) با توجه به فشارهای سیستمی شبکه غرب‌محور بر اقتصاد و محدودیت‌های اعمال شده بر سیستم پولی و بانکی ایران، عضویت در بریکس و بانک توسعه جدید، از مطلوبیت کارکردی بالایی برای رهایی از محدودیت‌های تحریمی و تخلیه فشارهای راهبردی غرب برخوردار می‌باشد. لایه مکمل ژئواکونومیک این پهنه با تقویت و تعمیق همکاری‌های اقتصادی و تجاری در سازمان همکاری اسلامی و تقویت و زنجیره‌سازی در مبادلات اقتصادی و تجاری در پرتو همکاری‌های گروه دی-۸ می‌تواند عمق پیدا کند. موقعیت ایران در پهنه اقیانوس هند-خلیج فارس هم در بخش‌های اقتصادی و امنیتی واجد مزیت‌های تولید قدرت و شبکه‌های دسترسی در میان مناطق فرعی آسیایی-آفریقایی است. در این راستا تحول در استراتژی توسعه صنعتی، ایجاد تحول در اداره تولید و فروش نفت و مشتقات آن، تغییر و تحول در دیپلماسی اقتصادی، ایجاد تغییر و نوآوری در مبادلات تجاری، ورود و ایفای نقش اثرگذار و ارتقادهنده در زنجیره‌های جهانی ارزش و نوسازی ساختار و فرهنگ اقتصاد سیاسی کشور ضرورت اکید پیدا می‌کنند.

۳-۴. امنیت شبکه‌ای و هیبریدی

در هندسه جدید قدرت، تولید امنیت پایدار با این مفهوم توسعه‌یافته، صرفاً پدیده‌ای واحد-پایه و مبتنی بر

توان یک واحد سیاسی نیست و امنیت سازی به صورت جمع-پایه و در شبکه ای از روابط درهم تنیده بازیگران با یکدیگر تحقق عینی و عملیاتی پیدا می کند. از طرفی، جغرافیای تهدید نیز از قلمرو محدود سرزمینی و تهدیدات داخلی فراتر رفته و به تهدیدات خارجی و بین المللی تصعید یافته و ماهیتی چندبعدی پیدا کرده است. با نهادینه شدن این گذار از تهدیدات داخلی به خارجی، موضوع امنیت در محیط بین المللی به تدریج تکامل یافته و به مؤلفه ای اساسی و بنیادین در طراحی استراتژی های ژئوپلیتیکی بازیگران تبدیل شده است. علاوه بر سطوح تحلیل در امنیت شبکه ای که ناظر به توسعه کانون های شکل گیری قدرت و امنیت است، محتوا و دستورکارهای امنیت و بازیگران امنیت ساز نیز تحول یافته و امنیت سازی و بازفرآوری قدرت از طریق تولید امنیت پایدار، مشروط و مقید به مناسبات نظامی صرف نبوده و دولت ها به عنوان تنها بازیگران صاحب نقش و امنیت ساز مطرح نمی باشند. بر این اساس، امنیت شبکه ای و هیبریدی، به عنوان یکی از متغیرهای گذار از نظم قدیم به نظم جدید، سازوکار بازفرآوری قدرت و ایجاد ثبات راهبردی غیرخطی را در محیط شبکه برای بازیگران در سطوح و لایه های مختلف با دستورکارهای متنوع و متکثر فراهم آورده است.

۴-۴. بازدارندگی شبکه ای

بازدارندگی بر پایه بازفرآوری قدرت، تبدیل قدرت به تهدید و سرانجام شکل گیری موازنه راهبردی، کنش های راهبردی بازیگران را سامان می دهد. پایه و ستون اصلی شکل گیری بازدارندگی، استفاده از تهدیدات نظامی و ایجاد ادراک تهدید و معتبرسازی تهدیدات در برابر بازیگر هدف است. این نوع از بازدارندگی، بر چهار مجموعه از متغیرها تمرکز می کند:

- تعادل نیروهای نظامی؛
- رفتار علامت دهنده و معامله پرهزینه؛
- شهرت؛
- و منافع در معرض تهدید و خطر. (Huth, 1999)

در رویکرد کلاسیک، نقطه تمرکز بازدارندگی در حوزه قدرت نظامی است که محصول منابع راهبردی قابل دسترس، برای سیستم نظامی و امنیتی یک کشور و توانایی آن در تبدیل این منابع به قدرت قهری است. (Tereverton & Jones, 2005: 4) به نحوی که این قدرت قهری قبل از اعمال، در چرخه راهبردی سیستم هدف و کنش های راهبردی بازیگران، اثرگذار باشد.

سیستم بازدارندگی شبکه ای در نظم چندسطحی دارای معماری ویژه ای است که مدل فیزیکی آن براساس سازه های شبکه ای درهم تنیده و هم پوشان شکل می گیرد. در این نوع از سازه ها، چهار اصل بنیادین: مقیدسازی، پیوندسازی، شکست آبشاری و برون گرایی، سیستم بازدارندگی را تبیین می نمایند. این چهار اصل به عنوان اصول منطقی و بنیادین بازدارندگی شبکه ای در نظم چند سطحی مطرح می باشند. (Ghasemi, 2018: 297) در صورتی که این چهار اصل در طراحی سیستم بازدارندگی مورد توجه قرار گیرد، ثبات راهبردی پایداری در شبکه و در بین بازیگران شکل می گیرد. به گونه ای که بازیگران درکنش علیه یکدیگر با نوعی بن بست راهبردی روبرو می شوند. این موضوع، مستلزم توزیع تهدیدات راهبردی در میان

واحدها و یا در درون شبکه می‌باشد. البته سرایت و انتشار تهدیدات در سازه‌های شبکه‌ای که درهم‌تنیدگی بالایی دارند و از شدت روابط زیادی برخوردارند، گریزناپذیر خواهد بود. در این میان، در شرایطی که ایران در منطقه پرآشوب و بحران خیز غرب آسیا با انباشت و تورم تهدیدات مواجه است، کارکرد این چهار اصل در شبکه قدرت، مستلزم بازطراحی و تجدیدنظر در دکترین بازدارندگی نظامی و امنیتی کشور معطوف به توانمندیهای هسته‌ای نظامی به‌عنوان بخشی از سیستم بازدارندگی شبکه‌ای، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

۴-۵. توسعه صنعتی - تجاری

یکی از متغیرهای بنیادین و مؤلفه‌های کلیدی در قبض و بسط و تکامل قدرت شبکه‌ای ایران در فرایند قدرت‌یابی، نظام نوآوری و توسعه صنعتی فناورپایه است. معماری رشد و توسعه صنعتی و فناوری ایران در شبکه ژئواکونومیکی در سطوح محلی مقیاس، منطقه‌ای و جهانی، مستلزم مشارکت سازنده و مؤثر ایران در زنجیره‌های ارزش جهانی می‌باشد. سازوکار ایجاد گشایش‌های راهبردی از مسیر رشد و توسعه صنعتی و فناوری جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در چند محور زیر ملاحظه کرد:

۱. هم‌سویی و هم‌پیوندی راهبردی با بازیگران اصلی در شبکه‌های محلی و همسایگی، منطقه‌ای و جهانی و تبدیل پوییش‌های اقتصادی کارگزارپایه به جمع‌پایه و خودسامان‌ده کردن آن‌ها با هدف استفاده حداکثری از پوییش‌های ژئواکونومیکی و جریان‌های اقتصادی و تجاری در سازه‌های ژئواکونومیکی از جمله زنجیره‌ای ارزش جهانی؛

۲. عضویت و مشارکت فعال و سازنده در نهادهای منطقه‌ای و بین‌منطقه‌ای اقتصادی با هدف تکامل قدرت نهادی و تقویت درهم‌تنیدگی ساختاری اقتصاد ایران در اقتصاد بین‌الملل؛

۳. هم‌زمان‌سازی جریان قدرت در چرخه‌های ژئوپلتیکی با چرخه‌های ژئواکونومیکی و ژئوکالچری و استفاده از بازخوران‌های چرخه‌های قدرت در لایه‌های مختلف؛

۴. بازفراوری و عملیاتی کردن قدرت شبکه‌ای کشور از طریق ایجاد الگوهای کنترل شبکه‌ای، غیرخطی و چندلایه، مدیریت فرایند به‌هم‌پیوستگی و وابستگی حساس غیرخطی برای ترمیم حفره‌های ایجاد شده توسط دشمن در سازه‌های ژئواکونومیکی؛

۵. اتخاذ رویکردی اقتصادمحور از طریق تقویت قابلیت‌های تبدیل‌پذیری قدرت نظامی و امنیتی کشور به قدرت اقتصادی مولد و پویا؛

۶. سیاستگذاری راهبردی معطوف به تحول در نظام تولید، توزیع، تصمیم‌گیری و جایگزینی؛

۷. تغییر مسیر الگوی توسعه و پیشرفت کشور و اتخاذ سیاست‌های جدید مبتنی بر کربن‌زدایی با توجه به روند کاهش وابستگی اقتصاد جهان به نفت و گاز در استراتژی کلان اقتصادی به صورت تدریجی و گام به گام.

۴-۶. سیاست همسایگی و آسیایی

معماری سیستم بین‌المللی در هزاره جدید و در قرن بیست و یکم، تابعی از آرایش بازیگران قدرت در

سطوح منطقه‌ای است و مناطق در هندسه نظم نوین بین‌المللی از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشند. از این منظر کنش ارتباطی کشورها منحصر در یک حوزه جغرافیایی محدود نمی‌شود و شبکه اتصالات و پیوندهای ارتباطی با بازیگران نظم‌ساز در پهنه‌های مختلف جغرافیایی از تعیین‌کنندگی بالایی در قدرت‌یابی شبکه‌ای برخوردار می‌باشد. از سویی، ابرشبکه آسیایی، قدرتمندترین نیروی شکل‌دهنده به نظم جهانی به شمار می‌رود و نقش‌یابی بازیگران در محور آسیایی، چشم‌انداز ژئوپلیتیکی روشنی بدست می‌دهد. (Parag Khana, 2021: 41)

دستیابی ایران به اهداف چشم‌اندازی در سیاست همسایگی، در گام اول نیازمند شناسایی دقیق فرصت‌ها و چالش‌های مشترک بر اساس کدهای ژئوپلیتیکی اختصاصی ایران و کشورهای همجوار در ژئوپلیتیک همسایگی و در شبکه آسیایی می‌باشد که به شرح زیر می‌توان مورد ملاحظه قرار داد؛

۱. سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر خودیاری جمعی در محیط راهبردی و امنیتی کشور اعم از محیط همسایگی و همچنین در ارتباط با سایر مناطق آسیایی به‌ویژه مثلث راهبردی ایران، روسیه و چین؛
۲. سیاست تجاری و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در قبال همسایگان و بازیگران ژئواکونومیک در شبکه آسیایی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی نهادی و جمع‌پایه؛
۳. سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب علائق مشترک فرهنگی و تمدنی در مفهوم ایران فرهنگی در محیط ژئوکالچری جهان اسلام به‌عنوان یک ظرفیت شاخص جهانی (Noroozi, 2013)؛
۴. سیاست پایدارسازی، بهینه‌سازی و توازن سازی قدرت شبکه‌ای کشور در گستره راهبردی شبکه همسایگی و آسیایی و کمینه‌سازی تهدیدات راهبردی.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در پژوهش حاضر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت، به روشنی مشخص است که نظم ژئوپلیتیکی جهان در عصر پرآشوب کنونی در آستانه یک تحول تکنیکی غیرمنتظره قرار گرفته و پویایی‌های واقعی در ارکان نظم جهانی، چشم‌انداز بین‌المللی پیچیده‌ای را در فرایند قدرت‌یابی و نقش‌یابی بازیگران در حال ظهور ایجاد کرده است. در این چارچوب، مسأله اساسی پژوهش بر اساس این محور شکل گرفته است که چگونه جمهوری اسلامی ایران از طریق پویای شبکه‌ای قدرت و رهاورد نوآورانه آن "ژئوپلیتیک شبکه‌ای و هیبریدی" می‌تواند موقعیت‌یابی شبکه‌ای خود را در ساختار قدرت و ژئوپلیتیک جهانی ارتقاء بخشد. در پاسخ به این دغدغه؛ طراحی و سازماندهی تغییر اساسی در استراتژی کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی معطوف به افزایش و تقویت پیوندها و اتصالات شبکه‌ای ایران در سازه‌های نظم محلی، منطقه‌ای و جهانی به‌عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در مسیریابی مجدد و قدرت‌یابی ایران در ژئوپلیتیک شبکه‌ای تمهید و تدراک می‌گردد. پویایی‌های دینامیسم قدرت در هر کدام از این سازه‌ها، در سطح و لایه بعدی اثر گذاشته و در چارچوب راهبردهای شش‌گانه دیپلماسی شبکه‌ای، امنیت شبکه‌ای، بازدارندگی شبکه‌ای، ژئوپلیتیک دسترسی، سیاست همسایگی و آسیایی و سیاست توسعه صنعتی و فناوری، سیر رشد و تکامل قدرت‌یابی ایران در چرخه‌های درهم تنیده ژئوپلیتیک شبکه‌ای در سطوح و لایه‌های مختلف،

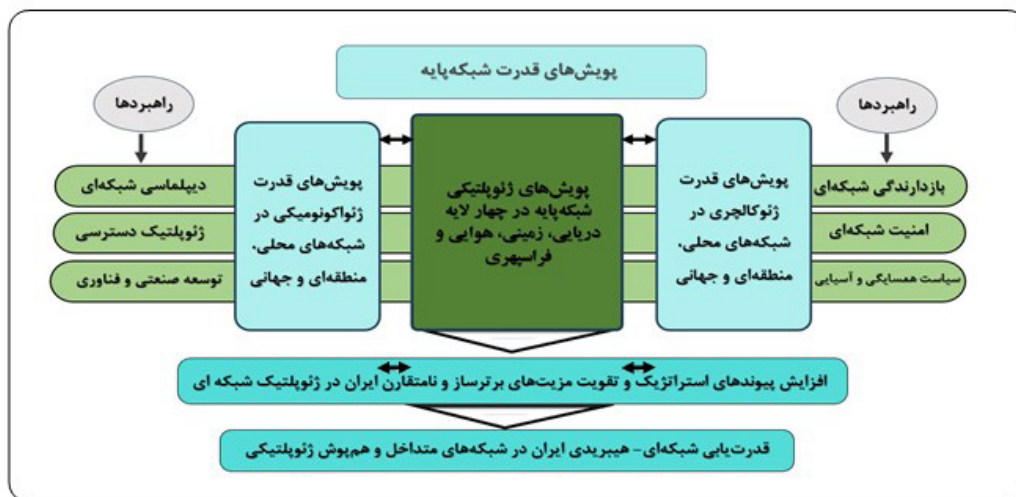


تکامل می‌یابد.

از این منظر، فرایند قدرت‌یابی ایران در ساختار عمودی و افقی چرخه قدرت، در ابتدا از محیط ملی به‌عنوان خاستگاه اصلی تکامل قدرت ملی شروع شده و از طریق پیوند ظرفیت‌های هم‌افزاینده و عناصر هموند درونی، مسیر تکامل قدرت کشور در سیکل‌های بعدی پی‌ریزی می‌شود. در لایه بعد از چرخه ملی، شبکه محلی و پیرامون نزدیک، قرار دارد که از اعتبار تحلیلی و هستی‌شناختی ویژه‌ای در ساخت‌یابی ژئوپلیتیک شبکه‌ای کشور برخوردار است. در این مرحله، قدرت ایران به‌دلیل ماهیت نظام سیاسی و تناسب این موضوع با چرخه ژئوکالچری شبکه همسایگی، دارای قابلیت زاینده‌گی و اشاعه بوده و از ظرفیت شبکه-سازی بالایی برخوردار می‌باشد. در چرخه قدرت محلی، تعامل ایران با همسایگان، در چارچوب شبکه‌های متداخل و همپوشان ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچری و ژئوسایبری، طیف گسترده‌ای از روابط قدرت در چارچوب کدهای ژئوپلیتیکی و عملیاتی ایران را با کشورهای همسایه فراهم می‌نماید. در اینجا، در بین شبکه‌های متداخل و همپوش چرخه قدرت همسایگی و محیط پیرامونی، یکی از ارزش‌ترین گونه‌های هم‌افزایی و دینامیک افزاینده که به ایران مزیت قدرت نوآورانه و سازنده شبکه‌ای خواهد بخشید و دامنه تأثیرگذاری ایران را در برابر سایر قدرت‌های هم‌اورد افزایش خواهد داد، نقش هم‌پیوندی ایران در شبکه ژئوکالچری جهان اسلام و شبکه ژئوپلیتیکی جریان مقاومت می‌باشد که از طریق انتقال انرژی و جریان قدرت به شبکه محلی و پیوستگی ژئوپلیتیکی، موقعیت کانونی و قدرت شبکه‌ای ایران را تقویت می‌کند. بر این پایه، جمهوری اسلامی ایران با کاربست قدرت شبکه‌ای و هیبریدی خود در ژئوپلیتیک شبکه‌ای محیط همسایگی، از طریق کنترل ورودی‌های شبکه، ردیابی تهدیدات راهبردی، برنامه‌سازی، بهینه‌سازی و پایداری‌سازی، نظم شبکه محلی را عملیاتی می‌نماید. در امتداد شبکه همسایگی و در سیکل بعدی؛ قدرت کنشگری ایران از گذرگاه نقش‌یابی در کانون‌های نظم شبکه‌ای - منطقه‌ای ظهور و بروز یافته و از تعامل پویا و پیچیده چرخه‌های بازخورانی در سه لایه قدرت‌ساز یعنی ژئوپلیتیک شبکه‌ای، ژئوکالچر شبکه‌ای و ژئواکونومی شبکه‌ای، صعود ایران در گستره راهبردی منطقه غرب آسیا امکان‌پذیر می‌گردد. نکته مهمی که در اینجا وجود دارد، هماهنگ‌سازی پویای قدرت در سازه‌های ژئوکالچری، ژئواکونومیک با سازه‌های ژئوپلیتیکی و هم‌پایان کردن جریان قدرت در این شبکه‌ها با یکدیگر است که تغذیه‌کننده جریان قدرت در ژئوپلیتیک شبکه‌ای و زیربنای اصلی پویای قدرت شبکه‌ای ایران در منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود.

در نهایت، در مقیاس جهانی از طریق پیوندسازی برون‌شبکه‌ای و در هم‌آمیختگی کارکردی با گستره‌های ژئوپلیتیکی، زمینه لازم برای رشد تکاملی و انطباقی قدرت شبکه‌ای ایران و بازسازی و معماری نظم ژئوپلیتیکی در ساختار نظم رقابتی، پیچیده و چندقطبی جهانی فراهم می‌گردد. در این مقیاس چند شبکه هم‌پوشان و متداخل ژئوپلیتیکی وجود دارند که به‌عنوان جریان‌ها و گذرگاه‌های رشد و تکامل شبکه ژئوپلیتیکی ایران در شبکه جهانی محسوب می‌شوند. از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به شاخه‌های نظم در ابرشبکه آسیایی مشتمل بر شبکه آسیا-پاسفیک، شبکه اوراسیای مرکزی و آسیای جنوبی و شبکه ژئوپلیتیکی جهان اسلام اشاره نمود. روندهای ژئوپلیتیکی در حال تکوین در این شبکه‌ها و زیرشبکه‌ها، محیط مستعدی برای قدرت‌یابی ایران در مقیاس سیستمی فراهم کرده و ظرفیت‌های بالقوه و مهمی برای رهبری راهبردی و

مدیریت حوادث منطقه‌ای و جهانی در اختیار قرار می‌دهد. در نهایت، مدل مفهومی قدرت‌یابی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در چارچوب نمودار زیر صورت‌بندی می‌شود.



جدول (۲): مدل مفهومی قدرت‌یابی شبکه‌ای و هیبریدی ایران



References

1. André Barrinha & Thomas Renard, (2017). Cyber-diplomacy: the making of an international society in the digital age, PP 353-364
2. André. B., & Thomas. R. (2017). Cyber-diplomacy: the making of an international society in the digital age. available at: <https://www.tandfonline.com>
3. Autotile and others. Geopolitical Thoughts in the Twentieth Century. Translated by: Mohammad Reza Hafeznia and Hashem Nasiri (2001). Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications (in Persian).
4. Ayatollah Khamenei. (2015). available at: <https://farsi.khamenei.ir>, (in Persian).
5. Ayatollah Khamenei. (2015). available at: <https://farsi.khamenei.ir>, (in Persian).
6. Bain, F & Xie, Y. (2016). Understanding China Today: An Exploration of Politics, Economics, Society, and International Relation, Switzerland: Springer International Publishing.
7. Barry Buzan, Reflections on International Security and Security. Definition of International Security Studies. Translated by: Seyyed Ahmad Nekouei (2018). Tehran: Allamah Tabatabaei University Press (in Persian).
8. BP, Statistical Review Of World Energy. (2022). 71st, edition.
9. Buzan, B. & Lawson, G. (2013). The Global Transformation: The Nineteenth Century and the Making of Modern International Relations. Princeton: Princeton University Press.
10. Cohen, H. S. A. R. (2010). Complex Networks: Structure, Robustness and Function. Cambridge: Cambridge University Press.
11. Dalby, S. (2003). Geopolitics, Security, and America's new war, geopolitics, available at: <https://www.tandfonline.com>
12. David, C. (2022). Geopolitics and International Relations: Grounding World Politics Anew, University of Antwerp, Brill Nijhoff, Leiden Oston.
13. Djankov, S, & Miner, S. (2016). China's Belt and Road Initiative: Motives, Scope and Challenges, Washington D. C: Peterson Institute for International Economics, 1-35.
14. Expediency Council (2003). The Perspective of the Islamic Republic of Iran on the Horizon of 1404 AH, Research Center of the Islamic Consultative Assembly (in Persian).
15. Final Report, Project for Development of Kyrgyz- Tajikistan- Afghanistan - Iran, KTAI, Road Transport Corridor, P9/ IRU. Economic Cooperation Organization, (2020).
16. Frank Witlox, (2019), Transport geography and geopolitics: Visions, rules and militarism in China's Belt and Road Initiative and beyond, Department of Geography, National University of Singapore, Journal of Transport Geography, p 2
17. Frank. W. (2019). Transport geography and geopolitics: Visions, rules and militarism

- in China's Belt and Road Initiative and beyond. Department of Geography. National University of Singapore, Journal of Transport Geography.
18. Gao, X. Zhang, D., Li, K &, B. (2018). A Cascading Failure Model for Command and Control Networks with Structure, Security and Communication Networks. Paolo, Cruccitti, Vito, Latora and Massimo, Marchiori,)2004(, A Model for Cascading in Complex Networks.
 19. Ghasemi F. (2019) A Step Towards a New Theory of Network Geopolitics and Power Reproduction in International Politics, Foreign Relations Quarterly No. 16 (in Persian).
 20. Ghasemi, F. (2020). A Step Towards a Branch-Dispersive Theoretical Model in New International Politics, Geopolitics Quarterly. (in Persian).
 21. Ghasemi, F. (2020). The Power Cycle in the Complex and Chaotic International System and Regional Role Strategies of the Islamic Republic of Iran, Political Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science, Vol. 50. (in persian).
 22. Ghasemi, F. (2020). Theoretical Requirements of Deterrence in Complex and Chaotic International Systems: A Step Towards a New Theory of Nonlinear Deterrence, Quarterly Journal of Strategic Policy Research, Vol. 10, pp. 141-174 (in Persian).
 23. Graham, F. The center of the universe: the geopolitics of Iran. Translated by: Abbas Mokhber (2001). Geopolitics of Iran, Markaz Publications (in Persian).
 24. Gregory. F. Tereverton, Seth G. Jones.(2005). Measuring national Power. Published, Rand, National Security, P4.
 25. International North-South Transport Corridor (INSTC): The Underlying Causes of US-Iran Tensions,(2025) <https://21stcenturywire.com>
 26. Jacson, S.F. (2006). China's Good Neighbor Policy: Relations with Vietnam and Indonesia in Comparative Context. Presented to the International studies Association Annual Meeting. Sandiego. Panel WD20 China Foreign Policy.
 27. Jake. B. R. (2017). Cyber power and cyber effectiveness: An analytic framework, Routledge, Taylor & Francis Group.
 28. Jake. B. R. (2022). Cyber Power Is a Key Element of Sea Power, Rebuilding American sea power will require the skillful use of cyber power to prepare the battlespace, fight, and win. Vol. 148/12/1,438, available at: <https://www.usni.org>.
 29. Juan. E. C. (2013). Defense Diplomacy, Chapter 20, The Oxford Handbook of Modern Diplomacy, Andrew Cooper, Jorge Heine , Ramesh Thakur.
 30. Julia. v. & et.al. (2022). National Cyber Power Index 2022, Belfer Center for Science and International Affairs Harvard Kennedy School, available at: <https://www.belfer-center.org>.



31. Karen, M. Feigh, Michael, c. Dorneich and Carolin, C. Hayes. (2012). Toward a Characterization of Adaptive Systems: A Framework for Researchers and System Designers. Volume 54. Issue 6. Sage Journal.
32. Katouzian. H. and Shahidi. H. (eds) (2008). Iran in the 21st Century Politics, Economics & Conflict. London and New York: Routledge Taylor & Francis Group.
33. Kennon H. Nakamura & Susan B. Epstein Foreign Policy Analysts, August 23. (2007). Diplomacy for the 21st Century: Transformational Diplomacy, p 12.
34. Khanna. P. Asian Future. Translation: Mohammad Reza Majidi and Mahmoud Javadi (2021). Tehran: Institute for Strategic Studies (in Persian).
35. Khanna. P (2019). The Future Is Asian: Global Order in The Twenty-First Century, Parage. Simon & Schuster.
36. Khosrooapanah, A and a group of researchers (2001). Ayatollah Khamenei's Intellectual System, Center for Strategic Studies Publications (in Persian).
37. Kissinger, H. (2014). World Order, Reflections on the Character of Nations and the Course of History. Penguin books.
38. Krickovic. A. & Igor P. (2021). From "Greater Europe" to "Greater Eurasia": Status concerns and the evolution of Russia's approach to alignment and regional integration, SAGE, Journal of Eurasian Studies, 1-14
39. Lai. D. (2011). The United States and China in Power Transition, Strategic Studies Institute U. S. Army War College.
40. Leach. D. (2018). Defense Diplomacy- An Important Tool for the Implementation of Foreign Policy and Security of the State, Faculty of National Security War Studies University, Warsaw, Poland.
41. Maia. C. & Lia, B. (2020). Changing the Place of Clusters in the System of Modern International Economic Relations, Georgian Technical University.
42. Mearshimer, J.J. (2006). China's Unpeaceful Rise, 105, 690; Research Library, <http://mearshimer.uchicago.edu/pdfs/A0051.pdf>
43. Mirbagheri, M (2021). The New Age: A Reading of the Concepts and Strategies of the Statement of the Second Step of the Islamic Revolution, Qom: Publication of the New Islamic Civilization (in Persian).
44. Mojtahedzadeh, P. (2002). Political Geography and Geographical Politics, Tehran: Samt. (in Persian).
45. Nadkarni. V. & Noonan. N. C. (2014). Emerging Powers in a Comparative Perspective: The Political and Economic Rise of the BRIC Countries. New York: Bloomsbury Journal of Asian Studies.



46. Naji. S. (2011). Iran the Center of Strategic Energy Ellipse, Geopolitics, History, and International Relations, Vol. 3, No. 1 (2011), p. 155-175 , Published By: Addleton Academic Publishers.
47. National Cyber Power Index. (2022). Reports & Papers, from Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School.
48. Norouzi, H (2013). Iran and ECO Cultural Capacities, Tehran: Research Institute for Culture, Art and Communication. (in Persian).
49. Norouzi, H (2023). BRICS New Development Bank, A Reflection on Institutional Rationality and Functional Fascination, Journal of Country Studies (in Persian).
50. Norouzi. H. (2021). China and the Longing for Making Order; An Insight toward Emergence and Reliability of the AIIB, Journal of World Sociopolitical Studies| Vol. 5| No. 4. (in Persian)
51. Nye Jr, Joseph S. (2012). The Future of Power, World Affairs: The Journal of International Issues, Vol. 16, No. 4
52. Patton. S & Sato. J, (2023), Asia Power Snapshot: China and the United States in South-east Asia
53. Paul. K. H. (1999). Deterrence and International Conflict: Empirical Findings and Theoretical Debates, Annual Review of Political Science.
54. Peter. B. (2010). The Routledge Handbook of New Security Studies. London and New York: Routledge, 32-41.
55. Pomerlyan, E and Belitski, M. (2023). Regional Integration and Economic Performance: Evidence from the Eurasian Economy Union. Routledge, Taylor & Francis Group.
56. Richard. H. (2018). A World in Disarray: American Foreign Policy and the Crisis of the Old Order, Penguin Books, New York, NY, 179.
57. Sanderson. I. (2000). Evaluation in Complex Policy System. Evaluation. 6(4), 433-454.
58. Shu-Yun. M. (2007). Political Science at the Edge of Chaos? The Paradigmatic Implications of Historical Institutionalism, International Political Science Review / Revue internationale de science politique, Vol. 28, No. 1 (Jan., 2007), pp. 57-78.
59. Spyckman. N.J. (1944). The Geography of Peace, New York: Harcourt, Brace and Company.
60. Stunkel. O. (2015). The BRICS and the Future of Global Order. Reprint ed. London: Lexington Books.
61. Susannah. P. Jack. S. & Herve. L. (2023). Asia Power Index.. Key Findings Report, Lowy Institute, P6



62. The Department of Defense Indo-Pacific Strategy Report Preparedness, Partnerships, and Promoting a Networked Region. (2019).
63. The Future Is Asian: Global Order in The Twenty-First Century, Parage, Khanna, 2019
64. V. T. Tsakanyan. (2017). The Role of Cybersecurity in World Politics, Vestnik RUDN. International Relations, Vol.17 No.2, 339-348.
65. Vinokurov, Evgeny & Alexander Liman. (2012). Eurasia and Eurasian Integration: Beyond the post- Soviet Border, The Economics of the post- Soviet and Eurasian Integration, Eurasian Development Bank, Eurasian Integration Yearbook.
66. Vladimir M. Morozov. (2023). Network Diplomacy, Contributing to Peace in the 21st Century.
67. Yasir Rashid. (2021). ITI Corridor and Its Importance for the Regional Trade, Center for Iranian Studies in Ankara iRAM
68. Yıldırım Keser, H. (2015), Importance of Transport Corridors in Regional Development: The Case of TRACECA, Sosyoekonomi, Vol. 23(24), 163-182.
69. Rahbari, 2015, The third clause of the decree for the members of the second term of the Supreme Council of Cyberspace
70. Crikemans. D. (2022). Geopolitics and International Relations: Grounding World Politics Anew.

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



Analyzing Vladimir Putin's strategy towards the new world order with an emphasis on the Ukraine war

Daniyal Rezapour¹

Mustafa Saburi²

Received: 2024-06-30

Revised: 2024-09-21

Accepted: 2025-06-08

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

Rezapour, D. & Saburi, M. (2025). Analyzing Vladimir Putin's strategy towards the new world order with an emphasis on the Ukraine war, *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 166 - 187. (in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.88710.1547>

Extended Abstract

The ongoing war in Ukraine, although geographically situated within the European continent, transcends regional boundaries and constitutes a fundamental confrontation among global powers. At its core, this conflict reflects the anticipated decline of American hegemony and the emergence of a new contest over the structure of the future international order. From this perspective, Russia's strategic posture, decision-making processes at the highest levels of power, and military actions in Ukraine carry profound implications for the future trajectory of global governance and the distribution of power on the international stage. Consequently, analyzing this event as a geopolitical and geostrategic turning point holds significant importance for understanding contemporary global developments.

The objective of this article is to elucidate and examine the geopolitical motivations and considerations that have drawn Russia into the Ukrainian crisis, particularly within the framework of a rapidly evolving international system that has undergone significant transformations since the end of the Cold War. The central research question guiding this study is: What strategic and geopolitical logic, under Vladimir Putin's leadership, shapes Russia's approach to the Ukraine crisis? To address this question, the present research employs geopolitical theories as its analytical framework and hypothesizes that Russia's intervention in Ukraine is fundamentally driven by its desire to secure a central and decisive role in shaping the new world order. Indeed, Russia aims not only to guarantee its regional security and influence but also to reconstruct the global power structure in a manner that limits Western hegemony—especially that of the United States—and enhances its own position in

1. Assistant Professor of International Relations, Political Science Department, University of Guilan
Corresponding Author Email: danyalrezapoor@guilan.ac.ir

2. PhD of International Relations University of Tehran



international affairs.

One distinguishing feature of Russia's strategy in this conflict is its multidimensional nature; this strategy integrates military, economic, and ideological components, all deployed to achieve overarching strategic goals. Despite the significance of these dimensions, a considerable portion of prior scholarship has insufficiently addressed Moscow's short-term geopolitical interests in Ukraine. This study, by focusing on this underexplored aspect, demonstrates that Russia's short-term interests—including securing control over key territories and maintaining influence over Kyiv's policies—have played a vital role alongside long-term objectives in shaping Moscow's strategic decisions. In other words, Russia's military intervention seeks not only to fulfill immediate interests but also to redefine Ukraine's security and political architecture in a way that consolidates its geopolitical position. The findings indicate that the Ukraine war represents a geopolitical inflection point capable of precipitating structural transformations in the international order. In this regard, the post-war fate of Ukraine holds critical importance not only for the country itself but also for the overall configuration of global power. It can be argued that Ukraine will soon serve as a litmus test for the shape and substance of the emerging global order, where multilateralism, power struggles among various blocs, and geopolitical competition will play increasingly prominent roles. Analyzing this issue, particularly in the context of power relations among Russia, the United States, and other major global actors, is essential for understanding fundamental changes in the architecture of the international system.

From a methodological standpoint, this study adopts a descriptive-analytical approach, utilizing qualitative methods such as process tracing and case study analysis to rigorously examine Russia's interventions in the Ukraine crisis. Data sources include documentary materials, up-to-date scholarly literature, and reputable online platforms, ensuring the analytical depth and scientific rigor of the research. This methodology allows for a comprehensive identification and analysis of both Russia's long-term and short-term interests and strategies, while effectively linking theoretical perspectives with empirical realities.

Ultimately, this study shows that Russia's intervention in Ukraine should not be viewed merely as a regional dispute or an internal crisis but rather as part of a broader geopolitical struggle to redefine the global balance of power. This war, coinciding with shifts in the East-West power dynamic, serves as a battlefield for ideological contestations, military capabilities, and economic interests, significantly influencing the future of the international order. Therefore, a deeper understanding of Russia's strategic logic in this context holds critical importance for political analysts, diplomats, and policymakers aiming to grasp the trajectories of the global system in the years to come.

Keywords: Russia, New World Order, Geopolitics, Ukraine, United States, Hegemony, International Conflict



واکاوی راهبردی ولادیمیر پوتین در قبال نظم نوین جهانی باتأکید بر جنگ اوکراین

دانیال رضاپور^۱

مصطفی صبوری^۲

چکیده

جنگ در اوکراین اگرچه به لحاظ ژئوپلیتیکی جنگ اروپایی به شمار می‌آید، اما در عمل درگیری قدرت‌های جهانی است که حول محور فروپاشی پیش‌بینی شده هژمونی جهانی آمریکا متمرکز شده و آشکارا خواهان نظم نوین‌یاست. در چنین شرایطی نگرش، رفتار و عملکرد روسیه در قبال اوکراین می‌تواند پیامد مهمی برای آینده نظم جهانی در پی داشته باشد. از این‌رو هدف اصلی نوشتار پیش‌رو الزامات ژئوپلیتیکی نظم نوین جهانی برای روسیه با توجه به جنگ اوکراین می‌باشد، لذا سؤال اصلی این‌گونه مطرح می‌شود که راهبرد روسیه به رهبری ولادیمیر پوتین در قبال بحران اوکراین از چه منطقی پیروی می‌کند؟ در پاسخ به پرسش مذکور مقاله با استفاده از نظریات ژئوپلیتیک استدلال می‌کند که منطق روسیه در قبال دخالت در بحران اوکراین سهم‌خواهی از آینده نظم جهانی به‌عنوان یک قدرت جهانی می‌باشد که البته باید توجه داشت که روسیه کنش خاصی در این بحران نشان داده و این مسائل از ابعاد مختلفی حائز اهمیت است که یکی از مهم‌ترین ابعاد این مسئله در کوتاه‌مدت به علایق ژئوپلیتیک مسکو در بحران اوکراین بازمی‌گردد. یافته‌های این نوشتار نشان می‌دهد که جنگ اوکراین به‌عنوان نقطه محرک ژئوپلیتیکی بر نظم بین‌الملل تأثیرگذار بوده و احتمال اینکه پساجنگ اوکراین، نویددهنده نظم نوینی در جهان باشد، وجود دارد. این پژوهش بر اساس رویکرد توصیفی-تحلیلی با استفاده از روش روند پژوهی و نمونه پژوهی به‌عنوان روش‌های پژوهش کیفی می‌باشد که در جمع‌آوری اطلاعات از منابع اسنادی-کتابخانه‌ای و تارنماهای معتبر فضای مجازی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: روسیه، نظم نوین جهانی، ژئوپلیتیک، اوکراین، آمریکا.

۱. استادیار روابط بین الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان، نویسنده مسئول: danyalrezapoor@guilan.ac.ir

۲. دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران

مقدمه

روسیه در طول تاریخ همواره از جانب غرب مورد تهدید قرار گرفته است. ابتدا رم کاتولیک در جهت این نقش تهدیدآمیز را بازی می‌کرد. برای نمونه اقدامات نهاد پاپ رم کاتولیک کردن اقوام اوکراین، روسیه سفید و روس‌های مقیم لیتوانی و لهستان، روحیات ضد غربی را در ملل روس شعله‌ور ساخت که با جنگ‌های روسی - سوئدی سده‌های ۱۵، ۱۷ و ۱۸ عمیق‌تر شد.

سپس فرانسه ناپلئون با جنگ سال ۱۸۱۲ و در مرحله بعدی آلمان با سیاست‌هایی نظیر سیاست لپنسراوم (فضای حیاتی) که یکی از اهدافش تبعید و به بردگی گرفتن اسلاو تبارها و جایگزینی آن‌ها با آلمان‌ها به این بهانه که از نظر نازی‌ها پایین‌ترین نسبت به نژاد آریایی برخوردار بودند و همچنین حمله نظامی به شوروی در جنگ جهانی دوم، عهده‌دار این نقش تهدیدآمیز شدند. انگلستان نیز یکی از کشورهای مرکزی غرب از نگاه روسیه بود که نقش مهمی در شکل دادن به چهره منفی و تهدیدآمیز غرب در اذهان ملل روسی ایفا کرده است؛ زیرا این کشور رقیب دیرینه، تاریخی و منبع اصلی تهدیدات ابتدا در حوزه غربی و سپس در امتداد مرزهای امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی بود. روسیه، انگلستان را عامل بسیاری از جنگ‌های خود صرف‌نظر از اینکه منطقه وقوع جنگ کجا بوده و طرف مقابل چه کشوری بوده محسوب می‌کرد. این ذهنیت منفی و تهدیدآمیز درباره انگلستان تا پایان جنگ جهانی دوم وجود داشت و سپس جای خود را در دوران جنگ سرد و پس از فروپاشی شوروی به آمریکا و نهادهای غربی نظیر اتحادیه اروپا و ناتو داد. (Musaie et al., 2023, p. 3)

در سال‌های اولیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده با بوریس یلتسین همکاری کرد تا روسیه را در نهادهای غربی ادغام کند اما این تلاش به دلیل شکست اصلاحات سیاسی و اقتصادی در روسیه و تنش‌های افزایشی در مورد گسترش ناتو و سایر مسائل دچار اضمحلال شد. انتصاب یوگنی پریماکوف به‌عنوان وزیر خارجه در سال ۱۹۹۶ نشانگر تغییر از سیاست خارجی پرو - غربی به سیاست خارجی اوراسیایی بود. پوتین تلاش‌های تازه‌ای برای بهبود روابط به‌ویژه با غرب پس از حمله تروریستی در سال ۲۰۰۱ انجام داد، اما در نهایت او از آنچه به‌عنوان عدم احترام غرب به حقوق روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ می‌دید، خشمگین و ناامید شد؛ بنابراین روسیه با برخورداری از دومین نیروی نظامی در جهان، یک مسیر تجدیدنظر طلبانه را انتخاب کرد که مشخصه آن تشدید نظامی در فضای پس از شوروی (گرجستان، کریمه، اوکراین) و غرب آسیا (سوریه) است.

پس از نشست سران ناتو در بخارست در آوریل ۲۰۰۸ که طی آن پوتین آشکارا اعلام کرد که ورود اوکراین به ائتلاف ناتو مستلزم مداخله نظامی روسیه خواهد بود، روسیه به شکست کشورهای مشترک‌المنافع در برابر جذابیت ناتو اذعان نمود و متعاقباً تصمیم گرفت نه تنها بر راهبردی مانع‌تراشی سازمانی در شورای امنیت تکیه کند (به موارد عراق، لیبی و سوریه مراجعه کنید)، بلکه به زور در سطح منطقه نیز متوسل شود. البته این صرفاً نگاه روسیه به نظم فعلی نیست و از نظر خود کشورهای غربی نیز روسیه سطح عملش نمایانگر دولتی تجدیدنظر طلب و مخالف نظم تک‌قطبی است. روند مخالفت روسیه با نظام تک‌قطبی و سیاست‌های

جهانی امریکا درواقع از سال ۲۰۰۷ و سخنرانی پوتین در اجلاس امنیتی مونیخ^۱ آغاز گردید؛ پوتین در سخنرانی خود در این اجلاس با بیان این که اقدامات یک جانبه و استفاده از نیروی نظامی بدون توجه به حقوق بین الملل تنها موجب اشاعه تروریسم و پیگیری استفاده از سلاح هسته ای توسط کشورهای که از ناحیه امریکا احساس تهدید می کنند و روسیه، سیاست خارجی امریکا را عاملی بی ثبات کننده و تهدیدکننده نسبت به امنیت خود و جهان می بیند از سیاست خارجی امریکا انتقاد کرد؛ اما عده ای از اندیشمندان معتقد هستند که علاوه بر مداخلات هژمون، چالش های داخلی و خارجی انگیزه های روبه رشد روسیه در نظام بین الملل را توجیه می کند: سیاست های اقتصادی شکست خورده، احیای نفوذ در حوزه خارج نزدیک و گسترش آن به سطح بین الملل، نفوذ روزافزون ایدئولوژی اوراسیایی و تهاجمی در بین نخبگان روسی، حفظ تمامیت ارضی و جلوگیری از بی ثباتی در مرزها، جلوگیری از تحدید نفوذ راهبردی سایر قدرت های فرا منطقه ای در منطقه اوراسیا با سیاست های نگاه به شرق و به وجود آوردن فضای دموکراسی غربی در کشورهای اروپای شرقی و سایر سیاست هایی که عمیقاً منافع و ارزش های ملی روسیه را تهدید می کند، عاملی برای نارضایتی و رویکرد تهاجمی روس ها در نظام بین الملل بوده است. (kasparov, 2015, p.2) پوتین نه تنها مخالف تلاش ها برای گسترش ارزش های لیبرال در نظام بین الملل بوده، بلکه در سال ۲۰۱۹ بیان کرد که این تلاش به پایان خود رسیده است: «ایده لیبرال دموکراسی دیگر قدیمی شده است و دوران خود را به پایان رسانده است». (Carlson, 2023, p.12) در همین راستا یکی از اصلی ترین انگیزه های جنگ روسیه در گرجستان و اوکراین بین سال های ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۲، از بین بردن مفاهیم مورد پسند نظام جهانی غربی و جلوگیری از ادغام بیشتر کشورهای پسا شوروی در ناتو، اتحادیه اروپا و دیگر نهادهای غربی در دنیای چندقطبی می باشد.

برداشت پوتین از مفهوم چندقطبی که درواقع مبنای سیاست خارجی روسیه را شکل داده است بر پایه احیای موقعیت بین المللی روسیه به عنوان قدرت بزرگ جهانی می باشد. به منظور رسیدن به این هدف، کرملین باید موقعیت انحصاری خود به عنوان کشور اصلی صادرکننده انرژی حفظ کرده و برای به نمایش گذاشتن نفوذ جهانی اش باید سلطه خود بر حوزه خارج نزدیک را احیا نماید. ولادیمیر پوتین قرن بیست و یکم را به عنوان زمان فرصت روسیه برای بازسازی موقعیت قدرت بزرگ در نظر گرفته است زیرا او اعتقاد دارد که کرملین روی طرحی برای تغییر نظم جهانی ایجاد شده پس از پایان جنگ سرد اقدام کرده است. در این طرح پوتین به دنبال متحدانی است که دیدگاه انتقادی روسیه از نظم بین المللی کنونی همانند (ایران و چین) را به اشتراک گذارند، به طوری که استدلال می شود تمام راهبردی بر بازسازی نظم جهانی چندقطبی متمرکز است. در این راستا رهبری روسیه در بحران اوکراین به مذاکرات به عنوان یک ناتوانی در تحمیل اراده نگاه می کند زیرا اگر کشوری دارای قدرت است، نیازی به صحبت نیست اما در عوض می تواند عمل کند و نتیجه مطلوب را تحمیل کند. (Vatani & ostovar, 2023, p.18) اوکراین به خاطر جاه طلبی برای ادغام در همگرایی اوراسیا برای روسیه مهم است به این معنی که وسیله ای است که رهبران روسیه آن را در آینده در معرض



منازعه قرار می‌دهند و به‌وسیله آن به دنبال افزایش قدرت چانه‌زنی در یک محیط بین‌المللی غیرقابل اعتماد هستند. اقدام روسیه در اوکراین برای بی‌ثبات کردن رژیم پس از درگیری‌های رخ داده به‌گونه‌ای طراحی شده بود که آن کشور از ادغام با غرب منع شود و با یکپارچگی دوباره به‌طرف اتحادیه اوراسیایی بپیوندد. (Erickson, 2023, p.15) از این‌رو، روسیه در بحران اوکراین متمایل است خود را به‌عنوان یک قدرت بزرگ تثبیت کند و به جامعه بین‌المللی نشان دهد که نقش مهمی در حل مسائل جهانی دارد. نگارندگان با استفاده از نظریات ژئوپلیتیک بحران اوکراین را نه به‌عنوان منازعات گسسته‌آمیز، بلکه آن‌ها را سکانس‌های مختلف از یک مبارزه واحد برای ایجاد یک نظم بین‌المللی آینده که روسیه و متحدانش در این نظم نقش قابل‌توجهی داشته باشند، تلقی می‌کنند. از این‌رو مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که راهبرد روسیه به رهبری ولادیمیر پوتین در قبال بحران اوکراین از چه منطقی پیروی می‌کند؟ در پاسخ به پرسش مذکور مقاله با استفاده از نظریات ژئوپلیتیک استدلال می‌کند که منطق روسیه در قبال دخالت در بحران اوکراین سهم‌خواهی از آینده نظم جهانی به‌عنوان یک قدرت جهانی خواهد بود. البته باید توجه داشت که روسیه کنش خاصی در این بحران نشان داده و این مسائل از ابعاد مختلفی حائز اهمیت است که یکی از مهم‌ترین ابعاد این مسئله در کوتاه‌مدت به علایق ژئوپلیتیک مسکو در بحران اوکراین بازمی‌گردد که در تحقیقات گذشته زیاد به آن پرداخته نشده است. یافته‌های نوشتار پیش‌رو نشان می‌دهد که جنگ اوکراین به‌عنوان نقطه محرک ژئوپلیتیکی بر نظم بین‌الملل تأثیرگذار بوده و احتمال دارد پس‌اجنگ اوکراین نویددهنده نظم نوینی در جهان باشد که این مهم را بر اساس رویکرد توصیفی - تحلیلی با استفاده از روش روند پژوهی و نمونه پژوهی به‌عنوان روش‌های پژوهش کیفی انجام می‌دهیم که در جمع‌آوری اطلاعات از منابع اسنادی - کتابخانه‌ای و تارنماهای معتبر فضای مجازی استفاده شده است.

پیشینه تحقیق

تلیس در گزارش راهبردی در اندیشکده کارنگی با عنوان «شکست‌های اجتناب‌ناپذیر: جنگ اوکراین و سیستم جهانی» (Tellis, 2024) معتقد است که این جنگ نمونه‌ای از انتقام‌جویی پوتین است زیرا رسالت بازپس‌گیری (یا در صورت عدم موفقیت، تکه‌تکه کردن) اوکراین تحت تأثیر توجیهات بی‌اساس متعددی مانند اینکه رهبری کی‌یف با روسیه‌هراسی و نئونازیسم تهاجمی امنیت روسیه را تهدید می‌کند یا اینکه اوکراین هرگز سنت‌های پایدار واقعی دولت را نداشته است و کاملاً توسط روسیه یا به‌طور دقیق‌تر توسط روسیه بلشویکی و کمونیستی ایجاد شده است و سرانجام اینکه وجود فیزیکی اوکراین مدرن تنها به سیاست نادرست ولادیمیر لنین مربوط می‌شود که به‌طور مداوم رشد ملی‌گرایی مناطق در حاشیه امپراتوری [روسی] سابق را برآورده می‌کند و منجر به ایجاد دولت‌های جدید از سرزمین‌هایی شده است که همراه با جمعیت تاریخی روسیه منتقل شده‌اند، می‌باشد. در دیدگاه پوتین، این دلایل متعدد توجیه‌کننده بازپس‌گیری اوکراین، چه به‌صورت جزئی و چه کلی به روسیه می‌باشد و اوکراین بخشی از بازسازی تدریجی امپراتوری روسیه خواهند بود که در شکل شوروی آن با پایان جنگ سرد منحل شد. در ادامه پژوهش، نگارنده دیدگاه غالب در غرب را این‌گونه توصیف می‌کند که حمله روسیه به اوکراین نمایانگر واضح‌ترین

تهدید برای نظم بین‌المللی است که در دوره پس از جنگ سرد مشاهده شده است. این موضوع یادآور خاطرات قرن گذشته است زمانی که قدرت‌های بزرگ یا تحت تأثیر منافع خود یا دیدگاه‌های بزرگ یا جاه‌طلبی‌های اصلاح نادرستی‌های گذشته، اغلب جنگ‌هایی علیه همسایگان ضعیف‌تر با ضعیف‌ترین توجیهات آغاز کردند.

کارلسون در مقاله «چین، روسیه و آینده نظم جهانی» (Carlson, 2023) معتقد هستند اگر چه همکاری این دو کشور به دهه‌های پیش باز می‌گردد اما درگیری نظام‌مند بعد از حوادث سال‌های ۲۰۱۱، ۲۰۱۴ و ۲۰۲۲ در بحران‌های سوریه و اوکراین بوده است که شکاف دیدگاه‌ها در مورد منافع ملی، نحوه تقسیم قدرت و نظم جهانی میان واشنگتن و مسکو کاملاً مشهود شده بود.

به‌طوری‌که آمریکا همچنان خواهان حفظ نظم به وجود آمده بعد از جنگ سرد است اما بیشتر کشورهای که با ایالات متحده هم‌پیمان نیستند خواهان تجدیدنظر در این مناسبات هستند. همکاری روسیه و چین در اقیانوس اطلس و آرام به‌خوبی نمایانگر همکاری‌های به وجود آمده برای تغییر نظم تحمیل شده بعد از جنگ سرد از طرف هژمون است.

کرتونف در مقاله‌ای با عنوان «ترمیم، اصلاح یا انقلاب؟ نقشه‌هایی برای نظم جهانی پس از درگیری روسیه و اوکراین» (Kortunov, 2022) به گمانه‌زنی در مورد اینکه چگونه تحولات ناشی از جنگ اوکراین ممکن است بر ثبات راهبردی بین‌المللی و نهادهای اصلی حاکمیت جهانی تأثیر می‌گذارند و سه سناریو را مطرح می‌سازد: بازیابی، اصلاح سازی و انقلاب. نویسنده این سه سناریو را نه لزوماً به‌عنوان جایگزین بلکه به‌عنوان مراحل متوالی سیستم در نظر می‌گیرد.

این‌گرید و همکاران در مقاله «روسیه، اوکراین و آینده نظم جهانی» (Ingrid et al., 2022) به بررسی ابعاد بین‌المللی بحران اوکراین با تمرکز بر اقدامات مسکو نسبت به کیف و آنچه برای امنیت اروپا و روابط روسیه و غرب به‌طورکلی چالش برانگیز است، می‌پردازد. این مقاله علاوه بر این، شکاف‌ها و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی روسیه را در موقعیت‌های موجود بحران اوکراین همراه با بعضی از خط‌مشی‌های سیاسی مورد بحث قرار می‌دهد.

مولیگان در مقاله خود «فرسایش‌ها، گسیختگی‌ها و پایان نظم بین‌المللی: تهاجم پوتین به اوکراین از منظر تاریخی» (Mulligan, 2022) استدلال می‌کند که حمله پوتین به اوکراین چالشی متمایز برای نظم بین‌المللی لیبرال است. این تهاجم اصول محدودیت راهبردی را چالش و نشان می‌دهد که وابستگی متقابل اقتصادی می‌تواند منجر به درگیری خشونت‌آمیز و همچنین ترویج همکاری و صلح شود و نیاز به توجیه‌های هنجاری جدیدی دارد. این جنگ همچنین تناقضات گسترده‌تری را در نظم بین‌المللی لیبرال نشان داد که زمان شکل‌گیری آن از سال ۱۹۹۱ در حال شکل‌گیری می‌باشد. از بین این آثار، مقاله آخر بیشترین شباهت را با نوشتار حاضر دارد اما با این تفاوت که در این نوشتار به زمینه‌های ایجاد رقابت ژئوپلیتیکی بین روسیه و کشورهای غربی به رهبری آمریکا در اوکراین با تمرکز بر آینده نظم جهانی اختصاص دارد. سایر آثار موجود روابط روسیه و اوکراین را در یک کل منسجم مانند روابط چندجانبه این کشورها در ابعاد مختلف با غرب بررسی نکرده‌اند. این هدفی است که نوشتار حاضر با استفاده از رهیافت ژئوپلیتیکی در پی آن است.

چارچوب نظری

پیشینه کنش متقابل جغرافیا و سیاست را بایستی در نخستین اجتماعات انسانی پی گرفت. به دیگر سخن، از زمانی که کنش و منش انسان - اجتماع سرشتی قلمرو محور یافت، جغرافیای سیاسی در عرصه عمل بنیاد نهاده شد. فهم جغرافیای سیاسی یا ژئوپلیتیک نیازمند درک کنش متقابل جغرافیا و سیاست است. زمانی که پدیده‌های فضایی در کنش متقابل با امر سیاسی قرار می‌گیرند، جغرافیای سیاسی زاده می‌شود. در این میان، درک نسبت انسان و طبیعت از یک سو و انسان و امر سیاسی در ارائه تعریف از دانش جغرافیای سیاسی کارکرد مهمی دارد. بر این پایه، فهم جغرافیای سیاسی، مستلزم درک کنش متقابل جغرافیا (فضا) و سیاست (قدرت) یا تعامل با نمایه‌های جغرافیایی همانند فضا، مکان و قلمرو آب امور مربوط به سیاست، قدرت و سیاست‌گذاری است. از این رو، جغرافیای سیاسی، علمی است که ابعاد سیاسی فضای جغرافیایی در قالب کنش متقابل مناسبات قدرت (در ابعاد همزیستی، هموردی، کشمکش و جنگ) با قلمرو (فضا و سرزمین) و قلمرومندی (قلمروخواهی، قلمروسازی و قلمروداری) اجتماع انسانی را مطالعه می‌کند. در این تعریف قدرت به عنوان بن‌مایه سیاست به مفهوم توانایی خلق وضعیت مطلوب است که عملیاتی شدن آن مشروط به وجود دست‌کم دو واحد کنشگر (فرد، گروه، سازمان، کشور)، مناسبات میان واحدها و وجود مطلوب محدود است. اینکه کنشگران در چه سطحی از توانمندی قرار داشته باشند تابع بنیادهای قدرت‌آفرین (مادی و معنوی) و مناسبات قدرت میان آنهاست که معمولاً طیفی از سازگاری تا ناسازگاری در ابعاد همزیستی، هموردی، کشمکش و جنگ در برمی‌گیرد. عنصر قلمرو (سرزمین)، فضای متأثر از قدرت، سلطه و مالکیت است که عمده‌تأمین‌کننده منابع مادی و گاه معنوی قدرت به شمار می‌رود. درون‌مایه‌های فضا یا همان منابع ذاتاً قدرت می‌آفریند تلاش برای در اختیار گرفتن فضا زمینه هموردی جریان‌ها و روندهای فضا ساز را فراهم می‌کند. از آنجاکه قدرت به تبع اجتماع در عرصه فضا پراکنده است کسانی بر مکان‌ها و فضاها حکم خواهند راند که توانش ساماندهی فرایندها و روندهای (عینی و ذهنی) فضا ساز را در اختیار داشته باشند. از این رو، وجود سه متغیر کنش متقابل مناسبات قدرت، قلمرو و قلمرومندی، مسائل و رویدادهای جغرافیای سیاسی یا ژئوپلیتیک در مقیاس خرد تا کلان (فروملی تا جهانی) از رخدادهای مسائل علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و جامعه‌شناسی متمایز می‌کند. (Kavianirad et al, 2019, p. 5)

بررسی موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه نشان می‌دهد روسیه در طول تاریخ، ابتدا در یک ستیز و سپس در یک مبارزه دائمی ژئوپلیتیکی قرار داشته است و نگرانی ژئوپلیتیکی روسیه همواره کنترل سرزمین‌هایی بوده است که تا حد ممکن مسیرهای حمله و ناامنی را از مرزهای روسیه دور کند. پس از جنگ سرد، ممکن است کرملین از مبارزات ایدئولوژیک آسوده شده باشد، اما واقعیت و نگرانی‌های ژئوپلیتیکی از جمله با گسترش ناتو به نزدیکی مرزهای روسیه همچنان وجود دارد. از دیدگاه رهبران روسیه، منافع امنیتی این کشور با داشتن اولویت‌های ژئوپلیتیکی باید با استفاده از ابزارهای سیاسی اقتصادی و حتی نظامی تأمین شود. گسترش حوزه‌های تعامل و تقابل روسیه در مناطق گوناگون، این استنباط را تقویت می‌کند که ژئوپلیتیک عامل بسیار مهمی در سیاست خارجی است. در سال‌های پس از فروپاشی شوروی، درگیری‌هایی در منطقه اوراسیا رخ داد که موجب احیای تفکر ژئوپلیتیکی در روسیه شد. همچنین چند مکتب مهم برای تعریف

اوراسیا و اهداف و راهبرد بزرگ روسیه در منطقه نضج گرفت. بحث اوراسیای پسا شوروی را می توان در وجود تصویری فضایی در شکل گیری مرزهای سیاسی و فرهنگی دنبال کرد که ظهور اندیشه های ژئوپلیتیکی در روسیه تبلور آن بود. به عبارت دیگر، در جریان تفکرات ژئوپلیتیکی جدید روسیه می توان فضای جغرافیایی را محصول تصورات فرهنگی و سیاسی تفسیر کرد. با پذیرفتن این واقعیت، همان طور که بیشتر روس ها نیز پذیرفته اند، هم مشکلات داخلی و هم درگیری های روسیه در محیط پیرامونی، عمدتاً ماهیت ژئوپلیتیکی دارند؛ بنابراین باید بر مبنای راهبرد و دیدگاه ژئوپلیتیکی حل و فصل شوند زیرا در روسیه همواره تغییرات ژئوپلیتیکی با بی ثباتی جدی محیط داخلی و بین المللی همراه بوده است. به عبارت دیگر، نمی توان تحولات پسا شوروی را تنها تحولاتی در عرصه حیات سیاسی و اجتماعی روسیه تعبیر کرد. اهداف و تحولات جدید، بسیار گسترده تر از محو شدن نظریه کمونیستی و رویه سیاسی - اجتماعی در دوره شوروی است. با پایان جنگ سرد، کشورهای اروپایی، احیای سنت های واقع گرایی از جمله ژئوپلیتیک را در غرب و شرق تجربه کردند که برجسته ترین آن شاید مورد روسیه باشد. ژئوپلیتیک که در دوره جنگ سرد به عنوان یک نظریه اشتباه (نه یک ایدئولوژی) از سوی مقامات شوروی تلقی می - شد، توانست جایگاه غالبی در تحلیل روس ها از سیاست های جهانی به دست آورد که تا پیش از سال ۱۹۹۱ ارجاع به سنت ژئوپلیتیکی به سختی در تصویر امنیتی شوروی یا روس ها یافت می شود. (Zarei et al., 2019, p.9)

جهان چند نظامی و خواست های بین المللی روسیه

ماهیت دنیای چند نظامی آینده به تعداد و ویژگی های نظم های بین المللی که در نهایت آن را پر می کنند و به همسویی نظم های فردی با الگوهای موجود قدرت، اصول و عمل در سطح خواست های جهانی بستگی دارد. در این رابطه مهم است که موارد زیر را در نظر داشته باشیم: قدرت در نظم های بین المللی تا چه حد مشروع تلقی می شود و آیا از طریق رضایت و ترغیب یا از طریق انقیاد و زور حفظ می شود؟ اصول نظم (های) بین المللی - از جمله تصور آن از زندگی خوب - تا چه اندازه برای اعضای نظم برجسته و جذاب است؟ اعمال نظم (های) بین المللی تا چه حد توسط اعضای نظم بین المللی از طریق رفتار مناسب هنجار و یا از طریق رویه ثابت در نهادهای رسمی یا غیررسمی حمایت می شود؟ ماهیت جهان چند نظامی به حمایت مستمر و ادغام با نهادهای نظم مبتنی بر قوانین موجود و پیوستن آن ها به اصل حاکمیت بستگی دارد، از جمله برای کشورهایی - مانند اوکراین و تایوان - که قبلاً بخشی از امپراتوری نظم های بین المللی فعلی / در حال ظهور بوده اند. موضوع حاکمیت، همان طور که با تهاجم روسیه به اوکراین و لفاظی ها در مورد اینکه اوکراین یک «دولت واقعی» نیست، بسیار مهم است.

ممکن است نظم های دیگری همانند یک بنیاد منطقه ای در آفریقا، آسیا یا آمریکای لاتین و به وضوح جاه طلبی برای یک نظم شرعی به رهبری اسلامی نیز وجود داشته باشد. هیچ یک از این نظم ها هنوز به طور کامل ایجاد نشده و یا حتی توسعه آن قطعی نشده است، اما جاه طلبی ها برای ایجاد ابتکار کمربند - جاده به رهبری چین و نظم اوراسیا تحت رهبری روسیه به وضوح در جدیدترین بیانیه آن ها در نشست که در ۴ فوریه ۲۰۲۲ در جریان بازی های المپیک زمستانی در پکن که یک بیانیه مشترک جامع در مورد ورود به دوره نوین و

ایجاد نظم‌های بین‌المللی مربوط به خود امضا کردند، نمایان شد. (Kempe, 2022, p.3) این بیانیه مفصل را می‌توان به‌عنوان مانیفست دگرگونی نظم خواند که جزئیات دیدگاه‌های مسکو و پکن در مورد تهدیدات راهبردی و درک مشترک آن‌ها از دموکراسی و نارضایتی‌هایشان را علیه آنچه به‌عنوان سلطه آمریکا تحت تک‌قطبی می‌دانند، شرح می‌دهد.

با این وجود از دیدگاه روسیه آنچه در معرض خطر قرار دارد، صرفاً یک نتیجه منطقی برای فراموشی چالش‌های داخلی یا خارجی نیست، بلکه مهم آینده نظم بین‌المللی است. رهبران روسیه بارها و بارها نارضایتی خود را از نظم بین‌المللی ابراز کرده‌اند و خواستار تغییرات اساسی در این زمینه شده‌اند. این درخواست نه تنها انتقال به یک نظم بین‌المللی چندقطبی بلکه احترام به حاکمیت و عدم دخالت در امور داخلی دیگر قدرت‌های بزرگ و تصدیق این امر که دیگر قدرت‌های بزرگ قابلیت نفوذ در حوزه جغرافیایی خود را دارا باشند. یوگی لوکیانوف، معاون دبیر شورای امنیت روسیه معتقد است: «ما باید با ایالات متحده بنشینیم و مجدداً مذاکره کنیم». (Russia security council, 2016, p.5) نارضایتی روسیه از آمریکا و نظم نوین جهانی فقط محدود به گسترش ناتو در اروپا شرقی نیست بلکه لیست شکایت‌ها طولانی است و شامل تمام دوره‌های پس از فروپاشی شوروی است: حمایت نظامی و دیپلماتیک از کوزوو برای جدا شدن از صربستان از اواخر دهه ۱۹۹۰ تا زمانی که استقلال خود را در سال ۲۰۰۸ اعلام کرد اما در مقابل اظهار تردید و مخالفت با مستقل شدن آبخازیا و اوستیای جنوبی در مقابل گرجستان در سال ۲۰۰۸؛ خروج آمریکا از معاهده ضد موشکی بالستیک در سال ۲۰۰۱، حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، حمایت از انقلاب‌های رنگی در منطقه خارج نزدیک پس از فروپاشی شوروی و دخالت در سیاست‌های داخلی روسیه و تحریم‌های چندجانبه به همراه اتحادیه اروپا که کاملاً غیرقابل‌پذیرش است. (Lukyanov, 2011, p.4) این تحولات به‌طور کلی باعث ایجاد محرکی می‌شود که مخالفت با آمریکا و متحدانش به‌عنوان یک واکنش غریزی بیان نکنیم. با این وجود، دخالت آمریکا در بحران اوکراین که از منظر روس‌ها کاملاً غیرمسئولانه و تجدید نظرطلبانه بود به‌عنوان آخرین عامل نارضایتی بیان شد. همان طور که نیکولای پاتروشف، دبیر شورای امنیت روسیه بیان می‌کند: «کودتا در کیف و دخالت آمریکا در بحران اوکراین در چارچوب سیاست جدید این کشور، با هدف تثبیت رهبری آمریکایی در جهان از طریق مهار راهبردی نفوذ روزافزون فدراسیون روسیه و مراکز دیگر صورت می‌گیرد. از این رو واشنگتن از قدرت ناتو استفاده می‌کند و با فشار سیاسی و اقتصادی در تلاش است تا جلوی هرگونه تغییر خط‌مشی در سیاست‌های متحدان خود را بگیرد» (Karaganov, 2014, p.57)؛ بنابراین روسیه نیاز به یک «معامله بزرگ»^۱ دارد که قدرت آمریکا را محدود کند زیرا این عامل باعث می‌شود که هژمون در رفتارشان قابل پیش‌بینی‌تر باشد و مانعی برای فراتر رفتن از اقتدار خود را پیدا کند.

تهاجم روسیه به اوکراین عزم پوتین را برای تحقق بخشیدن به دیدگاه خاص خود برای نظم اوراسیا به رهبری روسیه نشان می‌دهد. اینکه پوتین چشم‌اندازی برای نظم به رهبری روسیه دارد، نباید برای کسی تعجب‌آور

باشد، زیرا او آن را مستقیماً در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۷ برای نهاد عالی نظم بین‌المللی لیبرال تشریح کرد. (Fried & Volker, 2022, p.2) ارزیابی نحوه نگرش اعضای فعلی نظم اوراسیا به الگوهای قدرت، اصول و عملکرد آنان دشوار است؛ اما سؤال بزرگ در اینجا این است که آیا نظم اوراسیا می‌تواند به یک نظم بین‌المللی انعطاف‌پذیر تبدیل شود و چگونه روابط آن با سایر نظم‌های بین‌المللی در جهان چند نظامی شکل می‌گیرد؟ در بخش‌های بعدی مقاله وضعیت ژئوپلیتیکی روسیه و اوکراین از منظر انرژی و دیدگاه پوتین در مورد نظم اوراسیا به رهبری روسیه و اینکه چه پویایی در این نظم وجود دارد و میزان همکاری با این نظم در قبال بحران اوکراین چقدر می‌باشد را تشریح و تحلیل خواهیم کرد. با تمام تفاسیر می‌توان مدعی بود روسیه به دنبال نظام بین‌الملل چندقطبی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی است و اساس عملکرد خود را در این چارچوب مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی در عرصه نظام بین‌الملل می‌داند زیرا روسیه عمیقاً از دخالت‌های نظم فعلی بین‌المللی در اروپای شرقی ناراضی است، اما نمی‌تواند با مخالفان قدرتمند خود مقابله کند و نگرانی‌های خود را حل کند و یک نظم جهانی پایدار ایجاد کند.

ژئوپلیتیک انرژی روسیه و نقش اوکراین

برژینسکی معتقد است که در بازی ژئوپلیتیک برتری جویانه در اوراسیا باید به نقش بازیگران ژئوراهبردی و قطب‌های ژئوپلیتیک توجه کرد. بازیگران ژئوراهبردی فعال به آن گروه از کشورها گفته می‌شود که دارای ظرفیت و اراده ملی برای قدرت‌نمایی یا نفوذ فرامرزی به‌منظور تغییر اوضاع ژئوپلیتیک موجود هستند. بازیگران ژئوپلیتیک محور یا قطب ژئوپلیتیک کشورهایی هستند که اهمیت آن‌ها ناشی از قدرت و انگیزه آن‌ها نیست، بلکه از جایگاه حساس و پیامدهای ناشی از شرایط آسیب‌پذیر آن‌ها برای بازیگران ژئوراهبردی فعال سرچشمه می‌گیرد. برای تحلیل جایگاه اوکراین به‌عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیک محور در مدار ژئوپلیتیک و امنیتی روسیه به‌عنوان یک بازیگر ژئوراهبردی فعال، ضرورت دارد؛ اهمیت این کشور باید برای روسیه تبیین گردد و نشان داده شود چه جایگاهی در بینش ژئوپلیتیک این کشور دارد. (Sheikh Al-Islami & Shiravand, 2016, p.13) اوکراین در دوران شوروی یکی از ارکان اتصال ژئوپلیتیکی شوروی به جهان غرب و اروپای شرقی تلقی می‌شد.

در طول تاریخ این ناحیه، چهارراهی برای ارتش‌های مهاجمی بوده است که در امتداد فلات اسمولنسک-مسکو به روسیه هجوم آوردند؛ بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که روسیه حساسیت ویژه‌ای نسبت به امنیت خود در این کشور داشته باشد. از طرف دیگر، موقعیت ژئوپلیتیک اوکراین و وابستگی روسیه برای صادرات ذخایر طبیعی خود؛ از جمله نفت و گاز از دیگر دلایل اهمیت اوکراین برای روسیه است. اوکراین بزرگ‌ترین کشور حمل‌کننده گاز طبیعی است و سیستم حمل‌ونقل آن قابلیت ۲۹۰ میلیارد مترمکعب برای ورود و ۱۷۰ میلیارد مترمکعب برای خروج گاز در سال را دارد. ۹۷ درصد گاز صادراتی روسیه به اروپا که از خاک اوکراین و از طریق خط لوله دوستی می‌گذرد، وزنه‌ای در دست این کشور است تا نگذارد روسیه از اهرم وابستگی زیاد اوکراین به انرژی استفاده سیاسی کند. (Safari & Vosoqi, 2016, p.21) به‌طورکلی، ظرفیت گازی که از طرف روسیه به اوکراین و اتحادیه اروپا منتقل می‌شود دارای سه مسیر اصلی است: شبکه خط

لوله اوکراین، ساخته شده در طول جنگ سرد؛ خط لوله یامال^۱ - اروپا از طریق بلاروس و لهستان، ساخته شده در دهه ۱۹۹۰؛ و خط لوله نورد استریم، در سال ۲۰۱۱ افتتاح شد و ارتباط مستقیم بین روسیه و آلمان را از طریق دریای بالتیک فراهم کرد.

تا اواسط سال ۲۰۰۰، گاز روسیه بدون اختلالات عمده به اتحادیه اروپا صادر می شد اما سناریو انقلاب نارنجی اوکراین در سال ۲۰۰۴ که منجر به پذیرش هنجارهای اتحادیه اروپا و به خطر افتادن موقعیت روسیه در منطقه شد، اوضاع انرژی را کاملاً تغییر داد. به طوری که شرکت گازپروم روسیه تصمیم گرفت قیمت گاز را از ۵۰ دلار به ازای هر ۱۰۰۰ مترمکعب به ۲۳۰ دلار برساند. دلیل اصلی این کار، تنبیه اوکراین به دلیل گرایش های غرب گرایانه این کشور پس از حوادث ۲۰۰۴ بود. در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ هم اختلاف قیمت بین مسکو و کیف منجر به اختلال در جریان گاز به سمت اروپا شد که به طور جدی بر اقتصاد و جامعه چند کشور اروپای شرقی و جنوبی تأثیرگذار بود. (Yafimava, 2017, p.7) استفاده از اهرم انرژی به اوکراین ثابت کرد که هر زمانی کیف در راهبرد سیاست خارجی خود نقش روسیه را نادیده بگیرد، کرملین با نیروی ژئوپلیتیکی خود از طریق قطع جریان انرژی یا افزایش قیمت گاز در قبال این کشور واکنش نشان می دهد. اوکراین هم با اعمال قدرت ژئوپلیتیک و استفاده از اهرم ارتباطی به عنوان یک کشور ترانزیتی برای متوقف کردن صادرات گاز روسیه به اتحادیه اروپا که باعث کاهش ذخیره ارزی روسیه می شد، پاسخ داد؛ در همین راستا، اوکراین با تغییر مسیر انتقال گاز روسیه به اتحادیه اروپا و استفاده از آن برای مصرف داخلی، نشان داد که مایل است از قدرت ژئوپلیتیکی خود برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی بکار گیرد. (Stern et al., 2009, p.2)

در سال های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ روابط سیاسی مسکو و کیف به خاطر برکناری یانوکوویچ و روی کار آمدن دولت غرب گرا در اوکراین و ضمیمه شدن کریمه به روسیه به شدت تیره شد؛ بنابراین پس از بحران اوکراین و الحاق شبه جزیره کریمه به خاک روسیه، مسکو با افزایش قیمت گاز صادراتی به اوکراین سعی کرد، دولت جدید این کشور را تنبیه کند. روسیه قیمت گاز را ۸۰ درصد افزایش داد و قیمت را از ۲۷۰ دلار به ۴۸۵ دلار برای هر ۱۰۰۰ مترمکعب تعیین کرد که بالاترین قیمت برای اتحادیه اروپا به شمار می رود. ولادیمیر پوتین در آوریل ۲۰۱۴ هشدار داد که شرکت های تأمین کننده گاز می توانند قیمت را بالاتر نیز ببرند، مگر این که اوکراین پرداختی ها را به طور منظم انجام دهد و ۲،۲ میلیارد بدهی های عقب افتاده خود را بپردازد. گازپروم در تابستان ۲۰۱۴ به علت بدهی های زیاد اوکراین که آن زمان از پنج میلیارد دلار گذشته بود، انتقال گاز به این کشور را قطع کرد. وساطت اتحادیه اروپا پس از ماه ها مذاکره به توافقی موقت در ماه دسامبر منتهی شد که در اجرای آن کیف بخشی از بدهی خود را پرداخت کرد و در مقابل، شیرهای گاز روسیه به سوی اوکراین بازگشایی شد. (Farajirad & Dolat Abadi, 2017, p.15) با این وجود، روابط سیاسی و انرژی روسیه و اوکراین که همچنان تحت نفوذ تفکر ژئوپلیتیک قرار دارد، به دلیل نقش فعلی اوکراین به عنوان کشور اصلی ترانزیت، پیامدهای اجتناب ناپذیری در ارتباطات اتحادیه اروپا و روسیه دارد. در تفسیر دیگری از قدرت ژئوپلیتیکی که به طور عمده با هدف کاهش وابستگی به اوکراین صورت گرفته است، روسیه صادرات گاز خود

به اتحادیه اروپا را از مسیر نورد استریم و راهرو ترابری بلاروس، دور از اوکراین شروع کرده است. گازپروم سهام اکثر خطوط لوله نورد استریم و یامال را در اختیار دارد، از طرف دیگر شرکت دولتی نفت و گاز اوکراین با کنترل خطوط لوله حمل و نقل اوکراین به اروپا توانست هزینه‌هایی برای استفاده از خطوط لوله به گازپروم تحمیل کند؛ اما با این وجود، بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴، حجم گاز از طریق نورد استریم برخلاف مسیر اوکراین به‌طور قابل توجهی افزایش یافت. (Siddi, 2017, p.110) روسیه با تغییر صادرات گاز به دنبال اهداف سیاسی و اقتصادی ذیل است: از یک طرف، این کاهش وابستگی، قدرت چانه‌زنی اوکراین به‌عنوان کشور ترانزیت برای تأمین گاز به اتحادیه اروپا را تضعیف می‌کند.

به‌طوری‌که اگر روسیه بر وابستگی خود به خطوط لوله حمل و نقل اوکراین ادامه دهد، با افزایش هزینه‌های حمل و نقل و خطرات هزینه‌های گزاف برای گازپروم در صورت ناامن کردن مسیر انتقال گاز، «کارت انرژی» در رویارویی سیاسی روسیه در قبال اتحادیه اروپا بی‌اثر خواهد شد. از سوی دیگر این تغییر جهت، امنیت انرژی برای صادرکنندگان و مصرف‌کنندگان که بارها و بارها به‌وسیله اختلافات سیاسی یا اقتصادی روسیه و اوکراین دچار اختلال شد را برطرف می‌کند. (Hecking & Schulte, 2016, p.2) توافق نامه ترانزیت گاز بین گازپروم و شرکت نفت و گاز اوکراین در سال ۲۰۱۹ به اتمام می‌رسد. از این رو، گازپروم اعلام کرده است که به‌منظور کاهش وابستگی به سیستم حمل و نقل گاز اوکراین و استفاده از مسیرهای مختلف تمایلی به تمدید توافق نامه را ندارد. مسلماً، ملاحظات تجاری نیز موضع گازپروم را تحت تأثیر قرار می‌دهد زیرا هزینه‌های نگهداری و تعمیر خط لوله‌های قدیمی اوکراین که در دوران شوروی ساخته شده‌اند، منطق اقتصادی و امنیتی برای گازپروم ندارد. با این حال، اگر مسیرهای جدیدی در دسترس قرار گیرند، سیستم حمل و نقل گاز اوکراین به‌طور کامل از راهبرد انرژی روسیه خارج خواهد شد. در سال ۲۰۱۷، گازپروم بیش از ۱۹۲ میلیارد مترمکعب گاز به اروپا و ترکیه فروخته است و ظرفیت خطوط لوله در حال گذار از اوکراین در سال ۲۰۱۷ تنها ۱۰۴ میلیارد مترمکعب در سال بود. (Gazpromexport, 2018, p.3)

اوکراین در سال ۲۰۲۳ اعلام کرد که قصد ندارد قرارداد پنج‌ساله با گازپروم روسیه در مورد ترانزیت گاز روسیه به اروپا را تمدید کرده یا قرارداد دیگری را امضا کند. علی‌رغم حمله مسکو به اوکراین در سال ۲۰۲۲، گاز روسیه همچنان از سراسر کشور به اروپا منتقل می‌شود، آن‌هم در شرایطی که کشورهای اروپایی در تلاش هستند تا سوخت روسیه را با منابع دیگر و انرژی‌های تجدیدپذیر جایگزین کنند. بر اساس توافق نامه‌ای که در سال ۲۰۱۹ بین مسکو و کی‌یف به امضا رسید، روسیه به اوکراین برای صادرات گاز به اروپا از طریق شبکه خط لوله خود مبلغی را به‌عنوان حق ترانزیت پرداخت می‌کند. این قرارداد در پایان دسامبر ۲۰۲۴ منقضی می‌شود.

ژرمن گالوشچنکو، وزیر انرژی اوکراین گفت: «من می‌توانم تأیید کنم که ما هیچ برنامه‌ای برای امضای قراردادهای اضافی یا تمدید این توافق نامه نداریم. او در بیانیه‌ای گفت، آزمایش استرس سال گذشته سیستم انتقال گاز و تأسیسات ذخیره‌سازی گاز زیرزمینی اوکراین ثابت کرد که سیستم گاز این کشور بدون ترانزیت می‌تواند کار کند». (Tellis, 2024, p.32) مسکو هم گفته است که در صورتی که اوکراین قرارداد خط لوله را تمدید نکند، روسیه از مسیرهای جایگزین و گاز طبیعی مایع شده از طریق دریا (LNG)



استفاده خواهد کرد. الکساندر نواک معاون نخست‌وزیر روسیه در ژانویه گفته بود که مسکو آماده مذاکره با اتحادیه اروپا در مورد تأمین گاز طبیعی است. در عین حال پس از انفجار خط لوله نورد استریم یک (۵۵ میلیارد مترمکعب گاز در سال) و بحران ۲۰۲۲ اوکراین اجازه بررسی سالم بودن یک شاخه سالم از ۴ شاخه این خط لوله توسط کشورهای منطقه اقتصادی دریای بالتیک داده نشد و خط لوله یامال-اروپا (۳۳ میلیارد مترمکعب) به دلیل تحریم‌ها و موقعیت لهستان از دسترس خارج شد و حمل‌ونقل از طریق اوکراین کمتر از میزان پیش از جنگ (۴۰-۶۰ میلیارد مترمکعب در سال) شد.

همچنین این تهدید وجود دارد که پس از سال ۲۰۲۴، زمانی که قرارداد ترانزیت روسیه و اوکراین به پایان می‌رسد، عرضه گاز به اروپا از طریق اوکراین به‌طور کامل متوقف شود و کی‌یف بارها اعلام کرده است که قصد تمدید آن را ندارند. نورد استریم ۲ هم چون گواهینامه اجرایی را دریافت نکرده است و طبق قوانین اروپا، نمی‌توان آن را راه‌اندازی کرد؛ بنابراین سهم روسیه در واردات نفت و گاز طبیعی اتحادیه اروپا از سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۲ به‌طور مداوم در حال کاهش بوده است و در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۳، در مقایسه با سه‌ماهه مشابه سال ۲۰۲۲، واردات اتحادیه اروپا از نظر ارزش ۳۹/۴ درصد و از نظر جرم خالص ۱۱/۳ درصد (وزن برحسب تن) کاهش یافته است. این نتایج به دنبال کاهش ۲۶/۵ درصدی و ۶/۱ درصدی در سه‌ماهه اول سال جاری است؛ یعنی واردات گاز طبیعی از روسیه به علت تحریم‌ها و مانع‌تراشی اوکراین در خطوط انتقال انرژی از میانگین ماهانه ۵ میلیون تن در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۲ به ۲/۵ میلیون تن در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۳ کاهش یافت. (Eurostat, 2023)

بحران در اوکراین: تقابل روسیه با جهان غرب

نپذیرفتن نظم مبتنی بر قوانین جهانی توسط پوتین از طریق تهاجم او به اوکراین بر اساس برخی از داده‌ها، ناشی از تمایل آشکار او برای جبران پیامدهای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ می‌باشد زیرا مبتنی بر برآوردهای تاریخی پوتین در سخنرانی خود در سال ۲۰۰۷، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را بزرگ‌ترین فاجعه ژئوپلیتیکی قرن خوانده بود و مأموریتی را برای تغییر آن شرایط آغاز کرده است. در صحنه بین‌المللی او هدف اصلی خود را «تأمین امنیت مرزها... برای حل مشکلات داخلی» در نظر گرفته بود. وی معتقد بود که روسیه «باید به مأموریت تمدنی خود در قاره اوراسیا ادامه دهد... در حصول اطمینان از اینکه ارزش‌های دموکراتیک [طراحی خود روسیه]، همراه با منافع ملی، جامعه تاریخی ما را غنی و تقویت می‌کند». (Putin, 2011, p.3) عده کمی به معنای عمیق بیانیه او توجه کردند که در واقع با هدف احیای سرزمین‌های تاریخی، فرهنگ و نفوذ روسیه اعلام شده بود و با گذشت زمان باعث ایجاد روسکی میر (جهان روسیه) نوعی فضای معنوی برای تسلط روسیه ایجاد می‌کرد. این راهبرد در سخنرانی پوتین در ۲۱ فوریه ۲۰۲۲، قبل از حمله به اوکراین، بسیار رسا و واضح بیان شد:

«خطاب من به رویدادهای اوکراین و اینکه چرا این برای ما، برای روسیه بسیار مهم است، مربوط می‌شود. البته پیام من خطاب به همه هموطنانمان نیز هست... اوکراین برای ما فقط یک کشور همسایه نیست. این بخشی جدایی‌ناپذیر از تاریخ، فرهنگ و فضای معنوی خود ماست... اوکراین به‌طور کامل توسط روسیه

ایجاد شد... [در دوران شوروی] این سرزمین‌ها همراه با جمعیت [به اوکراین] آنچه از لحاظ تاریخی روسیه بود، منتقل شد... روسیه همه کارها را برای حفظ تمامیت ارضی اوکراین انجام داده است... اما همه چیز بیهوده بود... روسیه حق دارد به منظور تضمین امنیت خود پاسخ دهد. این دقیقاً همان کاری است که ما انجام خواهیم داد» (Putin, 2014, p.2)

این بیانیه مظهر دیدگاه ژئوپلیتیکی پوتین برای نظم اوراسیا به رهبری روسیه است که از «تمرکز تک‌نگر او بر بازگرداندن آنچه او به عنوان تمامیت جغرافیایی و افتخار دولت روسیه در روزهای اولیه تعریف می‌کرد به وجود آمد تا بعداً به آن دست یابد» (Starr, 2014, p.5). مأموریت تمدنی او برای بازنویسی تاریخ و بازسازی جهانی فضیلت‌مند روسی توسط ابزارهای مختلف از فرهنگی گرفته تا اقتصادی و نظامی را به خود اختصاص می‌دهد که این حالت به وجود آمده در روسیه، چشم‌انداز نظم بین‌المللی لیبرال را به چالش می‌کشد. پوتین از اولین روزهای روی کار آمدن خود قویاً به این ایده اعتقاد داشت که قدرت‌های جهانی باید مجدداً متعادل شوند و برای دستیابی به آن می‌توان اتحادیه جدیدی از جمهوری‌ها را در همان قلمرو اتحاد جماهیر شوروی ایجاد کرد که منافع اقتصادی و پیوندهای فرهنگی در آن وجود داشته باشد و در نهایت از طریق یکپارچگی عمیق‌تر شامل سیاست، امنیت، درک جدیدی از تاریخ آن را بسط و گسترش داد. پوتین همچنین معتقد است که آمریکا به دنبال هژمونی سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک است و برای جلوگیری از این چشم‌انداز واضح است که پوتین آماده است تا در صورتی که گفتگوی همکاری بین غرب و روسیه حاصل نشود، از تمام ابزارهای لازم استفاده کند.

در همین راستا تهاجم به اوکراین و به رسمیت شناختن جمهوری‌های خلق لوهانسک و دونتسک به عنوان دولت‌های مستقل، گواهی بر این واقعیت است که پوتین آشکارا معتقد است که اگر غرب از مواضع و دخالت‌های خود در خارج نزدیک عدول نکند، روسیه مجبور است برای زنده ماندن به گسترش حوزه نفوذ خود ادامه دهد. به تعبیر برخی از پژوهش‌گران مصداق رفتار اجبارگونه پوتین برای نظم اوراسیایی در مارس ۲۰۱۴ در رابطه با سرنوشت قزاقستان بود که وی آن را از پیش تعیین کرده بود آن‌هم زمانی که در سخنرانی خود در دوما خاطرنشان کرد که قزاقستان قبل از سال ۱۹۹۱ هرگز یک کشور نبود و این روسیه (یک بار دیگر) بود که به این کشور وضعیت حاکمیتی داد. (Korosteleva & Petro, 2021, p.435) اگرچه جریان‌های مختلفی در این مسئله وجود دارد، اما انگیزه اصلی این است که روسیه باید یک قدرت بزرگ باشد (ولیکایا درژاوا) و این به معنای امپراتوری است که سرزمین‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق را تحت کنترل خود قرار می‌دهد. از نظر عملی به این معنی است که حاکمیت و یکپارچگی دولت‌های دیگر، از نظر روسیه صرفاً مصلحت است نه چیزی که در معاهدات و قوانین بین‌المللی گنجانده شده باشد حتی اگر روسیه آن قراردادها را امضا کرده باشد؛ بنابراین بی‌اعتنایی به قوانین بین‌المللی و تمایل برای گذار به نظم نوین جهانی عاملی بوده است که از ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، لاوروف و سایرین در حلقه‌های داخلی پوتین چشم‌اندازشان برای نظم بزرگ اوراسیایی را با حمله به اوکراین به مرحله اجرا درآوردند.

پرسش‌های بنیادی که بعد جنگ روسیه در قبال اوکراین در سال ۲۰۲۲ در قبال نظم نوین جهانی مطرح



می‌شود، مانند دو سمت یک سکه است: در یک سمت، سؤال کلی و عمدتاً نادیده گرفته‌شده‌ای وجود دارد که چگونه این جنگ در حال شکل‌دهی به یک نظم بین‌المللی است که از لنگرگاه‌های خود رها شده و به سمت جهات نامشخصی حرکت می‌کند و در سمت دیگر، سؤال مبهم اما به همان اندازه مهمی وجود دارد که چگونه این نظم بین‌المللی رها شده بر روند و نتیجه احتمالی جنگ تأثیر می‌گذارد. پاسخ به هر دو سؤال، اهمیت تاریخی جنگ را نشان می‌دهد و همچنین مبنایی برای روسیه فراهم می‌آورد تا سیاست‌های خارجی دوران پیشانه‌تری را در آینده شکل دهد. اقداماتی که روسیه به همراه کشورهای همسو در جنگ اوکراین انجام می‌دهند یا از انجام آن‌ها خودداری می‌کنند، در تعیین نتیجه این جنگ حیاتی خواهد بود؛ اما اینکه چگونه روسیه به تعامل مخرب بین جنگی که در اوکراین در حال وقوع است و یک نظم سیاسی بین‌المللی در حال انتقال پاسخ خواهد داد؛ برای تعیین ویژگی دنیای آینده بسیار مهم خواهد بود. با این وجود تأثیر بی‌ثبات کننده جنگ روسیه و اوکراین بر نظم جهانی در حال تغییر، به‌طور گسترده و ویژه‌ای در پنج زمینه ذیل قابل تبیین می‌باشد:

اول، این جنگ قطب‌بندی فزاینده‌ای را در سیاست بین‌الملل تسریع و تعمیق کرده است. پیوند چین و روسیه تقویت شده است. اگرچه این رابطه به آن «شراکت بدون محدودیت» که در تاریخ ۴ فوریه ۲۰۲۲ اعلام شد، تبدیل نشده است و با وجود نارضایتی ظاهری چین از ریسک‌پذیری ولادیمیر پوتین، جنگ موضع ضد غربی آن‌ها را تقویت کرده و همکاری‌های اقتصادی و نظامی آن‌ها را تشدید کرده است. این دو کشور به‌طور مشترک بر این نکته تأکید می‌کنند که غرب تحت رهبری ایالات متحده، متکبر و مداخله‌گر اما به شدت در حال افول است.

تجارت دوجانبه بین چین و روسیه در سال ۲۰۲۲ به رکورد ۱۹۰ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال قبل ۳۰ درصد افزایش داشت و در سال ۲۰۲۳ به ۲۴۰ میلیارد دلار افزایش یافت. این شامل افزایش ۵۰ درصدی تجارت کالاها، از جمله فلزات، در سال ۲۰۲۳ نسبت به سطح قبل از جنگ است و صادرات نفت به چین در سال ۲۰۲۳ از عربستان سعودی پیشی گرفت. چین همچنین به بزرگ‌ترین تأمین‌کننده خودرو برای روسیه تبدیل شد و سهم آن از کل خودروهای فروخته شده در روسیه در نیمه دوم سال ۲۰۲۳ به ۵۰ درصد رسید. همکاری نظامی بین روسیه و چین که پیش از جنگ در حال گسترش بود، تقویت شده است. تمرینات نظامی مشترک، از جمله در مارس ۲۰۲۳ در خلیج عمان و در ژوئن ۲۰۲۳ در دریای ژاپن و دریای چین شرقی، بزرگ‌تر و پیچیده‌تر شده‌اند. در عین حال، جنگ فاصله میان بخش بزرگی از جریان جنوب جهانی و ایالات متحده و متحدان اروپایی آن را بیشتر کرده است. به گفته واحد اطلاعات اکونومیست، تقریباً دوسوم جمعیت جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که حمله روسیه به اوکراین را محکوم نکرده‌اند یا از تحریم‌ها حمایت نکرده‌اند. دیوید میلبن، دیپلمات ارشد سابق بریتانیا، نوشته است که پاسخ غرب به حمله روسیه به اوکراین نشان‌دهنده مواردی است که غرب قوانین خود را نقض کرده یا در مقابله با مشکلات جهانی غایب بوده است. (Legvod, 2024, p.3)

سال	گردش تجاری (میلیارد دلار)
۲۰۱۷	۷۸
۲۰۱۸	۱۰۸
۲۰۱۹	۱۱۰
۲۰۲۰	۱۰۷
۲۰۲۱	۱۴۶
۲۰۲۲	۱۹۰
۲۰۲۳	۲۴۰

جدول (۱): گردش تجاری چین و روسیه از سال ۲۰۱۳-۲۰۲۳ (trading economics, 2024)

دوم، جنگ در اوکراین به عمق بیشتری از جنگ سرد بین ایالات متحده و روسیه که از زمان الحاق کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ آغاز شده، دامن زده و عواقب جدی برای نظم جهانی ناپایدار به همراه داشته است. هرگونه چشم انداز مدیریت یک جهان هسته‌ای چندقطبی پیچیده و خطرناک اکنون در ویرانه‌ها قرار دارد و جنگ اوکراین در حال حاضر، نیم قرن تلاش‌های ایالات متحده و روسیه برای تنظیم روابط هسته‌ای دوجانبه خود را به پایان رسانده و سایه‌ای بر زمان یا احتمال ازسرگیری آن‌ها افکنده است. جنگ همچنین مفاهیم بنیادی که چارچوب دنیای هسته‌ای امروز را تشکیل می‌دهد، به چالش کشیده است و سؤالاتی درباره فرضیات مربوط به بازدارندگی هسته‌ای، دکترین و راهبردی مطرح کرده است. برخی صداهای روسی بر این باورند که بازدارندگی هسته‌ای شکست خورده است زیرا نتوانسته است از حمایت گسترده ایالات متحده و اروپا از اوکراین در جنگ جلوگیری کند و بنابراین باید با استفاده واقعی از سلاح‌های هسته‌ای احیا شود. تهدیدات مکرر و بی‌پروا رهبران روسیه درباره استفاده از سلاح‌های هسته‌ای نگرانی‌هایی درباره امکان وقوع جنگ هسته‌ای ایجاد کرده و خطرات مربوط به تغییرات راهبردی‌ها و سلاح‌های هسته‌ای روسیه، ایالات متحده و چین را ملموس کرده است. (Pawłuszko, 2023, p.9)

سوم جنگ در اوکراین یک جبهه نظامی جدید در اروپا به جا خواهد گذاشت که از قطب شمال تا دریای سیاه کشیده می‌شود و مرز فنلاند به طول ۸۳۰ مایل به آن افزوده خواهد شد. به هر حال، اوکراین بخشی از منطقه امنیتی ناتو و بلاروس نیز بخشی جدایی‌ناپذیر از روسیه می‌باشد که تلاش‌ها برای تقویت نیروهای ناتو و بازسازی نیروهای تضعیف شده روسیه، اولویت طرفین است. ایده یک جامعه امنیتی یورو-آتلانتیک از «ونکوور تا ولادی وستوک» در سال ۲۰۱۴ و بعد الحاق کریمه توسط روسیه به فراموشی سپرده شد و امنیت اروپا همان طور که وزیر خارجه آلمان آنالنا بر بوک بیان کرده، باید «بر ضد روسیه‌ی پوتین ساخته شود، نه با همراهی آن». (Sohrabi Noor, 2023, p.2)

چهارم، جنگ در اوکراین تأثیرات عمیقی بر نظم اقتصادی لیبرال بین‌المللی که قبلاً تحت فشار قرار داشت،

گذاشته و با اعمال گسترده تحریم‌ها و اختلالات زنجیره تأمین، به شدت آن را تضعیف کرده است. این تأثیرات بر تجارت، جریان‌های سرمایه و انرژی همراه با نهادهایی که این جریان‌ها را تسهیل می‌کنند، به نظر می‌رسد که ماندگاری بیشتری نسبت به رنج اقتصادی فوری ناشی از جنگ داشته باشد. اختلال اقتصادی وسیع ناشی از حمله روسیه تأثیرات بزرگ‌تری بر ساختار و دینامیک‌های اقتصاد سیاسی جهانی گذاشته بود به طوری که در سال ۲۰۲۳، تجارت کالاهای ایالات متحده و روسیه بیش از ۸۰ درصد نسبت به سال ۲۰۲۱ کاهش یافته است؛ تجارت میان اتحادیه اروپا و روسیه نیز ۷۵ درصد کاهش یافته که شامل کاهش ۸۰ درصدی واردات انرژی اتحادیه اروپا از روسیه می‌باشد. اثرات ناشی از تحریم‌های بی‌سابقه‌ای که بر روسیه اعمال شده‌اند، اهمیت بیشتری دارند. این تحریم‌ها باعث تحریک روند دلار زدایی در تجارت بین‌المللی، به ویژه در تجارت کالاها شده‌اند. پیش از جنگ تا ۸۰ درصد واردات روسیه به دلار یا یورو بود. تا پایان سال اول جنگ، واردات روسیه به یوان از ۳ درصد به ۲۰ درصد افزایش یافت و واردات به دلار و یورو به ۶۷ درصد کاهش یافت و واردات از چین به یوان نیز از ۲۳ درصد به ۶۳ درصد رشد کرد. علاوه بر این، مسدود کردن ذخایر بانک مرکزی روسیه توسط غرب و قطع ارتباط ۱۰ بانک بزرگ روسیه از سیستم پیام‌رسان سوئیفت نیز احتمالاً انگیزه‌های کشورهایی را که خود را در معرض خطر مشابه می‌بینند افزایش داده است تا «مکانیسم‌های مالی جایگزینی طراحی کنند که مقاوم در برابر تحریم‌ها باشد» (Tellis, 2024, p.35)؛ بنابراین، اثر تجمعی جنگ اقتصادی ناشی از جنگ اوکراین به روند ضد جهانی شده غربی و تکه‌تکه شدن اقتصاد سیاسی جهانی کمک کرده است.

پنجم، جنگ در اوکراین به طور اساسی نظم جهانی ناپایدار را تغییر داده است و هسته اصلی آن، یعنی اینکه قلمروها نباید با زور نظامی تصرف شوند یا مرزها تغییر کنند را تضعیف کرده است. نقض حاکمیت کشورهای دیگر معمولاً به عنوان قاعده‌ای اساسی تلقی می‌شود که حمله روسیه به اوکراین آن را زیر پا گذاشته است، اما این قاعده به طور مکرر توسط بازیگران دیگری همانند ایالات متحده، نقض شده است و نمی‌توان آن را به عنوان اصل اصلی حفظ نظم جهانی در نظر گرفت. با این حال، اگر حمله نظامی و الحاق کریمه و استان‌های شرقی اوکراین توسط روسیه دیگر کشورها از جمله چین را تشویق کند تا به طور مشابه به جاه طلبی‌های سرزمینی خود پاسخ دهند، آنگاه یکی از اصول حیاتی برای ثبات هرگونه نظم بین‌المللی آینده از دست خواهد رفت.

نتیجه‌گیری

نوشتن در مورد تحولات سیال پیرامون همیشه دشوار بوده است و لزوماً شامل درجه‌ای از عدم اطمینان و قطعیت در درون خود هستند. با این وجود، پس از دخالت نظامی روسیه در اوکراین و همچنین پس از امضای بیانیه «دوره نوین» بین پوتین و شی جین پینگ، تصویر بسیار واضح‌تری از اینکه چه نوع دنیای چندقطبی در پیش است آشکار شده است. با توجه به اینکه منطق آنارشی روابط بین‌المللی را تعیین می‌کند، ماهیت جهان چندقطبی به این بستگی دارد که آیا روابط بین‌المللی در حال ظهور مبتنی بر تعارض، رقابت یا همکاری خواهد بود و تا چه اندازه نهادهای چندجانبه جهانی و حاکمیت قانون همچنان

در این دنیا فعال خواهند بود. در همین راستا، در قلب درگیری‌های اوکراین به‌خوبی مسائل ژئوپلیتیکی را می‌توان مدنظر قرار داد: روسیه به‌شدت از نظم فعلی بین‌المللی ناراضی است اما به‌وسیله معامله بزرگ (پیمان امنیتی بین‌المللی، پایان دادن به سلطه آمریکا و ناتو در اروپا، پذیرش حوزه نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای در منطقه مورد نفوذ) می‌تواند مشکلات دوجانبه را با چانه‌زنی و به‌وسیله توافقنامه پایدار حل‌وفصل کند. از این‌رو، طرح روسیه برای به تعادل کشیدن اوراسیا از طریق یکپارچگی و قاطعیت قابل توجه در مورد بحران اوکراین، غربی‌ها را وادار کرده است که پس از جنگ سرد دوباره پای میز مذاکره بنشینند. از طرف دیگر درگیری‌های بعد سال ۲۰۲۲ در اوکراین و فرصت به‌دست‌آمده برای نجات هویت امپراتوری روسیه و تثبیت کردن حضور خود در خارج نزدیک به‌عنوان عامل ضروری برای افزایش قوای چانه‌زنی در مورد نظام آینده جهانی و تجدیدنظر نظم بین‌الملل فعلی، قدرت روس‌ها در سیاست بین‌الملل را بهتر منعکس کرده است. اگرچه سیاست‌های بایدن ممکن است کرم‌لین و کاخ سفید را به سمت تعامل بیشتر در مورد مسائل حاد آمیز سیاست جهانی سوق دهد، اما اندک نشانه‌ای مبنی بر همگرایی موقت در روابط دو طرف مشاهده نشده است. این امر نشان می‌دهد که هیچ‌یک از مشکلات بنیادین بین روس‌ها و آمریکایی‌ها به‌سرعت حل نخواهد شد. درعین حال برای بایدن مشکل خواهد بود که روسیه را متقاعد کند که ایالات‌متحده با هرگونه امتیازاتی که ممکن است به روسیه در مورد آینده نظم جهانی ارائه دهد، پایبند خواهد ماند. دیدگاه‌های سیاست خارجی، تاریخچه معاملات تجاری و سبک رهبری شخصیتی او را یک شریک مذاکره غیرقابل‌پیش‌بینی نشان می‌دهد. آیا بایدن احساس می‌کند موظف است هرگونه وعده‌هایی را که به روسیه می‌دهد، در شرایطی که تغییراتی میدانی در حوزه بحران اوکراین شاهد هستیم به آن پایبند باشد، یا به نظر آمریکایی‌ها تغییر در سیاست بین‌الملل و نظم بین‌المللی فعلی امکان‌پذیر نیست؟



References

1. Carlson, B. G. (2023). China, Russia, and the Future of World Order. In *Strategic Trends 2023: Key Developments in Global Affairs* (pp. 11-38). Center for Security Studies (CSS), ETH Zürich.
2. Erickson, A. (2023). Friends with 'No Limits'? A Year into War in Ukraine, History Still Constrains Sino-Russian Relations. Fairbank Center for Chinese Studies, Harvard University, Blog, 21.
3. Eurostat. (1 September 2023). Russia's share in EU trade falls below 2%. Europa.eu. Available online at: <https://ec.europa.eu/eurostat/web/products-eurostat-news/w/ddn-20230901-1>.
4. Farajirad, A.R., & Dolat Abadi, R. (2017). The Importance of Energy Role on Russian's Foreign Policy. *Central Asia and Caucasus Journal*, 89(23), 33-66. (In Persian)
5. Fried, D., & Volker, K. (2022). The speech in which Putin told us who he was. *Politico*. Available online at <https://www.politico.com/news/magazine/2022/02/18/putin-speechwake-up-call-post-cold-war-order-liberal-2007-00009918>.
6. Gazprom export. (2018). Gazprom's Statistics for Gas Delivered to Europe In 2017. Available online at: <http://www.Gazpromexport.Ru/en/statistics/>.
7. Hecking, H. & Schulte, S. (2016). Nord Stream 2: Gazprom's Answer to A Strategic Disadvantage?. *EWI Energy Research and Scenarios*. Available online at: <http://www.ewi.research-scenarios>.
8. Karaganov, S. (2014). Russia and the US: A Long Confrontation?. *Russia in Global Affairs*, 12(3), 48-57.
9. Kasparov, G. (2015). *Winter is coming: Why Vladimir Putin and the enemies of the free world must be stopped*. New York: Public Affair.
10. Kavianirad, M.; Sasanpour, F., & Nosrati, H. (2019). Analyzing the Concept of Water Security from the Political Geography and Geopolitics Perspective. *Geopolitics Quarterly*, 15(1), 23-59. (In Persian)
11. Kempe, F. (2022). The world's top two authoritarians have teamed up. The US should be on alert. *Atlantic Council*.
12. Korosteleva, E. A., & Petrova, I. (2021). From the global to the local: the future of cooperative orders in Central Eurasia in times of complexity. *International Politics (The Hague)*, 58(3), 421-443. <https://doi.org/10.1057/s41311-020-00262-4>.
13. Kortunov, A. (2022). Restoration, reformation, or revolution? Blueprints for the world order after the Russia-Ukraine conflict. *China International Strategy Review*, 4(2), 183-208. doi.org/10.1007/s42533-022-00112-3.

14. Lukyanov, F. (2011). The reckless west. RIA Novosti, Available online at: <http://eng.globalaffairs.ru/redcol/The-reckless-West-15267>.
15. Mousaei, A.; Yazdani E., & Basiri, M.A. (2023). Russia's balancing acts in the 2014 Ukraine crisis. Scientific Quarterly of International Relations Studies, 16 (1), 171-196. (In Persian)
16. Mulligan, W. (2022). Erosions, ruptures, and the ending of international orders: Putin's invasion of Ukraine in historical perspective. Society, 59(3), 259-267 <https://doi.org/10.1007/s12115-022-00715-x>.
17. Pawłuszko, T. (2023). The conflict between Russia and Ukraine: The causes of the war, security studies and the formation of an epistemic community in Poland. Bezpieczeństwo. Teoria i Praktyka, 52(3), 11-28. DOI: 10.48269/2451-0718-btip-2023-3-001.
18. Putin, V. (2011). A new integration project for Eurasia: The future in the making. Izvestia, 4- 4. Available online at: <http://archive.government.ru/eng/docs/16622/print/>.
19. Putin, V. (2014). Address by the President of the Russian Federation. Kremlin. Available online at: <http://en.kremlin.ru/events/president/news/67828>.
20. Safari, A., & Vosoqi, S. (2016). Ukraine Geopolitics and Its Role in the Competitiveness of Russia and the United States of America. Political and International Scientific and Research Quarterly, 8(26), 109-135. SID. <https://sid.ir/paper/172937/en>. (In Persian)
21. Sheikh Al-Islami, M. H., Shiravand, S. (2016). The impact of geopolitical code and visions on the Management of the Russian Federation in Ukraine crisis. Central Asia and Caucasus Journal, 22 (95), 137-171. (In Persian)
22. Siddi, M. (2017). The EU's gas relationship with Russia: solving current disputes and strengthening energy security. Asia Europe Journal, 15 (1), 107-117 DOI:10.1007/s10308-016-0452-3.
23. Sohrabi Noor, A. R. (2023). Ukraine: America's Trap for Russia. Diplomacy Irani. Available at <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news>. (In Persian)
24. Starr, F. S. (2014). Putin's Grand Strategy: The Eurasian Union and Its Discontents. The Central Asia-Caucasus Institute.
25. Stern, J., Pirani, S., & Yafimava, K. (2009). The Russo-Ukrainian gas dispute of January 2009: a comprehensive assessment. Oxford Institute for Energy Studies.
26. Tellis, A. J. (2024). Inevitable Fractures: The Ukraine War and the Global System. Carnegie Endowment for International Peace. Available online at: <https://carnegieendowment.org/research/2024/05/inevitable-fractures-the-ukraine-war-and-the-global-system>.



27. Trading Economics. (2024). China Exports to Russia. Available online at: <https://tradingeconomics.com/china/exports/russia>.
28. Vatani, M., & Ostovar, M. (2023). Ukraine Crisis under the Influence of American liberal Hegemony. *World Politics Scientific Quarterly*, 12 (2), 93-124. Doi: 10.22124/wp.2023.23092.3087. (In Persian)
29. Yafimava, K. (2017). *The OPAL Exemption Decision: Past, Present and Future*. Oxford: Oxford Institute for Energy Studies.

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



NATO and China's containment policy in the Indo-Pacific

Sayed Ali Monavari¹
Mohsen Keshvarian Azad²

Received: 2024-07-31

Revised: 2024-09-07

Accepted: 2024-12-08

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

Monavari, A. & Keshvarian Azad, M. (2025). NATO and China's containment policy in the Indo-Pacific, *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 188 - 209 .(in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.89149.1554>

Extended Abstract:

1-Introduction

The rise of China as a global and regional power has prompted the United States and its liberal allies to implement security and economic initiatives to address their concerns and to constrain Beijing. As an extension of these initiatives, NATO, the transatlantic military alliance, has also become increasingly focused on China, developing programs and actions that have drawn reactions from Chinese officials. This shift signals NATO's growing presence in the Indo-Pacific. This article, examines NATO's evolving strategy towards China. It analyzes how the alliance seeks to expand its influence in the Indo-Pacific to counterbalance China's rise. The theory Balance of Threat suggests that NATO's revised strategic concept, with its increased focus on China, aims to strengthen ties with like-minded partners and build consensus for regional containment.

2-Theoretical framework

The research problem is explained within the framework of the balance of threat theory. From NATO's perspective, China's growing power poses a real and tangible threat to the existing rules-based international order. The alliance perceives China's expanding influence across various power domains as a challenge requiring action. In recent years, NATO's strategic documents have been redefined to explicitly acknowledge China as a key factor shaping the Indo-Pacific security landscape.

3-Methodology

This study employs an experiential epistemology and an analytical-explanatory method, gathering credible evidence through empirical methods to elucidate the reality and relationships between variables. The research design began with an initial idea and evolved as the researcher's understanding of the subject deepened. Data were collected through library research, including specialized library searches, internet resources, and databases, to obtain the necessary theoretical information and literature.

1. Associate Professor, Department of International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran.

2. Postdoctoral Researcher in International Relations, Department of International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran.



4-Discussion

NATO's 2030 document explicitly labels China a "systemic strategic rival" and a potential long-term threat to democratic societies, including transatlantic security. Similarly, at the 2021 summit, leaders declared China a "systemic challenge to the rules-based international order and our Allies' security." This new approach underscores the need for collective action and a unified understanding of the destabilizing effects of China's rise. Both official rhetoric and official documents implicitly and explicitly highlight the threat posed by China. Moreover, these documents emphasize the need for regional alliances and coordination. NATO member states have also individually increased their focus on the Indo-Pacific in line with the alliance's strategic shift. The United States, European Union, France, United Kingdom, Canada, and Germany are among the countries developing their own Indo-Pacific strategies. The perceived threat from China's rise is gradually reshaping NATO's approach to cooperation and empowerment of Indo-Pacific governments. This has led to increased collaboration with regional powers that counter China's influence. Engaging with Indo-Pacific partners is a key pillar of NATO's evolving strategy. The alliance acknowledges these countries as "unique and essential partners" in its strategic concept, creating new opportunities for cooperation and coordination. Data suggests that NATO has actively sought cooperation programs with Indo-Pacific countries since adopting its new Strategic Concept in 2010. Common threats posed by China are cited as a primary driver for this expanding cooperation. Liberal democracies like India, Japan, Australia, South Korea, and New Zealand are NATO's key partners in the region. While cooperation with India remains limited, defense and non-defense collaboration with Japan, Australia, South Korea, and New Zealand is progressing. The future trajectory of NATO's cooperation with these countries will be crucial in determining the alliance's long-term role in the Indo-Pacific. Despite its growing engagement, NATO remains a peripheral security actor in the region. Nevertheless, the alliance's evolving focus on the Indo-Pacific complicates its security landscape, potentially impacting global order and cooperation dynamics.

5-Conclusion

The inference is that in the short term, NATO will seek to consolidate and expand its position in the Indo-Pacific region. Based on available data, NATO has been seeking a cooperation program with the Indo-Pacific countries since 2010 and the adoption of its new strategic concept. Liberal partners, including India, Japan, Australia, South Korea, and New Zealand, are the core countries of NATO. Despite NATO's plans to be present in India, the scope of their cooperation is not extensive and intertwined, but in Japan, the scope of defense and non-defense cooperation between the parties has increased and is progressing. NATO's cooperation with Australia is also progressing, and its defense-security dimensions have been strengthened. South Korea and New Zealand are also in NATO's defense and security cooperation portfolio, and the parties are seeking to plan to strengthen cooperation. In the long term, expanding support for regional partners in defending them against hard and hybrid threats will provide a stronger basis for security cooperation with the United States in the event of an escalation of the Chinese threat.

Keywords: Indo-Pacific, China, Liberal partners, Containment, NATO

پژوهشنامه ایرانی
سیاست بین الملل
دوره ۱۳، شماره یک
شماره پیاپی ۲۶
بهار و تابستان ۱۴۰۴

دوره انتشار: دو فصلنامه
شاپا چاپی: ۲۳۲۲-۳۴۷۲
شاپا الکترونیک: ۲۷۱۷-۳۴۰۲

doi 10.22067/irlip.2025.89149.1554

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۲۵



ناتو و سیاست مهار چین در ایندو پاسیفیک

سید علی منوری^۱

محسن کشوریان آزاد^۲

چکیده

ظهور و قدرت یابی چین در عرصه جهانی و منطقه ای منجر به حساسیت ایالات متحده و شرکای لیبرال آن با طرح ابتکارات امنیتی و اقتصادی برای مهار پکن شده است. ائتلاف کواد، ائتلاف اوکاس، راهبرد جداسازی و محدود سازی چین به کمک شرکا از جمله این ابتکارات برای مهار چین است. در ادامه طرح ها و ابتکارات آن ها، ناتو به عنوان بازوی امنیتی-نظامی نیز تمرکز بر چین را افزایش داده و برنامه و اقداماتی را تدارک دیده که واکنش مقامات چین را در پی داشته و نشان از حضور مؤثرتر این بازیگر در ایندو پاسیفیک دارد. هدف این مقاله تبیین راهبرد ناتو برای مهار چین است و به روش تحلیلی-تبیینی به این پرسش پاسخ می دهد که ناتو چگونه درصدد گسترش دامنه نفوذ خود در منطقه ایندو پاسیفیک برای مهار چین است؟ در پاسخ فرض بر این است که ناتو با تغییر مفهوم راهبرد و افزایش تمرکز بر چین به دنبال تقویت پیوند با شرکای لیبرال و زمینه سازی اجماع بین آن ها برای مهار چین در ایندو پاسیفیک است. نتایج نشان می دهد که اسناد ناتو و اعضای آن تمرکز بر روی منطقه ایندو پاسیفیک- به صورت ویژه چین- را افزایش داده اند و قالب های همکاری و اقدامات عملی با شرکای خود (ژاپن، کره جنوبی، هند، استرالیا و نیوزلند) در حال پیاده سازی است.

واژگان کلیدی: ایندو پاسیفیک، چین، شرکای لیبرال، مهار، ناتو

۱. دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران s.a.monavari@khu.ac.ir

۲. پژوهشگر پسا دکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران، نویسنده مسئول:

mkeshvarian69@gmail.com



مقدمه

منطقه ایندو پاسیفیک و منطقه یورو آتلانتیک از نظر جغرافیایی از هم دور هستند، اما هر یک از دو منطقه تحت تأثیر تحولات سیاسی و امنیتی فراتر از مرزهای خود قرار دارند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. امروزه منطقه ایندو پاسیفیک به عنوان کانون تحولات ساختاری نظام بین‌الملل مطرح است. رشد روزافزون چین و تقابل جدی آمریکا با آن، ظهور هند و اختلاف این کشور با چین، توسعه قدرت‌های اقتصادی شمال شرق و جنوب شرق آسیا و شبکه‌سازی اقتصادی آن‌ها در منطقه و امکان حمله نظامی چین به تایوان، سبب گشته تا منطقه مذکور جنبه ژئوپلیتیک و راهبردی به خود گیرد. با تبدیل شدن منطقه به مرکز مبارزه قدرت، چندین کشور راهبرد ایندو پاسیفیک خود را توسعه دادند. ایالات متحده، ژاپن، استرالیا، هند، اندونزی، فرانسه، بریتانیا، هلند و آلمان و آسه آن از جمله این بازیگران هستند. علاوه بر اسناد منتشر شده دفاعی-امنیتی و اقتصادی، ابتکارات امنیتی همانند ائتلاف کوادا^۱ (آمریکا، استرالیا، هند و ژاپن)، ائتلاف اوکاس^۲ (آمریکا، انگلیس، استرالیا) و ائتلاف‌های دوجانبه و چندجانبه شکل گرفته است پویایی را در حوزه رژیم سازی در منطقه ایجاد نموده است.

به دنبال حضور آمریکا، اتحادیه اروپا نیز در حال بازبینی سیاست خود نسبت به این منطقه است. در راستای سیاست این دو بازیگر، بازوی امنیتی-نظامی آن‌ها یعنی ناتو نیز بر روی تحولات منطقه حساس شده و از حالت حاشیه به متن آمده است. درواقع، تغییر ساختار قدرت در نظم جهانی و قدرت‌های نوظهور، چالش‌های جدیدی را پیش روی ناتو قرار داده که باید برای آن برنامه‌ریزی کند. مفهوم ایندو پاسیفیک که در اوایل دهه ۲۰۰۰ متولد شد، اشاره به حساس ترین منطقه در جهان دارد که که ثبات یا بی‌ثباتی آن بر دیگر به‌ویژه کشورهای غربی تأثیر می‌گذارد و به منطقه‌ای با منافع راهبردی قابل توجه برای ناتو تبدیل می‌شود.

اسناد راهبردی ناتو در چند سال اخیر از چین به عنوان چالش علیه سیستم بین‌المللی نام برده است، پیرو تحول در این اسناد و توجه آشکار به تهدید چین، در حوزه عمل نیز اقداماتی برای مقابله بانفوذ پکن انجام گردید که واکنش مقامات چینی را در پی داشته است. چنانچه، مائو نینگ^۳ سخنگوی وزارت خارجه چین در پنجم مه ۲۰۲۳ اظهار داشت: «تداوم گسترش ناتو به سمت شرق به منطقه آسیا-اقیانوسیه و مداخله این سازمان در امور منطقه‌ای به شکلی غیرقابل‌اجتناب صلح و ثبات را تضعیف خواهد کرد». این فعل‌وانفعالات نشان می‌دهد که برنامه‌های ناتو برای ایندو پاسیفیک جدی است و ضرورت دارد تا راهبرد این بازیگر برای مهار چین تبیین گردد. در این راستا به روش تحلیلی-تبیینی به این سؤال پاسخ داده شده که ناتو چگونه درصدد گسترش دامنه نفوذ خود در منطقه ایندو پاسیفیک برای مهار چین است؟ در پاسخ فرض بر این است که ناتو با تغییر مفهوم راهبرد و افزایش تمرکز بر چین به دنبال تقویت پیوند با شرکای لیبرال و زمینه‌سازی اجماع بین آن‌ها برای مهار چین در ایندو پاسیفیک است. مقاله در ادامه پس از اشاره

1. Quadrilateral Security Dialogue
2. AUKUS
3. Mao Ning

به پیشینه پژوهش، به تمهیدات نظری پرداخته، سپس تغییر مفهوم راهبردی ناتو و تمرکز آن بر ایندو پاسیفیک، تطابق سیاست ناتو با آمریکا را تبیین کرده و در بخش پایانی ابعاد توسعه روابط ناتو با دولت‌های ایندو پاسیفیک بحث و بررسی کرده است.

پیشینه پژوهش

دانکن دیپلج^۱ (۲۰۲۰)، در مقاله تحت عنوان «ناتو و قطب شمال: نیاز به رویکرد جدید»، استدلال کرده که با افزایش فعالیت ناتو و ایجاد رقابت قدرت‌های بزرگ بین ایالات متحده، روسیه و چین در سراسر قطب شمال، ناتو باید رویکرد راهبردی جدیدی را طراحی کند که جاه‌طلبی‌های چین را در نظر داشته باشد. مقاله پتر تسوتف^۲ (۲۰۲۱)، با عنوان «تسریع حرکت ناتو به سمت دریای چین جنوبی» سیر تحول نگرش سازمان پیمان آتلانتیک شمالی-ناتو و برخی از اعضای آن را نسبت به وضعیت درگیری در دریای چین جنوبی بررسی می‌کند. بر مبنای یافته‌های این مقاله، اسناد ناتو به‌طور فزاینده‌ای نگران ظهور چین و فعالیت آن در دریای چین جنوبی هستند.

میروسلاو، گلیشیچ و همکاران^۳ (۲۰۲۲)، در مقاله‌ای با عنوان «چندقطبی در حال ظهور: درک عمیق‌تر روابط چین و ناتو» تأثیر چگونگی نظم در حال ظهور را بر روابط ناتو-چین بررسی می‌کنند. استدلال این است که چندقطبی در حال ظهور شرایط بسیار پیچیده‌ای را برای اتخاذ راهبرد مناسب ناتو برای مقابله با ظهور چین ایجاد می‌کند و ناتو به دنبال راهبرد مؤثر برای مهار چین است.

مقاله وانکوفسکا، بیلیانا^۴ (۲۰۲۲)، تحت عنوان «پیشروی به‌سوی ناتوی جهانی: سرگشتگی چین؟» ایده شکل‌گیری ناتوی جهانی یا چندین ناتو را پیش می‌کشد. پس از نشست مادرید ۲۰۲۲، سؤال کلیدی این است که ناتوی جهانی (آینده) تا چه اندازه به سوی شرق خواهد رفت. استدلال نویسنده این است که جنگ اوکراین مقدمه درگیری دیگری در آسیا-اقیانوسیه و مقیاس جهانی است که محور آن چین هست؛ زیرا علاوه بر تبدیل شدن به غول اقتصادی برتر، می‌تواند به‌طور فعال نظم بین‌المللی را تغییر دهد.

اودگارد، لیزلوت^۵ (۲۰۲۳)، در مقاله با عنوان «نگرش چین به ناتو: نگرانی‌های پکن در مورد همکاری ترانس آتلانتیک در ایندو پاسیفیک»، استدلال کرد که پکن، ناتو را به خودی خود به‌عنوان یک نگرانی امنیتی عمده نمی‌بیند، اما در عوض، واکنش هماهنگ بین بازیگران بین‌المللی همسو با ایالات متحده مانند اتحادیه اروپا، ژاپن، کره جنوبی، ناتو و دیگران به‌عنوان یک تهدید در پکن تلقی می‌کند.

ادبیات موجود، ضرورت تمرکز رویکرد ناتو بر روی منطقه مورد بحث را نشان می‌دهد و الزامات توجه ناتو به چین را به‌عنوان مسئله کلیدی آینده مطرح می‌کند، اما این مقالات راهبرد ناتو برای مهار چین را تبیین

1. Depledge, Duncan

2. Tsvetov, Petr

3. Glišić, Miroslav, Branislav Đorđević, and Dejan Stojković

4. Vankovska, Biljana

5. Odgaard, Liselotte



نکرده‌اند. این مقاله با برطرف کردن خلأ پژوهش‌های گذشته، نشان می‌دهد که چگونه ناتو در حال حضور فعال در منطقه با محور مهار چین است.

۱. چارچوب نظری: موازنه تهدید

اکثر واقع‌گرایان معتقدند که دولت‌ها در برابر قدرت بزرگ موازنه برقرار می‌کنند، اما استفان والت^۱ قالب‌بندی جدیدی از نظریه موازنه قوا ارائه داد. بر مبنای نظریه «موازنه تهدید»^۲ دولت‌ها در برابر هر قدرتی موازنه ایجاد نمی‌کنند، بلکه موازنه در برابر دولت‌های صورت می‌گیرد که قدرت آن‌ها از منظر دولت ایجادکننده موازنه، تهدیدکننده باشد. در این رویکرد، موازنه دولت‌ها در برابر قدرت‌های تهدیدگر قاعده اصلی رفتار آن‌ها در سیاست خارجی است. (Lobell, 2017-1-4) در نگرش این نظریه، علت اتحادها و ائتلاف‌های نظامی ایجاد موازنه و یا واکنش به احساس تهدید است.

والت چهار عامل را شناسایی می‌کند که بر سطح تهدید تأثیر می‌گذارد. تهدید ناشی از قدرت کل (منابع دولت، شامل جمعیت، قدرت اقتصادی و نظامی، توان فنی)، مجاورت جغرافیایی، قابلیت‌های تهاجمی و درک تهاجم. شکل‌گیری ائتلاف‌های بین‌المللی و اتحاد میان دولت‌ها در نتیجه احساس تهدید ادراک شده است که موجب شکل‌گیری رفتار جمعی شده است. در واقع ادراک تهدید زمینه توسعه همکاری‌های امنیتی و شکل دادن به ائتلاف‌های مختلف را برای دستیابی به ثبات و امنیت فراهم می‌گرداند. (Walt, 1985: 35-40)

براساس اصول این رویکرد، چالش‌ها و تهدیدهای که کشورهای فرا آتلانتیک را وارد به موازنه بیرونی نمود، از بین نرفته است؛ بلکه با ظهور چین به شکل پیچیده و فزاینده‌ای در حال گسترش است. اتحاد بالقوه روسیه و چین، ترس از نفوذ جهانی چین و تهدید آینده آن، تحرک راهبردی ناتو به ایندو پاسیفیک را افزایش داده که جلوگیری از نفوذ آن و ایجاد همسویی با محور تفکر ناتو در وضعیت کنونی را لازم می‌نماید. از دیدگاه اعضای اروپایی ناتو، چین عمده‌تاً یک چالش اقتصادی ایجاد کرده، گاهی اوقات چالش‌هایی را برای حاکمیت جهانی، امنیت و حوزه نظامی ایجاد می‌کند. (Holtslag, 2019: 139) پس از ۲۰۱۹، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) تأمل راهبردی در مورد چین آغاز کرد و ایالات متحده از متحدانش درخواست کرد که برای مقابله با قدرت رو به رشد چین با ناتو همکاری کنند (Mathieu, 2019: 2)؛ بنابراین به‌زعم ناتو، تهدید چینی عینی و عملی شده که باید در برابر آن موازنه ایجاد کرد و از نفوذ آن علیه قواعد نظم موجود بین‌المللی جلوگیری کرد. در ادراک ناتو، چین از لحاظ مؤلفه‌های قدرت کل؛ منابع دولت (شامل جمعیت، قدرت اقتصادی و نظامی، توان فنی)، نیت تهاجمی و قابلیت تهاجمی، تهدیدی محسوب می‌گردد که باید برای مهار آن وارد عمل شد.

1 Stephen Walt

2 Balance of Threat

۲. تغییر مفهوم راهبردی ناتو: به سوی ایندو پاسیفیک

ناتو در نتیجه گسترش سریع توان نظامی و ژئوپلیتیک شوروی تأسیس شد، اما با فروپاشی شوروی، خود را با فلسفه جدیدی بنیان نهاد. این نهاد با برجسته سازی تهدیدهای نوظهور همچون تروریسم، تحولات روسیه و درگیری های اروپای شرقی، تعداد اعضا و شرکای آن را افزایش داد. با تغییر مفهوم راهبردی ناتو پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، علاوه بر پیوستن کشورهای مختلفی از اروپای شرقی (افزایش تعداد از ۱۶ به ۳۰ کشور در سال ۲۰۲۲)، کشورهای دیگری به تدریج به عضویت ناتو در آمدند و کشورهایی نیز به-

عنوان «شریک» ناتو در جهان با این سازمان رابطه برقرار کردند. (Krimi, 2022: 2)

«مفهوم راهبردی ناتو»^۱ یک سند رسمی است که ویژگی و مسائل امنیتی جدید را شناسایی، رویکرد ائتلاف امنیتی را مشخص و دستورالعمل های تعیین حوزه فعالیت نیروی نظامی را ارائه می کند. این سند رسمی وظایف اساسی امنیتی-نظامی خود را مشخص می کند. نخستین مفهوم راهبردی ناتو تحت عنوان «مفهوم راهبرد برای دفاع از منطقه آتلانتیک شمالی» در اکتبر ۱۹۴۹ باهدف وحدت فکر و دفاع از منطقه پیمان آتلانتیک شمالی تدوین شد، دومین مفهوم تحت عنوان «مفهوم راهبرد جدید اتحاد» در آوریل ۱۹۹۹ باهدف «حفظ آزادی اعضای خود با ابزارهای سیاسی و نظامی» تدوین شد که نسخه اصلاح شده ۱۹۹۱ بود. (Zapolskis, 2012: 44)

در راهبرد ۱۹۹۹، مفهوم «امنیت و مقابله با تروریسم در سطح جهانی» در شکل گسترش به شرق نمایان شد، ناتو در صلح بوسنی و عملیات کوزوو شرکت کرد و کشورهای لهستان، چک و مجارستان به آن پیوستند، این طرح ادامه پیدا کرد و علاوه بر پیوستن کشورهای جدید همانند مونته نگرو و مقدونیه شمالی گفتگوی امنیتی خود را با گرجستان و آذربایجان، گفتگوی مدیترانه ای و... از سر گرفت. پس از ۲۰۰۱ مفهوم مقابله با تروریسم برجسته شد و ناتو به این بهانه در افغانستان و عراق حضور یافت. سازمان ناتو و کشورهای امارات، قطر، بحرین و کویت در چارچوب ابتکار استانبول در قالب مقابله با تروریسم، مبارزه با گسترش سلاح های کشتار جمعی، همکاری در امور امنیت مرزی، مقابله با شرایط اضطراری، آموزش های نظامی و امنیتی، تمرین نظامی، دریافت کمک فنی در امور نظامی، هماهنگی سیستم ها و تجهیزات نظامی با هم همکاری می کنند. سومین راهبرد ناتو با عنوان «مشارکت فعال، دفاع مدرن» در سال ۲۰۱۰ با تکیه بر مسائل جدیدی از جمله جرائم سایبری، تروریسم هسته ای و تغییرات آب هوایی و تغییرات نهادی تصویب شد. (Marrone, 2011: 101)

سه نسل مفهوم راهبردی ناتو تا سال ۲۰۱۰ منطقه پاسیفیک را به عنوان تهدید معرفی نکرده بود. در نشست سران ناتو در لندن در دسامبر ۲۰۱۹، باهدف تطبیق ناتو با محیط راهبردی پیچیده در دهه آینده، این سازمان «فرآیند جامع بازتابی آینده نگر»^۲ را در دستور کار قرار داد. این مفهوم راهبردی در نشست ۱۴ ژوئن ۲۰۲۱، تحت عنوان «ناتو ۲۰۳۰: اتحاد برای عصر جدید» تصویب شد. رقابت های جهانی در حال

1. Nato Strategic Concept

2. Comprehensive Forward-Looking Reflection Process



رشد و تهدیدهای غیرقابل پیش‌بینی شامل تروریسم، حمله سایبری، فناوری مخرب، تغییرات آب‌وهوایی، چالش‌های چین و روسیه برای نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین ازجمله محورهای اساسی آن است. مشخصه اصلی سند فوق، بازگشت دوباره به رقابت با روسیه، نقش فزاینده فناوری‌های نوظهور و خیزش قدرت چین است. سند راهبردی ناتو بر آن است که نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین که زیربنای آن امنیت، آزادی و رفاه است، تحت فشار کشورهای چین و روسیه هست که ارزش‌های غربی را به اشتراک نمی‌گذارند. (NATO, 2021a, 1-2) تغییر رویکرد ناتو و تمرکز بر چین بر مبنای نگرش استفان والت نسبت به علت شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌ها قابل تبیین است. (Walt, 1987:110) میزان تهدیدی که از سوی چین توسط ناتو درک شده عامل اصلی بازتعریف رویکرد آن نسبت به چین است؛ اکنون ناتو با تمرکز بر شرکا درصدد ایجاد موازنه در مقابل چین است. ادراک تهدید از سوی چین از دلایل عمده شکل‌گیری اتحاد ناتو با دولت‌های آسیای شرقی می‌باشد.

۳. ناتو و مهار چین: اقدامات عملیاتی

۳-۱- تمرکز اعضای ناتو بر ایندو پاسیفیک

در دهه اخیر، اهمیت منطقه ایندو پاسیفیک در اسناد رسمی و سیاست «چرخش به آسیا» آمریکا و اسناد رسمی اتحادیه اروپا برجسته شد. به‌عنوان مثال، اسناد رسمی اتحادیه اروپا بر تحولات امنیتی ازجمله امنیت خطوط دریایی، مبارزه با تروریسم، گسترش سلاح‌های هسته‌ای در شبه‌جزیره کره، دزدان دریایی و جرائم سازمان‌یافته در منطقه ایندو پاسیفیک تأکید دارند. اسناد آمریکا ازجمله؛ «راهبرد دفاع ملی ۲۰۱۸»، «راهبرد ایندو پاسیفیک ۲۰۲۰»، «راهبرد دفاعی ملی ۲۰۲۲»، منطقه مذکور را به‌عنوان تهدید امنیتی قلمداد کردند. (Keshvarian azad & Mirtorabi, 2023: 30-31) بازتعریف ابعاد دفاعی - امنیتی اسناد دولت‌های عضو ناتو با تمرکز بر چین تصور تهدید این دولت‌ها از چین را برجسته می‌کند که اصل اساسی نظریه موازنه تهدید است.

راهبرد اتحادیه اروپا برای همکاری در ایندو پاسیفیک در اکتبر ۲۰۲۱ منتشر شد. این سند، اشاره می‌کند: «نمایش زور و افزایش تنش‌ها در نقاط حساس منطقه مانند جنوب و شرق دریای چین و تنگه تایوان ممکن است تأثیر مستقیمی بر امنیت و رفاه اروپا داشته باشد». (Przychodniak, 2023: 1)

در فوریه ۲۰۲۲، کاخ سفید گزارش ایندو پاسیفیک خود را منتشر کرد که در آن بیان داشت، اتحادیه اروپا و ناتو به‌طور فزاینده‌ای توجه خود را به منطقه معطوف کنند، از این فرصت برای هماهنگ کردن رویکردها و اجرای ابتکارات هماهنگ استفاده کنند و اثربخشی را چند برابر کنند. (Hong, 2023: 1) با توجه به اینکه تهدیدهای امنیتی منطقه در راهبرد و اسناد آمریکا و اتحادیه اروپا برجسته شده، نقش ناتو به عنوان بازوی اجرایی سیاست‌های امنیتی و نظامی فرا‌آتلانتیک نیز اهمیت پیدا می‌کند.

در ماه مه ۲۰۱۸، امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، بر ارکان اصلی حضور فرانسه در ایندو پاسیفیک

تأکید کرد. فرانسه در سال ۲۰۲۱ گشت زنی در دریای چین جنوبی را با زیردریایی هسته‌ای انجام داد و بعداً به تمرینات مشترک با اندونزی پیوست. در مارس ۲۰۲۱، یک ناوچه فرانسوی در ویتنام پهلو گرفت. در ماه می همان سال، فرانسه به تمرینات مشترک با ایالات متحده، ژاپن و استرالیا پیوستند. (Okano-Heijmans, 2021: 1)

در نوامبر ۲۰۲۰، راهبرد ایندو پاسیفیک هلند منتشر شد. راهبرد هلند، چه با همکاری ائتلاف کواد، چه به‌طور بالقوه از طریق ناتو نشان می‌دهد که هلند به‌طور فزاینده‌ای مایل به مشارکت مستقیم در همکاری‌های امنیتی این منطقه است. در ۲ سپتامبر ۲۰۲۰، نیز آلمان «رهنمودهای سیاسی برای ایندو پاسیفیک»^۱ را منتشر کرد. در رهنمودهای سیاست آلمان ذکر شد که مسیرهای دریایی آزاد و امنیت دریایی برای آلمان اهمیت حیاتی دارند. (Grare, 2020) سال ۲۰۲۱، نیروی هوایی آلمان (۶ یوروفایتر آلمانی به اضافه ۲۵۰ پرسنل) نیز در رزمایش ککاندا^۲ استرالیا شرکت کرد. (Przychodniak, 2023, 2)

۳-۲- اسناد ناتو و تغییر رویکرد با تمرکز بر چین

از سال ۲۰۱۰ به بعد روابط ناتو با کشورهای منطقه ایندو پاسیفیک افزایش یافت و ناتو به‌صورت دوجانبه با این دولت‌ها روابط سیاسی و دفاعی برقرار کرد. اعضای ناتو در نشست دسامبر ۲۰۱۹ در لندن برای نخستین بار به مقابله بانفوذه فزاینده و سیاست‌های تهاجمی چین متعهد شدند. ينس استولتنبرگ^۳ دبیر کل ناتو در این اجلاس خواستار واکنش دسته‌جمعی به ظهور چین به‌عنوان قدرت جهانی شد و اعلام کرد «ناتو باید متوجه باشد که چین به ناتو نزدیک شده است». استولتنبرگ آوریل ۲۰۲۰ یک کارگروه را مأمور تهیه گزارش در مورد آینده ناتو کرد که نتایج کارگروه در نوامبر ۲۰۲۰، انتشار سندی تحت عنوان «ناتو ۲۰۳۰»^۴ بود. در این گزارش آمده است: «چین یک رقیب تمام‌عیار سیستماتیک است و فقط یک بازیگر اقتصادی یا یک کنشگر امنیتی صرف در آسیا نیست. قدرت چین و توانمندی‌های آن و گستره جهانی چالش این کشور برای جوامع دموکراتیک، جدی است، به‌ویژه اینکه چین در راستای اقتدارگرایی بیشتر و جاه‌طلبی سرزمینی گام برمی‌دارد. چین در بلندمدت می‌تواند امنیت فرا آتلانتیک را به چالش بکشد. (NATO, 2021b) همچنین در نشست ژوئن ۲۰۲۱ سران ناتو چین را به‌عنوان «چالش سیستماتیک برای نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین و امنیت اتحادها» توصیف کردند. در اجلاس سال ۲۰۲۰ و اجلاس مادرید (۲۰۲۲) ناتو بیانیه‌ای برای افزایش مشارکت در امور پاسیفیک صادر کرد و یک سری سیاست نظامی را معرفی کرد. در این بیانیه، چین به‌عنوان یک رقیب سیستماتیک توصیف شد که منافع، ارزش‌ها و امنیت اعضای ناتو را به چالش می‌کشد و به دنبال تضعیف نظم بین‌المللی است. (Jianxue, 2022) بر اساس مفروض‌های نظریه موازنه تهدید، آنچه در میان دولت‌ها از اهمیت برخوردار است، درک آن‌ها از یکدیگر به‌عنوان تهدید است. اذعان به چالش سیستمی چین در بیانیه

1. Policy Guidelines for the Indo-Pacific

2. KAKADU 2022

3. Jens Stoltenberg

4. NATO 2030



۲۰۲۱ سران ناتو نشان می‌دهد که دولت‌های این سازمان به درک واحدی از تهدید چین نزدیک شده‌اند. بر مبنای اظهارات مقامات ناتو اکنون تهدید چین عینی شده و به گفته دبیر کل ناتو در نشست ژوئن ۲۰۲۲ مادرید «در سال‌های اخیر قدرت نظامی چین به‌ویژه در تسلیحات هسته‌ای افزایش یافته است، بنابراین این پیمان در منطقه اَیندو پاسیفیک همکاری خواهد کرد» (Duo, 2022). بیانیه ناتو در ژوئن ۲۰۲۲ در مادرید این تحول را تأیید می‌کند. همچنین مفهوم راهبرد ۲۰۲۲ ناتو^۱ اَیندو پاسیفیک را برای اتحاد آتلانتیک شمالی مهم معرفی می‌کند؛ زیرا تحولات در آن منطقه می‌تواند مستقیماً بر امنیت یورو آتلانتیک تأثیر بگذارد. (NATO, 2022b: 6)

علاوه بر این، در ۲۵ ژانویه ۲۰۲۳، ناتو ابتکاری به نام «آینده اَیندو پاسیفیک»^۲ را آغاز کرد که شامل یک سری بحث و گفت‌وگو بین کارشناسان بلژیک، استرالیا، فرانسه و ژاپن در دو سال آینده خواهد بود که همکاری ناتو با شرکای خود در شرق آسیا را بررسی خواهد کرد. (Przychodniak, 2023: 1) طبق راهبرد جدید ناتو، ظهور چین و اثرات بی‌ثبات‌کننده آن بر منطقه، نیازمند توجه جمعی و اتحاد است و باید درک جامع از پیامدهای نفوذ در حال گسترش چین ارائه گردد. درواقع، نشست ناتو در ژوئن ۲۰۲۲ این پیام را به همراه داشت که امنیت اروپا و امنیت آسیا به‌هم‌پیوسته است و باید برای استحکام بیشتر آن تلاش کرد. انتشار گزارش اَیندو پاسیفیک پس از نشست سران مادرید و تصویب یک مفهوم راهبرد جدید ناتو تمرکز این نهاد بر روی چین را تأیید می‌کند. دغدغه اسناد کشورهای عضو ناتو نشان می‌دهد که امنیت آینده اَیندو پاسیفیک در نگاه آن‌ها برجسته شده است. اسناد و مقامات به‌صورت ضمنی و صریح به تهدید چین برای این کشورها اشاره کرده‌اند. اغلب این اسناد نیز بر ضرورت سازماندهای دوباره و ایجاد ائتلاف و هماهنگی در منطقه مورد بحث تمرکز داشته‌اند. این مؤلفه‌ها مؤید مفروض‌های نظریه موازنه تهدید به ظهور چین است. در واقع دو مؤلفه تمرکز بر چین و هماهنگی با شرکا در اسناد این کشورها اشاره شده که مؤید تلاش برای ایجاد موازنه تهدید در برابر چین است.

۳-۳- تطابق راهبرد جدید ناتو با رویکرد امریکا در مهار چین در اَیندو پاسیفیک

واکنش ناتو به چین تاکنون نه از جنس تسلیحاتی بلکه بر بعد فناوری، ائتلاف‌سازی، توسعه همکاری دوجانبه ناتو با کشورهای آسیای شرقی و پیوند دیپلماتیک پیش می‌رود. (Clegg, 2020: 35-36) ائتلاف‌سازی با شرکا ظرفیت کلیدی ناتو برای مهار چین است. ائتلاف «پنج چشم»^۳، «اتحاد سه چشم»^۴، ائتلاف «کوآد»^۵، ائتلاف «اوکاس»^۶، ائتلاف I2U2^۷ در آسیای شرقی و آسیای جنوبی پایه‌گذاری شده‌اند که اعضای آن امریکا، شرکای

1. 2022 NATO Strategic Concept
2. Futures in the Indo-Pacific
3. Five Eyes
4. Three-Eyed Alliance
5. Quad or Quadrilateral
6. AUKUS
7. I2U2 Group

ان در ناتو و شرکای لیبرال در ایندوپاسیفیک هستند. (Yi & Yang, 2023: 32-34) این ائتلاف‌ها می‌توانند به سازماندهی توان ناتو در برابر چین کمک کنند. همچنین ناتو و جی ۷ تلاش‌های برای بازسازی روابط ایالات متحده با متحدانش و محدود کردن چین استفاده کرده‌اند (Sheng, ۲۰۲۳: ۷۹). ائتلاف‌های آمریکا و شرکای اصلی آن در ناتو همانند انگلیس، کانادا و حضور بازیگران شریک در ایندوپاسیفیک همانند هند، ژاپن، کره جنوبی و استرالیا در این ائتلاف‌ها نقطه قوت ناتو برای تمرکز بر مهار چین است. براساس نظریه موازنه تهدید هر چقدر دولت‌ها قوی‌تر باشد، احتمال جلب حمایت دیگران را بیشتر دارند. در این راستا ائتلاف‌های همسو با آمریکا و ناتو قابلیت آن‌ها را برای موازنه تهدید در برابر چین افزایش می‌دهد.

از لحاظ دفاعی-امنیتی بازیگران اصلی منطقه ایندوپاسیفیک شریک اول امنیتی آمریکا و داری پیوند عمیق با این کشور هستند. به عنوان مثال بیش از ۲۸۵۰۰ پرسنل نظامی ایالات متحده در کره جنوبی مستقر هستند و سطح همکاری دفاعی-امنیتی دو کشور مشارکت جامع راهبردی است. اتحاد آمریکا-کره یکی از سه اتحاد دفاعی دوجانبه است که ایالات متحده در منطقه آسیا شرقی عضو آن است (Cooper, ۲۰۲۳: ۳۹-۴۰). بیش از ۶۰ سال است که اتحاد امنیتی ژاپن و آمریکا برقرار است و ۵۵ هزار پرسنل نظامی آمریکا همراه با پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی در ژاپن مستقر هستند. (Hughes & Krauss, 2023: 159-160) آمریکا و فیلیپین از سال ۲۰۱۴ با انعقاد پیمان موسوم به «ادکا» متحد دفاعی-امنیتی یکدیگراند. در آوریل ۲۰۲۳، فیلیپین اعلام کرد که چهار پایگاه نظامی جدید را در دسترس نیروهای ارتش ایالات متحده آمریکا قرار می‌دهد (اکنون آمریکا دارای ۹ پایگاه نظامی در فیلیپین است). علاوه بر این کشورها استرالیا، هند و نیوزلند نیز شرکای امنیتی-نظامی آمریکا هستند. همکاری گسترده امنیتی-دفاعی آمریکا با این کشورها زمینه نقوذ ناتو به شرق را فراهم می‌کند. با توجه به اقدامات عملی اعضای ناتو به نظر می‌رسد که رویکرد اعضای ناتو در تهدید انگاری چین به رویکرد آمریکا نزدیک شده است و این تهدید انگاری را هم متأثر از نگاه آمریکا نسبت به رشد چین است و هم ناشی از نگاه تهدیدآمیز ناتو است که در اسناد و سطح گفت‌وگو نسبت به تهدید چین واکنش نشان داده است. هم اسناد و راهبرد دفاعی-امنیتی آمریکا و هم اسناد و راهبرد دفاعی-امنیتی اعضای ناتو و ناتو با تمرکز بر چین، برآورد تهدید آمیزی از رشد آن ارائه داده‌اند و در حال تدارک انسجام رویکرد برای مهار آن هستند.

۳-۴- ناتو و توسعه روابط با شرکا برای مهار چین

ائتلاف‌های امنیتی فرآتلانتیک با تهدید امنیتی نامتقارن در جهان مواجه است. در اروپای شرقی تهدید روسیه آشکار است و جنگ اوکراین این وظیفه را دوباره احیا کرده است. ناتو احیا شده، روسیه را «مهم‌ترین و مستقیم‌ترین تهدید» خود اعلام کرده است و در کنار تهدید روسیه با یک ضرورت مبرم برای تعیین موضع خود در قبال چین مواجه است. در این راستا، مفهوم راهبردی ناتو در سال ۲۰۲۲، همکاری چین و روسیه را به عنوان یک چالش بزرگ معرفی کرد، اما برخلاف روسیه، چین را به عنوان یک تهدید بالقوه طبقه بندی



نکرد. (Trillo-Figueroa, 2024)

اعضای ناتو مسائلی همچون؛ توسعه فناوری چین (نظامی، سایبری، کوانتوم)، وابستگی کشورهای اروپایی و آمریکا به اقتصاد و سرمایه‌گذاری چین، فعالیت‌های چین در قطب شمال، ادعای دریایی (Rosenberger & Gorman, 2020: 80-85)، ائتلاف چین-روسیه، درگیری در ایندو پاسیفیک و پیامد آن برای ناتو (Foy, 2022: 113) کلاهک‌ها و موشک‌های هسته‌ای چین را به عنوان عوامل مشترک تهدید قلمداد نمودند. (Binnendijk & Hamilton, 2023: 13) بر مبنای نظریه موازنه تهدید، دولت‌ها بر مبنای تهدیدی که تصور می‌کنند، عمل می‌کنند (Walt, 1987: 25)، در این راستا سران ناتو در ابعاد مختلف بر تهدیدهای چین برای این سازمان اذعان داشته‌اند و بر ضرورت تمرکز بر آن تأکید کرده‌اند.

گزارش سران ناتو در ژوئن ۲۰۲۱، پیشنهاد کرد که مشارکت با کشورهای پاسیفیک (نظیر ژاپن، کره جنوبی، نیوزیلند، استرالیا و احتمالاً هند) تقویت شود و یک بخش مشاوره در داخل ناتو تشکیل شود تا به چالش‌های امنیتی مربوط به ظهور این ابرقدرت آسیا بپردازد. رهبران استرالیا، ژاپن، نیوزیلند و کره جنوبی برای اولین بار در نشست ژوئن ۲۰۲۲ ناتو شرکت کردند و راهبرد جدید ناتو را تأیید کردند. (Legarda, 2022)

در ۲۹ و ۳۰ ژانویه ۲۰۲۳ استولتنبرگ، دبیر کل ناتو هنگام بازدید از کره جنوبی به «دمکراسی‌های همفکر»^۱ اشاره کرد. اصطلاحی که برخی از کشورهای خارج از ائتلاف ترانس آتلانتیک را پوشش می‌دهد. (Hong, 2023: 1) وی آشکارا اعلام کرد که قصد دارد رهبران کره جنوبی و ژاپن را به اجلاس ناتو در ویلنیوس^۲ لیتوانی در اواخر سال جاری دعوت کند. وانگ شنگ^۳، استاد سیاست بین‌الملل در دانشگاه جیلین^۴، در این خصوص بیان کرد که سفر استولتنبرگ به کره جنوبی و ژاپن حرکتی برای پیشبرد نسخه آسیایی ناتو است. همچنین، لیو ویدونگ^۵، محقق مؤسسه مطالعات آمریکایی آکادمی علوم اجتماعی چین^۶، اظهار کرد که این سفر آغاز پیشرفت قابل توجهی در نسخه پاسیفیک ناتو است. (Hong, 2023: 2) ژاپن، کره-جنوبی و استرالیا به دنبال ایجاد نمایندگی در ناتو هستند. حرکت ناتو به سوی توسعه همکاری با کشورهای آسیای شرقی این فرض نظریه استفان والت را تأیید می‌کند که دولت‌ها در مقابل کشورهای که بیشترین منبع تهدید هستند، متحد می‌شوند. هرگاه دولت‌ها احساس کنند که موجودیت یا منافع آن‌ها از سوی دیگر دولت‌ها با تهدید مواجه است با اتحاد با یکدیگر به موازنه با آن‌ها می‌پردازند. (Walt, 1987: 202-27) دولت‌های عضو ناتو به ویژه آمریکا و انگلیس و... و دولت‌های شریک آن‌ها همانند ژاپن، هند، کره-جنوبی، استرالیا و نیوزیلند در آسیای شرقی بر تهدید چین اذعان داشته‌اند و به بازتعریف همکاری دفاعی خود با یکدیگر پرداخته‌اند.

1. like-minded Democracies

2. Vilnius

3. Wang Sheng

4. Jilin University

5. Liu Weidong

6. Chinese Academy of Social Sciences' Institute of American Studies

۳-۴-۱- ناتو و ژاپن

گفتگوی ناتو و ژاپن به دهه ۱۹۸۰ و بحث بر روی «پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میانبرد»^۱ بر می‌گردد که در دهه ۱۹۹۰ نهادینه شد. در حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ژاپن کشتی‌های نظامی خود را برای همکاری با ناتو در عملیات افغانستان به اقیانوس هند فرستاد. از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ ژاپن در جلسات ناتو راجع به افغانستان شرکت کرد. (Michito, 2022: 1)

در سال ۲۰۱۴، فو راسموسن^۲ دبیر کل وقت ناتو و شینزو آبه نخست وزیر ژاپن تفاهم‌نامه همکاری ناتو و ژاپن را امضا کردند. ناتو و ژاپن اسناد سیاستی خود شامل راهبرد امنیت ملی ژاپن^۳ که خط و مشی «مشارکت برای صلح» براساس همکاری بین‌المللی دارد و «مفهوم راهبرد ۲۰۱۰» ناتو که بر تعهد و اتحاد تأکید دارد را به‌عنوان رهنمود توسعه همکاری طرفین برگزیده‌اند. (NATO, 2014) در اجلاس سال ۲۰۱۳ بر ارزش‌های مشترک دو طرف، منافع راهبردی مشترک، دفاع از نظم مبتنی بر قوانین، جلوگیری از درگیری‌ها و بحران‌ها از طریق همکاری چندجانبه و گفتگو تأکید شد. در نشست سال ۲۰۱۴ بر سازگاری سیاست امنیتی جدید ژاپن، «رویکرد جامع» و ناتو به‌عنوان شریک طبیعی قابل اعتماد ژاپن تأکید شد. برنامه همکاری و مشارکت دوجانبه بین ناتو و ژاپن تنظیم شد و از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ چهار بار رایزنی سطوح بالا بین ناتو و ژاپن انجام گرفت. حوزه‌های همکاری ناتو و ژاپن در جدول زیر آمده است.

1. Intermediate-Range Nuclear Forces Treaty
2. Anders Fogh Rasmussen
3. Japan's National Security Strategy

جدول (۱): روابط ناتو و ژاپن

سال	نوع روابط	موضوع
۲۰۰۷	سخنرانی نخست وزیر آبه در اجلاس ناتو در ژانویه	همکاری و مشارکت ناتو و ژاپن در صلح و امنیت جهانی
۲۰۱۰	انعقاد موافقت نامه بین ژاپن و ناتو در مورد امنیت اطلاعات در ژوئن	تنظیم مفهوم راهبرد جدید در اجلاس لیسبون در نوامبر
۲۰۱۲	شرکت کوچیرو گنبا ^۱ در نشست سران ناتو در سال ۲۰۱۲	پیرامون همکاری ژاپن با ناتو در افغانستان
۲۰۱۳	سفر دبیر کل ناتو آندرس فو راسموسن به ژاپن	امضای بیانیه مشترک سیاسی ژاپن و ناتو توسط دبیر کل ناتو و نخست وزیر ژاپن
۲۰۱۴	سخنرانی شینزو آبه نخست وزیر ژاپن در می ۲۰۱۴ در اجلاس ناتو	برنامه همکاری مشارکت دوجانبه، رزمایش مقابله با دزدان دریایی، توسعه همکاری سیاسی، همکاری دفاعی و...
۲۰۱۵	ملاقات فومیو کاشیدا وزیر خارجه ژاپن با استولتنبرگ دبیر کل ناتو	برنامه ریزی برای ادامه همکاری و گفتگوی سطح بالا
۲۰۱۸ و ۲۰۲۰	بازبینی و تمدید تفاهم نامه مشترک ۲۰۱۴	حاکمیت قانون، دموکراسی و ارزش های لیبرال، گفتگوی سطح بالا و تقویت تبادلات دفاعی
۲۰۲۲	شرکت در اجلاس ناتو در مادرید	تمرکز بر جنگ اوکراین و ظهور چین

(NATO, 2022a)

در نشست سران ناتو در ژوئن ۲۰۲۲، ژاپن اظهار کرد که از حضور ناتو در منطقه ایندو پاسیفیک استقبال می کند. فومیو کاشیدا^۲ به عنوان اولین نخست وزیر ژاپن در نشست ناتو اظهار داشت: «امنیت اروپا و پاسیفیک جدایی ناپذیر است... تلاش ها برای تغییر یک جانبه وضعیت موجود در دریای چین جنوبی و دریای چین شرقی ادامه دارد، بحران اوکراین ممکن است فردای شرق آسیا باشد» و خواستار بازنگری سند سال ۲۰۱۴ شد که ۹ زمینه همکاری بین ژاپن و ناتو مانند دفاع سایبری و امنیت دریایی را مشخص می کند. (NATO, 2022b: 6)

در مجموع، همکاری در حوزه دفاع سایبری، امنیت دریایی، کنترل تسلیحات و منع سلاح های کشتار جمعی، علوم دفاعی و فناوری (تحصیل در دانشگاه های دفاعی ناتو)، زنان و کمک های بشردوستانه، امنیت انسانی و کمک به بلاهای طبیعی، شرکت در سمینارها و نشست های سالانه ناتو یا اعضای ناتو، میزبانی مشترک

1. Koichiro Genba

2. Fumio Kishida

سمینارها و نشست‌های ناتو و ژاپن از حوزه‌های همکاری ناتو و ژاپن است. (NATO, 2014) استنباط این است که تصور تهدید از ظهور چین در چند سال گذشته دامنه همکاری ژاپن و ناتو را افزایش داده است و زمینه‌ساز توسعه همکاری بین طرفین بوده است.

۳-۴-۲- ناتو و هند

در سال ۲۰۱۲، رهبران ناتو به هند پیشنهاد دادند که برای غلبه با چالش‌های دموکراسی با هم همکاری کنند. در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۹ ناتو گفتگوی سیاسی خود را با هند آغاز کرد که بر عدم همکاری نظامی تأکید شد. (Roy, 2022: 1) وس میچل^۱ دستیار سابق وزیر امور خارجه آمریکا اظهار کرد که «ناتو باید پیشنهاد مشارکت رسمی را به دهلی ارائه دهد، هند باید تردیدها را کنار بگذارد؛ زیرا هر دو یک چالش مشترک دارند»، میچل تمرین‌های نظامی مشترک، «برنامه‌ریزی دفاعی برای حوادث احتمالی دریایی» و اشتراک فناوری را زمینه‌های همکاری ناتو و هند می‌داند. (Mitchell, 2021) در آوریل ۲۰۲۱، دبیر کل ناتو اظهار کرد «پتانسیل عظیمی برای همکاری ناتو و هند وجود دارد که می‌تواند شامل یادگیری و به اشتراک گذاشتن تجربیات بدون مشارکت نظامی و عملیات و مأموریت‌های نظامی باشد». (Iwanek, 2021: 2)

در دیدگاه دهلی‌نو و ناتو همگرایی در مسائلی همانند تقابل با چین، تروریسم، مسئله افغانستان و نقش پاکستان در افغانستان وجود دارد. ناتو و هند در مسائلی همانند تروریسم، وضعیت ژئوپلیتیکی منطقه و امنیت دریایی، فضای سایبری، فناوری، حفظ ارزش‌های لیبرال و دموکراسی سازی و... همکاری دارند. (Passy & Apostolov, 2022: 3) طرفین در تلاش برای نهادینه کردن همکاری امنیتی و دفاعی خود هستند و امضای قراردادهای دفاعی پیوسته بین آن‌ها به‌روز می‌شود. ناتو با تقویت همکاری و شراکت راهبردی با هند در پی ایجاد تأمین امنیت و گسترش و محافظت از نظم لیبرال باهدف کنترل چین در منطقه ایندو پاسیفیک است. باید در نظر داشت که دهلی‌نو می‌خواهد ضمن استقلال راهبردی خود، در روابط ناتو و روسیه تعادل ایجاد کند. پاکستان شریک ناتو است و همکاری هند و ناتو را تحت تأثیر می‌دهد. درواقع ناتو گزینه محتاط برای هند است. این موانع واگرا باعث شد که دهلی در اجلاس ناتو در سال ۲۰۲۲ در مادرید غایب باشد. (Jianxue & Duo, 2022)

۳-۴-۳- ناتو و اقیانوسیه

استرالیا و ناتو برای مقابله با چالش‌های امنیتی مشترک در دو منطقه یورو-آتلانتیک و ایندو پاسیفیک با یکدیگر همکاری می‌کنند. گفتگوی رسمی بین استرالیا و ناتو از سال ۲۰۰۵ به‌صورت رسمی آغاز شد. در سال ۲۰۱۴، استرالیا در کنار فنلاند، گرجستان، اردن، سوئد و اوکراین به‌عنوان شریک توانمند و قابل اعتماد؛ وضعیت «شریک فرصت‌های پیشرفته»^۲ ناتو را دریافت کرد. از سال ۲۰۱۳ همکاری برای پیشبرد روابط از

1. Wess Mitchell

۲. NATO Enhanced Opportunities Partner status براساس این وضعیت، دولت استرالیا از فرصت‌های موجود برای مشارکت در مأموریت‌های ناتو شامل دسترسی گسترده به برنامه‌ها، آزمایش‌ها و اشتراک اطلاعات استفاده می‌کند.



طریق یک برنامه مشارکت و همکاری فردی ادامه دارد. این قرارداد در سال ۲۰۱۹ تمدید شد. دبیر کل ناتو در اوت ۲۰۱۹ به استرالیا سفر کرد. برای اولین بار، در دسامبر ۲۰۲۰، استرالیا در نشست وزیران خارجه ناتو به همراه ژاپن، فنلاند، جمهوری کره، نیوزلند، سوئد و نماینده عالی اتحادیه اروپا/معاون رئیس کمیسیون اروپا با موضوع تغییر موازنه در قدرت جهانی و ظهور چین شرکت کرد. در نشست ناتو در بروکسل در ژوئن ۲۰۲۱، اعضا توافق کردند که گفت‌وگو و همکاری عملی بین ناتو و شرکای موجود، از جمله استرالیا به عنوان یکی از شرکای منطقه آسیا و اقیانوسیه را افزایش دهند. (NATO, 2021b)

برنامه مشارکت پیشرفته دوجانبه استرالیا-ناتو^۱ در سال ۲۰۲۲ تجدید شد و در ۱۳ حوزه از جمله مشاوره و گفتگوی راهبردی، امنیت سایبری، افزایش توانایی، زنان، صلح و امنیت، علم و فناوری دفاعی و تاب‌آوری است. همچنین استرالیا در نشست سران ناتو در ژوئن ۲۰۲۲ در مادرید شرکت کرد. (Australian Embassy, 2022)

اولویت‌ها در روابط ناتو و استرالیا عبارت‌اند از: حفظ نظم مبتنی بر قوانین بین‌المللی، ارتقای درک متقابل نسبت به مسائل امنیتی جهانی، افزایش قابلیت همکاری بین طرفین و مشارکت در موضوعات مورد علاقه مشترک، از جمله دفاع سایبری، تهدیدات ترکیبی و انعطاف‌پذیری. استرالیا در کنار نیوزلند، آمریکا، کانادا و انگلیس عضو اتحادیه اطلاعاتی آمریکا تحت عنوان «فایو آیز»^۲ است که مهم‌ترین حلقه اتحاد بین‌المللی آمریکا به شمار می‌رود. «مؤسسه سیاست‌های راهبردی استرالیا»^۳ چین را به عنوان تهدید نظم مبتنی بر قوانین معرفی کرد و بر آن است در ایندو پاسیفیک بازی بزرگ در جریان است و ناتو باید وارد بازی شود. (Dobell, 2022: 1) گاه‌شمار روابط ناتو و استرالیا نشان از توسعه همکاری و برنامه‌ریزی برای همکاری طرفین دارد.

۳-۴- ناتو و کره جنوبی

سال ۲۰۲۲، ژاپن و کره جنوبی به مرکز عالی دفاع سایبری همکاری ناتو پیوستند که برای کشورهایی که بخشی از ائتلاف نظامی نیستند، باز است. این مرکز هم اکنون از ۳۲ عضو تشکیل شده است که ۲۷ نفر از آن‌ها اعضای کامل ناتو هستند به علاوه پنج عضوی که بخشی از ائتلاف دفاعی نیستند. کره جنوبی در اجلاس ژوئن ۲۰۲۲ ناتو در مادرید حضور داشت. دبیر کل ناتو در ۲۹ ژانویه ۲۰۲۳ به کره جنوبی سفر کرد. وی در دیدار با «پارک چین» وزیر امور خارجه کره اظهار کرد: «ما معتقدیم که باید با چین در مورد موضوعاتی مانند کنترل تسلیحات، تخییرات آب‌وهوا و سایر موضوعات تعامل داشته باشیم؛ اما در عین حال، ما به وضوح می‌دانیم که چین ارزش‌ها، منافع و امنیت ما را به چالش می‌کشد». (Sheng, 2023)

وی در کره اظهار کرد: «ناتو و کره جنوبی می‌توانند در پاسخ به تردیدهای ناشی از برنامه هسته‌ای و موشکی کره شمالی اطلاعاتی را با یکدیگر به اشتراک بگذارند». استولتنبرگ به «تهدید هسته‌ای» چین، روسیه و کره شمالی برای تقویت اشتراک‌گذاری اطلاعات با کره جنوبی اشاره کرد. کارشناسان چینی معتقدند، هدف

1. Australia-NATO Individually Tailored Partnership Programme
2. Five Eyes
3. Australian Strategic Policy Institute

او از این کار کشاندن کره جنوبی به چارچوب همکاری ناتو است. اشتراک گذاری هسته‌ای تنها بهانه‌ای است که با آن می‌توان سیطره ناتو را تا شمال شرق آسیا به شیوه‌ای تحمیلی گسترش داد. (Global Times, 2023) برنامه‌ریزی ناتو برای همکاری دو جانبه و چندجانبه با کشورهای آسیای شرقی گویای این مفروض نظریه موازنه تهدید است که دولت‌ها نه در مقابل قدرت، بلکه در مقابل تهدید دست به توازن می‌زنند. (Elman, 2003:20) در واقع اعضای ناتو درصدد ایجاد توازن در مقابل قدرتی هستند که که برای آن‌ها تهدید محسوب می‌شود.

۳-۴-۵- ایالات متحده و تسریع تقابل ناتو با چین

اکنون ائتلاف کواد با حضور آمریکا، ژاپن، هند و استرالیا در ادامه گفتگوهای امنیتی سال ۲۰۰۷، بعد عملیاتی به خود گرفته و از سال ۲۰۱۷ گفتگوهای امنیتی و رزمایش نظامی بین این کشورها به صورت منظم برگزار می‌گردد. در ادامه رویکرد چندجانبه‌گرایی امنیتی آمریکا برای مهار چین در منطقه ایندو پاسیفیک در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۱، رهبران سه کشور انگلیس، آمریکا و استرالیا پیمان دفاعی-نظامی «اوکاس» را امضا کردند. داده‌ها حاکی از آن است که بلوک نظامی شکل گرفته تحت نام اوکاس و گفتگوی امنیتی کواد، در ادامه سیاست چندجانبه‌گرایی دفاعی-امنیتی آمریکا با محور استرالیا و ژاپن در منطقه ایندو پاسیفیک است و ایالات متحده در تلاش است تا با پررنگ کردن نقش ناتو، بلوک‌های امنیتی و نظامی برای مهار چین را در منطقه مذکور افزایش دهد. در ادامه این سیاست‌های امنیتی برای مهار چین، آمریکا مشتاق حضور ناتو برای تکمیل پازل است. در پایان جنگ جهانی دوم آمریکا مشتاق باسازی اروپا و ژاپن برای مهار اتحاد جماهیر شوروی بود، امروز واشنگتن در رقابت با پکن به اروپا نیاز دارد. (Bekkevold, 2024: 3-4) با توجه به اینکه ناتو در مسائل بین‌الملل همسو و همگام با ایالات متحده حرکت می‌کند، در مسائل هند-آرام نیز همراه با سیاست‌های آمریکا عمل می‌کند. ناتو در پی حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ تحت عنوان «آیساف» (نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت) وارد افغانستان شد و سپس در جنگ آمریکا علیه عراق حضور پیدا کرد و تا سال ۲۰۱۴ به فعالیت‌های نظامی خود ادامه داد. اکنون که چین مهم‌ترین تهدید اسناد راهبردی آمریکا قلمداد گردیده و ایالات متحده سیاست «چرخش به آسیا» را برای مهار چین دنبال می‌کند، ناتو نیز همگام با آمریکا فعالیت‌های امنیتی-نظامی خود را در منطقه ایندو پاسیفیک گسترش داده است. پیوند ناتو با آمریکا از آسیای شرقی از طریق توسعه ائتلاف‌های امنیتی تقویت شده است. در دوره بایدن تلاش‌ها برای بازبینی ناتو ادامه دارد و تحول مفهوم امنیتی ناتو این مهم را نشان می‌دهد. جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۲۳ بر تلاش دولت بایدن برای ایجاد «پیوند بین آمریکا و ناتو در منطقه ایندو پاسیفیک» تأکید نمود. سالیوان همچنین خاطرنشان کرد که چگونه متحدان اروپایی و آسیایی نیازهای امنیتی یکدیگر را به این روش برآورده می‌کنند و بار امنیتی آمریکا را کاهش می‌دهند. استولتنبرگ، دبیر کل ناتو در ماه ژانویه در کنار آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه ایالات متحده گفت: «امروز اوکراین است، فردا می‌تواند تایوان باشد». (Park & Dersimonian, 2024: 2) به نظر ایالات متحده به همتایان خود در ناتو



این باور را تزریق کرده است که امنیت فرآلانتیک به امنیت ایندو پاسیفیک مرتبط است و آن را برای تمرکز بر مهار چین تحریک می‌کند.

نتیجه‌گیری

ناتو به‌عنوان بازوی امنیتی-نظامی ایالات متحده و اتحادیه اروپا به دنبال تقویت جایگاه خود در چارچوب نظم بین‌المللی لیبرال است، اکنون که دامنه نفوذ چین این نظم را به «نظم محدود» تبدیل کرده، حضور ناتو در منطقه ایندو پاسیفیک مهم گشته است. ادراک تهدید و برآیند میزان تهدید از ظهور چین، به تدریج اسناد و رویکرد ناتو را برای همکاری و توانمندسازی دولت‌های ایندو پاسیفیک بازتعریف کرده و منجر به گسترش دامنه همکاری با کشورهای رقیب چین در ایندو پاسیفیک شده است. با تصور تهدید از سوی چین، ناتو به دنبال احیای روابط نوینی از همکاری با کشورهای ایندو پاسیفیک است. افزایش تعامل با شرکای ایندو پاسیفیک و گنجاندن آن‌ها به‌عنوان یک «شریک منحصربه‌فرد و ضروری» در مفهوم راهبردی خود، فرصت‌ها و قالب‌های جدیدی را برای همکاری و هماهنگی میان کشورهای این منطقه با ناتو و بایکدیگر ایجاد کرده است. در واقع تلاش جدیدی توسط ناتو برای ایجاد موازنه در برابر چین ایجاد شده که ناشی از ادراک تهدید از ظهور این کشور است. ادراک تهدید از ظهور چین به صورت مداوم توسط مقامات ناتو ابزار شده و اقدامات آن‌ها برای همکاری با شرکا و ائتلاف‌سازی بعد عملیاتی به خود گرفته است.

استنباط این است که در کوتاه‌مدت ناتو به دنبال تثبیت و توسعه جایگاه خود در منطقه ایندو پاسیفیک خواهد بود، رویکرد ناتو به‌آرامی در حال گسترش در زمینه توسعه تسلیحات، تحویل تسلیحات و آموزش نیروهای مشترک است. بر مبنای داده‌های موجود، ناتو پس از سال ۲۰۱۰ و تصویب «مفهوم راهبرد» جدید خود، در جستجوی برنامه همکاری با کشورهای ایندو پاسیفیک برآمده است. تبادلات دفاعی، امنیت دریایی، دفاع سایبری، مبارزه با تروریسم، حفظ نظم جهانی لیبرال و... شاکله همکاری ناتو با این کشورها را تشکیل می‌دهد. هدف اصلی ناتو از ادامه همکاری با این کشورها تهدیدهای سیستماتیک چین علیه نظم موجود عنوان شده است. شرکای لیبرال از جمله هند، ژاپن، استرالیا، کره جنوبی و نیوزلند کشورهای محوری طرف ناتو هستند. با وجود برنامه‌ریزی ناتو برای حضور در هند، اما دامنه همکاری آن‌ها گسترده و درهم‌تنیده نیست، اما در ژاپن حوزه همکاری دفاعی و غیر دفاعی طرفین افزایش یافته و بر مدار پیشرفت است. همکاری ناتو با استرالیا نیز روبه پیشرفت است و ابعاد دفاعی - امنیتی آن تقویت گردیده است. کره جنوبی و نیوزلند نیز در سبد همکاری دفاعی و امنیتی ناتو قرار دارند و طرفین به دنبال برنامه‌ریزی برای تقویت همکاری هستند.

در بلندمدت، گسترش حمایت از شرکای منطقه‌ای در دفاع از آن‌ها در برابر تهدیدات سخت و ترکیبی، پایگاه محکم‌تری برای همکاری امنیتی با ایالات متحده در صورت تشدید تهدید چین فراهم می‌کند. برآیند همکاری ناتو با دولت‌های منطقه در چند سال اخیر چشم‌انداز توسعه روابط در آینده را آشکار خواهد کرد. با این حال، ناتو همچنان یک بازیگر حاشیه‌ای امنیتی در ایندو پاسیفیک است. در مجموع، روند تحول نگرش ناتو به منطقه هند - آرام نشان می‌دهد که کانون توجه ناتو بر این منطقه متمرکز شده و وضعیت امنیتی-نظامی آن را پیچیده‌تر کرده که می‌تواند بر معادلات نظم و همکاری جهانی اثرگذار باشد.

References

1. Australian Embassy.)2022(. Relations with NATO. Available at: <https://belgium.embassy.gov.au/bsls/relnato.html>, 2022/08/21.
2. Bekkevold, J.L. (2024). Europe's New Role in U.S. Strategy. Foreign Policy, Available at: <https://foreignpolicy.com/2024/07/05/us-strategy-europe-china-nato-geopolitics>, 2024/07/05.
3. Binnendijk, H & Hamilton, H. (2023). Implementing NATO's Strategic Concept on China. Atlantic council, Available at: <https://www.atlanticcouncil.org/in-depth-research-reports/report/implementing-natos-strategic-concept-on-china/>, 2023/02/02.
4. Clegg, J. (2020). NATO, Europe, US & China. Asia Security, 15(1).
5. Cooper, Z. (2023). Focus versus format: An American view of South Korea's regional engagement. Asian Politics & Policy, 15(1), 37-47, <https://doi.org/10.1111/aspp.12677>.
6. Cotula, L. (2021). EU-China Comprehensive Agreement on Investment: An Appraisal of its Sustainable Development Section. Business and Human Rights Journal, 6.2 (2021): 360-367, <https://doi.org/10.1017/bhj.2021.16>.
7. Dassu, M. (2020). How NATO should plan for the next ten years. European Council on Foreign Relations, Available at: <https://ecfr.eu/article/how-nato-should-plan-for-the-next-ten-years/>, 2020/12/14.
8. Depledge, D. (2021). NATO and the Arctic: the need for a new approach. The RUSI Journal, 165(5-6), 80-90., <https://doi.org/10.1080/03071847.2020.1865831>.
9. Dobell, G. (2022). NATO recognises global power shift to the Indo-Pacific. The Strategist, Available at: <https://www.aspistrategist.org.au/nato-recognises-global-power-shift-to-the-indo-pacific/>, 2022/07/11.
10. Elman, C., & Elman, M. F. (2003). Lessons from Lakatos. In Progress in International Relations Theory: Appraising the Field. Belfer Center Studies In International Security.
11. European commission, (2022). EU-China: A stable global economy is a shared responsibility. Available at: https://ec.europa.eu/commission/presscorner/detail/en/IP_22_4547, 2022/7/19.
12. Foy, H. (2022). Russia and China Are Sharing Strategies to Undermine Nato, Says Top US Diplomat. Financial Times, 2022/12/19.
13. Glišić, M., Đorđević, B., & Stojković, D. (2022). Emerging Multipolarity: A Deeper Understanding Of NATO-China Relations. Institute of International Politics and Economics; Faculty of Philosophy of the University of St. Cyril and Methodius.
14. Global Times. (2023). NATO throws 'nuclear bait' to South Korea. <https://www>.



- globaltimes.cn, Available at: <https://www.globaltimes.cn/page/202301/1284511.shtml>, 2023/01/31.
15. Grare, F. (2020). Germany's New Approach to the Indo-Pacific. Endowment for International Peace, Available at: <https://carnegieendowment.org/2020/10/15/germany-s-new-approach-to-indo-pacific-pub-82978>, 2020/10/15.
 16. Hong, C. (2023). China calls for vigilance as NATO extends reach. China dialy, Available at: <https://www.chinadaily.com.cn/a/202302/16/WS63ed843aa31057c47ebaf136.html>, 2023/02/16.
 17. Hughes, C. W., & Krauss, E. S. (2023). Japan's new security agenda. In *Survival* 49.2 (pp. 157-176). Routledge.
 18. Iwanek, K. (2021)..How Can India Cooperate With NATO?. The diplomat, Available at: <https://thediplomat.com/2021/06/how-can-india-cooperate-with-nato/>, 2021/06/03.
 19. Jianxue, L & Duo, L. (2022). NATO remains a cautious option for India. Global times, Available at: <https://www.globaltimes.cn/page/202207/1270241.shtml>, 2022/07/11.
 20. Keshvarian Azad, M, & Mirtorabi, S. (2023). The Biden administration and the policy of containing the rise of China's power in the Indo-Pacific. *Foreign Policy Quarterly*, 36(1), 27-54, (In Persian).
 21. Keyue, X. (2023). NATO plans to take first step in Asia-Pacific by opening Tokyo office, undermining regional peace,. Global Tims, Available at: <https://www.globaltimes.cn/page/202305/1290130.shtml>, 2023/05/04.
 22. Krimi, S. (2022). NATO AND THE INDO-PACIFIC REGION. NATO Parlimentary assembly, Available at: <https://www.nato-pa.int/document/2022-nato-and-indo-pacific-region-report-krimi-021-pcnp>, 2022/04/29.
 23. Legarda, H. (2022). China and Russia Bring NATO and the Indo-Pacific Together. *Internationale politik quarterly*, Available at: <https://ip-quarterly.com/en/china-and-russia-bring-nato-and-indo-pacific-together>, 2022/08/14.
 24. Lobell, S. E. (2010). Structural realism/offensive and defensive realism. In *Oxford Research Encyclopedia of International Studies*.
 25. Marrone, A. (2011). The equilibrium of the 2010 NATO strategic concept. *The International Spectator*, 46(3), 93-111, <https://doi.org/10.1080/03932729.2011.601122>.
 26. Mathieu D. (2019). Naval Bases: From Djibouti to a Global Network?. *Institute Montaigne*, Available at: <https://www.institutmontaigne.org/documents/china-trends/China-trends-2-print-web.pdf>, 2019/02/26.
 27. Michito, T. (2022). NATO-Japan Cooperation: A New Opportunity for Building Bridges Between US Allies. *www.nippon.com*, Available at: <https://www.nippon.com/en/in-depth/d00820/>.

28. Mitchell, W. (2021). NATO: India's next geopolitical destination. Hindustan times, Available at: <https://www.hindustantimes.com/opinion/nato-india-s-next-geopolitical-destination-101616423938974-amp.html>, 2021/03/23.
29. NATO, (2021b). »NATO Relations with Australia«, Available at: https://www.nato.int/cps/en/natohq/topics_48899.htm, 2021/08/25.
30. NATO. (2014). Individual Partnership and Cooperation Programme. Available at: https://www.nato.int/nato_static_fl2014/assets/pdf/pdf_2014_05/20140507_140507-IPCP_Japan.pdf, 2014/05/06.
31. NATO. (2021a). NATO 2030, North Atlantic Treaty Organization. Available at: https://www.nato.int/nato_static_fl2014/assets/pdf/2021/6/pdf/2106-factsheet-nato2030-en.pdf, 2021/06/30.
32. NATO. (2022a). Strategic Foresight Regional Perspectives Report on the Indo-Pacific. www.act.nato.int, Available at: <https://www.act.nato.int/articles/strategic-foresight-regional-perspectives-report-indo-pacific>, 2022/08/02.
33. NATO. (2022b). Relations with New Zealand. Available at: https://www.nato.int/cps/en/natohq/topics_52347.htm, 2022/05/23.
34. Odgaard, L. (2023). China Views NATO: Beijing's Concerns About Transatlantic Cooperation in the Indo-Pacific. In *Evaluating NATO Enlargement: From Cold War Victory to the Russia-Ukraine War* (pp. 283-302). Cham: Springer International Publishing.
35. Okano-Heijmans, M. (2021). Netherlands and Indo-Pacific: Inclusive but Not Value-Neutral. *Clingendael*, Available at: <https://www.clingendael.org/publication/netherlands-and-indo-pacific-inclusive-not-value-neutral>, 2021/08/31.
36. Pape, R. A. (2005). Soft balancing against the United States. *International security*, 30(1), 7-45, <https://doi.org/10.1162/0162288054894607>.
37. Park, J & Dersimonian, A. (2024). The Folly of Interlinking NATO and US Asian Alliances., *The Diplomat*, Available at: <https://thediplomat.com/2024/07/the-folly-of-interlinking-nato-and-u-s-asian-alliances/>, 2024/06/12.
38. Passy, S & Apostolov A. (2022). The India-NATO Council and a Tri-Polar World. *Observer research foundation*, Available at: <https://www.orfonline.org/expert-speak/the-india-nato-council-and-a-tri-polar-world/>, 2022/06/26.
39. Przychodniak, M. (2023). What Military Role Can the EU Play in the Indo-Pacific?. *China Observers in Central and Eastern Europe*, Available at: <https://chinaobservers.eu/what-military-role-can-the-eu-play-in-the-indo-pacific/>, 2023/01/24.
40. Rosenberger, L., & Gorman, L. (2020). How democracies can win the information contest. *The Washington Quarterly*, 43(2), 75-96, <https://doi.org/10.1080/0163660X.2020.1771045>.

41. Roy, S. (2022). Explained: The significance of India's talks with NATO, and next steps. Available at: <https://indianexpress.com/article/explained/india-nato-talks-explained-significance-common-ground-china-pakistan-8085582/>, 2022/06/14.
42. Sheng, E. L. (2023). The Reconstruction of the US-EU Alliance in Joe Biden's Administration: The G7 and NATO as Instruments to Contain China and Russia. In China's Belt and Road Initiative and the Triangle Great Game of Contemporary International Politics, Singapore: Springer Nature Singapore, (pp79-109).
43. Sheng, Y. (2023). NATO chief visits Asia, intends to bring 'bloc-to-bloc confrontation in Europe' to region. Global Tims, Available at: <https://www.Available at:globaltimes.cn/page/202301/1284496.shtml>, 2023/01/30.
44. Tan, S. S. (2020). Consigned to hedge: south-east Asia and America's 'free and open Indo-Pacific' strategy, International Affairs, 96(1), 131-148, <https://doi.org/10.1093/ia/iiz227>.
45. Trillo-Figueroa, S.C. (2024). Is China a threat to Europe? Nato's China stance may rest on its answer. South China Morning Post, Available at: <https://www.scmp.com/opinion/world-opinion/article/3270364/china-threat-europe-natos-china-stance-may-rest-its-answer>, 2024/06/16.
46. Vankovska, B. (2022). Heading Towards a Global NATO: Piquing China?. Вопросы политологии.
47. Walt, S. M. (1985). Alliance formation and the balance of world power. International security, 9(4), 3-43, <https://doi.org/10.2307/2538540>.
48. Walt, S. (1987). The Origins of Alliances. New York: Cornell University.
49. Yeung J & Stewart, M. (2023). Japan is in talks to open a NATO office as Ukraine war makes world less stable, foreign minister says. CNN, Available at: <https://edition.cnn.com/2023/05/10/asia/japan-foreign-minister-hayashi-nato-intl-hnk/index.html>, 2023/05/10.
50. Yi, S., & Yang, C. (2023). China-NATO Relations: History and Reality. BRIQ Belt & Road Initiative Quarterly, 4(3), 26-37, <https://orcid.org/0000-0002-4840-6427>.
51. Zapolskis, M. (2012). 1999 and 2010 NATO Strategic Concepts: A Comparative Analysis. Lithuanian Annual Strategic Review, 10(1), DOI:10.2478/v10243-012-0012-5.

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



Pragmatism as a Basis for Asymmetric Iran–China Relations in the Persian Gulf and Central Asia: 2004–2024

Ahmad Adinehvand¹

Saeed Vosoughi²

Shahrooz Ebrahimi³

Received: 2024-08-18

Revised: 2024-10-26

Accepted: 2025-06-08

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

Adinehvand, A., Vosoughi, S. & Ebrahimi, sh. (2025). Pragmatism as a Basis for Asymmetric Iran–China Relations in the Persian Gulf and Central Asia: 2004–2024, *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 210 – 235 .(in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.89461.1560>

Abstract Text

1-Introduction

Among the countries for China, Iran is important due to its geopolitical and regional position, as well as its critical and ideological approach to the international order. Therefore, China-Iran relations, along with China-Russia relations, provide China with a new opportunity to be the next leading superpower in Central Asia, the Middle East, and the Persian Gulf. In fact, Iran is likely to be one of the most important countries with a special geopolitical position among the countries of East and Central Asia. China has established a remarkable strategic partnership with Iran in order to not only benefit from Iran's potential in providing energy resources, but also to take advantage of Iran's key role in resolving the issues of Afghanistan, Central Asia, and the Middle East (especially in Syria and Iraq). For this reason, China recently signed a 25-year strategic agreement with Iran and supported its full membership in the Shanghai Cooperation Organization. In fact, China and Iran can have close cooperation with each other. These countries have a common policy, which is to reduce the hegemony of the United States in the world.

1. Ph.D. Candidate in International Relations, Department of Political Sciences, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran.
adinehvand58@ase.ui.ac.ir
2. Associate Professor in International Relations, Department of Political Sciences, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran
(Corresponding author). s.vosoughi@ase.ui.ac.ir
0000-0002-0965-2668
3. Associate Professor in International Relations, Department of Political Sciences, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran.
sh.ebrahimi@ase.ui.ac.ir
0000-0002-7253-9799



2-Theoretical FRAMEWORK

A pragmatic approach to foreign policy seeks to maximize its benefits by accepting existing realities. The three general principles of this approach include accepting the existing international order, being realistic and reasonable in benefits and costs, and being able to achieve the desired goals. Therefore, a pragmatic foreign policy requires determining and defining goals based on international realities, prioritizing economic development over ideology, and prioritizing national development and the welfare of citizens over other goals.

3- METHODOLOGY

The research method in this article is qualitative and explanatory; in order to answer the main question of the article, an attempt has been made to initially describe and analyze the causes of the asymmetric relations between Iran and China within the framework of pragmatism and to identify their similarities and differences with an emphasis on the Persian Gulf and Central Asia. Data and information have been collected through library resources, websites, and news agencies.

4-Discussion

Before entering into the main discussion, it is necessary to take a brief look at the history of Iran-China relations. Unlike the recent rapprochement between China and the Arab countries of the Persian Gulf, the partnership between China and Iran has a long history, and the leaders of both countries also like to highlight the exchanges between Iranian and Chinese civilizations from ancient times to the present day (Sazmand and Goodarzi, 2022: 145-146). However, modern diplomatic relations between the two countries have been more or less normal for a long time, until bilateral relations were established in the early 1980s and 1990s, as the Chinese wanted to secure energy supplies from a Persian Gulf state outside the US orbit, and the Islamic Republic of Iran, after Western sanctions, sought a diplomatic alternative. The bilateral relationship between China and Iran has therefore developed through a kind of asymmetry, which has been accompanied by the decline of Iran's international influence and the rise of China's economic and political power. As an emerging superpower, China seeks to increase its influence in the Persian Gulf and to gain favorable geopolitical and commercial positions in the Middle East, the Caucasus, and Central Asia. Iran is one of the most important countries that China can cooperate with both economically and politically. China provides suitable opportunities for Iran's economy and energy, and also protects Iran from international isolation, opposition to its nuclear program, and the FATF through a 25-year agreement (Jafari and Fallah, 2022: 849). China sees Iran and Central Asia as more than just economic and trade partners, as Iran is also of great security importance to China. For this reason, after establishing military cooperation, Iran and China signed an agreement in 2014 to jointly fight terrorism (Vatanka, 2021). However, it is still possible that China will not be willing to engage with any of Iran's political and economic policies, as it will not present itself as trying to intervene in all international issues that are

influenced by US policies (Yildimircakar, 2023: 360).

5-CONCLUSIONS & SUGGESTIONS

Since the collapse of the Soviet Union in 1991, China's official interactions with the governments of Central Asia have steadily increased. This growing engagement is not only due to the vital issue of geographical proximity and China's historical and civilizational presence in the region, but also to its increasing need for the region's abundant energy resources. The grand strategy of the New Silk Road—known as the Belt and Road Initiative (BRI)—is clear evidence of China's expanding influence in Central Asia. Beyond Central Asia, China has also enhanced its presence in the Persian Gulf in order to secure its interests—particularly in the energy sector—through a model of cooperation and engagement.

The Islamic Republic of Iran, as an influential regional power in both Central Asia and the Persian Gulf, naturally holds a unique and strategic position in China's regional diplomacy. In fact, the convergence between Iran and China, as a rising global power, is most evident in Iran's "Look to the East" policy pursued by the administrations of Ahmadinejad, Rouhani, and Raisi. This convergence is driven by two main factors:

Iran's historical, geopolitical, and geostrategic position in Central Asia and the Persian Gulf—particularly as one of China's key oil suppliers—with significant potential for investment and cooperation across various sectors;

Iran's opposition to the unipolar world order led by the United States and the West, which remains one of the central ideological components of its foreign policy.

Moreover, Iran's influence in Afghanistan is seen as a guarantee for stability in that country, and therefore as a mechanism for controlling and limiting Islamist and separatist tendencies that could threaten China's eastern borders, especially in Xinjiang province, with potentially negative security consequences. As such, China sees Iran as a country that can both weaken American hegemony in the region and serve as a valuable partner for broad cooperation. However, China's engagement with Iran is conditional. In its stance toward the United States—along with its regional allies, who are Iran's main rivals—China has neither adopted a confrontational model nor fully aligned itself with Iran. Rather, it seeks to secure and preserve its interests within a strategic framework that avoids direct confrontation with the United States. Consequently, China approaches cooperation with Iran cautiously.

Meanwhile, Iran's emphasis on ideological, anti-Western, and anti-American rhetoric—along with its isolation in the international system due to sanctions—has made it difficult for China to fully commit to a robust partnership with Tehran. Although China has shown a willingness to strengthen its ties with Iran—as reflected in the 25-year cooperation agreement and its support for Iran's accession to the Shanghai Cooperation Organization—it has been unable to rely fully on Iran, especially in key regional integration projects like the Belt and Road Initiative and other Eurasian frameworks.

Therefore, if Iran, through a more pragmatic policy, seeks to engage more deeply with China under the "Look to the East" doctrine and attempts to use strategic collaborations



such as the 25-year agreement merely as tools to ease sanctions and reduce international isolation, it may miscalculate its position and fail to optimize its capacities. Given Iran's challenges in integrating into the global community, China is unlikely to sacrifice its broader interests with the West or with Gulf Cooperation Council (GCC) countries for the limited benefits it derives from relations with Iran.

It is precisely at this point that we see a divergence between the two countries' approaches to pragmatism in foreign policy—an issue that has already manifested itself in past interactions.

Let me know if you would like this adapted into an academic paper or publication format (with references, structure, abstract, etc.).

Since the collapse of the Soviet Union in 1991, China's official interactions with the governments of Central Asia have steadily increased. This growing engagement is not only due to the vital issue of geographical proximity and China's historical and civilizational presence in the region, but also to its increasing need for the region's abundant energy resources. The grand strategy of the New Silk Road—known as the Belt and Road Initiative (BRI)—is clear evidence of China's expanding influence in Central Asia. Beyond Central Asia, China has also enhanced its presence in the Persian Gulf in order to secure its interests—particularly in the energy sector—through a model of cooperation and engagement.

The Islamic Republic of Iran, as an influential regional power in both Central Asia and the Persian Gulf, naturally holds a unique and strategic position in China's regional diplomacy. In fact, the convergence between Iran and China, as a rising global power, is most evident in Iran's "Look to the East" policy pursued by the administrations of Ahmadinejad, Rouhani, and Raisi. This convergence is driven by two main factors:

Iran's historical, geopolitical, and geostrategic position in Central Asia and the Persian Gulf—particularly as one of China's key oil suppliers—with significant potential for investment and cooperation across various sectors;

It is precisely at this point that we see a divergence between the two countries' approaches to pragmatism in foreign policy—an issue that has already manifested itself in past interactions.

Keywords: Islamic Republic of Iran, China, Persian Gulf, Central Asia, Pragmatism

پژوهشنامه ایرانی
سیاست بین الملل
دوره ۱۳، شماره یک
شماره پیاپی ۲۶
بهار و تابستان ۱۴۰۴

دوره انتشار: دو فصلنامه
شاپا چاپی: ۲۳۲۲-۳۴۷۲
شاپا الکترونیک: ۲۷۱۷-۳۴۰۲

doi 10.22067/irlip.2025.89461.1560

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۲۵



عمل‌گرایی به مثابه مبنایی برای روابط نامتقارن ایران و چین در خلیج فارس و آسیای مرکزی؛ از ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۴

احمد آدینه‌وند^۱

دکتر سعید وثوقی^۲

دکتر شهروز ابراهیمی^۳

چکیده

پس از پایان جنگ سرد، چین همواره روابط خود با دو منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی را توسعه داده است. توسعه روابط چین با دو منطقه یاد شده، برای جمهوری اسلامی ایران که یکی از قدرت‌های مهم هر دو منطقه است، پیامدهای مختلفی داشته و دارد. با این حال، سیاست خارجی هر دو کشور در قبال یکدیگر تا امروز یک‌دست نبوده است. چین به‌عنوان یک ابرقدرت جهانی در حال ظهور وارد تعامل با جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای شده است. این وضعیت سبب عدم تقارن در روابط دو کشور شده است. پرسش اساسی که این پژوهش قصد بررسی و پاسخ به آن را دارد این است چرا و چگونه می‌توان عدم تقارن موجود در روابط ایران و چین در دو منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، باوجود برخی تعارض‌ها در منافع، توضیح داد؟ مقاله حاضر، با استفاده از روش کیفی و رویکرد توصیفی - تحلیلی و از طریق منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی این فرضیه را بررسی می‌کند که روابط نامتقارن ایران و هم چین، به‌ویژه در آسیای مرکزی و خلیج فارس، از طریق عمل‌گرایی موجود در سیاست خارجی این دو کشور قابل درک است؛ هر چند رویکرد عمل‌گرایانه آن‌ها لزوماً یکی نیست.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، چین، خلیج فارس، آسیای مرکزی، عمل‌گرایی

۱. دانشجوی دکتری تخصصی روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان @adinehvand58@ase.ui.ac.ir
۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) s.vosoughi@ase.ui.ac.ir
۳. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان sh.ebrahimi@ase.ui.ac.ir

مقدمه

از سال ۲۰۱۰، چین در مقام یک قدرت نوظهور، با کشورهای آسیای مرکزی و خلیج فارس همکاری راهبردی برقرار کرده و با راه‌اندازی ابتکار کمربند و جاده^۱ و تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا^۲، همکاری بین این کشورها افزایش چشم‌گیری پیدا کرده است. از طریق بالا بردن این همکاری راهبردی، چین تنها به دنبال ایجاد یک منطقه گسترده‌تر برای محصولات و سرمایه‌گذاری‌های چینی است، بلکه هدف دیگر این کشور محدود کردن سلطه ایالات متحده و ادغام کشورهای منطقه در خود در چارچوب ابتکار کمربند و راه و بانک زیربنایی آسیا با راهبرد برد-برد است. برای کاهش تأثیر ایالات متحده در آسیای مرکزی و خلیج فارس، چین به دنبال ادغام برخی کشورهای منطقه نیز می‌باشد؛ زیرا با توجه به حضور روزافزون ایالات متحده در جنوب آسیا و اقیانوسیه، این امر می‌تواند به عنوان یک اهرم فشار در نظر گرفته شود. در میان کشورهای مد نظر چین، ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و جایگاه منطقه‌ای و نیز به علت داشتن رویکردی انتقادی و ایدئولوژیک نسبت به نظم بین‌المللی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین روابط چین و ایران، در کنار رابطه چین و روسیه، به چین فرصت جدیدی می‌دهد تا ابرقدرت پیش‌تاز بعدی در آسیای مرکزی، خاورمیانه و خلیج فارس باشد. در واقع ایران احتمالاً یکی از مهم‌ترین کشورها با موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه بین کشورهای آسیای شرقی و مرکزی خواهد بود. چین همکاری راهبردی فوق‌العاده‌ای با ایران ایجاد کرده تا از این طریق نه تنها از پتانسیل ایران در تأمین منابع انرژی بهره‌مند شود، بلکه از نقش کلیدی ایران در حل مسئله افغانستان، آسیای مرکزی و خاورمیانه (به‌ویژه در سوریه و عراق) استفاده کند. به همین دلیل چین به‌تازگی یک توافق راهبردی ۲۵ ساله با ایران امضا کرده و از عضویت کامل این کشور در سازمان همکاری شانگهای حمایت کرده است. در واقع چین و ایران می‌توانند همکاری نزدیکی با همدیگر داشته باشند. این کشورها یک سیاست مشترک دارند و آن کاهش هژمونی و حاکمیت ایالات متحده در جهان است. بنابراین به نظر می‌رسد ایران نه تنها به دلیل نقشی که در تأمین انرژی و ابتکار کمربند و جاده دارد، بلکه به دلیل همکاری دو کشور به مثابه یک چالش بزرگ برای منافع سیاسی، نظامی و اقتصادی ایالات متحده در خلیج فارس و آسیای مرکزی، به عنوان شریک مهم برای چین باقی خواهد ماند. با این حال، توازن نرم چین که ریشه در سیاست درهای باز این کشور دارد و رفتار محتاطانه وی در قبال ایالات متحده در خلیج فارس که نه تقابل صرف و نه تعامل تمام عیار است (Bozorgmehri&Mirzaei, 2017:24) باعث شده تا سیاست خارجی این کشور در برابر ایران که به دلیل سیاست‌های ایدئولوژیک خود با غرب در مخاصمه است و گرفتار تحریم‌ها می‌باشد، هم بر همگرایی و هم بر واگرایی مبتنی گردد. از طرفی، رابطه ایران به عنوان یک قدرت متوسط با چین که یک قدرت بزرگ است، در تقارن نمی‌باشد، «زیرا قدرت بزرگ با اهداف بزرگتر و روابط متنوع نمی‌خواهد منافعش برای یک قدرت متوسط به خطر بیفتد» (Jafari&Fallah, 2022:84) در واقع خواسته‌های چین از روابط با ایران هم‌وزن و هم سطح خواسته‌های ایران از روابط با چین نیست. مقاله

1. Belt and Road Initiative

2. Asian Infrastructure Investment Bank

حاضر در پی توضیح و تبیین چرایی عدم تقارن موجود در روابط ایران و چین است. فرضیه‌ای که در پاسخ به این سوال مورد بررسی قرار می‌گیرد این است که الزامات عمل‌گرایی حاکم بر سیاست خارجی هر دو کشور سبب شکل‌گیری و تداوم روابط نامتقارن در خلیج فارس و آسیای مرکزی شده است. در این راستا، در گام نخست روش پژوهش و نیز روش گردآوری داده و چگونگی کاربست آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در گام دوم به پیشینه پژوهش و تحقیقات صورت گرفته در این حوزه و نیز کاستی‌های آن پرداخته می‌شود. در گام سوم چارچوب نظری مقاله با تبیین و توضیح مفهوم سیاسی - فلسفی عمل‌گرایی ارائه می‌شود. در گام چهارم تحت‌عنوان یافته‌های تحقیق، پس از اشاره‌ای گذرا به پیشینه روابط ایران و چین، نوع نگاه ایران به چین و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی چین در سه دولت احمدی‌نژاد، روحانی و رئیسی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در گام پنجم، یافته‌های موجود در بخش پیشین مورد تجزیه و تحلیل نهایی قرار می‌گیرد و در پایان نتیجه‌گیری و جمع‌بندی مباحث ارائه می‌گردد.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، کیفی و از نوع تبیینی است؛ به این صورت که در راستای پاسخ به پرسش اصلی مقاله، در وهله نخست تلاش شده تا علل نامتقارن بودن روابط ایران و چین در چارچوب پراگماتیسم مورد توصیف و تحلیل قرار گیرد و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها با تأکید بر خلیج فارس و آسیای مرکزی مشخص گردد. داده‌ها و اطلاعات به شیوه فیش‌برداری و از طریق منابع کتابخانه‌ای، سایت‌ها و خبرگزاری‌ها جمع‌آوری شده‌اند.

پیشینه پژوهش

صفری و همکاران (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «ایران و محور چین-روسیه در آسیای مرکزی»، معتقدند که نگرانی‌های متقابل چین و روسیه در خصوص منافع امنیتی، اقتصادی و نهادی منجر به اتخاذ سیاست‌های هماهنگ از جانب دو کشور شده است.

بلال^۱ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «روابط چین و ایران: ابعاد و پیچیدگی‌ها» معتقد است روابط ایران و چین از فردای پیروزی انقلاب اسلامی در ابعاد مختلف ژئوپلیتیک، اقتصادی و دیپلماتیک در حال تکامل بوده است. پس از افزایش تحریم‌های دولت ترامپ، ایران بیش از پیش منزوی شده و به سمت چین متمایل شده است و همین امر در درازمدت باعث برهم خوردن معادلات امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس می‌شود.

گارلیک^۲ و همکاران (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی اقتصادی کمر بند و جاده چین در خلیج فارس: ایمن‌سازی راهبردی در میان رقابت منطقه‌ای عربستان و ایران»^۴، با تکیه بر ادبیات پوشش راهبردی و تطبیق

1. Belal

2. China-Iran relations: prospects and complexities

3. Garlick

4. China's "Belt and Road" Economic Diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi-Iranian Regional Rivalry

آن با استفاده چین از دیپلماسی اقتصادی در خدمت اهداف جامع امنیت ملی در چارچوب رویکرد سیاست خارجی منطقه‌ای ابتکار کمربند و جاده، رویکرد چین برای تأمین و گسترش منافع خود را مورد بررسی قرار داده‌اند.

فروغ^۱ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین»^۲ به بررسی ریشه‌ها و الزامات این پیمان پرداخته است. وی در ابتدا قرارداد مذکور را نوعی همکاری در حوزه‌های انرژی و اقتصادی و امنیتی توصیف کرده است و آن را در راستای سخنان رهبر انقلاب در چارچوب «نگاه به شرق» ارزیابی کرده است. برخلاف تحقیقات و پژوهش‌هایی که صرفاً به یک موضوع خاص از جمله سیاست خارجی چین و یا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه و آسیای مرکزی پرداخته‌اند، مقاله حاضر از یک سو به دنبال بررسی نقش رشد چین بر موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و آسیای مرکزی است و علاوه بر این، با تأکید بر بُعد پراگماتیک در روابط دو کشور و نیز رویکردهای متفاوت در درون این گفتمان، تشابهات و تضادها را در همکاری بین ایران و چین تحلیل می‌کند.

چارچوب نظری

از جمله مباحث بسیار مهم در مطالعه سیاست خارجی انتخاب رویکردهای نظری مناسب می‌باشد. زیرا هر نظریه بر اصول و مفروضه‌های خاص و متمایزی استوار خواهد بود که گزینش عوامل و متغیرها در فرایندها را در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ایجاب خواهد کرد.

از منظر کلی می‌توان پراگماتیسم را یک دکترین فلسفی دانست که بر طبق آن، ایده‌ها فقط با توجه به پیامدهای عملیشان دارای ارزش محسوب می‌شوند (The New International Webster Student's Dictionary, 1992). بنابراین سیاست پراگماتیستی یا عمل‌گرایانه به معنای اولویت‌بخشی به امکانات عملی، مصالح روز و غیره بر اعتقادات و ارزش‌های ایدئولوژیک است. (Sabzian&Bahman, 2010:24)

عمل‌گرایی یا پراگماتیسم یک رویکرد حل مسئله است که در سیاست خارجی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. این واژه بیشتر در مجامع علمی به کار برده می‌شود تا بخواهد مورد بررسی و نظریه‌پردازی قرار بگیرد؛ به همین دلیل معمولاً برای تعریف این مفهوم از تعریف واژه متضاد آن یعنی آرمان‌گرایی بهره می‌برند. آرمان‌گرایی را در سیاست خارجی، تلاشی در جهت دستیابی به اهداف ایدئولوژیک صرف در عرصه خارجی به وسیله دولت‌ها می‌خوانند. با وجود این برای تعریف عمل‌گرا عمل‌گرایی باید به این نکته توجه داشت که این مفهوم بر هیچ ایدئولوژی متمرکز نیست. پراگماتیسم برای رسیدن به اهداف خود از هر روشی استفاده می‌کند. (Phua, 2022:11)

رویکرد عمل‌گرایانه در سیاست خارجی با پذیرش واقعیت‌های موجود، به دنبال استفاده حداکثری در راستای منافع خود می‌باشد. سه اصل کلی این رویکرد شامل پذیرش نظم موجود بین‌المللی، واقعی و

1. Forough

2. Sino-Iranian 25-Year Deal

معقول بود منافع و هزینه‌ها و توانایی در تحقق اهداف مورد نظر است. بنابراین، یک سیاست خارجی عمل‌گرا مستلزم تعیین و تعریف اهداف برپایه واقعیت‌های بین‌المللی، الویت یافتن توسعه اقتصادی بر ایدئولوژی، تقدم توسعه ملی و تأمین رفاه شهروندان بر سایر اهداف است. در عرصه سیاست خارجی، عمل‌گرایان براین باورند که سیاست خارجی حلقه ارتباط یک کشور با محیط بین‌المللی است. در صورت ضعف این ارتباط، اساساً امکان پیشبرد اهداف توسعه‌ای هر کشوری ممکن نخواهد بود. بنابراین آن سیاست خارجی را عمل‌گرا می‌نامند که مبتنی بر اصول سودمندی، قابل تحقیق و عملی بودن ایده‌ها و سیاست‌ها باشد. (Campbell, 2011: 17)

عمل‌گرایی در سیاست خارجی ایران و چین

اولین مسئله‌ای که احتمالاً مطرح می‌گردد این است که چگونه می‌توان در مورد دو رژیم سیاسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین که هر دو دارای صبغه ایدئولوژیک هستند و بر چندجانبه‌گرایی و انتقاد به غرب و ایالات متحده تأکید دارند، از پراگماتیسم صحبت نمود؟ به اعتقاد فتح‌الله‌نژاد، هنگام بحث در مورد ریشه‌های سیاست خارجی ایران معمولاً به دو قسم تقابل اشاره می‌شود: (۱) تقابل ایدئولوژی با پراگماتیسم؛ (۲) تقابل اسلام‌گرایی با ملی‌گرایی. بر طبق این برداشت، هدف ایدئولوگ‌ها گسترش اسلام انقلابی است که چالش آن‌ها را با نظم جهانی بیان می‌کند؛ درحالی‌که هدف عمل‌گرایان از نشان دادن تمایلات سازگارانه و مصلحت‌جویانه نسبت به نظام بین‌الملل، پیشبرد منافع ملی است. به عبارت دیگر، ایدئولوژی معمولاً برای نشان دادن یک وضعیت رویایی یا ایده آلیستی مورد استفاده قرار می‌گیرد و تأکید دارد که جهان چگونه باید باشد؛ در حالی که پراگماتیسم بر جهان واقعی و چگونگی استفاده از آن متمرکز است. (Fathollah-Nejad, 2021: 54) در همین راستا باید گفت که اگر چه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ایدئولوژی نقش مهم‌تری ایفا کرده است، اما توازن بین آن با پراگماتیسم یکی از مسائل پیچیده در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی ایران محسوب می‌شود؛ طوری که عده‌ای از تحلیلگران از استمرار سلطه پراگماتیستی بر نفوذ ایدئولوژیک صحبت کرده‌اند (Perthes, 2010: 12) که به‌عنوان مثال در عدم حمایت ایران از جنبش‌ها و گروه‌های مخالف در آسیای مرکزی، قفقاز، روسیه و چین منعکس می‌گردد. قنبری مرداس و همکاران در این رابطه مینویسند که باوجود بُعد ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه، «روند حاکمیت در ایران پساانقلابی را نمی‌توان روندی یکدست دانست و این امری است که به‌ویژه در سیاست خارجی و دستگاه دیپلماتیک ایران به چشم می‌خورد». (Ghanbari&et al., 2022: 118) برای نخستین بار در دوران رفسنجانی شاهد تثبیت رویکرد پراگماتیک و نگاه رئالیستی در سیاست خارجی هستیم که خود را به شکل تنش‌زدایی همراه با شناسایی قواعد بین‌المللی نوین و وقایعی مثل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیامدهای ژئوپلیتیک و امنیتی آن نشان می‌دهند (آقایی، ۱۳۸۶: ۷۸). بعضی از مولفه‌های مهم عمل‌گرایی عبارتند از: توسعه منافع ملی (با تأکید بر مسئله امنیت ملی و حسن روابط با همسایگان و ثبات مرزی)؛ تعامل سازنده در قالب سند چشم‌انداز بیست‌ساله؛ پیدا کردن شرکای جدید؛ کاهش مشکلات با غرب؛ رفع تحریم‌ها؛ استفاده از ظرفیت‌ها برای

جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه صادرات و واردات؛ ایفای نقش فعالانه‌تر در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی. (Ghanbari&et al.,2022:120) با این حال، بُعد ایدئولوژیک و آرمانی در سیاست خارجی ایران باعث شده است تا پراگماتیسم موجود در آن، مشروط و حتی در برخی از برهه‌های زمانی، موقت باشد و این امری است که در جست و جوی ایران برای پیدا کردن شرکای جدید در منطقه و نظام بین‌الملل مشاهده می‌شود. (Bayar, 2019: 37-54)

جمهوری خلق چین نیز از جمله کشورهایی است که تلفیقی از ایدئولوژی و پراگماتیسم را در سیاست خارجی خود اعمال کرده است. در ارتباط با سیاست خارجی، ما با ایده‌ی «ظهور صلح‌آمیز» چین روبرو هستیم که در مقابل نظریه «تهدید چین» قرار دارد و بعدها با «راه توسعه صلح‌آمیز چین» مدغم گردید. ظهور صلح‌آمیز در بدو امر بر قدرت دفاعی و نه تهاجمی تأکید دارد و بدنه استراتژی چین در سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد. استراتژی مزبور، پنج هدف اصلی و بلندمدت دارد:

۱. برقراری صلح و ثبات‌سازی روابط با سایر کشورها، به‌ویژه «حسن همجواری» با همسایگان (Alvand&Asgarkhani,2013:17) و خنثی سازی نظریه «تهدید چین» که توسط رسانه‌های بیگانه و آمریکایی به‌عنوان یک ابزار تبلیغاتی علیه چین از آن استفاده می‌شود؛
۲. تلاش برای یافتن منابع متعدد و غنی که مورد نیاز اقتصاد حجیم و رو به رشد این کشور است. چین که دارای ذخایر راهبردی نفت نیست (Shambaugh, 2013: 128-129) و منابع گازی آن نیز رو به کاهش است، به زودی به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت در جهان تبدیل خواهد شد. به علاوه، این کشور، با توجه به تغییرات جمعیتی و مهاجرت‌های داخلی، به کالاهای اساسی و خدمات نیاز زیادی دارد.
۳. ایجاد شبکه همکاری با متحدان خود با تأکید بر اصل عدم مداخله در امور داخلی آن‌ها و تداوم سیاست خارجی دوستانه. در این زمینه، «برای پکن تنها یک خط قرمز وجود دارد و آن به رسمیت شناختن تایوان و روابط دیپلماتیک با آن کشور است». (Alvand&Asgarkhani,2013:8)
۴. تأکید بر انزوای سیاسی و دیپلماتیک تایوان (در تداوم با سیاست «یک چین واحد»^۱) و محدودسازی این کشور که چین آن را جزئی از تمامیت ارضی خود می‌داند.
۵. تبدیل شدن به یک ابرقدرت بزرگ و بانفوذ که در گفتمان رقابت نرم پیش‌تاز است تا بدین طریق، در عین انعطاف‌پذیری بالا در محاسبات خود، جایگاه برترش را در نظام بین‌الملل حفظ نماید. (Li, 2009: 21-43)

نباید فراموش کرد که مسیر توسعه چین در مقام یک ابرقدرت نوظهور در طی چند سال اخیر، به طرق مختلف ایدئولوژی حاکم بر نظام بین‌الملل و فاکتورهای تشکیل‌دهنده آن را زیر سؤال برده است و حتی در بعضی از موارد، باعث شکل گرفتن پارادایم جدیدی شده است که بعضاً از آن با عنوان «مدل چینی»^۲ نام

1. One China

2. Chinese model

می‌برند. (Mengkui, 2012) بعضی دیگر از متخصصان، در بحث از ظهور چین در عرصه بین‌الملل، استفاده از کلمه مدل را دقیق نمی‌دانند؛ چرا که مدل (الگو) تداعی‌گر هماهنگی و پیوستگی است، در حالی که توسعه در چین خالی از ابهامات و تناقضات نبوده است. این مؤلفان ترجیح می‌دهند از اصطلاح «تجربه چینی»^۱ استفاده کنند که فرایندی تدریجی، تجربه‌گرا و تقلیدگرا در سه حوزه صنعتی شدن^۲، کالایی‌سازی^۳ و جهانی شدن^۴ تحت رهبری یک دولت اقتدارگرا و از طریق حمایت از بازار با تکیه بر آزادسازی اقتصادی (و نه آزادسازی سیاسی) را شامل می‌شود (Su, 2012: 448) که به نحو احسن در سیاست درهای باز این کشور به مثابه محرک اقتصادی این کشور منعکس شده است. پراگماتیسم چینی، تجربه‌گراست و بر خلاف پراگماتیسم ایرانی، قدرت تحقق بسیار بیشتری دارد؛ طوری که باعث شده است تا این کشور، با وجود اختلافات و رقابت‌های شدید با آمریکا و غرب، منزوی نشده و در همان حال، بدون دست کشیدن از سیاست تعاملی، حضور بسیار فعالی در نظام بین‌الملل داشته باشد.

یافته‌های تحقیق

پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است نگاهی گذرا به پیشینه روابط ایران و چین انداخته شود. برخلاف نزدیکی اخیر بین چین و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس، مشارکت چین و ایران قدمتی طولانی دارد و رهبران هر دو کشور نیز دوست دارند تبادلات بین تمدن ایرانی و چینی را از دوران باستان تا امروز برجسته نمایند. (Sazmand&Goodarzi, 2022: 145-146) با وجود این، روابط مدرن و دیپلماتیک بین دو کشور برای مدت طولانی، کم و بیش معمولی بوده است تا این که در طول دهه هشتاد و نود روابط دوجانبه برقرار شد؛ چون از یک طرف، چینی‌ها می‌خواستند منابع عرضه انرژی با یک کشور خلیج فارس که خارج از مدار آمریکا باشد را تضمین نمایند و از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران، بعد از تحریم‌های غربی، به دنبال یافتن جایگزین دیپلماتیک بود. در واقع از همان بدو امر، رابطه دوجانبه بین چین و ایران از طریق نوعی عدم تقارن شکل گرفت که با کاهش نفوذ بین‌المللی ایران و ظهور قدرت اقتصادی و سیاسی چین توأم بوده است. به همین دلیل برای ده سال گذشته، به اولین شریک تجاری ایران تبدیل شده است. برعکس، ایران یک اولویت راهبردی برای پکن محسوب نمی‌شود. تکامل تجارت در حوزه هیدروکربن‌ها منعکس کننده این نوسانات است. تولید نفت ایران امروز بین ۷ تا ۸٪ از واردات چین را تشکیل می‌دهد، اما در اواخر دهه ۲۰۱۰ به سختی شامل ۱٪ از مصرف هیدروکربن این کشور می‌شد. به عبارت دیگر، تهران فقط یک شریک انرژی در میان سایرین برای چین است که به دنبال تنوع بخشیدن به منابع خود می‌باشد. (U.S. Energy Information Administration, 2022: 5) علاوه بر این، در تعیین کمیت دقیق حجم مصرف چین از نفت ایران مشکل دیگری هم وجود دارد؛ زیرا بخشی از این

1. Chinese experience
2. Industrialization
3. Commodification
4. Globalization

نفت، به صورت اعلام نشده، از طریق امارات یا مالزی، قبل از حمل به بنادر چین، انتقال پیدا می‌کند. (Bourse and Bazaar Foundation, 2022) همچنین بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاری‌های چینی در ایران به توسعه زیرساخت‌ها مربوط می‌شود. در سال ۲۰۱۷، گروه چینی موسوم به China International Trust Investment Corporation Group اعلام کرد که تأمین مالی چندین پروژه صنعتی به میزان ۱۰ میلیارد دلار را بر عهده خواهد داشت. (Samaan, 2023) همچنین آمار و ارقام بر اهمیت ایران در پروژه جاده ابریشم جدید یا همان ابتکار کمربند و جاده دلالت دارند. شرکت China Global Investment Tracker که توسط موسسه آمریکایی تجارت^۱ راه‌اندازی شده است، امکان اندازه‌گیری حجم این مبادلات را فراهم می‌کند: در کل چین حدود ۲۶/۵۶ میلیارد دلار قراردادهای سرمایه‌گذاری و ساخت و ساز را با مقامات ایرانی طی دوره ۲۰۲۲-۲۰۰۵ با مقامات ایرانی امضا کرده است. به اعتقاد بعضی از تحلیلگران، این رقم می‌تواند نشان دهد که تهران شریک اصلی پکن در منطقه خلیج فارس است. با این حال نباید فراموش کرد که میزان سرمایه‌گذاری چین در ایران، هنوز با امارات (۳۹/۲۳ میلیارد دلار و عربستان ۵۲/۱۲ میلیارد دلار) قابل مقایسه نیست. (Samaan, 2023:23)

مشارکت چین و ایران در حوزه نظامی نیز محدود به نظر می‌رسد. چین از دهه ۱۹۸۰ به بعد، به یکی از تأمین کنندگان تسلیحاتی مستقیم و غیر مستقیم برای ایران تبدیل شد. بر اساس داده‌های مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم^۲، صنعت تسلیحات چینی در ۳۰ سال گذشته ۲۸/۵٪ از واردات مواد جنگی ایران را تشکیل داده و آن را در جایگاه دوم قرار می‌دهد (جایگاه اول، با فاصله زیاد، به روسیه تعلق دارد) (Esfandiary&Tabatabai, 2018: 132). بخش موشک‌های قاره‌پیمای ایران نیز بهره‌ریزی از فناوری‌های چینی برده است. با این که چین امضاکننده رژیم کنترل انتقال موشک که مانع از این نوع تکثیر می‌باشد نیست، اما میزان همکاری این کشور با رژیم ایران باعث شده است تا ایالات متحده چندین شرکت مستقر در چین را تحریم نماید. علاوه بر این، از اوایل دهه ۱۹۸۰ تا امروز، پکن کمک‌هایی جهت پشتیبانی فنی از برنامه هسته‌ای ایران ارائه کرده است. (Arghavanipirsalami, 2014:110)

۱. چرایی دکترین «نگاه به شرق» در سیاست خارجی ایران در پرتو جایگاه منطقه‌ای چین و اهمیت

دکترین «نگاه به شرق» با محوریت چین، حاصل تلاش جمهوری اسلامی ایران برای رهایی از انزوای سیاسی و دیپلماتیک، بی‌اثر کردن تحریم‌های غرب و افزایش چندجانبه‌گرایی به عنوان یک آلترناتیو بوده است. این سیاست که در حال حاضر با جدیت توسط دولت سیزدهم دنبال می‌شود، حاصل فرایند اولویت‌بخشی در سیاست خارجی ایران در دولت‌های نهم و دهم (احمدی‌نژاد) و یازدهم و دوازدهم (روحانی) است. در دوران احمدی‌نژاد، چهار عامل باعث تقویت «نگاه به شرق» شد: افزایش تنش‌ها بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس، برقراری مجدد موازنه از طریق یافتن متحد راهبردی، سیاست

1. American Enterprise Institute

2. Sipri

بازدارندگی و افزایش تابآوری در مقابل فشارهای غرب، تقابل با ساختارهای نظام بین‌المللی.

۱-۱- تنش در روابط ایران و کشورهای عرب خلیج فارس

باید گفت که ایران به علل زیر در برقراری روابط مبتنی بر همکاری با همسایگان عرب خود در حاشیه خلیج فارس اغلب ناموفق بوده است:

۱-۱-۱- ایدئولوژی انقلاب اسلامی:

ایران خواهان صدور انقلاب به‌ویژه به کشورهای مسلمان است و در نتیجه نگرانی دائمی برای رهبران این کشورها به‌وجود آورده است؛ طوری که عده‌ای از آن تحت عنوان جاه‌طلبی نظام انقلابی جمهوری اسلامی ایران یاد می‌کنند. (Lynch, 2012: 74)

۱-۱-۲- رقابت موجود بین ایران و کشورهای عرب خلیج فارس:

از یک طرف ایران به دنبال گسترش هژمونی خود در منطقه است و در این راه با حضور آمریکا مخالفت جدی دارد و از طرف دیگر، کشورهای عرب خلیج فارس با تعمیق روابط خود با آمریکا و اروپا به دنبال تضعیف ایران هستند.

۱-۱-۳- حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس:

«محیط منطقه با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای سبب شده است ساختارهای امنیتی آن، علیه اعضای مجموعه و از جمله ایران، شکل بگیرد» (Sazmand&Goodarzi, 2022: 145-146)

۱-۱-۴- برنامه هسته‌ای ایران:

با توجه به شدت یافتن توسعه برنامه هسته‌ای ایران در دولت آقای احمدی نژاد، کشورهای عربی نسبت به مسالمت آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران تردید جدی داشتند و لذا همکاری خود با غرب را برای تشدید فشار علیه ایران، آغاز کردند.

۱-۲- برقراری مجدد موازنه از طریق یافتن متحد راهبردی

با حذف آمریکا به‌عنوان متحد راهبردی، همچنان باید به دنبال جایگزین‌هایی برای آن بود تا از این طریق خلاء به‌وجود آمده پر شود. طبیعتاً جمهوری اسلامی ایران به دنبال قدرت‌هایی می‌گردد که هژمونی آمریکا را به چالش کشیده و انتقاداتی به نظام بین‌الملل دارند. چین یکی از مهم‌ترین این قدرت‌هاست که می‌تواند با نفوذ خود در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، از ایران حمایت کند و نیز با استفاده از حق وتوی خود در سازمان ملل متحد بر فرایند کاهش تحریم‌ها بر ایران تأثیر بگذارد.

۱-۳- سیاست بازدارندگی و افزایش تاب‌آوری در مقابل فشارهای غرب

یکی از دلایل اصلی نگاه جمهوری اسلامی ایران به شرق این بود که بتواند توان بازدارندگی خود در مقابل غرب را تقویت کند و بدین طریق ظرفیت و تحمل خود در مقابل فشارهای غرب را افزایش دهد. گرایش به شرق به صورت جدی هم‌زمان با آغاز فشارهای غرب علیه ایران از سال ۲۰۰۶ به بعد بود.

۱-۴- تقابل با ساختارهای نظام بین‌المللی

احمدی نژاد در همان ابتدای کار، سیاست خارجی خاتمی را که بر اساس تنش‌زدایی و تعامل سازنده شکل گرفته بود، به چالش کشید و اعلام کرد که «تعامل‌گرایی با غرب زمانی که ایران در فهرست کشورهای شرور و تروریستی قرار گرفته است، فاقد اعتبار می‌باشد». (Ghanbari&et al., 2022: 123) درباره برنامه هسته‌ای

نیز اعتقاد داشت که عدم حل آن به معنی ناکارآمدی سیاست خارجی منفعلانه دولت و ناسازگار با عزت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. (Fathollah-Nejad, 2021: 215) از طرف دیگر، لزوم شکل‌گیری یک جبهه مقاومت جهانی در برابر نظم بین‌المللی موجود که فقط ضامن منافع غرب است باعث شد تا گسترش روابط با چین به عنوان یک قدرت نوظهور آسیایی در نظام بین‌الملل مورد توجه خاصی قرار بگیرد.

۲- روابط با چین در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲)

در دوران احمدی‌نژاد، روابط اقتصادی ایران و چین به اوج خود رسید که در راس آن، انرژی مطرح بود. در سال ۲۰۱۰ کمیته مشترک نفت و گاز ایران و چین تأسیس شد و در حوزه صنایع و معادن نیز یک قرارداد ۲۰ میلیارد دلاری بین دو کشور به امضا رسید. رؤسای جمهور ایران و چین بر افزایش در برابری تجارت سالانه از ۴۰ میلیارد دلار به ۱۰۰ میلیارد دلار تأکید کردند. (Harold&Nader, 2012: 87-90) مبادلات دو کشور در پرتو «نگاه به شرق»، افزایش چشم‌گیری پیدا کرد و به رقم ۳۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ رسید. در بُعد نظامی، با توجه به تأکید مجدد و فزاینده بر توسعه قدرت بازدارندگی نظامی در مقابل تهدیدهای ایالات متحده، به‌ویژه در منطقه خلیج فارس، استراتژی نظامی جمهوری اسلامی ایران به سمت قدرت‌های شرقی و به‌ویژه چین متمایل شد و به همین دلیل به خرید تسلیحات چینی روی آورد. (Sazmand&Goodarzi, 2022: 145-146) موارد ذکرشده به این معنی هستند که ایران در چارچوب بازدارندگی نظامی موثر در قبال تهدیدات منطقه‌ای از جانب آمریکا، بیشتر به دنبال تقویت توان تدافعی خود بوده است. در بُعد سیاسی، مهم‌ترین مسئله، پرونده هسته‌ای ایران و نقش چین در آن است. همکاری هسته‌ای چین با ایران در وهله نخست به عرضه فناوری هسته‌ای چین به دیگر کشورها در سال ۱۹۹۰ بر اساس سیاست درهای باز بر می‌گردد. با وجود این، درخواست ایالات متحده از این کشور در زمینه عدم همکاری هسته‌ای با ایران که با نیاز چین به جدیدترین فناوری‌های هسته‌ای همراه شده بود، پکن را بر آن داشت که در روابط هسته‌ای خود با جمهوری اسلامی تجدید نظر نماید. (Malus, 2018)

۳- روابط با چین در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی (۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰)

دولت یازدهم به ریاست روحانی و با شعار اعتدال‌گرایی و تحت شرایط ناشی از انزوا و تحریم‌ها به قدرت رسید. در گفتمان این دولت، توازن سازی دیپلماتیک، نظامی، دفاعی و امنیتی، هدفی مهم محسوب می‌شد، مشروط به این که هیچ کدام از ابعاد مزبور از دیگر ابعاد سبقت نگرفته و جملگی در یک فضای تک‌قطبی در پیرامون منافع ملی شکل بگیرند (Omidi&Ghalamkari, 2019: 57) برای تحقق اهداف مزبور، اقدامات کلی زیر در دستور کار دستگاه دیپلماسی روحانی قرار گرفت: تعامل مفید و سازنده با غرب و اتحادیه‌ی اروپا؛ اتخاذ رویکرد عقلگرا در تحولات مرتبط با سیاست خارجی؛ چندجانبه‌گرایی به جای یکجانبه‌گرایی؛ تأکید بر توسعه؛ تأکید بر صلح و منزلت. (Dehghanifirouzabadi, 2014: 17-7) پراگماتیسم در سیاست خارجی دولت روحانی، دو علت اصلی دارد: (۱) علت اقتصادی ناشی از انزوا و تحریم‌ها؛ (۲) علت امنیتی: قرار گرفتن ایران در زیر بند هفتم شورای امنیت سازمان ملل متحد و صدور قطعنامه‌های دیگر. (Karami, 2011: 76)

بنابراین تیم روحانی تصمیم گرفت تا از طریق مذاکرات با کشورهای ۵+۱ بحران هسته‌ای را حل و فصل نماید. ضمناً این مذاکرات از مسئله هسته‌ای فراتر رفته و می‌توانستند فضای تعامل با جهان خارج به‌ویژه غرب را تلطیف کرده و اتحادیه‌ی اروپا را به یک شریک تجاری مهم برای ایران تبدیل نمایند. «برقراری روابط حسنه با اروپا می‌توانست به کاهش انحصار اقتصادی ایران نسبت به شرق (روسیه و چین) که حداقل در نخستین دوره ریاست جمهوری روحانی دنبال می‌شد، کمک نماید» (Ghanbari&etal.,2022:126) اما در دوران دوم ریاست جمهوری روحانی که با روی کار آمدن دونالد ترامپ و جمهوری خواهان در ایالات متحده همراه بود، باعث شد تا رویکرد تنش زدایی در سیاست خارجی روحانی با بن بست مواجه شود. (Rezaei&et al.,2021:23) نابراین سیاست «نگاه به شرق» در دولت روحانی را باید به دو دوره تقسیم کرد: پیش از خروج آمریکا از برجام، بعد از خروج آمریکا از برجام.

در بحث از چین، روحانی در وهله نخست بر ناکارآمدی در برقراری رابطه با این کشور توسط دولت احمدی‌نژاد در چارچوب سیاست «نگاه به شرق» تأکید کرد. بر طبق این اعتقاد، رویکرد مشترکی بین ایران و چین در قبال مسائل عمده منطقه‌ای و بین‌المللی وجود ندارد و در نتیجه رابطه با غرب نیز به‌عنوان تابعی از این روند، سازنده محسوب نمی‌شود. انتقاد اصلی به احمدی‌نژاد این بود که چین بسیار با غرب هم نظر است و از قطعنامه‌های ضد ایرانی شورای امنیت حمایت می‌کند. (Sazmand&Goodarzi,2022:142) در نتیجه سیاست «نگاه به شرق» و رابطه ایران با چین نفعی برای برنامه هسته‌ای ایران و خروج از انزوای بین‌المللی نداشت. باید گفت که با روی کار آمدن روحانی و تلاش ایران برای خروج از پرونده هسته‌ای، چین به ایران و سرمایه‌گذاری در این کشور تمایل زیادی نشان داد و کوشید از این طریق، راهبردهای اقتصادی خود را در غرب آسیا محکم‌تر کند.

در این مقطع زمانی، رابطه ایران با چین در آسیای مرکزی در وهله نخست انرژی محور می‌باشد که علت آن، موقعیت جغرافیایی و راهبردی ایران است. در واقع ایران از یک سو امکان کوتاه‌ترین و کم‌هزینه‌ترین نقطه اتصال به بازار سنتی و نوظهور انرژی را فراهم کرده است و از طرف دیگر، می‌تواند در حوزه انتقال انرژی و به خصوص گاز از آسیای مرکزی به چین بسیار موثر واقع شود. ایران بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از طریق رویکرد چندجانبه‌گرایی و تعامل سازنده در حوزه نفت و گاز با کشورهای قزاقستان و ترکمنستان، مواضع خود را در زمینه انرژی در آسیای مرکزی تقویت کرده است (Zhou et al, 2020: 1885) و این نکته را همتای چینی به خوبی درک کرده است. پروژه جریان جنوبی^۱ از جمله پروژه‌های انتقال انرژی موجود در منابع ایران است که از طریق خاک این کشور و نیز خلیج فارس و تنگه هرمز به سراسر جهان می‌رسد و باید آن را برای دولت‌های آسیای مرکزی و نیز چین، بهترین گزینه دانست. در چارچوب پروژه مزبور، ایران با افتتاح خط لوله کورپچه - کردکوی^۲ و دولت آباد - سالیپ یار^۳، سطح همکاری با ترکمنستان را ارتقا بخشیده

1. South Stream

2. Korpeje-Kordkuy

3. Dauletadad-Salpyar

است. درضمن ایران در ساخت دو لوله گاز طبیعی دیگر، در کنار قزاقستان و ترکمنستان فعال بوده است. این دو خط لوله عبارتند از خط لوله ایران-ترکیه-اروپا^۱ و خط لوله نفت قزاقستان-ترکمنستان-ایران^۲. علاوه بر این، ایران و چین در تاریخ ۲۷ مارس ۲۰۲۱ برای ایجاد همکاری‌های بلندمدت به توافق رسیدند که خود، نشانه‌ای از توسعه چندجانبه روابط بین دو کشور است. «پیش‌نویس هجده صفحه‌ای منتشرشده، همکاری گسترده بین دو کشور در انرژی، فعالیت‌های اقتصادی و امنیتی را پیش‌بینی می‌کند و در واقع فعالیت‌های توسعه زیرساخت‌های راه‌آهن، جاده‌ای و بندری در ایران، استفاده از ارزهای ملی در فعالیت‌های بانکی بین‌المللی و همچنین در سایر بخش‌های راهبردی مانند دفاع، نظامی و فناوری اطلاعات را که برای طرح یک کمربند - یک راه چین مهم است را در نظر دارد». (Jafari&Fallah, 2022: 840) همان‌طور که مشخص است، در چند سال گذشته، سیاست‌های بین‌المللی که چین دنبال کرده است، باعث گردیده تا ایران که از جانب ایالات متحده و دیگر بازیگران بین‌المللی برای برنامه هسته‌ای تحت فشار است، فضای نسبتاً امنی پیدا کند. از آنجایی که چین نه تنها ایران را شریک حیاتی می‌داند تا از آن به‌عنوان اهرم فشار علیه ایالات متحده استفاده کند، اما همچنین معتقد است که ایران نقش مهمی در آینده آسیای مرکزی داشته و دارای ذخایر بزرگ گاز، نفت و سایر منابع طبیعی است که در پروژه‌های مورد نیاز چین در حوزه توسعه اقتصادی و انرژی، می‌توانند نقش مهمی داشته باشند. ضمناً چین قصد دارد از حمایت ایران برای حل مشکل افغانستان و مسائل مرتبط با بی‌ثباتی آن کشور استفاده کند. از آنجایی که افغانستان برای امنیت سین کیانگ دارای اهمیت حیاتی است، چین، با حمایت ایران، به دنبال حل مشکل بی‌ثباتی و اتخاذ تدابیر احتیاطی برای امنیت سین کیانگ است که با مشکلات مربوط به مسلمانان اویغور دست و پنجه نرم می‌کند. (Yildirimcakar, 2023: 351)

چین با توافق راهبردی ۲۵ ساله قصد دارد مبلغی بین ۴۰۰ تا ۸۰۰ میلیارد دلار برای حمایت از اقتصاد ایران در طی سه دهه آینده به این کشور اعطا کند. برخی از محققان کشورهای غربی که سیاست‌های ضد ایرانی و ضد چینی دارند، این همکاری را «محور شرارت جدید» تلقی نموده معتقدند که بی‌ثباتی را برای منطقه به همراه خواهد داشت. (Figueroa, 2021) با این حال، چین تعاملات مهمی با خاورمیانه و کشورهای آسیای مرکزی برقرار کرده و به‌عنوان یک قطار برای توسعه اقتصادی بسیاری از کشورهای این مناطق محسوب می‌شود. (Yildirimcakar, 2023: 352) بنابراین بُعد اقتصادی و تجاری توافق ۲۵ ساله بسیار قابل توجه است. درضمن این انتظار نیز می‌رود این توافق باعث تقویت موضع اقتصادی، تجاری و سرمایه‌گذاری ایران در آسیای مرکزی، آسیای غربی، خلیج فارس و خاورمیانه شود. (Ahmadinia&et al., 2021: 112)

به نظر می‌رسد روابط نزدیک با چین خطرات حیاتی برای ایران به همراه نخواهد داشت. با این حال، برای چین، وضعیت یکسان نیست. یکی از مهم‌ترین عوامل، واکنش شرکایی است که روابط خوبی با ایران ندارند و احتمالاً در بلندمدت به همکاری راهبردی بین چین و ایران واکنش نشان خواهند داد. به‌عنوان

1. Iran-Turkey-Europe Natural Pipeline Project (ITE)

2. Kazakhstan-Turkmenistan-Iran oil pipeline

مثال، عربستان سعودی که از شرکای چین است، روابط خوبی با ایران ندارد. بنابراین، سؤال این است که آیا در بلندمدت این کشور از نزدیکی چین و ایران استقبال خواهد کرد؟ در این زمینه، چین احتمالاً باید یک استراتژی متعادل کننده روابط خود با این دو کشور و نیز روابط بین دو کشور اتخاذ نماید که چنانچه خواهیم دید، در عمل به میانجیگری اخیر این کشور بین ایران و عربستان منجر شده است. در ضمن بخشی از افکار عمومی در ایران از توسعه روابط با چین راضی نیستند و اعتقاد دارند که احتمالاً یک معامله طولانی مدت با چین ممکن است باعث وابستگی شدید ایران به این کشور شود. (Forough, 2021:10)

اما علی رغم تأثیر تحریمها در سوق دادن ایران به سمت توافق ۲۵ ساله با چین، هر دو کشور به یکدیگر نیاز دارند و باید اعتماد متقابل را از نقطه نظر سیاستهای راهبردی افزایش دهند. این اعتمادسازی می تواند تحت تأثیر موارد زیر قرار بگیرد:

۱. نباید مسئله بنیادگرایی اسلامی و خطرات آن برای امنیت مرزهای شرقی چین را فراموش کرد.
۲. ایران تمایلی برای پیوستن به افای تی اف^۱ از خود نشان نمی دهد و همین مسئله ممکن است مشکلاتی در روابط چین با این کشور به ویژه در حوزه مراودات بانکی و تعاملی ایجاد کند.
۳. موقعیت امارات متحده عربی را نیز نباید فراموش کرد. واکنش امارات به موضوع همکاری بین ایران و چین، مهم است؛ زیرا امارات دروازه ورود چین به خاورمیانه و آفریقا است.
۴. اتحادیه اروپا در حال تبدیل شدن به یک مرکز لجستیک برای محصولات چینی است و احتمالاً با عملی شدن ابتکار کمربند و جاده، نقش بیشتری برای چین ایفا خواهد کرد. (Yildirimcakar, 2023: 358)

چین در مقام یک ابرقدرت نوظهور، خواستار افزایش نفوذ خود در خلیج فارس و کسب موقعیت ژئوپلیتیک و تجاری مطلوب در خاورمیانه، قفقاز و آسیای مرکزی است. ایران یکی از مهم ترین کشورهایی است که چین می تواند هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی با آن همکاری کند. چین فرصت های مناسب برای اقتصاد و انرژی ایران را تأمین می کند و همچنین با توافق ۲۵ ساله، از ایران در مقابل انزوای بین المللی، مخالفت ها با برنامه هسته ای و نیز اف ای تی اف محافظت می نماید. (Jafari&Fallah, 2021:849) چین، ایران و آسیای مرکزی را چیزی فراتر از شرکای اقتصادی و تجاری خود می داند؛ زیرا برای این کشور از جنبه های امنیتی نیز دارای اهمیت بسیار زیادی هستند. به همین دلیل، ایران و چین بعد از برقراری همکاری نظامی با یکدیگر، در سال ۲۰۱۴ توافقنامه ای را به منظور مبارزه مشترک با تروریسم امضا کردند. (Vatanka, 2021) با این حال، هنوز این احتمال وجود دارد که چین مایل نباشد خود را با هر کدام از خط مشی های سیاسی و اقتصادی ایران درگیر کند، زیرا این کشور خود را به گونه ای نشان نخواهد داد که گویی در تلاش است در تمام مسائل بین المللی که متأثر از سیاست های ایالات متحده بوده اند، مداخله نماید. (Yildimircakar, 2023: 360)

چین ابتکار کمربند و جاده را به منظور روند ادغام کشورهایی که مایل به همکاری با این کشور هستند،

ساده‌سازی کرده است و بنابراین طرح سرمایه‌گذاری مزبور، ارزش‌های راهبردی و ژئوپلیتیک زیادی برای سیاست خارجی چین دارد. (Shariatinia and Azizi, 2017: 48) در واقع هدف چین از ابتکار کمربند و جاده در سال ۲۰۱۳ این بود که تا حد امکان از کشورهایی که پتانسیل همکاری را دارند، حمایت نماید. باید یادآوری نمود که ابتکار کمربند و جاده مازاد ظرفیت‌های چین در بخش تولیدی را جهت سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی عرضه می‌کند و بانک توسعه زیربنایی آسیا نیز به نیازهای مالی مرتبط با این سرمایه‌گذاری‌ها پاسخ می‌دهد. درضمن منافع سیاسی-امنیتی چین از طریق سازمان‌های سیکا و شانگهای دنبال می‌شوند. (Fakheri, 2021: 256)

نکته مهم دیگر، جایگاه ایران در عرصه سیاسی و اقتصادی چین در خاورمیانه است. در بین تمام شرکای تجاری خاورمیانه، ایران جایگاه دوم را برای چین دارد. در سال ۲۰۱۵، حجم تجارت بین دو کشور نزدیک به ۵۰۰ میلیارد دلار بود. چین به خریدار عمده نفت ایران تبدیل شد و بزرگ‌ترین بازار محصولات غیرنفتی ایران را نیز از آن خود کرد. همچنین ایران موقعیتی حیاتی در پروژه جاده‌ی ابریشم جدید (ابتکار کمربند و جاده) دارد. همان‌طور که این دو کشور هیچ تعامل خصمانه‌ای با همدیگر نداشته‌اند، چین به ایران به‌عنوان یک تهدید برای موقعیت خود به مثابه یک قدرت در حال ظهور در آسیای مرکزی و خاورمیانه نگاه نمی‌کند. بنابراین، روابط چین و ایران نسبتاً در مراحل اولیه است (Shariatinia & Azizi, 2017: 61) و می‌توان پیش‌بینی نمود که همکاری بین دو کشور عمیق‌تر خواهد شد.

۴- روابط با چین در دوران ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی (۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳)

با میانجیگری چین بین ایران و عربستان سعودی در ۱۰ مارس ۲۰۲۲، این کشور امروز می‌تواند خود را به‌عنوان ضامن ثبات منطقه‌ای مطرح کند که محوریت آن نزدیکی این کشور، هم به ایران و هم به عربستان است. میانجیگری چین همچنین منجر به توسعه غیرمنتظره دیگری در سیاست این کشور در خاورمیانه می‌شود که همانا تقویت جمهوری اسلامی ایران است. درحالی‌که ایران در اثر بحران اقتصادی ناشی از تحریم‌ها با مشکلات زیادی مواجه شده است، توافق مذکور را می‌توان برای این کشور یک پیروزی دانست؛ زیرا اجازه می‌دهد که ایران از انزوای منطقه‌ای خود خارج شود و به مزایای تجاری حیاتی امیدوار باشد. بنابراین ایران می‌تواند در سایه رقابت چین و آمریکا، به یکی از برندگان پیکربندی مجدد خاورمیانه تبدیل شود و نقش سازنده‌ای در خلیج فارس داشته باشد. (Samaan, 2023: 13)

در سال‌های اخیر، روابط چین و ایران با نزدیکی پکن و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس همراه بوده است. این حرکت که شبیه نوعی موازنه‌سازی مجدد در سیاست چین در منطقه خلیج فارس است، نگرانی محافل حاکم بر ایران را برانگیخته است؛ زیرا آن‌ها می‌خواهند که روابط ممتاز خود را با چین حفظ نمایند. به همین دلیل است که تهران نهایی شدن توافق ۲۵ ساله را به‌عنوان یک «مشارکت راهبردی جامع» را در مارس ۲۰۲۱ جشن گرفت. اصطلاح به کار رفته که در منطقه توسط چین ابداع شده است، فقط درباره عربستان و امارات مورد استفاده قرار گرفته است. در اصل، این مشارکت شامل ضمانت‌های امنیتی یا سازوکارهایی شبیه به یک اتحاد نظامی نمی‌شود. اما هنوز به‌عنوان دومین سطح بالای نام‌گذاری در دیپلماسی چین در نظر گرفته

می شود. (South China Morning Post, January 2016)

این تصور که پکن از تهران رویگردان است و کشورهای خلیج فارس را به آن ترجیح می دهد دور از واقعیت نیست. در دسامبر ۲۰۲۲، سفر شی جین پینگ به عربستان سعودی نشان دهنده اهمیتی است که رهبر چین قصد دارد به روابط خود با ریاض بدهد. در طول این اقامت، موضع چین در مورد اختلاف ارضی بین امارات و ایران بر سر مالکیت جزایر سه گانه، خشم تهران را برانگیخت؛ زیرا در بیانیه مشترک بین شورای همکاری خلیج فارس و چین، از موضع امارات حمایت شده و خواستار بازگشت جزایر مزبور به این کشور است. (KhabarOnline, 27 May: 2023) دو ماه بعد، رئیسی، به چین سفر کرد. این، اولین سفر یک رئیس دولت ایران به چین در بیست سال گذشته بوده است. در جریان سفر رئیسی، هر دو رهبر مشترکاً مسئولیت فروپاشی برجام را متوجه ایالات متحده کردند. این امر به وضوح با موضعی که شی جین پینگ دو ماه قبل در ریاض اتخاذ کرده بود، تفاوت دارد؛ زیرا در آن زمان چین از ایران خواسته بود تا با آژانس بین المللی انرژی اتمی همکاری بیشتری داشته باشد. در جریان بازدید رئیسی از چین، مجموعه ای از موافقتنامه های دوجانبه عمدتاً در زمینه اقتصادی به امضا رسید و سفر آتی شی جین پینگ به تهران اعلام شد. پکن حمایت خود را از درخواست ایران برای نهایی شدن عضویت این کشور در سازمان همکاری شانگهای دوباره مطرح نمود و در نهایت در جریان اجلاسیه صد و بیست و یکم سازمان همکاری شانگهای در ۲۰۲۱، ایران به عضویت رسمی این سازمان درآمد. (FarsNews Agency, 20 May: 2023) با عضویت پاکستان، هند و ایران، سازمان مزبور تبدیل به یک سازمان منطقه ای پیشرو شده است که تقریباً نیمی از جمعیت جهان و ۲۰٪ از تولید ناخالص داخلی جهانی را شامل می شود. (Zabel, 2021: 8) در سال های اخیر، واشنگتن برای ایجاد روابط جدید بین بازیگران محلی از طریق توافقاتی مانند «توافق ابراهیم» تلاش کرده است. دخالت چینی ها می تواند مرکزیت آمریکا را در سراسر جهان تحت الشعاع قرار دهد، موقعیت اسرائیل را در قبال کشورهای خلیج فارس تضعیف کند و بالعکس، موقعیت ایران را تقویت نماید. (Samaan, 2023: 5)

تجزیه و تحلیل یافته های پژوهش

خلیج فارس نه فقط موتور رشد و توسعه اقتصادی چین به علت تأمین منابع انرژی این کشور است (Yildirimcakar, 2023: 352)، بلکه همچنین ضامن تحقق ابتکار کمربند و جاده می باشد. بنابراین در نظم نوین جهانی، آینده اقتصادی چین وابسته به تأمین پایدار انرژی از یک سو و تحقق ابتکار کمربند و جاده از سوی دیگر است که در هر دو مورد، خلیج فارس نقش کلیدی ایفا می نماید. نکته ای که در این جا مطرح می شود این است که حضور چین در خلیج فارس، هم تابعی از تغییرات صورت گرفته در بین بازیگران و شرکای این منطقه است و هم بر روند این تغییرات تأثیرگذار می باشد. در این میان، باید قطعاً به نقش ایالات متحده آمریکا در معماری امنیتی کنونی منطقه و نیز تشدید فضای رقابتی بین این ابرقدرت با چین در دیگر نقاط جهان - از جمله شرق آسیا - اشاره کرد. (Ahmadinia, 2021: 97)

برای فهم جایگاه و نقش ایران در منطقه در پرتو حضور چین، باید در وهله نخست به تفاوت در نگاه و برخورد پراگماتیک دو کشور ایران و چین نسبت به تجدیدنظرطلبی پرداخت. همان طور که مفصلاً اشاره شد، هم

ایران و هم چین، ضمن تأکید بر چندجانبه‌گرایی، به تغییر در نظم بین‌المللی کنونی انتقاد دارند و نقش هژمونیک ایالات متحده را مورد اعتراض قرار می‌دهند. با این حال، علی‌رغم رویکرد تجدیدنظرطلب مشترک بین هر دو دولت و تلاش برای ایجاد تحول در توزیع قدرت بین‌المللی موجود، برخورد آن‌ها با مسئله یکی نیست: «چین دولتی تجدیدنظرطلب، اصلاح‌طلب و در پی نظامی جدید در کل دنیا، ساختار سیاسی و مالی جدید، شیوه‌ای جدید برای مدیریت و کنترل تمامی امور در مقیاس جهانی است. به عبارتی، چین آموخته است که بهره‌مندی از نهادهای بین‌المللی - گرچه این نهادها کاستی‌هایی دارند - جهت پیشبرد سیاست موثرتر است» (Jafari&Fallah, 2022:842) اما تجدیدنظرطلبی ایران از نوع انقلابی است و این کشور تلاش می‌کند تا بنیان‌های نظام بین‌المللی را به چالش بکشد و آلترناتیو‌هایی برای آن پیشنهاد کند. به عبارت دیگر، «ایران نظم بین‌المللی را تهدیدی راهبردی می‌داند، در حالی که چین آن را یک فرصت - تهدید با اولویت فرصت تلقی می‌کند» (Jafari&Fallah, 2022:843)

پس چین دو سیاست اصلی را در دستور کار خود قرار داده است تا بدین وسیله منافع ملی خود را به صورت حداکثری تأمین نماید: (۱) عدم حمایت فعالانه از رقبا و طرفین درگیر مناقشات منطقه‌ای؛ (۲) عدم تقابل غیر ضروری با هژمونی آمریکا و سیاست‌های امنیتی فعالانه این ابرقدرت در منطقه. بعضی از تحلیلگران، برای توضیح پیچیدگی سیاست نامبرده، نظریه پوشش یا چتر راهبردی^۱ را مطرح ساخته‌اند (Garlick and Havlova, 2020) که به روش‌های به دست آوردن منافع و حفظ آن‌ها توسط بازیگران قدرتمند و قدرت‌های نوظهور در یک نظام تک قطبی که به سمت چندقطبی شدن در حال حرکت است، دلالت دارد. یعنی قدرت‌های نوظهور برای تأمین منافع خود، به نوعی توافق ضمنی با قدرت هژمون اقدام می‌نمایند و تلاش می‌کنند تا از مواجهه مستقیم با آن اجتناب نمایند. (Fulton, 2020) در مورد چین، پوشش راهبردی یعنی نوعی توازن نرم در سیاست خارجی این کشور برای مقابله با تأثیر قدرت هژمونیک ایالات متحده از طریق ابزارهای غیر نظامی که شامل رفتارهای رقابتی اقتصادی، دیپلماتیک و نهادی می‌شوند تا بدین وسیله قابلیت عملیاتی دولت برتر، ضعیف شود. همچنین سیاست منطقه‌ای چین در چارچوب پوشش راهبردی یک استراتژی خاص برای تعامل چندجانبه تلقی است تا شکلی از موازنه یا سیاست همراهی کردن با هدف تضعیف هژمونی ایالات متحده یا تقویت یا تضعیف قدرت‌های منطقه‌ای مانند عربستان سعودی و ایران محقق شود. (Fulton, 2019: 144)

بنابراین فعالیت مستمر چین در خلیج فارس به منظور برآورده کردن منافع خود در کوتاه مدت و بلندمدت به معنای دشمنی و تقابل این کشور با ایالات متحده به‌عنوان قدرت هژمون نیست، بلکه بر لزوم مدیریت و حکمرانی مطلوب جهانی از طریق مشارکت و همکاری همه قدرت‌ها (از جمله خود چین) تأکید دارد و بنابراین نمی‌توان آن را با تخصیص ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و غرب که اساس سیاست خارجی غرب ستیزانه این کشور را تشکیل می‌دهد. (Ahmadinia&et al., 2021:106) با علم به مباحث فوق، روابط چین و ایران باید در چارچوب منطقه‌ای و در بستر روابط چین با آمریکا و نیز چین با عربستان

درک شود. یکی از تحلیل‌گران به این موضوع اشاره کرده است که چین دخالت و کنترل کمتر آمریکا بر خلیج فارس و منابع نفتی آن را ترجیح می‌دهد؛ این چندقطبی بودن قدرت مانور دیپلماتیک چین را افزایش داده و آسیب‌پذیری این کشور را در برابر فشار آمریکا کاهش می‌دهد. (Garver, 2013: 73) در دوران ریاست جمهوری ترامپ، چین تحت فشار مداوم ایالات متحده برای ارزیابی مجدد سیاست خود در قبال ایران قرار گرفته و از مقامات آن خواسته شده بود تا رفتار مسئولانه‌ای داشته باشند. ایران به دلیل تلاش‌های آمریکا برای منزوی کردن مجدد این کشور، به سمت حوزه نفوذ چین رانده شده است که عقد توافق ۲۵ ساله و عضویت در سازمان همکاری شانگهای، مهم‌ترین مثال‌های این روند هستند. با این وجود، برخی از شرکت‌های دولتی چین روابط تجاری خود با ایران را در سایه تحریم‌های آمریکا و صادرات چین به ایران از اکتبر تا دسامبر ۲۰۱۸ حدود ۷۰٪ کاهش یافت. (Smyth, 2019:20) با این حال، تضعیف برجام و حل نشدن پرونده هسته‌ای ایران می‌تواند منجر به افزایش بی‌ثباتی در منطقه شده و اجرای ابتکار کمربند و جاده در ایران و خلیج فارس را به طور جدی در معرض خطر قرار بدهد. (Garlick and Havlova, 2020: 97) در این صورت، این احتمال وجود دارد که چین مجبور شود تا برای محافظت از منافع اقتصادی و تجاری خود در منطقه، به سیاست‌هایی روی بیاورد که با آمریکا و غرب هم‌پوشانی داشته و به نفع ایران نباشد.

نتیجه‌گیری

مراودات رسمی چین با دولت‌های آسیای مرکزی از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ تا امروز، به صورت مداوم افزایش پیدا کرده است که دلیل این امر، علاوه بر مسئله حیاتی همسایگی و همجواری و حضور تاریخی و تمدنی چین، به نیاز رو به افزایش این کشور به منابع سرشار انرژی منطقه نیز مربوط می‌شود. راهبرد کلان جاده‌ی ابریشم جدید یا همان ابتکار کمربند و جاده، دلیلی بر همین گسترش نفوذ چین در آسیای مرکزی می‌باشد. علاوه بر آسیای مرکزی، چین در خلیج فارس نیز حضور خود را افزایش داده تا از طریق الگوی همکاری و تعامل، منافع خود را به‌ویژه در حوزه انرژی در منطقه مذکور تأمین نماید. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای صاحب نفوذ، هم در آسیای مرکزی و هم در خلیج فارس، طبیعتاً دارای جایگاه خاصی در دیپلماسی چینی در این منطقه است. در واقع همگرایی ایران با چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور که بیشترین انعکاس آن را می‌توان در سیاست «نگاه به شرق» دولت‌های احمدی‌نژاد، روحانی و رئیسی مشاهده نمود، دو دلیل عمده دارد:

۱. موقعیت تاریخی، ژئوپلیتیک و ژئوراهبردی ایران در آسیای مرکزی و خلیج فارس به‌ویژه در مقام یکی از تأمین‌کنندگان اصلی نفت چین که دارای پتانسیل بالایی برای سرمایه‌گذاری و همکاری در حوزه‌های مختلف است؛
۲. تقابل ایران با نظام تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده و غرب که از مهم‌تری مولفه‌های ایدئولوژیک در سیاست خارجی این کشور است.

علاوه بر این، نفوذ ایران در افغانستان به معنای تضمینی برای ثبات افغانستان و در نتیجه کنترل و محدود کردن گرایش‌های اسلام‌گرایانه و جدایی طلبانه است که می‌توانند مرزهای شرقی چین را به‌ویژه در ایالت سین کیانگ به خطر بیندازند و در نتیجه پیامدهای امنیتی منفی داشته باشند. بنابراین چین از یک طرف می‌تواند از طریق ایران، هژمونی آمریکا در منطقه را تضعیف نماید و از طرف دیگر همکاری‌های عمده‌ای با این کشور برقرار نماید. اما تعامل چین با ایران مشروط است، زیرا چین در مقابل آمریکا که همراه با متحدانش در منطقه رقیب اصلی ایران است، نه به الگوی مواجهه صرف متوسل شده و نه به تعامل کامل؛ بلکه بیشتر در چارچوب پوشش راهبردی، بدون تقابل مستقیم با آمریکا، به دنبال تأمین و حفظ منافع خود می‌باشد و بنابراین در همکاری با ایران جانب احتیاط را رعایت می‌کند. در این میان، تأکید ایران بر مولفه‌های ایدئولوژیک و غرب ستیز و آمریکاستیز از یک سو و انزوای این کشور در نظام بین‌المللی به علت تحریم‌ها باعث شده است که چین، با وجود تمایل به تحکیم روابط خود با این کشور - که قرارداد ۲۵ ساله و حمایت از ایران در جهت عضویت در سازمان همکاری شانگهای، بر آن دلالت دارند - نتواند به نحو احسن بر روی شراکت ایران به‌ویژه در پروژه‌های ادغام در اوراسیا (ابتکار کمربند و راه و غیره) حساب باز نماید.

بنابراین اگر ایران با اتخاذ سیاست پراگماتیستی بیشتر به دنبال آن است تا بر اساس سیاست «نگاه به شرق» وارد تعامل بیشتری با چین شود و از همکاری‌های راهبردی مانند توافق ۲۵ ساله صرفاً جهت کاهش فشار تحریم‌ها و انزوای بین‌المللی خود استفاده کند، ممکن است در محاسبات خود با چین دچار اشتباهاتی شود و نتواند از ظرفیت‌های خود استفاده بهینه داشته باشد؛ زیرا ایران برای ورود به جامعه جهانی با مشکل روبروست و در نتیجه چین نیز نمی‌تواند منافع کلان خود با غرب یا کشورهای حاشیه خلیج فارس را بر سر منفعی که از طریق رابطه با ایران به دست می‌آورد فدا کند. اینجاست که شاهد اختلاف ناشی از رویکردهای متفاوت دو کشور به پراگماتیسم در سیاست خارجی آن‌ها خواهیم بود و این مسئله‌ای است که قبلاً خودش را نشان داده است.

References

1. Aghaei, Seyyed Davood" (2007).The Position of the European Union in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran." Siasat, 3(3), 1-28. (in Persian)
2. Ahmadinia, Mohammad; Zarei, Ghafar; Haghighi, Ali Mohammad "(2021) Analyzing the Substitution of the U.S. Security Role with China in the Persian Gulf." International Relations Research Quarterly, 11(3), 95-118. (in Persian)
3. Alvand, Marziyeh-ol-Sadat; Asgarkhani, Abou Mohammad" (2015).Soft Power Functions in China's Foreign Policy." Iranian Journal of International Politics, 3(1), 1-25. (in Persian)
4. Arghavani Pirsalami, Faribor" (2015).Iran-China Relations during Ahmadinejad's Era: Look to the East Policy and Structural Impacts." International Relations Studies Quarterly, 8(32), 9-41. (in Persian)
5. Atlantic Council (2023), "Experts React: Iran and Saudi Arabia Just polipers Agreed to Restore Relations, with Help from China. Here's what that Means for the Middle East and the World",Atlantic Council, March 10, 2023. Available at: www.atlanticcouncil.org
6. Bayar, Tugba (2019), "Multiple Dualities: Seeking the Patterns in Iran's Foreign Policy", All Azimuth, V8, N1, 2009, pp. 37-54.
7. Belal, Kulsoom (2020), "China-Iran Relations: Prospects and Complexities". Policy Perspectives. Vol. 17(2):47-66. DOI: 10.13169.17.2.0047.
8. Bourse and Bazar Foundation (2022), "China-Iran Trade Report", Bourse and Bazaar Foundation, December 2022. Available at: www.bourseandbazaar.com
9. Bozorgmehri, Majid; Mirzaei, Maryam (2017)."China's Presence in the Persian Gulf: Political and Strategic Consequences." Political and International Studies of Islamic Azad University, Shahreza Branch, 31, 1-30. (in Persian)
10. Esfandiary, D.; Tabatabai, A. (2018), Triple Axis: Iran's Relations with Russia and China, Lonon: I.B. Tauris.
11. Fakhri, Mehdi" (2021).Impact of Regional Arrangements on China's Foreign Policy in Central Asia." Central Eurasia Studies, 14(1), 251-274. (in Persian)
12. Fan, Hongda (2022), "China-Iran Relations from the Perspective of Tehran's Look East Approach", Asian Affairs, 53 (1), pp. 51-67.
13. Fars News Agency (2023)."Iran Officially Became a Member of theShanghai Cooperation Organization." Fars News Agency, July 4, 2023. (in Persian)
14. Fathollah-Nejad, Ali (2021), Iran in an Emerging New World Order: From Ahmadinejad

to Rouhani, Singapore: Palgrave Macmillan.

15. Figueroa, William (2021), "China-Iran Relations: The Myth of Massive Investment", *The Diplomat*, April 6, 2021. Available at: <https://thediplomat.com/2021/04/china-iran-relations-the-myth-of-massive-investment>
16. Forough, Mohammadbagher (2022), "Sino-Iranian 25-Year Deal", *Atlantisch Perspectief*, 2021, Vol. 45, No. 2, pp. 27-32.
17. Fulton, Jonathan (2019), "Striking a balance between economics and security: China's relations with the Gulf monarchies". In: Fulton, J. and Sim, LC. (eds), *External Powers and the Gulf Monarchies*. London and New York: Routledge, pp. 140-158.
18. Fulton, Jonathan (2020), *China and the Persian Gulf: Hedging under the U.S. Umbrella*, London: Routledge.
19. Garlick, Jeremy and Radka Halvova (2020), "China's Belt and Road Economic Diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi-Iranian Regional Rivalry", *Journal of Current Chinese Affairs*, Vol. 49 (1), 82-105.
20. Garver, John (2013), "China-Iran relations: cautious friendship with America's nemesis", *China Report* 49(1): 69-88.
21. Ghanbari Mordas, Ebrahim; Shafiei Sarvestani, Esmaeil; Jalalpour, Shohreh (2022). "Comparative Study of Détente in Iran's Foreign Policy: Case Study of Khatami and Rouhani's Discourses." *Islamic Revolution Approach*, 16(58), 111-130. (in Persian)
22. Green, Will and Roth Taylore (2021), "China-Iran Relations: A Limited but Enduring Strategic Partnership", *US-China Economic and Security Review Commission*, https://www.uscc.gov/sites/default/files/2021-06/China-Iran_Relations.pdf.
23. Harold, Scott W., Nader, Alireza (2012), *China and Iran: Economic, Political, and Military Relations*, RAND Corporation, Available at: https://www.rand.org/pubs/occasional_papers/OP351.html.
24. Hong, Zhao (2014), "China's Dilemma on Iran: between Energy Security and a Responsible Rising Power", *Journal of Contemporary China*, Vol. 23, No. 87, pp. 408-424. Doi: 10.1080/10670564.2013.843880
25. Jafari, Ali Akbar; Fallah, Mehrdad (2023). "Iran and China: Towards Strategic Partnership with Emphasis on Opportunities and Complexities of the 25-Year Agreement." *Siasat*, 52(4), 839-868. (in Persian)
26. Li, M. (Ed.) (2009), *Soft Power China's Emerging Strategy in International Politics*, New York: Lexington Books.



27. Lynch, Mark (2012), *The Arab Uprising: The Unfinished Revolutions of the New Middle East*. New York: Public Affairs.
28. Malus, Katherine (2018), "From "Atoms for Peace" to "JCPOA": History of Iranian Nuclear Development", Available at: <https://klproject.columbia.edu/content/atoms-peace-jcpoa-history-iranian-nuclear-development>.
29. Mengkui, Wang (2012), *Thirty Years of China's Reform*, London: Routledge.
30. Rezaei, Alireza; Saremi, Mohammadreza; Torabi, Ghasem "(2021).Consequences of Rouhani's Foreign Policy on Iran's International Interactions." *International Relations Studies*, 53, 9–34. (in Persian)
31. Sabzian Mousaviabadi, Alireza; Bahman, Shoaib. (2011).Pragmatism and Politics: A Review and Critique of Pragmatism in the Realm of Politics and Governance." *Political and International Studies of Islamic Azad University, Shahreza Branch*, 5, 89–123. (in Persian)
32. Samaan, Jean-Loup (2023), " L'Iran, grand gagnant de la politique chinoise au Moyen-Orient ", *Briefings de l'Ifri*, 6 mai 2023, pp. 1-9.
33. Sazmand, Bahareh; Goodarzi,. (2022).Comparative Analysis of China's Position in the 'Look to the East' Approach during Ahmadinejad and Rouhani's Foreign Policies." *Central Eurasia Studies*, 15(1), 127–155. (in Persian)
34. Shambaugh, D. (2013), *China Goes Global: The Partial Power*, Oxford: Oxford University Press.
35. Shariatinia, Mohsen and Hamidreza Azizi (2017), "Iran–China cooperation in the Silk Road Economic Belt: From strategic understanding to operational understanding", *China and World Economy*, 25 (5), pp. 46–61.
36. Smyth, G. (2019), "Iran and China: between oil and Trump", *LobeLog*, 24 April. Available at: <https://lobelog.com/iran-and-china-between-oil-and-trump>
37. South China Morning Post (2016), "Quick Guide to China's Diplomatic Level", *South China Morning Post*, January 20, 2016. Available at: www.scmp.com
38. Su, Zhang (2010), Introduction: L'émergence de la Chine et la portée de l'expérience chinoise », *Études internationales*, 41(4), 447–453. <https://doi.org/10.7202/045557ar>
39. Webster (1992), *The New International Webster Student's Dictionary*, London: Oxford.
40. U.S. Energy Information Administration (2022, August 2022), "Country Analysis Executive Summary: China", U.S. Energy Information Administration,. Available at: www.eia.gov.

41. Vatanka, Alex (2021, April 26), "Making sense of the Iran-China strategic agreement", <https://www.mei.edu/publications/making-sense-iran-china-strategic-agreement>
42. Yildirimcakar, Emrah (2023), "The Dynamics of Iran-China New Strategic Cooperation", *Alternatif Politika*, 2023: 15 (2): 344-367.
43. Zabel, Sepideh (2021, September 24), "The possible impacts of Iran's SCO membership", <https://www.americansecurityproject.org/the-possible-impacts-of-irans-sco-membership/>
44. Zhou, Qiang, He Ze and Yang Yu (2020), "Energy geopolitics in Central Asia: China's involvement and responses", *J. Georg. Sci.* 2020, 30(11): 1871-1895. DOI: <https://doi.org/10.1007/s11442-020-1816-6>

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



Foreign policy of state in the prism of historical sociology

Shahla Najafi¹

Mehdi Zibaei²

Majid Bozorgmehri³

Hakem Ghasemi⁴

Ghorbanali Ghorbanzadeh savar⁵

Received: 2024-09-26

Revised: 2024-12-10

Accepted: 2025-06-08

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

Najafi, SH., Zibaei, M., Bozorgmehri, M., Ghasemi, H. & Ghorbanzadeh savar, GH. (2025). Foreign policy of state in the prism of historical sociology, *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 236 - 257. (in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.89987.1575>

Extended Abstract

1- Introduction

Foreign policy as a field of study of international relations is usually analyzed from this point of view. However, with the entry of historical sociology into international relations and the multifactoring of events, analytics that considered the state as a general and integrated actor whose behavior is determined by systemic elements were doubted, because these theories did not explain the historical and complex trends that states act/react at the system. Historical sociology taking into account the changes and transformations in temporal, the impact/impression of trends on each other and with a comparative approach between states and societies has tried to detect the causes and being of phenomena at the level of the system, in addition, to Search articulation and interact between levels. In this sense, while considering the state as one of the main actors, it affects the analysis of its relations with society. Also, the historical sociology of foreign policy studies the causal narration of events with emphasis on history (analytical history, not traditional and narrative analysis), explaining the phenomena in a chain that has affected each other in the course of history and has impacted. In addition, this approach attention to the "transboundary" encounters that have generated and shaped theorizing. "Transboundary" (which is synonymous with "international"), means the histories that interconnect people across borders, whether those borders represent groups, States, and territories, empires or other entities. These Theories are not forged by individuals living within distinct and discrete "local" environments. Rather, the theory is forged through ongoing encounters between "here" and "there," "home" and "abroad," the "domestic" and the "foreign." Both social and political theories have international origins.

2- Theoretical framework

This paper is to introduce the framework of the historical sociology of foreign policy to analyze the behavior of states concerning other states, taking into account the historical sociology of the

1. Ph.D. Candidate in Political Science, Iran's affairs, at Imam Khomeini International University

2. Associate Professor in department of political science, Imam Khomeini International University
(Corresponding Author): zibaei@soc.ikiu.ac.ir

3. Professor in department of political science, Imam Khomeini International University

4. Associate Professor in department of political science, Imam Khomeini International University

5. Associate Professor in department of political science, Imam Khomeini International University

state and the historical sociology of international relations. This paper wants to suggest a model for the analysis of foreign policy. So far, it has been discussed the "historical sociology of state" and "historical sociology of international relations" (HSIR). This paper will introduce the "historical sociology of foreign policy" (HSFP) as a connecting link between the two mentioned subjects.

3- Methodology

A Method is a way of addressing the subject of a theory. As ontology, epistemologies, and various epistemological goals are effective in the general methods of wisdom and at the widest level of methodology, different scientific theories affect the research method of understanding the subjects that the theories refer to. Generally, method and theory are related to each other; 1) Their relationship is "directing the method of research" because of the type of research. 2) Theory and method are related to each other because they both belong to "concepts". 3) Method and theory are related to each other because they both belong to theoretical perceptions. Therefore, the method of this research, about the theoretical framework, is based on a qualitative, historical, and analytical method.

4- Discussion

considering the approach of historical sociology of foreign policy, several elements can be considered to analyze the behavior of states towards external actors: 1) The form of the state, whether it is authoritarian or whether it interacts with the groups of society, has an impact on its relations with other states; According to whether they accept the legitimacy of the state or not, the social groups will obey/disobey the state and as a consequences support/not support the state in relation with external factor. 2) Events occur in connection with each other and in a chain, which ultimately makes a consequence. In the analysis of foreign policy according to this approach, the internal events of the state are in connection with each other, and connection with external events creates the type of behavior of the state. 3) Considering the internal causal events of the state, the importance of political, economic, socio-cultural, and military formations becomes apparent because the degree of success/failure of the state in these formations leads to the state becoming strong/weak and fragile and as a consequence, the effect will depend on the relationship with other states. 4) The behavior of the state in the global system is affected by social interactions, in this sense, the decisions of states are not only influenced by the internal but also by communication with the external environment.

5- Conclusion

The approach of historical sociology of the state considers the process of formation and construction of the state. State-building processes provide fundamental insights into the historical-structural articulation of political processes. The historical sociology of international relations discusses the processes of global change, which mainly focuses on explaining the historical path of a country through the internal dynamics of that realm and considering and comparing the ways that other countries have this. In this sense, the international community has precedence over the international system. From the point of view of historical sociology, the actions and reactions of states to other countries are affected by the internal and external, which in addition to the historical sociology of the state, the historical sociology of international relations can also be investigated. So, one of the matters that can be studied in historical sociology is foreign policy. Regarding the analysis of foreign policy, the main currents of international relations have mainly focused on one dimension with the ontology of the state (security, power, economy, identity, etc.). In this sense, the historical sociology of foreign policy takes into account different elements, from the one-dimensional view of Intellectual schools of international relations; in this meaning, to analyzing the behavior of the state in the international system several elements can be considered: the form of states, state-society relations, causal relationships of events, formulations of state and interactions between society.

Keywords: Historical sociology, State, International relations, Foreign policy



سیاست خارجی دولت در منشور جامعه‌شناسی تاریخی

شهلا نجفی^۱

مهدی زیبایی^۲

مجید بزرگمهری^۳

حاکم قاسمی^۴

قربانعلی قربانزاده سوار^۵

چکیده

سیاست خارجی به عنوان حوزه مطالعاتی رشته روابط بین الملل معمولاً از این منظر مورد تحلیل قرار گرفته است. اما با ورود جامعه‌شناسی تاریخی به روابط بین الملل و «چند متغیره شدن» تحلیل رویدادها، برداشت‌هایی که دولت را به عنوان کنشگر عام و یکپارچه‌ای در نظر می‌گرفتند که متغیرهای سیستمی، رفتار آن را مشخص می‌کرد، مورد تردید قرار گرفت؛ چرا که این نظریات به روندهای تاریخی و پیچیده‌ای که دولت‌ها در سطح نظام به کنش / واکنش می‌پردازند را توضیح نمی‌دادند. جامعه‌شناسی تاریخی با در نظر گرفتن تغییر و تحول در دوره‌های زمانی، تأثیر / تأثر روندها بر یکدیگر و با رویکرد تطبیقی بین دولت‌ها و جوامع سعی کرده علاوه بر سطح نظام، علل و چگونگی شدن پدیده‌ها را در سطح داخل و تعامل بین سطوح را جستجو کند. به سخن دیگر، اندیشمندان رویکرد مذکور به دو حوزه «جامعه‌شناسی تاریخی دولت» و «جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین الملل» پرداخته‌اند، اما «جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی» به عنوان پیونددهنده دو قلمروی داخل و خارج به عنوان حلقه مفقوده این دو حوزه است که ناظر بر رفتار دولت در محیط بین الملل می‌باشد در پژوهش حاضر ارائه خواهد شد. در این راستا هدف مقاله حاضر، ارائه چارچوب جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی برای تحلیل رفتار دولت‌ها در رابطه با سایر بازیگران با در نظر گرفتن جامعه‌شناسی تاریخی دولت و جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین الملل است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد برای تحلیل رفتار دولت‌ها در عرصه بین الملل می‌توان چند شاخص را مورد بررسی قرار داد: شکل دولت، مناسبات دولت - جامعه، روابط علی رویدادها، صورت‌بندی‌ها و تعاملات بین اجتماعی. با اتکا به این الگوی نظری، روش پژوهش حاضر کیفی و تحلیلی است.

کلیدواژگان: جامعه‌شناسی تاریخی، دولت، روابط بین الملل، سیاست خارجی

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره). shahla.najafi10@gmail.com

۲. این مقاله برگرفته از رساله دکتری شهلا نجفی در دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) می‌باشد.

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول). zibaei@soc.ikiu.ac.ir

۴. استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره). bozorgmehri@soc.ikiu.ac.ir

۵. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره). ghasemi@SOC.ikiu.ac.ir

۶. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره). ghorbanzadeh@SOC.ikiu.ac.ir

مقدمه

جامعه‌شناسی تاریخی، مطالعه گذشته برای درک این موضوع است که جوامع چگونه کار می‌کنند و چگونه تغییر می‌یابند. برخی جامعه‌شناسان «غیرتاریخی» هستند، از حیث مفهومی و نظری به ابعاد زمانی و تاریخ‌مندی رویدادهای اجتماعی توجهی ندارند. برخی مورخان نیز «غیر جامعه‌شناختی‌اند»، از نظر تجربی، فرایندها و ساختارها را نایده می‌انگارند و از لحاظ مفهومی و نظری، مشخصات کلی فرایندها و ساختارها و روابط علیه آن‌ها با کنش‌ها و وقایع را در نظر نمی‌گیرند. در مقابل، جامعه‌شناسی تاریخی، تأثیر متقابل گذشته و حال، وقایع و فرایندها و کنش‌گری و ساختار را مورد مطالعه قرار می‌دهد و تلاش می‌کند تا تبیین مفهومی و نظری را با تعمیم تطبیقی و تحقیق تجربی را در هم آمیزد؛ در این معنا، تبیین جامعه‌شناختی لزوماً تاریخی است و جامعه‌شناسی تاریخی نوعی جامعه‌شناسی خاص نیست، بلکه جوهره این رشته (جامعه‌شناسی) است. (Smith, 1992, p. 16)

موضوع جامعه‌شناسی تاریخی شامل سه سطح خرد^۱، متوسط^۲ و کلان^۳ می‌شود. در سطح خرد مطالعه کنش‌ها، نقش‌ها، ارزش‌ها و هنجارها در طول تاریخ یک جامعه برای فهم حال آن شکل می‌گیرد. آنگاه که ساختار یک جامعه و موضوعات مربوط به دولت، طبقه، نهادها، گروه‌ها و روابط و مناسبات آن‌ها مطرح می‌شود، پای جامعه‌شناسی سطح متوسط به میان می‌آید. جامعه‌شناسی کلان درصدد کشف قانونمندی تغییرات و تحولات یک جامعه و بررسی دوره‌هایی که آن جامعه پشت سر گذاشته و اینکه اکنون در چه مرحله‌ای به سر می‌برد، است. در این سطح، جامعه‌شناسی تاریخی درصدد بررسی فرایندها و سازوکارهای تغییرات اجتماعی است که سیمای جوامع را دگرگون یا بازتولید می‌کنند. (Kafi, 2014, p. 95-98)

یکی از موضوعات قابل بررسی با بهره‌گیری از جامعه‌شناسی تاریخی، سیاست خارجی است. در رابطه با تحلیل سیاست خارجی، جریان‌های اصلی روابط بین‌الملل عمدتاً با هستی‌شناسی دولت (امنیت، قدرت، اقتصاد، هویت و...) بر یک بعد تمرکز کرده‌اند. در این میان جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی با در نظر گرفتن متغیرهای مختلف، از نگاه تک بعدی جریان‌های اصلی گذار می‌کند؛ به این صورت که ضمن اینکه دولت را همچنان یکی از بازیگران این عرصه می‌انگارد، به تحلیل مناسبات آن با جامعه و به صورت کلی، شکل دولت و صورت‌بندی‌های آن را در تحلیل سیاست خارجی اثرگذار محسوب می‌کند. همچنین جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی در روایت علی رویدادها با تأکید بر تاریخ (تاریخ تحلیلی و نه تحلیل صرفاً سنتی و روایی)، پدیده‌ها را در زنجیره‌ای به تصویر می‌کشد که در روند تاریخ بر هم اثر گذاشته و تأثیر پذیرفته‌اند. در همین ارتباط، مطالعه سیاست خارجی از منظر جامعه‌شناسی تاریخی معمولاً مورد غفلت واقع شده است که در پژوهش حاضر سعی می‌شود ابتدا با بررسی آثار موجود در این زمینه و تفاوت آن‌ها با اثر حاضر، مدل جامعه‌شناسی سیاست خارجی معرفی و ارائه گردد.

1. Micro
2. Meso
3. Macro

۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با سیاست خارجی آثار بسیاری با تکیه بر مبانی نظری مختلف به تحلیل این حوزه پرداخته‌اند. ما بررسی آن‌ها به این نتیجه رسیدیم که آثاری که با استفاده از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به موضوع سیاست خارجی تمرکز کرده باشند بسیار محدود هستند. در میان منابع موجود سه اثر روابط خارجی (به طور ویژه ایران) را از منظر جامعه‌شناسی تاریخی مدنظر قرار داده‌اند: نخست کتاب «تاریخ دیگری در روابط خارجی ایران»، نوشته سید علی منوری (۱۳۹۵)، در یک بستر کلان تاریخی به تکوین، تحول، تداوم و تثبیت دیگری در روابط خارجی ایران از دوره صفوی تا ده ساله نخست جمهوری اسلامی با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل به تبیین روایی مساله پرداخته است. از نظر منوری، با تکوین حکومت صفوی، موضوع «دیگری» متأثر از رویدادهای داخلی در چارچوب دولت دین سالار ساخته می‌شود، با حکومت قاجار و پهلوی تحت تأثیر رویدادهای خارجی هم تحول و هم تداوم می‌یابد و در عصر جمهوری اسلامی تحت تأثیر رویدادهای داخلی و خارجی کاملاً تثبیت می‌یابد. (Monavari, 2016)

اثر دوم، پایان نامه دکتری محمد محمدیان (۱۳۹۷) تحت عنوان «تبیین الگوی رفتارهای تکرارشونده در تاریخ معاصر سیاست خارجی ایران» با بررسی تطبیقی دو دوره قاجار و پهلوی از منظر جامعه‌شناسی تاریخی بیشتر بر الگوی مایکل مان تأکید کرده و رویکرد «داخل به خارج» و «خارج به داخل» را مدنظر قرار داده است. محمدیان با ذکر مصادیق تاریخی از رفتارهای تکرارشونده در دوره‌های مختلف و تأکید بر کارگزاری سیاسی (نیروهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران)، به دنبال الگوی رفتاری و اصول و قواعد پایدار حاکم بر سیاست خارجی ایران است که با تشابهات در ادوار تاریخی احتمال دارد در آینده نیز تکرار شود. محمدیان با بررسی دوره‌های قاجار، پهلوی اول و دوم، سه الگوی پراکندگی قدرت، قدرت زیربنایی و قدرت متمرکز را ارائه می‌دهد. (Mohammadian, 2018) تفاوت کار محمدیان با کتاب منوری در این است که محمدیان برای ارائه الگوی سیاست خارجی در دو دوره مذکور به روابط نیروهای جامعه و دولت پرداخته و از این منظر بیشتر به جامعه‌شناسی سیاسی نزدیک شده است. در جامعه‌شناسی تاریخی نه صرفاً بر روابط نیروها/جامعه با دولت بلکه صورت‌بندی‌ها و کارویژه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت می‌بایست تحلیل شوند که در مقاله حاضر پرداخته خواهد شد.

نزدیک‌ترین اثر به موضوع مقاله حاضر کتاب رضا ذبیحی (۱۴۰۰) تحت عنوان «جامعه‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب برنامه و دیپلماسی هسته‌ای» است که نویسنده تلاش می‌کند یک مدل جامعه‌شناسی تاریخی برای سیاست خارجی ارائه دهد. ذبیحی با ترکیب مبانی نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک، سازه‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل به طراحی مدل می‌پردازد که اجزای آن عبارتند از: الف) جامعه‌شناسی؛ این مولفه را در پیوند با تاریخ و محیط بین‌الملل می‌داند. ب) دولت؛ در چارچوب تعریف وبری از دولت، آن را تاریخمند در نظر می‌گیرد که میزان موفقیت دولت وبری در هر زمان و مکان متفاوت است. ج) تاریخ؛ برداشت تاریخی را نقطه مقابل برداشت اروپامحوری از تاریخ بین‌المللی می‌داند و از طرف دیگر این ابزار را برای شیوه‌های بومی مطلوب‌تر می‌انگارد. د) سطح بین‌الملل؛ با وام‌گیری از روزنا به تأثیرات این عنصر در تحلیل سیاست خارجی می‌پردازد. ه) درک تغییر و نگاه به آینده؛ این عنصر را

یکی از خصوصیات اصلی تحقیق جامعه‌شناختی می‌داند (Zabihi, 2021). تفاوت پژوهش حاضر با کار ذبیحی در این است که پس از معرفی جامعه‌شناسی تاریخی دولت و جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی را به عنوان حلقه مفقوده در میان این دو در نظر می‌گیرد و با وام‌گیری از هر دو به ارائه یک مدل می‌پردازد که دارای چند شاخص است: شکل جدید دولت، مناسبات دولت-جامعه، روابط علی رویدادها، صورت‌بندی‌ها و تعاملات بین اجتماعی. در پژوهش حاضر تلاش شده است با استفاده از آرای اندیشمندانی که نگاه جدیدی به دولت از یک سو و به فضای بین‌المللی از سوی دیگر دارند، مدلی به نام جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی برای تحلیل رفتار دولت‌ها در رابطه با سایر کشورها ارائه گردد.

۲. جامعه‌شناسی تاریخی دولت

می‌توان ادعا کرد کلیدی‌ترین نقش و هدف جامعه‌شناسی تاریخی، معرفت نسبت به مدرن بودن؛ شدگی است، ولو اینکه چنین کاری به معنی انصراف نظر از بحث درباره فلسفه‌های تاریخ باشد. با این حال امروزه جاذبه‌های متقابل جامعه‌شناسی و فلسفه به‌ویژه در نمونه‌های جدید جامعه‌شناسی تاریخی کلان‌نگر بسیار قوی است. به نظر گیدنز طیفی از مسائل که به عاملیت، قصد، ساختار، معنا مربوط می‌شود، وجود دارد که به دشواری می‌توان مشخص کرد که «فلسفی» هستند یا «جامعه‌شناختی». در حقیقت اگر قرار باشد جامعه‌شناسی تاریخی نقش اساسی در مباحث مدرن‌شدگی ایفا کند، باید توجه خود را به عاملیت، نیت، ساختارها و معانی خاص متمرکز کند (Smith, 1992, p. 282-283).

در همین ارتباط، دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی به روند شکل‌گیری و ساخت دولت می‌نگرد. فرایندهای دولت‌سازی، به جای عوامل فرهنگی و منطقه‌ای، بینش‌های اساسی به مفصل‌بندی تاریخی-ساختاری فرایندهای سیاسی ارائه می‌کنند. اندرسون مدعی است که ظهور نهادهای دولتی با نمونه اروپایی متفاوت است. آن‌ها استقلال متفاوتی را در مجموعه‌های دولت-جامعه نشان می‌دهند. دلایل اساسی دوگانه است؛ نخست، مرزهای دولت‌ها با مرزهای واقعی ناسازگار است. دوم: فرایند تشکیل دولت به نفع همه گروه‌های اجتماعی به یک اندازه نبوده و تأثیر رقابت سیاسی و اقتصادی داخلی به اندازه تحولات بین‌المللی بر روند تشکیل دولت مؤثر مؤثر بوده است (Bilgenoglu & Menguaslan, 2020, p. 213).

رویکردهای «دولت محور» برینگتون مور و تدا اسکاچپول و مایکل مان، و نظریه مدرنیزاسیون قبل از آن‌ها، از سنت وبری برگرفته شده است. در حالی که مفهوم «دولت»، تاریخ فکری بسیار طولانی‌تر و گسترده‌تری دارد، تعریف خاص وبر از آن، شاید بیشترین تأثیر را در پژوهش‌های معاصر داشته باشد. با این حال، در تعریف وبر و اکثر نویسندگان پس از او، این تعریف با پیدایش دولت در اروپا مرتبط است، با وجود اینکه در تمام مواردی که برای تصویرسازی استفاده می‌شود، دولت مورد نظر یک دولت استعماری و امپراتوری بوده است. این تعریف، فقط ادعای انحصار استفاده مشروع از خشونت در یک قلمرو (ملی) معین را نداشت، بلکه خشونت را به سرزمین‌های دیگر و در حمایت از بازیگران غیردولتی (مانند شرکت‌های تجاری و شهرک‌نشینان) گسترش داد. در واقع، تکنیک‌های خشونت که «خارجی» بودند، اغلب در مورد

جمعیت‌های «ملی» سایر جوامع نیز به کار می‌رفت (Bhambra, 2016, p. 336).

با این حال، کار نظری و تاریخی مایکل مان در مورد قدرت دولتی، همان طور که حتی گذراترین بررسی نشان می‌دهد، دانشمندان سراسر رشته‌های علوم اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است. نظریه او درباره قدرت دولتی و تمایز بین قدرت زیرساختی و استبدادی^۱، فضای پژوهشی خاصی را برای محققان سیاست تطبیقی و اقتصاد سیاسی ارائه کرده است. بسیاری از محققان سیاست تطبیقی، مفاهیم او را در موارد مختلف به کار برده‌اند؛ برای مثال، برای توضیح دولت‌های شکست خورده یا ضعیف^۲ در جهان در حال توسعه، برای شرح توسعه نیافتگی یا پیشرفت اقتصادهای در حال گذار، برای تجدید نظر در توضیح برای ظهور غرب و برای توضیح اینکه چرا برخی از دولت‌ها اعم از اروپایی یا آسیایی در توسعه اقتصادی مؤثرتر از سایرین بوده‌اند (Weiss, 2006, p. 9).

قدرت استبدادی به طیفی از اقداماتی اطلاق می‌شود که حاکم و کارکنانش در اختیار دارند تا بدون مذاکره معمول و نهادینه‌شده با گروه‌های جامعه مدنی آن‌ها را انجام می‌دهند. یک مستبد بزرگ، بر این نظر است که پادشاهی که ادعای الوهیت او به طور کلی پذیرفته شده است، می‌تواند عملاً هر اقدامی را بدون مخالفت «اصولی»^۳ انجام دهد. قدرت زیرساختی به نفوذ واقعی در جامعه و اجرای تصمیمات سیاسی لجستیکی اشاره دارد. آنچه در مورد مستبدان صدق می‌کند، ضعف قدرت زیرساختی آن‌ها است (Mann, 2012, p. 169-170).

دولت مدرن به دلیل مرکزیت سازمان‌یافته‌ی سرزمینی خود، در برابر گروه‌های دیگر، قدرت خودمختار پیدا می‌کند. همان طور که مان بیان می‌کند، «هر قدرت خودمختاری که دولت می‌تواند به دست آورد، از توانایی آن در بهره‌برداری از مرکزیت خود ناشی می‌شود»، به عبارت دیگر، از طریق انجام خدمات یا فعالیت‌های معینی که در صورت هماهنگی مرکزی به طور مؤثرتری انجام می‌شوند. به منظور ارائه این خدمات به صورت پایدار، دولت باید ابزارهای سازمانی و تکنیک‌های لجستیکی را توسعه دهد که بتواند به نفوذ و استخراج منابع از جامعه کمک کند. این امر مستلزم مذاکره معمولی دولت و جامعه است؛ ظرفیت دولت برای استخراج منابع، ارتباط نزدیکی با تمایل مردم به پذیرش این مسئولیت‌ها دارد. بنابراین، قدرت زیرساختی، اساساً قدرت مذاکره‌ای^۴ و ویژگی‌های اصلی آن ظرفیت نفوذ اجتماعی، استخراج منابع و هماهنگی جمعی است (Weiss, 2006, p. 172).

در دوران اوج رویکرد دولت‌محوری، گروه دیگری از محققان که برخی کشورهای آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و خاورمیانه را مطالعه کردند، مشاهده کردند که این دولت‌ها اغلب برای ایجاد اقتدار در رقابت با نیروهای اجتماعی قوی تلاش می‌کنند. این نیروهای اجتماعی (مثلاً قبایل، طوایف یا سران آن‌ها) یا میراثی از گذشته بوده‌اند یا اخیراً به دلیل به وجود استعمار، قدرت یافته‌اند. اگرچه این کشورها یک دولت مرکزی با بوروکراسی

1. Infrastructural and despotic power

2. Failed or weak states

3. principled

4. Negotiated Power

در پایتخت ایجاد کرده بودند، اما برای این مرکز اغلب دشوار بود که قدرت خود را به گوشه‌های دورافتاده کشور به نمایش بگذارد، جایی که مقامات سنتی هنوز بر زندگی مردم مسلط بودند (Wang, 2021, p. 180).

۳. جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل / جهانی

از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ جامعه‌شناسی تاریخی به سمت رشته روابط بین‌الملل حرکت کرده است. در واقع، از دهه ۱۹۸۰ به بعد، بسیاری از مشارکت‌های تاریخی به مربوط به روابط بین‌الملل به شدت بر آثار کلاسیک جامعه‌شناسی تاریخی، به‌ویژه آثار مربوط به دولت‌سازی متکی بودند. از آنجایی که روابط بین‌الملل - حداقل در ظاهر آمریکایی‌اش - تقریباً فراموش کرده بود که چگونه در پایان جنگ سرد تاریخی باشد، بازبایی تفکر تاریخی در این رشته از طریق جامعه‌شناسی تاریخی اتفاق افتاد. بنابراین، تمایز بین جامعه‌شناسی تاریخی و روابط بین‌الملل تاریخی^۱ امروزه کمتر مربوط به هستی‌شناسی‌های مختلف (به‌ویژه از زمان چرخش به جامعه‌شناسی تاریخی جهانی) یا معرفت‌شناسی (به دلیل اشتراک بسیار آن دو) آن‌ها، بلکه در مورد تعریف یا جهت‌گیری است (Go et al., 2021, p. 47).

در همین ارتباط، نقطه اصلی ورود جامعه‌شناسی تاریخی به حوزه روابط بین‌الملل، بی‌توجهی نواقح-گرایی به مولفه دولت در برابر ساختار بین‌الملل بود. برخی از جامعه‌شناسان تاریخی روابط بین‌الملل با نزدیک شدن به نواقح‌گرایی از اصول جامعه‌شناسی تاریخی دور شدند. لیکن موج دوم جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل ضمن واکنش در برابر آن‌ها، به سمت جامعه‌شناسی غیرواقع‌گرای روابط بین‌الملل پیش رفت و با فرا رفتن از مرزهای نوآوری به ریشه‌های اجتماعی دولت اشاره کرد. در این معنا، قدرت داخلی یک دولت باعث نقش‌آفرینی آن در نظام بین‌الملل و ضعف داخلی آن منجر به آسیب‌پذیری در عرصه بین‌الملل خواهد شد (Zibaei et al., 2019, p. 98).

جامعه‌شناسی تاریخی در ذات خود به درک ریشه‌های مسائل حال حاضر توجه داشته است؛ اینکه چگونه می‌توانیم مدرنیته را از طریق درک ریشه‌ها و مسیرهای مدرنیته معنا کنیم؟ با ارتباط آشکار با رشته‌های غالب روابط بین‌الملل، پژوهش جامعه‌شناسی تاریخی با بررسی شکل‌گیری دولت، تأثیر جنگ که بیشتر در روابط بین‌الملل ذکر شده را نیز به این رشته وارد کرده است. در حالی که هنگام صحبت از مدرنیته، مستقیماً از ساختن آن در غرب از طریق بیان داستان شکل‌گیری آن صورت می‌گیرد، جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل تا حدودی در مورد فرایندهای تغییر جهانی صحبت می‌کند که عمدتاً بر توضیح مسیر تاریخی یک کشور از طریق پویایی‌های داخلی آن سرزمین متمرکز است و این را با توجه به و با مقایسه راه‌هایی که سایر کشورها طی کرده‌اند، انجام می‌دهد. تا همین اواخر، فرض اساسی بسیاری از جامعه‌شناسان تاریخی این بود که توسعه تاریخی ناشی از ویژگی‌های درون‌زای تعداد انگشت شماری از سیاست‌های قدرتمند (غربی) است اما اندیشمندان روابط بین‌الملل شروع به آشکار ساختن موضوعاتی کرده‌اند که ظهور این رشته ارتباط نزدیکی با مسائل مدیریت استعماری داشته است

(Bayly, 2021, p. 355)، طیف متنوعی از سیاست‌ها که سیستم بین‌المللی را شکل می‌دهند، نیروهای اجتماعی بی‌شماری از مبادلات بازار گرفته تا جریان‌های فرهنگی که «بین‌الملل» را تشکیل می‌دهند (Anievas and Gogu, 2021, p. 138-140).

برخی تحقیقات نشان داده که جهان از دیرباز فضای «جهانی امپراتوری»^۱ بوده که در آن مسیرهای تاریخی از طریق روابط قدرت در هم تنیده شده است. سیاست جهان معاصر بر خلاف این فضای «درهم تنیدگی‌های ساختاری» قرار دارد. به این ترتیب، سازنده‌ترین راه برای ارائه یک نمای کلی از جامعه‌شناسی تاریخی، سنجش دیالوگ مولد بین جامعه‌شناسی تاریخی در مقابل جامعه‌شناسی تاریخی جهانی است. این کار هدف دوگانه در پی دارد؛ ۱. ارائه یک نمای کلی از جامعه‌شناسی تاریخی مرتبط با روابط بین‌الملل، و ۲. همزمان با این، ارائه راه‌هایی برای جهانی شدن جامعه‌شناسی تاریخی (Go et al., 2021, p. 48).

نکته در اینجا انکار این نیست که دولت واحد مهم تحلیل است - البته که اینطور است، بلکه، نکته این است که تمرکز غالب بر «دولت» به عنوان مانعی برای تجزیه و تحلیل مؤثر نه تنها سایر واحدها، بلکه برای نحوه تعامل دولت‌ها با آن‌ها عمل کرده است. آنچه به عنوان یک حرکت تحلیلی آغاز شد، با گذشت زمان به یک حرکت هستی‌شناختی تبدیل شد: اینکه دولت نه تنها به عنوان قفسی برای تحقیقات علمی اجتماعی، بلکه در کل روابط اجتماعی عمل کرد. به عبارت دیگر، تحلیلگران طوری رفتار می‌کردند که گویی دولت‌ها واقعا ظرف‌هایی از ایده‌ها و اعمال هستند. با این حال، تعداد بی‌شماری از بازیگران، شکل‌ها و فرایندهایی وجود دارد که در مقیاس‌های مختلف فعالیت می‌کنند که دولت‌ها سعی در مدیریت، تنظیم یا نظم‌دهی آن‌ها دارند، اما در نهایت نمی‌توانند. در این ارتباط، در تجزیه و تحلیل پدیده‌هایی مانند انقلاب (اسکاچپول) و شکل‌گیری دولت (تیلی) به عوامل بین‌المللی ارجاع داده می‌شود. با این نگاه، دولت‌های دیگر - و در نهایت کل سیستم دولت‌ها - به شدت بر مسیر تغییری که هر دولت خاص دنبال می‌کند، تأثیرگذار هستند (Go et al., 2021, p. 50).

نکته دیگر در جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل این است که جامعه بین‌المللی نسبت به نظام بین‌الملل دارای تقدم است؛ چراکه از این منظر، انسان‌ها، جوامع و دولت‌ها در جامعه بزرگتری زندگی می‌کنند که هنجارها و ارزش‌های مشترک دارند، این جامعه همان «نظام بین‌المللی» است که در نتیجه تعاملات چندگان، قواعدی را برای اداره امور تنظیم کرده است. بدین ترتیب نادیده گرفتن مناسبات اجتماعی حیات بشری و تقلیل آن بر بعد امنیتی صرف، منجر به برداشتی تک ساحتی از نظام بین‌الملل خواهد شد، امری که در جریان اصلی روابط بین‌الملل - رئالیسم - نادیده گرفته می‌شود (Zibaei et al., 2019, p. 105).

۴. جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی^۲

از منظر جامعه‌شناسی، کنش و واکنش دولت‌ها در ارتباط با سایر کشورها متأثر از فضای داخل و همچنین خارج صورت می‌گیرد که علاوه بر جامعه‌شناسی تاریخی دولت، جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل

1. Imperial Globality

2. Historical Sociology of Foreign Policy (HSFP)

نیز قابل بررسی است. در این میان، جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی به مثابه حلقه مفقوده برای واکاوی رفتار دولت در رابطه با سایر دولت‌ها به‌عنوان یک الگو قابل بررسی است. در رابطه با موضوع پژوهش حاضر وقتی می‌خواهیم سیاست خارجی را از منظر جامعه‌شناسی تاریخی بررسی کنیم چندین مؤلفه قابل شناسایی هستند: شکل دولت، مناسبات جامعه-دولت، روابط علی رویدادها، صورت‌بندی‌های دولت و تعاملات بین اجتماعی.

۴-۱. شکل دولت

پرداختن به موضوع دولت در تحلیل سیاست خارجی از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، معطوف به پاسخگویی به سوال چیستی دولت است. وانگ مطالعات علمی اجتماعی مدرن در مورد دولت را شامل سه نسل می‌داند. نسل اول که در سنت‌های کثرت‌گرا، کارکردگرایی ساختاری و نومارکسیستی نشان داده می‌شود، دیدگاهی جامعه‌محور دارد: دولت را عرصه‌ای می‌بیند که در آن گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی برای قدرت با هم رقابت می‌کنند. نسل دوم، که به بهترین وجه در جنبش «بازگرداندن دولت»^۱ منعکس شده است، دیدگاهی دولت‌محور دارد: دولت را به‌عنوان یک بازیگر مستقل و خودمختار از جامعه در نظر می‌گیرد. شاخه‌های این سنت که بر رقابت بین‌دولتی و چانه‌زنی حاکمان و نخبگان متمرکز است، برخی از تأثیرگذارترین استدلال‌ها را درباره دولت‌سازی ایجاد می‌کند. نسل سوم، با تأمل در دیدگاه نسل دولت‌محور و نقد آن، تصدیق می‌کند که دولت از جامعه مستقل نیست و اغلب باید برای برتری با آن رقابت کند. با استفاده از دیدگاه دولت در جامعه^۲، این نسل از محققان بینش خود را در فرایند دولت‌سازی در کشورهای تازه استقلال یافته در آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و خاورمیانه به کار بردند و مجموعه‌ای چشمگیر از مطالعات را تولید کردند (Wang, 2021, p. 175-176).

در همین ارتباط، مایکل مان دولت‌ها را تنها یکی از چهار نوع اصلی شبکه قدرت می‌داند. تأثیر دولت-ملت اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بر علوم انسانی به این معنی است که یک الگوی دولت-ملت بر جامعه‌شناسی و تاریخ به طور یکسان تسلط دارد. اما برخی از جامعه‌شناسان و مورخان مدرن مدل‌های دولت-ملت را رد می‌کنند. آن‌ها «جامعه»^۳ را با روابط اقتصادی فراملی یکی می‌دانند و از سرمایه‌داری یا صنعت‌گرایی به‌عنوان مفهوم اصلی خود استفاده می‌کنند. با این حال طبق نظر مان دولت، فرهنگ و اقتصاد همگی شبکه‌های ساختاری مهمی هستند، اما آن‌ها منطبق با یکدیگر نیستند. هیچ مفهوم اصلی برای «جامعه» وجود ندارد. با این حال می‌توان یک گزارش کلی از جوامع، ساختار و تاریخ آن‌ها از نظر روابط متقابل آنچه که مایکل مان چهار منبع قدرت اجتماعی^۴ یا «مدل قدرت سازمان یافته»^۵ می‌نامد، ارائه داد:

1. Bring the state back in
2. State in society
3. Society
4. Four sources of social power
5. Model of organized power

روابط ایدئولوژیک، اقتصادی، نظامی و سیاسی (Mann, 2012, p. 2).

دیوید والدنر^۱ از دو اصطلاح برای این رویکرد بهره می‌گیرد؛ (۱) دولت‌های با واسطه^۲، که در آن دولت‌ها به‌طور غیرمستقیم از طریق اتحاد با افراد برجسته محلی حکومت می‌کند، (۲) دولت‌های بی واسطه^۳ مبتنی بر حکومت مستقیم که در آن نهادها جایگزین نخبگان برای ایجاد پیوند بین دولت، اقتصاد و جامعه می‌شوند. از منظر والدنر، دولت‌سازی به معنای گذار از نوع اول به دوم است. ساختارهای دولت با واسطه، نتیجه ناتوانی دولت‌های پیشامدرن برای غلبه بر معضل ساختاری اساسی که در قدرت سیاسی نهفته بود، به شمار می‌رود؛ واحدهای سیاسی پیشامدرن با تمرکز نیروهای نظامی ایجاد شدند، اما حکومت بر مردمان مغلوب شده، مستلزم پراکندگی قدرت سیاسی بود. گذار از یک دولت با واسطه به یک دولت بدون واسطه، مستلزم دو تحول کلی است: (۱) ایجاد شبکه‌های نهادی که جایگزین افراد محلی و پیوند دولت با طبقات و گروه‌های اجتماعی می‌شود، و (۲) گسترش تامین کالاهای عمومی توسط دولت، به‌ویژه زمانی که دولت مسئولیت ایجاد زیرساخت، تنظیم اقتصاد و مدیریت روابط با اقتصاد جهانی را بر عهده می‌گیرد (Waldner, 1999, p. 19-23).

بر این اساس، در جوامعی که سازوکار اجتماعی طولانی مدنی در آن وجود دارد اما تشکیل دولت جدید در آن با تأخیر به وجود آمده است، این ساختارهای اجتماعی خود را در شکل و روش‌های مختلف، بر سیاست‌های دولتی تحمیل می‌کنند. بر همین اساس در این جوامع، مولفه‌ها و سازوکارهای پایه‌دار اجتماعی نقشی برجسته در ساخت سیاسی دارند؛ به سخن دیگر، ساخت اجتماعی، اراده و توانایی دولت جدید برای پیشبرد سیاست‌ها را با چالش مواجه می‌کند (Najafzadeh, 2008, p. 83). این تعریف از شکل دولت در مقابل دولت وبری قرار می‌گیرد که یک تعریف انتزاعی از این پدیده ارائه داده است. در چارچوب تعریف وبر، تاریخمندی دولت مدرن آشکار می‌شود. اگر دولت را نهاد مدعی اعمال انحصاری زور مشروع در سرزمین معین در نظر بگیریم، تاریخمندی دولت چیزی جز موفقیت نسبی این نهاد در ادعای خویش نخواهد بود (Zabihi, 2021, p. 40). تاریخمندی دولت مدرن در مطالعه جامعه‌شناسی تاریخی سیاست خارجی این تأثیر را دارد که نهاد مذکور بر خلاف تعریف وبر که دولت را نهاد انحصارطلب در نظر می‌گیرد، با ارائه شکل جدیدی از دولت، نسبت و چگونگی رابطه آن با سایر نیروهای اجتماعی از یک طرف و تعامل آن با بازیگران جهانی از طرف دیگر، به برآیند رفتار دولت‌ها می‌پردازد، چرا که تاریخمندی به این معناست که میزان موفقیت دولت در اثبات ادعای خود (نیروی انحصارگر در سرزمین مشخص) از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکانی دیگر متفاوت بوده است.

۴-۲. مناسبات دولت-جامعه:

از منظر جوئل میگدال، دولت‌ها و جوامع از یکدیگر جدا نیستند بلکه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و وجود رابطه

1 David Waldner

2 Mediated states

3 Unmediated states

بین آن‌ها به این صورت نیست که همواره یکی بر دیگری سلطه داشته باشد، فقط ضعف یکی در مقایسه با دیگری نوع ارتباط بین آن‌ها را تعیین می‌کند (Migdal, 1988, p. 14). بر همین اساس، می‌توان میان دولت مقتدر و دولت سرکوب‌گر تمایز قائل شد. لزوماً دولت‌های سرکوب‌گر، دولت‌های مقتدر به شمار نمی‌روند. دولت‌های سرکوب‌گر نظام‌های استبدادی هستند که به واسطه افزایش ظرفیت سرکوب-گری در صدد کسب اجماع هستند، درحالی که دولت‌های مقتدر، نظام‌های کارآمدی هستند که با اتکا به اجماع عمومی و به دست آوردن رضایت بازیگران مختلف از حمایت آن‌ها برخوردار می‌شوند (Najafzadeh, 2008, p. 82).

جوئل میگدال با نقد تعریف وبری از دولت با طرح نظریه «دولت در جامعه»، استدلال می‌کند، دولت‌ها نهادهای ارگانیک و یکپارچه که انحصار اعمال اقتدار مشروع را داشته باشند، نیستند بلکه نیروهایی هستند که همواره در جامعه با سایر نیروهای اجتماعی-سیاسی برای سلطه و نفوذ در حال رقابت هستند. دولت‌ها نه تنها درون اجزای خود دارای شکاف و منازعه هستند بلکه سلطه و اقتدار خود را با سایر نیروهای جامعه تقسیم کرده‌اند. در مطالعات پیشین، برای دولت‌ها یک موقعیت هستی‌شناسانه‌ای در نظر گرفته می‌شود که آن‌ها را از جامعه جدا فرض می‌کند، در حالی که دولت و جامعه در تعاملات و تماس‌هایشان و حتی منازعاتشان به یکدیگر شکل داده و به طور متقابل همواره یکدیگر را دگرگون می‌سازند. میگدال با انسان-شناسی دولت-مطالعه بخش‌های دولت و روابط این بخش‌ها با یکدیگر-به سطوح چندگانه آن توجه می‌کند تا بخش‌های مختلف دولت را کنکاش کند. چنین انسان‌شناسی، فرض‌های پنهان بسیاری از مطالعات را رد می‌کند: نخست، فرض وجود روابط بی‌مناقشه درون/میان اجزا سازمان دولت و فرض دوم اینکه دولت صرفاً اراده و خواست رهبران عالی را بازتاب می‌دهد (Migdal, 2012, p. 155-163).

طبق نظر میگدال، اگرچه دولت‌های ضعیف سعی می‌کنند در قسمت‌های مختلف جامعه حاضر باشند، با این حال نمی‌توانند بر همه تحولات اجتماعی تأثیرگذار باشند و چون دولت‌ها بر استراتژی‌های فردی و اجتماعی کنترل ندارند، این تحولات در ذیل اراده دولت حرکت نمی‌کنند. در واقع در مدل میگدال، دولت یکی از نهادها و سازمان‌های موجود در جامعه است. در سطح فردی، افراد به سازمان‌های مختلف موجود در جامعه وابسته هستند بنابراین نقش‌های مختلف اجتماعی دارند و در جریان رفع نیازهای خود استراتژی‌های فردی را برای زندگی فردی و اجتماعی خود انتخاب می‌کنند (Migdal, 1988, p. 27-28).

جامعه که توسط گروه‌های اجتماعی مختلف نمایندگی می‌شود، به نوبه خود مانع/تسهیل‌کننده توسعه یک دولت مؤثر است. با این حال، همان‌طور که تجارب بسیاری از جوامع پیشامدرن و کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد، مرز بین دولت و جامعه اغلب مبهم است. نخبگان دولتی^۱ بسته به پیوندهای اجتماعی خود اغلب دارای منافع متفاوتی هستند، در حالی که نخبگان اجتماعی^۲ اغلب وظایف دولت را بر عهده دارند و به‌عنوان کارگزاران دولت عمل می‌کنند. از این نظر، تعریف وبر از دولت بر حسب انحصار آن بر خشونت، تنها یک نوع نمونه آرمانی است. در واقع، دولت با جامعه برای تأمین امنیت و عدالت شریک

1. State elites

2. Social elites

می‌شود. به این ترتیب، جامعه را نباید در رقابت با دولت در نظر گرفت. مفهوم‌سازی مفیدتر، پیرو سنت جامعه‌شناختی، این است که جامعه را «شبکه‌ای از تعاملات الگودار»^۱ ببینیم که ویژگی‌های رابطه‌ای آن، از جمله پیوندهای آن با دولت را برجسته می‌کند (Wang, 2021, p. 176-177).

بنابراین، تنوع در قدرت دولت و جامعه، سه سناریو را ایجاد می‌کند. در سناریوی اول، دولت قوی‌تر از جامعه است: دولت در مورد نحوه استفاده از قدرت و ظرفیت خود به جامعه هیچ پاسخی نمی‌دهد. عجم اوغلو و رابینسون این سناریو را لویاتان مستبد می‌نامند. در سناریوی دوم، جامعه بسیار قوی‌تر از دولت است: سازمان‌های اجتماعی سنتی، مانند قبایل، سران، یا گروه‌های خویشاوندی، از سنت‌ها و آداب و رسوم برای ایجاد «قفس هنجارها»^۲ برای تنظیم بسیاری از جنبه‌های زندگی مردم استفاده می‌کنند. در چنین جوامعی، لویاتان برای شکستن این قفس هنجارها ضعیف‌تر از آن است و مردم در مجموعه‌ای سفت و سخت از انتظارات و مجموعه‌ای از روابط اجتماعی نابرابر گرفتار شده‌اند، چیزی که عجم اوغلو و رابینسون آن را لویاتان غایب می‌نامند. بین دولت استبدادی و دولت غایب، راهروی باریکی وجود دارد که در آن دولت و جامعه یکدیگر را متعادل می‌کنند و هیچ کدام دست برتر را ندارند. در این نگاه، دولت و جامعه فقط با هم رقابت نمی‌کنند بلکه آن‌ها همکاری نیز می‌کنند. این همکاری ظرفیت دولت را برای رفع نیازهای جامعه افزایش می‌دهد و بسیج اجتماعی بیشتری را برای نظارت بر این ظرفیت تحریک می‌کند. این رقابت و همکاری دولت-جامعه، لویاتان غل و زنجیر شده^۳ را ایجاد می‌کند (Wang, 2021, p. 186).

بدین ترتیب، یک راه برای ممانعت از ظهور لویاتان مستبد وجود دارد؛ جامعه در برابر سیطره حکومت، خودش را مرتباً به اثبات برساند. نه به این معنا که دولت را تحت سیطره خود بگیرد بلکه جامعه باید ظرفیت و نظارت‌هایش را بر حکومت افزایش دهد. به سخن دیگر، بخش غالب پیشرفت بشر به رشد آن در نقش و ظرفیت حکومت برای پاسخگویی به چالش‌های جدید، در عین قدرتمندتر شدن و هشپاری بالای جامعه بستگی دارد (Acemoglu & Robinson, 2019, p. 570).

یک دولت تنها سازمانی در بین سازمان‌ها و گروه‌های داخلی دیگر نیست بلکه در میان سایر دولت‌ها نیز است. نقش دولت در یک ردیف یا جامعه، به جایگاه آن در ردیف دیگر یا نظام دولت‌ها بستگی دارد. از قرون ۱۵ و ۱۶ م که دولت‌های مدرن اروپایی ظهور کردند، با بسیج و سازماندهی برای جنگ در دیگر اهداف خارجی، بقای سایر نظام‌ها مورد تهدید واقع شد. تنها جوامعی که به تأسیس سازمان‌های دولتی دست زدند از بلعیده شدن در برابر سایرین در امان ماندند. بر همین اساس، موفقیت دولت برای بقا به چند عامل بستگی دارد: ظرفیت سازمانی رهبران، جمعیت، منابع مادی و نوع صف‌بندی بین‌المللی. در این میان، هیچ یک از عوامل در افزایش قدرت دولت مهم‌تر از توانمندی آن برای بسیج مردم نیست. دولت‌ها در صورت داشتن کنترل اجتماعی و توانایی بسیج مردم، قدرت مواجهه با دشمنان خارجی‌شان را کسب می‌کنند. سطوح کنترل

1. Web of patterned interactions
2. Cage of norms
3. Shackled Leviathan

اجتماعی در رتبه و وضعیت دارای سه معیار است: (۱) اطاعت: قدرت دولت به درجه اطاعت مردم از فرامین بستگی دارد. (۲) مشارکت: رهبران با سازماندهی مردم برای وظایف خاص در بخش‌های نهادی دولت به دنبال افزایش قدرت خود هستند. (۳) مشروعیت: کلیدی‌ترین عامل تعیین‌کننده قدرت دولت، مشروعیت است که شامل پذیرش قواعد بازی دولت و کنترل اجتماعی آن به‌عنوان امری درست است. مشروعیت شامل پذیرش نظم نمادین مرتبط با ایده دولت به‌عنوان نظام معنایی خود مردم است (Migdal, 2012, p. 74-76).

۳-۴. روابط علی رویدادها

آنچه که پیوند رویدادها را شناسایی می‌کند، برای روابط علی حیاتی است. مفهوم انسانی علیت، علیت را به رویدادهای پیوسته نسبت می‌دهد. علاوه بر این، چنین علیتی منجر به تغییر مستقیم از «تبیین» به «پیش‌بینی» می‌شود، تغییری که وقتی رویدادهای اجتماعی واقعی در سیستم‌های باز، تحت تأثیر نیروها، پویایی‌ها و مکانیسم‌های اجتماعی مختلف اتفاق می‌افتند، نمی‌تواند چنین باشد. این امر با درک نظریه در ارتباط است. چارچوب‌های نظری از پیش تعیین‌شده، با درک علمی پوزیتیویستی، واقعیتی را فرض می‌کنند که می‌توان آن را از بافتار آن جدا کرد و منتظر کشف چیزی بود که گویی رابطه‌ای خطی بین علت و معلول وجود دارد. چنین تصویری گمراه‌کننده است، چرا که پیچیدگی ماهیت چند برابر واقعیت اجتماعی را دست‌کم می‌گیرد. بنابراین، نظریه رویدادهای اجتماعی باید هم تاریخی و هم اجتماعی باشد. وجه تاریخی به تصدیق تأثیر ساختارها و نیروهای موروثی اشاره دارد، در حالی که اجتماعی بودن به تعامل بین پویایی ساختار و عاملیت اشاره دارد (Bilgenoglu & Menguaslan, 2020, p. 211).

آبرامز با پژوهش در «تبیین رویدادها»^۱، با شیوه‌ای رویداد محور از تحقیق در مورد زمانی ممتاز که به‌عنوان توالی‌های منظم و به هم پیوسته اعمالی که یک رویداد را تشکیل می‌دهند، سخن به میان می‌آورد. رویکرد او از نظر تحلیلی با رویکرد تیلی و اسکاچپول فاصله دارد. رویکرد اول، مدت‌ها از تجزیه و تحلیل سری‌های زمانی و سایر تکنیک‌های کمی استفاده می‌کرد، دومی، چیزی را به کار برد که سول^۲ زمان «تجربی» نامید، شکلی از زمان که در آن زمانمندی تاریخی^۳ به‌عنوان یک «بلوک منسجم» تاریخی در نظر گرفته می‌شود که سپس به «واحدهای مصنوعی قابل تغییر» تقسیم می‌شود. رویدادها «منشور ضروری»^۴ هستند که از طریق آن می‌توان این فرایند را که آبرامز آن را «ساختارسازی»^۵ می‌نامید، مشاهده کرد. به‌عنوان «ابزار(های) تحول نتایج مهم بین گذشته و حال» رویدادها با اهمیت جامعه‌شناختی درهم آمیخته می‌شوند، زیرا «در»^۶ و «از طریق»^۷ آشکار شدن آن‌ها است که ما شاهد برخورد ساختار اجتماعی و کنش اجتماعی هستیم.

1. Explaining Events
2. Sewell
3. Historical temporality
4. Indispensable prism
5. Structuring
6. In
- 7 Through

روایت‌ها در اینجا بسیار مهم هستند، زیرا آن‌ها نحوه بازسازی، توصیف و درک تحلیلی رویدادها هستند (Griffin, 2007, p. 3).

در همین ارتباط، در بررسی راهبردهای جامعه‌شناسی تاریخی، سه ویژگی به طور کلی می‌توان در نظر گرفت: تحلیل علی، پرداختن به فرایندهای زمانی، و مطالعه تطبیقی. در رابطه با ویژگی اول، جامعه‌شناسی تاریخی به دنبال تبیین علی یا مشخص کردن نظم‌های علی است که نتایج مورد بررسی را به وجود آورده‌اند. البته معنای علت در این گونه مطالعات با معنای علیت در فلسفه یکسان نیست. محققان در این موارد، علیت را در روایت علی بیشتر مشروط در نظر می‌گیرند تا جبرگونه. به سخن دیگر، تبیین در جامعه‌شناسی تاریخی با تبیین خطی و انواع تبیین در شیوه‌های کمی متفاوت است. در مورد دوم، رابطه میان الف و ب قطعی است به این معنی که الف باعث ب است و ب باعث ج و ج باعث د می‌شود. اما در تبیین جامعه‌شناسی تاریخی که از آن به عنوان تبیین روایی یاد می‌شود، بعد از الف صرف نظر از ب، ج یا د ممکن است رخ دهد. در تبیین روایی که به عاملیت انسان مربوط است، ماهیت و وقوع رویدادها به عنوان «نتایج»^۱ رویدادهای «قبلی»^۲ (یا موقعیت‌ها و یا شرایط) ارائه می‌شوند، یعنی الف، ب و ج در زنجیره رخدادها با هم ظاهر شده و د پدید آمده است (Lemon, 1995, p. 51).

در ویژگی دوم، توالی‌های تاریخی تجزیه تحلیل می‌شوند تا فرایندهای اجتماعی در طول زمان مشخص گردند. وقایعی مانند انقلاب‌ها، تجاری شدن کشاورزی، سرمایه‌داری و دولت‌سازی و تصمیمات مربوط به روابط و سیاست خارجی رخدادهای ایستا نیستند که در یک نقطه زمانی و مکانی ثابت به وقوع پیوسته باشند بلکه فرایندهایی محسوب می‌شوند که در طول زمانی و به صورت در زمانی به وجود می‌آیند. بر همین اساس، رخدادهای کلان را بدون در نظر گرفتن توالی‌های زمانی در طی زمان نمی‌توان تحلیل کرد. در رابطه با ارتباط نزدیک بین دو ویژگی اول می‌توان گفت، تعیین آغازی قطعی و هدف از پیش تعیین‌شده برای تاریخ جوامع مدرن دشوار است اما نمی‌توان فرایند صورت‌بندی را بدون به کارگیری «خاستگاه‌ها»، «تکامل» و به صورت ضمنی، «پیامدها» توصیف کرد. تشریح صورت‌بندی جوامع مدرن در مقام یک «داستان»، منطق روایی ویژه خود را دارد. به کارگیری خط داستانی سبب می‌شود که هر چیزی شکلی به خود بگیرد که در وضعیت فقدان آن، مجموعه آشفته‌ای از رویدادها جلوه می‌کند. روایت، به هر فصل نیروی محرک و استمرار می‌بخشد و آن را از یک «سرآغاز» به سوی «سرانجام» حرکت می‌دهد. این کار نظم یا معنایی خاص به رویدادها می‌بخشد که در لحظه روی دادن، فاقد آن هستند (Held, 1989, p. 21).

ویژگی سوم نیز با تأکید بر بافتار جوامع با وصف تفاوت‌ها و تشابهات پدیده‌ها، نقدی بر مطالعات تک خطی و تکامل‌گرا وارد می‌کند. در توسعه جامعه‌شناسی تطبیقی تاریخی معاصر، نقش مهمی به برینگتون مور^۳ داده شده است. مور در کتاب «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» تحلیلی را بر اساس

1. Subsequent

2. Prior

3. Barrington Moore

مقایسه‌های وقایع تاریخی در طول قرن‌ها در انگلستان، ایالات متحده، فرانسه، روسیه، آلمان، ژاپن و چین ارائه می‌دهد. مور در تحلیل خود سه مسیر تاریخی منتهی به جامعه مدرن را متمایز می‌کند. اولی، انقلاب بورژوازی (انگلیس، فرانسه، ایالات متحده) دوم، انقلاب محافظه‌کارانه (آلمان و ژاپن) و سوم انقلاب دهقانی (چین و روسیه). مور خاطرنشان می‌کند که سیر و نتیجه این انقلاب‌ها، پیش‌بینی می‌کند که آیا این کشورها به توسعه بیشتر یا دموکراسی (انگلیس، ایالات متحده و فرانسه) منجر خواهند شد یا به فاشیسم (انقلاب از بالا در ژاپن و آلمان) یا دیکتاتوری کمونیستی (روسیه و چین). به این ترتیب، مور با ترکیب نظریه و تاریخ، تضاد هم‌نشینی این دو را رد کرد.

۴-۴. صورت‌بندی‌ها^۲

اهمیتی که «فرایندهای تاریخی» در جامعه‌شناسی تاریخی دارند، ضرورت توضیح اصطلاح «صورت-بندی‌ها» را دوچندان می‌کنند. رویه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، نیروی محرکه فرایند صورت‌بندی هستند. این فرایندها، جوامع سنتی را به صورت مدرن درآورده‌اند. منظور از فرایندها، فعالیت‌ها نیست، اگرچه از فعالیت فردی و جمعی عاملان اجتماعی ناشی می‌شوند اما آن‌ها در مقیاس زمانی طولانی مدت رخ می‌دهند. یکی از نتایج عملکرد این فرایندها این است که صورتی متمایز به جوامع مدرن می‌بخشند و سبب می‌شوند که آن‌ها دیگر «جوامعی ساده» نباشند بلکه «صورت‌بندی اجتماعی» باشند و ویژگی بارز صورت‌بندی‌های اجتماعی مدرن این است که به حوزه‌های متمایز و مرتبطی از کنش اجتماعی تقسیم می‌شوند. این حوزه‌ها، مطابق با فرایندهایی که آن‌ها را شکل داده‌اند، سیاست، اقتصاد، قلمروی فرهنگی و اجتماعی است. این قلمروها، «صورت‌بندی‌های» جوامع مدرن محسوب می‌شوند. بر همین اساس، صورت‌بندی هم به کنش‌هایی اشاره دارد که برای ظهور مدرن شدن صورت می‌گیرد و هم به نتایج و پیامدهای آن؛ هم به فرایندها اشاره دارد و هم به ساختارها (Held, 1989, p. 12).

در همین ارتباط، تعامل و تأثیرات متقابل سیاسی و اقتصادی در شکل‌گیری رویدادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در داخل و تصمیم‌گیری‌های مربوط به روابط خارجی مؤثر است چرا که بین دولت و صورت‌بندی‌ها و رویه‌های مختلف آن ارتباط وجود دارد. در رابطه با صورت‌بندی اقتصادی، رابطه میان دولت با آن، رابطه علی و دوره‌ای^۳ است؛ زمانی که سیاست را تخصیص آمرانه ارزش‌ها، و اقتصاد را متضمن تبادلات در نظر بگیریم، سیاست به رویه‌ها و ساختارهایی شکل می‌دهد که مبادلات در آن چارچوب رخ می‌دهد و قدرت ناشی از مبادله هم بر فرایند سیاسی تأثیر می‌گذارد (Griffiths, 2007, p. 326). بدین ترتیب، صورت‌بندی‌ها و دگرگونی‌های اقتصادی و رابطه آن با سایر رویه‌ها بر رفتار دولت در داخل و خارج اثر می‌گذارد و کنش و واکنش دولت‌ها در فضای داخلی و خارجی متأثر از این صورت-بندی است. به دیگر سخن، اینکه دولت در

1. course and outcome
2. Formations
3. Cyclical

صورت‌بندی و رویه‌های اقتصادی خود تا چه حدودی به سمت قوی بودن پیش رفته است در نوع کنشگری آن با سایر دولت‌ها تأثیر می‌گذارد.

در صورت‌بندی فرهنگی، مبانی فکری و هویتی و نوع نگاه به مفاهیمی چون سنت و مدرنیت، پابندی به سنت یا عدم سازگاری آن با مدرن‌شدگی، و یا گذار به مدرنیت برای مدرن شدن در همه ابعاد در رویدادهای درونی و رفتار خارجی دولت اثرگذار است. در این رابطه، حل نشدن شکاف میان این دو در بستر فرهنگی جامعه بر نگرش آن‌ها به نمایندگان بیرونی (به‌ویژه داعیه‌داران مدرنیت) مؤثر است چرا که بدون در نظر گرفتن این شکاف و تلاش شتاب‌زده برای گذار از آن، مسئله بحران هویت و چالشگری نیروهای مخالف در برابر دولت و رفتار خارجی آن را در پی دارد. در رابطه با صورت‌بندی اجتماعی، مناسبات میان دولت و نیروهای اجتماعی قابل بررسی است که پیش از این پرداخته شد.

نیروی نظامی دولت از جمله صورت‌بندی‌های آشکار در دولت مدرن و ارتباط آن با نحوه کنش و واکنش دولت‌ها در فضایی است که امنیت کشورها معلق است. یکی از ابعاد قدرت دولت‌ها در چانه‌زنی و رابطه با سایر کشورها، صورت‌بندی نظامی و ملزومات آن همچون جلوگیری از درگیری، توانایی دفع حمله و دیپلماسی نظامی است که قادر به محافظت از منافع ملی باشد. دیپلماسی نظامی با تغییر در معنای امنیت و غیرنظامی شدن سیاست بین‌الملل به مثابه یکی از نشانه‌های سیاست مدرن شکل گرفت. صلح‌جویی دیپلماسی نوین در سیاست خارجی ناشی از تقویت استراتژی بازدارندگی بین‌الملل است. در این معنا دیپلماسی نظامی نه به معنای اقدامات نظامی‌گری بلکه بر همکاری تأکید می‌کند تا ضمن اعتمادسازی از وقوع درگیری جلوگیری کند (Zolfaghari, 2021, p. 201).

۴-۵. تعاملات بین اجتماعی

این رویکرد نه بر روابط درون جامعه‌ای^۱ متمرکز است و نه بر روی پویایی‌های بین تمدنی^۲، بلکه بر روابط بین اجتماعی^۳ تمرکز می‌کند. در واقع، این رویکرد - چیزی که به طور گسترده‌تر می‌توانیم آن را «تاریخ غیرمعمولی»^۴ یا «ردگیری فرایند رابطه‌ای»^۵ بنامیم - استفاده از مفاهیمی مانند جامعه و تمدن را رد می‌کند و بر روی این که چگونه رویدادهای تاریخی و شکل‌بندی‌های اجتماعی تشکیل، بازتولید، اصلاح، دگرگونی و از بین می‌برند، تمرکز می‌کند چرا که اینها هم از رویه‌های «درونی» و هم از تعاملات «بیرونی» ایجاد می‌شوند (Hobson et al., 2010, p. 25).

جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل حول دو موضوع اصلی است: اول) پویایی فراملی و جهانی که امکان ظهور، بازتولید و فروپاشی نظم‌های اجتماعی را فراهم می‌کند، و دوم) ظهور تاریخی، بازتولید و

1. Inter-societal relations

2. Inter-civilizational dynamics

3. Inter-social relations

4. Nomothetic history

5. Relational process tracing

فروپاشی اشکال اجتماعی فراملی و جهانی. در همین ارتباطات بین اجتماعی، نقش ایده‌های فراملی در ایجاد تغییر در داخل و خارج از مرزهای دولتی برجسته می‌شود. بدین ترتیب در این نگاه، یک رویکرد دوگانه ارائه می‌شود: تمرکز بر جزئیات غنی روابط بین‌الملل تاریخی در کنار تأکید بر چگونگی ترکیب روابط اجتماعی در زمینه‌های خاص به منظور ایجاد پیامدها (Lawson, 2018, p. 12).

این موضوع توجه را به رویارویی‌های «فرامرزی»^۱ جلب می‌کند. منظور از «فرامرزی»، تاریخ‌هایی است که مردم را در سراسر مرزها به هم متصل می‌کنند، خواه این مرزها نماینده گروه‌ها، ایالت‌ها، مناطق و امپراتوری‌ها باشند یا دیگر نهادها. تئوری‌ها توسط افرادی که در محیط‌های «محلی» گسسته و مجزا زندگی می‌کنند ایجاد نمی‌شوند، بلکه نظریه از طریق برخوردهای مداوم بین «اینجا» و «آنجا»^۲، «خانه» و «خارج»^۳، «داخلی» و «خارجی»^۴ به وجود می‌آید (Barkawi & Lawson, 2017, p. 4-5).

تاریخ جهانی به مثابه درهم‌تنیدگی‌ها^۵، مستلزم کار تحلیلی مداوم با درهم‌تنیدگی‌ها، ارتباطات، گردش‌ها و مبادله به عنوان واحدهای تحقیق از منظر تاریخی است. این در تضاد با منطق سنتی سرزمینی و زمانی^۶ است که باید در فرایندهای تاریخی جهانی‌سازی، غیرقابل تغییر تلقی شود (Çapan et al., 2021, p. 525). بری بوزان و جورج لاوسن در بررسی دگرگونی جهانی، بر تحولات قرن نوزدهم و اهمیت آن برای درک روابط بین‌الملل مدرن تمرکز کرده‌اند. این دگرگونی شامل پیکربندی پیچیده‌ای از صنعتی‌سازی، دولت‌سازی عقلانی و ایدئولوژی‌های پیشرفت بود که «توزیع قدرت» را تغییر داد و باعث تغییر از یک «جهان چندمرکز بدون مرکز غالب»^۷ به یک نظم «مرکز-پیرامون» شد که مرکز ثقل در غرب قرار داشت. نویسندگان به اهمیت «تعاملات بین اجتماعی» و «تاریخ‌های درهم‌تنیده»^۸ به عنوان وسیله‌ای برای این دگرگونی جهانی اشاره می‌کنند. مدرنیته (در قرن نوزدهم) فقط در اروپا ظهور نکرد. مدرنیته یک فرایند جهانی بود که ابتدا در بریتانیا اتفاق افتاد. با این حال، فرایندهای بین‌المللی اجتماعی (مانند: اقتصاد جهانی پنبه) در مقیاس جهانی از تجربه بریتانیا به وجود آمده است (Buzan & Lawson, 2013, p. 621-631).

هدف تحلیل در رویکرد بین اجتماعی صرفاً دولت‌ها نیستند بلکه تعامل و رابطه بین پویایی‌های درونی و بیرونی را مورد بررسی قرار می‌دهد: در اندیشه‌هایی که از مرزها فراتر می‌روند، در بین شبکه‌های نیروها، در تعاملات نامتقارن بازار و غیره. رویکرد مذکور بر این نکته تأکید دارد که جریان‌ها علی‌رغم واقع شدن در نقاط متفاوت، به تعامل با هم می‌پردازند. بنابراین رویکرد بین اجتماعی با یک فرض ساده آغاز می‌شود: وقایعی که در یک مکان رخ می‌دهند، متأثر و تأثیرگذار از/ بر رخدادهایی در مکان‌های دیگر هستند (Zibaei & Najafi, 2023, p. 318).

1. Transboundary
2. "here" and "there"
3. "home" and "abroad"
4. "domestic" and "foreign"
5. Global History as entanglements
6. Territorial and temporal
7. Polycentric world with no dominant center
8. Entangled histories

تعاملات بین اجتماعی در سطح جهانی و بین الملل دارای چندین تأثیر مشخص برای روابط و سیاست خارجی است؛ نخست اینکه نحوه عملکرد بازیگران بیرونی بر عملکرد سایر دولت ها اثر می گذارد؛ به دیگر سخن، رفتاری که از یک دولت سر می زند در خلا شکل نمی گیرد بلکه در تعامل با سایر بازیگران است که به وجود می آید. دوم آنکه ایده هایی که دولت ها در روابط و سیاست خارجی اتخاذ می کنند بر اساس طرح هایی است که سایر دولت ها در روابط بین المللی خود پیش از این در پیش گرفته اند (مانند الگوی نیروی سوم، بی طرفی، بازدارندگی و...). سومین تأثیر از اثر پیشین ناشی می شود به این صورت که علاوه بر دولت ها، سایر بازیگران همچون جامعه و گروه های غیردولتی در نتیجه تعاملات بین اجتماعی و آگاهی از ایده های سایر دولت ها، ممکن است در داخل، دولت را به اتخاذ الگوهایی در رابطه خارجی هدایت کنند.

فرجام سخن

در حوزه مطالعاتی جامعه شناسی تاریخی موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی نظامی مورد پژوهش قرار گرفته اند. در رابطه با موضوع پژوهش حاضر، در حیطه جامعه شناسی تاریخی دولت و جامعه شناسی تاریخی روابط بین الملل نیز همان طور که اشاره شد، آثاری به تحقیق پرداخته اند. در این میان، جامعه شناسی تاریخی سیاست خارجی به عنوان حلقه مفقوده این دو قلمرو است که پژوهش حاضر به معرفی آن پرداخت. در واقع، جامعه شناسی تاریخی دولت به فرایندهای شکل گیری و ساخت دولت می - پردازد. در این حوزه، بینش های اساسی در خصوص مفصل بندی تاریخی - ساختاری فرایندهای سیاسی دولت ارائه می شود. جامعه شناسی تاریخی روابط بین الملل نیز در مورد تغییراتی صحبت می کند که در درون جوامع رخ می دهند اما آن ها را در ارتباط / مقایسه با پویایی های جهانی تحلیل می کند.

با اتخاذ رویکرد جامعه شناسی تاریخی سیاست خارجی می توان چندین متغیر را برای تحلیل رفتار دولت ها در رابطه با عاملین بیرونی در نظر گرفت. در این ارتباط شکل دولت، اینکه استبدادی و سرکوبگر است یا اینکه در تعامل با نیروهای جامعه به سر می برد در روابط آن با سایر دولت ها تأثیر گذار است؛ نیروهای اجتماعی با توجه به اینکه مشروعیت دولت را می پذیرند یا نه، به اطاعت / عدم اطاعت از حاکمیت و در نتیجه به حمایت / عدم پشتیبانی از دولت در رابطه با عامل بیرونی خواهند پرداخت. همچنین از منظر جامعه شناسی تاریخی، رویدادها در اتصال با یکدیگر و در یک زنجیره رخ می دهند که در نهایت یک پیامد و نتیجه ای را به وجود می آورند. در تحلیل سیاست خارجی با توجه به این رویکرد، رویدادهای درونی دولت در اتصال با یکدیگر و در اتصال با رویدادهای بیرونی، نوع رفتار دولت را به وجود می آورد. با در نظر گرفتن رویدادهای علی درونی دولت، اهمیت صورت بندی های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و نظامی نمایان می شود؛ چرا که میزان موفقیت / شکست دولت در آن ها منجر به قدرتمند / ضعیف و شکننده شدن دولت و در نتیجه اثر آن بر رابطه با عامل بیرونی خواهد شد. علاوه بر اینها، رفتار دولت ها در نظام جهانی متأثر از تعاملات بین اجتماعی است در این معنا تصمیمات دولت ها نه فقط متأثر از فضای داخل بلکه در ارتباطات با فضای خارج ساخته می شود.



References

1. Acemoglu, D. & Robinson A. J. (2019). *The narrow corridor: States, societies, and the fate of liberty*. Penguin Press
2. Anievas, A., and Gogu, C. (2021), *Capitalism and 'the International': A historical approach*. In de Carvalho, B., Costa Lopez, J., & Leira, H., eds. *Routledge Handbook of Historical International Relations*. Abingdon: Routledge
3. Buzan, B. & Lawson, G. (2013), *The Global transformation: The nineteenth century and the making of modern international relations*. *International Studies Quarterly*, 57, 620-634
4. Bhambra K. G. (2016), *Comparative historical sociology and the state: problems of method*. *Cultural Sociology*, 10 (3), 335- 351 DOI: 10.1177/1749975516639085
5. Barkawi, T. & Lawson, G. (2017), *The International origins of social and political theory*. *Political Power and Social Theory*, Volume 32, pp. 1-7 DOI: 10.1108/S0198-871920170000032001
6. Bilgenoglu, A. & Menguaslan, H. (2020), *A Historical sociology perspective on the legacy of state formation and dynamics of arab revolts in Libya: from elusive authority of Qadhafi to Masses Craving for democracy*. *Turkish journal of middle eastern studies*, 7(1), 203-234 DOI: 10.26513/tocd.654039
7. Bayly, M. (2021), *Imperialism: Beyond the re-turn to empire in international relations*. In de Carvalho, B., Costa Lopez, J., & Leira, H., eds. *Routledge Handbook of Historical International Relations*. Abingdon: Routledge.
8. Çapan Z. G., dos Reis, F. & Grasten, M. (2021), *Global histories: connections and circulations in historical international relations*. In de Carvalho, B., Costa Lopez, J., & Leira, H., eds. *Routledge handbook of historical international relations*. Abingdon: Routledge
9. Held, D. (1989). *Political theory and the modern state: essays on state, power, and democracy*. A Stanford university press classic.
10. Hobson, J., Lawson, G. & Rosenberg, J. (2010), *Historical sociology*, published in Denmark, Robert A. (eds.) *The international studies encyclopaedia*, Wiley-Blackwell; international studies association, UK
11. Griffin J. L. (2007), *Historical sociology, narrative and event structure analysis: fifteen years later*, *Sociologica*, 3, 1-18 DOI: 10.2383/25956
12. Griffiths. M. (2007). *International relations theory for the twenty-first century*. Routledge
13. Go, J., Lawson, G. & de Carvalho, B. (2021), *Historical sociology in international rela-*

- tions: The challenge of the global, In de Carvalho, B., Costa Lopez, J., & Leira, H., eds. Historical international relations. Abingdon: Routledge
14. Kafi, M. (2014). Historical sociology: principles, concepts and theories. Research institute of hawzah and university (RIHU). (In Persian)
 15. Lemon M. C. (1995), The Discipline of history and the history of thought. Routledge
 16. Lawson, G. (2018), International relations as a historical social science. In: Gofas, Andreas and Hamati-Ataya, Inanna and Onuf, Nick, (eds.) The SAGE handbook of the history, philosophy and sociology of international relations
 17. Migdal, S. J. (1988), Strong societies and weak states: state-society relations and state capabilities in the third world. Princeton university press
 18. Mann, M. (2012), The sources of social power: A history of power from the beginning to AD 1760. Volume 1, Cambridge University Press
 19. Migdal, J. (2012). State in society: studying how states and societies transform and constitute one another. Cambridge university press
 20. Monavari, S. A. (2016). History of the other in Iran's foreign relations: from the emergence of the safavid (1502 A.D.) the first decade of the founding of the islamic republic regime (1989 A.D.). Kharazmi university. (In Persian)
 21. Mohammadian, M. (2018). Explaining the pattern of Iranian repeating behaviors in the foreign policy of contemporary history. Ph.D. Dissertation, shahid beheshti university. (In Persian)
 22. Najafzadeh, M. (2008). Reviewing power relationship in Iran: weak state and strong society, Quarterly political and international approaches, 1(13), 75-95. (In Persian)
 23. Smith, D. (1992). The Rise of historical sociology, polity press
 24. Weiss, L. (2006), Infrastructural power, economic transformation, and globalization, in an anatomy of power the social theory of Michael Mann, by John A. Hall & Ralph Schroeder. cambridge university press
 25. Waldner, D. (1999), State building and late development. cornell university press
 26. Wang, Y. (2021), State-in-Society 2.0: toward fourth-generation theories of the state. comparative politics, 54(1), 175-198 DOI:10.5129/001041521X16184035797221
 27. Zibaei, M.: Simbar, R. & Jansiz, A. (2019). Historical sociology of international relations (HSIR) A Theoretical framework of international system analysis, 6 (2), 83-108. (In Persian) doi.org/10.22067/jipr.v6i2.64992
 28. Zabihi, R. (2021). Sociology of Iran's foreign policy in the framework of nuclear program and diplomacy, Publications of the ministry of foreign affairs. (In Persian)
 29. Zolfaghari, V. (2021). Theoretical analysis of military forces' behavior in the contem-

- porary foreign policy. foreign relations quarterly, 13 (1), 175-207. (In Persian) 20.1001.1.20085419.1400.13.1.6.5
30. Zibaei, M. & Najafi, S. (2023). Theory of revolution in the Prism of historical sociology of international relations (HSIR). *Pizhūhish-i siyāsāt-i nazāri*, 18 (33), 297 - 322. (In Persian)

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



Evaluation of the Role of Think Tanks in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran and Their Level of Influence

Parhampourramezan¹
Arya Barzan Mohammadi²

Received: 2024-10-20

Revised: 2025-02-07

Accepted: 2025-06-08

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

pourramezan, P.& Mohammadi, A.B. (2025). Evaluation of the Role of Think Tanks in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran and Their Level of Influence, *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 258 - 280 .(in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.90341.1580>

1-Introduction

The role of think tanks in shaping and influencing foreign policy has become increasingly significant in contemporary international relations. In the context of the Islamic Republic of Iran, think tanks are often regarded as critical actors in the formulation and implementation of foreign policy strategies. However, the extent to which these institutions actually influence Iran's foreign policy decisions remains a subject of debate. While some argue that Iranian think tanks serve as vital platforms for generating innovative ideas and providing expert analysis, others contend that their impact is limited due to the centralized nature of decision-making and the dominant role of state institutions in foreign policy processes. This study seeks to evaluate the role of think tanks in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran and assess their level of influence. Specifically, it aims to address the following questions: What is the structural and functional relationship between think tanks and Iran's foreign policy apparatus? To what extent do these institutions contribute to policy formulation, strategic planning, and decision-making processes? How do external factors, such as international sanctions and geopolitical pressures, shape the dynamics of think tanks' involvement in foreign policy? Finally, what are the challenges and constraints that limit the effectiveness of think tanks in influencing Iran's foreign policy? By examining these questions, this research aims to provide a comprehensive understanding of the role and impact of think tanks in Iran's foreign policy landscape. The findings will contribute to broader academic discussions on the interplay between think tanks and state policy, particularly in the context of states with centralized political systems and complex geopolitical environments.

1. Corresponding author: researcher, Conflict and Cooperation in the Middle East Research Group, Center for Scientific Research and Strategic Studies of the Middle East, Tehran, Iran parhampourramezan@ut.ac.ir
2. Assistant Professor of Regional Studies, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran ariabarzan.m.g@ut.ac.ir



2- Theoretical framework

Neoclassical realism is a theoretical framework within the field of international relations that seeks to bridge the gap between structural realism (neorealism) and classical realism. While it retains the core assumption of structural realism—that the international system is anarchic and states are primarily motivated by the pursuit of power and security—it incorporates domestic-level variables to explain state behavior. Neoclassical realists argue that systemic pressures, such as the distribution of power in the international system, are filtered through unit-level factors, including state institutions, leadership perceptions, and domestic political dynamics. This interplay between systemic and domestic factors shapes how states respond to external threats and opportunities. In essence, neoclassical realism posits that while the international system sets the broad parameters of state behavior, domestic variables act as intervening factors that influence how states interpret and react to systemic pressures. For example, a state's foreign policy decisions may be constrained or enabled by its bureaucratic structure, the ideological orientation of its leaders, or the level of public support for specific policies. This approach provides a more nuanced understanding of state behavior by acknowledging the complexity of decision-making processes and the role of internal politics in shaping foreign policy outcomes. Neoclassical realism has been applied to analyze a wide range of phenomena, including alliance formation, grand strategy, and responses to systemic shifts such as the rise of new powers. By integrating both systemic and domestic factors, it offers a more comprehensive framework for explaining why states with similar structural positions in the international system often pursue divergent foreign policies.

3- Methodology

In this study, we used a mixed research method that has two parts, quantitative and qualitative, and through data collection tools in the form of face-to-face and online interviews and a target population of 77 people who are a collection of officials from the Ministry of Foreign Affairs, university professors, and researchers from think tanks in the country, in order to answer the research questions. Finally, considering the analysis and review of data regarding the role of think tanks in our country's foreign policy, it was concluded that, given the challenges of the country's foreign policy, the role of think tanks in Iran's foreign policy has emerged with more challenges and obstacles than its opportunities. Given that the gap between self-perception and influencing foreign policy in this matter is not in an acceptable state, it cannot be considered a positive and increasing approach with a look at the future. It is necessary to explain that the statistical sample of this study includes 77 people who are directly working in the field of activities related to a think tank related to Iran's foreign policy or are active in this field. The total number of people active in this category is very limited, and our target population generally consists of a relatively small number of people. Accordingly, our sample size (77 people) covers a significant portion of the entire target population, and therefore the conclusions of the study can be generalized to the entire population with a high degree of confidence. Furthermore, due to the specialized nature and limited number of people involved in this field, the selected sample is largely representative of the average opinions of this population.

4- Discussion

Governments cannot be indifferent to the primary categories of international relations knowledge, namely anarchy, state-centeredness, and power-security, but a single scientific theory (international relations science, foreign policy analysis) does not necessarily explain why and how all the tactics adopted by the government under study; the foreign policy strategies of governments in similar situations are not necessarily the same and do not follow the same logic. To explain the relationship between academic knowledge of international relations and the realities on the ground, two approaches are proposed: first, strengthening the connection between theorist and policymaker, and second, using intermediate or medium-range theories; the goal is to bring the intermediate factors effective in decision-making into the main level of analysis and, through this path, to explain the connection between political decisions and scientific theories in a clearer and more tangible way so that policymakers realize the unparalleled importance of scientific advisory institutions for maintaining security and advancing national interests at the international level.

5- Conclusion

It is better for Iran to seriously prepare the ground for joint think tank activities with friendly countries, including China and Russia, and so to speak, to bring the think tank diplomacy of the southern countries to the fore against the think tank diplomacy of the northern countries, because given the importance of the organizations that these countries are members of, including Shanghai and BRICS, we can expect that the process of think tank diplomacy will yield acceptable results by achieving common goals of reducing or eliminating sanctions.

Keywords: think tank, foreign policy, Islamic Republic of Iran, neoclassical realism, influence



ارزیابی نقش اتاق‌های فکر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و میزان تأثیرگذاری آن‌ها

پرهام پوررمضان^۱

آریا برزن محمدی^۲

چکیده

در دنیای پیچیده امروز، سیاست خارجی کشورها به شدت تحت تأثیر تحلیل‌ها، مشاوره‌ها و پیشنهادهای ارائه‌شده از سوی نهادهای مختلف قرار دارد. در این میان، اتاق‌های فکر به‌عنوان نهادهایی که با هدف پژوهش و تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی شکل گرفته‌اند، در بسیاری از کشورها، از جمله جمهوری اسلامی ایران، نقش مهمی در بررسی موضوعات مرتبط با سیاست خارجی ایفا می‌کنند. با توجه به این موضوع، پرسش اصلی پژوهش به این صورت مطرح می‌شود: اتاق‌های فکر در جمهوری اسلامی ایران چه نقشی در شکل‌گیری سیاست خارجی ایفا می‌کنند؟ هدف این پژوهش، ارزیابی نقش و میزان تأثیرگذاری اتاق‌های فکر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. با در نظر گرفتن تحولات سریع و پیچیدگی‌های نظام بین‌المللی، این پژوهش تلاش دارد چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی اتاق‌های فکر و توانایی آن‌ها در تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی کشور را تحلیل کند. در این راستا، فرضیه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد که بر اساس آن، چالش‌های ساختاری، مالی و سیاسی می‌توانند تأثیرگذاری اتاق‌های فکر را محدود کنند. روش این پژوهش کیفی بوده و ابزارهای گردآوری اطلاعات شامل مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی، مصاحبه‌های ساختاریافته و نیمه‌ساختاریافته با نخبگان دانشگاهی، اندیشکده‌ها و سیاستمداران است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اتاق‌های فکر در جمهوری اسلامی ایران، با وجود کارکرد مشاوره‌ای و تحلیلی خود، تاکنون نتوانسته‌اند تأثیر چشمگیری بر فرایند تصمیم‌سازی‌های سیاست خارجی داشته باشند. عواملی نظیر نبود استقلال مالی، قوانین محدودکننده، تعامل ناکافی با نهادهای دولتی و ضعف علمی فزاینده از جمله مهم‌ترین موانع کاهش اثربخشی آن‌ها محسوب می‌شوند.

واژگان کلیدی: اندیشکده، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، واقع‌گرایی نوکلاسیک، تأثیرگذاری

۱. نویسنده مسئول: پژوهشگر، گروه کشمکش و همکاری در خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک

خاورمیانه، تهران، ایران parhampourramezan@ut.ac.ir

۲. استادیار مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران ariabarzan.m.g@ut.ac.ir

مقدمه

اندیشکده‌ها، به عنوان سازمان‌های غیردولتی تأثیرگذار، نقش محوری در شکل‌دهی گفتمان و تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی ایفا می‌کنند. در دنیای پیچیده امروز، جایی که چالش‌های جهانی نیازمند پاسخ‌های دقیق و مبتنی بر دانش هستند، نقش اندیشکده‌ها بیش از پیش برجسته شده است. این مراکز فکری با انجام پژوهش‌های عمیق، تحلیل‌های دقیق و ارائه پیشنهادهای سیاستی در حوزه‌های مختلف سیاست خارجی، به دولت‌ها کمک می‌کنند تا تصمیمات آگاهانه‌تری اتخاذ کنند. آن‌ها با ایجاد پلی میان دنیای آکادمیک و سیاست‌گذاری، به توسعه سیاست‌های خارجی کارآمد و مؤثر کمک شایانی می‌کنند. یکی از مهم‌ترین روش‌های تأثیرگذاری اندیشکده‌ها بر سیاست خارجی، شکل‌دهی افکار عمومی است. اندیشکده‌ها با انتشار یافته‌های تحقیقاتی و پیشنهادهای سیاستی خود در رسانه‌ها، کنفرانس‌ها و سایر رویدادها، آگاهی عمومی را نسبت به مسائل مهم سیاست خارجی افزایش می‌دهند و می‌توانند بر نگرش و رفتار مردم تأثیر بگذارند. این امر به نوبه خود، فشارهایی را بر دولت‌ها وارد می‌کند تا سیاست‌هایی اتخاذ کنند که با افکار عمومی همسو باشد. علاوه بر این، اندیشکده‌ها روابط نزدیکی با سیاست‌گذاران و مقامات دولتی دارند. آن‌ها می‌توانند به سیاست‌گذاران مشاوره دهند، در فرایندهای تصمیم‌گیری شرکت کنند و در مورد مسائل تخصصی، نظرات کارشناسی ارائه دهند. این دسترسی مستقیم به مراکز تصمیم‌گیری، به اندیشکده‌ها امکان می‌دهد تا بر سیاست‌های دولت‌ها تأثیرگذار باشند. اندیشکده‌ها همچنین نقش مهمی در تسهیل همکاری‌های بین‌المللی ایفا می‌کنند. با برگزاری کنفرانس‌ها، کارگاه‌ها و نشست‌های مختلف، آن‌ها فرصتی را فراهم می‌کنند تا سیاست‌گذاران، پژوهشگران و نمایندگان کشورهای مختلف گرد هم آیند و در مورد چالش‌های جهانی گفتگو کنند و راهکارهای مشترک بیابند و این امر به تقویت اعتماد، تفاهم و همکاری بین کشورها کمک می‌کند. (United Nations University, 2024:1)

البته، تأثیر اندیشکده‌ها همیشه مستقیم و بی‌چالش نیست. اندیشکده‌های سیاست خارجی در دنیای امروز با موانع متعددی روبرو هستند. به باور نیکلاس لاکس یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، کاهش اعتماد عمومی به نخبگان و موسسات است. افزایش قطبی‌شدگی سیاسی و رواج اطلاعات نادرست، کار اندیشکده‌ها برای ارائه تحلیل‌های دقیق و بی‌طرفانه را دشوار کرده است. رقابت شدید با دیگر بازیگران عرصه سیاست، مانند گروه‌های لابی، مشاوران و رسانه‌ها، چالش دیگری است که اندیشکده‌ها با آن مواجه هستند. این رقابت، فضای گفتمان را قطبی‌تر کرده و باعث شده است تا اندیشکده‌ها برای جلب توجه عمومی تلاش بیشتری کنند. محدودیت‌های مالی نیز از دیگر مشکلات اندیشکده‌هاست. وابستگی به منابع مالی دولتی و رقابت برای جذب بودجه، می‌تواند بر استقلال و بی‌طرفی اندیشکده‌ها تأثیر بگذارد. علاوه بر این، شفافیت در مورد منابع مالی، برای حفظ اعتبار اندیشکده‌ها ضروری است. تغییرات سریع محیط سیاسی و اجتماعی و افزایش انتظارات از اندیشکده‌ها، چالش دیگری است که این نهادها با آن روبرو هستند. اندیشکده‌ها باید خود را با این تغییرات وفق دهند و به نیازهای جدید جامعه پاسخگو باشند. در عین حال، حفظ استقلال و بی‌طرفی در این محیط پویا، کار ساده‌ای نیست. میزان تأثیرگذاری آن‌ها به عوامل مختلفی مانند اعتبار، تخصص، منابع مالی و فضای سیاسی بستگی دارد. همچنین، منافع و

اولویت‌های دولت‌ها و دیگر بازیگران قدرتمند در نظام بین‌المللی می‌تواند بر میزان تأثیرگذاری اندیشکده‌ها محدودیت‌هایی ایجاد کند. (Lux, 2021:1)

باوجود این، اندیشکده‌ها همچنان نقش بسیار مهمی در سیاست خارجی ایفا می‌کنند. توانایی آن‌ها در ارائه تحلیل‌های مستقل، تولید ایده‌های نو و ایجاد ارتباط بین دنیای آکادمیک و سیاست‌گذاری، آن‌ها را به دارایی‌های ارزشمندی برای دولت‌ها و جوامع تبدیل کرده است. با پیچیده‌تر شدن چالش‌های جهانی، نقش اندیشکده‌ها در شکل‌دهی سیاست خارجی بیش از پیش اهمیت خواهد یافت.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سبب تغییرات مهمی در عرصه روابط بین‌الملل گردید که در اولین مورد از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به آغاز عصری به نام جهانی شدن یاد کرد که باعث ایجاد دیپلماسی‌های نوینی همچون اقتصادی، فرهنگی و اندیشکده‌ای شده و همچنین در مورد دوم نیز می‌توان به توجه به افکار عمومی در سیاست خارجی اشاره کرد. همین عوامل سبب شد تا کشورها دیگر به عرصه سیاست خارجی به‌عنوان فقط یک ابزار چانه زنی سیاسی نگاه نکنند و شاهد یک تغییر در نگرش به سمت سیاست‌گذاری در این عرصه باشیم. درباره اتاق‌های فکر یا اندیشکده‌ها می‌توان بیان کرد که نگاهی که تمام اهداف این امر را پوشش دهد تا به حال پا به عرصه ظهور ننهاد و در بیان دیگر می‌توان مطرح کرد که این نهادها، همه چیز از جمله اتاق فکری قدرتمند به نام رند که با نیروی انسانی ۱۶۰۰ نفر و میلیون‌ها دلار فعالیت می‌کند تا چند کنشگر سیاسی و رسانه‌ای را می‌تواند شامل شود. (Gyngell, 2008:2)

حال با توجه به همین عرصه فعالیت می‌توان آن را در این قالب که اندیشکده‌ها، سازمان‌هایی هستند که پژوهش، تجزیه و تحلیل اطلاعات را برای آگاهی بخشی به نهادهای مختلف از جمله وزارت امور خارجه در جهان بر عهده دارند تعریف کرد. (Richard N, 2002). نکته حائز اهمیت دیگر این است که برخی معتقدند درباره استقلال این نهادهای فکری دو رویکرد وجود دارد؛ گروه اول بر این امراند تا این نهادها در کارهای پژوهشی و بودجه استقلال کامل داشته باشند چونکه این امر از تضارب منافع جلوگیری می‌کند و به آن‌ها نقشی فرادستانه می‌دهد. (Lipton et. Al, 2016:24) اما گروه دوم بر این امر استوارند که اصولاً نمی‌توان انتظار داشت اتاق‌های فکر در عمل یا سیاست‌گذاری مستقل از نهادهای دولت‌های مطبوعشان باشند زیرا دسترسی مهم‌ترین شرط تأثیرگذاری مشورتی است. (Conley Tyler, 2015:86)

با توجه به این نگاه در این پژوهش می‌توان دیپلماسی اندیشکده‌ای را به تأثیرگذاری و نقش مشاوره‌ای اتاق فکرها در شکل دادن به روابط بین‌المللی و سیاست‌های خارجی کشورها در نظر گرفت. اندیشکده‌ها در جهان به طور عمده نهادهای مستقلی هستند که برای انجام تحقیقات و تولید دانش مستقل و مرتبط با سیاست سازماندهی شده‌اند. آن‌ها خلأ بحرانی بین دنیای دانشگاهی از یک سو و قلمرو حکومت از سوی دیگر را پر می‌کنند. در دانشگاه‌ها، تحقیقات اغلب بحث‌های نظری و روش‌شناختی انجام می‌شود که با معضلات واقعی سیاست‌گذاری کلان مرتبط هستند، درحالی که دولت‌ها در پاسخ به خواسته‌های عینی سیاست‌گذاری روزانه غوطه ور گشته‌اند. بنابراین، سهم اصلی اتاق‌های فکر کمک به پر کردن این شکاف بین دنیای ایده و عملگرایی است. (Richard N, 2002:12)

در کشور ما نیز اتاق‌های فکری وجود دارد که با فراز و فرودهای متفاوت و همچنین گفتمان غالب بر عرصه

سیاست خارجی به عنوان یک بازوی مشورتی در کنار دستگاه سیاست خارجه مشغول به امر مشاوره در قالب ارائه بسته های مشورتی اند.

۱. پیشینه

سان (۲۰۲۳) در مقاله ای با عنوان "دیپلماسی اتاق فکر تایوان در عصر ترامپ-تسای: استفاده از شبکه های بین اجتماعی و افزایش حمایت دولت" ابن ایده را دنبال می کند که اتاق های فکر نقش مهمی در دیپلماسی، تأثیرگذاری بر سیاست های عمومی و شکل دادن به گفتمان های فکری ایفا می کنند. در همین راستا سو جانگلی (۲۰۲۲) در مقاله ای با عنوان "اصلاح دوره در روابط ایالات متحده و چین: درک روایت های سیاست اتاق های فکر آمریکایی" بر این باور است که روایت های سیاستی اندیشکده های آمریکایی در مورد روابط ایالات متحده و چین این پتانسیل را دارند که در سیاست های دولت آمریکا در چین تأثیر بگذارند یا مورد توجه قرار گیرند. این روایت های سیاستی حامی مدیریت رقابت استراتژیک و هماهنگی بر ضرورت های حاکمیت جهانی هستند. در همین راستا کانلی تیلور و دیگران (۱۳۹۹) در کتابی با عنوان "دیپلماسی اندیشکده ای" بر این امر استوارند که نمونه های مطالعاتی نشان می دهد که از طریق ارائه ایده، تحقیقات در موضوعات مهم جهانی، برآورد از سیاست ها، ارائه توصیه به دولت ها، ارائه آموزش و تلاش برای تکمیل خلاء بین جامعه علمی و جامعه سیاست گذاری، اتاق های فکر خدمات ارزشمندی را ارائه می دهند که کنش های دیپلماتیک را جهت می دهد. ناگفته نماند که فضای کار اندیشکده ها در همه جا یکسان نیست و بافتار سیاسی و حزبی دولت ها نقش تعیین کننده ای در تسهیل و حمایت از فعالیت اندیشکده ها ایفا می کنند. در همین زمینه کوبیالی یادو آربن (۱۴۰۱) در کتابی با عنوان "اندیشکده ها، مغز متفکر سیاست خارجی آمریکا" این ایده را دنبال می کند که سیاستمداران کاخ سفید بر خلاف احزاب اروپایی که مشاوره های سیاسی می دهند، مجبور به اطاعت از برنامه های حزب خود نیستند و همین نظم ضعیف حزبی باعث می شود که اعضای کنگره و دولت از تخصص سیاسی اندیشکده ها بیشتر استفاده کنند. درحقیقت رؤسای جمهور آمریکا متخصصان اندیشکده ها را برای مناصب عالی رتبه سیاسی استخدام می کنند. همین عدم تمرکز در سیاست و نظام پراکنده سیاسی آمریکا، سیاستگذاران را به سمت کارگروه های ایده پردازی و متخصصان آنها سوق داده است. کریمی و سلطانی (۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان "آسیب شناسی نقش اندیشکده ها در سیاستگذاری خارجی جمهوری اسلامی" این ایده را دنبال می کنند که اگر بخش یا بخشی از حاکمیت به دنبال نوعی حکمرانی مبتنی بر عرصه سیاست خارجی است باید فضای آزادانه، عقلانی و برابر برای فعالیت های اندیشکده ها ترسیم کند. اندیشکده ها در حوزه سیاستگذاری خارجی به مثابه مخازن در ایده سازی، تولید علم، آموزش نیروی انسانی و مشروعیت بخشیدن به سیاست های کشورهای یا مشروعیت زدایی از سیاست های بازیگران رقیب و تخریب پرستیژ آن نقش مهمی را ایفا می کنند. همچنین کائوکو (۲۰۲۲) در مقاله ای با عنوان "سیاست مبتنی بر شواهد: اتاق های فکر و قانون اندیشکده ها" بر این باور است که تأکید بر سیاست مبتنی بر شواهد عینی، تلاشی برای غیرسیاسی کردن دامنه استدلال های سیاسی است و پویایی سیاسی منجر به استفاده غیرسیاست زده از شواهد عینی می شود. از این رو

اندیشکده‌ها به‌عنوان یک نهاد تاثیر گذار و حرفه‌ای در سیاست خارجی به ایفاء نقش فعال می‌پردازند. در همه پژوهش‌هایی که به‌عنوان پیشینه در مقاله حاضر درج شده می‌توان به طور نمایانی رویکرد تئوریک و برداشت‌هایی بر مبنای زمان را مشاهده کرد. از این رو، وجه تمایز این مقاله با دیگر آثار پژوهشی را می‌توان در ارجاع دهی به روز مطالب و تبیین واقعیت‌های نوین در تاثیر اندیشکده‌های بر سیاست خارجی ایران انست. در مقام بررسی می‌توان گفت که نکته دارای اهمیت دیگر نیز این است که در این پژوهش کوشش شده است در منظر هم راستا پژوهش‌های بالاگام برداشته شود و با یک خوانش دقیق، سعی بر ارزیابی این تاثیر شود.

۲. چارچوب نظری

۱-۲. واقع‌گرایی نوکلاسیک

چارچوب نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک بهترین گزینه برای این پژوهش است زیرا به‌طور هم‌زمان نقش ساختار نظام بین‌الملل و عوامل داخلی را در سیاست خارجی تحلیل می‌کند. اندیشکده‌ها به‌عنوان بازیگران غیردولتی تأثیرگذار، نه تنها از محدودیت‌ها و فرصت‌های بین‌المللی تأثیر می‌پذیرند، بلکه سیاست داخلی، ایدئولوژی و روابط دولت-جامعه نیز بر عملکرد و میزان اثرگذاری آن‌ها تأثیر دارد. این چارچوب برخلاف نئورئالیسم صرف، اندیشکده‌ها را صرفاً در قالب پاسخ‌دهندگان به الزامات بین‌المللی نمی‌بیند، بلکه آن‌ها را به‌عنوان واسطه‌هایی معرفی می‌کند که می‌توانند با ارائه تحلیل‌ها و پیشنهادهای سیاستی، دولت‌ها را در تنظیم سیاست خارجی خود، همسو با محدودیت‌های بین‌المللی و ملاحظات داخلی، یاری دهند. از این رو، واقع‌گرایی نوکلاسیک نه تنها امکان تحلیل جامع‌تری از نقش اندیشکده‌ها ارائه می‌دهد، بلکه به‌خوبی نشان می‌دهد چگونه سیاست داخلی و مصلحت‌اندیشی دولتی بر تصمیمات سیاست خارجی اثرگذار است. واقع‌گرایان نوکلاسیک با در نظر گرفتن نئورئالیسم به‌عنوان نقطه عزیمت خود استدلال می‌کنند که دولت‌ها هنگام اجرای سیاست‌های خارجی و امنیتی خود تا حد زیادی به محدودیت‌ها و فرصت‌های نظام بین‌الملل پاسخ می‌دهند، اما واکنش‌های آن‌ها توسط عوامل سطح واحد مانند روابط جامعه-دولت، ماهیت و شکل نظام‌های سیاسی، فرهنگ راهبردی و برداشت‌های رهبران شکل می‌گیرد. (Ripsman, Taliaferro, & Lobell, 2018:1) نئورئالیست‌ها و واقع‌گرایان نوکلاسیک روش‌شناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی مشابهی دارند؛ هر دو دولت محور و ساختارگرا هستند؛ دولت‌ها بازیگران اصلی هستند و آنارشی بین‌المللی رفتار آن‌ها را شکل می‌دهد. (Schweller, 2003:1)

در درون خانواده نئورئالیسم، واقع‌گرایی تهاجمی به دنبال قدرت و نفوذ برای دستیابی به امنیت از طریق سلطه و هژمونی است. اما واقع‌گرایی تدافعی استدلال می‌کند که ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، دولت‌ها را تشویق می‌کند تا سیاست‌های واکنشی را برای دستیابی به امنیت اتخاذ کنند. اولی استدلال می‌کند که برای بقا، افزایش قدرت دولت (حکومت) بایستی حداکثری باشد، و دومی چنین می‌اندیشد که دولت‌ها برای بقا می‌بایست در حدی که برای تأمین‌تأمین امنیت کفایت می‌کند قدرت کسب کنند. (Lobell, 2010:1)

در نزد رئالیست‌های ساختاری و نوکلاسیک یک درک مشترک از آنارشی بین‌المللی وجود دارد، که در الزامات نبود یک دولت جهانی و تلاش دولت‌ها برای تأمین امنیت خلاصه می‌شود. می‌توان گفت واقع

گرایی نوکلاسیک امتداد منطقی نئورئالیسم یا واقع گرایی ساختاری است؛ نئورئالیسم و واقع گرایی نوکلاسیک هر دو برایین باورند که ساختار (محدودیت سیستمی) کنش دولت را مقید می‌کند، اما جایی که سیاست خارجی از رفتار ایده‌آل با توجه به موقعیت سیستمی یک دولت منحرف می‌شود، نئورئالیسم علت را در سیاست داخلی و گفتمان نمی‌جوید و دولت را به مثابه جعبه سیاهی در نظر می‌گیرد که تنها خروجی سیاست خارجی آن موضوعیت تحلیل دارد، در مقایسه واقع گرایان نوکلاسیک، در عین حال که محدودیت‌های سیستمی را به‌عنوان واقعیتی عینی قبول دارند، ایدئولوژی و سیاست داخلی را به مثابه متغیرهای موثر در تحلیل خود دخیل می‌نمایند. (Taliaferro, 2009:80)

به باور واقع گرایان نوکلاسیک سیاست داخلی و ایدئولوژی می‌تواند منشاء سیاست خارجی باشد یا بر آن تاثیر بگذارد، ولی در نهایت بی‌اعتنایی به محدودیت‌های سیستمی هزینه خواهد داشت؛ به تعبیر دیگر شنا کردن بر خلاف جریان آب امکان پذیر است ولی ریسک بالایی دارد. از منظر واقع گرایی نوکلاسیک رفتار ایدئولوژیک سیاست جناحی/حزبی لزوماً در تضاد با ساختار بین المللی قرار نمی‌گیرد؛ دولت‌ها می‌توانند بسیج مردمی و سیاست‌ورزی داخلی را به نحو مصلحت اندیشانه، در خدمت افزایش قدرت معطوف به تأمین امنیت قرار دهند؛ مانند حکومتی که در مواجهه با خطر خارجی، حس میهن دوستی و دفاع از سرزمین را در میان مردمانش تحریک می‌کند و یا آن دسته از سیاست‌های داخلی بینا حزبی که مخرج مشترکشان اتحاد و افزایش شانس بقا در محیط آنارشیک بین المللی است، اما همه می‌دانند که این مسئله همه جا صدق نمی‌کند؛ واقع گرایان نوکلاسیک توضیح می‌دهند که در مواردی که ایدئولوژی و سیاست داخلی منجر به اعمال سیاست خارجی گردد که با اقتضائات ساختاری نظام بین الملل زاویه داشته باشد، به هر اندازه که این زاویه بیشتر باشد، هزینه آن تصمیمات نیز بیشتر خواهد شد. به عبارت دیگر ساختار انتقام می‌گیرد. (Rathnun, (Rathnun, 2008:13)

در طول تاریخ قدرت‌های بزرگ بیش از دیگر حکومت‌ها از این ناحیه آسیب دیده‌اند، چه آن زمان که به دلیل سیاست‌های داخلی و نگاه ایدئولوژیک دولت چمبرلین خطر آلمان نازی دست کم گرفته شد، و چه زمانی که امپراتوری ژاپن با تحت‌تأثیر ایدئولوژی دست به توسعه طلبی ارضی بی‌رویه زد، و همه منجمله آمریکا را علیه خود متحد ساخت، نادیده گرفتن محدودیت‌های سیستمیک باعث شد امپراتوری‌ها و قدرت‌های بزرگ هزینه‌های سنگینی را متقبل شوند. (Snyder, 1991:20)

به‌کارگیری چارچوب نظری واقع گرایی نوکلاسیک از آن جهت حائز اهمیت است که در سنجش تأثیرگذاری اندیشکدگانی بر سیاست خارجی، باید به این نکته مهم توجه داشته باشیم که محدودیت‌های سیستمی ساختار نظام بین‌الملل تا حد قابل توجهی هزینه-فایده‌گزینه‌های ممکن و محتمل را نمایان می‌سازند، بنابراین مصلحت اندیشی اندیشکدگانی که محصول اندیشیدن توأمان به دینامیسم داخلی و دینامیسم بین‌المللی و محدودیت‌های سیستمی باشد، رهیافتی معتبر بر مبنای رویکرد نظری واقع گرایی نوکلاسیک است.

کاربست واقع‌گرایی نوکلاسیک برای مطالعه نقش اندیشکده‌ها در سیاست خارجی

اندیشکده‌ها، به‌عنوان سازمان‌های غیردولتی تأثیرگذار، نقش محوری در شکل‌دهی گفتمان سیاست

خارجی و تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها ایفا می‌کنند. برای درک تأثیر آن‌ها، یک چارچوب نظری که تعامل بین اندیشکده‌ها، دولت‌ها و نظام بین‌المللی را در نظر بگیرد، ضروری است. این چارچوب از واقع‌گرایی نوکلاسیک برای ارائه درک جامعی از نقش اندیشکده‌ها استفاده می‌کند.

با استفاده از چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، می‌توان تعامل پیچیده بین اندیشکده‌ها، سیاست داخلی و نظام بین‌المللی در شکل‌دهی سیاست خارجی را بهتر درک کرد. این چارچوب اهمیت در نظر گرفتن توأمان عوامل سیستمیک عوامل داخلی را برای درک کامل نقش اندیشکده‌ها در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی برجسته می‌سازد. (Dehnavi et al., 2024: 89)

همانطور که اشاره شد واقع‌گرایی نوکلاسیک، یک دگردیسی از واقع‌گرایی کلاسیک است که بر تعامل بین عوامل سیستمیک (ساختار نظام بین‌المللی) و متغیرهای سطح داخلی (عوامل سطح دولتی) در شکل‌دهی سیاست خارجی تأکید دارد. این نظریه استدلال می‌کند که در حالی که نظام بین‌المللی محدودیت‌هایی اعمال می‌کند، عوامل داخلی می‌توانند بر نحوه پاسخ‌دهی دولت‌ها به این محدودیت‌ها تأثیر بگذارند. در این چارچوب، اندیشکده‌ها می‌توانند به‌عنوان بازیگرانی دیده شوند که در سطح داخلی عمل می‌کنند و بر درک‌ها و ترجیحات تصمیم‌گیرندگان تأثیر می‌گذارند. آن‌ها همچنین می‌توانند محیط سیاسی داخلی را شکل دهند که به نوبه خود بر انتخاب‌های سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. با توجه به این نگرش تحلیلی می‌توان عوامل مؤثر بر نقش اندیشکده‌ها را به صورتی دسته‌بندی کرد که همزمان به زمینه‌های سیستمیک، داخلی و ویژگی‌های خود اندیشکده‌ها بپردازد.

عوامل کلیدی مؤثر بر نقش اندیشکده‌ها

۱. زمینه سیاسی داخلی:

- هم‌راستایی ایدئولوژیک: اندیشکده‌ها اغلب با ایدئولوژی‌ها یا احزاب سیاسی خاصی هم‌راستا هستند و بر توصیه‌های سیاستی آن‌ها تأثیر می‌گذارند.
- سیاست‌های بوروکراتیک: رابطه بین اندیشکده‌ها و بوروکراسی‌های دولتی می‌تواند به طور قابل توجهی بر تأثیر آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های سیاستی تأثیر بگذارد.
- افکار عمومی: اندیشکده‌ها ممکن است به دنبال شکل‌دهی افکار عمومی در مورد مسائل سیاست خارجی باشند که می‌تواند به‌طور غیرمستقیم بر تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها تأثیر بگذارد.

۲. محدودیت‌های سیستمیک:

- توزیع قدرت بین‌المللی: ساختار نظام بین‌المللی (مثلاً تک‌قطبی، دوقطبی، چندقطبی) می‌تواند گزینه‌های موجود برای دولت‌ها و در نتیجه اندیشکده‌ها را محدود کند.
- تهدیدهای امنیتی: درک تهدیدهای خارجی می‌تواند بر اهمیت نسبی اهداف مختلف سیاست خارجی و پذیرش دولت‌ها نسبت به توصیه‌های اندیشکده‌ها تأثیر بگذارد.

۳. ویژگی‌های اندیشکده‌ها:

- اعتبار و تخصص: اندیشکده‌هایی با شهرت اعتبار و تخصص بیشتر احتمال دارد بر تصمیم‌گیری‌های

سیاستی تأثیر بگذارند.

- دسترسی به تصمیم‌گیرندگان: اندیشکده‌هایی با روابط نزدیک با مقامات دولتی و سیاست‌گذاران تأثیر بیشتری دارند.
- منابع تأمین مالی: منابع تأمین مالی اندیشکده‌ها می‌تواند بر مواضع سیاستی آن‌ها و میزان ادراک استقلال آن‌ها تأثیر بگذارد.

۲-۲. سیاست خارجی

درباره اینکه سیاست خارجی چیست و چه مفاهیمی را در بر می‌گیرد نظریات متعدد و گوناگون است به طوری که برخی بر این باورند که طرز فکر و برون داد فکر نسبت به دیگران که همان جامعه‌ی بین الملل تلقی می‌شود را می‌توان سیاست خارجی در نظر گرفت. (Qavam, 2009: 102)، یا در نگاهی دیگر برخی دیگر به خصلت تصمیمات خارجی، در این امر می‌پردازند و معتقدند که جهان در عین یکپارچگی دارای ساختارها و جوامعی مستقل و مجزا است، از این رو هر یک از این کشورها و ساختارها برای تعامل با دیگران نیاز به راهبرد دارند که همان سیاست خارجی است. برخی دیگر نیز این امر را دنبال می‌کنند که عرصه سیاست خارجی با عناصر تصمیم‌گیری آن تعریف می‌شود از این رو نهادهایی تأثیر گذار در این امر از اهمیت وافر برخوردارند. (Dehghani Firouzabadi, 2017: 36)

ما در این پژوهش با تأکید بر رویکرد سوم یعنی عناصر دخیل در تعریف سیاست گذاری از جمله نقش اتاق‌های فکر به مثابه اندیشکده‌ها در عرصه سیاست خارجی گام بر می‌داریم.

۳-۲. دیپلماسی اندیشکده‌ای

مسئله اندیشکده‌ها و، اندیشکده باوری در اذهان تصمیم‌گیران امور سیاستگذاری در کشورهای مختلف مسئله‌ای نوین و با نگرشی بدیع است. چرا که اندیشکده‌ها در این امر به معنای سازمان‌هایی هستند که تحقیقات سیاستگذاری را برای اهداف سیاست خارجی تولید می‌کنند و در شکل دهی به اندیشه سیاست گذاری در اذهان تصمیم‌گیران، تأثیر گذارند. (Einarsson, 2020: 12) حال با بروز جهانی شدن و به عرصه در آمدن دیپلماسی‌های نوینی همچون دیپلماسی اندیشکده‌ای از چند جهت به معنای آن می‌توان تحلیل کرد: نخست آنکه ما این امر را با نگاهی کلان بنگیریم و اندیشکده‌ها را از بعد داخلی به عنوان ابزاری برای در راستای دیپلماسی با دیگر همتایان خود در دیگر نقاط جهان بر آورد کنیم. دوم آن که اندیشکده را به معنای بازوی فکری و یاری دهنده در راستای اهداف سیاست خارجی بر مبنای منفعت و امنیت ملی کشور باور کنیم. ما در این پژوهش از دیپلماسی اندیشکده‌ای مقصود دوم را در نظر گرفته ایم.

۳. روش پژوهش و شیوه گردآوری داده‌ها

ما در این پژوهش با استفاده از روش پژوهش ترکیبی که دارای دو بخش کمی و کیفی است و از طریق ابزار گردآوری داده به شکل مصاحبه مبتنی بر مدل حضوری و بر خط و جامعه‌ی هدف ۷۷ نفری که مجموعه‌ای از مسئولین وزارت امور خارجه، اساتید دانشگاه‌ها و پژوهشگران اندیشکده‌های کشور اند در راستای پاسخ

به پرسش‌های پژوهش بر آمدم. در انتها با توجه به تحلیل و بررسی داده‌ها در رابطه با نقش اندیشکده‌ها در سیاست خارجی کشورمان اینگونه بر آورد شد که با توجه به چالش‌های سیاست خارجی کشور، نقش اندیشکده‌ها در سیاست خارجی ایران با چالش‌ها و موانع بیشتری در مقابل فرصت‌های آن پا به عرصه‌ی ظهور گذاشته است و با توجه به اینکه فاصله بین ادراک از خود و تأثیرگذاری بر سیاست خارجه در این امر در وضعیت قابل قبولی نیست، نمی‌توان با نگاهی به آینده یک رویکرد مثبت و فزاینده را تلقی کرد.

لازم به توضیح است که نمونه آماری این پژوهش شامل ۷۷ نفر از افرادی است که به‌طور مستقیم در حوزه فعالیت‌های مرتبط با اندیشکده‌ای مرتبط با سیاست خارجی ایران مشغول به کار یا در این زمینه فعال هستند. تعداد کل افراد فعال در این دسته‌بندی بسیار محدود است و جامعه هدف پژوهش ما به‌طور کلی شامل تعداد نسبتاً اندکی از افراد می‌شود. بر این اساس، تعداد نمونه ما (۷۷ نفر) بخش قابل توجهی از کل جامعه هدف را پوشش می‌دهد و به همین دلیل می‌توان نتیجه‌گیری‌های پژوهش را با اطمینان بالایی به کل جامعه تعمیم داد. علاوه بر این، به دلیل ویژگی تخصصی و محدودیت تعداد افراد مرتبط با این حوزه، نمونه انتخاب‌شده تا حد زیادی نماینده میانگین نظرات این جامعه است.

۳-۱. روش جمع آوری داده:

در جامعه ایران بخصوص، جامعه علوم سیاسی داده‌های مصاحبه محور کمتر مورد بررسی قرار می‌گیرد با این تفاوت که بیشترین تاثیر و یا بن مایه‌های فکری از مردم که نقش بازیگر را دارند نتیجه گرفته می‌شود. امروزه در سرتاسر جهان این روش را، یک روش کارا و موثر در جهت سیاست گذاری برآورد می‌کنند. این روش که با پرسش از افراد به صورت حضوری یا مجازی صورت می‌گیرد بسته به نوع پژوهش شامل افراد مختلف در سطوح پژوهشگران، اساتید دانشگاه و مسئولان اجرایی به عرصه تبیین می‌آید. (Nazari, 2021:1)

ما در این پژوهش با استفاده از روش پیمایش و با استفاده از ابزار مصاحبه، بدین معنا که پرسش‌هایی را با توجه به اهدافمان از قبل تبیین کرده و از جامعه هدفمان پرسیده ایم عمل کرده ایم که پرسش‌ها اینگونه به عرصه نگارش در آمده است ۱- به نظر شما میزان تاثیر گذاری دیپلماسی اندیشکده ای بر سیاست خارجی ج ۱۱ در مقیاس زیر چگونه تبیین می‌گردد؟ (۱ تا ۱۰) ۲- اندیشکده‌ها چگونه بر نهاد تصمیم گیری در سیاست خارجی ج ۱۱ تاثیر می‌گذارند؟ ۳- با توجه به پاسخ شما مبنی بر کم یا زیاد بودن میزان تاثیر گذاری، این امر را ناشی از چه عواملی بر آورد می‌کنید؟ ۴- با یک رویکرد مبتنی بر نگاه به آینده به نظر شما دیپلماسی اندیشکده ای در سیاست خارجی ج ۱۱ حاوی چه فرصت‌ها، چالش‌ها و دستاوردهایی خواهد بود؟

شایان ذکر است روش مصاحبه نیز ساختار یافته بوده است.

۳-۲. جامعه آماری پژوهش:

در این پژوهش جامعه آماری حاضر را کلیه کارگزاران سیاست خارجی، خبرنگاران سیاست خارجی، پژوهشگران و اساتید دانشگاه‌های کشور در حوزه‌های مرتبط با روابط بین الملل، ژئوپلیتیک و علوم سیاسی تشکیل می‌دهند که حجم نمونه آن بر اساس مدل کوکران تعداد ۷۷ نفر تعیین گردید. همچنین شایان ذکر است که جمع آوری این داده‌ها و تحلیل آن‌ها در بازه زمان مه‌رتا اسفندماه سال یک هزار و چهارصد و دو صورت گرفته است.

۳-۳. شیوه نمونه گیری

نمونه گیری، به کارگیری قسمتی از جامعه آماری به منظور شناسایی خصوصیات آن است. در نمونه گیری تصادفی، یا نمونه گیری بر مبنای احتمال، هر عضو از جامعه آماری احتمال دارد که در نمونه آماری قرار گیرد و مشخصا این احتمال مثبت است. در مقابل در روش های نمونه گیری غیر تصادفی، این شرط وجود ندارد و ممکن است عضو یا اعضای از جامعه آماری اصلا قابلیت قرارگیری در نمونه را نداشته باشند. شرط انتخاب اعضای نمونه آماری ممکن است براساس نظر شخصی یا قضاوت محقق صورت گیرد که در راستای هدف بررسی آماری است. از این رو ما در این پژوهش نیز از نمونه گیری غیر تصادفی استفاده کرده ایم.

۳-۴. شیوه اجرای پژوهش:

در جهت تجزیه و تحلیل پرسش های آمار توصیفی چالش های دیپلماسی اندیشکده ای کشور ایران، ابتدا پرسش ها از یک دیگر تفکیک گردید و سپس در نرم افزار SPSS عملیات کد گذاری انجام گرفت و پس از آن داده های پرسشنامه ها در محیط نرم افزار و در قسمت Data view ثبت گردید، پس از آن با استفاده از دستور frequencies میانگین هر یک از پرسش ها و طبقه بندی آن ها در یک جدول کلی ثبت گردید که نتایج آن در یافته های پژوهش ذکر گردیده است.

۴. یافته های پژوهش

جدول (۱). آمار توصیفی امتیاز تاثیر اندیشکده ها بر سیاست خارجی ایران

درصد فراوانی	میزان فراوانی	امتیاز داده شده توسط جامعه آماری
۱۴/۳	۱۱	۱
۱۵/۶	۱۲	۲
۲۸/۶	۲۲	۳
۹/۱	۷	۴
۱۹/۴	۱۵	۵
۵/۲	۴	۶
۳/۹	۳	۷
۲/۶	۲	۸
۱/۳	۱	۱۰
۱۰۰	۷۷	جمع

ماخذ: نگارندگان

جدول ۲. آمار توصیفی نحوه تأثیرگذاری اندیشکده‌ها بر سیاست خارجی ایران

ردیف	نام شاخص	گویه‌ها	میزان فراوانی	درصد فراوانی
۱	تأثیرگذاری	انجام پروژه‌های مطالعاتی تعریف شده توسط وزارت خارجه ج ۱۱	۸	۱۰٫۴
۲	براساس فعالیت‌های	گفتمان سازی برای سیاست خارجی ج ۱۱	۱۹	۲۴٫۷
۴	اندیشکده‌ای به	نگارش گزارش‌های راهبردی	۱۶	۲۰٫۸
۶	طور غیر مستقیم	تربیت نیروی تخصصی برای سیاست خارجی ج ۱۱	۲	۲٫۶
۷	تأثیرگذاری	تعامل با کارگزاران سیاست خارجی ج ۱۱	۲	۲٫۶
۸	براساس فعالیت‌های	تأثیرگذاری مستقیم بر اذهان سیاست‌گذاران خارجی ج ۱۱	۴	۵٫۲
۹	اندیشکده‌ای به	تأیید مفروضات ذهنی سیاستمداران	۶	۷٫۸
۱۰	عدم تأثیرگذاری اندیشکده‌ها بر سیاست خارجی	اندیشکده‌ها بر سیاست خارجی تأثیر ندارند	۲۰	۲۶
جمع			۷۷	۱۰۰

ماخذ: نگارنده

جدول (۳) آمار توصیفی چالش های دیپلماسی اندیشکده ای در ایران

ردیف	نام شاخص	گویه‌ها	میزان فراوانی	درصد فراوانی
۱	چالش‌های مرتبط با ساختار حکمرانی کشور	فقدان اکو سیستم اندیشه ورزی	۹	۱۱٫۷
۲		تقدم ایدئولوژی بر مصلحت اندیشی	۲	۲٫۶
۳		وجود نگاه امنیت زده	۲	۲٫۶
۴		محرمانگی اطلاعات	۸	۱۰٫۴
۵	چالش‌های مرتبط با اندیشکده‌ها	عدم استقلال اندیشکده‌ها	۲	۲٫۶
۶		شخص محور بودن اندیشکده‌ها	۳	۳٫۹
۷		ضعف اندیشکده‌ها در حوزه تحلیل	۳	۳٫۹
۸	چالش‌های مرتبط با سیاست‌گذاری خارجی	عدم ثبات در سیاست خارجی	۵	۶٫۵
۹		عدم نگاه بلند مدت به اندیشکده‌ها در این حوزه	۱	۱٫۳
۱۰		جدید بودن این جنس از دیپلماسی در ایران	۸	۱۰٫۴
۱۱		سیاست خارجی واکنشی	۹	۱۱٫۷
۱۲		عدم دسترسی به کارگزاران سیاست خارجی	۳	۳٫۹
۱۳	فقدان چالش در این عرصه	عدم تخصیص بودجه کافی برای پژوهش توسط سیاست‌گذاران خارجی	۵	۶٫۵
۱۴		در این عرصه سیاست خارجی ج ۱۱ چالشی وجود ندارد	۱۷	۲۲٫۱
جمع				
			۷۷	۱۰۰

جدول (۴). آمار توصیفی فرصت‌های دیپلماسی اندیشکده‌ای در ایران

ردیف	نام شاخص	گویه‌ها	میزان فراوانی	درصد فراوانی
۱	فرصت‌هایی برای سیاست داخلی	شکل‌گیری گفتمان‌های نوین توسعه	۴	۵٫۲
۲	فرصت‌هایی برای سیاست خارجی	چاره‌یابی برای تحریم‌ها	۱۶	۲۰٫۸
۳		ارتقاء جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی	۱۳	۱۶٫۹
۴		بهبود تصویر ایران در جوامع جهانی	۱۱	۱۴٫۳
۵	فقدان فرصت در این عرصه	در این عرصه سیاست خارجی ج فرصتی وجود ندارد	۳۳	۴۲٫۹
جمع			۷۷	۱۰۰

ماخذ: نگارنده

جدول (۵). آمار توصیفی دستاوردهای دیپلماسی اندیشکده‌ای در ایران

ردیف	نام شاخص	گویه‌ها	میزان فراوانی	درصد فراوانی
۱	دستاوردهای دیپلماسی اندیشکده‌ای	تجربه اندوزی در این جنس از دیپلماسی	۱۲	۱۵٫۶
۲	فقدان دستاورد در این عرصه	تنش زدایی در عرصه سیاست خارجی	۱۴	۱۸٫۲
۳		در این عرصه دستاورد وجود ندارد و یا ناچیز است	۵۱	۶۶٫۲
جمع			۷۷	۱۰۰

ماخذ: نگارنده

تحلیل یافته‌ها

این پژوهش نشان می‌دهد که اندیشکده‌ها نقشی محوری در شکل‌دهی سیاست خارجی ایران ایفا نمی‌کنند. با این حال، این نقش تحت تأثیر عوامل داخلی و بین‌المللی متعددی قرار دارد. چارچوب نظری نئورئالیسم با تمرکز بر تعامل ساختار نظام بین‌المللی و عوامل داخلی، ابزاری کارآمد برای تحلیل این نقش پیچیده است. یافته‌های این پژوهش (جدول ۴) حاکی از آن است که گرایش‌های ایدئولوژیک، روابط با نهادهای دولتی و توانایی شکل‌دهی افکار عمومی، از جمله عوامل داخلی مؤثر بر اندیشکده‌ها هستند. همچنین، محدودیت‌های ناشی از نظام بین‌المللی، مانند توزیع قدرت و تهدیدهای امنیتی، بر دامنه فعالیت و اولویت‌های اندیشکده‌ها تأثیرگذار است. از سوی دیگر، اعتبار، تخصص و دسترسی به تصمیم‌گیران، از جمله ویژگی‌های داخلی اندیشکده‌ها هستند که بر میزان تأثیرگذاری آن‌ها بر سیاستگذاری تأثیرگذار است. با وجود محدودیت‌ها، اندیشکده‌ها می‌توانند نقش مهمی در تولید ایده‌های نو، شکل‌دهی گفتمان سیاست خارجی و ایجاد ارتباط بین سیاست‌گذاران و عموم مردم ایفا کنند. برای تقویت این نقش، اندیشکده‌ها باید بر تقویت توانایی‌های نهادی خود، ایجاد روابط قوی‌تر با سیاست‌گذاران، ترویج سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد و همکاری با اندیشکده‌های بین‌المللی تمرکز کنند. تحقیقات آتی باید به بررسی دقیق‌تر عوامل تأثیرگذار بر نقش اندیشکده‌ها، از جمله انواع مختلف اندیشکده‌ها، نقش رسانه‌های اجتماعی و تأثیر اندیشکده‌های خارجی بپردازد. با توجه به یافته‌های این پژوهش، می‌توان انتظار داشت که اندیشکده‌های ایرانی با تقویت توانایی‌های خود، نقش پررنگ‌تری در شکل‌دهی سیاست خارجی کشور ایفا کنند و به بهبود تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی کمک نمایند.

ما در این پژوهش با تکیه بر همین نگاه سعی در تبیینی مبتنی بر واقعیت از تأثیر گذاری اندیشکده‌هایی ایرانی فعال در حوزه سیاست خارجی بر امر سیاست خارجی در کشورمان نموده ایم. ما با استفاده از ابزار مصاحبه به شکل‌های حضوری و بر خط با جامعه‌ی آماری که متشکل از ۷۷ نفر از کارگزاران سیاست خارجی، خبرنگاران سیاست خارجی، پژوهشگران و اساتید دانشگاه‌های کشور در حوزه‌های مرتبط با روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک و علوم سیاسی تشکیل می‌داد سعی در گویه آفرینی از سوالات مصاحبه از این جامعه‌ی آماری نمودیم. سپس با توجه به دسته‌بندی گویه‌ها در حوزه‌های گوناگون همچون تأثیر گذاری، فرصت‌ها، چالش‌ها و دستاوردها و تحلیل آن‌ها توانستیم نتایج گوناگونی را بر آورد کنیم که در ذیل به بخشی از آن‌ها خواهیم پرداخت:

۱. در میان پرسش‌شوندگان شاهد این امریم که، این جامعه هدف تنها به میزان (۵/۲) درصد معتقد است که اندیشکده‌ها در مقیاس پژوهش به طور حداکثر بر سیاست خارجی تأثیر گذارند و بیش از نیمی از پرسش‌شوندگان معتقدند که اندیشکده‌ها تأثیرشان بر سیاست خارجی اندک است؛ نکته حائز اهمیت دیگر این است که کسانی که به طور حداقلی به این پرسش پاسخ داده‌اند از هر دو طیف متخصصین آکادمیک و کارگزاران عرصه سیاست خارجی بوده‌اند، نگارندگان معتقدند این نحوه امتیاز دهی نشأت گرفته از کسری اثر متقابل میان بدنه کارشناسی-آکادمیک در قالب اندیشکده‌های سیاست خارجی و بدنه تصمیم‌گیری در قالب کارگزاران سیاست خارجی است.

۲. در میان پرسش‌شوندگان شاهد این امریم که، (۲۶) درصد معتقدند که اصولاً اندیشکده‌ها در ایران و بخصوص در کلان امر سیاست خارجی توانایی تأثیرگذاری ندارند، همچنین (۱۰/۴) درصد معتقد است که دستگاه سیاست خارجی می‌تواند با برون‌سپاری پروژه‌های پژوهشی و تحقیقاتی خود به اندیشکده‌ها سبب شود تا آن‌ها تأثیرگذاری بیشتری داشته باشند. در ارتباط با گویه عدم تأثیرگذاری اندیشکده‌ها بر سیاست خارجی، این نکته قابل‌تصور است که این افراد به نوعی با توجه به سرخوردگی که از عدم توجه کافی کارگزاران به تحلیل‌های و رهیافت‌های پژوهشی-آکادمیک به چنین نگرشی رسیده‌اند که شدت این امر در تفصیل مصاحبه‌ها مشاهده گشته است.

۳. در میان پرسش‌شوندگان شاهد این امریم که این جامعه هدف معتقد است که در ارتباط میان اندیشکده‌ها و سیاست خارجی چالش‌هایی وجود دارد که ما آن‌ها را در کلان شاخص‌هایی همچون مولفه‌های مرتبط با حکمرانی، چالش‌های مرتبط با اندیشکده‌ها، چالش‌های مرتبط با سیاستگذاری خارجی و درنهایت فقدان چالش در این عرصه صورت‌بندی کردیم و بعد از میان‌کلام مصاحبه‌شوندگان گویه‌ها استخراج گردید. در این جامعه هدف نمونه بررسی (۲/۶) معتقد به این امرند که در سیاست خارجی ایران به دلیل تقدم ایدئولوژی بر مصلحت‌سنجی، اندیشکده‌ها نمی‌توانند همانند دیگر همتایان خود در کشورهای دیگر به بازیگری بپردازند و درنگاهی دیگر به میزان فراوانی برخی معتقد به این مفهوم بوده‌اند که تحلیل‌های اندیشکده‌ها و پژوهشگران نیز بر مبنای آرمان‌ها گام برمی‌دارد تا بر مبنای واقعیت‌های موجود در مسائل منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای سیاست خارجی ایران. مع الوصف حدود ۱۲ درصد از پرسش‌شوندگان معتقد به فقدان چالش در در ارتباط میان اندیشکده‌ها و سیاست خارجی هستند که با درصد اشخاصی که به تأثیرگذاری اندیشکده‌ها امتیاز بالای ۵ دادند همخوانی دارد.

۴. در ارتباط میان اندیشکده‌ها و سیاست خارجی تبیین‌هایی وجود دارد که ما آن‌ها را در کلان شاخص‌هایی همچون فرصت‌های برای سیاست داخلی، فرصت‌هایی برای سیاست خارجی و در نهایت فقدان فرصت در این عرصه صورت‌بندی کرده‌ایم. با بررسی و تحلیل آمارها نگارندگان به این نتیجه رسیدند که (۴۲/۹) درصد این جامعه آماری معتقدند که در این زمینه برای ایران فرصتی وجود ندارد مهم‌ترین پیام این تحلیل این است که در مورد میزان اثرگذاری علمی بر حوزه سیاست خارجی، نگاه ارکان تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز سیاست خارجی بسیار متفاوت است و این تفاوت احتمالاً از اختلاف نگرش تحلیلی میان این دو گروه شکل می‌گیرد. بنابراین ضرورت تلاش جدی جهت تبیین شناخت‌شناسانه و روش‌شناسانه ارتباط میان نظریه‌های سیاست خارجی/روابط بین‌الملل و خط‌مشی سیاسی بشدت احساس می‌شود. همچنین در نگاهی دیگر اکثریت این جامعه هدف معتقدند که در صورت روی آوردن دستگاه سیاست خارجی به دیپلماسی اندیشکده‌ای، در این دیپلماسی واجد امکاناتی است مانند شکل‌گیری گفتمان‌های نوین توسعه، چاره‌یابی برای تحریم‌ها، ارتقاء جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی بهبود تصویر ایران در جوامع جهانی.

۵. در میان پرسش‌شوندگان شاهد این امریم که، این جامعه هدف معتقد است که در میان ارتباط اندیشکده‌ها و سیاست خارجی تبیین‌هایی وجود دارد که ما آن‌ها را در کلان شاخص‌هایی همچون

دستاوردهایی برای سیاست خارجی و فقدان دستاورد در این عرصه صورت بندی کرده ایم. با تحلیل مصاحبه‌ها نگارندگان به این امر رسیدند که (۶۶/۲) درصد از جامعه هدف این پژوهش معتقدند که در این عرصه دستاوردی وجود ندارد و در نگاهی دیگر می‌توان ذکر کرد که این طیف فکری در یک حالت ناامیدی از آنچه آن را واکنش‌گرایی در سیاست خارجی تفسیر می‌کند، این تحلیل را در پیش گرفته‌اند. با اینحال حدود ۱۸ درصد از پرسش‌شوندگان دستاوردهایی همچون تجربه اندوزی در این جنس از دیپلماسی را برای دیپلماسی اندیشکده‌ای احصاء نمودند که نشان از باور آن‌ها به پروسه‌ای بودن این امر دارد.

۶. در میان پرسش‌شوندگان نسبت به نحوه تأثیرگذاری اندیشکده‌ها بر سیاست خارجی گزینه‌های انجام پروژه‌های مطالعاتی تعریف شده توسط دستگاه سیاست خارجه ایران، گفتمان سازی برای سیاست خارجی ج ۱۱ و نگارش گزارش‌های راهبردی تواتر بیشتری دارد. این مساله نمایانگر آن است که پرسش‌شوندگان ارائه مشورت و راهکار مناسب و کمک به تعبیر ذهنیت‌ها در عرصه جهانی را از قابلیت‌های تأثیرگذار اندیشکده‌ها ارزیابی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

۱. دولت‌ها نمی‌توانند نسبت به مقوله‌های نخستین دانش روابط بین الملل یعنی آنارشی، دولت محوری و قدرت-امنیت بی تفاوت باشد، اما یک نظریات علمی (علم روابط بین الملل، تحلیل سیاست خارجی) لزوماً توضیح دهنده چرایی و چگونگی همه تاکتیک‌های اتخاذی دولت مورد مطالعه نیست؛ راهبردهای سیاست خارجی دولت‌ها، در موقعیت‌های مشابه لزوماً یکسان نیستند و از منطق یکسانی پیروی نمی‌کنند. برای تبیین نسبت میان دانش آکادمیک روابط بین الملل و واقعیت‌های روی زمین از طریق دو راهکار پیشنهاد می‌گردد: نخست تقویت ارتباط میان نظریه‌پرداز و سیاستگذار، و دوم بهره‌گیری از نظریات میانبرد یا دامنه متوسط؛ هدف این است که عوامل میانبرد موثر در تصمیم سازی را وارد سطح اصلی تحلیل گردد و از این مسیر ارتباط میان تصمیمات سیاسی و نظریات علمی به نحو واضح تر و ملموس تری تبیین شود تا سیاستگذار به اهمیت بی بدیل نهادهای علمی مشورت دهنده برای حفظ امنیت و پیشبرد منافع ملی در سطح بین المللی بیشتر پی ببرد.
۲. به نظر می‌رسد تا رسیدن به وضع ایده آل اندیشکده‌ها می‌توانند از طریق تولید محتوای علمی عنی تر و موضوعی تر (مقالات، گزارش راهبردی، رهیافت نامه) و برنامه‌های گفتگو محور حرفه ای تر و جذاب تر (نشست، کنفرانس، میزگرد) به تدریج بر گفتمان جامعه و نگرش‌های کلان تصمیم سازان تأثیر بیشتری بگذارند و از این منظر به افزایش تأمین امنیت-قدرت کشور، و مصلحت اندیشی برای منافع ملی یاری رسانند. در نهایت توصیه‌هایی که ناظر به اهمیت ویژه ساختار بین الملل باشند، در زمینه تقویت سیاست خارجی توصیه‌های بالقوه موثرتر و مفیدتری خواهند داشت.
۳. بهتر است ایران با کشورهای دوست، از جمله چین و روسیه، زمینه فعالیت‌های اندیشکده‌ای مشترک را به طور جدی فراهم کند و به اصطلاح بتواند دیپلماسی اندیشکده‌ای کشورهای جنوب را در برابر دیپلماسی اندیشکده‌ای کشورهای شمال به عرصه بروز و ظهور بیاورد زیرا با توجه به اهمیت

سازمان‌هایی که این کشورهای در آن عضو هستند از جمله شانگهای و بریکس می‌توانیم انتظار داشته باشیم که روند دیپلماسی اندیشکده‌ای با کسب اهداف مشترک کاهش و یا از بین بردن تحریم‌ها نتایج قابل قبولی دهد.

اندیشکده‌ها به‌عنوان موتور محرک نوآوری و شکل‌دهنده سیاست‌های آینده، نقشی محوری در تحولات جوامع ایفا می‌کنند. با این حال، در دنیای پیچیده و پرتلاطم امروز، این نهادها با چالش‌های متعددی برای حفظ جایگاه خود و ارتقای تأثیرگذاری مواجه هستند که اندیشکده‌های ایرانی نیز ناگزیر به مواجهه با این چالش‌ها هستند. بنابراین در اینجا به بررسی راهکارهایی برای تقویت نقش اندیشکده‌های کشور و افزایش کارآمدی آن‌ها خواهیم پرداخت:

- **ساده‌سازی زبان:** استفاده از زبان ساده و قابل فهم برای عموم مردم، ارتباط موثرتر را تضمین می‌کند.
- **گسترش مخاطبان:** تعامل با طیف گسترده‌تری از افراد، از جمله جوانان و گروه‌های کمتر شنیده شده، می‌تواند به غنی‌سازی گفتمان کمک کند.
- **تنوع‌بخشی به پرسنل:** جذب پرسنل با تخصص‌های حرفه‌ای متنوع و به روز، می‌تواند به تولید ایده‌های نوآورانه و مرتبط با مسائل روز کمک می‌کند.
- **توسعه روش‌های تحقیق:** استفاده از روش‌های تحقیقی متنوع مانند نظرسنجی، مصاحبه، و مطالعات موردی، به درک بهتر مسائل پیچیده کمک می‌کند.
- **تقویت همکاری با سیاست‌گذاران:** برقراری ارتباط مستمر با سیاست‌گذاران و ارائه راهکارهای عملی، می‌تواند به اعمال تغییرات مثبت در سیاست‌ها کمک کند.
- **توسعه چارچوب اخلاقی:** ارائه تعریف روشن از اصول اخلاقی در پژوهش و افزایش شفافیت شغلی و مالی، به افزایش اعتماد عمومی و اعتبار اندیشکده‌ها کمک می‌کند.

در پایان باید اشاره نمود که ما در پژوهش دیپلماسی اندیشکده‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با نگاهی فارغ از مسائل جناحی و سیاسی و در راستای نقش‌مشارکتی به کارگزاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، این پژوهش را آغاز کرده و در ادامه نیز با توجه به بینش مناسبی که در مصاحبه از افراد گوناگون به دست آمده است، با یک رویکرد آکادمیک، سعی در ارتقاء این مشی داریم.

References

1. Pourramazan, Parham, Mohammadi Qale Teki, Aryabarzan, Think Tank Diplomacy in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: The Distance Between Self-Perception and Influence, Proceedings of the Iranian Foreign Policy Conference, Second Volume, Issue (Winter 1402), pp. 118-90(In Persian)
2. Conley Taylor, Melissa, Matthews, Ray, Bragg, Emma. (2010). Think Tank Diplomacy Translated by: Hossein Taleshi Sobhani and Mahmoud Javadi, Tehran: Ministry of Foreign Affairs(In Persian)
3. Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal, Nouri, Vahid. (2019). Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in the Era of Fundamentalism, Tehran: Imam Sadegh University(In Persian)
4. Haghshenas, Mohammad Javad. (2014). The National State in the Age of Globalization: Developments and Consequences, Tehran: Publications of the Research Institute for Islamic Culture and Thought(In Persian)
5. Qavam, Seyed Abdul Ali. (2007). Principles of Foreign Policy and International Politics, Tehran: Samat(In Persian)
6. Sedigh Bathaei Asl, Mira Ebrahim, and Sabri, Mohsen. (2013). Developments in the Development of Relations between the Islamic Republic of Iran and the European Union Based on the Approaches of Neorealism and Neoclassical Realism. Political Science, Volume 9, Issue 25, pp. 61-85. (In Persian)
7. Abb, P., & Koellner, P. (2015, December 1). Foreign policy think tanks in China and Japan: Characteristics, current profile, and the case of collective self-defence. International Journal. Canadian Institute of International Affairs. <https://doi.org/10.1177/002070201559211>
8. Åberg, P., Einarsson, S., & Reuter, M. (2020). Organizational identity of think tank(Er)s: A growing elite group in swedish civil society. Politics and Governance, 8(3), 142-151. <https://doi.org/10.17645/pag.v8i3.3086>
9. Dehnavi, E. A., Niafar, M. M., & Ahmadzade, K. (2024). An Overview Regarding the U.S domestic Economic Strategies: Role of Think Tanks. Journal of Humanities and Education Development, 6(5), 82-92. <https://doi.org/10.22161/jhed.6.5.12>
10. Garsten, C., & Sörbom, A. (2023). Discreet Diplomacy. The Cambridge Journal of Anthropology, 41(1), 98-117. <https://doi.org/10.3167/cja.2023.410108>



11. - Hyde-Price, A. (2012). Neorealism: A Structural Approach to CSDP. In *Explaining the EU's Common Security and Defence Policy* (pp. 16-40). Palgrave Macmillan UK. https://doi.org/10.1057/9780230355729_2
12. Jiangli, S. (2022). A Course Correction in U.S.-China Relations: Understanding American Think Tanks' Policy Narratives. *Journal of Social and Political Sciences*, 5(4). <https://doi.org/10.31014/aior.1991.05.04.386>
13. Kauko, J. (2022). Politics of evidence: Think tanks and the Academies Act. *British Educational Research Journal*, 48(6), 1232-1253. <https://doi.org/10.1002/berj.3824>
14. Khan, R., & Köllner, P. (2022). The Rise of New-Generation Foreign Policy Think Tanks in India: Causes, Contours and Roles. In *Global Political Transitions* (pp. 207-234). Palgrave Macmillan. https://doi.org/10.1007/978-981-16-7007-7_10
15. Landsberg, C., & Georghiou, C. (2015). The foreign policy and diplomatic attributes of a developmental state: South Africa as case study. *South African Journal of International Affairs*, 22(4), 479-495. <https://doi.org/10.1080/10220461.2015.1124805>
16. Lobell S. E. (2010). Oxford research encyclopaedia of international studies. In *Structural realism/offensive and defensive realism* (p. 03). essay Oxford University Press. Retrieved November 10 2022. 10.1186/s41601-022-00261-y
17. Lux, N. (2021). Foreign policy think tanks in times of crisis: how do they see themselves and their relevance? Contributions to the debate since 2017. *SWP Journal Review*, 7. <https://doi.org/10.18449/2021jr01>
18. Mearsheimer, J. J. (2018). Back to the future: Instability in Europe After the Cold War. In *National and International Security* (pp. 107-158). Taylor and Francis. <https://doi.org/10.2307/2538981>
19. Menegazzi, S. (2021). Chinese Think Tanks and Public Diplomacy in the Xi Jinping Era. *Global Society*, 35(3), 373-394. <https://doi.org/10.1080/13600826.2020.1825067>
20. Parent, J. M., & Baron, J. M. (2011). Elder abuse: How the moderns mistreat classical realism. *International Studies Review*, 13(2), 193-213. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2486.2011.01021.x>
21. Platias, A., & Trigkas, V. (2023). Classical Realism and the Rise of Sino-American Antagonism: A Review Essay. *Political Science Quarterly*. <https://doi.org/10.1093/psquar/qquad078>
22. Rathbun B. (2008). A rose by any other name: neoclassical realism as the logical and

- necessary extension of structural realism. *Security Studies* 294–321. <https://doi.org/10.1080/09636410802098917>
23. Ripsman N. M. Taliaferro J. W. & Lobell S. E. (2018). *Neoclassical realist theory of international politics*. Oxford University Press. 10.1186/s41601-022-00261-y
24. Schweller, R.L. (2003) *The Progressiveness of Neoclassical Realism*. In C. Elman and M.F. Elman (eds.) *Progress in International Relations Theory: Appraising the Field*. Cambridge: MIT Press, pp. 311–48. 10.1186/s41601-022-00261-y
25. Snyder, J. (1991) *Myths of Empire*. Ithaca: Cornell University Press. 10.1186/s41601-022-00261-y
26. Sun, S., & Wu, X. (2023). Taiwan's Think Tank Diplomacy in the Trump–Tsai Era: Leveraging Intersocietal Networks and Increasing Government Support. *China: An International Journal*, 21(1), 88–113. <https://doi.org/10.1353/chn.2023.0008>
27. Taliaferro, J. W. (2000). Security Seeking under Anarchy Defensive Realism Revisited. *International Security*, 25(3), 128–161. <https://doi.org/10.1162/016228800560543>
28. Taliaferro, J.W. (2009) *Neoclassical Realism and Resource Extraction: State Building for Future War*. In S.E. Lobell, N.M. Ripsman, and J.W. Taliaferro (eds.) *Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy*. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 194–226.
29. Tonneau, F. (2013). Neorealism: Unifying Cognition and Environment. *Review of General Psychology*, 17(2), 237–242. <https://doi.org/10.1037/a0032939>
30. United Nations University. (2024). “The rise and influence of the foreign policy think tank”. <https://unu.edu/cpr/media-coverage/rise-and-influence-foreign-policy-think-tank>

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



The position of proxy wars in the security strategy of Saudi Arabia in the Middle East region

Mohammad Hares Moqim¹

Vahid Sinaee²

Seyed Ahmad Fatemi Nejad³

Fatemeh Mahroug⁴

Received: 2024-11-10

Revised: 2025-04-17

Accepted: 2025-04-24

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

Hares Moqim, M., Sinaee, V., Fatemi Nejad, A., & Mahroug, F. (2025). The position of proxy wars in the security strategy of Saudi Arabia in the Middle East region, *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 281 - 299 .(in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.90715.1587>

1- Introduction

With the US military attack on Iraq in 2003, the issue of proxy actors become widely used in Middle Eastern political literature and proxy wars become a common and common phenomenon in regional politics. Proxy warfare can be considered a collaborative battle in which a degree of strategic and operational cooperation and assistance is observed between organized and irregular. In a proxy war, instead of directly engaging in battle with each other, the actors or states involved try to disable the enemy or exert maximum pressure on it by providing political, military, economic and media support to governments or governmental and non-governmental groups aligned with them.

Security strategy is one of the most fundamental aspects of a country's foreign policy and a factor in the survival and durability of governments. The security strategy of governments is influenced by numerous factors, including ideological and geopolitical competitions. The Middle East region is one of the most sensitive regions in the world from a strategic, geopolitical and ideological perspective. In this region, after September 11, proxy actors have emerged alongside national actors, exacerbating regional crises and war. The military operations against Iraq, the formation of the shia government in Baghdad, the beginning of the Arab Spring and its developments and the crises in Syria and Yemen have become turning points in the history of the region. The dominance of the Hobbesian atmosphere in the region has pushed actors towards self-help, power maximization, regional dominance, coalition building, confrontation and support for proxy actors for the sake of their own security. Saudi Arabia, one of the leading players in the region, has launched a proxy war after the formation of the shia government in Iraq to maximize power, change the balance

1. PhD candidate of political science Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad.
2. Associate Professor of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author) sinaee@um.ac.ir
3. Associate Professor of International Relations, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad.
4. Assistant Professor of International Relations, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad.

of power and gain supremacy in the Middle East. The present study, using the teachings of aggressive realism, answers the question, "What is the place of proxy wars in Saudi Arabia's security strategy?" Based on the research hypothesis, "It seems that Saudi Arabia maintains the balance of power and gains superiority over Iran by resorting to the percentage of groups and proxy wars."

2-Theoretical framework

The theoretical framework of this article is aggressive realism. This theory is a branch of realism developed and expanded by John Mearsheimer. Aggressive realism emphasizes power maximization the military dimension of security, the permanent increase in military power, superior power, hegemony, the anarchic nature of the world system and the security conundrum. The most important axes of aggressive realism are: Great powers are the main players in the international system and all players have some degree of aggressive power. The fundamental and primary goal of states is survival. States can never be aware of the intentions and purposes of other states. The actors of the international system are rational actors.

3-Methodology

This research by adopting an in-depth descriptive approach focuses on analyzing and understanding the position of effective variables in the research. The data in this article were collected and analyzed using library, document, electronic and reliable sources.

4-Discussion

Saudi Arabia's security strategy is the main aspect of the country's foreign policy and a factor in its survival, maintaining national security and securing its strategic interests. The foundations of this security strategy are: leading the Arab world, confronting opposing currents in the Arab world, cooperating and aligning with the west, increasing military power, normalizing relations with Israel, confronting Iran's regional influence, supporting activists and proxy wars and gaining regional dominance. From the perspective of aggressive realism, the Middle East region is one of the most challenging, crisis-prone and anarchic regions. Based on the components of this theory, to maximize power, survival, superiority, leadership, security and combat Iran's regional influence, Saudi Arabia is forced to influence, network, support groups and wage proxy wars in the region. The application of this strategy is clearly evident and manifest in the political arenas of Iraq, Syria and Yemen.

5-Conclusion

Saudi Arabia supported proxy groups in Iraq against its rivals and enemies with the aim of changing the balance of power, expanding influence and involving aligned actors in the power structure. In Yemen, based on ideological and geopolitical tendencies, the war was fought with the aim of maintaining the balance of power in support of the Mansour Hadi government to continue its dominance in the Bab al-Mandab Strait and prevent Iranian influence. In the Syrian crisis, in response to Iranian influence and the Assad regimes 'misalignment, it called for the removal of her government, control of the resistances communication routes and the formation of a government aligned with itself. As a result, supporting proxy groups and their operations has been the fundamental and main tool for Saudi Arabia to confront and confront the power situation in the region until 2023, change the balance of power, expand influence and gain regional power supremacy.

Keyword: Saudi Arabia, Proxy war, Security strategy, Middle East.



جایگاه جنگ‌های نیابتی در راهبرد امنیتی عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه

محمد حارث مقیم^۱

وحید سینایی^۲

سید احمد فاطمی نژاد^۳

فاطمه محروق^۴

چکیده

راهبرد امنیتی مجموعه‌ای از گفتارها، رویکردها، تکنیک‌ها، نگرش‌ها، جهت‌گیری‌ها و اقدامات یک کشور در پیوند با سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. راهبرد امنیتی به عنوان بخش مهمی از سیاست خارجی، تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله رقابت‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک، حضور بازیگران منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و کنشگران نیابتی شکل می‌گیرد. این پژوهش با تمرکز بر عربستان سعودی به عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه خاورمیانه، در صدد شناخت جایگاه جنگ‌های نیابتی در راهبرد امنیتی عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه است. به نظر می‌رسد که عربستان سعودی با توسل به جنگ‌های نیابتی در صدد حفظ موازنه قوا و کسب برتری منطقه‌ای در برابر ایران است. برای آزمون این فرضیه از چارچوب نظری واقع‌گرایی ته‌اجمی و روش توصیف عمیق استفاده و داده‌های پژوهش از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جنگ‌های نیابتی نقش محوری در راهبرد امنیتی ریاض داشته و این کشور با پشتیبانی از کنشگران نیابتی مانند احرار الشام، جبهه النصره و جیش الفتح تلاش نموده است تا موازنه قوا و برتری منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد. عراق، سوریه و یمن نمونه‌هایی از کاربرست این رویکرد بوده که در آن‌ها ریاض به طور مستقیم و غیرمستقیم به جنگ‌های نیابتی متوسل شده است.

کلیدواژه‌ها: جنگ نیابتی، عربستان سعودی، راهبرد امنیتی، خاورمیانه

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد haresmoqim@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسئول) sinaee@um.ac.ir

۳. دانشیار روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

۴. استادیار روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

۱. مقدمه

با ورود آمریکا به عراق موضوع کنشگران نیابتی در ادبیات سیاسی خاورمیانه کاربرد وسیعی پیدا کرد و جنگ‌های نیابتی به پدیده متعارف و متداول در سیاست منطقه‌ای مبدل گردید. جنگ نیابتی عبارت از مشارکت در مخارج نبرد به منظور کاهش هزینه‌های آن برای مالیات دهندگان، رهبران، سیاست‌مداران، ارتش و در نهایت دولت‌ها است. جنگ نیابتی را می‌توان نبرد مشارکتی تلقی نمود که در آن درجه‌ای از همکاری و همیاری راهبردی و عملیاتی میان کنشگران منظم و نامنظم مشاهده می‌گردد. در جنگ نیابتی، بازیگران یا دولت‌های درگیر به جای این‌که به صورت مستقیم وارد نبرد با یکدیگر شوند با پشتیبانی‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، رسانه‌ای و تسلیحاتی از دولت‌ها یا گروه‌های دولتی و غیردولتی دیگری که با دولت مقابل یا هم‌پیمانان خود در نبرد هستند، برای ناتوان‌سازی دشمن یا فشار حداکثری بر آن می‌کوشند. در حقیقت، به دلیل هزینه‌های انسانی، مالی، سیاسی و فشار افکار عمومی که در جنگ وجود دارد تلاش می‌نمایند از طریق پشتیبانی گروه‌ها و دولت‌های ثالث به رقبا و دشمنان خود ضربه مهلک زده و از منافع ملی، منطقه‌ای و جهانی خود با هزینه کمتری پاسداری کنند. از این رو جنگ نیابتی یکی از ابزارهای کم‌هزینه و پراهمیت در کسب برتری، هژمونی و تحقق راهبرد امنیتی دولت‌ها در منطقه و جهان است.

راهبرد امنیتی یکی از بنیادی‌ترین وجوه سیاست خارجی یک کشور و عامل بقا و دوام دولت‌هاست. اهداف، منافع ملی، ارزش‌های ملی، باورها و رفتار تصمیم‌گیرندگان نقش اساسی در گزینش راهبرد امنیتی دارد. راهبرد امنیتی دولت‌ها تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله رقابت‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک، جمعیت، حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، افزایش تسلیحات، بیشینه‌سازی قدرت، منابع طبیعی، موقعیت راهبردی و کنشگران نیابتی هستند. منطقه خاورمیانه یکی از حساس‌ترین مناطق جهان از منظر استراتژیکی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی بوده و راهبردی‌ترین آبراهه‌ها مانند هرمز، باب‌المندب، داردانل، سوئز و انبار مهم منابع انرژی جهان در آن واقع است. خاورمیانه مدت‌هاست که به میدان رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی مبدل شده است. با وقوع حادثه یازدهم سپتامبر کنشگران نیابتی در کنار بازیگران ملی ظاهر شده و سبب تشدید بحران‌ها و جنگ‌های منطقه‌ای شده‌اند. عملیات نظامی ضد عراق، شکل‌گیری دولت شیعه در بغداد، آغاز بهار عربی و تحولات آن، بحران سوریه و یمن به نقطه عطفی در تاریخ منطقه تبدیل شده است. حاکم بودن فضای‌هازی در منطقه، بازیگران را به‌سوی خودیاری، بیشینه‌سازی قدرت، برتری منطقه‌ای، ائتلاف‌سازی، تقابل و حمایت از کنشگران نیابتی در جهت تأمین امنیت خود سوق داده است. در این میان عربستان سعودی از جمله کلیدی‌ترین بازیگران منطقه خاورمیانه بوده که دارای ظرفیت‌های بسیار برای تأثیرگذاری بر مسائل منطقه و از نظر وسعت جغرافیایی، موقعیت ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک، میزان جمعیت، توانایی اقتصادی، نظامی و مرکزیت دینی در مقایسه با سایر بازیگران از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. موقعیت جغرافیایی، دسترسی به آبراهه مثلث راهبردی (باب‌المندب، هرمز و خلیج فارس) و اتحاد با قدرت‌های غربی باعث جایگاه و نفوذ بیشتر این کشور در تحولات خاورمیانه شده است. با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار یک دولت شیعی در ایران و با شروع بهار عربی در سال ۲۰۱۱ عربستان سعودی خواهان بیشینه‌سازی قدرت، تأخیر موازنه قوا و برتری منطقه‌ای شده است. براین اساس،



نوشتار حاضر با استفاده از روش توصیف عمیق و آموزه‌های واقع‌گرایی تهاجمی، در پی یافتن پاسخی برای این پرسش است که «در راهبرد امنیتی عربستان سعودی در خاورمیانه، جنگ‌های نیابتی چه جایگاهی دارد؟» برپایه فرضیه تحقیق، «به نظر می‌رسد که عربستان سعودی با توسل به جنگ‌های نیابتی در صدد حفظ موازنه‌قوا و کسب برتری منطقه‌ای در برابر ایران در منطقه خاورمیانه است.» روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات این مقاله اسنادی و کتابخانه‌ای است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره راهبرد امنیتی عربستان سعودی پژوهش‌های متفاوتی انجام شده است. عبدالحسین عموری (۱۳۹۷) در مقاله «ساختار نوین سیاست خارجی عربستان سعودی در تحولات اخیر خاورمیانه» به مؤلفه‌های سیاست خارجی ریاض بعد از روی کار آمدن ملک سلمان و بازتاب منطقه‌ای و جهانی آن پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد این کشور بر تقویت قدرت، کسب اقتدار منطقه‌ای و نقش آفرینی بین‌المللی در برابر ایران تأکید دارد.

محمد رضا بهادرخانی و علی آدمی (۱۳۹۷) در مقاله «الگوی رفتاری عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا و تأثیر آن بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با مطالعه موردی: یمن» به رقابت میان عربستان و ایران پرداخته و نتیجه گرفته اند که ریاض به منظور رسیدن به هژمونی و برتری منطقه‌ای راهبردهای تهاجمی را دنبال و از سوی دیگر، تهران نیز با پشتیبانی از متحدین خود به نوعی موازنه‌سازی و بازدارندگی را ایجاد نموده است.

علی اکبر اسدی (۱۳۹۷) در مقاله «عربستان سعودی و نظم منطقه‌ای: از هژمونی‌گرایی تا موازنه‌سازی» در پی یافتن پاسخی برای این پرسش است که عربستان در شرایط جدید چه اهداف و مطلوبیت‌های را در باره نظم منطقه‌ای دنبال می‌نماید؟ به نظر نویسنده ریاض اهداف خود را بر محور نظم منطقه‌ای در سه لایه؛ هژمونی‌گرایی سخت در شبه جزیره عرب، هژمونی‌گرایی نرم در حوزه جهان عرب و موازنه‌سازی در خاورمیانه دنبال نموده است.

سعید تجری و علیرضا کوهکن (۱۳۹۳) در مقاله «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴» به بحران سوریه، تقابل بازیگران، نقش عربستان سعودی و مهار ایران پرداخته و نتیجه گرفته اند که ریاض به منظور ارتقای جایگاه منطقه‌ای خود با بهره‌گیری از راهبرد تهاجمی وارد بحران سوریه شده است. داود احمدزاده و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «ائتلاف‌سازی در سیاست خارجی عربستان سعودی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران ۲۰۱۱-۲۰۱۹» به رقابت ریاض و تهران برای رسیدن به هژمون منطقه‌ای پرداخته و از ائتلاف‌سازی، پشتیبانی از کنشگران نیابتی و عملیات‌های نظامی عربستان سعودی در برابر حضور و نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه یاد کرده اند.

یوسف اسکندری و علی دارابی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی عوامل منطقه‌ای تغییر رویکرد عربستان سعودی در سیاست خارجی نسبت به کشورهای منطقه خلیج فارس» در پی پاسخ به عواملی هستند که سبب تغییر رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی شده است. به نظر نویسندگان سقوط صدام حسین و تشکیل

دولت شیعی در عراق در تبدیل راهبردهای محافظه کارانه عربستان سعودی به رویکردهای تهاجمی در منطقه خاورمیانه نقش اصلی داشته است.

محمود بابایی و پریسا شاه محمدی (۱۴۰۱) در مقاله «رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی در حمایت از گروه‌های تکفیری-جهادی؛ مطالعه موردی بحران سوریه» به دنبال پاسخ به این پرسش بوده اند که رویکرد سیاست خارجی ریاض در قبال گروه‌های تکفیری چگونه بوده است؟ به نظر نویسندگان راهبردهای امنیتی این کشور به‌ویژه در بحران سوریه، اشکال متعدد از جمله پشتیبانی مستقیم از گروه‌های تکفیری، ائتلاف‌سازی، اجماع‌سازی در سطح کشورها و سازمان‌ها در برابر ایران داشته است.

بلال ساب (۲۰۲۳) در مقاله «گزینه‌های بازدارندگی عربستان سعودی علیه ایران» وی به دنبال پاسخ به این پرسش بوده است که مهم‌ترین چالش‌های چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی چیست؟ به نظر وی ایران، بزرگ‌ترین تهدید عربستان سعودی است. از این‌رو این کشور باید بنیه نظامی خود را تقویت و سطحی از بازدارندگی علیه ایران را که شامل دیپلماسی، حفاظت خارجی و قابلیت مؤثر نظامی اعمال نماید.

سیبیل پهلویان (۲۰۲۳) در مقاله «استراتژی امنیتی عربستان سعودی به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در سیستم تک قطبی (۲۰۱۰-۲۰۲۰)» به تهدیدات داخلی و خارجی ریاض پرداخته است. به باور وی تهدیدات داخلی تغییر ننموده بلکه تهدیدات خارجی تغییر یافته است. نویسنده بر اهمیت اصلاحات داخلی و ایجاد راهبرد تهاجمی در برابر تهدیدات خارجی در خاورمیانه تأکید کرده است.

آیفر اوردغان (۲۰۲۱) در مقاله «دکترین سیاست خارجی عربستان پس از ۲۰۱۱: عامل ایران و موازنه تهدید» نویسنده در پی یافتن پاسخ به این پرسش است که کدام عامل سبب دوری عربستان سعودی از محافظه‌کاری و آغاز راهبرد تهاجمی شده است؟ به نظر وی بهار عربی، افزایش قدرت موشکی، برنامه هسته‌ای، نفوذ ایران در خاورمیانه و تغییر موازنه قوای منطقه‌ای منجر به تغییر دکترین سیاست خارجی عربستان از محافظه‌کاری سنتی به راهبرد تهاجمی شده است.

انتونی کوردسمن (۲۰۱۸) در مقاله «عربستان سعودی شریک امنیتی و حیاتی آمریکا در خاورمیانه است» بر این باور است که امنیت اسرائیل نگرانی اصلی آمریکا و عربستان سعودی مهم‌ترین شریک امنیتی این کشور است که نقش فعالی در بیشتر درگیری‌های نظامی آمریکا در برابر ایران در خاورمیانه دارد. محموله‌های تسلیحاتی، مشاوره‌های نظامی، صادرات نفت، تهدید مشترک ایران، برنامه هسته‌ای، موشکی و افزایش نفوذ تهران در منطقه اولویت‌های مشترک ریاض و واشنگتن است.

آنا جوکبس (۲۰۲۳) در مقاله «درک سیاست خارجی اصلاح شده عربستان سعودی» اساسی‌ترین موضوع‌های مورد توجه این مقاله شامل: بازنمایی جایگاه عربستان سعودی در صحنه بین‌المللی، کاهش وابستگی اقتصاد به نفت، جاه‌طلبی منطقه‌ای و گسترش روابط خارجی است.

آنچه پژوهش حاضر را از تحقیقات یاد شده متمایز می‌سازد و نوآوری این پژوهش این است تلاش برای توصیف عمیق جایگاه جنگ‌های نیابتی در راهبرد امنیتی عربستان سعودی به مثابه نقطه عطفی در تحولات منطقه خاورمیانه و در نسبت با رقابت‌هایی است که این کشور با جمهوری اسلامی ایران دارد.

۳. چارچوب نظری: واقع‌گرایی تهاجمی

تئوری واقع‌گرایی تهاجمی شاخه‌ای از واقع‌گرایی بوده که توسط جان میرشایمر توسعه و گسترش یافته است. واقع‌گرایی تهاجمی تأکید بر بیشینه‌سازی قدرت، بعد نظامی امنیت، افزایش دایمی قدرت نظامی، قدرت برتر، هژمونی‌شدن، ماهیت آنارشیک نظام جهانی و معمای امنیت دارد. عربستان سعودی نیز خواهان افزایش قدرت، حفظ موازنه قوا، کسب برتری، هژمونی و خواهان چیدمان نظم امنیتی خاص خود با ابزار جنگ‌های نیابتی در خاورمیانه است. از این‌رو این تئوری می‌تواند رهیافت مناسبی برای بررسی جایگاه جنگ‌های نیابتی در راهبرد امنیتی عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه باشد. واقع‌گرایی تهاجمی نقطه شروع بحث خود را بر ماهیت تهاجمی، افزایش قدرت، برتری منطقه‌ای، رسیدن به هژمونی و نیت تجدیدنظرطلبانه بازیگران در سطح سیستم منطقه‌ای و جهانی قرار داده و معتقد است آنارشی، رقابت و تقابل دایمی قدرت بین دولت‌ها را موجب می‌شود. در واقع آنارشی، بازیگران را مجبور می‌کند تا قدرت یا نفوذ نسبی خود را با حداکثرسازی قدرت، امنیت و منافع خود افزایش دهند. به باور اندیشمندان این مکتب آنارشی در ساختار نظام بین‌الملل و تلاش دولت‌ها برای کسب و بیشینه‌سازی امنیت ممکن است با سایر بازیگران در تعارض و تقابل قرار گیرد. بنابراین، کسب و افزایش قدرت و توانایی بازیگران به معنی از دست رفتن توانای بازیگر دیگر تلقی می‌گردد. تقاضا و تلاش در جهت کسب و افزایش قدرت نسبی، بازیگران را مجبور به بازی با حاصل جمع صفر می‌نماید که خروجی آن تضاد، تقابل، کشمکش و در نهایت جنگ خواهد بود. (Moshirzadeh, 2019, p. 130) به عقیده واقع‌گرایان تهاجمی، هدف همه بازیگران تجدیدنظرطلب ساختار نظام بین‌الملل دسترسی به جایگاه برتر هژمونیک در سطح منطقه و جهان است. بنابراین، دولت‌های تجدیدنظرطلب با صلابت و قوت به دنبال کسب، افزایش و بیشینه‌سازی قدرت بوده و در صورت ممکن خواهان تغییر وضعیت موجود و توزیع قدرت بر محوریت خود در منطقه و جهان می‌باشند. نظریه پردازان واقع‌گرایی معتقدند احتمال وقوع جنگ همواره در ساختار نظام بین‌الملل وجود دارد. حتی دولت‌های تجدیدنظرطلب با تلاش در جهت کسب و بیشینه‌سازی قدرت احتمال دارد که امنیت ملی خود را به خطر نیز اندازد. (Mearshimer, 2014, p. 12) به باور جان میرشایمر دلیل اساسی و بنیادی کسب و افزایش قدرت و بیشینه‌سازی دولت‌ها مبتنی بر سه مؤلفه بوده است: آنارشیک بودن نظام جهانی، عدم اطمینان از نیت سایر بازیگران و توانمندی تهاجمی که همه بازیگران از آن برخوردار هستند. واقع‌گرایی تهاجمی بر پنج مؤلفه استوار است.

- دولت‌ها، به ویژه قدرت‌های بزرگ، بازیگران اساسی و اصلی نظام بین‌الملل بوده که در یک ساختار نظام آنارشیک فعالیت می‌نمایند. (Lawson, 2016, p. 66)
- همه بازیگران از میزانی قدرت تهاجمی برخوردار هستند. با این وصف، هر بازیگری فرصت دارد به سایر بازیگران به‌ویژه به همسایگانش خسارت و ضربه‌ای وارد نماید. (Dehgheni firozabadi, 2015, p. 197)
- هدف اساسی و اصلی دولت‌ها بقاست. بازیگران نظام جهانی سعی می‌نمایند آزادی عمل، تمایم ارضی، استقلال و نظم سیاسی درونی شان را تأمین و حفظ کنند. دولت‌ها می‌توانند اهداف و برنامه‌های دیگری از قبیل رعایت حقوق بشر و رفاه را پی‌گیری نمایند؛ ولی این اهداف بعد از بقای نظام قرار داشته است.

(Deshyar, 2020, p. 47)

• بازیگران (دولت‌ها) هرگز نمی‌توانند از نیات و مقاصد دولت‌های دیگر مطمئن باشند؛ زیرا برخلاف قدرت نظامی، نیت و هدف بازیگران که در اذهان تصمیم گیرندگان و مجریان آنهاست را نمی‌توان به صورت شفاف و آشکار بررسی کرد و تشخیص داد. بنابراین، بازیگران هرگز نمی‌توانند مطمئن باشند که با دولت یا کشور طرفدار حفظ وضع موجود یا با بازیگر تجدیدنظرطلب مواجه هستند.

دولت‌ها یا بازیگران نظام بین‌الملل کنشگران عاقل هستند؛ یعنی رهبران دولت‌ها می‌توانند سیاست‌ها و راهبردهای درست و معقول را اتخاذ نمایند که بقای آنان را تضمین و قدرت آن‌ها را افزایش دهد.

(Mersheimer, 2014, p. 31)

مجموعه‌ای این پنج مؤلفه وضعیتی را شکل می‌دهد که بازیگران نه تنها دغدغه موازنه قوا، حفظ قدرت و وضعیت موجود بلکه نیت و انگیزه قوی برای بیشینه‌سازی قدرت و برتری منطقه‌ای و جهانی دارند. دولت‌ها از همدیگر هراس و ترس داشته و تنها گزینه معقول تأمین امنیت، اتکا به خود و بهترین استراتژی برای تضمین و تأمین بقا در سطح منطقه و جهان بیشینه‌سازی قدرت است. میرشایمر راهبرد چهارگانه‌ای را برای تغییر موازنه قوا یا کسب قدرت مطرح می‌نماید که عبارت است از: جنگ نیابتی، باج‌گیری، طعمه‌گذاری و آتش‌باری معرکه. در برابر این راهبردهای چهارگانه، چهار استراتژی برای جلوگیری از افزایش و تغییر موازنه قوا را نیز مطرح نموده که شامل؛ موازنه‌سازی، احاله مسئولیت، دنباله‌روی و ساکت‌سازی می‌باشد. هر بازیگر نظام جهانی در جهت بیشینه‌سازی قدرت یا جلوگیری از تغییر موازنه قوا از این راهبردهای چهارگانه بهره‌برداری می‌نمایند. بنابراین، در چارچوب واقع‌گرایی تهاجمی، توسعه‌طلبی، تجاوز، تجدیدنظرطلبی و بیشینه‌سازی قدرت یک وضعیت طبیعی است. در نهایت عربستان سعودی خود را به‌عنوان قدرت هژمون منطقه‌ای می‌شناسد و همواره این رهبری توسط ایران به چالش کشیده شده است، لذا بر طبق شاخص‌های واقع‌گرایی تهاجمی، چنین بازیگرانی از انگیزه برتری بر همدیگر برخوردارند. بدین معنا که این کشور همواره خود را در یک فضای رقابت نیابتی با ایران در منطقه می‌بیند که رابطه دو کشور فاقد هرگونه فضای اعتمادساز است. عربستان سعودی خواهان حفظ وضع موجود و با مجموعه تحولاتی که در دهه اخیر در خاورمیانه رخ داده است، هدف پایانی این کشور جلوگیری از هژمونی، برتری و نفوذ ایران در منطقه است.

۴. راهبرد امنیتی عربستان سعودی در خاورمیانه

شالوده بنیادی راهبرد امنیتی عربستان سعودی در جریان توسعه و استحکام قدرت این کشور در سرتاسر منطقه و جهان عبارت‌اند از: مقابله با جریان‌های سیاسی مخالف در جهان عرب، موازنه‌سازی و رهبری جهان عرب (Hamyani, 2016: pp. 61-62)، تنوع بخشیدن به روابط خارجی با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر راهبرد امنیتی فراتر از شبه جزیره عرب، چهار دهه تنش و ایستادگی در برابر صدور انقلاب، همکاری و ائتلاف با غرب، همکاری‌های منطقه‌ای در قالب‌های شورای همکاری خلیج فارس، سازمان کنفرانس‌های اسلامی و اتحادیه عرب، ائتلاف با بازیگران عربی و غیرعربی، افزایش قدرت نظامی،



متنوع‌سازی منابع امنیتی، عادی‌سازی روابط با اسرائیل، مقابله با افزایش نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران، بیشینه‌سازی آزادی عمل و نفوذ در نظام جهانی خودیار، ائتلاف‌سازی برای تأمین امنیت در سطوح منطقه‌ای و همکاری با قدرت‌های بین‌المللی برای حفظ وضع موجود، پشتیبانی از کنشگران پراکسی و جنگ‌های نیابتی است.

راهبرد امنیتی عربستان در سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۳۲ مبتنی بر محوریت امنیت داخلی بود. با تشکیل دولت پادشاهی سعودی راهبرد امنیتی ریاض بر مقابله و مبارزه با جریان‌های سیاسی مخالف در منطقه به‌ویژه در جهان عرب متمرکز شد. بعد از مرگ ملک عبدالعزیز در سال ۱۹۵۲ فرزندان او از ملک سعود تا ملک سلمان هریک راهبردهای امنیتی متفاوتی را پیگیری نموده‌اند.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ در دوره پادشاهی ملک خالد تغییرات بنیادی در راهبرد امنیتی عربستان بوجود آمد و حوزه امنیتی این کشور از شبه‌جزیره عرب به خاورمیانه، دریای سرخ، خلیج فارس، آسیای جنوبی، آسیای مرکزی، آفریقا و در نهایت کل جهان عرب گسترش یافت. تغییر راهبرد امنیتی عربستان سعودی در طول چهاردهه گذشته تا اندازه‌ای تحت تأثیر تحولات ایران بوده است. در مرحله نخست شعارهای صدور انقلاب و نفوذ ایران منجر به نگرانی آل سعود در منطقه و این کشور نگران امنیت و جایگاه منطقه‌ای خود شد. این عوامل منجر به تقابل، منازعه، قطع روابط دیپلماتیک و جنگ‌های نیابتی ریاض با تهران و متحدین منطقه‌ای آن نیز گردید. از سوی دیگر، راهبرد امنیتی عربستان سعودی مبتنی بر حفظ روابط دوستانه با کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا است. هدف اساسی راهبرد امنیتی این کشور در هماهنگی با بلوک غرب به ویژه واشینگتن متعادل نمودن نیروهای تندرو انقلابی و جلوگیری از ورود عوامل آن‌ها به داخل کشور بوده است. با وجود تمایل ریاض به همکاری راهبردی، دفاعی و نظامی با قدرت‌های جهانی، آمریکا اصلی‌ترین قدرتی است که این کشور خواستار مشارکت آن در راهبرد امنیتی خود است. (Jahanara, 2019: p. 99)

عربستان سعودی در راستایی برقراری امنیت درونی و بیرونی خود، کسب برتری و هژمونی منطقه‌ای، اهتمام ویژه به تقویت بنیه نظامی و امنیتی خود دارد. این کشور در خرید تسلیحات، صنایع و سیستم‌های نظامی سرمایه‌های فراوانی را صرف نموده که واپسین آن، امضای قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری با ایالات متحده است که میزان آن در پایان ده سال به ۴۵۰ میلیارد دلار می‌رسد. بخشی از راهبرد امنیتی عربستان سعودی همکاری در قالب سازمان‌های منطقه‌ای و ائتلاف با بازیگران عربی و غیرعربی است. ائتلاف‌سازی در راهبرد امنیتی این کشور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. عربستان سعودی یکی از بازیگران امنیتی-سیاسی منطقه، باتوجه به نگرانی‌ها و تهدیدهای امنیتی درونی و بیرونی در طول دو دهه با وقوع حادثه یازدهم سپتامبر و بهار عربی در سال ۲۰۱۱، همواره سعی نموده تا با بهره‌برداری از سازمان‌های منطقه‌ای مانند شورای همکاری خلیج فارس، کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب و ائتلاف با بازیگران عربی و غیرعربی، موقعیت برتر، قدرت هژمون منطقه‌ای را در خاورمیانه از آن خود نماید (Assadi, 2012: pp. 182-185). در تازه‌ترین گزارش سیپری، بودجه نظامی کشورهای منطقه خاورمیانه با نه درصد افزایش، به ۲۰۰ میلیارد دلار رسیده و رتبه اول را ریاض با ۷۵ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار داراست. (SIPRI, 2023: p. 5)

اساسی‌ترین عوامل تأثیرگذار بر راهبرد امنیتی عربستان سعودی در دهه‌های اخیر، انقلاب اسلامی و تحول در نقش‌های منطقه‌ای ایران، حادثه یازدهم سپتامبر، ورود آمریکا در عراق، شکل‌گیری حکومت شیعی در بغداد، آغاز بهار عربی، کنشگران نیابتی، ورود بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران‌های خاورمیانه بوده است. این عوامل سبب توجه عربستان سعودی به جنگ‌های نیابتی در منطقه شده است. ملک سلمان تقویت قدرت نظامی ارتش، مدرنیز نمودن تسلیحات، افزایش بودجه نظامی و ورود به بحران‌های منطقه خاورمیانه را از اولویت‌های این کشور تعریف نموده است. بر همین وصف، راهبرد امنیتی دولت ملک سلمان ایستادگی و مبارزه در برابر رقبا در سطح منطقه بوده و در نهایت، خواهان حضور و نفوذ گروه‌های وابسته به ریاض در ساختار قدرت عراق، پایان رژیم اسد در سوریه، حفظ دولت یمن، حمایت از گروه‌های نیابتی، مهار برنامه هسته‌ای ایران، جلوگیری از کسب، افزایش و پیشینه‌سازی قدرت رقبا در منطقه خاورمیانه و همچنین، ایجاد دولت‌های همسو با عربستان سعودی در کشورهای منطقه بوده است. (Niakowi, 2021: pp. 197-199)

عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل با محوریت عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا بوده و این صلح‌سازی با رژیم اسرائیل در پی خروج آمریکا از برجام، تحقق پروژه ایران‌هراسی، تغییر موازنه قدرت به نفع ریاض و به ضرر رقبا بوده است. در نهایت، تمایل عربستان به شرق که از جمله در عادی‌سازی روابط ایران و عربستان سعودی با میانجیگری چین آشکار شد واپسین و جدیدترین بخش راهبرد امنیتی این کشور است. (Dashti, 2023: p. 96)

تنش و تیرگی روابط و در نهایت قطع روابط دیپلماتیک میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران تا سال ۲۰۲۳ ادامه داشته و با میانجیگری چین روابط دیپلماتیک میان دو بازیگر منطقه‌ای برقرار گردید. اما با وجود برقراری و بهبود روابط دو کشور بعد از سال ۲۰۲۳ تغییرات قابل ملاحظه‌ای در رقابت‌های ژئوپلیتیک، ایدئولوژیک و ژئواکونومیک در سطح منطقه خاورمیانه مشاهده نشده است. مهم‌ترین اصول راهبرد امنیتی و دلایل ورود عربستان سعودی به جنگ‌های نیابتی در خاورمیانه شامل موارد زیر بوده است؛

الف) تداوم رابطه با غرب: عربستان سعودی به منظور حفظ رژیم و امنیت منطقه‌ای وابسته به غرب بوده و بیشترین نیازهای نظامی خود را از ایالات متحده آمریکا تهیه می‌نماید و بزرگترین قرارداد تسلیحاتی و نظامی میان عربستان سعودی و آمریکا امضا شده است.

ب) تداوم هژمونی و رهبری منطقه‌ای: ریاض ادعایی رهبری جهان عرب، جهان اسلام و خاورمیانه را داشته و هرگونه تغییر و تحول منطقه‌ای را تهدیدی برای هژمونی این کشور تلقی کرده و دفاع در برابر این تهدیدات را حق مشروع خود می‌داند. (Broowaya, 2018: p. 428)

پ) تضمین امنیت داخلی و منطقه‌ای: عربستان سعودی پس از تشکیل حکومت شیعی در عراق و آغاز بحران در یمن نگران امنیت داخلی به ویژه استان‌های شیعه‌نشین هم‌مرز با عراق و یمن شده و یکی از اجزای راهبردهای امنیتی این کشور جلوگیری از برقراری ارتباط میان شیعیان عربستانی، عراقی و یمنی تعریف گردیده است.

ت) ایفای نقش رهبری و ائتلاف‌سازی: یکی از مبانی راهبرد امنیتی ریاض ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در برابر رقبا به منظور مشروعیت بخشی جهانی و کاهش هزینه‌ها بوده است. مدیریت



بحران‌های منطقه‌ای، حمایت از کنشگران نیابتی و در نهایت ممانعت از نفوذ و گسترش ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه اساسی‌ترین اصول و مبانی راهبرد امنیتی عربستان سعودی در منطقه تلقی می‌گردد. (Motaqi, 2015: p. 153) در فرجام، مهم‌ترین عوامل، شاخص‌ها و دلایل ورود عربستان سعودی به جنگ‌های نیابتی در خاورمیانه عبارت‌اند از: عامل ایدئولوژیک (Islami & Bayat, 2018: p. 9)، عامل ژئوپلیتیک (Shirazy, 2016: p. 92) و عامل ژئواکونومیک (Hamty, Ibrahimi & Gooderzy, 2021: p. 110) است.

۵. جایگاه جنگ‌های نیابتی در راهبرد امنیتی عربستان سعودی

برای درک بهتر جایگاه جنگ‌های نیابتی در راهبرد امنیتی عربستان سعودی نخست باید به بسترهای عملکرد راهبرد امنیتی این کشور توجه نمود. راهبرد امنیتی عربستان سعودی در سه سطح قرار دارد: الف) سطح بین‌المللی؛ که بیشتر شامل وابستگی و همسویی با غرب به‌ویژه آمریکا است. ب) سطح منطقه‌ای؛ که ریاض در حال انجام موازنه قوا، بیشینه‌سازی قدرت، برتری منطقه‌ای و کسب هژمونی در میان کنشگران منطقه‌ای است. ج) سطح شبه‌جزیره عربستان؛ که هژمونی و برتری ریاض به شکل سنتی مورد پذیرش و تأیید اعضای شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب قرار دارد. عربستان از قدرت و توانایی‌های منحصر به فرد خود در سطح سوم، در سطح دوم بهره‌برداری می‌نماید. مهم‌ترین مؤلفه‌های راهبرد امنیتی عربستان سعودی در سطح دوم مخالفت با جنبش‌های انقلابی، مبارزه با جنبش‌های شیعی، جلوگیری از افزایش نفوذ و قدرت رقبا در منطقه، حفظ دولت‌های همسو، حذف رژیم‌های ناهمسو و ترویج اسلام‌وهابی در منطقه بوده است. (Turabi & Ghlami, 2018: pp. 106-107)

بنابراین، تغییرات و تحولات ژئوپلیتیکی در خاورمیانه در دو دهه گذشته متعاقب ورود آمریکا به عراق و سقوط رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳، شامل؛ ایجاد دولت شیعی در عراق، وقوع بهار عربی، سقوط دولت‌های همسو با عربستان سعودی باعث افزایش نقش، قدرت و جایگاه تهران و کاهش نفوذ و قدرت ریاض شده است. عربستان سعودی به منظور کسب دوباره برتری و هژمونی خود حمایت از کنشگران نیابتی، ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و فرماندهی منطقه‌ای در برابر ایدئولوژی شیعی و مقابله با قدرت‌های رقیب در بحران‌های شکل گرفته در خاورمیانه را مورد توجه قرار داده است. (Qalkhanbaz, 2018: pp. 49-50) تداوم تنش‌ها، رقابت‌ها و جنگ‌های نیابتی پس از سال ۲۰۰۳ موجب تغییرات اساسی در راهبرد امنیتی عربستان سعودی در دو دهه اخیر شده است. با به قدرت رسیدن نخبگان جدید سیاسی با محوریت ملک سلمان، محافظه‌کاری کنار گذاشته شده و در راهبرد امنیتی تهاجمی بر جایگاه و اهمیت جنگ‌های نیابتی تأکید شده است. جایگاه جنگ‌های نیابتی در راهبرد امنیتی ریاض با اهدافی مانند فرسایش توان سیاسی، اجتماعی، ایدئولوژیکی، نظامی و اقتصادی رقبای منطقه‌ای اتخاذ گردیده است. (Shirazi, 2016: p. 84)

در شرایط جدید عربستان سعودی تلاش نموده با ائتلاف‌سازی و اتخاذ راهبرد مؤثر در چارچوب جنگ‌های نیابتی از نفوذ هرچه بیشتر رقبا در منطقه جلوگیری نموده و وزن ژئوپلیتیکی و قدرت حداکثری را به نفع خود و به ضرر رقبای منطقه‌ای محقق سازد. عربستان سعودی در قالب جریان‌های سلفی مانند جبهه النصره،

احرار السنه، الشباب، جبهه اسلامی و جیش الفتح به عنوان پادزهر کنشگران نیابتی مخالف دست به عمل زده است. (Qeyasundi & Tarkashwans, 2018: p. 199) سیاست مداران عربستان سعودی بر این باور بوده اند که ایران به دنبال نفوذ، بیشینه سازی قدرت و رسیدن به هژمون منطقه ای و در نهایت تشکیل هلال شیعی است. بخش دیگری از راهبرد امنیتی این کشور و متحدین منطقه ای و فرامنطقه ای محدود نمودن حمایت ایران از کنشگران نیابتی در منطقه بوده است. عربستان سعودی با استفاده از عملیات های اطلاعاتی، دیپلماتیک، نظامی غیرمستقیم و مستقیم میان تهران و کنشگران نیابتی اش فاصله ایجاد نموده و حمایت های منطقه ای از فعالیت های ایران را در خاورمیانه تضعیف نموده است. در مجموع، تضعیف حضور و نفوذ ایران در منطقه، جلوگیری از بیشینه سازی قدرت، تغییر موازنه قوا و برتری منطقه ای ایران؛ اساسی ترین اهداف جنگ های نیابتی این کشور در منطقه پس از پیروزی شیعیان در عراق به ویژه بعد از شروع بهار عربی بوده است. در فرجام، قدرت گیری شیعیان در عراق و رقابت منطقه ای با ایران، شروع بحران در سوریه و یمن، عربستان سعودی را بر آن داشت تا از کنشگران و جنگ های نیابتی حمایت و پشتیبانی نماید. در ادامه، تقابل نیابتی عربستان سعودی با ایران در سه میدان عراق، سوریه و یمن به ترتیب مورد بررسی قرار می گیرد.

۵-۱: جنگ نیابتی عربستان سعودی در صحنه سیاست عراق

عراق این توانایی بالقوه را دارد که موازنه قدرت را به نفع یا ضرر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در خاورمیانه تغییر بدهد. عراق متمایل به عربستان سعودی از سویی به تنگ تر شدن حلقه انزوا ایران و کاهش قدرت آن در منطقه و از سوی دیگر سبب هژمونی و برتری ریاض در خاورمیانه می گردد. (Sadudin, 2014: p. 78) شکل گیری دولت شیعی متمایل به ایران در عراق سبب نگرانی آل سعود شده و منجر به شروع تقابل، رقابت و جنگ های نیابتی این کشور شد. راهبرد امنیتی عربستان سعودی و متحدین آن بر برتری و هژمونی این کشور در شبه جزیره عربی، کشورهای اسلامی و در نهایت در خاورمیانه بوده و هرگونه تحولی که این جایگاه را به چالش بکشد تهدیدی برای امنیت ملی و منطقه ای آن محسوب می گردد. (Heraty, 2016: p. 177) براساس تخمین های وزارت امور خارجه آمریکا، ریاض در چهار دهه گذشته بیش از ۸۰ میلیون دلار برای ترویج اسلام وهابی در چارچوب گروه های نیابتی هزینه نموده است. (Saldurgar & Bassiri, 2017: p. 558) دونالد ترامپ نیز در یکی از سخنرانی های سال ۲۰۱۶ ادعا نمود که باراک اوباما، هیلاری کلinton و هم پیمانان منطقه خاورمیانه بنیانگذار گروه افراطی است. (Poladi, 2016: p. 18) همچنین، ایمل های افشا شده هیلاری کلinton و کشورهای حامی داعش در خاورمیانه دلالت به نزدیکی این گروه به عربستان سعودی و متحدین آن است. (BBC, 2016) گزارش اندیشکده واشینگتن (خاور نزدیک) در سال ۲۰۱۴ مبین آن است که دولت های عربی به ویژه عربستان سعودی از سال ۲۰۱۱ به بعد صدها میلیون دلار به گروه های نیابتی کمک های مالی نموده اند. (Bigdly & Sheikh Darani, 2023: p. 70) نخست وزیر وقت عراق، نوری المالکی گفته است: «عربستان سعودی و قطر آشکارا از داعش در این کشور حمایت و پشتیبانی می نماید». (Pour Ahmadi, 2017: pp. 105-106) آقای مایر مدیر مرکز تحقیقات جهان عرب در دانشگاه ماینز معتقد است: «مهم ترین حامی مالی داعش کمک های دولت های خلیج فارس و به ویژه عربستان سعودی بوده

است». به نظر وی، عملکرد داعش در راستایی تحقق اهداف راهبردی ریاض قرار داشته و عراق محل رقابت و تلاقی نیروهای نیابتی ریاض و تهران بوده و شکست هریک از گروه‌های نیابتی طرفین به معنی برتری دیگری در منطقه تلقی می‌گردد. (Goodarzi, 2013: p. 32)

عربستان سعودی در حالی که اعضای همفکر با گروه‌های نیابتی خود را در داخل کشور سرکوب می‌کند در سیاست خارجی از آن‌ها بهره‌برداری می‌نماید. داعش در نخستین فرصت قسمت‌های شمال عراق را تصرف و در برابر دولت شیعی عراق ایستادگی و مقاومت را آغاز کرد. داعش مدعی رهبری حکومت اسلامی در منطقه بود. در برابر داعش حشدالشعبی شروع به فعالیت نموده و جنگ نیابتی میان گروه‌های نیابتی در عراق شروع و تا به امروز ادامه داشته و به بحران‌های جدید در کشورهای یمن و سوریه دامن زده است.

۲-۵: جنگ نیابتی عربستان سعودی در بحران سوریه

از ابتدای بحران سوریه، عربستان سعودی رویکرد حذف رژیم اسد و ایجاد دولت همسو را پیش گرفته بود که با توجه به ابعاد و اهمیت منطقه‌ای و راهبردی سوریه و روابط دوستانه دولت اسد با ایران، به‌ویژه جایگاه این کشور در کریدور مقاومت، دور از انتظار نبود. از سوی دیگر، محدودیت‌های نظامی و امنیتی عربستان سعودی برای حضور مستقیم در سوریه موجب شد از سرمایه و درآمدهای نفتی برای حمایت از گروه‌های نیابتی مخالف اسد استفاده کند. راهبرد امنیتی این کشور در قبال بحران سوریه حذف رژیم اسد و ایجاد حکومت همسو بود. (Assadi, 2012: p. 157) ریاض از گروه‌های نیابتی مخالف دولت اسد تا قبل از سال ۲۰۱۳ به صورت مخفی پشتیبانی می‌کرد ولی در اواخر سال ۲۰۱۳ حمایت و پشتیبانی خود را از ارتش آزاد سوریه، جبهه النصره، احرار الشام، جیش الفتح، جبهه اسلامی به صورت رسمی اعلام و از آن‌ها پشتیبانی مالی و نظامی نموده است. (Babai & Sha Mohammadi, 2023: p. 161) پروفسور میشل چوسودوفسکی استاد دانشگاه اتاوا و مدیر مرکز تحقیقات جهانی شدن و آقای استیون پژوهشگر جنگ سوریه بر این باور است که عربستان سعودی گروه داعش و جبهه النصره را حمایت مالی، نظامی و لجستیکی می‌نماید (Chossudovsky, 2016: pp. 1-2) و (Sahioune, 2024: p. 2) افزون بر این، ریاض موافقت واشنگتن را برای پایان تحریم تسلیحاتی، نظامی و ارسال تجهیزات نظامی به مخالفین اسد در سوریه را جلب نمود. این امر سبب حمایت عمیق ریاض از گروه‌های نیابتی در سوریه شد. (Phillips, 2015: p. 4)

عربستان سعودی خواهان حذف رژیم اسد، جلوگیری از نفوذ قدرت‌های رقیب و تأسیس دولت همسو با ریاض در سوریه بود. به باور رهبران این کشور، سقوط رژیم اسد می‌تواند جایگاه و اهمیت سوریه را در پشتیبانی از گروه‌های مقاومت در سطح خاورمیانه کاهش داده و موازنه منطقه‌ای را پس از تغییرات و تحولات جهان عرب متعادل و به نفع ریاض و متحدین آن رقم زند. (shahriari & et.al, 2016: pp. 120-121) علاوه بر این، عملیاتی شدن این اهداف سبب ایجاد زیان استراتژیکی برای رقابای منطقه‌ای و گروه‌های نیابتی ایران و کاهش حضور و نفوذ آن‌ها در منطقه به ویژه در لبنان، عراق و یمن می‌شد. بدین ترتیب تقابل و رقابت تعارض آمیز میان دو بازیگر منطقه‌ای تشدید شد و می‌تواند به تداوم جنگ‌های نیابتی در سایر کشورهای منطقه منجر شود. (Nejat, 2014: pp. 650-651) از این منظر، رهبران عربستان سعودی در پی مهار ایران در

سوریه بوده و قصد داشتند محوری که پس از حادثه یازدهم سپتامبر و بهار عربی در برابر ریاض شکل گرفته بود را به چالش کشیده و به نوعی منزوی نماید. در ادامه، رهبران عربستان تلاش نمودند که از مسیر ارتباط، همیاری و همکاری با دولت‌های منطقه و جهان در راهبرد حداکثرسازی فشار علیه ایران و متحدین منطقه‌ای، زمینه را برای شکست راهبرد امنیتی رقبا فراهم نموده و مانع تحقق اهداف ایران در منطقه شوند. به باور رهبران این کشور؛ ایران نه قصد تسلط بر مناطق همجوار عربستان را دارد بلکه نفوذ بر حرمین و شریفین را در راهبرد امنیتی خود قرار داده است. (Khorasani, 2019: pp.123-125)

۵-۳: جنگ نیابتی عربستان سعودی در بحران یمن

یمن براساس دو شاخص راهبردی؛ ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک در طول تاریخ در کانون توجه راهبرد امنیتی ریاض قرار داشته، همچنین یمن فقیر، نگرانی‌هایی در مورد ثبات و امنیت این کشور دارد و این نگرانی‌ها منجر به دخالت نظامی ریاض در این سرزمین شده است. براساس شاخص ژئوپلیتیک، یمن موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای دارد که آن را در میان بازیگران قدرت‌مند منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پراهمیت نموده است. آبراه راهبردی باب‌المندب و موقعیت ممتاز در دریای سرخ، اقیانوس هند، شبه‌جزیره عربستان، خاورمیانه و شاخ آفریقا از مصادیق این موقعیت مهم است. یمن از جنوب با عربستان سعودی دارای مرز مشترک بوده و به عنوان حیات خلوت این کشور تلقی می‌گردد. (Khsrawi & Ahmadi, 2017: pp.833-834) یمن از منظر ایدئولوژیکی نیز برای ریاض با اهمیت می‌باشد. شهروندان این کشور دارای دو مذهب شیعه و سنی هستند. شیعیان یمن متأثر از ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران بوده و از سال ۲۰۰۴ بیش از شش بار با دولت یمن وارد نبرد شده اند. عربستان سعودی مخالف حضور حوثی‌ها در قدرت و طرفدار حفظ دولت عبدالله صالح و منصورهادی در یمن بوده است. (Ajazi & Niakowi, 2017: pp. 44-45) اهداف راهبردی عربستان سعودی در یمن محافظت از حیات خلوت خود در برابر ناآرامی‌ها، آشوب‌ها و نفوذ خارجی، حفظ ثبات و امنیت داخلی ریاض بوده است. (kamreva, 2018: pp. 20-21) رهبران عربستان بر این باور هستند که هرگونه چالش و نارضایتی در یمن می‌تواند به داخل این کشور کشیده شود. حضور شیعیان در این سرزمین نگرانی و چالش امنیتی برای این کشور فراهم نموده، شیعیان یمن مشروعیت حکومت عبدالله صالح و منصورهادی را به چالش کشیدند و در نهایت منجر به جنگ‌های نیابتی در یمن شدند. در حقیقت زمانی مشکل و چالش جدی برای ریاض پیش‌آمد که حوثی‌های یمن در برابر دولت منصورهادی قرارگرفته و صنعا را بدست گرفتند. در شرایطی که دولت منصورهادی در برابر حوثی‌ها ناتوان و نیاز به کمک‌های خارجی پیدا نمود، اولین عملیات نظامی تحت نام «طوفان قاطعیت» و «بازگرداندن امید» به رهبری عربستان سعودی علیه حوثی‌های یمن با هدف حفظ و برگرداندن منصورهادی به قدرت صورت گرفت. (Donnelly & Hernandaz, 2020: pp. 34-36)

عربستان سعودی از سال ۲۰۱۵ عملیات هوایی خود را علیه حوثی‌های یمن آغاز و ائتلافی از کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای از جمله ایالات متحده آمریکا در کنار این کشور قرارگرفته است. بنابراین، ریاض با توجه به تهدید و نگرانی که نسبت به رفتار و عملکرد حوثی‌های یمن داشت (Simber & Plwan Mangudehi, 2023: pp. 71-71)، عملیات مستقیم را آغاز و ادامه این نبرد توسط

گروه‌های نیابتی و همسو مانند کنگره، اصلاح، معتمر (Eltiaminia & et.al, 2017: pp. 180-186)، انصارالشریعه، جریان فتح و شبه نظامیان وابسته به دولت مستعفی یمن در این کشور جریان دارد. (Alipour & et.al, 2019: p. 56)

تسلط حوثی‌های یمن بر خلیج عدن و تنگه باب‌المندب که یکی از شاهراه‌های بنیادی مسیر صادرات نفت به جهان بوده و می‌تواند به عنوان برگ برنده ایران در منطقه برای چانه‌زنی با عربستان سعودی در مسائل منطقه و جهان مورد بهره‌برداری قرار گیرد. (Ebrahimi, 2021: pp. 112-113) در مجموع، مهم‌ترین اهداف ریاض در یمن جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه، مقابله با صدور اندیشه‌های شیعی و انقلاب اسلامی می‌باشد. عربستان با توسل به بحران‌های منطقه‌ای و مدیریت افکار عمومی و تشابه‌سازی حوثی‌ها به القاعده در صدد است، ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی را گسترش داده و ائتلاف منطقه‌ای و جهانی را علیه حوثی‌ها رقم بزند. حضور اسرائیل و آمریکا در کنار ریاض در بحران یمن منجر به احساس تهدید و نگرانی تهران شده است. با قرار گرفتن حوثی‌های یمن در کنار حماس در جنگ غزه و هدف قرار دادن کشتی‌های مرتبط با اسرائیل در دریای سرخ عربستان در تلاش است که ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا در برابر حوثی‌ها شکل داده و با عملیات هوایی علیه مواضع این گروه ضربات سختی به آن‌ها وارد کند.

۶. نتیجه‌گیری

تغییرات و تحولات منطقه‌ای، راهبرد سنتی امنیتی عربستان سعودی را دستخوش تغییر کرده است. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، جایگاه جنگ‌های نیابتی در راهبرد امنیتی این کشور در منطقه خاورمیانه را مورد بررسی قرار داده است. فرضیه اصلی این است که عربستان سعودی با توسل به جنگ‌های نیابتی، به دنبال حفظ توازن قوا و کسب برتری منطقه‌ای در برابر ایران بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پس از روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، جنگ‌های نیابتی اهمیت ویژه‌ای در راهبرد امنیتی عربستان سعود پیدا نموده است. عوامل ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ایدئولوژیک، ریاض را به رقابت و جنگ‌های نیابتی در خاورمیانه سوق داده است. در عراق، به قدرت رسیدن شیعیان و رقابت با ایران، عربستان سعودی را بر آن داشت تا از گروه‌های نیابتی در برابر دولت عراق حمایت نماید. هدف اصلی ریاض، تغییر موازنه قوا، مقابله با گسترش نفوذ ایران در عراق و منطقه، و جلوگیری از توسعه حوزه نفوذ جمهوری اسلامی ایران بوده است. در همین راستا، عربستان سعودی با هدف سرنگونی دولت اسد و گسترش نفوذ خود در کنار مرزهای ایران، ایجاد دولت همسو، وارد بحران این کشور شد. هدف نهایی ریاض، تضعیف ایران و برتری منطقه‌ای بوده است. در یمن نیز، عربستان سعودی برای جلوگیری از نفوذ ایران و قدرت‌گیری حوثی‌ها وارد جنگ شد. این کشور بیشتر طرفدار حفظ دولت یمن بوده و در نهایت هدف اصلی، جلوگیری از شکل‌گیری هلال شیعه در اطراف خود است. در همه این موارد جنگ‌های نیابتی، ابزار اصلی عربستان سعودی برای مقابله با ایران و کسب برتری منطقه‌ای بوده است. با این حال، تاکنون هیچ یک از قدرت‌های منطقه‌ای با وجود توسل به جنگ‌های نیابتی در این منطقه به اهداف خود دست نیافته‌اند.



Reference

1. Assadi, A. (2018). Saudi Arabia's foreign policy: sources, goals and issues. *Strategic Studies Quarterly*, 20(1). (In Persian).
2. Assadi, A. (2016). The Syrian crisis and Its Impact on Actors & Regional Issues. *Strategic Studies of the Islamic World*, 13(50). (In Persian).
3. Assadi, A. (2012). Changes in the Arab world and changes in regional alliances. The website of Hebrar maser International Institute of Studies and Research, Tehran. (In Persian).
4. Ajazi, E., & Niakowi, S. (2017). Analysis of the security crisis in Yemen: causes and contexts. *International Political Research Quarterly*, 4(28). (In Persian).
5. Alipour, J.; Qitasi, S., & Darabi, M. (2019). Future research of Yemen crisis based on scenario writing. *future defense research Quarterly*, 3(8). (In Persian).
6. Babay, M., & Sha mohammadi, P. (2023). Saudi Arabia's foreign policy approach in supporting takfiri-jihadi groups (case study of the Syrian crisis). *Islamic Awakening Studies Quarterly*, 11(1). (In Persian).
7. Amini, M. (2016). The leaked emails of Hillary Clinton and the countries supporting ISIS in the Middle East. published by: BBC, Available at: <https://www.bbc.com/persian/world-37674469>.
8. Cordesman, A. (2018). Saudi Arabia is a Critical American Security Partner in the Middle East, published by: CSIS.
9. Chossudovsky, M. (2016). The Syria Proxy War against the Islamic State (ISIS) Has Reached its Climax Military Escalation. Towards a US-NATO Sponsored Ground Invasion? *Global Research*.
10. Dashti, F. (2023). Investigating the normalization process of Arab-Israeli relations (2011-2020). *Mesopotamian Political Studies Quarterly*, 2(1). (In Persian).
11. Dehghanifirouzabadi, J. (2015). Theories and metatheories in international relations. First edition, Tehran: Mokhtab Publications. (In Persian).
12. Deshyar, H.; Yousefi miani, A. Shafyi, N., & Haji mina, R. (2020). Trump foreign policy in the middle east. *Journal of Political and international research quarterly*, 42(12). (In Persian).
13. Ebrahimi, S. (2021). Saudi Arabia's balancing policy against Iran in Yemen. *Spatial Planning Scientific and Research Quarterly*, 10(1). (In Persian).
14. Eltiaminia, R.; Bagheri Dolata Badi, A., & Nikfar, J. (2017). Yemen crisis: examining the



- contexts and goals of Saudi and American foreign interventions. *Strategic Policy Research Quarterly*, 5(18). (In Persian).
15. Erdogan, A. (2021). Saudi foreign policy doctrine post-2011: The Iranian factor and balance of threat. Yıldız Teknik Üniversitesi Davutpasa Kampusu, Ciftehavuzlar mah. Eski Londra Asfaltı Cad. No: 167, Davutpasa Yerleskesi/Esenler Istanbul.
 16. Goodarzi, M. (2013). Syria and Iran: Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment. *Ortadoğu Etutleri*, 8(2).
 17. Hamyani, M. (2016). Shifting direction in Saudi Arabia's foreign policy: From strategic balance to coalition leadership. *Foreign Policy Quarterly*, 29(1). (In Persian).
 18. Hamaty, M.; Ibrahimi, S., & Goodarzy, M. (2021). Saudi Arabia's balancing policy against Iran in Yemen. *Scientific-Research Quarterly of Space Research*, 10(1). (In Persian).
 19. Herati, M. Abadi, A., & Soleimani, R. (2016). The reflection of the new political order of Iraq on the bilateral relations between Iran and Saudi Arabia. *World Politics Quarterly*, 4(3). (In Persian).
 20. Hernansez, L., & Donnelly, S. (2020). Yemen a possible Strategic stage for the rivalry between Saudi Arabia & Iran since 2015. *Anastasie Odile Camille danset*, 9(3).
 21. Islami, M., & Bayt, J. (2018). Iran and Saudi Arabia; The design of the tension reduction model focusing on regional conflicts. *Journal of Strategic Studies of Public Policy Quarterly*, 7(20). (In Persian).
 22. Jahanara, H. (2019). Investigating the security strategies of Saudi Arabia in the Persian Gulf. *International Journal of Nations Research*, 4(37). (In Persian).
 23. Khorasani Ismaili, P.; Masoumy, M., & Ajdary, B. (2019). The extroverted balance of the new leadership board of Saudi Arabia against the Islamic republic of Iran. *International studies Journal*, 16(3). (In Persian).
 24. Kamrava, M. (2018). Hierarchy & Instability in the Middle East regional order. *international studies journal*, 4(4).
 25. Khsrawi, A. & Ahmadi, H. (2017). Autopsy of Saudi Arabia's invasion of Yemen: geopolitics. domestic crisis environment and international politics, *Politics Quarterly*, 46(4). (In Persian).
 26. Lawson, S. (2016). Theories of international relations, conflicting approaches to world politics. Translated by A. Saifi, First edition, Tehran: Mokhtab publications. (In Persian).



27. Lima, J. (2023). Saudi Arabia's Foreign Policy under MBS: decision unit change and its impacts towards Yemen and Syria. *Context International*, 3(45).
28. Moshirzadeh, H. (2019). *Evolution in Theories of International Relation*. Thirteen Edition, Tehran: Semt Publications. (In Persian).
29. Mearshimer, J. (2014). *The Tragedy of Great Power Politics*. G. Cheganzadeh, Fourth Edition, Tehran: Published by the Ministry of Foreign Affairs. (In Persian).
30. Motaqy, A. (2015). Analysis of the areas of incompatibility between Iran and Saudi Arabia based on constructivist theory. *Strategic Policy Research Quarterly*, 3(12). (In Persian).
31. Nejat, S. A. (2012). Strategic of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in the face of the Syrian Crisis. *Foreign policy*, 28(4). (In Persian).
32. Pour Ahmadi, H., & Abbasi, B. (2017). International political economy and the emergence and functioning of ISIS in the Middle East, *Political and International Approaches Quarterly*, 7(43). (In Persian).
33. Phillips, C. (2015). *Gulf Actors and the Syria Crisis*, Middle East center. London: School of Economics & political Science.
34. Pehlivan, S. (2023). Security Strategy of Saudi Arabia As a Regional power in the Unipolar System (2010-2020). *KRDENIZ Uluslararası Bilimsel Dergi*, 11(6).
35. Poladi, F. (2016). Trump's claim: Barack Obama is the founder of the extremist group ISIS, published in: *Voanews.com*, Available at: <https://ir.voanews.com/a/us-election2016-trump-isis-obama/3460623.html>.
36. Qeyasundi, F., & Tarkashwand, J. (2018). America, proxy war and Middle East security. *Islamic World Political Research Quarterly*, 7(4). (In Persian).
37. Qalkhanbaz, K., & Najafi siyar, R. (2018). The reasons and signs of Saudi Arabia's aggressive approach against the Islamic Republic of Iran. *Foreign Relations Quarterly*, 9(3). (In Persian).
38. Simber, R., & palwan Mangudoei, M. (2023). The regional cold war between Iran and Saudi Arabia in the Yemen crisis (2011-2020). *Two quarterly journals of politics and international relations*, 5(9). (In Persian).
39. Shirazy, H. (2016). Evaluating the impact of the element of competition on proxy wars between Iran and Saudi Arabia. *Islamic World Political Research Quarterly*, 5(1). (In Persian).
40. Sadudin, S. (2014). Explaining the regional position of Iran and Saudi Arabia after 2003

based on the theory of position allocation. *Middle East Studies Quarterly*, 20(3). (In Persian).

41. Shariyari, M. (2016). Analysis of relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in Iraq in the form of movement theory. *Majlis and Strategic Quarterly*, 24(92). (In Persian).
42. Saab, B. (2023). Saudi Arabia's Deterrence of options against Iran. Published by: Middle East Institute, 3(17).
43. Sahiounie, S. (2024). Syrian-Russian Strikes in West Idlib May Mean the End of "Terrorist Group" Hayat Tahrir al-Sham. *Global Research*, October 17. 2024.
44. Turabi, G., & Ghlami, K. (2018). Saudi Arabia's military intervention in Yemen from the perspective of ontological security. *Middle East Studies Quarterly*, 24(3). (In Persian).

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



Russia's Approach to the Islamic Emirate of Afghanistan: Security and Geopolitical Engagement in Light of the 2021 National Security Strategy

Rohollah Eslami¹
Alireza Ansary Kargar²
Atiqullah Rahimi³

Received: 2024-12-29

Revised: 2025-01-28

Accepted: 2025-04-11

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

Eslami, R., Ansary Kargar, A. & Rahimi, A. (2025). Russia's Approach to the Islamic Emirate of Afghanistan: Security and Geopolitical Engagement in Light of the 2021 National Security Strategy, *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 300 - 323 .(in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.91403.1608>

1-INTRODUCTION

to varying degrees, influenced the strategic and security policymaking of regional countries. Afghanistan, due to its proximity to Russia's sphere of influence, namely Central Asian countries, holds significant geopolitical importance for Moscow. In its 2021 National Security Strategy document, Russia, adopting a comprehensive approach to the concept of security, indirectly addressed the potential threats emanating from Afghanistan's territory following the ascension to the power of the Islamic Emirate in 2021.

With the alteration in Afghanistan's political system and the return of the Islamic Emirate to power in 2021, not only has Afghanistan's internal affairs undergone transformation, but regional actors have also reassessed their policies within the framework of their national interests and security. Russia, as a country with prior experience of military presence in Afghanistan (1979-1989), has been influenced by Afghanistan's internal conditions and power transitions, both historically and geopolitically.

Given this interconnectedness, Russia, particularly after the withdrawal of U.S. forces in 2021, sought to capitalize on the opportunity to reestablish its historical and geopolitical position. The reassessment of the role of regional powers, especially Russia, regarding the

1. Associate Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

2. Assistant professor, Department of International Relations, faculty of Law and Political Science, Jami University, Herat, Afghanistan

3. Assistant professor, Department of International Relations, faculty of Law and Political Science, Jami University, Herat, Afghanistan



actions of the Islamic Emirate in regional processes remains an underexplored subject. In the international system, every country relies on one or more strategic documents that outline strategies to ensure its existence, safeguard, and expand its national interests and objectives.

Russia's 2021 National Security Strategy is among the most significant documents concerning its strategic security affairs. Although Russia revises its national security strategy every six years in response to domestic and international conditions, this document, designed under unique circumstances, reflects a shift in Russia's security approach. Russia's approach to the Taliban provides insights into Afghanistan's evolving geopolitical landscape and its implications for regional security and stability. The Islamic Emirate, as a de facto actor (a prevailing reality), currently holds authority over Afghanistan and has played a pivotal role in Afghanistan's political affairs for over two decades as an alternative to the Republican system. The Taliban's transition from a group to a government/state in 2021 has transformed the security order in Central Asia. In this regard, security orders, as dynamic processes, effectively shape the security doctrines of regional power.

2-THEORETICAL FRAMEWORK

The withdrawal of American forces from Afghanistan has effectively created an opportunity for influential regional actors to occupy the strategic and political space vacated by the United States. This development can be examined within a broader framework of realism, particularly through the lens of offensive realism. Offensive realism, a subcategory of neoclassical realism, posits that the anarchic structure of the international system compels states to maximize their relative power. Given that security and survival are not inherently assured, states endeavor to secure themselves both by enhancing their power and expanding their influence. From this perspective, the anarchic nature of the international system imposes a behavioral pattern on states, motivating them to pursue greater influence as a means of securing their status and position. John Mersheimer, a leading proponent of offensive realism, identifies three core drivers behind state behavior: the anarchic structure of the international system, the offensive capabilities possessed by all states, and the uncertainty regarding the intentions of other actors. A central tenet of this approach is that revisionist states aspire to achieve hegemonic status within the international order and strive to alter the distribution of power in their favor, as survival in such a system necessitates aggressive behavior.

3-METHODOLOGY

This study utilizes an analytical-explanatory research methodology to facilitate an accurate depiction of phenomena while also establishing a foundation for elucidating their causes, interrelations, and consequences. This approach is anchored in logical reasoning and evidence-based analysis, enabling more profound and systematic comprehension of the subject under investigation. Primary data were sourced from library materials and reputable

news agencies to ensure both the theoretical coherence of the research and its pertinence to current and empirical developments.

4- RESULTS & DISCUSSION

subsequent re-emergence of the Islamic Emirate resulted in the establishment of a novel political landscape in Afghanistan, altering the positions of both domestic and foreign actors involved in the country.

Russia's approach to the Islamic Emirate has been formulated in two dimensions: security and political interactions. Security Dimension: This encompasses security mechanisms centered on Afghanistan, military exercises, and support for the Islamic Emirate's anti-ISIS policies. Political Dimension: Russia engages with the Islamic Emirate as part of its strategy to counter U.S. unilateralism through mechanisms such as the Moscow Format and the Regional Contact Group, while also seeking influence at regional political summits (e.g., Doha meetings).

From Russia's perspective, the Taliban's anti-ISIS policies are considered a positive measure in combating terrorism. However, one of the major challenges confronting the Islamic Emirate is the lack of international recognition, which impacts the legitimacy of the government and can potentially lead to political isolation. In this context, Russia's political engagement with the Islamic Emirate was perceived as an opportunity for Afghanistan.

5- CONCLUSIONS

As one of the principal actors in Central Asia, Russia has consistently been influenced by Afghanistan's internal development due to its geographical proximity to Russia's geopolitical sphere of influence. Consequently, Russia's political and security strategies have often been characterized by contradictions but generally tend toward cooperation. Following its return to power in 2021, the Islamic Emirate requires substantial regional cooperation to ensure stability and security. Through such cooperation, Kabul established a foundation for political stability and economic development. While regional countries perceive the Islamic Emirate's rule as both an accomplishment and an opportunity, security concerns remain their primary consideration. To ensure that the Taliban remained aligned with its interests, Russia endeavored to strengthen this actor as part of its broader strategy to counter U.S. unilateralism. Mechanisms such as the Moscow Format and Regional Contact Group are considered Russian initiatives to facilitate regional legitimacy for the Islamic Emirate.

Key Words: Moscow Format, Security Strategy, Unilateralism, Geopolitics, Political Engagement.



رویکرد روسیه به امارت اسلامی افغانستان: تعامل امنیتی و ژئوپلیتیک در پرتوسند امنیت ملی ۲۰۲۱

روح اله اسلامی^۱
علیرضا انصاری کارگر^۲
عتیق الله رحیمی^۳

چکیده

تحولات و دگرگونی‌های افغانستان در بازه‌های زمانی مختلف، به نحوی بر سیاست‌گذاری‌های راهبردی و امنیتی کشورهای منطقه تأثیر گذاشته است. این کشور به دلیل همجواری با «حیات خلوت» روسیه، یعنی کشورهای آسیای مرکزی، از جایگاه ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برای مسکو برخوردار است. روسیه در سند راهبردی امنیت ملی ۲۰۲۱، با نگاهی گسترده به مفهوم امنیت، تهدیدات ناشی از قلمرو افغانستان پس از به قدرت رسیدن امارت اسلامی در سال ۲۰۲۱ را به صورت غیرمستقیم بررسی کرده است. بر این اساس، مقاله حاضر تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که رویکرد امنیتی و ژئوپلیتیکی روسیه نسبت به امارت اسلامی، در چارچوب سند امنیت ملی ۲۰۲۱، چگونه تعریف شده است؟ فرضیه نویسندگان بر این استوار است که مسکو، در چارچوب این سند، به دنبال تعاملات امنیتی و ژئوپلیتیکی با بازیگران جدید در کابل می‌باشد. برای پاسخ به این پرسش و بررسی فرضیه، از روش تحقیق تحلیلی - تبیینی استفاده و داده‌های اولیه از منابع کتابخانه‌ای و خبرگزاری‌های معتبر گردآوری شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد روسیه به امارت اسلامی در دو بُعد امنیتی و سیاسی طراحی شده است. در بُعد امنیتی، این رویکرد شامل سازوکارهای امنیتی با محوریت افغانستان، همکاری‌های نظامی و رزمایش‌ها، و حمایت از سیاست‌های ضد داعشی امارت اسلامی می‌باشد. در بُعد سیاسی نیز، روسیه در راستای مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، از مکانیسم‌هایی نظیر «الگوی فرمت مسکو» و «کمیته تماس منطقه‌ای» بهره می‌گیرد و تلاش می‌کند در نشست‌های سیاسی منطقه‌ای، همچون نشست دوحه، نفوذ بیشتری کسب کند.

واژگان کلیدی: فرمت مسکو، راهبرد امنیتی، یک‌جانبه‌گرایی، ژئوپلیتیک، تعاملات سیاسی

۱. دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول؛
eslami.r@um.ac.ir

۲. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه جامی، هرات، افغانستان
alirezaansary@yahoo.com

۳. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه جامی، هرات، افغانستان
tiqrahimi11@gmail.com

مقدمه

با تغییر نظام سیاسی در افغانستان و بازگشت مجدد حکومت امارت اسلامی در سال ۲۰۲۱ نه تنها امور داخلی افغانستان دگرگون گردیده بلکه بازیگران منطقه‌ای هم با توجه به تحولات ایجاد شده رویکردهای متفاوتی را در چارچوب منافع و امنیت ملی خود بازنگری کرده‌اند. گرچه رقابت امنیتی یک امر روزمره در نظام بین‌الملل است (Mersheimer, 2011, p. 355)؛ ولی این رقابت عموماً براساس یک سلسله اهداف راهبردی تبیین و طراحی می‌گردد.

افغانستان همواره محیطی برای مناقشه بوده است، تاریخ سیاسی این کشور نشان داده که افغانستان به تعبیر سان‌تزو^۱ «زمین گرفتارکننده» است (Tzu, 2024, p. 53)؛ به نحوی که قدرت‌های بزرگ در بازه‌های زمانی گوناگون نتوانستند در این قلمرو سلطه خود را تداوم دهند. در جوامع دستخوش دگرگونی چون افغانستان عوامل متعدد داخلی و بیرونی نقش بارزی داشته‌اند؛ شاید بتوان برجسته‌ترین عامل بی‌ثباتی در این کشور را نبود یک دولت واحد متمرکز و قدرتمند مستقل دانست؛ از این‌رو سرشت افغانستان با منازعات داخلی، رقابت قدرت‌های منطقه و تقابل قدرت‌های بزرگ گره خورده است. (Haidari & Simbar, 2024, p 4) روسیه به‌عنوان کشوری که تجربه حضور (۱۹۷۹ - ۱۹۸۹) در افغانستان را داشته؛ نه تنها از لحاظ تاریخی بلکه ژئوپلیتیکی به نحوی متأثر از شرایط داخلی و جابه‌جایی قدرت^۲ در این کشور بوده است. با ابتناء به این پیوستگی، روسیه به‌ویژه بعد از خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۲۱، منتظر فرصت بوده تا بتواند جایگاه تاریخی و ژئوپلیتیکی خود را احیا نماید؛ زیرا یکی از موضوعات محوری در روابط بین‌الملل سازمان‌دهی به نظم‌های منطقه‌ای است (Sinaee et al., 2024, p. 167) قدرت‌های بزرگ از آنجایی که راهبردهای طویل‌مدتی را در خط مش سیاسی - امنیتی خود طراحی می‌کنند، در چنین سندهای راهبردی همواره شرایط عینی - هنجاری متحول می‌گردد. روسیه به طور مستقیم و غیر مستقیم موضوع بسیاری از رقابت‌های ژئوپلیتیکی بوده است از هارتلند گرفته تا سد نفوذ. (Karami, 2024, p. 313) از این‌رو این کشور سعی کرده تا به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای در اسناد راهبردی جایگاه و مواضع خود را نسبت به تحولات محیطی تعیین نماید.

سند راهبرد امنیت ملی سال ۲۰۲۱^۳ روسیه به‌عنوان یکی از اسناد کلیدی در سیاست‌گذاری‌های راهبردی امنیتی این کشور شناخته می‌شود. اگرچه روسیه هر شش سال یک‌بار این سند را با توجه به شرایط داخلی و محیط بین‌المللی بازنگری می‌کند، اما سند ۲۰۲۱ به‌دلیل طراحی در شرایط خاص، بیانگر تغییرات مهمی در رویکرد امنیتی این کشور است. در این سند، روسیه تأکید بیشتری بر امور هنجاری و ارزشی، به‌ویژه در حوزه فرهنگی، دارد و تلاش می‌کند هویت فرهنگی خود را تقویت نماید. با این حال، ماهیت کلی سند بر مفهوم گسترده امنیت متمرکز است، به‌طوری‌که تهدیداتی فراتر از ابعاد نظامی و اقتصادی، از جمله «غرب‌گرایی در

1 . Sun Tzu

2 . Transition of Power

۳. سند راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه در ۲ ژوئیه ۲۰۲۱ به امضای رئیس‌جمهور ولادیمیر پوتین رسید.

فرهنگ»، نیز به عنوان یک تهدید ملی در نظر گرفته شده‌اند. این نگرش، نشان‌دهنده رویکرد موسع روسیه به امنیت و تلاش برای حفظ استقلال فرهنگی و هویتی در برابر نفوذ ارزش‌های غربی است. در سند راهبرد امنیت ملی روسیه، شکل‌گیری مراکز جدید قدرت در جهان و منطقه و تشدید رقابت میان این مراکز بر سر حوزه‌های نفوذ، به عنوان یکی از ویژگی‌های برجسته وضعیت نظامی-سیاسی جهان مورد تحلیل قرار گرفته است. علاوه بر این، همکاری‌های امنیتی با کشورهای همسایه نیز از اولویت‌های راهبردی روسیه به شمار می‌رود. اگرچه در سند ۲۰۲۱، به صورت مشخص از نحوه تعامل امنیتی و سیاسی روسیه با حکومت امارت اسلامی چیزی گفته نشده است؛ ولی موضوع امنیت به‌ویژه در امر مبارزه با هراس افگنی و تهدیدات مرزی در آسیای مرکزی به نحوی با نوعیت عملکرد و راهبردهای روسیه در قبال امارت اسلامی ارتباط مستقیمی دارد. از لحاظ جغرافیایی روسیه مرز مشترکی با افغانستان ندارد ولی «حیات خلوت» روسیه با افغانستان مرز طولی دارد که لاجرم برای همسایگی جهت‌گیری‌های اصلی سیاست خارجی (Jamshidi & Nooralivand, 2024, p. 9) بایسته می‌شود.

پرداختن به رویکرد امنیتی و ژئوپلیتیکی روسیه نسبت به امور افغانستان انعکاس دهنده اهمیت و ضرورت تحقیق است که به بررسی پویایی‌های در حال تحول بین روسیه و طالبان می‌پردازد. این تحقیق می‌تواند چشم انداز ژئوپلیتیکی در حال تحول افغانستان و پیامدهای آن برای امنیت و ثبات منطقه‌ای را ارائه دهد؛ زیرا حکومت امارت اسلامی به عنوان یک بازیگر دفاکتو^۱ (یک واقعیت موجود)، برای فعلا حاکمیت افغانستان را بر عهده دارد و در بیش از دو دهه اخیر هم به عنوان یکی از بازیگران بدیل نظام جمهوری^۲ نقش کلیدی در امور سیاسی افغانستان داشته است، تبدیل شدن طالبان از یک گروه به یک دولت/حکومت در سال ۲۰۲۱ در واقع نظم امنیتی در آسیای مرکزی (Mirfakhrai, 2024, p. 225) را به نحوی استحاله کرده است.

با توجه به موارد نگاشته شده و ضرورت و اهمیت تحقیق، در این مقاله قصد داریم به این پرسش پاسخ دهیم که رویکرد تعامل امنیتی و ژئوپلیتیکی روسیه به امارت اسلامی در چارچوب سند امنیت ملی ۲۰۲۱ چگونه است؟ فرض نویسندگان بر این استوار می‌باشد که مسکو در چارچوب سند امنیت ملی ۲۰۲۱ در صدد تعامل امنیتی و ژئوپلیتیکی با بازیگران جدید در کابل است. در همین راستا به منظور پاسخ به سوال و اثبات فرضیه روش تحقیق، تحلیلی - تبیینی و به منظور جمع‌آوری داده‌های اولیه از ابزار کتابخانه‌ای و خبرگزاری‌های معتبر استفاده شده است.

۱. پیشینه پژوهش

در بخش پیشینه پژوهش باید گفت که پیرامون موضوع رویکرد روسیه به امارت اسلامی افغانستان: تعامل امنیتی و ژئوپلیتیک در پرتو سند امنیت ملی ۲۰۲۱، تحقیقات علمی خاص و مستقلی به صورت جامع

1. De facto

۲. نظام جمهوری اسلامی افغانستان در سال ۲۰۲۱ سقوط کرد.

انجام نشده است. جدید بودن این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که امارت اسلامی در سال ۲۰۲۱ به‌طور عملی قدرت سیاسی را در افغانستان به دست گرفت و این تحولات، رفتارها و تعاملات بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را دستخوش تغییراتی عمده ساخت. با توجه به این شرایط، بازنگری در نقش قدرت‌های منطقه‌ای، به‌ویژه روسیه، نسبت به کنش‌ها و سیاست‌های حکومت امارت اسلامی در روندهای منطقه‌ای، یکی از موضوعات مهم و کمتر مورد بررسی است. این امر، بکر و نو بودن پژوهش حاضر را به‌وضوح نشان می‌دهد. در ادامه، تنها به چند نمونه از مقالات و پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که بیشترین ارتباط را با موضوع پژوهش حاضر دارند و می‌توانند تا حدی به درک بهتر موضوع و پیشینه این بحث کمک کنند.

اسلامی و انصاری کارگر (۱۴۰۳)، در مقاله‌ای تحت عنوان طالبان و سازمان همکاری شانگهای: تأثیر امنیتی بر سیاست و اقتصاد؛^۱ یافته‌اند که سیاست ضد داعشی طالبان و مبارزه با قاچاق مواد مخدر زمینه همگرایی در امور امنیتی با سازمان خواهد شد، بر علاوه همسویی سیاسی با چین و روسیه که از جمله اعضای کلیدی سازمان همکاری شانگهای قلمداد می‌گردد سبب شده تا امارت اسلامی را در صف ضد یک‌جانبه‌گرایی آمریکا قرار دهد. این تحقیق بیشتر متمرکز بر پویای منطقه‌ای در چارچوب سازمان همکاری شانگهای را تحلیل کرده است.

فخاری (۱۴۰۳)، در مقاله‌ی اقتصاد سیاسی افغانستان در دوران پس از به قدرت رسیدن طالبان (۲۰۲۱ - ۲۰۲۴)، از بُعد اقتصادی سیاسی به مسئله امارت اسلامی پرداخته و نویسنده بر این باور است که طالبان در کاهش بیکاری و فقر، کاهش رکود، افزایش تولید و کسب و کار در داخل عملکرد موفقیت‌آمیز نداشته‌اند ولی در بُعد منطقه‌ای توانسته است در موضوعاتی چون صادرات محصولات کشاورزی و مواد خام نسبت به دوران جمهوریت میزان مبادلات خود را با همسایگان حفظ نماید.

موسوی (۱۴۰۳)، در مقاله‌ای با عنوان تأثیر استراتژی روسیه در آسیای مرکزی بر امنیت افغانستان (۲۰۰۱ - ۲۰۲۰)، نتیجه‌گیری می‌کند که نگرانی روسیه از بابت قاچاق مواد مخدر و ورود گروه‌های افراطی به آسیای مرکزی باعث تشدید امنیت مرز بین روسیه و افغانستان شده است و روسیه سعی کرده در استراتژی خود امنیت مرزی آسیای مرکزی را در اولویت خود قرار دهد.

کریمی فرد (۱۴۰۰)، تلاش کرده تا در مقاله‌ی تبیین سیاست خارجی ایران در قبال طالبان (۱۹۹۶ - ۲۰۲۱)، به موضوع رویکردهای سیاست خارجی ایران در قبال امارت اسلامی بپردازد. یافته‌های نویسنده نشان می‌دهد، ایران با رویکردی پراگماتیستی سعی کرده سیاست خارجی خود را در قبال امارت اسلامی براساس عقلانیت‌گرایی سیاسی، دیپلماسی و میانجیگری میان گروه‌های مختلف افغانی، حفظ و افزایش نفوذ و امنیت ساماندهی نماید.

داودی و کیانی (۱۴۰۳)، در مقاله‌ای تحت عنوان روسیه و افغانستان پس از ظهور طالبان، نشان می‌دهند که روسیه با اتخاذ رویکرد تاکتیکی و با هدف مدیریت و دفع تهدید در سیاست خارجی خود با افغانستان پرداخته است و روسیه تلاش کرده تا با استراتژی تهاجمی به‌عنوان یک قدرت جهانی وارد پروسه صلح

افغانستان شده و از این رهگذر بتواند سیاست‌های خود را در امور افغانستان مسلط نماید. آنچه در پیشینه اشاره شد، دیده می‌شود که موضوعات اشاره شده به صورت پراکنده به مسئله روسیه و افغانستان پرداخته است. در حالی که این مقاله مصمم است تا به راهبرد امنیتی و سیاسی/ژئوپلیتیکی روسیه در چارچوب یک سند امنیتی در قبال حکومت امارت اسلامی بپردازد.

۲. چارچوب نظری: رئالیسم تهاجمی

خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان در واقع فرصتی شد برای کشورهای قدرتمند منطقه‌ای تا با استفاده از این وضعیت بتوانند جای خالی آمریکا را در تعاملات افغانستان پُر نمایند. بر همین اساس چنین رویکردی در چارچوب رئالیسم به صورت کل و رئالیسم تهاجمی به صورت خاص قابل تبیین و تحلیل است. دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل (Ghavam, 2013, p. 298) تلاش می‌کنند تا با ابزاری کردن سازوکارها و اقتدارگرایی محیط بین‌الملل به منظور بیشینه‌سازی منافع خود استفاده بهینه نمایند. بر علاوه واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولتها را وادار می‌سازد تا قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند چنین نفوذی باعث بیشینه‌سازی امنیت می‌شود.

یکی از ویژگی‌های توضیح واقع‌گرایی از روابط بین‌الملل یا توضیح دولت محور به طور کل، تأکید بر سرشت ذاتاً خطرناک روابط بین‌المللی است. (Brown & Ainley, 2012, p. 128) به تعبیری بدبینی مزمن ویژگی روابط بین‌الملل است. آن‌ها ضمن تأکید بر قدرت و منافع ملی، بر این اعتقادند که اصولاً از بین بردن غریزه قدرت صرفاً یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد اقتدار مرکزی صورت می‌گیرد.

رئالیسم تهاجمی یکی از زیرشاخه‌های واقع‌گرایی نوکلاسیک محسوب می‌شود و چنین استدلال می‌کند که آنارشی دولتها را وادار می‌سازد قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند، به دلیل اینکه امنیت و بقا تضمین کننده نیست، با به حداکثر رسانیدن قدرت و نفوذ در اصل امنیت و بقای آن‌ها تضمین می‌گردد. در نظر این رهیافت ساختار آنارشیکی صحنه بین‌المللی برای دولتها یک الگوی رفتاری به وجود می‌آورد (Seifzadeh, 2014, p. 169) که براساس آن با توجه به تضمین موقعیت و منزلت خود در صدد گسترش نفوذ می‌شوند. واقع‌گرایی ساختاری تهاجمی این نظر واقع‌گرایان ساختاری تدافعی را که دولتها تنها باید در پی میزان «مناسبی» از قدرت باشند را نمی‌پذیرند. (Griffiths, 2023, p. 60)

خروج نیروهای آمریکا از افغانستان در اصل یک خلاء را به وجود آورد و کشورهایی چون روسیه، چین، ایران تلاش ورزیدند نبود آمریکا را جبران نمایند؛ بدین دلیل که هر موقعیت خاص سیاسی تدوین و اجرای سیاست خارجی خاصی را اقتضاء می‌کند. (Morgenthau, 2014, p. 30) براساس دیدگاه فرید زکریا تصمیم گیرندگان زمانی که تصور کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردهای تهاجمی و با هدف بیشینه‌سازی نفوذ را دنبال می‌کنند.

جان مرشایمر به عنوان یکی از متفکران کلیدی رئالیسم تهاجمی باورمند است که هدف نهایی یک دولت تبدیل شدن به هژمون در نظام بین‌الملل است (Ajili & Rezaei, 2018, p. 171) و این رویکرد در دو انگاری قدرت - امنیت برتری را به امنیت داده و آن را هدف اصلی و غایی دولتها می‌شمارد؛ زیرا ناامنی و ترس

ویژگی همیشگی روابط بین الملل است. مرشایمر دلیل اصلی قدرت طلبی دولت ها را در سه چیز جستجو می کند: ساختار آنارشیک نظام بین الملل؛ توانمندی های تهاجمی که همه دولت ها از آن برخوردارند؛ و عدم اطمینان در مورد نیت و مقاصد دشمن (Moshirzadeh, 2014, p. 132)؛ از سویی دیگر یکی از مهم ترین مفاهیم کلیدی این رهیافت این است که هدف دولت های تجدید نظر طلب دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین الملل است و خواستار آنند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند؛ زیرا بقا مستلزم رفتار تهاجمی است.

رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی دولت ها همواره وجود داشته، زیرا براساس مؤلفه های رئالیسم بی اعتمادی و فرصت طلبی برای دولت ها به منظور قدرت یابی یا افزایش قدرت یک اصل بوده است، بدین ترتیب از زمان پایان جنگ سرد سیاست خارجی آمریکا با رویکرد رئالیسم تهاجمی اتخاذ شده (Borovsky, 2024, p. 33)، و چنین رویکردی در بازه های زمانی متفاوتی برای هر بازیگر امکان تحقق را دارد. مرشایمر معتقد است که دولت های «طرفدار حفظ وضع موجود» به ندرت در عرصه سیاست جهانی یافت می شوند زیرا ساختار نظام بین الملل انگیزه ای بسیار قوی برای جستجوی فرصت هایی جهت افزایش قدرت به بهای کاهش قدرت رقبا به دولت ها بخشیده و آن ها را بر آن می دارد تا هرگاه منافع بر هزینه ها سنگینی کرد از موقعیت پیش آمده در جهت کسب منافع خود استفاده نمایند. (Mersheimer, 2011, p. 24) همچنین فرید زکریا اظهار می دارد که؛ بهترین راه حل برای رفع مسئله همیشگی عدم قطعیت زندگی بین المللی برای یک دولت این است که با توسل به گسترش متداوم منافع سیاسی اش در خارج، کنترل خود را بر آن محیط افزایش دهد (Burchill et al., 2014, p. 70) در عموم رویکرد رئالیسم تهاجمی برای دولت هایی تعریف می گردد که خواهان تغییر وضع موجود باشند. بدین ترتیب، پندار تغییر وضع موجود به ویژه در سیاست خارجی روسیه در «دکترین پریماکوف»^۱ با خلق ایده چند قطبی به جای تک قطبی (Sazmand, 2011, p. 213) از نیمه دوم دهه قرن بیستم به منظور اعتراضی در برابر یک جانبه گرایی آمریکا و وضعیت موجود مطرح شده بود. کشورهایی که در روند زمانی اقتدار خود را افزایش داده اند نسبت به وضعیت موجود، تردید دارند بر همین اساس رویکرد تهاجمی به سیاست بین الملل در تفکرات و خطمشی آن ها معمول است.

۳. راهبرد امنیتی روسیه در قبال امارت اسلامی

در فوریه ۲۰۲۰، دولت ترامپ به توافقی با امارت اسلامی افغانستان در دوحه دست یافت که بر اساس آن، خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان پیش بینی شده بود. این توافق زمینه ساز خروج کامل نیروهای خارجی در سال ۲۰۲۱ شد، امری که به ایجاد یک خلاء امنیتی در افغانستان انجامید. تحلیل ها نشان می دهند که خروج شتابزده نیروهای خارجی، همراه با فرار ناگهانی اشرف غنی، رئیس جمهور پیشین افغانستان، شرایطی نزدیک به آنارشی را در این کشور و منطقه پدید آورد. این وضعیت، پیامدهای امنیتی

۱. یورگن پریماکوف در سال ۱۹۹۶ الی ۲۰۰۰ مسئولیت سیاست خارجی روسیه را بر عهده داشت و به عنوان اوراسیا گرا شناخته می شد.

قابل توجهی را برای آسیای مرکزی به همراه داشت و نگرانی‌ها در مورد گسترش بی‌ثباتی و افزایش تهدیدات امنیتی فرامرزی را افزایش داد (Mirfakhrayi, 2024, p. 232)؛ زیرا در فقدان یک دولت متمرکز و قدرتمند و بدون چشم‌انداز سیاسی طویل‌المدت گروه‌های تروپیستی ممکن از وضعیت به نفع خود بهره‌گیرند. هویداست که واژه تروریسم همانند بسیاری از مفاهیم، ابزاری برای رفتار استراتژیکی شده است، از این جهت نه آمریکا و نه روسیه از این تعریف درک یکسانی از این پدیده بعد از سال ۲۰۰۱ نداشته‌اند (Morovati et al., 2022, p. 259)؛ ولی تنها مخرج مشترکی که دولت‌ها نسبت به آن توافق دارند این است که امنیت مهم‌ترین مسئله است. از آنجاییکه آسیای مرکزی از مهم‌ترین مناطق پیرامونی روسیه بوده به نحوی که سیاست‌های منطقه‌ای این کشور در قبال آن، تابع ملاحظات امنیتی و استراتژیک می‌باشد (Simbar & Padervand, 2018, p. 58) و هم‌مرز بودن افغانستان با کشورهای آسیای مرکزی، نقش افغانستان را در راهبردی امنیتی روسیه برجسته می‌سازد.

۳-۱. سازوکارهای امنیتی با محوریت افغانستان

خروج ناگهانی نیروهای غربی از افغانستان و ظهور مجدد امارت اسلامی در این کشور، منجر به ایجاد صحنه جدیدی در عرصه سیاست افغانستان و تغییر جایگاه بازیگران داخلی و خارجی دخیل در این کشور گردید (Davoudi & Kiani, 2024, p. 7). افغانستان به دلیل اینکه ثبات سیاسی را کمتر تجربه کرده شاید جدی‌ترین تهدید نباشد ولی در دسترس‌ترین (Freedman, 2010, p. 170) کشور برای مداخلات بوده؛ از این‌رو ژئوپلیتیک منحصر به فرد افغانستان، این کشور را محل درگیری قدرت‌های بزرگ در بازه‌های زمانی گوناگونی کرده است. تروریسم به عنوان یک مفهوم دارای مولدانی است که می‌توان آن را در شبکه‌های گوناگونی جستجو کرد (Taghvaei, 2021, p. 13). آسیای مرکزی از نگاه روسیه نقطه مهم استراتژیک و همجوار با این کشور تلقی می‌شود و ناامنی در این منطقه در حکم بی‌ثباتی روسیه‌هاست (Mosavi, 2024, p. 155). بدین جهت، با توجه به تهدیدات بالقوه و بالفعل تروریسم، کشورهای منطقه به‌ویژه روسیه نشست‌های امنیتی متعددی را با محوریت افغانستان از سال ۲۰۲۱ الی ۲۰۲۴ برگزار کرده‌اند.

جدول (۱): نشست‌های امنیتی با محوریت افغانستان از ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۴

نشست	زمان و مکان	محورها
نشست سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO)	۱۳ نوامبر ۲۰۲۱ آستانه، قزاقستان	این نشست با تمرکز بر تهدیدات ناشی از افغانستان، شامل قاچاق مواد مخدر و نفوذ گروه‌های تروریستی به کشورهای آسیای مرکزی برگزار شد. هدف اصلی آن ایجاد کمربند امنیتی در مرزهای افغانستان بود.
نشست وزرای خارجه کشورهای همسایه افغانستان	۸ سپتامبر ۲۰۲۲ تهران، ایران	این نشست با حضور کشورهای همسایه از جمله ایران، چین، روسیه، و پاکستان برگزار شد و بر مسائل امنیتی، ثبات در افغانستان، و ایجاد حکومتی فراگیر تأکید داشت.
ششمین نشست امنیتی منطقه‌ای دبیران شورای امنیت ملی	۲۷ ژوئن ۲۰۲۴ بیشکک، قرقیزستان	نمایندگان بلندپایه امنیتی کشورهای همسایه، از جمله هند، ایران، روسیه، چین، و کشورهای آسیای مرکزی، وضعیت امنیتی افغانستان را بررسی کردند. این نشست بر تقویت همکاری‌های منطقه‌ای برای جلوگیری از تنش‌های مرزی و تهدیدات تروریستی متمرکز بود.
نشست چهار جانبه ایران، چین، روسیه و پاکستان	۲۷ سپتامبر ۲۰۲۴ دوشنبه، تاجیکستان	این نشست بر تهدیدات گروه‌های تروریستی مستقر در افغانستان و راهکارهای همکاری امنیتی برای کنترل اوضاع تمرکز داشت.

منبع (یافته‌های تحقیق)

روسیه همواره از افغانستان احساس تردید و تهدید دارد، زیرا این کشور در کنار اینکه از لحاظ جغرافیایی در همجوار قرار گرفته؛ بلکه شباهت‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی با جمهوری‌های آسیای مرکزی دارد. بدین ترتیب حوادث افغانستان و تأثیر کشمکش‌های قدرت در آن بر امنیت منطقه آسیای مرکزی باعث تحلیل و بررسی مفهوم موازنه قدرت در نظریه‌های نوواقع گرایان (Dehshiri & Mirkazemi, 2022, p. 30) و به‌ویژه رئالیسم تهاجمی، مبنی بر اینکه دولت‌ها نمی‌توانند به همدیگر اعتماد کنند، می‌شود.

۳-۲. سازوکارهای نظامی به منظور مقابله با تهدیدات

اگرچه امروزه تعاملات و ارزش‌های مشترک اعضای جامعه بین‌الملل بر اهداف و رویه‌های سایر اعضا تأثیر گذار است (Ansary Kargar, ۲۰۲۳, p. ۱۶۵)؛ ولی دولتمردان هنوز هم براساس مفهوم منافع در چارچوب قدرت تفکر و رفتار می‌کنند. شرایط ناپایدار و غیرقابل اعتماد امنیتی در افغانستان سبب گردیده تا روسیه عمدتاً در همکاری با تاجیکستان و گاهی با ازبکستان، مانورهای نظامی برگزار کند. این رزمایش‌ها با هدف تقویت آمادگی نظامی برای مقابله با تهدیدات احتمالی از سوی گروه‌های مسلح در منطقه انجام شده‌اند.

جدول (۲): مانورهای نظامی روسیه از سال ۲۰۲۱ الی ۲۰۲۴ در مرزهای شمالی افغانستان

زمان	کشورهای دخیل و نوعیت رزمایش
نوامبر ۲۰۲۱	رزمایش سه‌جانبه میان روسیه، تاجیکستان و ازبکستان در منطقه مرزی تاجیکستان و افغانستان. این رزمایش شامل بیش از ۲۵۰۰ سرباز و تجهیزات پیشرفته می‌شد.
آوریل ۲۰۲۳	مانور مشترک نیروهای روسیه و تاجیکستان در میدان آموزشی حرب میدان در نزدیکی مرز افغانستان. این رزمایش تا ۷ آوریل ادامه داشت و تمرکز آن بر مقابله با گروه‌های مسلح غیرقانونی بود.
آوریل ۲۰۲۴	رزمایش جدیدی میان نیروهای روسیه و تاجیکستان، با تمرکز بر همکاری نظامی و آماده‌سازی برای مقابله با نفوذ گروه‌های مسلح. این مانور در پایگاه نظامی ۲۰۱ روسیه در تاجیکستان انجام شد.

منبع (یافته‌های تحقیق)

خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان این گمانه را پدید آورد که ممکن است این هرج مرج منجر به گسترش ناامنی در افغانستان گردد، از این‌رو کشورهایی چون روسیه، چین و ایران نسبت به گسترش فعالیت‌های داعش در افغانستان نگران‌تر بوده و تلاش کردند تا در کنار دولت تازه به قدرت رسیده باقی بمانند، به عبارتی این منطقه همچنان مورد توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. (Karami & Kouzehgar Kaleji, 2014, p. 128) در اوایل تردیدها و نگرانی‌ها نسبت به حکومت جدید (امارت اسلامی) در مورد تامین امنیت و استقرار نظام سیاسی مشهود بود، ولی رها کردن افغانستان در چنین حالتی هم نمی‌توانست یک عمل عقلایی از سوی کشورهای منطقه محسوب شود.

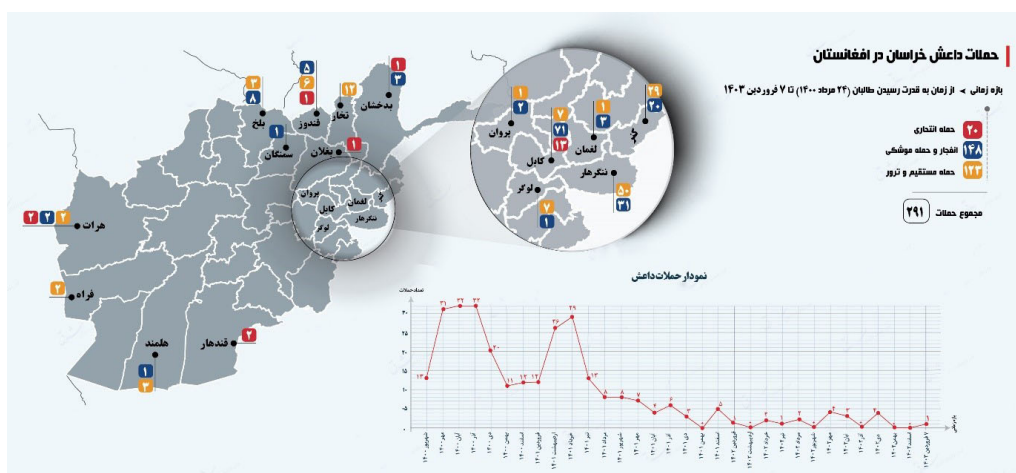
۳-۳. حمایت از سیاست‌های ضد داعشی امارت اسلامی

داعش را شاید بتوان یکی از پدیده‌های نادر در قرن کنونی دانست، ریشه‌های شکل‌گیری داعش به دوره پس از حمله آمریکا به عراق و ورود اعضای القاعده به این کشور باز می‌گردد. این جریان فکری تندرو به عنوان تهدید جدی نه تنها برای روسیه بلکه کشورهای زیادی محسوب می‌گردد. گروه داعش داعیه جهاد جهانی و ایجاد خلافت اسلامی جهانی را از جمله اهداف راهبردی خود می‌داند و از ابتدای فعالیتش در سوریه و عراق، ولایت خراسان (افغانستان و بخش‌هایی از آسیای مرکزی) را هم بخشی از اهداف راهبردی خود می‌داند (Eslami & Ansary Kargar, 2024b, p. 140) و چنین باورهایی باعث شده تا روسیه و کشورهای منطقه نگرانی امنیتی داشته باشند.

در سال ۲۰۱۵، گروه بین‌المللی بحران گزارش داد که بین ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر از مردم آسیای مرکزی در کنار داعش می‌جنگند، برخی از تحلیل‌گران این تعداد را تا ۱۲۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند که عمده آنان از ازبکستان،

تاجیکستان و ترکمنستان هستند (Akhavan Kazemi et al., 2018, p. 12). بدون شک بازگشت آنان از جنگ سوریه به منطقه آسیای مرکزی باعث وخیم‌تر شدن مشکلات امنیتی برای این دولت و حامیان‌شان شده است. نمونه بارز چنین نگرانی حمله داعش به سالن کنسرت شهر کروکوس روسیه^۱ است که منفجر به کشته شدن ۱۴۳ نفر و زخمی شدن ۱۸۲ نفر گردید.

آنچه که امروز منشاء برخی از وجوه قدرت‌یابی فعالیت‌های تروریستی در سراسر جهان شده، ریشه در نبود همکاری‌های مطلوب کشورهای مختلف در دنیا برای مبارزه با تروریسم دارد (Esmailzadeh, 2024, p. 3)؛ گرچه حکومت امارت اسلامی با سیاست ضد داعشی فعالیت‌های آن‌ها را محدود کرده؛ ولی تهدیدات این گروه هنوز جدی است، ترور خلیل الرحمن حقانی^۲ وزیر امور مهاجرین به‌عنوان یکی از بالاترین مقام در حکومت امارت اسلامی نشان می‌دهد که داعش هنوز دارای قابلیت فعالیت‌های اجرایی است. برعلاوه، براساس گزارش کمیته تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل از فعالیت القاعده تحت حاکمیت حکومت کنونی ابراز نگرانی شده، در بخشی از گزارش آمده که در یک سال گذشته، گروه القاعده فعالیت سازمانی و جذب نیرو را از سر گرفته و در پنج ولایت (استان) از جمله کابل و ننگرهار مراکز آموزشی ایجاد کرده است (BBC persian, 2024b)؛ در عین حال حکومت طالبان این گزارش را رد و بارها تأکید کرده که از خاک افغانستان هیچ تهدیدی متوجه کشورهای همسایه و منطقه نخواهد شد. براساس اینفوگرافیک حملات داعش شاخه خراسان (۲۰۲۱ - ۲۰۲۳) نشان می‌دهد که از زمان به قدرت رسیدن حکومت امارت اسلامی، فعالیت این گروه به شدت کاهش یافته و از دید روسیه سیاست‌های ضد داعشی طالبان گامی مثبت در امر مبارزه با تروریسم است.



شکل ۱: اینفوگرافیک حملات داعش خراسان منبع: (Hosseini & Akhgari, ۲۰۲۴)

۱. این حمله در ۲۰ مارچ ۲۰۲۴ شهر کروکوس در کراسنوغورسک، نزدیکی مسکو اتفاق افتاد.
 ۲. خلیل الرحمن حقانی (از چهره‌های مطرح در شبکه حقانی) در ۱۱ دسامبر ۲۰۲۴ در یک عمل انتحاری کشته و داعش مسئولیت آن را بر عهده گرفت.



کاهش چشمگیر فعالیت‌های داعش و اهمیت مبارزه با تهدیدات بالقوه و بالفعلی که در افغانستان وجود دارد سبب گردید که آقای پوتین در پایان نشست سازمان همکاری شانگهای^۱، حکومت امارت اسلامی را متحد در برابر هراس افگنی بخواند (Ebadi, n.d.) و این پیام نشان دهنده آن است که کشورهایی چون روسیه، چین و ایران حکومت کنونی را بهترین شریک در امر مبارزه با داعش می‌دانند.

۴. تعاملات سیاسی منطقه‌ای روسیه با امارت اسلامی (ضد یک‌جانبه‌گرایی با آمریکا)

افغانستان بیشتر از ۴ دهه است که با بحران بی‌ثباتی و جنگ مواجه است (Wahidy & Attar, 2021, p. 241) و یکی از عمده‌ترین چالش‌های فراروی حکومت امارت اسلامی موضوع به رسمیت شناخته نشدن است، این موضوع بر مشروعیت حکومت تأثیر می‌گذارد و ممکن است آن‌ها را در انزوای سیاسی قرار دهد. حتی این باور که امنیت یک مفهوم کاملاً سیاسی است (Buzan, 2010, p. 25) شاید دور از واقعیت نباشد؛ زیرا دولت‌ها تا زمانی که محور بحث قدرت‌های منطقه نباشد و در مسائل مهم سیاسی دخیل نگردد، انزوای آن فرا می‌رسد.

امارت اسلامی تا اکنون به صورت رسمی توسط هیچ واحد سیاسی به صورت صریح به رسمیت شناخته نشده است (البته تحركات منطقه‌ایی در این راستا وجود دارد) به استثنای چین که استوارنامه سفیر طالبان بلال کریمی، توسط رئیس‌جمهور چین شی جین پینگ، به تاریخ ۱۰ بهمن/دلو ۱۴۰۲ مطابق ۳۰ جنوری ۲۰۲۴ به صورت رسمی پذیرفته شد. (Eslami & Ansary Kargar, 2024a, p. 124) آنچه قابل انکار نیست، این است که بازیگران جدید در کابل به عنوان یک واقعیت موجود شناسایی (دوفاکتو) شده؛ بدین جهت روسیه تلاش کرده تا با حکومت امارت اسلامی همکاری‌های سیاسی داشته باشد. عموماً در سال‌های اولیه استقرار نظم جدید، کشورها معمولاً با مشکلات اقتصادی مواجه می‌شوند (Fakhari, 2024, p. 98) و امارت اسلامی هم برای بازسازی امور اقتصادی خود در کنار حمایت‌های سیاسی به همکاران اقتصادی چون روسیه، چین و ایران هم نیاز دارد.

براساس نظریه رئالیسم تهاجمی، مبنی بر اینکه وقتی قدرت‌های بزرگ با تهدید مواجه می‌شوند توجه چندانی به ایدئولوژی نکرده و در جستجوی شرکای متحد می‌گردند (Mersheimer, 2011, p. 55)، روسیه، با در نظر گرفتن منافع استراتژیک خود در منطقه، گامی کم‌سابقه در راستای شناسایی سیاسی حکومت طالبان برداشته است. در همین راستا، پارلمان روسیه با تصویب قانونی به حذف طالبان از فهرست سازمان‌های تروریستی ممنوعه رأی داده است (BBC persian, 2024c). این اقدام را می‌توان به عنوان بخشی از سیاست واقع‌گرایانه روسیه در منطقه تعبیر کرد که به دنبال تثبیت نفوذ ژئوپلیتیکی و تأمین منافع امنیتی و سیاسی خود است. تغییر موضع روسیه نسبت به طالبان نشان‌دهنده تلاش این کشور برای بهره‌برداری از تغییرات سیاسی در افغانستان و استفاده از فرصت‌های ایجاد شده برای تأثیرگذاری بر معادلات منطقه‌ای است.

۱. نشست سران کشورهای عضو همکاری شانگهای روز ۵ شنبه ۴ جولای ۲۰۲۴ در قزاقستان برگزار گردید

دولت‌ها تحت شرایط متفاوت، رفتاری متفاوت دارند (Waltz, 2019, p. 51) بر همین اساس و با رویکرد رئالیسم تهاجمی مبنی بر اینکه محیط بین‌الملل «خوش خیم» نیست و دولت‌ها در چنین وضعیتی بیشتر در جستجوی منافع و امنیت خود هستند. در روابط بین دولت‌ها، مفهوم منافع در چارچوب قدرت راهنمای اصلی واقع‌گرایی سیاسی محسوب می‌شود؛ اگرچه بازیگران تلاش می‌ورزند که استقلال سیاسی در مفهومی گسترده‌تر یعنی توانایی زندگی بدون کمک یا تأثیرپذیری از دیگران (Khani & Sarhangpour, 2024, p. 112) را به‌ویژه در عرصه بیرونی حفظ کنند ولی پویای منطقه‌ای و امنیتی سبب شده تا روسیه برای نیل به خواست راهبردی خود، ژئوپلیتیک افغانستان را در نظر بگیرد. ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، به زعم عده‌ای از اندیشمندان نوعی ساختار تک قطبی تحلیل می‌شود که در آن آمریکا قدرتی بلا منازع بوده و در این نظام، برقراری موازنه سخت سنتی علیه تنها ابر قدرت امکان‌پذیر نیست (Ranjesh & Bornah, 2022, p. 39)؛ لیکن تحولات بعد از سال ۲۰۰۱ سبب گردید تا بازیگران منطقه‌ای، همسایگان افغانستان و قدرت‌های فرمانطقه‌ای همراه با هم‌پیمانانشان که در امور افغانستان به‌صورت قابل ملاحظه‌ای دخیل بودند نسبت به این پندار که آمریکا تنها هژمون جهانی هست مردد شوند.

یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در نتیجه تحولات اخیر (جنگ اوکراین، مناقشه اسرائیل - فلسطین و تنش‌های چین - تایوان) به چالش کشیده شده (Eslami & Ansary Kargar, 2024b, p. 146) و حضور حکومت امارت اسلامی در صف ضد یک‌جانبه‌گرایی آمریکا یکی از مهم‌ترین اهداف استراتژیک مسکو از لحاظ سیاسی است. یکی از شاخص‌های اصلی سیاست و علم سیاست «استفاده از امکانات» است، از آنجائیکه حکومت کنونی هنوز به رسمیت شناخته نشده و این عدم شناسایی ناشی از سیاست‌های آمریکا در سطح جهانی است، به این معنی که طالبان، آمریکا و متحدینش را عامل اصلی در برابر به رسمیت شناخته نشدن می‌دانند و چنین پنداری آن‌ها را در صف ضد یک‌جانبه‌گرایی آمریکا قرار می‌دهد. گرچه حمایت جهانی از آمریکا در ۱۱ سپتامبر هم اظهار همدردی بود و هم تأکید مصلحتی بر وفاداری (Brzezinski, 2017, p. 51) ولی چنین وفاداری در سیاست بین‌الملل نمی‌توانست پایدار و همیشگی بماند.

۴-۱. الگوی فرمت مسکو / کمیته تماس منطقه‌ای

فرمت مسکو به‌عنوان یک سری گفتگوهای منطقه‌ای در سال ۲۰۱۷ به‌عنوان پلتفرمی از جانب روسیه راه اندازی شد. حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان و ایجاد یک دولت همسو با منافع غرب، روسیه تأثیرگذاری خود را در کابل تا حدودی از دست داده بود. مبنای شکل‌گیری این فرمت در واقع جستجوی راه حلی برای عبور از بحران در افغانستان قلمداد می‌گردید که در اصل با میزبانی و تسهیل گفتمان بین الافغانی توسط روسیه (Stepanova, 2021, p. 4) فرمت مسکو بدیلی برای پلتفرمی شد که آمریکا آغاز کرده بود. کمیته تماس منطقه‌ای ابتکار ایران در چارچوب فرمت مسکو است، افغانستان به‌دلیل مرز مشترک طولانی با این کشور و روابط ژئوپلیتیکی و تبادل اقتصادی از مهم‌ترین همسایگان ایران محسوب می‌شود (Karimifard, 2021, p. 50)؛ از این‌رو، این کشور تلاش کرده تا تهدیدات امنیتی خود را از طریق فرمت



مسکو رفع نماید.

اتخاذ رویکردهای یکجانبه‌گرایانه در عرصه بین‌الملل و تلاش برای برهم زدن توازن راهبردی، به‌عنوان تهدیدات خارجی مهمی برای روسیه محسوب می‌شود. بر این اساس، روسیه از سال ۲۰۱۷ در چارچوب فرمت مسکو کوشیده است تا روند مذاکرات صلح افغانستان را به‌گونه‌ای طراحی کند که به یکجانبه‌گرایی ایالات متحده در منطقه آسیای مرکزی پایان دهد.

جدول (۳): برگزاری نشست‌های فرمت مسکو با محوریت افغانستان از ۲۰۲۱ - ۲۰۲۴

زمان و تاریخ نشست	اشتراک‌کنندگان و محتویات نشست
مسکو (۲۰ اکتوبر ۲۰۲۱)	این نشست با حضور نمایندگان روسیه، چین، ایران، پاکستان، هند، و کشورهای آسیای مرکزی از جمله ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قزاقستان تشکیل شد. همچنین هیأتی از امارت اسلامی نیز برای اولین بار در این نشست حضور یافت. محورهای نشست؛ تشکیل دولت فراگیر، مبارزه با تروریسم، امنیت منطقه‌ای و اوضاع انسانی و اقتصادی افغانستان
مسکو (۱۶ نوامبر ۲۰۲۲)	نمایندگان ده کشور روسیه، چین، هند، ایران، پاکستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان. عدم دعوت طالبان در این نشست به دلیل ناکامی طالبان در ایجاد حکومت فراگیر در افغانستان و عدم اجرای تعهدات خود در زمینه حقوق بشر.
شهرکازان روسیه (۳۰ سپتامبر ۲۰۲۳)	در این نشست کشورهای آسیای مرکزی به شمول چین و ایران از سیاست‌های ضد داعشی امارت اسلامی قدردانی کرده و به مسائل مهمی مانند ایجاد دولت فراگیر در افغانستان، مبارزه با تروریسم، و مقابله با جرایم مرتبط با مواد مخدر اختصاص داشت.
مسکو (۴ اکتوبر ۲۰۲۴)	این نشست با حضور نمایندگان ویژه از کشورهای منطقه شامل روسیه، چین، هند، ایران، پاکستان، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، و قرقیزستان برگزار گردید. از سوی افغانستان نیز هیأتی به ریاست امیرخان متقی، سرپرست وزارت خارجه طالبان، در این نشست حضور داشت. همکاری‌های منطقه‌ای برای مقابله با تهدیدات امنیتی و بهبود شرایط اقتصادی در افغانستان، برخورد یکسان طالبان با تمام گروه‌های تهدید کننده امنیت منطقه‌ای از مباحث کلی این نشست بود.

منبع (یافته‌های تحقیق)

نشست‌های فرمت مسکو، اگرچه در ظاهر بر مسائل امنیتی متمرکز است، در عمق خود نشان‌دهنده رویکردی چندوجهی است که ابعاد سیاسی و استراتژیک را نیز در بر می‌گیرد. حضور امارت اسلامی در

این نشست‌ها، فراتر از دغدغه‌های امنیتی، فرصتی برای روسیه فراهم کرده تا از طریق مانورهای سیاسی، نفوذ منطقه‌ای خود را تقویت کند. راه‌اندازی فرمت مسکو و حمایت از ابتکار کمیته تماس منطقه‌ای که به رهبری ایران شکل گرفته، بخشی از استراتژی روسیه برای ایجاد نوعی همگرایی با امارت اسلامی است. این اقدامات نشان می‌دهد که روسیه با تلفیق مسائل امنیتی و سیاسی، تلاش دارد نه تنها نگرانی‌های منطقه‌ای را مدیریت کند، بلکه از این فضا برای تقویت موقعیت راهبردی خود در تعاملات منطقه‌ای بهره‌برد. چنین رویکردی بیانگر درکی عمیق از تحولات منطقه‌ای و نقش‌آفرینی فعال در نظم نوین آسیای مرکزی است. از نظر تاریخی یکی از مهم‌ترین عوامل تحولات ساختاری بین‌المللی، تغییر توانمندی‌ها و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ بوده است. (Pourlak, 2022, p. 234) عدم حضور آمریکا در کنار اینکه یک دستاورد استراتژیکی قلمداد می‌شد به همان میزان یک چالش هم بود؛ چون در این بزنگاه احتمال هرج و مرج و گسترش ناامنی در منطقه آسیای مرکزی به‌عنوان یک سناریو وجود داشت و چگونگی تعامل موثر با حکومت جدید را می‌طلبید.

۴-۲. نفوذ در نشست‌های سیاسی منطقه‌ای (نشست‌های دوحه)

در نگاه رئالیستی قدرت‌های بزرگ منافع را در زبان نوع دوستی تعریف می‌کنند. (Brown & Ainley, 2012, p. 33) نشست‌های دوحه با ابتکار سازمان ملل در امور افغانستان برگزار می‌گردد، ولی از آنجاییکه طراحان اصلی چنین نشست‌هایی کشورهای غربی هستند، نه تنها روسیه بلکه امارت اسلامی نسبت به اهداف آن تردید دارند. ظاهراً روسیه از عدم بحران در روابط امارت اسلامی با کشورهای غربی نگران نیست ولی از عادی‌سازی و عادی شدن روابط، احساس تهدید و تردید می‌کند. روسیه تلاش کرده تا حکومت امارت اسلامی را در نشست‌های سیاسی دوحه در کنار خود داشته باشد و به نحوی ابتکار عمل کمیته تماس منطقه‌ای را جایگزین نشست‌های دوحه نماید؛ زیرا روسیه و به‌ویژه اعضای فرمت مسکو از اینکه روند سیاسی افغانستان به دست کشورهای غربی قرار گیرد، احساس نگرانی دارند. به تعبیری آن‌ها از برقراری روابط طالبان با آمریکا نگران نیستند بلکه از عادی شدن روابط نگران هستند.

جدول (۴): نشست‌های دوحه با محوریت افغانستان

نشست‌های دوحه	محتویات نشست
نشست اول دوحه (ماه می ۲۰۲۳)	هدف آن بحث درباره ممنوعیت‌های جدید اعمال شده بر زنان و مسائل مربوط به حکمرانی طالبان بود. این نشست توسط سازمان ملل متحد میزبانی شد. نشست‌های پیش‌دوره‌ای بسته با حضور نمایندگان ۲۱ کشور به شمول ایالات متحده، چین، روسیه، ایران، پاکستان، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، قرغیزستان، ترکمنستان، ترکیه، جاپان، هند، اندونیزیا، امارات متحده عربی، قطر، عربستان، بریتانیا، فرانسه، آلمان و ناروی و هم‌چنان نمایندگان اتحادیه‌ی اروپا و سازمان همکاری اسلامی و امارت اسلامی دعوت نشده بود.
نشست دوم دوحه (۱۸ - ۱۹ فوریه ۲۰۲۴)	این نشست به بررسی نقش سازمان ملل متحد در افغانستان و امکان تعیین فرستاده ویژه جدید پرداخت. امارت اسلامی در این نشست غایب بود. گرچه امارت اسلامی در نشست دعوت شد اما به دلیل عدم پذیرش شرایطشان، این دعوت را رد کردند. آن‌ها خواستار این بودند که تنها نماینده افغانستان در این گفتگوها باشند.
نشست سوم دوحه (۳۰ و اول جولای ۲۰۲۴)	این نشست با تمرکز بر روابط افغانستان با جامعه بین‌المللی برگزار شد. نمایندگان کشورهای مختلف شرکت و طالبان نیز تمایل به حضور نشان دادند. مباحث اصلی شامل کمک‌های بشردوستانه و مسائل امنیتی بود. این نشست به عنوان گامی برای حفظ موضوع افغانستان در اولویت جهانی تلقی شد.

منبع (یافته‌های تحقیق)

در رخ دیگر قضیه، کمیته تماس منطقه‌ای به عنوان ابزاری است که سیاست‌های حکومت کنونی را سازماندهی و طراحی می‌کند؛ زیرا آن‌ها نگران هستند که اگر کشورهای منطقه برای حل بحران افغانستان اقدامی نکنند ممکن است آمریکا (به‌ویژه با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ) ابتکار عمل را گرفته و مجدداً در منطقه زمینه نفوذ سیاسی خود را فراهم سازد؛ زیرا آمریکا در نتیجه جنگ فرسایشی دچار تحلیل توان استراتژیک گردید (Pourlak, 2022, p. 234). بنابراین کمیته تماس تلاش می‌ورزد تا ابتکار عمل به دست غرب و هم‌پیمانانش قرار نگیرد و نمونه بارز تلاش‌های اعضای فرمت مسکو به‌ویژه روسیه را می‌توان در حمایت آن‌ها از عدم اشتراک طالبان در نشست دوحه دید، روسیه و سایر کشورهای عضو از عدم اشتراک طالبان در نشست دوحه^۱ تمجید می‌کند (BBC persian, 2024a) و نشست دوحه بدون حضور طالبان در واقع یک شکست تمام عیار برای آمریکا و متحدینش شد. چنین حمایت‌های سیاسی از طالبان سبب

۱. نشست دو روزه دوحه با میزبانی سازمان ملل که در تاریخ ۱۸-۱۹ فیبروری ۲۰۲۴ برگزار شد و طالبان در آن شرکت نکردند.

گردید که آن‌ها بتوانند در سومین نشست دوحه^۱ خواسته‌ها و منافع خود را به‌عنوان پیش‌شرط در اشتراک به برگزار کنندگان بقبولاند (Seerat, n.d.) و این نشان می‌دهد که فرمت مسکو تا چه اندازه در تبیین و تعیین سیاست‌های منطقه‌ای طالبان به جای نشست‌های دوحه دخیل هست. مضافاً اینکه روسیه و کشورهای منطقه به‌ویژه چین همواره تلاش کرده‌اند تا در استراتژی سیاست خارجی خود، نظم نوین جهانی چند قطبی را پایه‌ریزی کنند (Koolaee & Tisheyar, 2013, p. 64) و برای نیل به چنین هدفی، افغانستان مورد توجه جدی آن‌ها است.

نتیجه‌گیری

روسیه به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی در منطقه آسیای مرکزی، همواره تحت تأثیر تحولات داخلی افغانستان قرار داشته است. نزدیکی جغرافیایی افغانستان به «حیات خلوت» روسیه، یعنی کشورهای آسیای مرکزی، موجب شده است تا این کشور رویکردی حساس و استراتژیک نسبت به تحولات افغانستان اتخاذ کند. در این راستا، سیاست‌ها و راهبردهای سیاسی و امنیتی روسیه در قبال افغانستان گاه تعارض آمیز و گاه مبتنی بر همکاری بوده است.

حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان از سال ۲۰۰۱، روسیه را به اتخاذ راهبردی تقابلی واداشت، اما با خروج نیروهای آمریکایی، شرایط ایجاب کرد که مسکو سیاست تعامل با بازیگران جدید در کابل را در پیش بگیرد. حکومت امارت اسلامی که در سال ۲۰۲۱ مجدداً به قدرت رسید، برای تأمین ثبات و امنیت داخلی خود به همکاری‌های منطقه‌ای نیاز مبرمی دارد. از طریق این همکاری‌ها، کابل می‌تواند زمینه‌های ثبات سیاسی و رشد اقتصادی را فراهم کند. اگرچه برخی کشورهای منطقه حاکمیت امارت اسلامی را فرصتی برای تأمین منافع خود می‌دانند، اما تهدیدات امنیتی ناشی از وضعیت افغانستان همچنان از مهم‌ترین دغدغه‌های آن‌ها محسوب می‌شود.

روسیه از سال ۲۰۱۷، هم‌زمان با آغاز مذاکرات صلح طالبان و دولت جمهوری، تلاش کرده است راهبردهای امنیتی خود را با انگاره «یک روز پس از آمریکا» بازطراحی کند. در چارچوب سند راهبردی امنیت ملی ۲۰۲۱، روسیه با نگاهی گسترده به مفهوم امنیت، کشورهای آسیای مرکزی و مبارزه با تروریسم را از جمله عرصه‌های تهدیدات امنیتی خود می‌داند. بر این اساس، نحوه تعامل با حکومت امارت اسلامی که هم‌مرز با کشورهای آسیای مرکزی است، برای مسکو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

راهبردهای امنیتی روسیه در قبال امارت اسلامی شامل نشست‌های امنیتی، رزمایش‌های نظامی و مکانیسم‌های همکاری امنیتی است. این راهبردها علاوه بر بازتاب نگرانی‌های روسیه، نشان‌دهنده چشم‌اندازی از تعاملات مبتنی بر منافع مشترک نیز هستند. از آنجا که حکومت امارت اسلامی از نظر امنیتی آسیب‌پذیر و تأثیرپذیر است، همکاری امنیتی میان روسیه و این حکومت در مقابله با تهدیدات

۱. سومین نشست در ۳۰ و اول جولای ۲۰۲۴ در دوحه برگزار گردید و طالبان با قبولاندن پیش‌شرط هایشان در این نشست شرکت کردند.



مشترک، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

در بُعد سیاسی، حکومت امارت اسلامی همچنان با مشکل به رسمیت شناخته شدن در سطح بین‌المللی مواجه است. روسیه برای حفظ طالبان در کنار خود، تلاش کرده است این بازیگر را در جهت تقویت سیاست ضد یک‌جانبه‌گرایی با آمریکا قرار دهد. مکانیسم‌هایی چون فرمت مسکو و کمیته تماس منطقه‌ای به عنوان ابتکار عمل‌های روسیه طراحی شده‌اند تا به امارت اسلامی در کسب مشروعیت منطقه‌ای کمک کنند. در عین حال، روسیه نسبت به ابتکار عمل کشورهای غربی، به ویژه آمریکا، که از طریق نشست‌های دوحه در پی عادی‌سازی روابط با طالبان هستند، با تردید و نگرانی می‌نگرد. این نگرانی ناشی از احتمال نفوذ سیاسی غرب در منطقه است. به همین دلیل، روسیه تلاش می‌کند نقش مؤثری در جهت‌گیری‌های سیاسی امارت اسلامی ایفا کند تا از تبدیل افغانستان به پایگاه نفوذ رقبای خود جلوگیری نماید.

References

1. Ajili, H., & Rezaei, N. (2018). Defensive and Offensive Realism (A Theoretical Framework for Analyzing Events and Developments in the Persian Gulf). *Journal of National Security*, 8(27), 165–198. https://ns.sndu.ac.ir/article_167_59336c01d-3026f386667a7572d1d0ca0.pdf?lang=en (in persian)
2. Akhavan Kazemi, M., Sadeghi, S. S., & Lotfi, K. (2018). Analysis of the Socio-Political Context of Daesh's Presence in Central Asia (from the Threat of Infiltration to the Reality of Presence). *Central Eurasia Studies*, 11(1), 1–21. <https://doi.org/10.22059/jcep.2018.137298.449615> (in persian)
3. Ansary Kargar, A. (2023). Explaining the Reference of the International Community and Global Society for Protests in the International System. *Ghalib scientific-research quarterly*, 12(3), 165–181. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V12.I.3.11> (in persian)
4. BBC persian. (2024a, February 19). End of the Doha Meeting: Guterres' Concern over the "Deadlock" in Agreement with the Taliban and Russia's Refusal to Meet with Representatives of Afghan Civil Society. <https://www.bbc.com/persian/articles/c3g0yel5ydvo>
5. BBC persian. (2024b, July 12). The UN Security Council: Afghanistan has become a safe haven for Al-Qaeda and the Pakistani Taliban. <https://www.bbc.com/persian/articles/cz5r6m4exllo>
6. BBC persian. (2024c, December 10). Russia is seeking to recognize the Taliban government. <https://www.bbc.com/persian/articles/c0ewgqvlr4xo>
7. Borovsky, Y. V. (2024). THE VIEW OF OFFENSIVE REALISM AND LIBERALISM ON U.S. FOREIGN POLICY. *Polis (Russian Federation)*, 2024(1), 21–35. Scopus. <https://doi.org/10.17976/jpps/2024.01.03>
8. Brown, C., & Ainley, K. (2012). *Understanding International Relations* (M. J. Ranjkesh & F. Salavati Toroghi, Trans.). Marandiz.
9. Brzezinski, Z. K. (2017). *The choice: Global domination or global leadership* (A. H. Norouzi, Trans.; 3th ed.). Nashreney.
10. Burchill, S., Linklater, A., Devetak, R., & Donnelly, J. (2014). *Theories of International Relations* (H. Moshirzadeh & R. Talebi Arani, Trans.; 2th ed.). Mizan Legal Foundation.
11. Buzan, B. (2010). *People, State and Fear* (Institute of Strategic Studies, Trans.). Institute of Strategic Studies.
12. Davoudi, M., & Kiani, D. (2024). Russia and Afghanistan after the rise of the Taliban. *World Politics*, 13(2), 7–29. <https://doi.org/10.22124/wp.2023.22888.3066>
13. Dehshiri, M., & Mirkazemi, S. M. (2022). Afghanistan Role in Campaigns of Central Asia Security Complex from 2000 to 2020. *Central Asia and The Caucasus Journal*, 27(116),



- 29-58 (in persian)
14. Ebadi. (n.d.). Putin: "Taliban" Allies Fight Against Terrorism. TOLONews. Retrieved December 27, 2024, from <https://tolonews.com/afghanistan-189590>
 15. Eslami, R., & Ansary Kargar, A. (2024b). Taliban and the Shanghai Cooperation Organization: Impact on the Politics and Economy. *Central Asia and The Caucasus Journal*, 30(125), 121-158. http://ca.ipisjournals.ir/article_714201_0ba210414709d19c0d-324b8e352dc16c.pdf?lang=en (in persian)
 16. Esmailzadeh, Y. (2024). Logical Frameworks and Requirements of Global Convergence in Counter-Terrorism Policy. *Iranian Research Letter of International Politics*, 12(2). <https://doi.org/10.22067/irlip.2022.77449.1295> (in persian)
 17. Fakhari, R. (2024). Afghanistan's political economy in the post-Taliban era (2021-2024). *Central Asia and The Caucasus Journal*, 30(Special issue on Afghanistan), 97-128. (in persian)
 18. Freedman, L. (2010). *Deterrence* (R. Talebi Arani & A. Ghahremanpour Banab, Trans.). Institute for Strategic Studies.
 19. Ghavam, S. A.-A. (2013). *Principle of Foreign Policy and International Politics*. SAMT. (in persian)
 20. Griffiths, M. (2023). *International Relations Theory for the Twenty-First Century* (A. Tayyeb, Trans.; 6th ed.). Nashreny.
 21. Haidari, M. T., & Simbar, R. (2024). The challenges of establishing a national government in Afghanistan: With an emphasis on the role of regional powers and transregional (2001-2021). *Central Asia and The Caucasus Journal*, 30(Special issue on Afghanistan), 3-42. (in persian)
 22. Hosseini, J., & Akhgari, S. (2024, April 2). Institute for East Strategic Studies—Mapping ISKP attacks in Afghanistan. Institute for East Strategic Studies; Institute for East Strategic Studies. <https://www.iess.ir/en/event/2821/>
 23. Jamshidi, M., & Nooralivand, Y. (2024). Neighborhood and Integration: The Foreign Policy Doctrine of the Raisi Administration. *Strategic Studies Quarterly*, 26(4), 7-28. <https://doi.org/10.22034/ssq.2024.192302> (in persian)
 24. Kakar, J. U. D., & Yousif, M. (2022). US withdrawal & taliban regime in Afghanistan: Implications for regional stability. *Pakistan Journal of Social Research*, 4, 167-179. <https://pjsr.com.pk/wp-content/uploads/2022/08/18.-Vol.-4.-Issue-1.-March-2022-Yousif-Kakar-US-Withdrawal-Taliban.pdf>
 25. Karami, J. (2024). Russian Geopolitical School: Permanent Dilemma of Vulnerability and Expansionism. *Central Eurasia Studies*, 17(1), 309-333. <https://doi.org/10.22059/jcep.2024.374703.450211> (in persian)

26. Karami, J., & Kouzehgar Kaleji, V. (2014). Counter-Hegemonic Models of Iran, Russia and China in Central Asia. *Central Asia and The Caucasus Journal*, 20(85), 127-159 (in persian)
27. Karimifard, H. (2021). Iran's foreign policy towards the Taliban. *Middle East Studies*, 28(3), 41-60. (in persian)
28. Khani, M. H., & Sarhangpour, P. (2024). The Concept of Independence in International Relations, A Case Study of Russian Policy towards CIS Countries. *Central Eurasia Studies*, 17(1), 107-129. <https://doi.org/10.22059/jcep.2024.379968.450244> (in persian)
29. Koolaee, E., & Tisheyar, M. (2013). Role of the Shanghai Cooperation Organization in Security Building in Afghanistan. *World Politics*, 1(2), 61-84 (in persian)
30. Mersheimer, J. (2011). *The Tragedy of Great Power Politics* (Q. Cheginizadeh, Trans.; 3th ed.). Institute for Political and International Studies.
31. Mirfakhrai, S. H. (2024). Security order of Central Asia after 2021: Strategic considerations of the Islamic Republic of Iran. *Central Asia and The Caucasus Journal*, 30(125), 225-244 (in persian)
32. Morgenthau, H. J. (2014). *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace* (H. Moshirzadeh, Trans.; 5th ed.). Publications of the Ministry of Foreign Affairs.
33. Morovati, L., Ghorbani Sheikhneshin, A., & Monavari, A. (2022). The process of confronting America and Russia with terrorism; From confrontation to interaction. *World Politics*, 11(4), 259-288. <https://doi.org/10.22124/wp.2023.23585.3119> (in persian)
34. Mosavi, S. M. T. (2024). The Impact of Russia's strategy in Central Asia on Security of Afghanistan (2001-2020). *Central Asia and The Caucasus Journal*, 30(Special issue on Afghanistan), 155-178 (in persian)
35. Moshirzadeh, H. (2014). *Development in International Relations Theories* (6th ed.). SAMT. (in persian)
36. Poulak, S. (2022). US withdrawal from Afghanistan; Reflection of Rebalancing Strategy. *Political and International Approaches*, 13(2), 233-258. <https://doi.org/10.29252/piaj.2022.224020.1139>
37. Ranjkesh, M. J., & Bornah, F. (2022). The International Organizations Position in Soft Balancing in Post-Cold War Era. *International Relations Researches*, 12(4), 403-371. <https://doi.org/10.22034/irr.2022.163680>
38. Rashed, M., & Haidari, M. J. (2024). Failed State and Transformation of Political System in Afghanistan and Its Consequences. *Central Eurasia Studies*, 17(1), 131-152. <https://doi.org/10.22059/jcep.2024.375913.450216> (in persian)
39. Sazmand, B. (2011). *Foreign Policies of Great Powers*. Tehran International Studies & Research Institute. (in persian)
40. Seerat, H. (n.d.). *The Third Doha Meeting: With the Presence of the Tal-*



iban and Without Women. dw.com. Retrieved December 27, 2024, from <https://www.dw.com/fa-af/%D9%86%D8%B4%D8%B3%D8%AA-%D8%B3%D9%88%D9%85-%D8%AF%D9%88%D8%AD%D9%87-%D8%A8%D8%A7-%D8%AD%D8%B6%D9%88%D8%B1-%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%A7%D9%86-%D9%88-%D8%A8%D8%AF%D9%88%D9%86-%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%86/a-69468841>

41. Seifzadeh, S. H. (2014). Theory–Building in International Relations fundamentals and Paradigms. SAMT. (in persian)
42. Simbar, R., & Padervand, M. (2018). Russia Foreign Policy Challenges in Central Asia: Putin's Second Presidency. *Central Asia and The Caucasus Journal*, 24(101), 57–85 (in persian)
43. Sinaee, V., Mahrough, F., & Mozdkhah, E. (2024). Iran and the active neighborhood strategy; Fractal modeling in regional foreign policy. *Iranian Research Letter of International Politics*, 12(2). <https://doi.org/10.22067/irlip.2024.81607.1372> (in persian)
44. Stepanova, E. (2021). Russia and the Search for a Negotiated Solution in Afghanistan. *Europe - Asia Studies*, 73(5), 928–952. Scopus. <https://doi.org/10.1080/09668136.2020.1826908>
45. Taghvaei, A. (2021). Modeling the future of the preventive war on terror doctrine based on bush September 11 policy. *Journal of Politics and International Relations*, 5(10), 7–29. <https://doi.org/10.22080/jpir.2022.21292.1212> (in persian)
46. Tzu, S. (2024). *The Art of War* (M. J. Nemati, Trans.). Yushita.
47. Wahidy, R., & Attar, S. (2021). Sino–U.S. Rivalry in Central Asia and its Implications for the Afghan Peace Process (2001–2020). *Journal of Politics and International Relations*, 5(10), 239–259. <https://doi.org/10.22080/jpir.2022.23293.1282>
48. Waltz, K. N. (2019). *Man, the State and War: A Theoretical Analysis* (M. R. Rostami, Trans.). Saleh.
49. Yousefi, M., & Habibi, R. (2022). Analysis of Russian Strategic Documents (National Security Strategy, Military Doctrine and Foreign Policy Concept). *Interdisciplinary Studies on Strategic Knowledge*, 6(23), 235–262.

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



Rethinking Saudi and UAE foreign policy in Somalia in the era of new leaders

Najmiyeh Pour Esmaeili¹

Received: 2025-03-02

Revised: 2025-06-02

Accepted: 2025-06-20

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

Pour Esmaeili, N. (2025). Rethinking Saudi and UAE foreign policy in Somalia in the era of new leaders, *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 324 - 357 .(in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.92438.1641>

Extended abstract

1- INTRODUCTION

Saudi Arabia and the UAE are two important countries in the West Asian region that, despite being allied, have multifaceted relations with each other, which include elements of cooperation, competition, and occasional conflicts. One area where these two countries have overlapping, competing, and sometimes conflicting interests is the Horn of Africa. The Horn of Africa is increasingly important to Saudi Arabia and the UAE due to a combination of economic, security, and geopolitical interests.

Somalia's strategic location has given it a vital geopolitical position in the region, bridging the sea routes between Africa and West Asia. This position has given Somalia a special significance in the foreign policy of the UAE and Saudi Arabia. An examination of the UAE's and Saudi Arabia's interests in Somalia reveals a complex interplay of geopolitical strategies, economic investments, security concerns, and regional rivalries. This analysis is essential not only to understand the motivations behind the Gulf states' actions, but also to predict their long-term impact on stability and development in the Horn of Africa.

This research seeks to answer the question of why (or for what purpose) Saudi Arabia and the UAE (In the era of new leaders; Mohammed bin Salman bin Abdulaziz Al Saud in Saudi Arabia and Mohammed bin Zayed bin Sultan Al Nahyan in the UAE) are undertaking a wide range of actions in Somalia in the political, security-military, economic, and cultural spheres. In response to this hypothesis, it is tested that: All the actions of Saudi Arabia and the UAE in the four areas mentioned are ultimately aimed at maintaining the political sys-

1. Asistant Professor, Department of Political Studies, Center for African Studies, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. (n.pouresmaili@modares.ac.ir)



tem in Somalia, which leads to the establishment and promotion of peace and stability in the region and ultimately focuses on sustainable development. In other words, maintaining the political system helps to establish peace and stability in the region, which ultimately acts as a basis for sustainable development, and these three goals create a virtuous cycle that continuously reinforces each other.

2- THEORETICAL FRAMEWORK

The theoretical approach in this paper is a combined review of studies on peace and sustainable development. Establishing peace and stability are essential components for sustainable development. Peace can be achieved through mutual understanding and the creation of shared values among states, one of which is sustainable development. Peace and stability prove to be both a factor that creates development and a result of development. In fact, there is a virtuous cycle between peace and development.

3- METHODOLOGY

The method used in this research is a comparative study of the actions and goals of Saudi Arabia and the UAE in Somalia, and the data collection method was carried out by referring to official news sites, analytical sites, and think tanks (Arabic, Somali, and Western).

4- RESULTS & DISCUSSION

Achieving sustainable development requires coordination among countries around the world. The Sustainable Development Goals are designed to be universal and applicable to all countries, addressing interconnected global challenges such as poverty, inequality, climate change and environmental degradation. The UAE and Saudi Arabia are two countries that have made comprehensive efforts to achieve peace and stability and provide sustainable development in the Horn of Africa. The pursuit of sustainable development is a vital goal for Saudi Arabia and the UAE, which offers multiple benefits that align with their national visions and global responsibilities. Sustainable development is in line with the two countries' goal of economic diversification and growth.

The main and most important part of the actions that Saudi Arabia and the UAE are taking in relation to Somalia can be considered to be in line with maintaining the political status quo, or more precisely, "preserving the political system" in these two countries. Because by maintaining the political system or helping the political system (so that it can better perform its specific tasks), it can help establish peace and stability both in the country under their sovereignty and in the region in which they are located.

All the measures that Saudi Arabia and the UAE have taken towards sustainable development in Somalia; on the one hand, they strengthen sustainable development in Somalia; on the other hand, they maintain and stabilize the country's political system; and on the third, they create peace and stability in the region.

In addition, sustainable development, maintaining the political system, and maintaining peace and stability mutually reinforce each other and create a virtuous cycle. Therefore, this article also examines the measures and explains the goals that Saudi Arabia and the UAE have taken in the economic field in Somalia. The topic of this section is explained in three axes: food security, renewable energy, and investment in infrastructure.

5- CONCLUSIONS & SUGGESTIONS

This effort does not mean that Saudi Arabia and the UAE are “kinder nanny than mother” for the Horn of Africa region. Rather, it means that the UAE and Saudi Arabia gain benefits for their countries from establishing peace, stability, and sustainable development in the Horn of Africa region. These two countries, by coordinating and overlapping the four political, security, economic, and cultural goals, are trying to provide stability in the political system of the Horn of Africa countries and peace and stability in the region, and to guide the countries of the region towards sustainable development; through which, their own strategic interests are provided.

It can be said that sustainable development, peace and stability, and maintaining the political system are interconnected goals that mutually reinforce each other. These three goals are deeply interdependent. Progress in one area often catalyzes progress in other areas, creating a virtuous cycle of mutual reinforcement.

Therefore, the four goals resulting from the four actions of these countries in the Horn of Africa are aimed at preserving the political system and establishing peace and stability in the region. In fact, by creating diplomatic groundwork, Saudi Arabia and the UAE are providing the ground and context for security-military, economic and cultural actions in Somalia in the form of political actions.

Keywords: Saudi Arabia, UAE, Somalia, sustainable development, peace and stability.



بازاندیشی سیاست خارجی عربستان و امارات در سوماتی در عصر رهبران جدید^۱

نجمیه پور اسمعیلی^۲

چکیده

موقعیت راهبردی سوماتی، جایگاه ژئوپلیتیکی حیاتی در منطقه به آن بخشیده است که مسیرهای دریایی آفریقا و غرب آسیا را پل می‌زند. این موقعیت، اهمیت ویژه‌ای را به جایگاه سوماتی در سیاست خارجی امارات و عربستان اعطا کرده است. بررسی منافع پایدار امارات و عربستان در سوماتی، تعامل پیچیده‌ای از استراتژی‌های ژئوپلیتیکی، سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، نگرانی‌های امنیتی و رقابت‌های منطقه‌ای را آشکار می‌کند. این تحلیل نه تنها برای درک انگیزه‌های پشت اقدامات کشورهای خلیج فارس، بلکه برای پیش‌بینی تأثیر بلندمدت آنها بر ثبات و توسعه در شاخ آفریقا ضروری است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که چرا (یا با چه هدفی)، عربستان و امارات (در عصر رهبران جدید؛ محمد بن سلمان بن عبد العزیز آل سعود در عربستان و محمد بن زاید بن سلطان آل نهیان در امارات) طیف گسترده‌ای از اقدامات را در عرصه سیاسی، امنیتی- نظامی، اقتصادی و فرهنگی در سوماتی انجام می‌دهند؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که همه اقدامات عربستان و امارات در چهار حوزه مطرح‌شده، در نهایت در راستای حفظ نظام سیاسی در سوماتی با هدف ایجاد و ارتقاء صلح و ثبات در منطقه انجام می‌شود که در نهایت بر توسعه پایدار تمرکز دارد. به عبارت دیگر، حفظ نظام سیاسی، که می‌تواند به صلح و ثبات در منطقه کمک کند، در نهایت به عنوان زمینه‌ساز بستری برای توسعه پایدار عمل می‌کند و این سه هدف چرخه فضیلت آمیزی را ایجاد می‌کنند که یکدیگر را به صورت مداوم تقویت می‌کنند. روش به کار رفته در این پژوهش مطالعه تطبیقی اقدامات و اهداف عربستان و امارات در سوماتی است.

کلیدواژه: عربستان، امارات، سوماتی، توسعه پایدار، صلح و ثبات.

۱. این مقاله برگرفته از یک طرح پژوهشی تحت عنوان «مطالعه تطبیقی سیاست خارجی عربستان و امارات در آفریقا» است.

۲. استادیار گروه مطالعات سیاسی، مرکز مطالعات آفریقا، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران n.pouresmaili@modares.ac.ir

مقدمه

عربستان و امارات به عنوان دو کشور مهم منطقه غرب آسیا هستند که علیرغم متحدبودن، روابط چندوجهی با یکدیگر دارند که شامل عناصر همکاری، رقابت و تعارض‌های گاه‌به‌گاه است. یکی از مناطقی که این دو کشور منافعی همپوشان، رقابتی و یا گاهاً متناقض در آن دارند، منطقه شاخ آفریقا است. شاخ آفریقا به دلیل ترکیبی از منافع اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیکی برای عربستان و امارات به طور فزاینده‌ای اهمیت دارد. این منطقه که کشورهایی مانند سومالی، اتیوپی، اریتره و جیبوتی را در بر می‌گیرد، از نظر راهبردی در تقاطع دریای سرخ و اقیانوس هند قرار دارد و آن را به منطقه‌ای حیاتی برای عملیات تجاری و نظامی تبدیل می‌کند. همچنین شاخ آفریقا به عنوان عرصه‌ای برای رقابت ژئوپلیتیکی بین قدرت‌های منطقه‌ای عمل می‌کند. رقابت بین کشورهای خلیج فارس و سایر بازیگران مانند ترکیه و قطر تعامل در منطقه را تشدید کرده است.

در این میان، سومالی نقشی محوری در شاخ آفریقا ایفا می‌کند و یک موقعیت راهبردی در شرقی‌ترین نقطه قاره آفریقا را به خود اختصاص داده است. سومالی به عنوان یکی از اجزای کلیدی منطقه شاخ آفریقا، با چندین ویژگی متمایز در موقعیت منحصر به فردی قرار دارد. این کشور در نوک شاخ آفریقا واقع شده است و به لحاظ موقعیت‌یابی راهبردی، دارای طولانی‌ترین خط ساحلی در سرزمین اصلی آفریقا است و در دهانه دروازه باب‌المندب واقع شده است که دسترسی به دریای سرخ و کانال سوئز را فراهم می‌کند. موقعیت راهبردی سومالی جایگاه ژئوپلیتیکی حیاتی در منطقه به آن بخشیده است که مسیرهای دریایی آفریقا و غرب آسیا را پل می‌زند. این موقعیت، اهمیت ویژه‌ای را به جایگاه سومالی در سیاست خارجی امارات و عربستان اعطا کرده است.

در این بین، بررسی منافع پایدار امارات و عربستان در سومالی، تعامل پیچیده‌ای از استراتژی‌های ژئوپلیتیکی، سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، نگرانی‌های امنیتی و رقابت‌های منطقه‌ای را آشکار می‌کند. این تحلیل نه تنها برای درک انگیزه‌های پشت اقدامات کشورهای خلیج فارس، بلکه برای پیش‌بینی تأثیر بلندمدت آن‌ها بر ثبات و توسعه در شاخ آفریقا ضروری است. بررسی منافع پایدار امارات و عربستان در تحولات سومالی برای درک پویایی‌های ژئوپلیتیکی، پیامدهای اقتصادی، چالش‌های امنیتی، همکاری‌های منطقه‌ای بسیار مهم است. این تحلیل نه تنها به دانش محققان و دانشگاهیان کمک می‌کند، بلکه سیاست‌گذاران را در مورد پیچیدگی‌های مشارکت خارجی در این منطقه مهم راهبردی آگاه می‌کند. همچنین بررسی این موضوع برای سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران ضروری است تا در یک چشم‌انداز ژئوپلیتیکی پیچیده حرکت کنند. درک این پویایی‌ها به ایران اجازه می‌دهد تا استراتژی‌های مؤثری را برای محافظت از منافع خود، پاسخ به چالش‌های امنیتی، تقویت تعامل اقتصادی، و تطبیق رویکردهای دیپلماتیک در یک محیط رقابتی فزاینده تدوین کند.

این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که چرا (یا با چه هدفی)، عربستان و امارات (در عصر رهبران جدید؛ محمد بن سلمان بن عبد العزیز آل سعود در عربستان و محمد بن زاید بن سلطان آل نهیان در امارات) طیف گسترده‌ای از اقدامات را در عرصه سیاسی، امنیتی - نظامی، اقتصادی، و فرهنگی در سومالی

انجام می‌دهند؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که همه اقدامات عربستان و امارات در چهار حوزه مطرح‌شده، در نهایت در راستای حفظ نظام سیاسی در سوماتی با هدف ایجاد و ارتقاء صلح و ثبات در منطقه انجام می‌شود که در نهایت بر توسعه پایدار تمرکز دارد. به عبارت دیگر، حفظ نظام سیاسی، به صلح و ثبات در منطقه کمک می‌کند، که در نهایت به عنوان زمینه‌ساز بستری برای توسعه پایدار عمل می‌کند. منتهی کشورهای عربستان و امارات، صلح و ثبات را با معیارهایی که مطلوب خود و در راستای منافع ملی‌شان است، تعریف می‌کنند و در صورتی که میان اهداف خود و اهدافی که سوماتی آن را در راستای صلح و ثبات در منطقه می‌پندارند، مغایرتی وجود داشته باشد، اهداف خود را اولویت می‌بخشند.

لازم به ذکر است که نگارنده، وجود اهدافی دیگر مانند کسب و حفظ نفوذ در سوماتی و منطقه شاخ آفریقا؛ رقابت با رقبای منطقه‌ای مانند قطر و ترکیه؛ تعمیق روابط و کسب منافع بیشتر در حوزه‌های چهارگانه سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی با سوماتی را برای عربستان و امارات به عنوان یک مفروض در نظر می‌گیرد، اما ضرورت تأمین حفظ صلح و ثبات در منطقه برای تحقق اهداف چشم‌انداز عربستان و امارات به ویژه در حوزه اقتصادی، نگارنده را به سوی فرضیه پیش‌گفته هدایت کرده است.

روش به کار رفته در این پژوهش مطالعه تطبیقی اقدامات و اهداف عربستان و امارات در سوماتی است و شیوه گردآوری داده‌ها نیز از طریق مراجعه به سایت‌های خبری رسمی، تحلیلی و اندیشکده‌های عربی، سوماتیایی و غربی انجام شده است. برای تبیین این موضوع، پس از بررسی ادبیات پیشین و چارچوب نظری، در گام اول، توسعه پایدار به عنوان یک هدف برای امارات و عربستان تبیین می‌شود، در گام دوم، اقداماتی که عربستان و امارات در سوماتی انجام داده‌اند و در راستای حفظ نظام سیاسی سوماتی تفسیر می‌شود، بررسی می‌گردد، سپس اقداماتی که این دو کشور در راستای توسعه پایدار در سوماتی انجام داده‌اند، تبیین و در پایان نیز به ارائه جمع‌بندی پرداخته می‌شود.

ادبیات پیشین

مجموعه ادبیات قابل توجهی از کتاب‌ها، مقالات و یادداشت‌ها وجود دارند که به تبیین رقابت و یا همسویی سیاست‌های عربستان و امارات در شاخ آفریقا می‌پردازند. برای نمونه، می‌توان به بخشی از کتاب «عربستان و امارات؛ سیاست خارجی و اتحادهای راهبردی در دنیای نامطمئن» (Mason, 2023) که در مورد شاخ آفریقا است و به پویایی‌های امنیتی و منافع ژئوپلیتیکی این کشورها در سوماتی نیز می‌پردازد، مقالات «منافع پادشاهی‌های خلیج فارس در شاخ آفریقا» (Cherkas & Novytska, 2023)، «خلیج فارس و شاخ آفریقا: سرمایه‌گذاری در امنیت» (Zoubir, 2024) و «نوسانات رفتارهای همسوی عربستان و امارات در شاخ آفریقا» (Donelli & Dentice, 2020) اشاره کرد. اما در هیچ کدام از این منابع، تلاش نشده است تا همسویی و همپوشانی میان اقدامات و اهداف سیاسی، امنیتی-نظامی، اقتصادی و فرهنگی در راستای هدف مرکزی حفظ صلح و ثبات در جهت تحقق توسعه پایدار را در این منطقه به صورت تطبیقی تبیین کند.

رویکرد نظری

۱. مطالعات صلح و توسعه پایدار

به رسمیت شناختن بین المللی مفهوم توسعه پایدار به کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد محیط زیست انسانی برمی گردد که در سال ۱۹۷۲ در استکهلم سوئد برگزار شد. اگرچه در این کنفرانس اشاره مستقیمی به این مفهوم وجود نداشت، اما ایده همکاری جهانی به منظور جستجوی راه حل هایی برای آشتی دادن مسائل جداگانه مانند توسعه اقتصادی و مدیریت محیط زیست به دست آمد. این اجماع راه را برای مفهوم توسعه پایدار هموار کرد.

مفهوم توسعه پایدار برای اولین بار در گزارش برونتلند^۱ منتشر شده توسط سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۷ تعریف شد. این گزارش به نام گروهارلم برونتلند^۲، که در آن زمان رئیس کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه^۳ بود، نام گذاری شد. این گزارش که به عنوان «آینده مشترک ما» نیز شناخته می شود، توسعه پایدار را اینگونه تعریف می کند: «توسعه ای که نیازهای حال حاضر را برآورده می کند، بدون اینکه توانایی نسل های آینده را برای رفع نیازهای خود به خطر بیندازد».

بنابراین، مفهوم توسعه پایدار، جوامعی را در نظر می گیرد که هم در حال حاضر و هم در آینده در رفاه زندگی می کنند. این مفهوم شامل اقدامات مربوط به محیط زیست، اقتصاد، مدیریت پسماند، دسترسی به آب تمیز، برابری فرصت ها، گرسنگی، فقر و بسیاری از عوامل دیگر مربوط به انسان در محدوده ایجاد شرایط زندگی انسانی است.

توسعه پایدار مستلزم ترکیبی از عوامل مختلف است که همزمان بر جهان و زندگی انسان تأثیر می گذارد و به یک چشم انداز کل نگر بستگی دارد، زیرا رگرسیون در هر یک از ابعاد بر بعد دیگر تأثیر منفی می گذارد. علاوه بر این، پرداختن به توسعه در ابعاد مختلف، اندازه گیری و نظارت بر پیشرفت هر مرحله را تسهیل می کند. توسعه پایدار در چارچوب ۳ بعد اساسی ارزیابی می شود؛ حفاظت از محیط زیست، شمول اجتماعی و رشد اقتصادی.

حفاظت از محیط زیست: در ساده ترین تعریف، پایداری زیست محیطی مبتنی بر اطمینان از تعامل مسئولانه مردم با کره زمین است. منابع طبیعی محدود هستند، با این حال، رشد بی رویه جمعیت انسانی، علاوه بر افزایش مصرف و آلودگی، منجر به کاهش سریع منابع طبیعی می شود. این مفهوم شامل جلوگیری از آسیب های بی مورد به محیط طبیعی و حفظ تنوع زیستی است.

توسعه اجتماعی: یکی از مهم ترین ابعاد توسعه پایدار، توسعه اجتماعی است. پایان دادن به گرسنگی و فقر و امکان پذیر کردن زندگی در شرایط انسانی برای همه کسانی که روی کره زمین زندگی می کنند، به بعد اجتماعی توسعه مربوط می شود. این مفهوم شامل تضمین برابری فرصت ها، بهبود کیفیت زندگی،

1. Brundtland

2. Gro Harlem Brundtland

3. World Commission on Environment and Development (WCED)

جلوگیری از تبعیض، افزایش ظرفیت حکمرانی و ترویج سیستم‌های دموکراتیک است. دسترسی به نیازهای اساسی را می‌توان از طریق اجرای اصول اساسی بهبود بخشید و با تسهیل دسترسی به خدمات سلامت و فرصت‌های آموزشی، از انگیزه افراد برای توسعه اجتماعی حمایت کرد.

رشد اقتصادی: رشد اقتصادی شامل شیوه‌های توسعه‌ای است که تأثیر منفی بر حفاظت از محیط‌زیست و شمول اجتماعی ندارد. برای موفقیت رشد اقتصادی و پایداری در دراز مدت، شیوه‌های زیادی وجود دارد که می‌توان با در نظر گرفتن ابعاد اجتماعی و زیست‌محیطی توسعه آن‌ها را اجرا کرد. ازجمله، سرمایه‌گذاری در منابع انرژی تجدیدپذیر، شیوه‌های کشاورزی پایدار، ایجاد مشاغل سبز و... (QuickCarbon, September 2024).

این سه بعد - زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی - به هم مرتبط هستند و پیشرفت در هر حوزه برای توسعه پایدار کلی بسیار مهم است. «سند نهایی کنفرانس توسعه پایدار سازمان ملل متحد (ریو+۲۰)»^۱ در ژوئن ۲۰۱۲، به سه بعد توسعه پایدار (اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی) اشاره دارد و بر اهمیت حکمرانی خوب و همچنین صلح و امنیت تأکید می‌کند که گاهی از آن‌ها به عنوان پایه و اساس توسعه پایدار یاد می‌شود. به عبارت دیگر، از چهار هدف به عنوان ابعاد توسعه پایدار یاد می‌شود: توسعه اقتصادی (ازجمله پایان دادن به فقر شدید)، شمول اجتماعی، پایداری زیست‌محیطی و حکمرانی خوب (ازجمله صلح و امنیت) (GBDRRRF, n.d).

برقراری صلح و ثبات به عنوان مؤلفه‌های اساسی برای توسعه پایدار است. صلح را می‌توان از طریق درک متقابل و ایجاد ارزش‌های مشترک بین دولت‌ها به دست آورد که یکی از این ارزش‌ها، توسعه پایدار است. صلح و ثبات ثابت می‌کند که هم عاملی است که توسعه را ایجاد می‌کند و هم نتیجه توسعه است. در واقع، یک چرخه فضیلت‌آمیز بین صلح و توسعه وجود دارد. درگیری و خشونت، هزینه‌های هنگفت و چندوجهی ازجمله رنج مستقیم انسانی و اختلالات فاجعه بار اجتماعی-اقتصادی را به همراه دارد و بنابراین به طور قابل توجهی مانع دستیابی به اهداف توسعه هزاره و سایر اهداف توسعه در کشورهای آسیب‌دیده از جنگ می‌شود. ازجمله مؤثرترین سیاست‌ها و راهبردها برای بازگرداندن صلح و ثبات، سیاست‌هایی هستند که می‌توانند تنش‌های توسعه‌ای را کاهش دهند و خطرات منازعه را به طور هم‌زمان کاهش دهند و به تدریج چرخه‌ای فضیلت‌آمیز بین صلح و توسعه پایدار ایجاد کنند.

تنش‌های توسعه یکی از علل اصلی درگیری‌های جدی است، همراه با عوامل دیگر، مانند فشارهای عدالت و نقض حقوق بشر، خطرات درگیری و بی‌ثباتی را تشدید می‌کند. در میان فشارهای اقتصادی، بیکاری بالا، به ویژه بیکاری جوانان، می‌تواند به طور قابل توجهی خطر خشونت را افزایش دهد، در حالی که شوک‌های اقتصادی، مانند شوک‌های قیمت مواد غذایی و انرژی، نیز می‌توانند خطر درگیری را افزایش دهند. تنش‌های اجتماعی، ازجمله نابرابری بالا در فرصت‌ها و درآمد، نیز ازجمله دلایل درگیری است. تنش‌های محیطی می‌توانند به طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق آوارگی جمعیت، فقر و بیماری‌های عفونی باعث ایجاد یا

1. United Nations Conference on Sustainable Development (Rio+20)

تشدید درگیری شوند.

هنگامی که یک کشور متأثر از جنگ، صلح و ثبات را بازگرداند، می تواند پیشرفت قابل توجهی در دستیابی به اهداف توسعه هزاره و سایر اهداف توسعه داشته باشد. کشورهای آسیب دیده از درگیری در نهایت جهت انتقال از وضعیت شکننده درگیری به وضعیت پایدار صلح، ثبات، عدالت و رفاه پایدار، مستلزم ایجاد نهادهای مشروع و حکومت داری خوب هستند. حکمرانی خوب و نهادهای مشروع را نمی توان به سادگی از کشورهای خارجی پیوند زد. آن ها فقط می توانند مطابق با شرایط خاص کشور از طریق یک فرآیند طولانی و آهسته ساخته شوند.

حمایت بین المللی، از طریق آژانس های بین المللی، سازمان های منطقه ای، و ترتیبات دوجانبه، از کشورهای آسیب دیده از درگیری در عصر اهداف توسعه هزاره، از جمله مأموریت های حفظ صلح و کمک های رسمی توسعه^۱، برای حمایت از کشورهای آسیب دیده از درگیری در زمینه های ایجاد ائتلاف ها، تغییر نهادها و کاهش فشارهای خارجی آن ها افزایش یافته است. چالش های دلهره آور در ظرفیت بین المللی برای ارائه حمایت کافی، به موقع و مؤثر از تعداد زیادی از کشورها برای رهایی از ماریج معیوب درگیری، فقر و آسیب پذیری زیست محیطی در پس از سال ۲۰۱۵ باقی مانده است. در راستای رسیدن به هدف توسعه پایدار، بایستی تنش های خارجی منطقه ای و جهانی کاهش یابد، حمایت سایر کشورهای در حال توسعه و سایر ذینفعان تحریک شود و مهمتر از همه، ایجاد یک چارچوب سیاستی یکپارچه در سطح بین المللی و ملی برای تضمین صلح و ثبات و توسعه پایدار از طریق تلاش های هماهنگ به شیوه ای منسجم است. (Hong, 2015: 14-15)

۲. امارات، عربستان و توسعه پایدار

دستیابی به توسعه پایدار در واقع مستلزم هماهنگی بین کشورهای جهان است. اهداف توسعه پایدار به گونه ای طراحی شده اند که جهانی باشند و برای همه کشورها اعمال شوند و به چالش های جهانی به هم پیوسته مانند فقر، نابرابری، تغییرات آب و هوایی و تخریب محیط زیست می پردازند. این چالش ها به تنهایی نمی توانند به طور مؤثر توسط هر کشور مورد توجه قرار گیرند. آن ها نیاز به همکاری و هماهنگی جهانی دارند تا اطمینان حاصل شود که هیچ کدام از کشورها عقب نمی ماند. زیرا اقدامات انجام شده در یک کشور می تواند پیامدهای جهانی داشته باشد. به عنوان مثال، تلاش های کاهش تغییرات آب و هوایی برای مؤثر بودن، نیاز به همکاری بین المللی دارد. (United Nations Development Programme, 2017: 5-7)

همچنین دستیابی به آرمان های توسعه پایدار به منابع مالی و فناوری قابل توجهی نیاز دارد. مشارکت های جهانی برای بسیج این منابع، به ویژه برای کشورهای در حال توسعه که با محدودیت های مالی مواجه هستند، ضروری است (United Nations, n.d). به طور کلی، دستیابی به توسعه پایدار مستلزم هماهنگی بین همه کشورها برای رسیدگی به ماهیت به هم پیوسته چالش های جهانی و اطمینان از عادلانه و پایدار بودن پیشرفت است.

1. Official Development Assistance (ODA)

امارات و عربستان دو کشوری هستند که در راستای تحقق صلح و ثبات و فراهم شدن توسعه پایدار در منطقه شاخ آفریقا تلاش‌های همه‌جانبه‌ای را انجام داده‌اند. پیگیری توسعه پایدار یک هدف حیاتی برای عربستان و امارات است که مزایای متعددی را ارائه می‌دهد که با دیدگاه‌های ملی و مسئولیت‌های جهانی آن‌ها همسو است. توسعه پایدار در راستای هدف تنوع و رشد اقتصادی این دو کشور قرار دارد. چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان بر تنوع اقتصادی به دور از وابستگی به نفت تأکید دارد. این کشور قصد دارد تا سال ۲۰۳۰، ۵۰ درصد از انرژی خود را از منابع تجدیدپذیر تولید کند که نه تنها نگرانی‌های زیست‌محیطی را برطرف می‌کند، بلکه صنایع جدید و ایجاد شغل در بخش انرژی‌های تجدیدپذیر را نیز تقویت می‌کند (Jamaledini & Bayat, 2024: 2). این انتقال توسط ابتکاراتی مانند ابتکار سبز عربستان پشتیبانی می‌شود که بر کاهش انتشار کربن و ترویج شیوه‌های پایدار در بخش‌های مختلف تمرکز دارد. (Saudi Green Initiative, n.d).

به‌طور مشابه، چشم‌انداز ۲۰۲۱ امارات تعهد به رشد اقتصادی پایدار را از طریق اجرای اهداف توسعه پایدار^۱ ترسیم می‌کند. امارات چارچوبی ایجاد کرده است که مشارکت بخش خصوصی را در تلاش‌های پایدار تشویق می‌کند و در نتیجه انعطاف‌پذیری اقتصادی را افزایش می‌دهد و نوآوری را تقویت می‌کند (MOCCA, n.d). این همسویی بین پایداری و رشد اقتصادی، هر دو کشور را به‌عنوان رهبران گذار به اقتصاد سبز قرار می‌دهد.

توسعه پایدار با هدف مسئولیت زیست‌محیطی این دو کشور نیز هماهنگ است. هر دو کشور با چالش‌های زیست‌محیطی قابل توجهی از جمله دمای شدید و کاهش منابع روبه‌رو هستند. خاورمیانه با دو برابر میانگین جهانی در حال گرم شدن است و اقدامات پایدار را برای دوام بلندمدت ضروری می‌کند. عربستان و امارات با سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پاک و انرژی‌های تجدیدپذیر، نه تنها به ردپای زیست‌محیطی خود می‌پردازند، بلکه به ابتکارات آب‌وهوایی جهانی مانند توافقنامه پاریس نیز کمک می‌کنند (Meyer, 2022). تعهد امارات به دستیابی به اهداف توسعه پایدار خاص مربوط به انرژی پاک، اکوسیستم‌های پایدار و بهره‌وری منابع، بر موضع پیشگیرانه آن در مورد مسائل زیست‌محیطی تأکید می‌کند (MOCCA, n.d). در همین حال، تمرکز عربستان بر اقتصاد کربن دایره‌ای^۲ با هدف ایجاد تعادل بین رشد اقتصادی و حفظ محیط زیست است که رویکردی جامع به پایداری را نشان می‌دهد. (Abdelraouf & Nagasawa, 2023: 1)

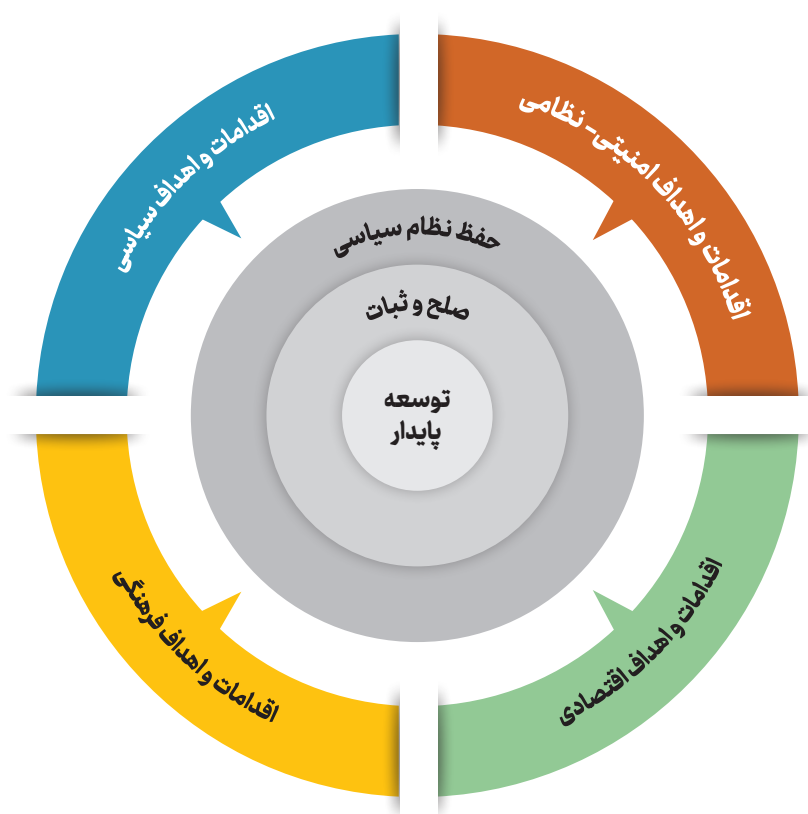
توسعه اجتماعی و رهبری جهانی، از جمله اهداف عربستان و امارات است که با هدف توسعه پایدار همسو است. اهداف توسعه پایدار همچنین ابعاد اجتماعی مانند فقرزدایی، دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی

1. Sustainable Development Goals (SDGs)

2. Circular Carbon Economy (CCE)

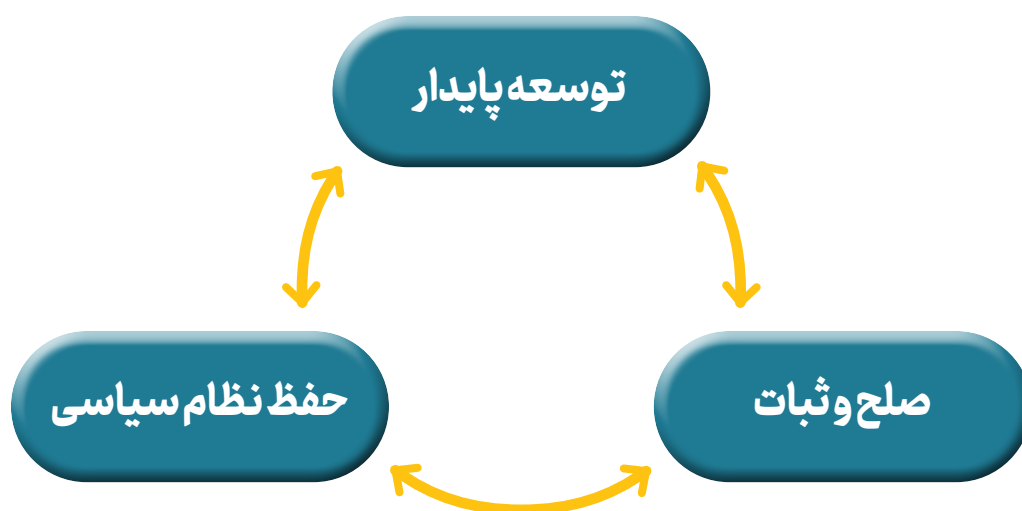
اقتصاد کربن دایره‌ای، یک چارچوب نوآورانه است که هدف آن مدیریت انتشار کربن از طریق یک رویکرد جامع و ادغام اصول اقتصاد دایره‌ای است که به‌طور خاص بر مدیریت کربن متمرکز است. اقتصاد کربن دایره‌ای، بر چهار اقدام کلیدی به نام ۴R (Reduce)، استفاده مجدد (Reuse)، بازیافت (Recycle) و حذف (Remove) تأکید می‌کند.

و آموزش را در بر می گیرد. هر دو کشور در حال ادغام این عناصر در چارچوب های توسعه خود هستند. به عنوان مثال، عربستان برنامه هایی را با هدف حمایت اجتماعی از خانوارهای کم درآمد اجرا کرده است و در عین حال ابتکارات آموزشی را ترویج می کند که جمعیت جوانان آگاه به محیط زیست را تقویت می کند (United Nations Saudi Arabia, n.d). علاوه بر این، عربستان و امارات با مشارکت فعال در انجمن ها و ابتکارات بین المللی آب و هوا، خود را به عنوان رهبران جهانی در تلاش های پایداری قرار می دهند. تعهد آن ها به همکاری در زمینه اقدامات اقلیمی، جایگاه دیپلماتیک آن ها را تقویت می کند و در عین حال مشارکت هایی را تقویت می کند که می تواند منجر به پیشرفت های تکنولوژیکی مشترک و سرمایه گذاری در پروژه های سبز شود. (Abdelraouf & Nagasawa, 2023: 1) این رویکرد چندوجهی نه تنها به نفع برنامه های داخلی آن ها است، بلکه با تلاش های جهانی برای مقابله با چالش های زیست محیطی مبرم همسو است. البته این تلاش به معنای این نیست که عربستان و امارات «دایه مهربان تر از مادر» برای منطقه شاخ آفریقا هستند. بلکه به این معنی است که امارات و عربستان از ایجاد صلح و ثبات و توسعه پایدار در منطقه شاخ آفریقا منفعی را برای کشور خود به دست می آورند. این دو کشور با هماهنگی و همپوشانی میان اهداف چهارگانه سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی در تلاش هستند که به منظور تحقق منافع خود، ثبات در نظام سیاسی کشورهای شاخ آفریقا و صلح و ثبات را در منطقه فراهم کنند و کشورهای منطقه را به سمت توسعه پایدار هدایت کنند. این مهم را می توان در شکل ۱ به تصویر کشید.



شکل ۱: هم پوشانی اقدامات با اهدافی متحدالمرکز

می‌توان گفت توسعه پایدار، صلح و ثبات و حفظ نظام سیاسی، اهداف به هم پیوسته‌ای هستند که متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند. این سه هدف عمیقاً به یکدیگر وابسته هستند. پیشرفت در یک زمینه اغلب پیشرفت‌ها را در زمینه‌های دیگر کاتالیز می‌کند و چرخه‌ای با فضیلت از تقویت متقابل ایجاد می‌کند. این مهم را می‌توان در شکل ۲ به نمایش درآورد.



شکل ۲: چرخه فضیلت آمیز اهداف

بنابراین، اهداف چهارگانه برآمده از اقدامات چهارگانه این کشورها در شاخ آفریقا معطوف به حفظ نظام سیاسی و ایجاد صلح و ثبات در منطقه است. در واقع عربستان و امارات با ایجاد زمینه‌سازی دیپلماتیک، در قالب اقدامات سیاسی، زمینه و بستر اقدامات امنیتی- نظامی، اقتصادی و فرهنگی را فراهم می‌کنند. این مدل سیاست موجب نفوذ عربستان و امارات در آفریقا می‌شود، مدلی که مشابه مدل نفوذ آمریکا در بسیاری از کشورهاست که بر اساس فعالیت‌های اقتصادی و توسعه‌ای، اقدام به نفوذ در کشورهای مختلف می‌کند، برخلاف مدل نفوذ شوروی سابق که مبتنی بر اقدامات سیاسی و امنیتی در کشورهای مختلف بود. در ادامه به همپوشانی اقدامات و اهداف چهارگانه عربستان و امارات در سوماتالی که در راستای حفظ نظام سیاسی این کشور و ایجاد صلح و ثبات در منطقه به عنوان زمینه‌سازی برای توسعه پایدار است، پرداخته می‌شود.

حفظ نظام سیاسی

ثبات سیاسی برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار ضروری است که شامل ریشه‌کن کردن فقر، حفاظت از کره زمین و تضمین صلح و رفاه است. رهبری قوی و تصمیم‌گیری فراگیر برای اولویت‌دادن به رفاه شهروندان و ترویج شیوه‌های پایدار حیاتی است. ثبات سیاسی به طور گسترده‌ای به عنوان یک عامل حیاتی برای دستیابی به توسعه پایدار در سراسر کشورها شناخته شده است. ثبات سیاسی دولت‌ها را قادر می‌سازد تا خدمات ضروری را ارائه دهند، محیط‌های مساعد برای کسب و کار را تقویت می‌کند و انسجام اجتماعی را

ارتقا می‌دهد، اعتماد سرمایه‌گذاران را افزایش می‌دهد و منجر به افزایش رشد اقتصادی و توسعه منسجم شود، دولت‌ها بر ارائه مراقبت‌های بهداشتی، آموزش و زیرساخت‌ها تمرکز کنند و رفاه شهروندان را افزایش دهند. (Debel & Wang, 2025: 1-3 and Al-Fouly, 2023: 1)

همچنین ثبات سیاسی برای ایجاد و اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی مؤثر ضروری است. دولت‌های باثبات می‌توانند استراتژی‌های بلندمدتی را اجرا کنند که پایداری اکولوژیکی را در اولویت قرار می‌دهند، در نتیجه انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش می‌دهند و فناوری‌های سبز را ترویج می‌کنند. (Adebayo, et.al: 2023: 1) در مقابل، بی‌ثباتی سیاسی اغلب منجر به تضعیف حکمرانی و تخریب محیط‌زیست می‌شود. بنابراین، کیفیت نهادهای سیاسی به‌طور قابل‌توجهی بر توانایی یک کشور برای پیگیری توسعه‌پایدار تأثیر می‌گذارد. نهادهای قوی برای تدوین و اجرای سیاست‌هایی که به چالش‌های زیست‌محیطی می‌پردازند ضروری است. آن‌ها همکاری بین بخش‌های مختلف جامعه را تسهیل می‌کنند و به همسو کردن منابع در جهت اهداف مشترک پایداری کمک می‌کنند. (Scoones, 2016: 1) برعکس، نهادهای ضعیف می‌توانند با عدم اجرای اصلاحات ضروری یا تسلیم شدن در برابر لابی‌گری ازسوی منافع شخصی، مانع پیشرفت شوند.

بخش مهم و اصلی از اقداماتی که عربستان و امارات در سوماتی انجام می‌دهند را می‌توان در راستای حفظ وضع موجود سیاسی یا به عبارت دقیق‌تر، «حفظ نظام سیاسی» در این دو کشور در نظر گرفت. زیرا از قبل حفظ نظام سیاسی یا کمک به نظام سیاسی، به گونه‌ای که بتواند کارویژه‌های خود را بهتر انجام دهد، می‌تواند به ایجاد صلح و ثبات هم در کشور تحت حاکمیت‌شان و هم در منطقه‌ای که در آن قرار گرفته‌اند، کمک کند. در ادامه به مهم‌ترین اقداماتی اشاره می‌شود که عربستان و امارات در راستای حفظ نظام سیاسی در سوماتی انجام داده‌اند. (Adebayo, et.al: 2023: 1)

ازجمله اقدامات عربستان که می‌توان آن را در راستای حفظ نظام سیاسی سوماتی تفسیر کرد، شامل: تقویت روابط عربستان با دولت فدرال سوماتی پس از روی کار آمدن شیخ محمود در می ۲۰۲۲؛ تعمیق روابط میان عربستان و سوماتی، شامل دیدارها و گفتگوهای سازنده و مطلوب میان دو کشور (NUGALI, 2023: 1) ارسال پیام کتبی حسن شیخ محمود به محمد بن سلمان در ماه مه ۲۰۲۴، در مورد تعمیق روابط دوجانبه (Arab News, 2024 February 22)؛ انتصاب اولین سفیر عربستان در سوماتی پس از سه دهه در سال ۲۰۲۱ (France 24, 2024 February 21)؛ بیانیه‌های منتشر شده توسط عربستان در راستای تأکید بر حمایت از حاکمیت، تمامیت ارضی و وحدت سوماتی (برای مثال بیانیه در آوریل ۲۰۲۴)؛ حمایت عربستان از اصلاحاتی که تحت رهبری رئیس‌جمهور محمود به دست آمده است، به‌ویژه استقبال از بازگرداندن امنیت و ثبات در سوماتی (SPA, 2024, April 07)؛ حمایت عربستان از گفتگوی اجتماعی و آشتی در سوماتی مانند تقویت همکاری و مشارکت میان وزیر کشور، امور فدرال و مصالحه سوماتی با مرکز ارتباطات فرهنگی ملک عبدالعزیز در مورد موضوعات گفتگوی اجتماعی، آشتی، و اشتراک دانش در دسامبر ۲۰۲۳ (Editor, 2024: 1)؛ ارائه پشتیبانی ظرفیت‌سازی، آموزش و حتی اعزام سرباز از طریق ائتلاف نظامی اسلامی ضد تروریسم (BBC News, December 6, 2015: 1 and Alam & Khan, 2017: 1)؛ توافقنامه امنیتی

با سوماتی با هدف مبارزه با تروریسم در نوامبر ۲۰۲۳ (Hussein, 2023)؛ و ارائه کمک‌های بشردوستانه قابل توجه به سوماتی در راستای رفع نیازهای جمعیت آسیب‌دیده از درگیری و بی‌ثباتی به‌منظور کاهش شرایطی که می‌تواند افراط‌گرایی را در سوماتی تقویت کند (Shabelle Media, April 7, 2024)؛ دیدارهای نظامی بین عربستان و سوماتی و حمایت از مأموریت اتحادیه آفریقا در سوماتی (Abdullahi, December 2023)؛ اجرای آیین‌نامه رفتاری جیبوتی، مصوب در سال ۲۰۰۹ و اصلاحیه جده، مصوب در سال ۲۰۱۷ برای سرکوب دزدی دریایی و سرقت مسلحانه (Bell, 2019: 1)؛ ارائه تخصص و حمایت مالی از ابتکارات آموزشی و برنامه‌های تعلیمی در مرکز آموزش منطقه‌ای جیبوتی برای افزایش توانایی‌های گارد ساحلی و سایر نیروهای امنیت دریایی در منطقه، زیر نظر سازمان بین‌المللی دریانوردی، همکاری آکادمی مطالعات علوم دریایی و امنیت دریایی محمد بن نایف در عربستان با مرکز آموزش منطقه‌ای جیبوتی (Djibouti Code of Conduct, n.d)؛ کمک‌های مالی به پروژه‌های مختلف با هدف بهبود امنیت دریایی در غرب اقیانوس هند (Arab News, June 11, 2012)؛ برنامه آموزشی امنیت دریایی در جده برای شرکت‌کنندگان از ۲۴ کشور از جمله سوماتی در مارس ۲۰۱۹ (این دوره توسط سازمان بین‌المللی دریانوردی و عربستان تحت نظارت اصلاحیه جده در آیین‌نامه رفتاری جیبوتی و توسط کارشناسان گارد مرزی عربستان، دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد، پلیس بین‌الملل و سازمان بین‌المللی دریانوردی در آکادمی علوم دریایی و مطالعات امنیتی محمد بن نایف و با کمک مالی عربستان برگزار شد) (Lakshmi, 2019)؛ تشکیل شورای کشورهای عربی و آفریقایی دریای سرخ و خلیج عدن (شورای دریای سرخ) (Ylönen, Feb-ruary 20, 2020)؛ تفاهم‌نامه میان وزارت امور اسلامی، دعوت و ارشاد عربستان و وزارت اوقاف و امور مذهبی سوماتی، در زمینه امور اسلامی در راستای ترویج اسلام میانه‌رو و گفتگوهای مذهبی در ژانویه ۲۰۲۴ (SPA, January 18, 2024)؛ کمک‌های بشردوستانه با تأثیر فرهنگی (پادشاهی عربستان، از طریق مرکز کمک‌های بشردوستانه و امداد ملک سلمان، به اجرای پروژه‌های آموزشی، تقویت یک محیط آموزشی بهبود یافته و ارائه حمایت از دانش‌آموزان در سوماتی اقدام می‌کند) (UNICEF Somalia. 2021, February 4)؛ ارائه بورسیه به دانشجویان سوماتیایی (SPA. (January 29, 2024) and Zawya, January 29, 2024)؛ ارائه بورسیه به دانشجویان سوماتیایی (ScholarshipsAds, A. n.d. and ScholarshipsAds, B. n.d).

از جمله اهدافی که عربستان از انجام این اقدامات دارد، عبارتند از: ارتقای ثبات، تقویت مشروعیت دولت سوماتی و جلوگیری از فروپاشی احتمالی آن و حفظ انسجام ملی؛ تقویت ثبات در شاخ آفریقا؛ تضمین یک متحد با ثبات در منطقه برای عربستان به‌منظور کاهش تهدیدات گروه‌های افراطی و سایر عوامل بی‌ثبات‌کننده؛ حفاظت از دولت فدرال سوماتی در برابر تأثیرات خارجی ناشی از رقبای منطقه‌ای مانند قطر و ترکیه؛ حفظ نفوذ ژئوپلیتیکی عربستان در شاخ آفریقا؛ تسهیل فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری برای عربستان با فراهم‌شدن توسعه اقتصادی در سوماتی با امکان حکمرانی بهتر در این کشور و تقویت مشارکت با سایر کشورهایی که ثبات و حکمرانی در منطقه را در اولویت قرار می‌دهند؛ ارائه تصویر یک قدرت خیرخواه و بازیگر کلیدی از خود در تلاش‌های بشردوستانه در سوماتی و در جهان اسلام که در نهایت منجر به افزایش قدرت نرم عربستان می‌شود.

ازجمله اقداماتی که امارات در سوماتی انجام داده است و می‌توان آن‌ها را در راستای حفظ نظام سیاسی این کشور تعبیر و تفسیر کرد، عبارتند از: تعمیق روابط با دولت مرکزی سوماتی؛ دیدارهای سطح بالا؛ امضای تفاهم‌نامه‌های مختلف؛ تقویت ظرفیت امنیتی دولت مرکزی سوماتی (Levy, March 18, 2024)؛ برنامه‌های آموزشی نظامی، ازجمله آموزش نیروهای دولت فدرال سوماتی که از سال ۲۰۱۴ آغاز شد و افتتاح مرکز آموزشی در موگادیشو؛ حملات هوایی و عملیات نظامی مانند حمله هوایی به یک روستای تحت کنترل جهادی‌ها در منطقه گلگودود^۱ با پهپاد در ژوئن ۲۰۲۳ (Levy, June 27, 2023)؛ ابتکارات استخدام و آموزش مخفی سربازان، مانند مشارکت در استخدام و آموزش نزدیک به ۳۰۰۰ مرد جوان سوماتیایی در سوماتی و مصر (Caato, 2022 November 2 and The Cradle, November (4, 2022)؛ پشتیبانی مالی و تأمین تجهیزات ازجمله پرداخت حقوق ۲۴۰۷ سرباز سوماتیایی تا سال ۲۰۱۸ و ارسال وسایل نقلیه نظامی به نیروهای ایالتی جوبالند و وزارت امنیت داخلی و پلیس دولت فدرال؛ مشارکت‌های راهبردی از طریق انعقاد تفاهم‌نامه‌ها مانند توافقنامه برای تقویت روابط نظامی و امنیتی سوماتی و امارات در ژانویه ۲۰۲۳ (Ardemagni, May 6, 2024)؛ سرمایه‌گذاری اقتصادی در زیرساخت‌های بندری و ابتکارات توسعه اقتصادی در سوماتی (در سوماتی‌لند (بندر بربرا) (The Soufan Center, 2024 March 11) پونتلند (بندر بوصاصو، بندر گاراکاد^۲ (Ahmed, 2024))؛ استراتژی نظامی و حضور امنیتی امارات در سوماتی از طریق تأسیس پایگاه‌ها و استقرار نظامی برای حفاظت از مسیرها و نفوذ به‌دست‌آمده در قاره آفریقا و اطراف آن؛ ساخت فرودگاه نظامی در بربرا سوماتی‌لند (تبدیل به یک پروژه غیرنظامی در سال ۲۰۱۹ شد) و راه‌اندازی یک برنامه آموزشی برای پلیس محلی و نیروهای نظامی؛ ساخت یک پایگاه نظامی و فرودگاه در بوصاصو پونتلند، فرود سربازان اماراتی و خودروهای نظامی با پروازهای نظامی در این منطقه و آموزش، تجهیز و تأمین مالی نیروی پلیس دریایی پونتلند و پرداخت حقوق ماهانه به ۲۰۰۰ پرسنل این نیرو؛ ساخت پایگاه‌هایی در چندین شهر ساحلی مانند قندالا^۳، هافون^۴ و در کوه‌های گالگالا^۵ (Ardemagni, May 6, 2024)؛ ایجاد یک پایگاه نظامی در کیسمایو در جوبالند، اعزام خودروهای نظامی به منطقه و در دست گرفتن کنترل دارایی‌های راهبردی در کیسمایو مانند فرودگاه و بندر (Halqabsi, 2023)؛ شرکت در ابتکارات ضد دزدی دریایی مجامع بین‌المللی، مانند گروه تماس در مورد دزدی دریایی در سواحل سوماتی (UAE Mission to the UN, July 8, 2015)؛ حمایت از چشم‌انداز ملی سوماتی و تلاش‌های آشتی به‌ویژه از طریق شورای مشورتی ملی که هدف آن متحد کردن جناح‌های مختلف در سوماتی و در نتیجه تقویت مشروعیت دولت فدرال و نهادهای آن است، تشویق بحث‌های فراگیر و توافقات سیاسی در مورد تقسیم قدرت و مسائل فدرالیسم در چارچوب روند بازنگری قانون

1. Galguduud
2. Garacad
3. Qandala
4. Hafun
5. Galgala Mountains

اساسی (UAE Mission to the UN, June 22, 2023): حمایت امارات از حاکمیت و تمامیت ارضی سومالی و تأکید بر اهمیت یک دولت فدرال با ثبات که بتواند به‌طور مؤثر کشور را اداره کند (UAE Min-istry of Foreign Affairs, January 17, 2024); متعهد به کمک به بازسازی، ظرفیت‌سازی و توسعه نهادهای دولتی سومالی (Raxanreeb, March 4, 2014 and Goobjoog News, January 19, 2015)، کمک مالی، حمایت و آموزش ارتش ملی سومالی؛ سرمایه‌گذاری برای کمک به ایجاد یک واحد پلیس نظامی فدرال جدید آموزش نیروهای محلی و ایجاد چندین تیپ ارتش برای عملیات نظامی علیه الشباب و تأمین امنیت موگادیشو (Levy, March 18, 2024); عضویت امارت در گروه پنج سومالی (کوئینت)^۱ برای حمایت از امنیت، ثبات و توسعه سومالی (Türkiye Ministry of Foreign Affairs, 2023); مقابله با گروه‌های تروریستی مانند الشباب از طریق حمایت از حمله زمینی ارتش ملی سومالی، تضعیف توانایی‌های تروریستی، مختل کردن استخدام، بودجه، تهیه اسلحه، و پیام‌های افراط‌گرایان و تقویت هماهنگی امنیت ملی سومالی (Osman, 2024); ارائه کمک‌های اقتصادی و بشردوستانه به سومالی (ReliefWeb, 2022 May 19 and UAE Ministry of Foreign Affairs, 2022 September 23); همکاری امارات با شرکای بین‌المللی برای هماهنگی تلاش‌ها با هدف بهبود اقتصادی و ثبات و حمایت بیشتر از اهداف دولت سومالی (UAE Mission to the UN, June 22, 2023); ترویج الگوی گفتمان مذهبی میانه‌رو در سومالی و تقویت گفتگوها در حوزه مسائل مذهبی از جمله از طریق گفتگوهای بین مقامات سومالیایی و رهبران اماراتی در مورد افزایش همکاری در مسائل مذهبی (Emirates News Agency, November 27, 2024); ابتکارات آموزشی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آموزشی و آموزش مربیان سومالی در قالب کمک‌های بشردوستانه (WardheerNews, September 8, 2013) و ارائه بورسیه به دانشجویان سومالیایی (UAE Ministry of Foreign Affairs, n.d).

از جمله اهدافی که امارات از انجام این اقدامات دارد عبارتند از: حمایت و حفظ سیستم سیاسی فدرال سومالی با تمرکز بر تقویت حکومتداری، ثبات و ظرفیت نهادی؛ حمایت از دولت فدرال سومالی در دستیابی به امنیت و ثبات و مقابله با گروه‌های تروریستی مانند الشباب؛ حفظ دولت مرکزی با ثبات در سومالی برای حفظ امنیت منطقه و تقویت امنیت خود و کاهش خطر سرایت تروریسم به مناطق همسایه، از جمله کشورهای خلیج فارس؛ تقویت همکاری در حوزه‌های مختلف از جمله امنیت، حکمرانی و کمک‌های بشردوستانه؛ حمایت از استبداد سکولار به‌منظور جلوگیری از گسترش اسلام سیاسی؛ حمایت از یک مدل جایگزین و آینده‌نگر از اسلام میانه‌رو؛ تسهیل توافقات تجاری و محافظت از سرمایه‌گذاری‌های اماراتی مانند عملیات دی‌پی ورلد در بندر بربرا؛ افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی امارات در شاخ آفریقا؛ ایفای نقش امارات در بازسازی سومالی، ارتقا حسن‌نیت و تقویت تصویر خود به‌عنوان یک بازیگر خیرخواه در صحنه بین‌المللی؛ تلاش‌های مشترک با سایر کشورها در مبارزه با تروریسم و توسعه اقتصادی و تحکیم نقش امارات به‌عنوان یک رهبر در ابتکارات ثبات منطقه‌ای؛ مبارزه مؤثرتر امارات با تهدیداتی مانند الشباب و دزدی دریایی در

سراسر سرزمین‌های مختلف سومالی از طریق همکاری با ایالت‌های مختلف منطقه‌ای. اگر چه امارات اهداف دیگری مانند متعادل کردن نفوذ سایر قدرت‌های منطقه‌ای مانند قطر و ترکیه که روابط قوی با دولت مرکزی سومالی دارند؛ انعطاف دیپلماتیک و ارتباط امارات با چندین ایالت خودمختار، در صورت بدتر شدن روابط با دولت مرکزی سومالی؛ گسترش نفوذ در همه بخش‌ها و ایالت‌های سومالی علاوه بر دولت مرکزی؛ کسب معاملات اقتصادی جداگانه با مناطق مختلف سومالی؛ ایجاد رد پای نظامی گسترده و جداگانه در مناطق مختلف سومالی نیز از انجام این اقدامات دارد.

تلاش‌های فرهنگی عربستان و امارات در سومالی که بر ترویج اعتدال اسلامی، گفتگوی بین ادیان و ابتکارات برای صلح و آموزش تمرکز دارد، می‌تواند به‌عنوان کمک‌کننده به صلح، ثبات و توسعه پایدار در هر دو کشور در نظر گرفته شود. این تلاش‌ها با اهداف گسترده‌تر تقویت انسجام اجتماعی، کاهش افراط‌گرایی و رسیدگی به علل ریشه‌ای بی‌ثباتی همسو است. سرمایه‌گذاری در آموزش به رسیدگی به مسائل سیستماتیک مانند فقر و بیکاری کمک می‌کند که اغلب محرک بی‌ثباتی هستند. امارات و عربستان با تمرکز بر آموزش، به ایجاد سرمایه انسانی کمک می‌کنند که از رشد اقتصادی و ثبات اجتماعی حمایت می‌کند.

باوجود اینکه کمک به حفظ دولت مرکزی برای تأمین ثبات در سومالی مهم است، اما از آنجا که عربستان و امارات صلح و ثبات را بر اساس معیارهای مطلوب خود در نظر می‌گیرند، ممکن است که اقداماتی را در سومالی انجام دهند و یا موضعی را اتخاذ کنند که مورد توافق دولت مرکزی سومالی نباشد. برای مثال، در حالی که روابط با دولت مرکزی سومالی، عاملی برای تقویت و حفظ ثبات نظام سیاسی فدرال این کشور است، اما امارات و عربستان، اقداماتی را در راستای برقراری ارتباط با ایالت‌های خودمختار سومالی، علیرغم میل دولت مرکزی این کشور انجام داده‌اند که می‌تواند عاملی در راستای تضعیف نظام سیاسی فدرال سومالی باشد. برای نمونه، عربستان اقداماتی را نسبت به ایالت‌های فدرال سومالی‌لند، پونتلند و جوبالند که به دنبال استقلال از سومالی هستند، انجام داده است که به معنای حمایت از ادعای استقلال آن‌ها برداشت می‌شود. برای مثال، زمانی که دولت سومالی در زمان فرمانروایی پیشنه‌اد ۸۰ میلیون دلاری عربستان برای قطع روابط دیپلماتیک با قطر را رد کرد، در پاسخ، عربستان رسماً پاسپورت سومالی‌لند را در ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۹ به رسمیت شناخت (İnanç, 2019) و از همراهی ایالت‌های خودمختار مانند پونتلند از قطع روابط با قطر در سال ۲۰۱۷ استقبال کرد (Goobjoog News, August 17, 2017). همچنین عربستان تعاملات دیپلماتیک و اقتصادی مختلف با ایالت‌های خودمختار سومالی دارد (Mtmet et al., 2021: 1). این درحالی است که عربستان در مورد وحدت و حاکمیت سومالی به‌ویژه در ارتباط با یادداشت تفاهم مارس ۲۰۱۸، میان اتیوپی، امارات و سومالی‌لند در مورد بندر بربرا ابراز نگرانی و از وحدت، حاکمیت و تمامیت ارضی سومالی در راستای تصمیم اتحادیه عرب حمایت کرده است (Garowe Online, 2024 April 7).

امارات نیز اقداماتی را در راستای ارتباط با ایالت‌های خودمختار سومالی انجام داده است که خوشایند دولت فدرال مرکزی نیست. اقداماتی مانند ایجاد پایگاه‌های نظامی در مناطق خودمختار سومالی‌لند (بربرا) و پونتلند (بوصاصو)؛ آموزش پلیس محلی و نیروهای نظامی در سومالی‌لند؛ آموزش نیروی امنیتی و پلیس دریایی در پونتلند با مقری در بوصاصو و پایگاه‌هایی در چندین شهر ساحلی مانند قندالا وهافون و همچنین

در کوه‌های گالگالا (Ardemagni, May 6, 2024)؛ سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و دریافت امتیازهای بلندمدت ۳۰ ساله برای مدیریت بندر بربرا (The Soufan Center, 2024 March 11)؛ ورود خودروهای نظامی امارات به جوبالند و برنامه‌ریزی برای ایجاد یک پایگاه نظامی، کنترل فرودگاه در بندر کیسمایو و منطقه وسیعی از زمین این منطقه (Halqabsi, 2023) و ادعاهایی مبنی بر حمایت مالی و نظامی از برخی بازیگران سیاسی و گروه‌های مسلح در مناطق خودمختار سوماتی (Telci, 2018).

نمونه‌های پیش‌گفته اقداماتی است که عربستان و امارات آن‌ها را در راستای منافع ملی خود و نه تحقق قوت دولت فدرال سوماتی و جهت غالب‌شدن این دولت‌ها بر ضعف‌های خود و تحقق ثبات سیاسی در این کشور انجام داده‌اند.

اقدامات عربستان و امارات در سوماتی که ممکن است به‌عنوان تلاشی برای تضعیف دولت مرکزی تلقی شود، را می‌توان از طریق چندین انگیزه راهبردی درک کرد؛ اینکه با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی سوماتی، نفوذ در یک کشور تکه‌تکه شده، راحت‌تر از یک کشور منسجم است. رقابت عربستان و امارات با رقبای منطقه‌ای خود قطر و ترکیه که با دولت مرکزی سوماتی روابط منسجمی دارند، در حالتی موفقیت‌آمیز خواهد بود که حالت تکه‌تکه ماندن سوماتی حفظ شود. در این وضعیت است که سایر اهداف اقتصادی و امنیتی عربستان و امارات با ایالت‌های خودمختار سوماتی که به‌دنبال متحدینی قوی می‌گردند، نیز راحت‌تر محقق می‌شود.

اهداف و منافع عربستان از توسعه پایدار در سوماتی

همه اقداماتی که عربستان و امارات در راستای توسعه پایدار در سوماتی انجام داده‌اند و در ادامه می‌آید، از یک سو باعث تقویت توسعه پایدار در سوماتی می‌شود، از سوی دیگر باعث حفظ و ثبات نظام سیاسی این کشور می‌شود و از سوی سوم، باعث ایجاد صلح و ثبات در منطقه می‌شود. ضمن اینکه توسعه پایدار، حفظ نظام سیاسی و حفظ صلح و ثبات، به‌صورت متقابل باعث تقویت یکدیگر می‌شوند و چرخه فضیلت‌آمیزی را ایجاد می‌کنند. در این بخش به بررسی اقدامات و تبیین اهدافی پرداخته می‌شود که عربستان و امارات در حوزه اقتصادی در سوماتی انجام داده‌اند. موضوع این بخش در سه محور امنیت غذایی، انرژی تجدیدپذیر و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها تبیین می‌شود.

۱. امنیت غذایی

امنیت غذایی نه تنها به‌عنوان یک حق انسانی، بلکه به‌عنوان یک جزء ضروری در توسعه پایدار و دستیابی به اهداف توسعه پایدار شناخته می‌شود. پایان دادن به گرسنگی و بهبود تغذیه به‌عنوان دومین هدف از هفده هدف توسعه پایدار، به پایان دادن به گرسنگی، دستیابی به امنیت غذایی، بهبود تغذیه و ترویج کشاورزی پایدار می‌پردازد. در ادامه به بررسی و تبیین اقداماتی پرداخته می‌شود که عربستان و امارات در راستای تأمین امنیت غذایی، در سوماتی دارند.

از جمله اقداماتی که عربستان در راستای هدف تأمین امنیت غذایی در سوماتی انجام داده است، عبارتند

از؛ سرمایه‌گذاری در بخش‌های کشاورزی (Gulf Research Center, 2024, November 3) و دامداری؛ تأسیس مراکز قرنطینه دام در سومالی (TheCattleSite News Desk, 2011, April 4)؛ دیدارها و گفتگوها برای سرمایه‌گذاری در شیلات و صنعت ماهیگیری سومالی (Facility for Talo and Leadership, 2021, August 17) و کمک‌های غذایی عربستان به سومالی (WFP, 2024, September 25). در این راستا مهم‌ترین اقدام امارات در سومالی نیز شامل توافقنامه وزارت شیلات و اقتصاد آبی سومالی با امارات (یک طرح جامع برای همکاری مؤثر در زمینه شیلات، ازجمله توسعه بنادر ماهیگیری، ایجاد ایستگاه‌های نظارت دریایی، تقویت زیرساخت‌های صنعت ماهیگیری و ایجاد مکاتب آموزشی برای مهارت‌ها و تکنیک‌های ماهیگیری) در اکتبر ۲۰۲۴ است (Abdullahi, 2024, October 29).

ازجمله مهم‌ترین اهداف این دو کشور، حمایت از توسعه اقتصادی سومالی، چشم‌انداز مشترک رشد اقتصادی و توسعه پایدار با تمرکز بر توانمندسازی جوامع محلی و پیشرفت صنعت دامداری و ماهیگیری و کمک به کشاورزان سومالیایی برای افزایش بهره‌وری کشاورزی و یافتن بازار بین‌المللی برای محصولات خود است. امنیت غذایی ارتباط مستقیمی با ثبات اجتماعی دارد. کمبود می‌تواند منجر به ناآرامی و نارضایتی در میان مردم شود، درحالی‌که اطمینان از تأمین مواد غذایی پایدار، انسجام اجتماعی را حفظ می‌کند و از درگیری‌های احتمالی ناشی از کمبود منابع جلوگیری می‌کند.

۲. انرژی تجدیدپذیر

انرژی‌های تجدیدپذیر با پرداختن به چالش‌های زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی، نقشی محوری در کمک به توسعه پایدار ایفا می‌کنند. انرژی‌های تجدیدپذیر با ایجاد تعادل بین رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست از توسعه پایدار حمایت می‌کنند. زیرا در بعد زیست‌محیطی، انرژی‌های تجدیدپذیر مانند انرژی خورشیدی، بادی و برق آبی، از یک سو باعث کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، حفاظت از منابع طبیعی و بهبود کیفیت هوا و آب می‌شود. از سوی دیگر در بعد اجتماعی، انرژی‌های تجدیدپذیر می‌توانند برق جوامع دورافتاده و محروم را تأمین کنند، استانداردهای زندگی را بهبود بخشند و از توسعه روستایی حمایت کنند. همچنین با کاهش آلودگی هوا، انرژی‌های تجدیدپذیر به بهبود نتایج سلامت عمومی کمک می‌کند. و از سوی سوم، در بعد اقتصادی، انرژی‌های تجدیدپذیر می‌تواند با ایجاد اشتغال، رشد اقتصادی را تحریک کند، امنیت انرژی را به واسطه کاهش وابستگی به سوخت‌های وارداتی و افزایش استقلال انرژی و تثبیت منابع و قیمت انرژی، ایجاد کند و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در این حوزه را ارائه دهد.

ازجمله مهم‌ترین اقداماتی که عربستان در ارتباط با موضوع انرژی تجدیدپذیر در سومالی انجام داده است نیز می‌توان به موارد پیش‌رو اشاره کرد: یادداشت تفاهم صندوق توسعه عربستان با وزیر دارایی سومالی در ژانویه ۲۰۲۵، برای کمک مالی ۲ میلیون دلاری جهت برنامه حفاری چاه و ایجاد شبکه‌های تأمین آب با انرژی خورشیدی و توسعه روستایی توسط عربستان در سومالی (SPA, ۲۰۲۵, ۱۵ January)؛ کمک‌های بشردوستانه عربستان به سومالی که شامل بخش‌های مختلفی ازجمله مراقبت‌های بهداشتی، امنیت

غذایی، آب و بهداشت محیطی، امنیت سرپناه، برنامه‌های داوطلبانه و آموزش است (Alhamawi, 2024, January 28). مهم‌ترین هدف عربستان از انجام این اقدامات نیز عبارتند از: بهبود دسترسی به آب تمیز در مناطق روستایی سوماتی از طریق حفر چاه و ایجاد شبکه‌های تأمین آب با انرژی خورشیدی؛ افزایش امنیت آب و غذا، تأمین آب آشامیدنی سالم، مبارزه با کمبود آب و کاهش وابستگی به منابع آب آلوده در سوماتی. مهم‌ترین اقداماتی که امارات در سوماتی در راستای این موضوع انجام داده است نیز عبارتند از: تأمین مالی یک نیروگاه خورشیدی ۳/۵ مگاواتی در بوصاصو، پایتخت تجاری ایالت پونتلند (Arab News, 2023, November 22)؛ توافقنامه‌ای میان امارات و سوماتی در مورد حفر چاه‌های آب برای حمایت از مردم سوماتی در مناطق آزاد شده از کنترل الشباب (Abdullahi, 2023 November 25)؛ تقویت روابط زیست‌محیطی امارات و سوماتی از طریق ابتکارات اقلیمی مانند ابتکار نوآورانه اتحاد حرا^۱ (مانگرو)^۲ و کاپ ۲۸ جهت رسیدگی به آسیب‌پذیری‌های تغییرات آب‌وهوایی (Mogadishu24, 2023, September 5). ازجمله اهدافی که امارات از انجام این اقدامات دارد، علاوه بر کمک به حفظ نظام سیاسی سوماتی و کمک به دولت فدرال مرکزی جهت انجام کارویژه‌های آن عبارتند از: تمویل پروژه‌های توسعه پایدار و مدیریت سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و کمک‌های مستقیم؛ دستیابی به ثبات، امنیت، اشتغال و توسعه اقتصادی؛ تأمین آب پاک و سالم برای ساکنان مناطقی که از کنترل الشباب آزاد شده‌اند؛ کمک به بهبود شرایط محیطی و بهداشتی در مناطق آزادشده از الشباب و همچنین افزایش معیشت و تاب‌آوری جوامع محلی؛ توسعه صنعت ماهیگیری و زیرساخت‌های بندری و ایجاد مکاتب آموزشی برای آموزش مهارت‌ها و تکنیک‌های ماهیگیری در سوماتی؛ چشم‌انداز مشترک رشد اقتصادی و توسعه پایدار با تمرکز بر توانمندسازی جوامع محلی و پیشرفت صنعت ماهیگیری؛ کاهش و سازگاری با تغییرات آب‌وهوایی، حفاظت از تنوع زیستی و افزایش رفاه جوامع ساحلی آسیب‌پذیر؛ حمایت امارات از توسعه پایدار سوماتی در بخش‌های مختلف ازجمله انرژی، امنیت غذایی، منابع آب و تاب‌آوری آب‌وهوا؛ ارتقای جهانی انرژی‌های تجدیدپذیر؛ تقویت روابط دوجانبه با سوماتی و کمک به تقویت رشد اقتصادی سوماتی و بهبود کیفیت زندگی مردم آن. این درحالی است که امارات اهدافی دیگر مانند تبدیل شدن امارات به یک رهبر جهانی در انتقال انرژی؛ گسترش راهبردی مشارکت امارات در سراسر آفریقا و گسترش نفوذ امارات در این قاره را نیز دنبال می‌کند.

۳. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها

سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های پایدار برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار و تضمین آینده‌ای انعطاف‌پذیر و کم‌کربن ضروری است. زیرا از رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و پایداری زیست‌محیطی حمایت می‌کند. در بعد اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی باعث اشتغال‌زایی، تحریک فعالیت‌های اقتصادی

۱. اتحاد جهانی مانگرو، یک ابتکار بلندپروازانه است که در ژوئن ۲۰۱۷ راه‌اندازی شد و هدف آن افزایش ۲۰ درصدی پوشش جهانی حرا تا سال ۲۰۳۰ است.

2. Mangrove Alliance initiative

و در نتیجه افزایش بهره‌وری و رشد می‌شود و نوآوری‌های تکنولوژیکی را هدایت می‌کنند و فرصت‌های شغلی بلندمدت را افزایش می‌دهند. در بعد اجتماعی، زیرساخت‌ها خدمات ضروری مانند مراقبت‌های بهداشتی، آموزش و حمل‌ونقل را ارائه می‌دهند که برای توسعه اجتماعی و برابری حیاتی هستند. همچنین سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی پایدار با اطمینان از دسترسی به مزایا برای همه اقشار جامعه، رشد اقتصادی فراگیر را ارتقا می‌دهد. در بعد زیست‌محیطی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های پایدار، مانند انرژی‌های تجدیدپذیر و سیستم‌های حمل‌ونقل سبز، به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای کمک می‌کند و از تاب‌آوری آب‌وهوا حمایت می‌کند. همچنین زیرساخت‌های پایدار اکوسیستم‌های طبیعی و تنوع زیستی را حفظ می‌کنند و استفاده بهینه از منابع طبیعی را بهینه می‌کنند.

ازجمله اقداماتی که عربستان در راستای بهبود زیرساخت‌های سوماتی انجام داده است، شامل مواردی است که در ادامه می‌آید: اعلام تعهد عربستان برای تأمین مالی پروژه‌های بزرگ توسعه در سوماتی در ژانویه ۲۰۲۵ (Goobjoog News, 2025, January 16)؛ گفتگو جهت همکاری در توسعه بخش شیلات و پتانسیل عربستان برای سرمایه‌گذاری مؤثر در اقتصاد آبی سوماتی (Somali Dispatch, 2024, July 29)؛ توافقنامه عربستان با سوماتی برای تأمین آب آشامیدنی تمیز جوامع آسیب‌دیده از خشکسالی سوماتی از طریق حفر ۲۴ چاه آرتزین با انرژی خورشیدی و بازسازی ۲۰ چاه دیگر و یک برنامه آموزشی در زمینه بهداشت و سلامت و آموزش برای کمیته‌های مدیریت منابع آب در زمینه بهره‌برداری و نگهداری چاه‌ها در سپتامبر ۲۰۲۳؛ سرمایه‌گذاری بشردوستانه عربستان، بیش از ۴۰۰ میلیون دلار در تلاش‌های بشردوستانه در سراسر سوماتی (Arab News, 2023, September 3)؛ یادداشت تفاهم سوماتی و عربستان برای کمک مالی ۲ میلیون دلاری از پادشاهی از طریق صندوق توسعه عربستان برای تأمین هزینه بخشی از فاز پنجم برنامه حفاری چاه و توسعه روستایی در مناطق روستایی سوماتی از طریق حفر چاه و ایجاد شبکه‌های تأمین آب با انرژی خورشیدی (SPA, 2025, January 15)؛ مشارکت در بازسازی بیمارستان‌هایی که در طول سال‌های درگیری در سوماتی آسیب دیده‌اند (The Embassy of The Kingdom of Saudi Arabia, 2016, Feb-)؛ ساخت یک مرکز دیالیز در بیمارستان بنادیر در موگادیشو در نوامبر ۲۰۲۰ (Garowe Online, 2020, November 1)؛ ابتکار مشترک سازمان جهانی بهداشت در سوماتی و پادشاهی عربستان در راه‌اندازی مرکزی با هدف بهبود ارائه خدمات بهداشتی برای کودکان مبتلا به ذات‌الریه و اسهال در سال ۲۰۲۳، با تمرکز بر تجهیز تأسیسات بهداشتی به انرژی خورشیدی و اکسیژن، تجهیزات زیست‌پزشکی و داروهای ضروری (خورشیدی شدن ۲۶ مرکز بهداشتی در مرکز اصلی این پروژه بوده است) (WHO, 2024, October 22).

ازجمله اهدافی که عربستان از انجام این اقدامات دارد عبارتند از: افزایش انعطاف‌پذیری اقتصادی و رسیدگی به شکاف‌های زیرساختی حیاتی، ازجمله ابتکاراتی مانند حفر چاه‌های آب و حمایت از جوامع روستایی، توسعه روستایی و زیرساخت‌ها در سوماتی؛ حمایت از بازسازی و رشد اقتصادی این کشور؛ تعهد عربستان به رسیدگی به نیازهای حیاتی در سوماتی، به‌ویژه در زمینه‌های زیرساخت‌های آب و مراقبت‌های بهداشتی و بهبود نتایج کلی سلامت برای مردم این کشور؛ تقویت ثبات در کشورهای همسایه

برای ایمن‌سازی مسیرهای تجاری دریایی و حفاظت از منافع اقتصادی؛ و در عین حال رسیدگی به نیازهای حیاتی در سوماتالی از طریق کمک‌های بشردوستانه عربستان به این کشور. اگرچه عربستان می‌تواند از قبل انجام اقدامات فوق، به اهداف دیگری مانند کمک به ایجاد حسن نیت و تحکیم و تقویت روابط دوجانبه؛ تقویت نفوذ در شاخ آفریقا به‌ویژه در رقابت با رقبای منطقه‌ای، مانند ترکیه، قطر و ایران؛ ایجاد زمینه برای مشارکت‌های بلندمدت بدون نیاز به تعهدات مالی قابل توجه و بررسی فرصت‌های کشاورزی، شیلات و انرژی نیز دست یابد.

ازجمله اقداماتی که امارات در راستای توسعه زیرساخت‌های سوماتالی انجام داده نیز می‌توان به مواردی که در ادامه می‌آید اشاره کرد: سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در توسعه بندر سوماتالی، به‌ویژه در بربرا و بوصاصو (Ahmed, 2024)؛ افتتاح منطقه اقتصادی جدید بربرا؛ توافقنامه امارات و شرکت‌های مختلف جهانی برای توسعه اقتصادی در بربرا مانند توافقنامه با یک شرکت هندی برای توسعه یک کارخانه بسته‌بندی روغن خوراکی در بربرا (Freight News, 2023, March 6)؛ افتتاح ترمینال کانتینری جدید در بندر بربرا در ژوئن ۲۰۲۱ (Engineering News, 2021, June 29)؛ سرمایه‌گذاری در بازسازی فرودگاه بین‌المللی در مجاورت بربرا در نوامبر ۲۰۲۱ (Goddard, 2021, November 23)؛ توافقنامه دی‌پی ورلد^۱ با دولت پونتلند در سال ۲۰۲۲، برای توسعه و ارتقای بندر بوصاصو به‌منظور توسعه اسکله‌ها و محوطه‌های کانتینری، افزایش ظرفیت بندر برای رسیدگی به کشتی‌های کانتینری و جذب تماس‌های مستقیم بیشتر از مراکز منطقه‌ای (Ahmed, 2024)؛ تفاهم‌نامه امارات با وزارت شیلات و اقتصاد آبی سوماتالی در اکتبر ۲۰۲۴ به‌منظور همکاری‌های بالقوه در ادغام بندر و کارخانه‌های فرآوری ماهی، توسعه مرکز و ایستگاه‌های نظارت دریایی، ارتقای زیرساخت‌های بندری، ایجاد بندر ماهیگیری یکپارچه و ایجاد یک مدرسه آموزش فنی حرفه‌ای و همچنین بررسی راه‌های همکاری در تطبیق و انطباق مقررات دریایی، حمایت از توسعه تکنولوژی و زیربنا، و بررسی امکانات بالقوه مدیریت پروژه و سایر فرصت‌های مورد علاقه متقابل (AD Ports Group, 2024, October 30)؛ سرمایه‌گذاری امارات در بخش آب، در قالب کمک‌های بشردوستانه به سوماتالی (برای تأمین آب در می ۲۰۰۴ (ReliefWeb, 2004, May 26)، دو پروژه برای تأمین آب آشامیدنی، یک نقطه جمع‌آوری آب، مخازن آب، تعمیر و جایگزینی شبکه خط لوله سه کیلومتری، پمپ‌های خورشیدی برای پمپاژ آب از مخزن زمینی به مخازن آب مرتفع در شهر، حفر یک چاه آرتزین و نصب لوله‌ها و پمپ الکتریکی، ساخت حوضچه برای حیوانات و شیرهای آب سایه‌دار برای محافظت از ساکنان در برابر آفتاب و همچنین اتصال سیستم‌های آب از چاه به مخزن آب و حوضچه‌ها در می ۲۰۱۷ (DEWA, 2017 May 23)؛ ساخت بیمارستان دائمی و سیار (Abdirahman, 2015, June 4) و بازسازی آن‌ها در سوماتالی به‌ویژه بیمارستان شیخ زاید در موگادیشو و نصب تجهیزات پزشکی جدید (Roble, 2018, April 17)؛ افتتاح دو بیمارستان در جمهوری سوماتالی‌لند؛ «بیمارستان شیخ خلیفه بن زاید آل نهیان» در شهر بربرا و یک بیمارستان تخصصی برای زنان، زایمان و

مراقبت از نوزادان در شهر بورائو، دومین شهر بزرگ سومالی‌لند در ژانویه ۲۰۲۱ (ReliefWeb, 2021, Janu-ary 21).

ازجمله اهدافی که امارات از انجام این اقدامات دارد و در نهایت باعث حفظ نظام فدرال سومالی می‌شود و می‌تواند در نهایت صلح و ثبات را در این کشور و منطقه فراهم کند عبارتند از؛ هدایت رشد اقتصادی و ایجاد فرصت‌های شغلی در سومالی؛ ایجاد یک محیط مناسب برای کسب‌وکار، جذب سرمایه‌گذاری و ایجاد شغل در سومالی؛ تبدیل منطقه بربرا به یک مرکز تجاری و استفاده از موقعیت راهبردی آن در امتداد یکی از شلوغ‌ترین مسیرهای دریایی جهان و استفاده از آن در دسترسی به مناطق وسیع منطقه ازجمله اتیوپی؛ تسریع رشد اقتصادی، رونق محیط تجاری و ایجاد شغل و درآمد برای مردم در پونتلند؛ سرمایه‌گذاری مشترک و توسعه بخش‌های شیلات، بنادر و دریایی سومالی؛ حمایت از رشد اقتصادی مثبت سومالی از طریق سرمایه‌گذاری‌های بالقوه و سایر همکاری‌ها در بنادر، شیلات و بخش‌های دریایی سومالی؛ مبارزه با فقر و بیماری از طریق یافتن راه‌حل‌های پایدار و نوآورانه برای کمبود آب؛ تأمین نیازهای آب از طریق افزایش دسترسی و مقرون به صرفه بودن برای گروه‌های آسیب‌پذیر، مانند مهاجران عودت داده‌شده، آوارگان داخلی، جمعیت‌های دامدار در مناطق دچار خشکسالی شده و جمعیت‌های فقیرتر در منطقه جنوبی سومالی؛ تعهد امارات به ارتقای خدمات مراقبت‌های بهداشتی در سومالی، به‌ویژه برای جمعیت‌های آسیب‌پذیر؛ کمک به تأمین امنیت و مبارزه با تروریسم در سومالی از طریق رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، مراقبت‌های بهداشتی و بهداشت آب با هدف ارتقای ثبات و بهبود در سومالی؛ ایمن‌سازی کریدورهای دریایی حیاتی در برابر دزدی دریایی و تقویت قابلیت‌های تجاری و تضمین منافع اقتصادی امارات در سومالی؛ تقویت ثبات بلندمدت در سومالی از طریق ابتکارات ظرفیت‌سازی نهادی، حمایت از اصلاحات حاکمیتی، و ترویج تلاش‌های بهبود اقتصادی که می‌تواند منجر به توسعه پایدار شود.

اگرچه امارات اهداف دیگری نیز از انجام اقدامات فوق دارد که شامل تسهیل تجارت و ترویج یکپارچگی منطقه‌ای و اتصال منطقه‌ای؛ تقویت روابط اقتصادی نزدیکتر، متنوع کردن گزینه‌های حمل‌ونقل، افزایش انعطاف‌پذیری زنجیره‌های تأمین و کمک به ثبات تجارت جهانی؛ هم‌افزایی میان دو منطقه آزاد جبل علی دی‌پی ورلد و منطقه آزاد بربرا؛ تقویت نفوذ راهبردی امارات در منطقه شاخ آفریقا و متعادل کردن نفوذ قدرت‌های رقیب مانند قطر و ترکیه؛ افزایش توانایی‌های لجستیکی امارات در سراسر منطقه از طریق تسهیل تجارت و متنوع کردن گزینه‌های حمل‌ونقل؛ و ارائه یک تصویر بشردوستانه از خود به جامعه جهانی است.

صلح، ثبات سیاسی و توسعه پایدار عمیقاً در یک چرخه فضیلت به هم مرتبط هستند. صلح و ثبات شرایط اساسی را برای حکمرانی مؤثر، تقویت نهادهای فراگیر و حاکمیت قانون ایجاد می‌کند که برای حفظ نظم سیاسی ضروری است. به‌نوبه خود، این دستور دسترسی عادلانه به منابع، عدالت و فرصت‌ها را که برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار حیاتی هستند، امکان‌پذیر می‌کند. توسعه پایدار با پرداختن به علل

ریشه‌ای درگیری مانند فقر، نابرابری و تخریب محیط زیست، صلح را بیشتر تقویت می‌کند و در نتیجه انسجام و انعطاف‌پذیری اجتماعی را ارتقا می‌دهد. این رابطه متقابل تقویت‌کننده بر نیاز به رویکردهای یکپارچه تأکید می‌کند که اصلاحات حکومتی، برابری اقتصادی و پیشگیری از درگیری را برای اطمینان از پیشرفت بلندمدت جهانی در اولویت قرار می‌دهد.

امارات متحده عربی و عربستان سعودی از طریق ابتکارات مختلف به‌طور فعال در ترویج صلح، ثبات، حفظ نظم سیاسی و تقویت توسعه‌پایدار در سومالی مشارکت دارند. این تلاش‌ها بخشی از یک استراتژی گسترده‌تر برای تقویت امنیت و نفوذ منطقه‌ای در شاخ آفریقا است. اقدامات امارات و عربستان در سومالی بخشی از تعامل پیچیده سیاست‌های منطقه‌ای و استراتژی‌های امنیتی است. درحالی‌که آن‌ها برای نفوذ رقابت می‌کنند، تلاش‌های آن‌ها به‌طور جمعی به ایجاد یک محیط با ثبات‌تر و امن‌تر کمک می‌کند، که برای توسعه‌پایدار سومالی ضروری است.

نتیجه‌گیری

عربستان و امارات صلح و ثبات در شاخ آفریقا را به‌عنوان یک عنصر اساسی برای توسعه‌پایدار در منطقه می‌دانند. استراتژی‌های آن‌ها بر وابستگی متقابل امنیت و توسعه تأکید می‌کنند و تشخیص می‌دهند که بدون یک محیط با ثبات، رشد اقتصادی و ابتکارات توسعه احتمالاً متزلزل می‌شوند. برای امارات و عربستان، تعامل با سومالی از طریق ابتکارات دیپلماتیک می‌تواند به ایجاد اعتماد و ایجاد یک محیط مشترک مساعد برای توسعه‌پایدار کمک کند. این تعامل منعکس‌کننده استراتژی جامع آن‌ها برای درهم آمیختن امنیت با اهداف توسعه‌ای برای اطمینان از موفقیت بلندمدت در تعاملات منطقه‌ای آن‌ها است. در متن مقاله حاضر برای فرضیه، استدلال‌هایی بیان شد. در اینجا، به مفروض مقاله نیز اشاره می‌شود.

به عبارتی، تلاش‌های عربستان و امارات برای ایجاد صلح و ثبات و توسعه‌پایدار در شاخ آفریقا به این معنا نیست که این دو کشور برای سومالی و یا سایر کشورهای این منطقه «دایه‌ای مهربان‌تر از مادر» هستند. بلکه نشان‌دهنده درک ظریف از انگیزه‌های ژئوپلیتیکی پشت مشارکت آن‌ها است. در راستای اثبات این مدعا می‌توان استدلال‌های زیر را بیان کرد؛

اول اینکه، تحقق توسعه‌پایدار در صورتی موفقیت‌آمیز خواهد بود که همه کشورها اقداماتی را به‌صورت هماهنگ با یکدیگر برای تحقق آن انجام دهند. این امر انگیزه‌ای برای تلاش‌های امارات و عربستان در سومالی است که در منطقه راهبردی شاخ آفریقا قرار گرفته است.

دوم اینکه، هدف اولای اقتصادی برای عربستان و امارات در سایه وجود امنیت و صلح و ثبات محقق خواهد شد. عربستان و امارات خود از کالای عمومی امنیت و ثبات برای تأمین امنیت پروژه‌های اقتصادی که در اسناد چشم‌انداز آن‌ها آمده است، نفع می‌برند.

سوم اینکه، اگر میان منافع ملی عربستان و امارات و منافعی که در راستای تحقق توسعه‌پایدار در سومالی انجام می‌دهند، تضادی ایجاد شود، قطعاً عربستان و امارات منافع ملی خود را بر تداوم تحقق توسعه‌پایدار در سومالی ترجیح می‌دهند.

چهارم اینکه، تعامل عربستان و امارات در شاخ آفریقا در درجه اول ناشی از منافع راهبردی، ازجمله امنیت منطقه‌ای و فرصت‌های اقتصادی است. تلاش‌های آن‌ها برای میانجیگری در درگیری‌ها، با اهداف گسترده‌تر آن‌ها برای تأمین امنیت دریای سرخ در برابر تهدیدات، همسو است. این نشان می‌دهد که مشارکت آن‌ها کمتر در مورد خیرخواهی و بیشتر در مورد افزایش نفوذ آن‌ها در یک منطقه از نظر ژئوپلیتیکی بحرانی است. پنجم اینکه، نقش کشورهای خلیج فارس توسط پویایی‌های پیچیده منطقه‌ای، ازجمله رقابت با قدرت‌های دیگر مانند جمهوری اسلامی ایران، قطر و ترکیه شکل می‌گیرد. دخالت آن‌ها اغلب نشان‌دهنده تمایل به مقابله با این تأثیرات است تا انگیزه‌های صرفاً بشردوستانه. به‌عنوان مثال، حمایت آن‌ها از جناح‌های مختلف در درگیری‌های منطقه‌ای گاهی اوقات می‌تواند به جای حل و فصل تنش‌ها، آن‌ها را تشدید کند. ششم اینکه، کمک‌های خارجی و راهبردهای سرمایه‌گذاری که توسط عربستان و امارات به کار گرفته می‌شود، اغلب ماهیت معاملاتی از خود نشان می‌دهد و به جای تقویت ثبات بلندمدت، به دنبال بازده سریع سرمایه‌گذاری است. این رویکرد می‌تواند تلاش‌های واقعی توسعه را تضعیف کند و به جای حمایت منجر به برداشت «استثمارگونه» شود.

هفتم اینکه، در حالی که تلاش‌های میانجیگری آن‌ها در سطح بین‌المللی مورد استقبال قرار گرفته است، نگرانی‌هایی در مورد پایداری بلندمدت این ابتکارات وجود دارد. تعامل کشورهای خلیج فارس گاهی به پیامدهای ناخواسته‌ای مانند تقویت رژیم‌های اقتدارگرا یا تداوم درگیری‌های سیاسی موجود منجر شده است.

بنابراین، باید نقش عربستان و امارات در شاخ آفریقا به صورت کلی و در سומالی به صورت خاص، به عنوان بازیگران راهبردی که در یک چشم‌انداز ژئوپلیتیکی پیچیده حرکت می‌کنند، در نظر گرفته شوند.

References

1. Abdelraouf, M., & Nagasawa, A. (2023). Saudi Green Initiatives and their Role in Achieving Environmental Goals in the Middle East. Gulf Research Center. Available from <https://www.grc.net/single-commentary/116>.
2. Abdirahman, A. (2015, June 4). UAE sets up a mobile hospital in Somalia. Horseed Media. Available from <https://horseedmedia.net/uae-sets-up-a-mobile-hospital-in-somalia/197191/>.
3. Abdullahi, A. (2023, November 25). UAE and Somalia sign agreement on water wells project. SONNA. Available from <https://sonna.so/en/uae-and-somalia-sign-agreement-on-water-wells-project/>.
4. Abdullahi, A. (2024, October 29). Somalia and UAE forge strategic partnership to boost fisheries development. Somali National News Agency. Available from <https://sonna.so/en/somalia-and-uae-forge-strategic-partnership-to-boost-fisheries-development/>.
5. Abdullahi, A. (December 15, 2023). Somali and Saudi Arabian military leaders meet in Riyadh. SONNA. Available from <https://sonna.so/en/somali-and-saudi-arabian-military-leaders-meet-in-riyadh/>.
6. AD Ports Group. (2024, October 30). AD Ports Group and Somali Ministry of Fisheries and Blue Economy sign MoU. AD Ports Group. Available from <https://www.adports-group.com/en/news-and-media/2024/10/30/ad-ports-group-and-somali-ministry-of-fisheries-and-blue-economy-sign-mou>.
7. Adebayo, Tomiwa Sunday, Saint Akadiri, Seyi, Eghosa Uhunamure, Solomon, Altuntaş, Mehmet, Shale, Karabo, (2022), Does political stability contribute to environmental sustainability? Evidence from the most politically stable economies, National Library of Medicine, Available from <https://pmc.ncbi.nlm.nih.gov/articles/PMC9800197/>.
8. Ahmed, A. (2024, May 2). UAE investment in Berbera and Bosaso ports: A catalyst for economic growth and job creation in Somalia. Horn Observer. Available from <https://hornobserver.com/articles/2735/UAE-Investment-in-Berbera-and-Bosaso-Ports-A-Catalyst-for-Economic-Growth-and-Job-Creation-in-Somalia>.
9. Alam, K., & Khan, W. S. (2017, December 15). Saudi Arabia's Islamic anti-terrorism effort: Coalition of the willing or anti-Iran front? Royal United Services Institute. Available from <https://rusi.org/explore-our-research/publications/commentary/saudi-arabias-islamic-anti-terrorism-effort-coalition-willing-or-anti-iran-front>.
10. Al-Fouly, A. (2023). Building a sustainable future: The crucial role of political SDGs.

- LinkedIn. Available from <https://www.linkedin.com/pulse/building-sustainable-future-crucial-role-political-sdgs-al-fouly>.
11. Alhamawi, L. (2024, January 28). KSrelief launches 24 humanitarian aid projects in Somalia. Arab News. Available from <https://www.arabnews.com/node/2449611/saudi-arabia>.
 12. Arab News. (2023, November 22). Abu Dhabi Fund for Development-financed 3.5MW solar plant inaugurated in Somalia. Arab News. Available from <https://www.arabnews.com/node/2413191/business-economy>.
 13. Arab News. (2023, September 3). KSrelief signs \$5m deal to supply clean water to drought-hit Somalia. Arab News. Available from <https://www.arabnews.com/node/2366566/saudi-arabia>.
 14. Arab News. (2024, February 22). Saudi Crown Prince receives message from Somali President on bilateral relations. Arab News. Available from <https://www.arabnews.com/node/2520146/saudi-arabia>.
 15. Arab News. (June 11, 2012). Saudi Arabia is playing active role combating piracy. Arab News. Available from <https://www.arabnews.com/saudi-arabia-playing-active-role-combating-piracy>.
 16. Ardemagni, E. (May 6, 2024). The UAE's rising military role in Africa: Defending interests, advancing influence. Italian Institute for International Political Studies (ISPI). Available from <https://www.ispionline.it/en/publication/the-uaes-rising-military-role-in-africa-defending-interests-advancing-influence-172825>.
 17. BBC News. (2015, December 6). Saudis announce Islamic anti-terrorism coalition. BBC News. Available from <https://www.bbc.com/news/world-middle-east-35099318>.
 18. Bell, J. (2019, April 10). Saudi Arabia's role in banishing piracy from regional waters. Arab News. Available from <https://www.arabnews.com/node/1480271/saudi-arabia>.
 19. Caato, B. M. (2022, November 2). UAE and Egypt recruiting and training secret Somali forces. Middle East Eye. Available from <https://www.middleeasteye.net/news/somalia-uae-egypt-recruit-train-secret-forces>.
 20. Cherkas, B., & Novytska, N. (2023). The Interests of the Gulf Monarchies in the Horn of Africa. ResearchGate. University of Kyiv. Available from https://www.researchgate.net/publication/371737426_The_Interests_of_the_Gulf_Monarchies_in_the_Horn_of_Africa.
 21. DEWA. (2017, May 23). Suqia implements two projects in Somalia to provide drinking



- water to 90,000 people. Dubai Electricity & Water Authority. Available from <https://www.dewa.gov.ae/en/about-us/media-publications/latest-news/2017/05/suqia-implements-two-projects-in-somalia-to-provide-drinking-water-to-90000-people>.
22. Djibouti Code of Conduct. (n.d.). What we do; Regional training. from Djibouti Code of Conduct website. Available from <https://dcoc.org/capacity-building/regional-training/>.
 23. Editor, Dalsan. (2024). Somalia and Saudi Arabia commit to partnering on social dialogue, reconciliation and knowledge sharing. Radio Dalsan. Available from <https://www.radiodalsan.com/somalia-and-king-abdulaziz-center-for-cultural-communication-agree-to-partner-on-social-dialogue-reconciliation-and-knowledge-sharing/>.
 24. Emirates News Agency. (November 27, 2024). Somali Minister of Religious Affairs hails UAE's model of moderate religious discourse. Emirates News Agency. Available from <https://www.wam.ae/en/article/b6ennyw-somali-minister-religious-affairs-hails-uaes-model>.
 25. Engineering News. (2021, June 29). Berbera Port enters second phase, opens container terminal. Engineering News. Available from <https://www.engineeringnews.co.za/article/berbera-port-enters-second-phase-opens-container-terminal-2021-06-29>.
 26. Facility for Talo and Leadership. (2021, August 17). Somalia calls for more investments from Saudi Arabian in fishery project. Facility for Talo and Leadership. Available from <https://www.ftlsomalia.com/somalia-calls-for-more-investments-from-saudi-arabian-in-fishery-project/>.
 27. Federico Donelli & Giuseppe Dentice (2020): Fluctuating Saudi and Emirati Alignment Behaviours in the Horn of Africa, The International Spectator, Available from https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=3815497. DOI: 10.1080/03932729.2019.1706389
 28. France 24. (2024, February 21). Gulf heavyweights vie for influence in African backyard. France 24. Available from <https://www.france24.com/en/live-news/20240221-gulf-heavyweights-vie-for-influence-in-african-backyard>.
 29. Freight News. (2023, March 6). Port Berbera opens BEZ. Freight News. Available from <https://www.freightnews.co.za/article/port-berbera-opens-bez>.
 30. Garowe Online. (2020, November 1). Saudi Arabia hands over the dialysis center building to Somalia. Garowe Online. Available from <https://www.garoweonline>.

com/en/news/somalia/saudi-arabia-hands-over-the-dialysis-center-building-to-somalia.

31. Garowe Online. (2024, April 7). Saudi Arabia expresses concern for Somalia's unity. Garowe Online. Available from <https://www.garoweonline.com/en/news/somalia/saudi-arabia-expresses-concern-for-somalia-s-unity>.
32. Global Biodiversity Data Reporting and Review Framework (GBDRRRF). (n.d.). What are four dimensions of sustainable development? Available from <https://gbdrfff.org/faqs/what-are-four-dimensions-sustainable-development>.
33. Goddard, E. (2021, November 23). Berbera throws spanner in East African supply chain dynamics. Freight News. Available from <https://www.freightnews.co.za/article/berbera-throws-spanner-east-african-supply-chain-dynamics>.
34. Goobjoog News. (2025, January 16). Saudi Arabia announces funding for development projects in Somalia. Goobjoog News. Available from <https://en.goobjoog.com/saudi-arabia-announces-funding-for-development-projects-in-somalia/>.
35. Goobjoog News. (January 19, 2015). Prime minster Omar meets with UAE ambassador to Somalia. Goobjoog News. Available from <https://en.goobjoog.com/prime-minster-omar-meets-with-uae-ambassador-to-somalia/>.
36. Goobjoog News. (August 17, 2017). Somalia's Puntland breaks ranks with federal govt, backs Saudi Arabia as Gulf crisis bites. Goobjoog News. Available from <https://en.goobjoog.com/somalias-puntland-breaks-ranks-with-federal-govt-backs-saudi-arabia-as-gulf-crisis-bites/>.
37. Gulf Research Center. (2024, November 3). GCC-Africa Agriculture. Global Resources Company. Available from <https://www.grc.net/single-commentary/199>.
38. Halqabsi. (2023, March 23). UAE deploys military vehicles to Jubaland, plans to open base in the region. Halqabsi. Available from <https://halqabsi.com/2023/03/uae-deploys-military-vehicles-to-jubaland-plans-to-open-base-in-the-region/>.
39. Hong, P. (2015). Peace and stability as enablers for and outcome of development (Background paper for World Economic and Social Survey 2014/2015: MDG Lessons for Post-2015). United Nations. Available from https://www.un.org/en/development/desa/policy/wess/wess_bg_papers/bp_wess2015_hong1.pdf.
40. Hussein, A. (2023, November 12). Somalia and Saudi Arabia sign historic security cooperation agreement in Riyadh. SONNA. Available from <https://sonna.so/en/somalia-and-saudi-arabia-sign-historic-security-cooperation-agreement-in-riyadh/>.
41. İnanç, Y. S. (2019, August 23). Qatar, Saudi Arabia rift in a new stage over Somalia. Daily

- Sabah. Available from <https://www.dailysabah.com/mideast/2019/08/23/qatar-saudi-arabia-rift-in-a-new-stage-over-somalia>.
42. Jamaledini, A., & Bayat, A. (2024). Examining the utilization of clean energies for sustainable development: A case study of Saudi Arabia, United Arab Emirates, and Qatar. Munich Personal RePEc Archive, MPRA Paper No. 123077. Available from https://mpra.ub.uni-muenchen.de/123077/1/MPRA_paper_123077.pdf.
 43. Lakshmi, S. A. (2019, March 21). Maritime security training in S. Arabia. MarineLink. Available from <https://www.marinelink.com/news/maritime-security-training-s-arabia-464272>.
 44. Levy, I. (June 27, 2023). More Emirati military involvement in Somalia could help curb al-Shabab. The Washington Institute. Available from <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/more-emirati-military-involvement-somalia-could-help-curb-al-shabab>.
 45. Levy, I. (March 18, 2024). Emirati military support is making a difference in Somalia. The Washington Institute. Available from <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/emirati-military-support-making-difference-somalia>.
 46. Mason, R. (2023). Saudi Arabia and the UAE: Foreign Policies, Threats, and Alliances. Manchester University Press. Available from <https://manchesteruniversitypress.co.uk/9781526148490/>
 47. Meyer, A. (2022, September 8). Middle East heating nearly twice as fast as global average: report. Al-Monitor. Available from <https://www.al-monitor.com/originals/2022/09/middle-east-heating-nearly-twice-fast-global-average-report>.
 48. Ministry of Climate Change and Environment (MOCCAE). (n.d.). The Sustainable Development Goals (SDGs). Available from <https://www.moccae.gov.ae/en/about-ministry/about-the-ministry/sustainability-development-goals.aspx>.
 49. Mogadishu24. (2023, September 5). Somalia, UAE strengthen environmental ties through climate action. Mogadishu24. Available from <https://mogadishu24.com/somalia-uae-strengthen-environmental-ties-through-climate-action/>.
 50. Mtimet, N., Wanyoike, F., Rich, K. M., & Baltenweck, I. (2021). Zoonotic diseases and the COVID-19 pandemic: Economic impacts on Somaliland's livestock exports to Saudi Arabia. *Global Food Security*, 28, 100512. Available from <https://pmc.ncbi.nlm.nih.gov/articles/PMC8417120/pdf/main.pdf>. <https://doi.org/10.1016/j.gfs.2021.100512>.
 51. NUGALI, NOOR (2023, November 22). 'We know how violence ends, and the consequences,' Somalia's president tells Arab News. Arab News. Available from <https://>

www.arabnews.com/node/2408136/middle-east.

52. Osman. (2024, May 2). Quint group on Somalia affirm their support to counter terrorism. Somali National News Agency: Available from <https://sonna.so/en/quint-group-on-somalia-affirm-their-support-to-counter-terrorism/>.
53. QuickCarbon. (2024, September 6). Definition and dimensions of sustainable development. QuickCarbon Blog. Available from <https://www.quickcarbon.com/blog/definition-and-dimensions-of-sustainable-development/>.
54. Raxanreeb. (March 4, 2014). Somalia: Prime Minister of Somalia meets with UAE's Deputy PM, discuss increased support to Somalia. Raxanreeb. Available from <https://web.archive.org/web/20140305182831/http://www.raxanreeb.com/2014/03/somalia-prime-minister-of-somalia-meets-with-uaes-deputy-pm-discuss-increased-support-to-somalia/>.
55. ReliefWeb. (2004, May 26). UAE's Zayed Foundation gives USD 2 million for Somalia water project. ReliefWeb. Available from <https://reliefweb.int/report/somalia/uaes-zayed-foundation-gives-usd-2-million-somalia-water-project>.
56. ReliefWeb. (2021, January 21). UAE opens two hospitals in Somaliland. ReliefWeb. Available from <https://reliefweb.int/report/somalia/uae-opens-two-hospitals-somaliland>.
57. ReliefWeb. (2022, May 19). Breaking: UAE President orders provision of AED35 million of urgent humanitarian aid to Somalia. ReliefWeb. Available from <https://reliefweb.int/report/somalia/breaking-uae-president-orders-provision-aed35-million-urgent-humanitarian-aid-somalia>.
58. Roble, T. (2018, April 17). Somalia-UAE row: Poor city residents bear the brunt as UAE shuts down free service hospital. Goobjoog News. Available from <https://en.goobjoog.com/somalia-uae-row-poor-city-residents-bear-the-brunt-as-uae-shuts-down-free-service-hospital/>.
59. Saudi Green Initiative. (n.d.). SGI initiatives. Saudi Green Initiative. Available from <https://www.sgi.gov.sa/sgi-initiatives/>.
60. Saudi Press Agency. (2025, January 15). SFD Contributes to Water Security in Somalia as Part of Saudi Well Drilling and Rural Development Program in Africa. Saudi Press Agency. Available from <https://www.spa.gov.sa/en/N2243382>.
61. Saudi Press Agency. (January 18, 2024). Islamic Affairs Ministry Signs Cooperation MoU with Somali Ministry of Endowments. Saudi Press Agency. Available from <https://www.spa.gov.sa/en/N2031481>.
62. Saudi Press Agency. (January 29, 2024). KSrelief Implements Educational Projects

- in Somalia. Saudi Press Agency. Available from <https://spa.gov.sa/en/N2038003>.
63. ScholarshipsAds. A.(n.d.). 15 Scholarships for Somali Students in Saudi Arabia degree Masters. ScholarshipsAds. Available from <https://www.scholarshipsads.com/search/scholarships-for-somali-students-in-saudi-arabia-degree-masters/>.
 64. ScholarshipsAds. B.(n.d.). 23 Scholarships for Somali Students in Saudi Arabia. ScholarshipsAds, Available from <https://www.scholarshipsads.com/search/scholarships-for-somali-students-in-saudi-arabia>.
 65. Scoones, Ian (2016), The Politics of Sustainability and Development, Annual Review of Environment and Resources, Vol. 41:293-319. Available from <https://www.annualreviews.org/content/journals/10.1146/annurev-environ-110615-090039>
 66. Shabelle Media. (April 7, 2024). Somalia and Saudi Arabia strengthen ties with new security cooperation agreement. Shabelle Media. Available from <https://shabelle-media.com/somalia-and-saudi-arabia-strengthen-ties-with-new-security-cooperation-agreement/>.
 67. Somali Dispatch. (2024, July 29). Somalia seeks Saudis to investment on fisheries sector. Somali Dispatch. Available from <https://www.somalidispach.com/latest-news/somalia-seeks-saudis-to-investment-on-fisheries-sector/>.
 68. SPA. (2024, April 07). Joint Statement Issued Following Somali President's Visit to Saudi Arabia. Saudi Press Agency. Available from <https://www.spa.gov.sa/en/N2080041>.
 69. Telci, I. N. (2018, May 28). A Lost Love between the Horn of Africa and UAE. Al Jazeera Centre for Studies. Available from <https://studies.aljazeera.net/en/reports/2018/05/lost-love-horn-africa-uae-180528092015371.html>.
 70. The Cradle. (November 4, 2022). UAE bankrolls covert military training program in Somalia with Egyptian support: Report. The Cradle. Available from <https://the-cradle.co/articles/uae-bankrolls-covert-military-training-program-in-somalia-with-egyptian-support-report>.
 71. The Embassy of The Kingdom of Saudi Arabia. (2016, February 18). Saudi Arabia rehabilitated war-damaged hospitals in Somalia. The Embassy of The Kingdom of Saudi Arabia. Available from <https://www.saudiembassy.net/news/saudi-arabia-rehabilitated-war-damaged-hospitals-somalia>.
 72. The Soufan Center. (2024, March 11). IntelBrief: The UAE builds its strategic position in East Africa. The Soufan Center. Available from <https://thesoufancenter.org/intelbrief-2024-march-11/>.
 73. TheCattleSite News Desk. (2011, April 4). Horn of Africa to double livestock exports to

- Saudi. TheCattleSite. Available from <https://www.thecattlesite.com/news/34125/horn-of-africa-to-double-livestock-exports-to-saudi>.
74. Tilahun, Mulatu and Wang, Feng, (2025) Effect of Political Stability on Sustainable Development Goal (Sdg) Performance in Ethiopia: The Mediating Role of Key Dimensions of Sustainable Development. SSRN. Available from <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.5023133>.
75. Türkiye Ministry of Foreign Affairs. (2023, October 11). Joint statement on the fourth meeting of the Somalia Quint in Ankara, 11 October 2023. Türkiye Ministry of Foreign Affairs. Available from <https://www.mfa.gov.tr/joint-statement-on-the-fourth-meeting-of-the-somalia-quint-in-ankara--11-october-2023.en.mfa>.
76. UAE Ministry of Foreign Affairs. (2022, September 23). UAE Continues Distributing Humanitarian Relief to Those Affected by Drought in Somalia. UAE Ministry of Foreign Affairs. Available from <https://www.mofa.gov.ae/en/mediahub/news/2022/9/23/23-09-2022-uae-somalia>.
77. UAE Ministry of Foreign Affairs. (January 17, 2024). His Excellency Khalifa Shaheen Almarar heads UAE delegation to extraordinary meeting of Arab League Ministerial Council. Available from UAE Ministry of Foreign Affairs website: <https://www.mofa.gov.ae/en/mediahub/news/2024/1/17/17-1-2024-uae-almrr>.
78. UAE Ministry of Foreign Affairs. (n.d.). Studying in UAE. UAE Ministry of Foreign Affairs. Available from <https://www.mofa.gov.ae/en/Missions/Mogadishu/The-UAE/Studying-in-UAE>.
79. UAE Mission to the UN. (July 8, 2015). UAE participates in 18th plenary session of the contact group on piracy off the coast of Somalia. UAE Mission to the UN. Available from https://uaeun.org/press_release/uae-participates-in-18th-plenary-session-of-the-contact-group-on-piracy-off-the-coast-of-somalia/.
80. UAE Mission to the UN. (June 22, 2023). UAE Statement at the UN Security Council Meeting on Somalia. UAE Mission to the UN. Available from <https://uaeun.org/statement/uae-unsc-somalia-22jun/>.
81. UNICEF Somalia. (2021, February 4). To support the fight against COVID-19, KSrelief invests in child protection and education services in Somalia. UNICEF Somalia. Available from <https://www.unicef.org/somalia/press-releases/support-fight-against-covid-19-ksrelief-invests-child-protection-and-education>.
82. United Nations Development Programme. (2017). Institutional and coordination mechanisms: Guidance note on facilitating integration and coherence for SDG implementation. United Nations. Available from <https://sustainabledevelopment.un->

- .org/content/documents/2478Institutional_Coordination_Mechanisms_GuidanceNote.pdf.
83. United Nations Saudi Arabia. (n.d.). Our work on the Sustainable Development Goals in Saudi Arabia. Available from <https://saudiarabia.un.org/en/sdgs>.
 84. United Nations. (n.d.). Goal 17: Revitalize the global partnership for sustainable development. Sustainable Development Goals. Available from <https://www.un.org/sustainabledevelopment/globalpartnerships/>.
 85. WardheerNews. (September 8, 2013). UAE investing millions in Somali schools to stop children turning to piracy. WardheerNews. Available from <https://wardheernews.com/uae-investing-millions-somali-schools-stop-children-turning-piracy/>.
 86. WHO. (2024, October 22). King Salman Humanitarian Aid and Relief Centre helps bridge Somalia's electricity and oxygen gap. WHO. Available from <https://www.emro.who.int/somalia/news/king-salman-humanitarian-aid-and-relief-centre-helps-bridge-somalias-electricity-and-oxygen-gap.html>.
 87. World Food Programme. (2024, September 25). Saudi Arabia strengthens WFP's efforts to treat and prevent malnutrition in Somalia. World Food Programme. Available from <https://www.wfp.org/news/saudi-arabia-strengthens-wfps-efforts-treat-and-prevent-malnutrition-somalia>.
 88. Ylönen, A. (February 20, 2020). The Red Sea Council: Some Reflections. Blog CEI - Centro de Estudos Internacionais. Available from <https://blog.cei.iscte-iul.pt/red-sea-council-reflections/>.
 89. Zawya. (January 29, 2024). Saudi Arabia's KSrelief launches 24 humanitarian projects in Somalia. Zawya. Retrieved February 26, 2025. Available from <https://www.zawya.com/en/press-release/companies-news/saudi-arabias-ksrelief-launches-24-humanitarian-projects-in-somalia-ephx3aco>.
 90. Zoubir, Y. H. (2024, December). The Gulf and the Horn of Africa: Investing in security. Middle East Council on Global Affairs. Available from <https://mecouncil.org/publication/the-gulf-and-the-horn-of-africa-investing-in-security/>.

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



Function of Archaeology in the Shaping of Iran's International Image¹

Hossein Asghari Sani²

Hassan nami³

Sayyed Ebrahim raigani⁴

Received: 2025-03-27

Revised: 2025-04-09

Accepted: 2025-06-02

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

Asghari Sani, H., nami, H. & raigani, E. (2025). Function of Archaeology in the Shaping of Iran's International Image, *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 358 - 387 .(in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.92805.1655>

Extended Abstract:

1. INTRODUCTION

In the present era, due to the importance of public opinion, presenting a favorable image of the country is an effective policy for advancing the goals of public diplomacy. Therefore, nation branding in unique fields such as history, culture, and civilization is an influential strategy. Currently, Iran, as one of the oldest human civilizations, enjoys global recognition. Hence, the authors intend to answer this question: What role does the science of "archaeology" play in shaping Iran's transnational image as one of the oldest countries in the world? It seems that archaeology, by discovering ancient cultures and civilizations and introducing them internationally, has played a significant role in shaping Iran's transnational image as one of the oldest human civilizations.

2. THEORETICAL FRAMEWORK

The emergence of the internet and new media has increased the influence of international public opinion on the domestic and foreign policies of countries. In such an environment, public diplomacy plays a central role. The goal of public diplomacy is to influence public opinion in target countries; thus, public opinion as a key actor is exposed to targeted images which form the essence of nation branding. Nation branding is part of the commerciali-

1. Corresponding Author: hasgharisani@gmail.com

2. Ph.D. in International Relations, M.A. in Archaeology

3. Assistant Professor of Archaeology, University of Neyshabur

4. Associate Professor of Archaeology, University of Neyshabur

zation process of culture and society and is fundamentally different from product branding. According to Anholt, brand identity, brand image, brand purpose, and brand value are four important areas of branding; brand identity encompasses a broad domain including myths, history, culture, and national-religious stories. Brand image is the perception of global society about a particular country; brand purpose can include enhancing international status, attracting investment, boosting tourism industry, ensuring security, etc. Brand equity refers to the values, assets, and advantages of the brand, the most important elements of which are history, culture, traditions, and customs.

3. METHODOLOGY

This research, being the first to explore the impact of archaeology on foreign policy and national security, is fundamental in nature. Qualitative data analysis has been conducted based on historical and causal explanations, and data have been collected through library research methods.

4. RESULTS & DISCUSSION

4.1 The Background of Iranian Archaeology

Archaeology studies the past of humans and human societies based on their remaining material artifacts. Ali Mousavi divides the history of Iranian archaeology into four main periods:

- Early Excavations (1600 to 1800 AD): When local people and rulers searched for treasures.
- French Era (1884-1927): Began with Naser al-Din Shah's permission for French excavations in Susa.
- International Period (1931 to 1979): The end of French monopoly in 1927 opened the way for international teams. Hertzfeld's excavations at Persepolis marked a new chapter in Iranian archaeological research. After WWII, Iranian archaeologists' participation increased.
- Post-Revolution Period: The 1979 revolution and the Iran-Iraq war in 1981 halted most archaeological activities. Excavations by Majidzadeh in Jiroft (2003), Malek Shahmirzadi in Silk (2006), Mehdi Rahbar in Bandian Dargaz, and Sajjadi in Shahr-e Sukhteh were among the most important early 21st-century digs.

4.2 Institution Building

The establishment of the National Heritage Society in 1923, approval of new antiquities regulations in 1924, abolition of French exclusive rights by the National Assembly in 1927, formation of the Antiquities Law in 1930, establishment of the University of Tehran in 1934, construction of the Iran Bastan Museum in 1936, founding the Archaeological Institute in 1959, founding the Archaeology and Art Group in 1963, and establishment of the Iranian Archaeological Center in 1972 played crucial roles in the development of Iranian archaeology.

4.3 Major Archaeological Excavations in Iran

Since the mid-Qajar era, hundreds of mounds and sites have been explored and excavated, including:

- Persepolis: Considered the gateway to Iranian archaeology. The University of Chicago excavation led by Hertzfeld in 1931 uncovered the Throne Hall, Apadana's eastern stairway, and dozens of clay tablets. Subsequently, Eric Schmidt revealed the Gate of All Nations and over one hundred clay tablets.
- Pasargadae: Hertzfeld introduced various parts of the site including the throne mound, sacred precinct, gate palace, private palace, Cyrus's tomb, and palace complex. Ali Sami added crucial details over five years. Stronach conducted comprehensive excavations from 1961 to 1963.
- Marlik: Excavated by Dr. Negahban in 1961 over fourteen months. Marlik's significance lies not only in the discovery of gold and silver objects but also in being the first fully Iranian excavation team. Famous mythological items include the Bull's Head Cup, Golden Eagle Cup, Simorgh Cup, and Winged Bull.
- Hasanlu: Dyson excavated Hasanlu from 1957 to 1974, revealing parts of the southwestern Mannean fortress and mapping it. The Golden Cup of Hasanlu and Electrum Cup gained worldwide fame.
- Haft Tepe, Khuzestan: Excavations by Dr. Negahban (1965-1978) uncovered valuable data on Middle Elamite history. Behzad Mofidi's six excavation seasons revealed Islamic, Parthian, and Sassanian layers, clay tablets, and 13 jar burials. The most important Elamite civilization aspect was the ancient linear Elamite inscriptions deciphered by François Desset.
- Susa: Extensive excavations by Marcel Dieulafoy and his wife uncovered important artifacts including Darius's palace and ancient statues. Jacques de Morgan discovered Proto-Elamite tablets and Elamite and Achaemenid architecture remains. In 1965, an Iranian team led by Dr. Negahban conducted 14 excavation seasons.
- Jiroft: Six excavation seasons by Yousef Majidzadeh shed light on Jiroft civilization. One of the key discoveries was seals related to ancient Mesopotamian dynasties, highlighting extensive trade relations between the regions.
- Shahr-e Sukhteh: Excavated by Italian archaeologists led by Martirosi Tozi from 1967 to 1978, later by Dr. Seyed Mansour Sajjadi. Discoveries such as the world's first prosthetic eye, the oldest backgammon board, the oldest animation, and the oldest brain surgery have brought global fame to the site.
- Chogha Zanbil: Excavated by Ghirshman, it is the largest architectural relic of the Elamite civilization, built around 1300 BC in five levels. Originally about 52 meters high, today only



25 meters and two and a half levels remain.

- Takht-e Soleyman: Von Drustern conducted the first archaeological excavation in 1959. Takht-e Soleyman is the site of the great Azargoshasp fire temple from the Sassanid era, built around a lake in an extinct volcanic crater. Chronology dates the site to the Parthian and early Sassanid periods.

4.4. The Role of Archaeology in Iran's Transnational Branding

Thousands of scientific articles and books about ancient Iran have been published. Numerous academic conferences focused on Iranian archaeology and over 200 exhibitions of Iranian historical artifacts have been held worldwide.

Additionally, the image of Iran as an ancient country with a millennia-old history has been reflected in speeches by Iranian officials. Currently, 26 cultural-historical sites and 2 natural sites in Iran are listed as UNESCO World Heritage Sites.

Thousands of historical artifacts discovered from various Iranian sites are displayed in major museums worldwide, presenting a valuable image of Iran. Renowned international media such as National Geographic, BBC, CNN, The Guardian, and The New York Times have introduced Iran as one of the world's oldest countries through numerous articles, reports, and news programs. Many important international figures, including U.S. presidents, have referred to Iran's rich history, civilization, and culture in their speeches.

5. CONCLUSIONS & SUGGESTIONS

Excavations by Iranian and foreign archaeologists have led to the discovery of important data on Iran's history and civilization. Concurrently, institutions related to archaeology have developed, and Iranian history and civilization have been recognized as a relative advantage by society and government. Consequently, focusing resources (institution building, legislation, human resources, funding, etc.) on this relative advantage (history and civilization) has resulted in constructing a valuable image of Iran as the oldest country in the world.

Keywords: Archaeology, Nation Branding, Branding, Iran, Public Diplomacy

پژوهشنامه ایرانی
سیاست بین الملل
دوره ۱۳، شماره یک
شماره پیاپی ۲۶
بهار و تابستان ۱۴۰۴

دوره انتشار: دو فصلنامه
شاپا چاپی: ۲۳۲۲-۳۴۷۲
شاپا الکترونیک: ۲۷۱۷-۳۴۰۲

doi 10.22067/irlip.2025.92805.1655

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۲۵



کارویژه باستان شناسی در برآمدن تصویر بین المللی ایران^۱

حسین اصغری ثانی^۲

حسن نامی^۳

سید ابراهیم رایگانی^۴

چکیده

ایران به عنوان قدیمی ترین کشور/ملت جهان شهرت جهانی دارد. مسئله نوشتار حاضر نقش باستان شناسی به عنوان فن و دانش بازشناسی فرهنگ و تمدن های گذشته ی بشری در برندینگ فراملی ایران است؛ به نظر می رسد، اجماع نهادهای حاکمیت بر سر تمرکز منابع (قانون گذاری، تأسیس نهادهای، تخصیص بودجه و آموزش و پرورش نیروی انسانی) در حوزه های دارای مزیت نسبی (تاریخ و فرهنگ و تمدن) منجر به برندینگ ایران به عنوان کهن ترین کشور/ملت جهان با پیشینه چند هزارساله شده است.

واژگان کلیدی: باستان شناسی، برندینگ ملت، برندسازی، ایران، دیپلماسی عمومی

۱. این مقاله مستخرج از پایان نامه دانشجویی کارشناسی ارشد باستان شناسی، با عنوان «بررسی کارویژه باستان شناسی در برآمدن تصویر بین المللی ایران» است که با شماره ۵۲۶۸/۴۰۲/س در مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۲۶ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه نیشابور تصویب شده است.

۲. دکترای روابط بین الملل، کارشناس ارشد باستان شناسی (نویسنده مسئول) hasgharisani@gmail.com

۳. استادیار باستان شناسی دانشگاه نیشابور hasannami@neyshabur.ac.ir

۴. دانشیار باستان شناسی دانشگاه نیشابور e.raiygani@neyshabur.ac.ir

بیان مسئله

در عصر حاضر و با توجه به افزایش تأثیر نقش مردم در روند سیاست بین‌الملل و مواجه شدن دولت‌ها با مخاطبان جدید، تصویر و وجهه بین‌المللی در میان افکار عمومی به فاکتوری تعیین‌کننده در افزایش قدرت کشورها تبدیل شده است. به همین دلیل، ارائه تصویری مطلوب از کشور و کسب وجهه و پرستیژ بین‌المللی، از خواسته‌های مهم دولت‌ها در عرصه بین‌الملل و راهکاری مفید در جهت پیشبرد اهداف دیپلماسی آن‌ها و تأمین امنیت به حساب می‌آید. مقامات دولتی در کشورهای مختلف در پی آن‌اند تا ضمن ارتقاء ابعاد مثبت وجهه بین‌المللی‌شان، به تثبیت موقعیت جهانی خود نیز بپردازند. در حل حاضر برندسازی ملت در قالب دیپلماسی عمومی در حوزه‌های نرم‌افزاری نقش قابل‌توجهی در خلق تصاویر مثبت از کشورها جهت عرضه به افکار عمومی بین‌المللی دارد. انقلاب اطلاعات و ارتباطات و رشد فناوری و ظهور شبکه‌های مجازی کارایی تصاویر را چند برابر کرده و قدرت بیشتری به آن‌ها بخشیده است تا جایی که در مواقعی تصویر کشورها قدرتمندتر از قدرت سخت عمل نموده است. زمینه‌های زیادی برای برندسازی ملت وجود دارد. با وجود این، تاریخ، فرهنگ و تمدن، همیشه یک حوزه جذاب برای برندسازی و خلق تصاویر خوب بوده است که علاوه بر رونق گردشگری و تولید ثروت، نقش قابل‌توجهی در ساخت امنیت نرم‌افزاری داشته است چراکه تاریخ یک کشور منحصر به فرد است. در حال حاضر نیز ایران به‌عنوان یکی از کهن‌ترین تمدن‌های بشری، از شهرت جهانی برخوردار است. حال نگارنده قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد که دانش «باستان‌شناسی» چه نقشی در برآمدن تصویر فراملی ایران به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین کشورهای جهان داشته؟ به نظر می‌رسد دانش باستان‌شناسی با کشف فرهنگ‌ها و تمدن‌های باستانی و معرفی آن‌ها در سطح بین‌المللی نقش مهمی در برآمدن تصویر فراملی ایران به‌عنوان یکی از کهن‌ترین تمدن‌های بشری داشته است.

پیشینه تحقیق

اولین پژوهش‌های باستان‌شناختی در بین‌النهرین و ایران صورت گرفت و از آن زمان تاکنون پژوهش‌های بسیار زیادی در حوزه باستان‌شناسی ایران به زبان فارسی و غیر آن منتشر شده است. لکن همه آن‌ها به‌صورت کاملاً تخصصی به تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از بررسی‌های باستان‌شناختی و کاوش‌های علمی پرداخته‌اند. برای نمونه؛ عزت‌الله نگهبان (۱۳۷۸-۱۳۷۲) در کتاب «حفاری‌های مارلیک» و «حفاری در هفت‌تپه خوزستان»، یعقوب محمدی‌فر (۱۳۸۷) در کتاب «باستان‌شناسی و هنر اشکانی»، یوسف مجیدزاده (۱۳۸۲) در کتاب «جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق»، صادق ملک شهمیرزادی (۱۳۸۲) در کتاب «ایران در پیش‌ازتاریخ»... به باستان‌شناسی ایران پرداخته‌اند. همچنین؛ آقای غلامرضا معصومی (۱۳۸۶) در کتاب «تاریخچه علم باستان‌شناسی»، علی‌محمد طرفداری (۱۳۹۸) در کتاب «از گنج‌یابی تا باستان‌شناسی» و عزت‌الله نگهبان (۱۳۸۵) در کتاب «مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران»، صرفاً به بررسی پیشینه باستان‌شناسی ایران پرداخته‌اند. آثار منتشر شده در خصوص دیپلماسی عمومی، سیاست بین‌الملل، سیاست خارجی، امنیت ملی و حوزه نسبتاً جدید برندسازی ملت و عوامل تأثیرگذار بر آن‌ها نیز بسیاری دارند. برای نمونه نگارنده در مقالات «نقش عوامل نرم‌افزاری در تحول منزلت ملی قطر ۱۹۹۵-۲۰۱۱»،

«کارویژه دیپلماسی عمومی در تغییر وجهه بین‌المللی چین»، «برند صلح در دیپلماسی عمومی نروژ»، «دیپلماسی نروژی نبرد در میدان صلح...» به معرفی دیپلماسی عمومی، برندسازی ملت، تصویرسازی... در عرصه ملی کشورها پرداخته است. لکن تاکنون هیچ پژوهشی در مورد نقش دانش «باستان‌شناسی» در بر ساخته شدن تصویر بین‌المللی ایران به عنوان یکی از کهن‌ترین کشورها/ملت‌های جهان انجام نشده است. شاید نزدیک‌ترین پژوهش به موضوع فوق مقاله نگارنده با عنوان «پیوند باستان‌شناسی با امنیت ملی» باشد.

از این منظر می‌توان مدعی بود که پژوهش حاضر برای اولین بار، دانش باستان‌شناسی را از منظری نو مورد بررسی قرار داده تا نقش و جایگاه آن در بافتار قدرت و امنیت ملی و سیاست خارجی کشور مشخص شود.

۲. چارچوب نظری: برندسازی ملت در دیپلماسی عمومی

ظهور اینترنت، فناوری و رسانه‌های جدید موجب تأثیرگذاری فزاینده افکار عمومی بین‌المللی بر سیاست‌های داخلی و خارجی کشورها شده است. در چنین محیط نوآورانه و چالشی، قدرت نرم و دیپلماسی عمومی نقش محوری را ایفا می‌کنند. (Batora, 2005, p. 2-3) هدف دیپلماسی عمومی، تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی در کشورهای هدف است، به گونه‌ای که دستیابی به اهداف ملی را تسهیل و منافع بخش‌های خصوصی و عمومی دولت در سایر کشورها را محقق و تأمین نماید (Leonard, et al., 2002, p. 1). به همین دلیل افکار عمومی به عنوان یک بازیگر مهم دارای اهمیت استراتژیک، در معرض تصاویر هدفمندی قرار دارند که جوهره برندسازی ملت هستند (Anholt, 2007, p. 35). ون‌هام،^۱ برندسازی ملت را ابزار دیپلماسی عمومی جدید می‌داند (Szondi, 2008, p. 15-30).

برندسازی ملت؛ فرایند تجاری‌سازی فرهنگ و جامعه (Asghari Sani et al., 2020, p. 18)؛ و تصویری است که از یک کشور در افکار جامعه جهانی ساخته می‌شود (Fan, 2010, p. 98). از نظر آنولت، هویت برند، تصویر برند، هدف برند و ارزش برند چهار حوزه مهم برندسازی هستند؛ هویت برند، قلمرو گسترده‌ای دارد که می‌توان خلاقیت و نوآوری را به شکل گسترده‌ای در آن اعمال کرد و شامل اساطیر، تاریخ، فرهنگ و داستان‌های ملی - مذهبی... است. تصویر برند، تصور افکار جامعه جهانی در مورد یک کشور خاص است؛ بنابراین مردم یک کشور می‌خواهند آن را به مرکزی‌ترین، پایدارترین و متمایزترین ادراک جهانیان از ملت و هویت خودشان تبدیل کنند. هدف برند می‌تواند؛ ارتقای جایگاه بین‌المللی، جذب سرمایه خارجی، شکوفایی صنعت گردشگری، افزایش نفوذ سیاسی، تأمین امنیت... باشد. ارزش ویژه برند نیز اشاره به ارزش‌ها، دارایی‌ها و مزیت‌های برند دارد که شامل مزیت‌های داخلی (پروورش‌یافته/ذاتی) و خارجی (اکتسابی/نیابتی) است (Anholt, 2013, p. 9).

مزیت‌های ذاتی همان عناصر پایدار و اصلی هویت ملی (تاریخ، فرهنگ، سنت‌ها،...) است که جوهره یک ملت را تشکیل می‌دهند، مزیت‌های پروورش‌یافته، تلاش‌های آگاهانه‌ای است (تمرکز منابع) که از مزیت‌های

نسبی انجام می‌شود؛ مزیت‌های نیابتی، تصویری است که مخاطبان خارجی از یک کشور دارند که ممکن است واقعی یا ساختگی باشد؛ مزیت‌های اکتسابی نیز شامل صادرات برندهای ملی و استفاده از دیاسپورا و شخصیت‌های سیاسی، ورزشی، هنری... می‌شود (Dinnie, 2008, pp. 67-80).

بنابراین به نظر می‌رسد هویت ملی شاکله اصلی برندسازی ملت را تشکیل می‌دهد به همین دلیل، کشورها همیشه سعی کرده‌اند تا از طریق میراث فرهنگی، گردشگری، نمادها، سرودها، ارزشها، آداب‌ورسوم، هنر و موسیقی... تصویر خود را بهبود بخشند (Mardonova, 2017, p. 5) از آنجاکه برندسازی و ارائه یک تصویر مثبت از کشور، یک عنصر کلیدی در جذب سرمایه، شکوفایی اقتصادی، تأمین امنیت ملی و افزایش قدرت ملی است (Aharoni & Grinstein, 2017, p. 1) زمین‌سبب، برندسازی و مدیریت تصویر به یک رقابت پیچیده تبدیل شده است؛ اما از منظر دینی، فن، ون‌هام و بسیاری از اندیشمندان حوزه برندسازی، آنچه یک برند را متمایز و پایدار می‌کند، منحصر به فرد بودن (تاریخ، فرهنگ و تمدن) و هویت روایی (افسانه‌ها و قهرمانان ملی، اسطوره‌ها، تاریخ و تمدن یک کشور) آن است (Dinnie, 2008, p. 44).

برای آزمون فرضیه‌ها در سامانه برندسازی ملت، نیازمند بررسی پیشینه کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران هستیم تا فرایند ظهور دانش باستان‌شناسی، آغاز فعالیت‌های باستان‌شناسی و توسعه آن، نقش باستان‌شناسان ایرانی و همچنین فرایند تمرکز منابع (قانون‌گذاری، تأسیس نهادها، تخصیص بودجه، آموزش و پرورش نیروی انسانی) در برندینگ ایران به عنوان یک کشور کهن به خوبی درک شود.

۳. پیشینه باستان‌شناسی در ایران

باستان‌شناسی، به مطالعه گذشته انسان و جوامع انسانی بر اساس بقایای مادی به جای مانده از او می‌پردازد (Asghari Sani et al., 2021, p. 211). در ایران نیز، دانش باستان‌شناسی و تحقیقات مربوط به آن همگام و همراه با ایران‌شناسی شروع شد (Negahban, 2006, p. 33). توصیف ایران در بیش از ۵۰ سفرنامه جهانگردان اروپایی، سبب علاقه‌مندی کاوشگران غربی به فرهنگ و تاریخ ایران شد (Mansouri et al., 2011, p. 1182). علی موسوی تاریخ باستان‌شناسی ایران را به چهار دوره اصلی تقسیم کرده:

۳-۱- دوره کاوش‌های اولیه (۱۶۰۰ تا ۱۸۰۰ م):

در دوره قاجار، عمده کاوش‌ها، غیرحرفه‌ای و به منظور پیدا کردن گنج و توسط مردم و حکام محلی انجام شده است که در اصطلاح به آن‌ها «تیله‌کنی» یا «گنج‌یابی» گفته شده است (Tarafdari, 2019, p. 20). با وجود این هر یافته جالب و ارزشمند به موزه خصوصی شاه در تهران منتقل می‌شد (Holwing & Rahimpour, 2016, p. 42). در این دوره، بناهای تاریخی به کانون تحقیقات و مستندسازی علمی تبدیل شدند. یکی از اولین کتاب‌هایی که در آن بناهای تاریخی تعریف شده‌اند، کتاب تاریخ عمومی دوره ابتدایی نوشته محمود خان مفتاح‌الملک است (Szántóm, 2015, p. 77).

۳-۲- قرن نوزدهم و باستان‌شناسی نوظهور، عصر فرانسه (۱۸۸۴-۱۹۲۷):

این دوره با مجوز سلطنتی ناصرالدین‌شاه برای کاوش فرانسوی‌ها در شوش آغاز شد. پس از صدور این اجازه‌نامه، مارسل دیولافوآ و همسرش از سال ۱۸۸۵ رسماً حفاری در شوش را شروع کردند و بعد از اتمام

حفاری، بهترین و نفیس‌ترین آثار تاریخی کشف‌شده را به فرانسه بردند (Negahban, 2006, p. 27). در زمان مظفرالدین‌شاه، باهدف پیدا کردن اشیای طلا و نقره، قرارداد دیگری مجدداً بین ایران و فرانسه منعقد شد که طبق آن اجازه حفاری در تمام کشور به فرانسوی‌ها داده شد (Mansouri et al., 2011, p. 1183). در دوره جمهوری سوم فرانسه، فعالیت‌های فرانسه به سرپرستی ژاک. دموگنان^۱ از سر گرفته شد. در کاوش‌های او، استل نارام‌سین؛ مجموعه‌ای از یافته‌های بابلی، لوح قانون حمورابی؛ مجسمه برنزی ملکه ناپیر-آسو؛ و صدها آجر کتیبه‌دار کشف شدند (Mousavi, 2013, p. 5). سه دهه اول قرن بیستم، دوره‌ای از تغییرات مهم اجتماعی-سیاسی بود که تأثیر زیادی بر آینده‌ی باستان‌شناسی در ایران گذاشت. انقلاب مشروطه ایران در سال ۱۹۰۶، آگاهی نسبت به میراث فرهنگی و ملی‌گرایی را افزایش داد (Abdi, 2001, p. 52). در سال ۱۹۱۰، صنیع‌الملک، وزیر فرهنگ، اولین اداره‌ی عتیقه‌جات را تأسیس کرد. در سال ۱۹۱۶، معتزالملک، وزیر معارف، اولین موزه‌ی عتیقه‌جات را در تهران با ۲۷۰ شیء افتتاح کرد (Afsar & Mousavi, 1976, 40-45).

۳-۳- دوره بین‌المللی باستان‌شناسی ایران از ۱۹۳۱ تا ۱۹۷۹ (انقلاب ایران)^۲:

لغو انحصار فرانسه در سال ۱۹۲۷، با تصویب قانون عتیقه‌جات در سال ۱۹۳۰ همراه شد که راه را برای ورود گروه‌های بین‌المللی به ایران هموار کرد (Shahmirzadi, 2004, p. 23). در آوریل ۱۹۲۸، ارنست هرتسفلد در پاسارگاد کاوش و ساختمان‌های اصلی کاخ‌ها را کشف کرد (Stronach, 2005, pp. 113-20). همچنین کاوش‌های هرتسفلد در تخت جمشید، فصل جدیدی در تاریخ پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران گشود. از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹، گروه مؤسسه شرق‌شناسی (دانشگاه شیکاگو)، پلکان‌های باقی‌مانده آپادانا، کاخ سه دروازه، بخش شمالی کاخ معروف به حرم‌سرا، لوح‌های طلا و نقره‌ی آپادانا و هزاران لوح میخی را کشف کرد (Alizadeh & Stopler, 2020, p. 275). لوح‌های بیشتری نیز در طول کاوش‌های ایش فریدریش اشمیت^۳ در اتاق خزانه و بین سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۹ کشف شدند. یکی از دستاوردهای مهم کار اشمیت، کاوش در نقش رستم بود که پاک‌سازی تپه‌ها و رسوبات اطراف بخش پایینی کعبه‌ی زرتشت منجر به کشف کتیبه‌ی سه زبانه‌ی شاپور اول شد (Mousavi, 2013, p. 7). گروه مؤسسه‌ی شرق‌شناسی همچنین تل باکون، یک محوطه‌ی پیش‌اتاریخی مربوط به هزاره‌ی پنجم تا چهارم قبل از میلاد را که در چند کیلومتری جنوب‌غربی تخت جمشید قرار دارد، کاوش کرد. این محوطه دوباره توسط یک گروه ژاپنی در سال ۱۹۵۶ و توسط یک گروه ایرانی-آمریکایی در سال ۲۰۰۴ تحت سرپرستی عباس علیزاده کاوش شد (Alizadeh, 2006, p. 40). همچنین کاوش‌های اشمیت در سرخدم لرستان (۱۹۳۵)، چشم علی (۱۹۳۴)، کاوش‌های هرتسفلد در تپه گیان نهاوند (۱۹۳۳)، در طاق‌بستان (۱۳۹۸) و در فخریکاه آذربایجان (۱۹۴۰)، تپه حصار دامغان (۱۹۳۰) از طرف مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو انجام

1. Jacques de Morgan

۲. تعداد باستان‌شناسان خارجی که در این دوره در ایران کار کرده‌اند بسیار زیاد هستند. لکن به دلیل محدودیت، فقط برخی افراد مهم ذکر شده‌اند.

3. Erich Friedrich Schmidt

شد. خانم هلن جی. کنتور^۱ نیز در تپه چغامیش (۱۹۶۳-۱۹۷۸) و چغابنوت (۱۹۷۵) خوزستان کاوش کرد (Alizadeh & Stopler, 2020, pp. 275-286).

فرانک هول نیز از طرف دانشگاه رایس آمریکا در تپه علی کش (۱۹۶۱) گمانه‌زنی و قدمت آن را هزاره ششم قبل از میلاد تعیین کرد. علاوه بر این، جان آلدن^۲ در مروداشت فارس (۱۹۷۷)، ویلیام سامنر^۳ به مدت چهارفصل در تپه ملیان فارس (۱۹۷۱-۱۹۷۵) کاوش کردند (Masoumi, 2007, p. 76). همچنین، مؤسسه ایران‌شناسی بریتانیا به ریاست دیوید استروناخ^۴ در یاریم تپه گرگان (۱۹۶۲)، پاسارگاد (۱۹۶۳) و نوشیجان تپه همدان (۱۹۶۷) و به سرپرستی خانم کلرگاف^۵ در سال ۱۹۶۷-۱۹۷۰ در نورآباد لرستان (۱۹۶۷-۱۹۷۰) و تپه باباجان کاوش کرد (یزدانی، ۱۳۸۰، ۳۲۶). فن دراستن^۶، رودلف نویمن و دیترایش هوف^۷ آلمانی نیز در سال‌های ۱۹۵۹ - ۱۹۷۸ در تخت سلیمان بررسی و حفاری علمی انجام دادند. (Holwing & Rahimpour, 2016, p. 150)

کایلریانگ نیز در تپه گودین (۱۹۶۵)؛ و تپه سه‌گابی کنگاور (۱۹۶۵) کاوش کرد. همچنین فیلیپ اسمیت با حفاری در گنج‌دره، تمدن هزاره هشتم و نهم قبل از میلاد را کشف کرد (Masoumi, 2007, p. 58). سه ایچی ماسودا ژاپنی نیز با کاوش در تپه سنگ چخماق شاهرود (۱۹۷۱، ۱۹۷۳ و ۱۹۷۵)، تمدن عهد نوسنگی و بعد (هزاره چهارم ق.م) را کشف کرد (Masoumi, 2007, p. 61).

دانشگاه گان بلژیک نیز به ریاست پروفیسور لوئی واندنبرگ در مروداشت فارس و دهلران (۱۹۵۲)، در تپه خوروین دشت قزوین (۱۹۵۵) و تپه گیوم فارس (۱۹۵۹) حفاری کرد (Yazdani, 2001, p. 335). همچنین مؤسسه ایتالیایی «ایزمئو» به ریاست توزی^۸ و با همکاری بیسیسیونه^۹، پیپرنو^{۱۰}، اومبرتو شرانو^{۱۱} و بولگاری^{۱۲} در سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۷۸ در شهر سوخته زابل، دهانه غلامان، کوه خواجه حفاری‌های علمی باستان‌شناسی انجام داد (Masoumi, 2007, p. 65). کاوش‌های گیرشمن در تپه سیلک کاشان نیز، قدمت سکونت در این تپه را به ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد رساند. همچنین، کاوش‌های او به نمایندگی از موزهی لوور در بیشاپور (۱۹۳۴-۱۹۴۱) و شوش (۱۹۴۶-۱۹۶۷)، منجر به کشف آثار ارزشمند پارتی و ساسانی شد (Ghirshman, 2010, pp. 54-73). کاوش‌های بریدوود^{۱۳} در محوطه‌های کوچک نوسنگی تپه سراب

1. H.J.Kantor
2. J.Alden
3. W.Samner
4. stronach
5. C. Goff
6. H.H. von Derasten
7. D.Huff
8. M. Tosi
9. R. Biscione
10. M. Piperno
11. Omberto-Sherato
12. G. M Bulgarelli
13. Braidwood

و تپه آسیاب نزدیک کرمانشاه در غرب ایران و کاوش‌های فرانک هول^۱ در محوطه‌های نوسنگی دشت دهلران و همچنین کاوش‌های واندنبرگ در تل شغا و تل تیموران مرو دشت، به طور قابل توجهی مطالعات پیش‌اتاریخی ایران را غنی‌تر کرد (Vanden Berghe, 1969, pp. 41-45).

دوره پس از جنگ جهانی دوم، شاهد افزایش تدریجی مشارکت باستان‌شناسان ایرانی هستیم. در سال ۱۹۴۱، فریدون توللی، اولین فارغ‌التحصیل باستان‌شناسی از دانشگاه تهران، بررسی‌هایی در محوطه‌های پیش‌اتاریخ دشت مرو دشت (فارس) از جمله تل ملیان انجام داد. همچنین، علی سامی در پاسارگاد و تخت جمشید، علی حاکمی در خورویین، کلورز، شهداد و حسنلو، کاوش کردند. کاوش هیئت تمام ایرانی به رهبری عزت‌الله نگهبان - فارغ‌التحصیل دانشگاه شیکاگو - در مارلیک (۱۹۶۱-۱۹۶۲) راه باستان‌شناسان ایرانی را هموار کرد (Mousavi, 2013, p. 9).

۳-۴- دوره پس از انقلاب:

انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ و آغاز جنگ هشت‌ساله ایران و عراق در سال ۱۹۸۱ بیشتر فعالیت‌های باستان‌شناسی در کشور را مختل کرد. پنج سال پس از انحلال وزارت فرهنگ و هنر سابق توسط شورای انقلاب، سازمان میراث فرهنگی ایران که شامل مرکز باستان‌شناسی ایران^۲ نیز می‌شد، در سال ۱۹۸۵ تأسیس شد (Abdi, 2001, p. 51). سازمان میراث فرهنگی ایران از تعدادی کاوش در نیشابور، توس، شهداد، شوش، شوشتر، بیستون و ری حمایت کرد. پس از جنگ، همکاری‌های بین‌المللی در سال ۱۹۹۴ از سر گرفته شد و در سال ۲۰۰۳ مرکز باستان‌شناسی ایران توسط مدیر جدیدش، مسعود آذرنوش، بازسازی شد. کاوش‌های نجات بخشی در محدوده سد سیوند (۲۰۰۳)، زمینه مشارکت تعدادی از گروه‌های باستان‌شناسی از آلمان، فرانسه، ایتالیا و لهستان را فراهم کرد. پروژه‌های موازی و مستقل نیز در جنوب غربی فارس توسط یک گروه مشترک استرالیایی-ایرانی از دانشگاه سیدنی و در منطقه تخت جمشید توسط گروه‌های مشترک از فرانسه، ایتالیا و ایران انجام شدند. همچنین، کاوش‌های مجیدزاده در جیرفت (۲۰۰۳)، ملک شه‌میرزادی در سیلک (۲۰۰۶)، مهدی رهبر در بندیان درگیر و سید منصور سجادی در شهر سوخته از مهم‌ترین کاوش‌ها در اوایل قرن بیستم بودند (Mousavi, 2013, p. 12).

۴. نهادهای

تغییرات در نهادهای ایرانی نیز به توسعه پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران کمک کرد. در سال ۱۹۲۳، انجمن آثار ملی تأسیس شد که یکی از اهداف اصلی آن، «ساخت موزه و کتابخانه و استخدام متخصصان آگاه برای نگهداری و ثبت مناسب تمامی آثار باقی‌مانده‌ای بود که حفاظت از آن‌ها به‌عنوان میراث ملی ضروری بود» (Mousavi, 2005, pp. 449-450). در سال ۱۹۲۷، مجلس شورای ملی تحت تأثیر شرایط داخلی و خارجی، مجوز انحصاری فرانسوی‌ها برای کاوش در ایران را لغو کرد. لغو انحصار کاوش فرانسوی‌ها،

1. Hole

2. ICAR

افزایش حفاری تجاری سایر کشورها و رواج گسترده عتیقه‌یابی منجر به تصویب نظام‌نامه جدید عتیقات در سال ۱۹۲۴ و متعاقباً، شکل‌گیری قانون عتیقات در سال ۱۹۳۰ شد؛ که بر اساس آن، تعریف دقیق‌تری از آثار تاریخی ارائه شد و بر ضرورت ثبت آثار در فهرست آثار ملی و حفاظت از آن‌ها، ممنوعیت حفاری‌های غیرمجاز و نظام‌مندشدن کاوش‌های باستان‌شناسی تأکید شد (Gholamdoost, 2012: 21). پس از تصویب این قانون یک آیین‌نامه اجرایی هم برای اجرای این قانون به‌وسیله هیئت وزیران تنظیم و تصویب شد که بر اساس آن دولت مأمور توسعه باستان‌شناسی و ساخت یک موزه شد. در نتیجه موزه ملی توسط آندره گدار فرانسوی طراحی و در سال ۱۹۳۷ م افتتاح شد. پس از این؛ دایره عتیقات هم به ساختمان موزه ایران باستان منتقل شد و مدت کوتاهی به‌عنوان اداره آثار باستانی و سپس اداره کل باستان‌شناسی ایران و از سال ۱۹۷۲ به بعد مرکز باستان‌شناسی ایران نامیده شد (Negahban, 2006, p. 48) و تمام فعالیت‌های باستان‌شناسی تحت مدیریت آن قرار گرفت. مرکز باستان‌شناسی ایران به تعداد و کیفیت پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران رونقی بی‌سابقه بخشید که نتایج آن در پنج نشست سالانه در تهران ارائه شد. تا پایان دهه‌ی ۱۹۷۰، پنجاه مأموریت باستان‌شناسی ایرانی و بین‌المللی در نقاط مختلف کشور فعالیت می‌کردند. یکی از ابتکارات به‌یادماندنی باقرزاده، تصمیم او برای پایان دادن به تقسیم یافته‌های کاوش‌شده بود دهه‌ی ۱۹۷۰ همچنین شاهد دوره‌ی بزرگی از مرمت بناهای تاریخی، مانند تخت جمشید، اصفهان و سلطانیه بود (Masoumi, 2007, pp. 88-97).

علاوه بر این، رشته باستان‌شناسی همزمان با تاسیس دانشگاه تهران در ۱۹۳۴، یک اقدام ارزشمند برای توسعه باستان‌شناسی ایران بود. نام فریدون توللی به‌عنوان اولین فارغ‌التحصیل رشته باستان‌شناسی در سال ۱۹۴۱ ثبت شده است (Malek Shahmirzadi, 1986, p. 144). در سال ۱۹۵۹، اساسنامه مؤسسه باستان‌شناسی به تصویب شورای دانشگاه تهران رسید. اولین فعالیت این مؤسسه در پائیز همان سال، شرکت در برنامه‌ی بررسی‌ها و حفاری‌های باستان‌شناسی مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در منطقه کرمانشاه، شاه‌آباد و ماهیدشت به سرپرستی رابرت بریدود آغاز گردید (Negahban, 2006, p. 80). در ۱۹۶۴ م گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر شکل گرفت و مدیریت آن به عیسی بهنام سپرده شد. سپس دکتر نگهبان، مدیریت گروه آموزشی باستان‌شناسی را به عهده گرفت و از ۱۹۷۰، دروس عملی کاوش برای همه دانشجویان الزامی شد (Malek Shahmirzadi, 1986, p. 145).

۵. کاوش‌های مهم باستان‌شناسی در ایران

از اواسط دوره قاجار تاکنون صدها تپه و محوطه مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است؛ حاصل این کاوش‌ها داده‌هایی است که قدمت سکونت در فلات ایران را بسیار عقب می‌برند و فرضیات در مورد پیشینه و منشأ بسیاری از فنون، دانش، معماری، هنر... را متحول می‌سازند.

۵-۱- تخت جمشید:

تخت جمشید به‌عنوان مهم‌ترین و پرآوازه‌ترین سایت باستانی را می‌توان دروازه‌ی مطالعات باستان‌شناسی ایران دانست. در دوره قاجار جونز و موریه در تخت جمشید کاوش کردند. سپس فلاندن مطالعات دقیقی

را در مورد تخت جمشید به انجام رساند؛ بعد از آن‌ها خانم و آقای دیولافوا در تخت جمشید حفاری و اشیای زیادی را به فرانسه منتقل کردند (Tarafdari, 2019, pp. 112-134). اولین کاوش نظام‌مند را دانشگاه شیکاگو به رهبری هرتسفلد در سال ۱۹۳۱ انجام داد (Mousavi, 2002, p. 5). او موفق به خاک‌برداری و خواناسازی پلان حرم‌سرا و دروازه خشایارشا شد، همچنین کاوش در کاخ سه دروازه، کشف پلکان سنگی جبهه شرقی آپادانا و پلکان شمالی کاخ سه دروازه و کشف ده‌ها لوح گلی در زمان او صورت گرفت. در سال ۱۹۳۴، هرتسفلد برکنار و اریک اشمیت سرپرستی هیئت باستان‌شناسی را به عهده گرفت. کشف الواح معروف دائوا، کشف نقش برجسته بار عام داریوش اول و کشف بیش از صد لوح گلی از دستاوردهای اشمیت بود. پس از عزیمت هیئت علمی آمریکائی به آمریکا، به ترتیب؛ حسین روان بد، عیسی بهنام، محمود راد و علی سامی در تخت جمشید حفاری کردند (Sami, 1969, p. 394). در جریان این حفاری‌ها، تقریباً تمام پلان امروزی تخت جمشید، از جمله ایوان شرقی آپادانا، کاخ هدیش و تچر و بناهای موسوم به کاخ اردشیر آشکار شد. همچنین در سال ۱۹۴۱، سرستون عظیم دو سرشیر سنگی که نسبتاً سالم بود کشف گردید (Sami, 1951, pp. 26-27).

۵-۲- پاسارگاد:

نخستین بار هرتسفلد، قسمت‌های مختلف محوطه از جمله: تل تخت، محوطه مقدس، کاخ دروازه و کاخ اختصاصی، آرامگاه کورش و مجموعه کاخ‌ها را معرفی کرد. پس از هرتسفلد، سر اورل استین یک نقشه دقیق از پاسارگاد تهیه کرد. سپس در سال ۱۹۴۹ میلادی، علی سامی، رئیس وقت بنگاه علمی تخت جمشید، طی پنج سال فعالیت علاوه بر پاک‌سازی محوطه اطراف آرامگاه، جزئیات بسیار مهمی به نقشه کاخ‌های اختصاصی و بار عام افزود. در نهایت، استروناخ بین سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ یک بررسی و کاوش جامع در محوطه پاسارگاد انجام داد (pasargadae.info).

۵-۳- مارلیک (چراغعلی تپه):

کاوش در تپه مارلیک در سال ۱۹۶۱ به رهبری دکتر نگهبان آغاز و چهارده ماه به طول انجامید. در طول این مدت، ۵۳ گور باستانی کشف شد که ۲۸ گور بکر و ۲۵ گور قبلاً توسط حفاران غیرمجاز کاوش شده بود (Kambakhsh Fard, 2001, p. 45). کاوش در مارلیک نه تنها به دلیل کشف اشیای زرین نقره‌ای، بلکه از این جهت که اولین کاوش یک هیئت تمام ایرانی است از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است (Negahban, 2006, p. 208). علاوه بر انواع سلاح‌ها، ظروف سفالی و فلزی، مجسمه‌ها و زیورآلات، جام گاو سر مارلیک، فنجان طلای عقاب، جام طلای سیمرغ اساطیری و گاو بالدار تک شاخ، جام طلای گاو-اسب و ساغر زرین زندگی، باعث شهرت جهانی مارلیک شدند (Kambakhsh Fard, 2001, pp. 48-63).

۵-۴- حسنلو:

اولین حفاری تقریباً علمی محوطه را اشتاین در سال ۱۹۳۶ م. انجام داد. سپس محمود راد در سال ۱۹۴۷ م؛ و علی حاکمی در سال ۱۹۴۹ م. در حسنلو حفاری کردند. سرانجام دایسون در فاصله سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۴،

در حسنلو کاوش کرد که در نتیجه آن بخش‌هایی از جنوب غربی مجموعه قلعه و دژ مانایی را از زیر خاک بیرون آورد (Kambakhsh Fard, 2001, p. 21). به عقیده‌ی دایسون قدمت سکونت در دوره دهم حسنلو به ۶ هزار سال ق.م می‌رسد (Sarfaraz & Firoozmandi, 2010, p. 58). جام زرین حسنلو و جام الکتروم (طلا و نقره) روایتگر داستان‌های اساطیری حسنلو هستند (Kambakhsh Fard, 2001, pp. 41-37).

۵-۵- بیستون، سنگ‌نگاره و کتیبه داریوش:

کوه بیستون در ایران باستان به دلایل اعتقادی دارای اهمیت زیادی بوده است به همین دلیل به دستور داریوش هخامنشی در بدنه کوه و در ارتفاع ۷۵ متری از سطح زمین‌های اطراف، ابتدا نماد فروهر را حجاری کرده‌اند و در قسمت زیرین آن صحنه‌های قهری شاه و سران شورش و آئین را نقش کرده‌اند. سنگ‌نبشته‌ها نیز بیان مکتوب تاریخ و به‌نوعی روایت حماسی از چگونگی به قدرت رسیدن داریوش است. کتیبه‌ها به سه خط میخی پارسی باستان در ۴۱۴ سطر پنج ستونی، ۱۱۲ سطر به خط میخی بابلی و ۵۹۳ سطر هشت ستونی به میخی ایلامی‌کنده شده‌اند. تا اواخر قرن هجدهم، خط میخی ناخوانا باقی‌مانده بود. در سال ۱۸۰۲ م. «فریدریش گروته‌فند» دانشمند آلمانی موفق به یافتن ده علامت در خط میخی پارسی باستان شد. در سال ۱۸۳۷ م. سرهنری راولینسن توانست کلیه علامات میخی پارسی باستان را در سنگ‌نبشته بیستون کشف کند. در سال ۱۸۵۱ میلادی نیز ترجمه ۱۱۲ سطری متن بابلی را به کمک و با مقایسه متن پارسی باستان به چاپ رسانید (Kambakhsh Fard, 2001, pp. 139-141).

۵-۶- معبد آناهیتا در کنگاور:

یک محوطه تاریخی بزرگ از دوران تاریخی (اشکانی-ساسانی) است که کالبد معماری آن در یک چهاردیواری ستون‌دار و از قطعات بسیار بزرگ سنگ‌های لاشه‌ای و پاک‌تراش به صورت خشک چین‌بناشده است. فلاندن، جکسون، هرتسفلد، دیولافوا، دمورگان و گیرشمن، پس از مشاهدات خود از کنگاور، آن را معبدی از دوران سلوکی - پارتی انگاشته و طرح بقایا و عناصر معماری را در سبک یونانی تأیید نموده‌اند؛ اما سرانجام محوطه تاریخی کنگاور در سال ۱۹۶۸ توسط باستان‌شناس ایرانی شادروان سیف‌الله کامبخش‌فرد مورد کاوش قرار گرفت (Heidari, 2012, p. 74). بر اساس کاوش‌های باستان‌شناختی، برخی بنای کنگاور را معبدی برای الهه آناهیتا، نماد آب و پاکی در ایران زمین می‌دانند که در دوره اشکانی ساخته شده است و برخی دیگر از پژوهشگران بر این باور هستند که بنای مذکور، کاخی است که در دوره ساسانی و در بازه زمانی حکومت خسرو دوم (خسروپرویز) ساخته شده است (Kambakhsh Fard, 2001, pp. 169-200).

۵-۷- هفت‌تپه خوزستان:

کاوش‌های دکتر نگهبان از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۹ در محوطه باستانی هفت‌تپه، منجر به کشف داده‌های بسیار مهمی در خصوص تاریخ ایلام میانه کشف شد (Yaghmaei & Eimani, 2022, p. 27). علاوه بر کشف معماری باشکوه (دو آرامگاه بزرگ، بازمانده‌های دو صدف بسیار بزرگ خشتی و کارگاه تولید اشیای زینتی)، اشیای سنگی، فلزی و استخوانی، مهرها و اثر مهرها، مجسمه‌ها و پیکرک‌ها و چند هزار لوح گلی به دست آمد (Negahban, 1993, p. 55). سپس، آقای بهزاد مفیدی، شش فصل در هفت‌تپه کاوش کرد. حاصل کاوش‌های او، کشف لایه‌های اسلامی، پارتی و ساسانی، الواح گلی و ۱۳ گور خمره‌ای بود

(Mofidi Nasrabadi, 2010). بررسی‌های آقای مفیدی نشان داد که به‌جز آثار دوران ایلامی میانه، دوره ساختاری قدیمی‌تری از دوران سوکلمخ یا به‌عبارت‌دیگر از نیمه اول از هزاره دوم پیش از میلاد وجود دارد (Mofidi Nasrabadi, 2015). همچنین او نشان داد که دو آرامگاه کشف‌شده توسط آقای نگهبان مربوط به تپتی اهر یا شاهان ایلامی نیست بلکه مربوط به افراد عادی است (Mofidi Nasrabadi, 2020, p. 19)؛ اما مهم‌ترین نکته در مورد تمدن عیلام، کتیبه‌ها هستند بخصوص کتیبه‌های کهن که به سیستم نگارشی عیلامی خطی مشهور شدند. این سیستم نگارش برای اولین بار در سال ۱۹۰۳ م. توسط باستان‌شناسان فرانسوی در شوش به دست آمدند (Desset, 2018, p. 106). بیش از ۹۰ درصد نشانه‌های عیلامی خطی توسط آقای فرانسوا دوسه رمزگشایی شده؛ تا یک گام دیگر به رمزگشایی خط آغاز عیلامی نزدیک شویم (Marchesi et al, 2023, p. 4).

۵-۸- شوش:

شوش به‌عنوان پایتخت باستانی ایلامیان و بعدها به‌عنوان یکی از مراکز مهم امپراتوری هخامنشی شناخته می‌شود. در سال ۱۸۵۱، ویلیام لوفتوس بریتانیایی، اولین کاوش‌های علمی را در شوش انجام داد و موفق به کشف برخی آثار باستانی شد. سپس مارسل دیولافوا و همسرش کاوش‌های گسترده‌ای را از ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۶ در شوش انجام دادند و موفق به کشف آثار مهمی از جمله کاخ داریوش بزرگ (معروف به آپادانا) و مجسمه‌های باستانی شدند. بسیاری از این آثار به موزه لوور در پاریس منتقل شدند. در اوایل قرن بیستم، ژاک دموورگان، موفق به کشف آثار مهمی از جمله لوح‌های پروتو-ایلامی و بقایای معماری ایلامی و هخامنشی شد. دموورگان همچنین اولین کسی بود که خط پروتو-ایلامی را به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین سیستم‌های نوشتاری جهان معرفی کرد. در دهه ۱۹۴۰، رومن گیرشمن، کاوش‌های جدیدی را در شوش انجام داد. او بر روی لایه‌های باستانی ایلامی و هخامنشی تمرکز کرد و موفق به کشف آثار مهمی از جمله معابد ایلامی و بقایای شهرسازی هخامنشی شد. در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، ژان پرو، کاوش‌های گسترده‌ای را در شوش انجام داد. او بر روی لایه‌های باستانی پیش‌ازتاریخ و دوره ایلامی تمرکز کرد و موفق به کشف آثار مهمی از جمله لوح‌های گلی و ابزارهای سنگی شد. در سال ۱۹۶۵ نیز هیئت ایرانی به سرپرستی دکتر نگهبان کار حفاری در شوش را آغاز کرد که ۱۴ فصل طول کشید. در مجموع تا قبل از انقلاب، ۲۸ هیئت حفاری از کشورهای مختلف در شوش کارکردند. (Negahban, 2011, p. 85)

۵-۹- هگمتانه:

اولین کاوش هگمتانه را ژاک دموورگان در سال ۱۸۹۶ به مدت ۶ ماه انجام داد. از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۶، محمد مهریار به نمایندگی از مرکز باستان‌شناسی ایران، ۲۵ هکتار از اراضی سطح تپه را از بافت محلات و ساختمان‌ها آزاد کرد (Hozhabri, 2012, p. 423). سپس آقای صراف از ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۰ برای پاسخ به دو مسئله، یازده فصل در هگمتانه کاوش کرد؛ ۱- شهر باستانی هگمتانه در چه زمانی احداث شده است؟ ۲- کاربری اصلی فضاهای معماری شهر مکشوفه چه بوده؟ (Sarraf, 1995, p. 836). در پاسخ سؤال اول، از گفته‌های صراف، اطلاع دقیقی و واضحی درباره تاریخ‌گذاری تپه هگمتانه به دست نمی‌آید؛ اما در پاسخ به سؤال دوم، صراف پاسخ قاطعی ندارد. لذا از آثار مکشوفه به‌عنوان بنا یا فضاهای معماری

نام می‌برد و خواسته یا ناخواسته آن‌ها را فضاهای شهری می‌داند (Azarnoush et al., 2016, p. 122). دور دوم کاوش‌های باستان‌شناسی به سرپرستی مسعود آذرنوش باهدف رفع ابهام در گاه‌نگاری تپه هگمتانه طی سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ و با ایجاد چند کارگاه لایه‌شناختی به سرانجام رسید. وی بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از ۴ فصل کاوش تپه هگمتانه، این محوطه را منتسب به دوره اشکانی دانسته است؛ هرچند که در ادامه، احتمال وجود آثار مربوط به دوره‌های قدیمی‌تر (همچون ماد) را در وسعت ۵۰ هکتاری محوطه موسوم به هگمتانه غیرممکن نمی‌داند (Azarnoush, 2007, p. 31). شانزدهمین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی تپه هگمتانه توسط یعقوب محمدی‌فر استاد دانشگاه بوعلی سینای همدان انجام شد. پس‌از آن علی هژبری در تابستان ۲۰۱۰ به‌منظور بازنگری عرصه و پیشنهاد حرایم تپه هگمتانه به این محل راهی شد و در نهایت محمدرحیم رنجبران رئیس وقت پایگاه هگمتانه در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ دو فصل در این تپه تاریخی به کاوش پرداخت (Hozhabri, 2013, pp. 1-2).

۱۰-۵- جیرفت:

تمدن جیرفت یا هلیل‌رود به مجموعه فرهنگی اطلاق می‌شود که در هزاره سوم پیش از میلاد به مرکزیت شهر باستانی کنارصندل، تشکیل شده و احتمالاً همان تمدن مارهاشی مذکور در متون بین‌النهرینی است (Majidzadeh, 2003, pp. 2-4). تمدن جیرفت در نتیجه حفاریات غیرقانونی گسترده در سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰۲ مورد توجه قرار گرفت. کاوش نجات‌بخشی خانم چوبک در گورستان ریگانبار و محوطه کنارصندل، شش فصل کاوش علمی گروه بین‌المللی به سرپرستی یوسف مجیدزاده در محوطه‌های کنارصندل، محطوط‌آباد و گورستان قلعه کوچک، یک فصل کاوش مشترک ماسیمو ویداله و نادر علی‌دادی سلیمانی در محوطه محطوط‌آباد و دو فصل کاوش‌های باستان‌شناسی دانشگاه جیرفت به سرپرستی نصیر اسکندری در محوطه ورامین جیرفت، ابعاد مختلفی از تمدن جیرفت را روشن ساخت (Eskandari et al., 2020, p. 13). عمده اشیای یافته شده از منطقه جیرفت مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد است (Desset et al, 2013). محوطه باستانی کنارصندل، یک شهر بسیار بزرگ مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد است که بر اساس نتایج کاوش‌های علمی شامل بخش‌های مختلف شهری نظیر ارگ حاکم‌نشین، بخش‌های مسکونی، بخش صنعتی و گورستان است (Majidzadeh & Pittman, 2008). شاخص‌ترین داده فرهنگی تمدن جیرفت، اشیای ساخته‌شده از سنگ کلوریت (سنگ صابون) است که در حجم بسیار زیاد از گورها به‌دست‌آمده است (Eimam et al, 2017). یکی از مهم‌ترین کشفیات باستان‌شناسی از محوطه کنارصندل جیرفت، مهرها و اثر مهرهاست که مربوط به دوره سلسله‌های قدیم بین‌النهرین است (Majidzadeh & Pittman, 2008). وجود این اثر مهرهای بین‌النهرین مربوط به دوره سلسله قدیم (به‌ویژه سلسله قدیم سه) نشان‌دهنده حضور بین‌النهرینی‌ها در دشت جیرفت قبل از دوره اکد است. (Ghaemifar & Tabasi, 2022, p. 27)

۱۱-۵- شهر سوخته:

شهر سوخته توسط باستان‌شناسان ایتالیایی به سرپرستی مارتیسو توزی از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۹ مورد بررسی و کاوش قرار گرفت. پس‌از آن آقای دکتر سید منصور سجادی برای چند فصل در این محوطه به

کاوش پرداخت. بر اساس آزمایش‌های دقیق یافته‌های باستان‌شناسی، مشخص شد که شهر سوخته در فاصله بین ۲۹۰۰ تا ۱۹۰۰ سال پیش از میلاد مسکونی بوده است (Sajjadi, 1995, p. 197). شهر سوخته با ۲۸۰ هکتار وسعت، شامل بخش مسکونی واقع در شمال شرقی شهر سوخته؛ بخش‌های مرکزی؛ منطقه صنعتی؛ بناهای یادمانی و گورستان است. هشتاد هکتار از شهر سوخته را بخش مسکونی تشکیل می‌دهد (Sajjadi, 1995, p. 205). از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۴، گور کشف شد. اشیاء سفالی اصلی‌ترین موادی هستند که تقریباً در همه گورها وجود دارند در کنار این دسته از اشیاء، هدایای دیگری ساخته شده از سنگ، مهر، اثر مهر، زیورآلات، چوب و پارچه در قبور دیده می‌شود (Sajjadi, 1995, p. 216). کشف ۱۲ نوع بافت پارچه یکرنگ، قلاب ماهیگیری، انواع زیورآلات، حصیر... نشان می‌دهد که در شهر سوخته کارگاه‌های هنری و تولیدی فراوانی فعالیت داشته‌اند و احتمالاً در هزاره سوم مراودات تجاری زیادی با فرهنگ‌های دیگر داشته است (Sajjadi, 2018, p. 6). شهر سوخته سیستان بدون شک جزو شهرهای بسیار پیشرفته زمان خود بوده است. آثار باقی‌مانده نشان‌دهنده این امر است که این شهر طی هزاره سوم پیش از میلاد، دارای یک نظام مرتب و منظم آب‌رسانی و تخلیه فاضلاب بوده است (Sajjadi, 1995, p. 229). گورستان شهر سوخته با دارا بودن حدود ۴۰۰۰ قبر، یکی از بزرگ‌ترین و غنی‌ترین قبرستان‌های دوران مفرغ در غرب آسیا شمرده می‌شود و تعداد اشیای به‌دست‌آمده از برخی قبور از یک‌صد عدد هم بیشتر است. کاوش‌های شهر سوخته نه تنها از منظر وسعت حفاری، همکاری‌های بین‌المللی، استفاده از روش‌های نوین بلکه از حیث کشفیات منحصر به فردی چون؛ کشف نخستین چشم مصنوعی جهان، قدیمی‌ترین تخته‌نرد جهان، قدیمی‌ترین انیمیشن جهان، قدیمی‌ترین جراحی مغز جهان، شهرت جهانی دارد (Sajjadi, 2018, p. 5).

۵-۱۲- چغازنبیل:

معبد چغازنبیل، سده‌های متمادی در زیر خاک به شکل زنبیلی واژگون مدفون بود تا اینکه به دست رومن گیرشمن فرانسوی از آن خاک‌برداری گردید. گیرشمن ابتدا در سال ۱۹۴۸ یک فصل و پس از ۱۸ سال وقفه مجدداً خود او بین سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۷۶ شش فصل دیگر در این محل کاوش کرد (Rezaei Nia, 2002: 28). پس از گیرشمن، پراستو چند ماهی در فاصله سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۸ در چغازنبیل حفاری کرد و در نهایت ژان پرو سرپرستی کاوش در این بنا را به عهده گرفت. همچنین آقای مفیدی در چارچوب پروژه یونسکو در زمینه حفاظت آثار چغازنبیل، تحقیقات و کاوش‌هایی در این محوطه انجام داد (Dinarvand and Mehranpour, 2011, p. 1143). معبد چغازنبیل بزرگ‌ترین اثر معماری تمدن ایلامی است که در سال ۱۳۰۰ پیش از میلاد با به‌کارگیری میلیون‌ها اجر و خشت در ۵ طبقه ساخته شده بود. ارتفاع آن در گذشته حدود ۵۲ متر بوده و امروزه ارتفاع آن ۲۵ متر و تنها دوطبقه و نیم از آن باقی‌مانده است. سطح زیربنای آن ۲۵۰۰ مترمربع است. این مجموعه باستانی شامل یک معبد مرکزی مطابق (زیگورات)، سه حصار تودرتو، ۱۲ معبد و مخزن آب می‌باشد. مجموعه این شهر و آثار تمدن ایلام در هفت‌تپه در سال ۶۴۰ پیش از میلاد در حمله آشوریان ویران گردید. در این میان تحقیق در مورد فرایندهای مخرب فرساینده بنا از جمله شرایط اقلیمی که موجب فرسایش بنا شده‌اند ما را در جهت حفظ هر چه بهتر این بنای باستانی یاری می‌رساند (Ghirshman, 1994, p. 107).

۵-۱۳- کوه خواجه:

کوه خواجه سیستان در حاشیه دریاچه هامون قرار دارد. اولین مطالعات باستان‌شناسی را اشتاین در سال ۱۹۱۵ م. انجام داد. وی از قلعه مرکزی نقشه‌برداری کرد و از نقش‌های دیواری عکس گرفت و بخشی را با خود به موزه ملی دهلی‌نو منتقل کرد. سپس ارنست هرتسفلد در فوریه سال ۱۹۲۹ م. به همراه اعضای گروه خود از قلعه مرکزی نقشه‌برداری کرد و راهرو و دالان جنوبی را پاک‌سازی و نقاشی‌های دیواری را با خود به برلین برد. سومین بررسی علمی را یک هیئت ایتالیایی در سال ۱۹۶۱ م. انجام داد. مجدداً گروهی ایتالیایی در ۱۹۷۴ م. با همراهی «لوکا ماریانی» و «دومینیکو فاسنا» به بررسی، مطالعه و برخی اقدامات حفاظتی و مرمتی در مجموعه کهن دژ کوه خواجه پرداختند. در این دوره، طی یک بارندگی شدید، بخشی از طاق دروازه جنوبی فروریخت و قطعات جدیدی از نقاشی‌های دیواری کشف شد. همچنین قطعات نقاشی دیواری مذکور به موزه ایران باستان تحویل داده شد (Vasegh Abbasi, 2018, p. 112). کاوش هیئت ایرانی چهارمین تلاش برای شناسایی این اثر به شمار می‌رود. در سال ۱۹۹۱-۱۹۹۳، گروه باستان‌شناسی دانشکده میراث فرهنگی به سرپرستی آقای سید محمود موسوی به کاوش در کهن‌دژ پرداخت. در نتیجه این کاوش، دو قطعه جدید گچ‌بری کشف شد که در همان محل تثبیت و اقدامات مرمتی برای حفاظت از آن صورت گرفت. در سال ۱۹۹۷، گروه باستان‌شناسی شهر سوخته و دهانه غلامان به سرپرستی سید منصور سجادی، در راهرو جنب آتشکده و چسبیده به برج سنگی حصار غربی کهن دژ، بقایای یک نقاشی دیواری را پیدا کرد که به‌شدت فرسوده شده بود (Sajjadi, 2003). در سال ۲۰۰۹، هیئت باستان‌شناسی به سرپرستی محمدخانی، از پژوهشکده باستان‌شناسی کشور به بررسی روشمند باستان‌شناسی کل محوطه کوه خواجه پرداخت. در این پژوهش، علاوه بر بررسی ساختارهای اشکانی، ساسانی و اسلامی محوطه، هفت محوطه روباز مربوط به دوره پارینه‌سنگی در کوه خواجه کشف شد که دارای اهمیت بسیار زیادی در مطالعات باستان‌شناسی است. علاوه بر آن، کشف اشیاء و ظروف سفالین سالم و یک سکه ساسانی در کهن دژ کوه خواجه از دستاوردهای این بررسی بود (Mohammadkhani, 2009). باستان‌شناسان با توجه به مطالعات تطبیقی و در نظر گرفتن نوع مصالح به‌کاررفته (عمدتاً خشت) و قطعه‌های پراکنده سفال و تجزیه و تحلیل هنری نقش‌های دیواری گچ‌بری‌ها و سایر عناصر تزئینی کوه خواجه، این محوطه را مربوط به دوره هخامنشی تا اسلامی دانسته‌اند (Mehrfarin et al, 2010, p. 46)؛ اما در بررسی‌های محمدخانی در سال ۲۰۰۹ یک سکه برنزی (احتمالاً مربوط به خسرو اول ساسانی) به دست آمد که به تاریخ‌گذاری مطلق این محوطه کمک کرد (Mohammadkhani, 2009). معروف‌ترین آثار شناخته‌شده در کوه خواجه تزئینات نقاشی دیواری آن است. مهم‌ترین نقاشی‌های کوه خواجه عبارت‌اند از: نقاشی سه ایزد، نقاشی دیواری شاه و شهبانو، نقاشی دیواری اروس سوار بر اسب، نقاشی دیواری دو مرد، نقاشی سقفی مردی که بر بالش تکیه داده، نقاشی سقفی دو نفر در حال حرکات آکروباتیک (Grenet, 2024, p. 5).

۵-۱۴- تخت سلیمان:

مجموعه تخت سلیمان در ۴۵ کیلومتری شمال تکاب و در استان آذربایجان غربی واقع است. فون دراوستن با همکاری نومن و گروه مشترک ایرانی - آلمانی - سوئدی اولین کاوش باستان‌شناسی را در سال ۱۹۵۹ م

انجام داد. در سال ۱۹۶۰ م با درگذشت دراوستن، نومن کاوش‌های این محوطه را تا سال ۱۹۶۷ م. رهبری نمود و از این زمان به بعد کاوش‌ها به سرپرستی دیتريش هوف انجام شد (Noumen, 1995, p. 123). تخت سلیمان محل آتشکده عظیم آذرگشنسب از دوران ساسانی است که در اطراف دریاچه‌ای که درون یک دهانه آتش‌فشان خاموش است ساخته شده است. در اطراف مجموعه بناهای تخت سلیمان حصار مستحکمی به شکل نیم بیضی به طول ۱/۲۰ کیلومتر، ضخامت ۳/۸۰ متر و با ارتفاع سیزده متر ساخته شده و ۳۸ برج نیم دایره‌ای دارد. گاه نگاری تخت سلیمان مدت‌ها پیش از دوره ساسانی آغاز می‌شود. با توجه به وجود تعدادی از سفال‌های نوع جلینکی، گاه نگاری این محل را به دوره اشکانی و اوایل ساسانی نسبت داده‌اند. فون دراوستن معتقد است که این محل همان اقامتگاه تابستانی پارت‌ها، به نام فراسپه است؛ اما نومن با این دیدگاه مخالف است. کلایس، قائم مقام موسسه باستان‌شناسی آلمان نیز تأکید دارد که هیچ داده‌ای از دوره اشکانی در کاوش محوطه به دست نیامده است (Mohammadi Far, 2008: 127). نکته قابل تأمل در معماری تخت سلیمان به کار بردن آجر و سنگ در پی بنا و گاهی سکو و دیوارهای اطراف است. بطوریکه گاهی پس از نصب سنگ جرزه‌های دیوار، بر روی آن آجر بکار برده‌اند و زمانی برعکس، آجرها را در قسمت تحتانی سنگ‌های حجاری شده استفاده کرده‌اند؛ که این موضوع تابه‌حال در معماری ساسانی سابقه نداشته است. علاوه بر این استفاده از کلاف‌های چوبی برای استحکام بنا است. مجموعه بناهای تاریخی تخت سلیمان که دورتادور دریاچه‌ای زیبا ساخته شده عبارت‌اند از: حصار و دیوار بیضی‌شکل، آتشکده آذرگشنسب، ایوان خسرو یا ایوان غربی، معبد آناهیتا، راهروهای تخت سلیمان، سنگ اژدها و بناهای دوره ایلخانی (Sarfaraz, 1968, p. 92).

۶. نقش باستان‌شناسی در برندینگ فراملی ایران

۶-۱- کنگره‌ها و نمایشگاه‌های خارجی:

همان‌طور که ذکر شد، کاوش‌های باستان‌شناسان ایرانی و خارجی در تپه‌ها و محوطه‌های تاریخی ایران منجر به کشف داده‌های ارزشمندی شد که نتیجه آن انتشار هزاران مقاله، کتاب و برگزاری همایش‌های علمی با محوریت باستان‌شناسی ایران و نمایش آثار بدست آمده در سراسر جهان شد. از سال ۱۳۰۵ تا ۱۴۰۲، بیش از ۲۰۰ نمایشگاه از آثار تاریخی ایران در کشورهای آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه، ژاپن، چین، روسیه، ایتالیا، هلند، بلژیک... برگزار شد (Negahban, 2006, pp. 507-509). اولین دستاورد کاوش‌های باستان‌شناسی در داخل، احیای هویت ملی و افزایش همبستگی با محوریت ملی‌گرایی و با اتکا به داده‌های باستان‌شناسی در اواخر دوره قاجار و پهلوی بود.

۶-۲- باستان‌شناسی و ملی‌گرایی:

باستان‌شناسی تا اواخر دوره قاجار رویکرد تجاری‌محور داشت؛ اما در دوره پهلوی، باستان‌شناسی برای ساخت هویت ملی، در خدمت سیاست قرار گرفت. اصلاحات و نوسازی فرهنگی رضاشاه بر سه محور ناسیونالیسم باستان‌گرا، تجددگرایی و مذهب‌زدایی می‌چرخید. از جمله اقدامات رضاشاه در محور نخست، ترویج باستان‌گرایی با تأکید بر یکتایی نژاد آریایی، پرداختن به تاریخ شاهان قدیم و نشان دادن

عظمت دولت‌های شاهنشاهی ایران، تأسیس انجمن آثار ملی در ۱۹۲۳ و بازسازی آثار باستانی - که به‌زعم شاه، سیمای درخشان تمدن پرشکوه ایران باستان بودند - می‌توان اشاره کرد؛ در نتیجه، سیاست رضاشاه مبنی بر ساخت هویت ایرانی با اتکا به تاریخ و داده‌های باستانی، موجب ارتقای دانش باستان‌شناسی و افزایش حفاری‌های علمی باستان‌شناختی به‌خصوص در تپه‌ها و محوطه‌های دوره تاریخی شد (Asghari Sani et al., 2021: 224). علاوه بر این، تصویر ایران به‌عنوان یک کشور کهن با تاریخ چند هزارساله در سخنرانی‌های مقامات ایرانی بازتاب یافت.

۶-۳- تصویر «ایران کهن» در سخنرانی مقامات ایرانی:

با کشفیات متعدد هیئت‌های باستان‌شناسی خارجی و ایرانی و روشن شدن زوایای پنهان تاریخ و تمدن ایران، کم‌کم تصویر ایران کهن در سخنرانی‌های مقامات سیاسی ایران بازتاب یافت. برای نمونه؛ رضاشاه پهلوی در سخنرانی‌های متعدد به تاریخ و تمدن ایران اشاره کرده است. برای نمونه در مراسم افتتاح دانشگاه تهران، در جشن‌های هزاره فردوسی در ۱۳۱۳ و در مراسم بازگشایی آرامگاه حافظ ۱۳۱۵، به تاریخ باشکوه ایران اشاره کرد (Karuni, 2021, p. 37). محمدرضاشاه نیز در مراسم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله گفت: «ما وارث تمدنی هستیم که بیش از ۲۵۰۰ سال پیشینه دارد. ایران، این سرزمین کهن، مهد تمدن و فرهنگ بوده و هست. از کوروش بزرگ تا امروز، این کشور همواره پرچم‌دار آزادی و عدالت بوده است» (Pahlavi, 2022, pp. 13-30). مصدق در مجلس شورای ملی: «ما وارثان تمدنی بزرگ هستیم که از دوران باستان تا امروز، همواره برای استقلال و آزادی این سرزمین تلاش کرده‌ایم» (Mosaddegh, 2023, p. 74). بعد از انقلاب نیز با به تاریخ و فرهنگ ایران توجه ویژه‌ای شد و در پیشینه تاریخی ایران و فرهنگ باشکوه آن در سخنرانی‌های متعدد و رسمی مقامات ایرانی بازتاب یافت.

شهید رجایی در یکی از سخنرانی‌های خود گفت: «ما وارث تمدنی بزرگ و تاریخی پرافتخار هستیم. این تاریخ به ما می‌آموزد که در برابر ظلم و تجاوز ایستادگی کنیم» (Raei, 2019, p. 34). آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر ایران نیز در سخنرانی‌های متعدد به تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران و به‌خصوص به نقش ایران در فرهنگ و تمدن جهانی اشاره کرده است برای نمونه ایشان در دیدار با جمعی از دانشجویان ایشان گفتند: «ایران، این کشور با سابقه چند هزارساله، همواره مهد علم، ادب و فرهنگ بوده است. از فردوسی و ابن‌سینا تا امروز، این سرزمین پرورش‌دهنده بزرگان بسیاری بوده است» (Khamenei, 1395). آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی در افتتاح یک پروژه فرهنگی در سال ۱۳۷۵: «تمدن ایران یکی از کهن‌ترین و غنی‌ترین تمدن‌های جهان است. ما باید از این میراث فرهنگی و تاریخی به‌عنوان ابزاری برای تقویت هویت ملی و وحدت استفاده کنیم» (rafsanjani.ir). سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور سابق ایران در سازمان ملل (۱۹۹۸) متحد: «ایران کشوری با تاریخ و تمدنی کهن است که به جهان خدمات بی‌شماری ارائه کرده است. تمدن ایران نه‌تنها برای مردم این سرزمین، بلکه برای تمام بشریت ارزشمند است» (Khatami, 2009, p. 23).

حسن روحانی، رئیس‌جمهور سابق ایران، در مجمع عمومی سازمان ملل (۲۰۱۷): «ایران، با تاریخ و تمدنی کهن، همواره نقش مهمی در توسعه فرهنگ و علم در جهان ایفا کرده است. از دوران هخامنشیان تا امروز،

این کشور مهد تمدن و صلح بوده است» (President.ir). جواد ظریف، وزیر امور خارجه نیز در پاسخ به تهدیدات آمریکایی‌ها در حساب کاربری‌اش در شبکه X نوشت: «در طول تاریخ چند هزارساله و پرافتخار ما، تمام ایرانیان - فارغ از نژاد، گویش و اعتقاد - متحد و در کنار هم بیش از ۴۴۴۴ جنگ تحمیلی علیه خود را دفع کرده‌اند. بی دلیل نیست که ایران کهن‌ترین کشور تداوم دار در تمدن بشری است» (tasnimnews.com). ابراهیم رئیسی نیز در بازدید از مجموعه تاریخی تخت جمشید گفت: «بناها و موارث تاریخی نظیر تخت جمشید نشان از هنر والای ایرانیان از سده‌های گذشته دارد که امروز با گذشت قرن‌های متمادی همچنان مایه حیرت و ستایش است» (president.ir). رئیس‌جمهور پزشکیان نیز در همایش تجاری، سرمایه‌گذاری و گردشگری ایران و تاجیکستان گفت: ملت ایران و تاجیکستان دارای تمدن بلندی هستند ما ملتی نیستیم که تازه به دنیا آمده باشیم. ما همانند این کشورهایی که برای خودشان تاریخ درست می‌کنند، نیستیم. ما تاریخی طولانی و در کنار همدیگر داشتیم (snn.ir).

۶-۴- تصویر ایران از منظر سازمان‌های بین‌المللی:

یونسکو^۱، به‌عنوان سازمان تخصصی، ایران را یکی از قدیمی‌ترین کشورهای جهان معرفی نموده که دارای تاریخ و فرهنگ و تمدن درخشانی است. همچنین ۲۶ اثر تاریخی فرهنگی و ۲ اثر طبیعی ایران، ازجمله؛ چغازنبیل، تخت جمشید، میدان نقش جهان، تخت سلیمان، ارگ بم، پاسارگاد، گنبد سلطانیه، سنگ‌نبشته بیستون، مجموعه کلیساهای ارامنه، سازه‌های آبی شوشتر، مجموعه بازار تبریز، آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، برج گنبد قابوس، مسجد جامع اصفهان، کاخ گلستان، شهر سوخته، روستای میمند، محوطه باستانی شوش، قنات‌های ایرانی، دشت لوت، نمای تاریخی شهر یزد، چشم‌انداز باستانی ساسانی، جنگل‌های هیرکانی، راه‌آهن سراسری ایران، منظر فرهنگی اورامانات، کاروانسراهای ایرانی و هگمتانه، در فهرست آثار جهانی یونسکو ثبت شده‌اند. علاوه بر این‌ها، بیش از بیست اثر دیگر نیز در فهرست آزمایشی ثبت جهانی قرار گرفته‌اند (whc.unesco.org). سازمان ملل^۲ نیز در اسناد مختلف و در گزارش‌های مربوط به فرهنگ و تاریخ جهانی، از ایران به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های بشری یاد کرده است. همچنین ماکت استوانه کوروش به‌عنوان اولین اعلامیه حقوق بشر در سازمان ملل به نمایش گذاشته شده است (UN.org). سازمان جهانی گردشگری^۳ نیز ضمن معرفی ایران به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین کشورهای جهان، در سال ۲۰۲۴، روستای اصفهک را به‌عنوان روستای جهانی گردشگری و یک مقصد جذاب معرفی کرد (tourism-villages.unwto.org).

۶-۵- ایران باستان در موزه‌های جهان:

اولین کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران با رویکرد تجاری بود. به‌خصوص کاوش‌های فرانسوی‌ها در ایران که منجر به غارت بسیاری از تپه‌ها و محوطه‌های تاریخی ارزشمند همچون تخت جمشید و شوش شد.

1. Unesco

2. UN

3. UNWTO

زین سبب اشیای تاریخی زیادی از ایران خارج شد که در حال حاضر در مهم‌ترین موزه‌های خارجی قرار دارد. اگرچه خروج این اشیای تاریخی خلاف قواعد بین‌المللی بوده و در حال حاضر جرم‌انگاری شده است؛ با این وجود، تصاویر ارزنده‌ای از ایران باستانی برای مخاطبان خارجی ارائه کرده‌اند. موزه متروپولیتن^۱، به عنوان یک دایرةالمعارف زنده از هنر جهانی، چند ده هزار شی تاریخی نفیس از ایران را از دوره پیش‌ازتاریخ، عصر آهن و دوران تاریخی نگهداری می‌کند. آثار عصر هخامنشی (جام زرین داریوش بزرگ، ریتون طلا به شکل شیر غرّان، پلاک زرین به شکل دو شیر بال‌دار...)، آثار عصر سلوکی و اشکانی (سر در دروازه کاخ‌ها ترا، ریتون به ریخت گربه وحشی، مرد نیایشگر پارتی...)، آثار دوره ساسانی (نقاب سیمین زراندود شاپور دوم، بشقاب نقره‌ای زراندود با نقش برجسته شکار قوچ، دیس نقره‌ای زراندود با صحنه‌ای از داستان بهرام گور و آزاده...) (Naderi, 2003). اتاق ۵۲ موزه بریتانیا^۲، به عنوان یکی از مهم‌ترین موزه‌های جهان، متعلق به ایران است. آثار دوره ماد و هخامنشی (منشور کوروش، سکه‌های هخامنشی، آجر نگاره لعاب‌دار کاخ آپادانا، نقش برجسته ارباه‌ران، نقش برجسته سنگی ابوالهول...) و آثاری از گنجینه جیحون (بازوبند طلایی با نقش شیردال، ارباه‌رانان با چهار اسب زرین و غلاف طلایی خنجر پارسی) از مهم‌ترین داشته‌های موزه بریتانیا هستند (Alavi Kia, 2018, Vol. 2). موزه لوور^۳، پاریس نیز اشیای بسیاری نفیسی از تمدن ایران به خصوص از دوره پیش‌ازتاریخ، تمدن ایلام و دوره هخامنشی و را در خود جای داده است. مهم‌ترین اشیای ایرانی موزه عبارت‌اند از: تخته‌بازی معروف به بازی ۵۸ حفره (سوراخ)، جام مارلیک با نقش دو هیولای بال‌دار در حال شکار غزال، لوحه فهرست اسامی پادشاهان سلسله‌های اوان و سیماشکی، منشور بنیاد کاخ آپادانا، سرستون گاو شاخ‌دار تالار بار عام داریوش اول... (Alavi Kia, 2018, Vol. 1). موزه آرمیتاژ^۴، سن‌پترزبورگ با حدود ۳ میلیون شی نفیس از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین موزه‌های جهان است که در چهار تالار گسترش یافته است. آثار ایران در شش تالار مختلف و از دوران پیش‌ازتاریخ تا دوره اسلامی است. مهم‌ترین اشیای ایرانی در این موزه عبارت‌اند از: سرباز کماندار پارسی، ریتون سیمین با سری به شکل بُز بال‌دار، دستبند زرین با سر دو Griffen، دو کاسه طلایی در دل هم بشقاب نقره بارگاه خسرو دوم (خسرو پرویز)، بشقاب زرین با نقش آناهیتا در چنگال عقاب، سکه‌های ساسانی، ۶۵۰ شی فلزی (دوره اسلامی) از جنس برنز و نقره و طلا... (Alavi Kia, 2018, Vol. 4). علاوه بر موزه‌های فوق، آثاری از دوره هخامنشی در موزه پرگامون^۵ برلین آلمان، آثار دوره تاریخی و اسلامی در موزه هنرهای زیبا^۶ بوستون آمریکا، آثار دوره اسلامی شامل فرش و منسوجات در موزه ویکتوریا و آلبرت^۷ لندن انگلستان، آثار هنری و تاریخی از دوره اسلامی در موزه هنرهای اسلامی قطر^۸، آثاری

1. Metropolitan Museum of Art
2. British Museum
3. Louvre Museum
4. Hermitage Museum
5. Pergamon Museum
6. Museum of Fine Arts
7. Victoria and Albert Museum
8. Museum of Islamic Art

از دوره ایلام و هخامنشی در موزه هنرهای شرقی^۱ رم ایتالیا، آثار دوره‌های مختلف ایران در موزه آشمولین^۲ آکسفورد انگلستان، آثار دوره اسلامی در موزه هنر والترز^۳ بالتیمور آمریکا، آثار دوران تاریخی در موزه گتی^۴ آمریکا، آثار دوره تاریخی در موزه میهو^۵ ژاپن.

۶-۶- تصویر ایران کهن در رسانه‌های بین‌المللی:

رسانه‌های بین‌المللی متعددی در مورد تاریخ و تمدن ایران مقاله‌ها، گزارش‌ها و برنامه‌های خبری تهیه کرده‌اند. برخی از این رسانه‌ها به دلیل اعتبار و گستردگی مخاطبان‌شان شناخته شده‌تر هستند. در سایت ویکی‌پدیا^۶ ایران به عنوان یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های بزرگ و پیوسته جهان معرفی شده که سکونت‌گاه‌های تاریخی و شهری آن به ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد برمی‌گردد (en.wikipedia.org). سایت اطلس جهانی نیز ایران را قدیمی‌ترین کشور جهان معرفی کرد که قدمت سکونت در آن به دوران پارینه‌سنگی قدیم می‌رسد و اولین حکومت آن در دوره عیلامی‌ها به مرکزیت شوش تشکیل است (worldatlas.com). نشنال جئوگرافیک در بخش‌های مختلف به معرفی تاریخ و تمدن ایران پرداخته و ایران را قدیمی‌ترین کشور و امپراتوری هخامنشی را اولین ابرقدرت جهان معرفی کرده است (nationalgeographic.com). بی‌بی‌سی^۷ در مجموعه مستند «Iran: Seven Faces of a Civilization» به بررسی تاریخ و فرهنگ ایران از دوران باستان تا امروز پرداخته است. وب‌سایت بی‌بی‌سی نیز مقالات متعددی درباره تاریخ ایران منتشر کرده است، مانند مقاله‌ای درباره تخت جمشید و نقش آن در تاریخ ایران (BBC.com). سی‌ان‌ان^۸، گاردین^۹، نیویورک تایمز^{۱۰}، الجزیره^{۱۱}، رویترز^{۱۲}، مجله تایم^{۱۳} و یورونیوز^{۱۴} نیز، مقالات و گزارش‌های متعددی در خصوص تاریخ و تمدن ایران منتشر کرده‌اند که در دسترس است.

۶-۷- بازتاب تاریخ و تمدن ایران در سخنان روسای جمهور آمریکا: در چند دهه گذشته، برخی از رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا در سخنرانی‌های خود به تاریخ، تمدن و فرهنگ غنی ایران اشاره کرده‌اند. این اشارات معمولاً در چارچوب دیپلماسی فرهنگی، روابط بین‌الملل، یا تأکید بر نقش تاریخی ایران در جهان بوده است. برای نمونه:

1. Museum of Oriental Art
2. Ashmolean Museum
3. Walters Art Museum
4. Getty
5. Miho Museum
6. Wikipedia
7. BBC
8. CNN
9. The Guardian
10. The New York Times
11. Al Jazeera
12. Reuters
13. TIME
14. Euronews



بیل کلینتون در سخنرانی خود در سازمان ملل (۱۹۹۸) گفت: «ایران کشوری با تاریخ و تمدنی غنی است که نقش مهمی در شکل‌گیری فرهنگ جهانی داشته است». جرج دبلیو بوش نیز در یک سخنرانی در سال ۲۰۰۶ درباره ایران گفت: «ایران کشوری با تاریخ کهن و تمدنی باشکوه است که به جهان خدمات زیادی ارائه کرده است». باراک اوباما نیز در پیام نوروزی سال ۲۰۱۳ خود به مردم ایران چنین گفت: «ایران تمدنی با قدمتی هزاران ساله دارد که به جهان هنر، علم و فرهنگ کمک‌های بزرگی کرده است. من به تاریخ و فرهنگ غنی ایران احترام می‌گذارم». او همچنین در سخنرانی معروف خود در قاهره در سال ۲۰۰۹ به تاریخ و تمدن ایران اشاره کرد و گفت: «تمدن ایران یکی از بزرگ‌ترین تمدن‌های جهان است که به بشریت خدمات بی‌شماری ارائه کرده است». دونالد ترامپ نیز در سال ۲۰۱۸ گفت: «ایران کشوری با تاریخ و تمدنی غنی است، اما سیاست‌های کنونی آن باعث انزوا شده است». جو بایدن نیز در پیام نوروزی سال ۲۰۲۳ گفت: «ایران تمدنی با تاریخ کهن و فرهنگی غنی دارد که به جهان الهام بخشیده است. من به میراث فرهنگی و تاریخی ایران احترام می‌گذارم» (whitehouse.gov).

نتیجه‌گیری

کاوش باستان‌شناسان ایرانی و خارجی موجب کشف داده‌های مهمی در خصوص تاریخ و تمدن ایران شد. همزمان، نهادهای مرتبط با باستان‌شناسی توسعه یافت و تاریخ و تمدن ایرانی به‌عنوان یک مزیت نسبی مورد توجه جامعه و حکومت قرار گرفت. در نتیجه تمرکز منابع (نهادسازی، قانون‌گذاری، نیروی انسانی، تأمین بودجه...) در حوزه دارای مزیت نسبی (تاریخ و تمدن...) منجر به ساخت تصویر ارزشمند ایران به‌عنوان کهن‌ترین کشور جهان شده است.

اکنون به لطف کاوش‌های باستان‌شناسی، ایران صاحب قدیمی‌ترین حکومت جهان (حکومت ایلام)، اولین شهرهای جهان (شوش، کنارصندل، شهر سوخته)، اولین خط جهان (پرتو-ایلامی و آغاز ایلامی)، قدیمی‌ترین ملت جهان (ایرانی و انیرانی)، قدیمی‌ترین دیپلماسی عمومی جهان (کتیبه بیستون)، بزرگ‌ترین امپراتوری جهان (هخامنشی)، طولانی‌ترین حکومت جهان (اشکانی‌ها)، قدیمی‌ترین قنات‌های جهان (قنات قصبه گناباد)، قدیمی‌ترین دانش پزشکی (شهر سوخته و جندی‌شاپور)، قدیمی‌ترین سیستم تصفیه آب (سازه‌های آبی شوشتر، چغازنبیل)، قدیمی‌ترین جراحی چشم جهان (شهر سوخته)، قدیمی‌ترین بازی جهان (شهر سوخته)، قدیمی‌ترین ساختار حسابداری جهان (لوح‌های گلی تخت جمشید)، قدیمی‌ترین نام تاریخی کشور (ایران)، قدیمی‌ترین زبان زنده و کلاسیک جهان (فارسی)، قدیمی‌ترین فرش جهان (پازیریک)، قدیمی‌ترین کشور یکتاپرست (اهورامزدا)، قدیمی‌ترین ذوب فلز (مس در محوطه‌های پیش‌ازتاریخی آذربایجان شرقی)،... است. کشوری که هنر سفالگری، فلزگری، پارچه‌بافی، زیورسازی، کتابت، نقاشی... را توسعه و گسترش داد.

جایگاه باستان‌شناسی در تأمین امنیت ملی و برندینگ سیاست خارجی: ایران به‌طور طبیعی دارای تکتور قومی است و یکی از ناهمگن‌ترین کشورهای خاورمیانه به حساب می‌آید، به‌طوری‌که از نقطه‌نظر ناهمگنی زبانی در شمار ده کشور نخست دنیا و اولین کشور از این نظر در هسته جهان اسلام شمرده می‌شود و بارها

در طول حیات سیاسی خود شاهد اوج‌گیری تنش‌هایی با منشأ قومی بوده. در چند دهه گذشته، واگرایی قومی در ایران، متأثر از سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، رقابت‌های منطقه‌ای و سیاست‌های داخلی شدت گرفته است، ژئوپلیتیک ترک و کرد در مرزهای شمالی، شمال غربی و غربی، با تمرکز بر موضوع «آذربایجان بزرگ» و «کردستان بزرگ»، با تضعیف هویت ملی، امنیت ملی ایران را به چالش کشیده‌اند تا جایی که ژنوم قومی و زبانی به کدهای ژئوپلیتیکی برای سیاست خارجی آذربایجان و ترکیه تبدیل شده‌اند و هر یک درصدد استفاده از آذری‌ها و کردها در راستای منافع ملی خویش هستند. در جنوب شرقی ایران نیز، دنباله قومی بلوچ‌های ایران در داخل پاکستان از یک طرف، ناتوانی دولت پاکستان در کنترل مناطق غربی خود از طرف دیگر و همچنین وضعیت بد اقتصادی سیستان و بلوچستان، منجر به تنش‌های قومی شده است. علاوه بر تنش‌های قومی، اختلاف بر سر جزایر جنوبی کشور به فاکتور مهمی در روابط ایران و امارات تبدیل شده‌اند. علاوه بر موضوعات فوق، در سال‌های گذشته برخی از کشورهای همسایه ایران که قبلاً قسمتی از جغرافیای تاریخی ایران بوده‌اند، در راستای ساخت هویت ملی مستقل، اقدام به جعل تاریخ و غصب نمادها و مفاخر ملی ایرانیان نموده‌اند. تغییر بافتار سیاست بین‌الملل و رشد فناوری‌های نوین و ظهور شبکه‌های مجازی نیز، نه تنها به شکل‌گیری دهکده جهانی منجر نشده بلکه ملی‌گرایی و قوم‌گرایی و رجوع به فرهنگ‌های محلی را بیشتر کرده است. به همین دلیل ما با دو موج تخریب نشانگان (تاریخ، فرهنگ و تمدن) هویت ملی روبرو هستیم، در داخل توسط برخی افراد و گروه‌هایی که سعی دارند با تخریب هویت ملی، هویت قومی را برجسته کنند؛ و در خارج توسط کسانی که بیشترین اشتراکات فرهنگی و تاریخی و تمدنی را دارند و نگران‌اند که این اشتراکات عمیق به کدهای ژئوپلیتیکی برای سیاست خارجی ایران تبدیل شود، از این‌رو درصدد جعل تاریخ و ساخت نشانگانی متمایز هستند. بنابراین دانش باستان‌شناسی می‌تواند با بررسی، شناسایی و کشف داده‌های مهم و علمی، علاوه بر تکمیل نقشه باستان‌شناسی نقش قبل توجهی در قوم‌نگاری و تعیین منشأ اقوام ایرانی و فرهنگ آن‌ها و همچنین نقش آن‌ها در ظهور، توسعه و تکامل ملت ایران داشته باشد و از این رهگذر، به تقویت بیشتر همبستگی ملی و ارتقای هویت ایرانی بیانجامد که از مهم‌ترین عناصر امنیت ملی است.

از طرف دیگر، میراث فرهنگی (سنت‌ها، آداب و رسوم، صلح‌جویی و صلح‌بانی و صلح‌سازی، هنر و موسیقی...) و تصویر ایران به‌عنوان کهن‌ترین کشور/ملت جهان می‌تواند محور برندسازی سیاست خارجی ایران بر اساس دیپلماسی صلح قرار گیرد که نتیجه آن رشد صنعت گردشگری، افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، تأمین امنیت پایدار، افزایش صادرات... و ارتقای جایگاه کشور در نظام بین‌الملل خواهد بود.



References

1. Abdi, K. (2001). Nationalism, politics and the development of archaeology in Iran. *American Journal of Archaeology*, 105, 51-76.
2. Afsar, K., & Mousavi, S. A. (1976). *The Preservation of Antiquities during the Pahlavi Era*. Tehran.
3. Aharoni, I., & Grinstein, A. (2017). How to (re)position a country? A case study of the power of micro-marketing. *Place Branding and Public Diplomacy*, 13 (1), 1-15. <https://doi.org/10.1057/s41254-016-0033-7>
4. Alavi Kia, M. A. (2018). *Ancient Iranian artifacts in four major world museums*, 4. Tehran: Ghadyani Publications. (in Persian)
5. Alizadeh, A. (2006). *The origins of state organizations in prehistoric highland Fars, southern Iran: Excavations at Tall-e Bakun*. Chicago: Oriental Institute Publications.
6. Alizadeh, A., & Stoper, M. (2020). The past and present of the OI's work in Iran. In *Discovering new pasts: The OI at 100*. The Oriental Institute of the University of Chicago.
7. Anholt, S. (2007). *Competitive identity: The new brand management for nations, cities and regions*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
8. Anholt, S. (2011). *Competitive identity: The new brand management for nations, cities and regions* (A. Masoumzadeh Zavareh & S. Shams, Trans.). Tehran: Institute for Trade Studies and Research. (in Persian)
9. Asghari Sani, H., et al. (2020). Norwegian diplomacy: The battle in the field of peace. *World Politics Quarterly*, 9 (2), 43-84. (in Persian)
10. Asghari Sani, H., et al. (2021). The connection between archaeology and national security. *Strategic Studies Quarterly*, 24 (4), Winter. (in Persian)
11. Azarnoush, M. (2007). Preliminary report on stratigraphic excavations at Hegmataneh Hill, Hamadan. *Archaeological Reports*, 19-60. (in Persian)
12. Azarnoush, M., Sharifi, A., & Hejebri, A. (2016). Re-evaluation of relative and absolute chronology of Hegmataneh Hill based on thermoluminescence and radiocarbon dating results. *Iranian Archaeological Research*, 6 (10), Spring-Summer. (in Persian)
13. Batora, J. (2005). *Public diplomacy in small and medium-sized states: Norway and Canada*. Netherlands Institute of International Relations Clingendael. ISSN 1569-2981.
14. Desset, F.; Vidale, M., & Soleimani, N. A. (2013). Mahtoutabad III (Province of Kerman, Iran): An "Uruk-related" material assemblage in eastern Iran. *Iran*, 51, 17-54.
15. Dinarvand, Y., & Mehranpour, H. (2011). Archaeology of Khuzestan. In Y. Hassanzadeh & S. Miri (Eds.), *Collection of articles on 80 years of Iranian archaeology*. Tehran: National Museum of Iran. (in Persian)



16. Dinnie, K. (2008). Nation branding: Concepts, issues, practice (1st ed.). Butterworth-Heinemann.
17. Emami, M.; Razani, M.; Alidadi Soleimani, N., & Madjidzadeh, Y. (2017). New insights into the characterization and provenance of chlorite objects from the Jiroft civilization in Iran. *Journal of Archaeological Science: Reports*, 16, 194–204.
18. Eskandari, N., et al. (2020). Jiroft civilization based on Mesopotamian texts and archaeological discoveries at Varamin and Konar Sandal sites. *Scientific Quarterly of Islamic and Iranian History*, 30 (47), 11-29. (in Persian)
19. Fan, Y. (2010). Branding the nation: Towards a better understanding. *Place Branding and Public Diplomacy*, 6 (2), 97–103. <https://doi.org/10.1057/pb.2010.16>
20. Ghaemi Far, Z., & Tabasi, H. (2022). Analysis of signs of ritual performances in motifs of seals discovered from ancient Jiroft civilization. *Scientific Theater Quarterly*, 91. (in Persian)
21. Ghirshman, R. (1994). Chogha Zanbil (Dur Untash) (A. Karimi, Trans.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, 1. (in Persian)
22. Ghirshman, R. (2010). Sialk Kashan (A. Karimi & A. Hampartian, Trans.). Kashan: Sialk Kashan Heritage Base. (in Persian)
23. Gholamdoost, M. (2012). The position of antiquities law and commercial excavations in Iranian archaeology. In Y. Hassanzadeh & S. Miri (Eds.), *Collection of articles on 80 years of Iranian archaeology*, Tehran: Pazineh Publishing, 1. (in Persian)
24. Grenet, F. (2024). Records from a disappearing temple: A note on the “King and Queen” in the painted gallery at Kuh-i Khwaja. *Ars Orientalis*, 54.
25. Hashemi Rafsanjani, A. (n.d.). Iranian civilization has made significant contributions human civilizations [Online statement]. <https://B2n.ir/t92840>
26. Heidari, A. (2012). Spatial analysis of the architecture of Anahita Temple in Kangavar. *Iranian-Islamic City Studies Quarterly*, 7, Spring. (in Persian)
27. Hejebri, A. (2013). Re-evaluation of relative dating of Hegmataneh based on cultural material findings. In H. Fahimi & K. Alizadeh (Eds.), *Memorial volume in honor of Masoud Adhami*. Tehran: Iranshahr Negar Publications. (in Persian)
28. Hejebri, A. (2013). *Collection of archaeological and historical articles about Hamadan city*. Tehran: Research Institute of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Publications. (in Persian)
29. Helwing, B., & Rahimi Pour, P. (2016). *Tehran 50: History of half a century of German archaeologists' presence in Iran* (H. Fahimi, Trans.). Tehran: National Museum of Iran. (in Persian)
30. Kambakhsh Fard, S. (2001). *Historical monuments of Iran*. Tehran: Cultural Heritage Organization Cooperative Publications Institute. (in Persian)



31. Khatami, S. M. (2009). Dialogue among civilizations. Tehran: Tarh-e No. (in Persian).
32. Khatami, S. M. (n.d.). Museums are the identity documents of a nation's culture [Online statement]. ISNA.isna.ir/xbyMV.
33. Leonard, M.; Stead, C., & Smewing, C. (2002). Public diplomacy. London: Foreign Policy Centre.
34. Majidzadeh, Y. (2003). Jiroft: The oldest civilization of the East. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications. (in Persian)
35. Majidzadeh, Y., & Pittman, H. (2008). Excavations at Konar Sandal in the region of Jiroft in the Halil Basin: First preliminary report (2002–2008). Iran, 46, 69–103.
36. Malek Shahmirzadi, S. (1986). A brief note on archaeological organizations in Iran. Athar Journal, 12–14, 133–160. (in Persian)
37. Mansouri, M., Mousavi Nia, M., & Ahadi, G. (2011). Joint archaeological missions before and after the revolution. In Y. Hassanzadeh & S. Miri (Eds.), Collection of articles on 80 years of Iranian archaeology. Tehran: National Museum of Iran. (in Persian)
38. Mardonova, P. (2017). Public diplomacy and media work - "Nation branding" - Illusion and effect. Andrassy Universität Budapest, Fakultät für Internationale Beziehungen (In German)
39. Marchesi, G.; Tabibzadeh, K.; Kervran, M., & Basello, G. P. (2022). Breaking the code: Ancient Iran's Linear Elamite script deciphered. The Ancient Near East Today, September.
40. Masoumi, G. (2007). History of archaeology. Tehran: SAMT. (in Persian)
41. MehrAfarin, R.; Mousavi Haji, S. R., & Bani Jamal, S. L. (2010). Archaeological survey of Kooh-e Khajeh in Sistan. International Journal of Humanities, 18 (1), 43–63.
42. Mohammadifar, Y. (2008). Parthian archaeology and art. Tehran: SAMT. (in Persian)
43. Mohammadkhani, K. (2009). Preliminary report on archaeological survey and data-base formation of Kuh-e Khwaja site in Sistan. Archive of Archaeological Research Center of Iran. (in Persian)
44. Mofidi Nasrabadi, B. (2011). Preliminary report on archaeological excavations at Haft Tepe during 2005–2006. Münster (Persian section). Retrieved from <http://B2n.ir/y27385> (in Persian)
45. Mofidi Nasrabadi, B. (2016). Preliminary report on archaeological excavations at Haft Tepe during 2011–2012. Münster (Persian section). Retrieved from <http://B2n.ir/d93274> (in Persian)
46. Mofidi Nasrabadi, B. (2020). An overview of archaeological excavation results and history of ancient Elamite city at Haft Tepe. Annual of Chogha Zanbil and Haft Tepe World Heritage Site, 1, 92–97. (in Persian)

47. Mousavi, A. (2002). Ernst Herzfeld and the transformation of archaeology in Iran: 1925-1935. *Archaeology and History Journal*, 17 (1), 45-56. (in Persian)
48. Mousavi, A. (2005). Ernst Herzfeld, politics, and antiquities legislation in Iran. In A. C. Gunter & S. R. Hauser (Eds.), *Ernst Herzfeld and the development of Near Eastern studies, 1900-1950*, 445-475, Leiden: Brill.
49. Mousavi, A. (2013). The history of archaeological research in Iran: A brief survey. *The Oxford Handbook of Ancient Iran*.
50. Naderi, N. (2003). *Iranian artifacts in Metropolitan Museum*. Tehran: Ministry of Heritage, General Department of Educational Publications. (in Persian)
51. Negahban, E. (1993). *Excavations at Haft Tepe in Khuzestan plain*. Tehran: Cultural Heritage Organization Publications. (in Persian)
52. Negahban, E. (2006). *A review of fifty years of archaeology in Iran*. Tehran: Cultural Heritage Organization Publications. (in Persian)
53. Pahlavi, M. R. (2022). *Answer to history* (S. Makan, Trans.). Tehran: Mahris Publications. (in Persian)
54. Pasargadae Research Foundation. (n.d.). *Background of archaeological research at Pasargadae [Research summary]*. <https://pasargadae.info>
55. Pezeshkian, M. (n.d.). We are not like those countries that fabricate history and make grandiose claims [Online statement]. SNN. <https://snn.ir/0056Xt>
56. Raei, S. (2019). *Political biography of Martyr Rajaei*. Tehran: Islamic Revolution Documents Center. (in Persian)
57. Raisi, S. E. (n.d.). Historical monuments like Persepolis demonstrate the sublime art of Iranians [Press release]. President.ir. <https://president.ir/fa/131946>
58. Rezainejad, A. (2002). Discussion about the Chaharstooni Bardneshandeh temple and the great temple of Masjed Soleyman. *Archaeology and History*, 16 (2), Spring-Summer. (in Persian)
59. Rouhani, H. (n.d.). Full text of President Rouhani's speech at UN General Assembly [Transcript]. president.ir/fa/81323
60. Sajjadi, S. M. (1995). *Archaeology and history of Baluchistan*. Tehran: Cultural Heritage Organization. (in Persian)
61. Sajjadi, S. M. (2003). *Brief guide to archaeological sites of Sistan*. Zahedan: Sistan and Baluchestan Province Management and Planning Organization Publications. (in Persian)
62. Sajjadi, S. M., & Shahin, S. (2018). Light and fire in Shahr-e Sukhteh. *Iran-e Varjavand Journal*, 1 (1), Fall-Winter. (in Persian)
63. Sami, A. (1951). *Twelve years of excavations by the Persepolis Scientific Foundation and various historical sites*. Shiraz: Mostafavi Printing House. (in Persian)



64. Sami, A. (1969). Capitals of Achaemenid kings: Susa, Hegmataneh, Persepolis. Shiraz: Pahlavi University Press. (in Persian)
65. Sarraf, M. R. (1995). New architectural and urban findings at Hegmataneh Hill, Hamadan. In B. Ayatollahzadeh Shirazi (Ed.), Collection of articles on the history of Iranian architecture and urban planning, Tehran: Cultural Heritage Organization, 2. (in Persian)
66. Sarfaraz, A. A., & Firuzmandi, B. (2010). Archaeology and art of historical periods: Median, Achaemenid, Parthian and Sassanian. Tehran: Marlik Publications. (in Persian)
67. Sarfaraz, A. A., & Kiani, M. Y. (1968). Takht-e Soleyman. Tabriz: Institute of Iranian History and Culture. (in Persian)
68. Shahmirzadi, S. M. (2004). A short history of archaeological research in Iran. PAP, 22-27.
69. Stronach, D. (2005). Ernst Herzfeld and Pasargadae. In A. C. Gunter & S. R. Hauser (Eds.), Ernst Herzfeld and the development of Near Eastern studies, 1900-1950, 103-135. Leiden: Brill.
70. Supreme Leader's Office. (2016, May 11). Statements by the Supreme Leader in meeting with university students [Press release]. Khamenei.ir.
71. Szántó, I. (2015). Mīrzā Muḥammad Naṣīr Furṣat al-Dawla and the archaeology of Iranian archaeology. Journal of Islamic Archaeology, 2 (1), 1-20.
72. Szondi, G. (2008). Public diplomacy and nation branding: Conceptual similarities and differences. Netherlands Institute of International Relations 'Clingendael'.
73. http://www.clingendael.nl/publications/2008/20081022_pap_in_dip_nation_branding.pdf.
74. Tarafdari, A. M. (2019). From treasure hunting to archaeology: European Iranologists and Iranian archaeologists during Qajar and early Pahlavi periods. Tehran: National Library and Archives Organization. (in Persian)
75. Vanden Berghe, L. (1969). Archaeology of ancient Iran (E. Behnam, Trans.). Tehran: University of Tehran Press. (in Persian)
76. Yaghmaei, E., & Imani, S. (2022). Haft Tepe in Khuzestan plain: Middle Elamite period pottery. Tehran: Karname Publications. (in Persian)
77. Zarif, M. J. (n.d.). Iran is the oldest country with continuous civilization [Online statement]. Tasnim News. <https://tn.ai/2410354>

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.





The Iranian Research Letter of International Politics

Vol13., Issue2, Serial No.26, spring and summer 2025

Published by

Ferdowsi University of Mashhad and the Iranian International Studies Association

Editor-in-Chief

Morteza Manshadi

Executive Director

Vajiheh Moafian

Printed by

Ferdowsi University Press

ISSN

2322-3472

Editorial Board



Hamid Ahmadi (Professor, Department of Political Science, University of Tehran); SeyyedHossein Athari (Associate Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad; Hosein Daeshyar (Professor, Department of International Relations, Allameh Tabatabai University); SeyyedAsghar KeivanHosseini (Professor Professor, Department of International Relations, Allameh Tabatabai University); Masoud Mousavi Shafaei (Associate Professor, Department of International Relations, Tarbiat Modares University); Ahmad Naghibzadeh (Professor, Department of Political Science, University of Tehran); SeyyedHossein Seifzadeh (Professor, Department of Political Science, University of Tehran); Reza Simbar (Professor, Department of Political Science, Guilan University); Vahid Sinaei (Associate Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad); Seyyed MohammadAli Taghavi (Associate Professor, Department of Political Science, Allameh Tabatabai University); Enayatollah Yazdani (Associate Professor, Department of Political Science, University of Isfahan)

International Editorial Board



Adib-Moghaddam, Arshin (Professor) SOAS, University of London (England); Dietl, Gulshan (Professor) Jawaharlal Nehru University (India); Juraev, Sayfddin (Professor) Tashkent State University of Oriental Studies (Uzbekistan); Li, Fuquan (Professor) Northwest University (China); Werner, Wouter (Professor) Vrije Universiteit (Netherlands); Yu, Dal Seung (Professor) Hankuk University of Foreign Studies (South Korea); Yurtaev, Vladimir (Professor) People's Friendship University (Russia); Zholdesbekova, Akbota (Professor) Eurasian National University (Kazakhstan)



Address: Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran



Post Code: 9177948951



P.O. Box: 1357



Tel: +98-51-38806365



Fax: +98-51-38811243



E-mail: jiipr@um.ac.ir



Website: <http://irlip.um.ac.ir>



Iranian International Studies Association website: <http://www.iisa.ir>



Iranian International Studies Association e-mail: iranianiisa@gmail.com

-
- ▶ **Investigating the Foreign Policy Derived from the Constitutional Revolution Law: A Historical Sociological Interpretation (6)**
Samaneh Shafizadeh Broomi . Seyed Ahmad Fatemi Nejad (Corresponding Author) . Mehdi Najafzadeh . Morteza Manshadi
-
- ▶ **Governance in Global Digital Platforms: A Study of the Intertwining of Corporate Governance with the Sovereignty of States (32)**
Hossein Hassani
-
- ▶ **Analyzing the Performance of the Islamic Republic of Iran in Iraq (with a Focus on the Formation of People-Centric Resistance) (60)**
Toraj Afshon
-
- ▶ **Bioregionalism: a solution to overcome regional environmental problems (86)**
Afshin Karami
-
- ▶ **Explaining Britain's exit from the European Union in the framework of Neorealism (112)**
Mohammad Reza Bigdeli
-
- ▶ **Network-Hybrid Geopolitics and the Power Acquisition of the Islamic Republic of Iran in a State of Complexity of complexity (134)**
Farhad Ghasemi . Hosain Noroozi . Ebrahim Hajipour
-
- ▶ **Analyzing Vladimir Putin's strategy towards the new world order with an emphasis on the Ukraine war (166)**
Daniyal Rezapour . Mustafa Saburi
-
- ▶ **NATO and China's containment policy in the Indo-Pacific (188)**
Sayed Ali Monavari . Mohsen Keshvarian Azad
-
- ▶ **Pragmatism as a Basis for Asymmetric Iran-China Relations in the Persian Gulf and Central Asia: 2004-2024 (210)**
Ahmad Adinehvand . Saeed Vosoughi . Shahrooz Ebrahimi
-
- ▶ **Foreign policy of state in the prism of historical sociology (236)**
Shahla Najafi . Mehdi Zibaei . Majid Bozorgmehri . Hakem Ghasemi . Ghorbanali Ghorbanzadehsavar
-
- ▶ **Evaluation of the Role of Think Tanks in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran and Their Level of Influence (258)**
Parhampourramezan . Arya Barzan Mohammadi
-
- ▶ **The position of proxy wars in the security strategy of Saudi Arabia in the Middle East region (281)**
Mohammad Hares Moqim . Vahid Sinaee . Seyed Ahmad Fatemi Nejad . Fatemeh Mahrouh
-
- ▶ **Russia's Approach to the Islamic Emirate of Afghanistan: Security and Geopolitical Engagement in Light of the 2021 National Security Strategy (300)**
Rohollah Eslami . Alireza Ansary Kargar . Atiqullah Rahimi
-
- ▶ **Rethinking Saudi and UAE foreign policy in Somalia in the era of new leaders (324)**
Najmih Pour Esmaeili
-
- ▶ **Function of Archaeology in the Shaping of Iran's International Image1 (358)**
Hossein Asghari Sani . Hassan nami . Ebrahim raigani
-



The Iranian Research Letter of International Politics



Vol13., Issue2, Serial No.26, spring and summer 2025

